

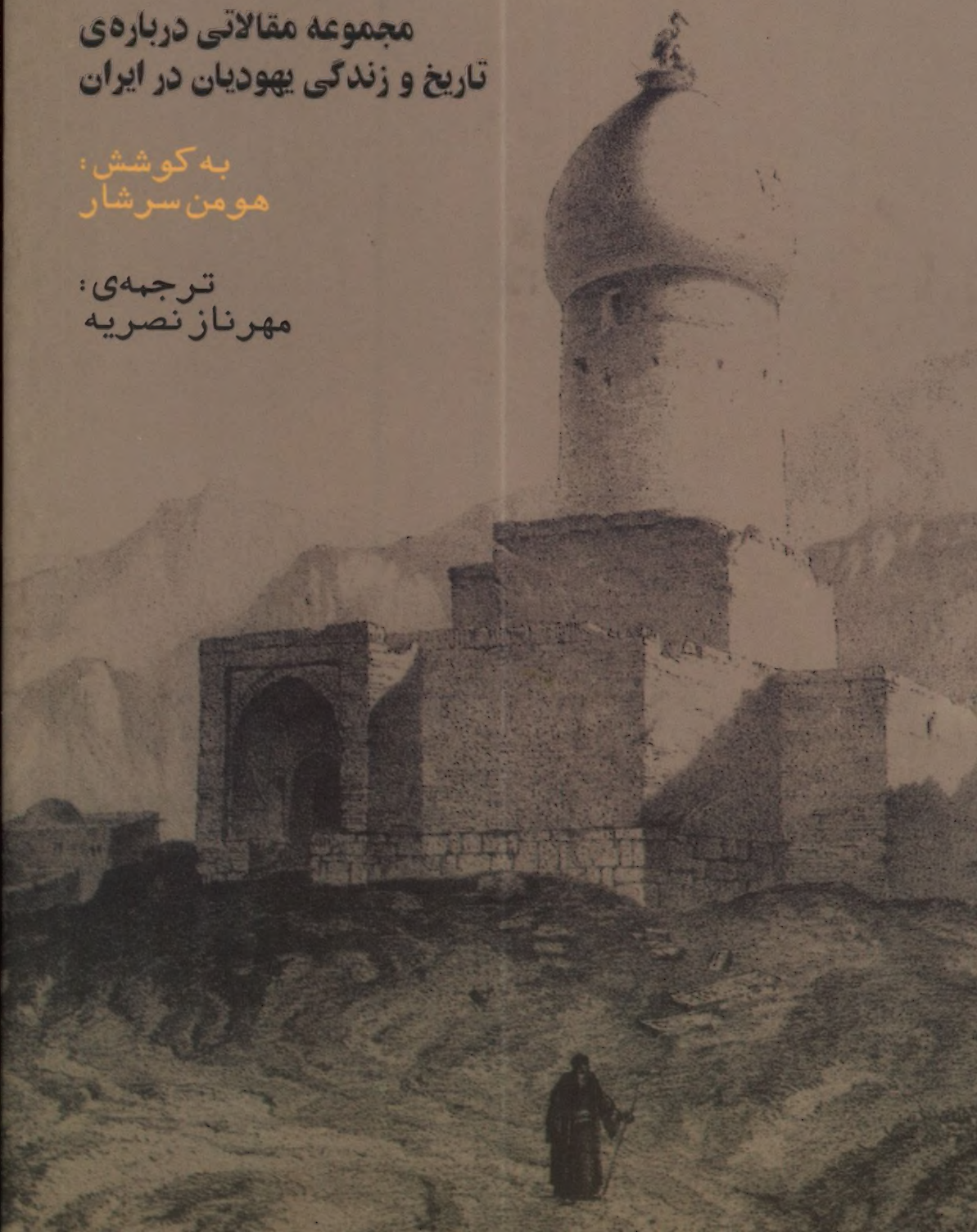
تصویر ابو عبد الرحمن الکردی

فرزندان استر

مجموعه مقالاتی درباره‌ی
تاریخ و زندگی یهودیان در ایران

به کوشش:
هومن سرشار

ترجمه‌ی:
مهرناز نصریه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرشار، هومن،
فرزندان استر
مجموعه مقالاتی درباره‌ی
تاریخ و زندگی یهودیان در ایران،
نصریه، مهرناز، مترجم، ۱۳۶۱
تهران، نشر کارنگ، ۱۳۸۴، ۴۴۸ ص.
۱ جلد، مصور. سیاه و سفید، بدون رنگی.

۷۵/۰۰۰ ریال. شابک : ۹۶۴-۶۷۳۰-۷۰-۱
فهرست نویسی بر اساس کتاب نامه‌ی فیپا، کتاب نامه.
۱. ایران. تاریخ، یهود، تاریخ،
یهود در ایران، تاریخ. الف. عنوان.

۹۵۵

کتابخانه‌ی ملی ایران، ۱۳۸۳.

فرزندان استر

مجموعه مقالاتی درباره‌ی تاریخ و زندگی یهودیان در ایران

به کوشش هومن سرشار



نشر کارنگ، خیابان انقلاب، رو به روی دانشگاه تهران، شماره ۱۳۳۰، تلفن: ۶۴۰۶۱۸۳، ۶۴۹۲۰۴۹

فرزندان استر

مجموعه مقالاتی درباره‌ی
تاریخ و زندگی یهودیان در ایران

به کوشش هومن سرشار

مترجم: مهرناز نصریه

چاپ: تصویر گیلان
لیتوگرافی: هوشنگ جاهد
صحافی: میثم
نوبت چاپ: دوم، سال چاپ: ۱۳۸۷

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه
شابک: ۹۶۴-۶۷۳۰-۷۰-۱

www.karangbooks.com
info@karangbooks.com

حقوق نشر محفوظ است
قیمت: هفت هزار و پانصد تومان

روی جلد: گنبد و مرقد کهن استر و مردخای در همدان

- مقدمه ی مترجم، ۷
مقدمه ی ناشر، ۷
مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران و جامعه ی فارغ التحصیلان، ۹
مقدمه ی مؤلف، ۱۱
تأثیر و نفوذ پارسیان بر آیین یهود، ۱۳
تأثیر و نفوذ پارسیان بر آیین یهود، ۱۴
فصل اول : هخامنشیان، ۱۷
آزادی یهودیان از اسارت بابلی ها، ۱۷
بازسازی معبد، ۱۸
یهودیان در مسند قانون، حکومت و ارتش، ۲۰
حکام یهودی، یهودا در دوران هخامنشیان، ۲۱
عزرا در خدمت شاهان ایرانی، ۲۲
نحمیا در شوش و اورشلیم، ۲۲
باگوائی و یهودیان، مصریان و ایرانیان در الفانتین، ۲۳
شکل گیری یهودیت در ایران باستان، ۲۴
پاپيروس های الفانتینی و حقوق زنان، ۲۶
چالش های مورخان متأخر، ۲۶
فصل دوم : دانیال نبی، ۲۹
مقبره دانیال، ۳۰
فصل سوم : آرامگاه استر، ۳۳
مقبره، ۳۳
توسعه و گسترش، ۳۵
فصل چهارم : یهودیان در امپراتوری ساسانی، ۴۳
فصل پنجم : تلمود بابلی، ۵۱
فصل ششم : تأثیر متقابل اسلام و یهودیت، ۵۷
فصل هفتم : صفویه، ۶۹
فصل هشتم : ادبیات فارسی - یهودی، ۸۱
موسی نامه، ۹۰
فصل نهم : جهود نجس، ۹۷
فصل دهم : محله، ۱۰۵
فصل یازدهم : آنوسی های مشهد، ۱۱۷
موقعیت یهودیان مشهد، ۱۱۷
الله داد، ۱۲۱
تأسیس مجدد دولت یهود، ۱۳۳
سرگردانی در سرگردانی، ۱۳۴
فصل دوازدهم : از آوارگی به استقرار، ۱۳۷
ناصرالدین شاه از ایجاد سرزمین مستقلی برای یهودیان دفاع می کند، ۱۴۶
عصر جدید برای یهودیان : انقلاب مشروطه و مدارس آلیانس، ۱۵۲

- اولین دوره ی انقلاب مشروطه (۱۹۰۸-۱۹۰۶م) و انجمن یهودیان، ۱۵۸
- دوره ی دوم مشروطه سرانجام نمایندگان یهودی پذیرفته شدند، ۱۶۷
- فصل سیزدهم: لباس و آرایش، ۱۷۳
- هفت گام به سوی زیبایی، ۱۸۸
- فصل چهاردهم: آلیانس، ۱۹۳
- آلیانس در ایران، ۱۹۴
- چالش آلیانس: معرفی آموزش مدرن و فرهنگ غربی، ۱۹۷
- میراث آلیانس اسرائیل، ۲۰۶
- جامعه آلیانس، ۲۰۷
- فصل پانزدهم: صهیونیسم، ۲۳۱
- تشکیل صهیونیسم در ایران، ۲۳۲
- افول صهیونیسم (۱۹۴۱-۱۹۲۵م)، ۲۳۷
- عصر طلایی صهیونیسم مدرن در ایران (۱۹۵۰-۱۹۴۱م)، ۲۳۸
- پراکندگی صهیونیسم، (۱۹۷۹-۱۹۵۰م) انقلاب اسلامی، ۲۵۱
- فصل شانزدهم: زندگی سیاسی روشنفکران یهود، ۲۵۵
- سقوط رضاشاه، ۲۶۱
- یهودیان ایرانی و جنبش چپ، ۲۶۱
- سقوط مصدق و تضعیف جناح چپ، ۲۶۷
- روشنفکران یهودی ایران و انقلاب اسلامی، ۲۷۱
- فصل هفدهم: یهودیان عراق در ایران، ۲۷۳
- فصل هجدهم: گویش های یهودیان ایران افغانستان، ۲۷۹
- گویش، ۲۷۹
- لهجه های متفاوت زبان های مادری، ۲۷۹
- گویش های آرامی، ۲۸۰
- گویش های ایرانی، ۲۸۱
- فصل نوزدهم: قالی های یهودی ایرانی، ۲۸۹
- فصل بیستم: زندگی روزمره، ۳۰۵
- تولد، ۳۰۵
- تفیلین بندان، ۳۰۹
- نامزدی و ازدواج، ۳۱۱
- مرگ و سوگواری، ۳۲۴
- فصل بیست و یکم: سفر ایران، ۳۲۹
- فصل بیست و دوم: سرخ بت آشر، ۳۵۳
- فصل بیست و سوم: ورزش، ۳۵۹
- فصل بیست و چهارم: سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی، ۳۶۵
- قانون پهلوی: رشد، آزادی و پیشرفت، ۳۶۷
- جمهوری اسلامی چالشی برای اقلیت یهودی ایران، ۳۸۷
- فصل بیست و پنجم: مادران، دختران و زندگی خانوادگی، ۳۹۱
- مراحل زندگی، ۳۹۱
- فصل بیست و ششم: نامداران، ۴۰۳
- دوران پیش از اسلام، ۴۰۴

ایده تألیف کتاب فرزندان استر، نخستین بار در سال ۱۹۹۶م زمانی که از دانشگاه کلمبیا فارغ التحصیل شدم به ذهن ام رسید. یک سال از تأسیس مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران گذشته بود و در صدد برگزاری دومین کنفرانس سالانه‌ی آن در لوس آنجلس بودیم. در این فضا با دوستان و همکاران ام درباره‌ی ایده تألیف کتاب صحبت کردم و برابر معمول با واکنش همیشگی روبه‌رو شدم: مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی؟! نمی‌دانستیم در ایران هم یهودی داشته‌ایم!!! در ضمن بسیاری هم از این که می‌فهمیدند من یک یهودی ایرانی الاصل هستم تعجب می‌کردند. احساس کردم ضرورت دارد خانواده‌ی بزرگ و باستانی یهودیان ایران را به جهانیان معرفی کنم. در زمانی که پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ام را در فاصله‌ی یک سال از دست دادم، در انجام سریع تر این پروژه مصمم‌تر شدم، من سرزمین مادری خویش را در اثر حوادث انقلاب از دست داده بودم و در خردسالی، در سال ۱۹۷۸ میلادی مجبور شدم ایران را ترک کنم. می‌ترسیدم که حادثه‌ی بیرون از اراده‌ی دیگری باقی مانده‌ی میراث فرهنگ باستانی ام را نابود کند. علاوه بر مرگ پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ام تحرک من برای سرعت بخشیدن به کار این بود که می‌دیدم پس از انقلاب ۱۹۷۹م حدود شصت درصد خانواده‌های یهودی ایران را ترک کرده بودند و بدین ترتیب میراث فرهنگی بزرگ‌ترین جامعه‌ی یهودی در دوران سرگردانی در خاورمیانه، کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شود. با کاهش تعداد یهودیان در ایران و با پراکنده شدن آن‌ها در اسرائیل، ایالات متحده آمریکا و اروپا، یهودیان ایرانی مهاجر به سرعت در جوامع جدیدشان مستحیل می‌شدند و فرزندان این یهودیان ایرانی خلاف خصلت گروه‌گرای اجدادشان، متمایل به انزوا بودند، موضوعی که در میان یهودیان ایران نیز متأسفانه قابل مشاهده است.

اصفهان، شهری که دو هزار و هفتصد سال پیش اولین یهودیان ایرانی را با آغوشی باز پذیرفت امروز محل زندگی تنها هزار و پانصد یهودی است. در قبرستان یهودیان این شهر قبری با قدمت بیش از دو هزار سال وجود دارد و کاشی‌های قدیمی کنیسه‌ی آن شاهد آخرین بازماندگانی است که از فرط تنگدستی یا کهنوت قادر به ترک ایران نبوده‌اند. از اهداف عمده‌ی این کتاب علاوه بر معرفی جامعه‌ی باستانی یهودیان، پاسداری از تاریخ، فرهنگ و سنت‌های دیرینه‌ی این قوم از هم پاشیده است. فرزندان استر اولین مجموعه‌ی منسجمی است که تصویری از یهودیان ایران از اولین اسناد موجود در آن دیار در ۷۲۲ ق. م، تا پایان قرن بیستم، ارائه می‌دهد. این کتاب شامل بیست و شش مقاله و افزون بر پانصد عکس است که از آرشیوهای خصوصی و یا عمومی تهیه شده‌اند. در شش مقاله‌ی این کتاب موقعیت یهودیان در دوره‌های تاریخی مختلف ایران از

۱. نویسنده و انمود می‌کند همکیشان‌اش، که احتمالاً بسیاری از آن‌ها ایرانی هم بوده‌اند، از ابعاد و اهمیت حضور اجداد خود او در ایران بی‌خبرند! در حالی که هر یهودی تورات خوانده‌ای، به خصوص کارشناسان و متخصصین مسائل تاریخ باید نسبت به ارتباط و امتداد تاریخ یهود و سرزمین ایرانی آگاهی کامل داشته باشند. این تجاهل که به ویژه در نزد مورخین یهود تاریخ ایران با وسعت بسیار دیده می‌شود، برای شانه خالی کردن از مسئولیتی است که یهودیان در نسل‌کشی هوریم به گردن دارند، تا آن‌جا که می‌توان گفت تمام صحنه‌سازی‌های کنونی برای تاریخ ایران باستان، جز کم کردن آثار آن ماجرای هولناک بشری، هدف دیگری نداشته است.

امپراطوری هخامنشیان، تا انقلاب اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته است و نوزده مقاله به موضوعات فرهنگی و اجتماعی سیاسی در ادوار تاریخی مختلف می پردازد. کتاب، در مرتبه ی بعد به تحقیقات ناکافی و ناشایست در زمینه ی حضور و نفوذ یهودیان ایرانی در اعصار گذشته و به جنبه های مختلف زندگی یهودیان ایران می پردازد، نیم بیش تر کتاب به دوره ی پس از انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ م اختصاص دارد در پایان جامع ترین کتاب نامه ی فارسی در مورد یهود تنظیم شده که علاوه بر منابع مورد استفاده ی نویسندگان مقالات کتاب، فهرست بی نظیری از تمام مقالات و کتاب های انگلیسی، فارسی، فرانسوی، آلمانی، و عبری را دربارۀ یهودیان ایران معرفی می کند می دانم که ششصد مدخل آن هنوز هم کامل نیست، اما مسلماً برای محققان و دانشمندان علاقمند به کار در زمینه ی تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران، به خوبی قابل استفاده است.

در پایان امیدوارم توانسته باشم نمای درستی از تبار یهود در پیش روی خواننده بگذارم و موجب شادی و آرامش روح تک تک ایرانیانی باشم که تصویرشان در عکس های این کتاب آورده شده است. در قسمت فهرست اسامی، تقریباً نام تک تک افرادی که در کتاب می بینید ذکر شده است. عکس ها بیانگر تمام تفاوت های ظریف و پیچیدگی هایی است که بیان آن ها در کلام نمی گنجد و سعی کردم به واسطه ی آن ها پرتزای واضح تر و اصیل تر از یهودیان ایران، این فرزندان استر، به دست داده باشم.

یقیناً بدون حمایت و کمک های دیگران اتمام این پروژه میسر نبود. لذا لازم می دانم از تمام آن ها تشکر کرده و نام آن ها را ذکر کنم: هیئت مدیره ی «مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران» که از ابتدا با من همکاری کرده و بدون تلاش بی وقفه ی آن ها این پروژه هرگز به سرانجام نمی رسید: دبیر ادومی، قائم مقام مؤسسه، رکسانا جار، کارگردان هنری، فرح نورمند، مدیر امور حقوقی، رکسانا رستگار، مدیر آرشیو، هما سرشار، موسس و مدیر مشاوران CIJOH، شکرالله برآوریان، مایر بصیرت، پیمان بصیرت، کامران بروخیم، امید کوهانیم، علی دیویدی، مرحوم نجات گابای، نورالله گابای، مراد حریری، بیژن خلیلی، فرزین جواهریان، مینو کوتال، ازری نامور، فریار نیکبخت، دیوید مناشری، منیره پور نظریان، ایرج صفایی، ربی دیوید شوفت، پروانه یوسف زاده.

هیئت مدیره ی مؤسسه ی جامعه ی فارغ التحصیلان که در چاپ این کتاب همکاری کردند: شیرزاد آبرام، یعقوب آیینه چی، سایمون بوستان فر، فردگل باز، عبدی خرمیان، مهرداد مبصری، جمشید نوآنین، رحمت اورشلیمی، آشر تابان، سعید ساسونی و تشکر ویژه دارم از راهنمایی ها و مساعدت های بی دریغ مهرداد مبصری، جمشید نوین رحمت اورشلیمی.

همگی ما همواره مدیون دورا و نیل کریشا هستیم چون بدون حمایت های سخاوتمندانه ی آن ها نشر این مجموعه هرگز میسر نبود. نیل کریشا در همان مراحل اولیه که از تألیف این کتاب باخبر شد، بدون اطلاع و حتی بدون درخواست ما همه ی منابع لازم را فراهم کرد و در اختیار ما قرار داد و پروژه را به سرانجام رساند وی در جریان همین کار در زمره ی صمیمی ترین دوستان ام قرار گرفت. من همیشه قدردان محبت های ایشان خواهم بود. از الن فرانکل سرویراستار و کارول هوپینگ دبیر ویرایش جامعه ی نشر یهودیان تشکر مخصوص دارم که موضوع این پروژه را باور و حمایت کرده و در به انجام رساندن آن مرا یاری کردند.

همکاری با عزیزانی که همگی منابع آگاه و راهنما و ایده پرداز این مجموعه بودند بسیار سودمند و دل پذیر بود. مایل هستم ارادت و سپاس خود را از این عزیزان ابراز کنم:

ژانت افاری، لیح. بی. او، اچ. ای جهابی، شیرین دقیقان، آرنل دلال فزر، اوی دیویدی، هوشنگ ابرامی، آنتون فلتون، الیاس یاسی گابای، ربی اوfer، گلیکمن.

مایر ای گروپر، نیل کدیشا، لورنس دی لوئب، دیوید مناشری، ورا مورین، فریار نیکبخت، ژاله پیرنظر، هایدۀ سهیم، نگین یآوری، دیوید اورشلیمی. عکس های این کتاب حاصل زحمات علی

سردار وجسیکا شکریان است.

دبی ادهمی، مارلو برجندوف، الهام قیطان چی، فرح نورمند، هما سرشار غلط گیری مجموعه را به عهده داشتند. مهرداد ایزدی، نقشه ها و کوین میلهم، ایندکس آن را تهیه کردند. از مساعدت مینو کوتال، فریار نیکبخت و ایرج صفایی از اعضای برجسته ی آرشیو CIJOH، بهره بردم. با تشکر از لورنس دی لوئب که مجموعه ی عکس های اش از ایران، جامعه ی آلیانس اسرائیل، حبیب لوی از بنیان فرهنگی و آموزشی، جامعه ی یهودیان آمریکا، که آرشیو عکس خود را خالصانه در اختیارم گذاردند. ضمناً از عکس های افراد دیگری هم در این مجموعه استفاده کردم که نام تک تک آن ها در بخش پیوست عکس ها ذکر شده است. مایلم از افرادی که در این راه مرا یاری کرده اند و از ایده ها، پیشنهادات و حمایت های شخصی آن ها بهره برده ام اعلام کنم :

دینا امین، مهرداد انوری، احمد اشرف، حسن آذین فر، سیما براوریان، یوسی دلگشان، بهناز دیلمانیان، سام گابای، لطف الله حی، عباس حجت پناه، منوچهر کاشف، رابرت مردخای، بهمن مجلل، میریام روزن آیلن، جو شارما، آنابل سربرنی، احسان یارشاطر.

از میان دوستانی که در نگارش این کتاب مرا مورد لطف خود قرار دادند بیش از همه به این دوستان مدیونم: بیل اوربک، رد بوید، کریستین سنیک، کالب کرین، رن دی انگلو، جفری انگل، بیل جیلسون، جفری هورانت، جوردن یعقوب، جیمز ریس، جیمز ویلکی، ناتان شوارتز سالانت، برنت وایز، برادرم سپهر و مادر بزرگ ام نیم تاج رافائل زاده در سختی ها به من روحیه داده اند. در آخر و خالصانه ترین تشکر را از هایدو سهیم دارم که با همکاری خود دوستی را بر من تمام کرد، از پدرم، نجات که در تمام مدت همدم، حامی و تکیه گاهم بود و از مادرم هما که علاوه بر تلاش در رفع ایرادات و نواقص کلیه ی عکس های موجود در کتاب را جمع آوری کرد متشکرم. در نهایت هم از اسکات مارتین کوسفسکی و بتسی سارلز به خاطر خلاقیت بی نظیر، و پشتکار بی بدیل شان سپاسگزارم.

هومن سرشار، نیویورک، ژانویه ۲۰۰۲

فصل هفتم: روش پژوهش

این کتاب مجموعه مقالاتی در موضوع تاریخ حضور یهودیان در ایران، از زمان هخامنشیان تا دوران معاصر است، که نویسندگان غالباً فارس زبان آن، به انگلیسی تألیف کرده اند. به هنگام مطالعه ی متن اصلی، همه جا با ساختار غیرعادی و بیان نامتعارف مطلب مواجه می شدم که گویی مؤلف به اصطلاح مشغول ترجمه ی کلمه به کلمه از زبانی به زبان دیگر است. به تبع این موضوع، از آن جا که مؤلفین به حدّ کافی با قواعد و اصطلاحات و شیوه نگارش زبان انگلیسی آشنا نبوده اند، هر جا طرح مسئله ای نیازمند تسلط بنیانی به زبان انگلیسی بوده است، در انتقال واضح و آشکار مفاهیم در مانده اند و طبیعی است که بازگرداندن چنین مفاهیم و مطالبی به زبان فارسی با دشواری های مخصوص روبه رو بود.

مشکل دیگر ترجمه ی این کتاب، آن جا بروز کرد که معلوم من شد، نویسندگان مقالات، چنان که گویی کتاب را صرفاً برای استفاده ی همکیشان خود نوشته اند، جابه جا، از عناوین، اصطلاحات و واژگانی سود برده اند که برای غیریهودی بسیار رمزآلود و غریبه می نماید و چون دسترسی به معانی غالباً پنهان و محفلی این مفاهیم و اصطلاحات و اشارات درون دینی یهودیان، چندان به سادگی میسر نیست، با وجود کوشش فراوان موفق نشدم برای برخی از این کلمات توضیح کافی در پاورقی های کتاب ارائه دهم. با این همه، به گمان من، کتاب فرزندان استر، برای تکمیل معلومات تاریخی ایرانیان، بسیار مهم و روشنگر است. امیدوارم لغزش های احتمالی با تذکر اهل فن، در دوره های چاپ آتی برطرف شود.

«مهرناز نصریه»

محتوای این کتاب، بر سه آگاهی ایرانیان خواهد افزود. نخست این که یهودیان از ۲۷۰۰ سال پیش، یعنی ۲۰۰ سال قبل از حمله‌ی هخامنشیان، و پس از نخستین موج تبعید ناشی از حمله‌ی آشوریان به اورشلیم، در این سرزمین به طور پراکنده زیسته‌اند و به شیوه‌های خود، بر بنیان‌ها و باورهای بومی، قومی و سپس ملی ما اثر گذار بوده‌اند:

«وقتی یهودیان از اسارت بخت النصر آزاد شدند به دنبال اقلیمی بودند که آب و هوایی شبیه اورشلیم داشته باشد. وقتی به سرزمینی رسیدند که امروز اصفهان شناخته می‌شود، آب و هوای آن جا را مشابه اورشلیم یافتند و همان جا ساکن و یهودیه یا دارالیهود را ساختند. از آن پس یهودیان حضور برجسته‌ای در تاریخ ایران و طی سلسله‌های مختلف داشته‌اند و بر فرهنگ، تاریخ، هنر، موسیقی، ادبیات و صنعت ایران تأثیر گذارده‌اند. در دوره‌ی هخامنشیان به دربار راه یافتند و گفته می‌شود که بنای پرسپولیس هم به دست آنان انجام شده است.»

آگاهی بعد، از بخش دیگری از کتاب با نام «آنوسی‌های مشهد» به دست می‌آید، که در آن معلوم می‌شود، غالب یهودیان مسلمان شده برحسب مصالح و مقصدی به اسلام پیوسته‌اند و در خفا، تا پایان عمر، به دین اجدادی خود می‌مانده‌اند.

«آنوسی‌های مشهد در انتظار عمومی به انجام فرایض اسلامی می‌پرداختند و در خلوت و کنج خانه‌های خود به سنت‌های عادی یهودی پای بند بودند. جمعه‌ها به مسجد می‌رفتند، به موعظه‌های مسلمانان گوش می‌دادند و دعا‌های عربی را قرائت می‌کردند، اما همزمان، به مراسم کنشتی و سبتی خود می‌پرداختند. این جامعه، که ظاهری مسلمان داشت، در واقع از اجزاء قوم یهود بود. این دوگانگی، تمام جنبه‌های زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. برخی از آنان برای حداکثر ظاهر سازی، به زیارت کعبه هم می‌رفتند و پس از حاجی شدن، در راه بازگشت از مکه، از اسکندریه به یافا و سپس به اورشلیم رفته، در کنار دیوار غربی هم نماز می‌گزاردند و بار دیگر از آن جا به قبة الاخضر رفته و به نماز گزاران مسلمان می‌پیوستند.

این دورویی، برای یهودیان آنوسی مشهد اهمیت حیاتی داشت، زیرا ارتداد در اسلام با مجازات مرگ برابر بود. پس اعمال ظاهری جدید الاسلام‌ها نوعی پیش گیری در برابر همسایگان فضول، متعصب و شکاک و استنطاق امام جمعه و دیگر رهبران مذهبی بود. یهودیان مجبور بودند بر اثر فشارهای متعدد برای بیان دل بریدگی از دین یهود، در انتظار عمومی غذاهایی را بخورند که در دین یهود ممنوع شده است. در ضمن همیشه از سوی خاخام‌ها تحت نظر بودند تا معلوم شود آیا روزه‌ی یوم کیهور را به جای می‌آورند یا خیر و چنین بود که مرکز اجرای قوانین دینی، از کنیسه به خانه‌های آنوسی‌ها منتقل شده بود. گوشتی که از قصابی‌های مسلمانان می‌گرفتند، باز هم برای ظاهرسازی بیش‌تر به فقیران می‌بخشیدند، ولی شب‌ها، در خانه‌های شان، گوسفند را ذبح یهودی می‌کردند و گوشت آن را به خانه‌های دیگر یهودیان آنوسی می‌فرستادند.»

و بالاخره فصل آخر کتاب از نام داران یهود، در عرصه‌های سیاست و فرهنگ و اقتصاد ایران، پیش و پس از اسلام، یاد می‌کند که در میان‌شان از استر و مرد خای تا رشیدالدین فضل‌الله مورش و رحیم نامور عضو مشاور کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران یافت می‌شوند. آیا چه میزان از این اسامی، که به مسلمانی تظاهر کرده‌اند، در حقیقت آنوسی بوده‌اند و این یهودیان صاحب مقام، تا چه اندازه در بدفهمی اسلام و ایجاد شقاق و تفرقه در میان مسلمین کوشیده‌اند؟! بخش آخر، کتاب از سرمایه‌گذاران یهودی در تولید و تجارت زمان محمدرضا شاه می‌گوید: بیش‌تر آن‌ها آدامس و عروسک ساخته‌اند، بیمه‌گذار بوده‌اند، آبجو و عرق کشیده‌اند و حاصل آن را برای ستیز با فلسطینیان به اورشلیم فرستاده‌اند. «ناصر پورپیرار»

مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران و جامعه فارغ التحصیلان:

مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران (CIJOH)، نهم آگوست سال ۱۹۹۵ م در لوس آنجلس تاسیس شد. CIJOH یک سازمان غیر انتفاعی کالیفرنایی است که با هدف جمع آوری اطلاعات در زمینه های فرهنگ، دانش، ادبیات، زندگی اجتماعی، سیاست، هنر، اقتصاد و تاریخچه ی یهودیان ایران ایجاد شده است.

دست آوردهای CIJOH تا به امروز عبارت است از: نود مصاحبه، سیزده فیلم مستند ویدیویی، قریب به هزار و ششصد عکس، و گردآوری اسناد مربوط به یهودیان ایران که از آلبوم های خانوادگی و آرشیوهای عمومی یا خصوصی بین المللی فراهم شده است. اطلاعات حقیقی همه ی اسناد فهرست بندی، شماره گذاری و در فرمت های دیجیتالی بایگانی شده اند. اطلاعات، عکس ها، اسناد و نوارهای مصاحبه موجود در آرشیو CIJOH برای تحقیق در اختیار متخصصان، دانش جویان و کلیه ی علاقمندان قرار داده می شود.

طی سال های اخیر، CIJOH، کوشیده است با فعالیت هایی از جمله انجام قریب به دویست مصاحبه با افراد موثق، نواقص اسناد و مدارک تاریخ شفاهی یهودیان ایران را جبران کند. CIJOH بین سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ م یک نشست بین المللی سالیانه در زمینه ی فرهنگ و تاریخ یهودیان ایرانی با حضور متخصصین تاریخ و فرهنگ سراسر دنیا برگزار کرد. گزارش هر کنفرانس در کتاب های متوالی با عنوان «تاریخ یهودیان ایرانی معاصر» چاپ شد. بنیان گذار CIJOH هما سرشار است و اعضای هیئت مدیره ی آن عبارت اند از: دی ادهمی، رکسانا جاوید، فرح نورمند، رکسانا رستگار، هما سرشار و هومن سرشار.

جامعه فارغ التحصیلان در ۱۹۹۱ م در کالیفرنیا توسط اولین گروه فارغ التحصیل یهودیان مهاجر ایرانی بنیان گذاری شد. این گروه، هیئتی تشکیل دادند تا ماهیت یهودی ایرانی خود را حفظ کنند. بنا براین سلسله فعالیت هایی ترتیب دادند از جمله برگزاری جلسات سخنرانی، فعالیت های درون گروهی متخصصان تربیت فرزند و متخصصان روان شناسی، تجلیل از فارغ التحصیلان فعالیت های بازساختی از جمله احیای مراسم دینی یهودی و سفرهای خانوادگی. جامعه ی فارغ التحصیلان در ۱۹۹۳ م و به منظور ترویج تحقیق و انتشار آثار یهودیان ایرانی تشکیل شد که البته مخاطب آثارشان غربی ها نیستند.

این مؤسسه ۳ جلد از پادیاوند: سری مطالعات یهودی-ایرانی و یهودی را به ویراستاری امنون نظر (نتصر) چاپ کرد. به علاوه کتابی از داود اورشلیمی با نام «یهودیان ایران در قرن نوزدهم» با همکاری جامعه فارغ التحصیلان آماده ی چاپ است.

کتاب حاضر، فرزندان استر، محصول تلاش مشترک جامعه فارغ التحصیلان و مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی است. با تشکر از همکاری اعضای مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران که در تهیه و چاپ این کتاب زیبا ما را یاری کردند.

اعضای جامعه ی فارغ التحصیلان شامل: شیرزاد أبرام، یعقوب آینه چی، سیمون بوستان فر، فرد گل بار، ادبی خرمیان، مهرداد مبصری، جمشید نوائین، رحمت اورشلیمی، اشتر تابان و سعید ساسونی است.

«به توصیه ی مردخای، استر یهودی بودن خود را از همه پنهان کرده بود». (عهدعتیق، استر، ۱۰: ۲)

اولین روز مدرسه را به خاطر می آورم. شش ساله بودم و پس از دوران فراغت کودکی، سال اول دبستان را آغاز می کردم. همراه خانواده ام در یک آپارتمان سه خوابه ی متوسط، در بلوار جردن، واقع در شمال تهران، زندگی آرامی داشتم. روز اول مهر، آشپزخانه ی کوچک خانه ی پدرم، جو هیجان آوری داشت. ظاهراً همه چیز مثل همیشه عادی بود، اما برای من که باید تا دقایقی دیگر، خانه را ترک می کردم و به جامعه ی جدیدی به نام مدرسه می پیوستم، صدای سوت بخار کتری هم تحریک کننده بود. پدر و برادر بزرگ ترم مشغول صرف صبحانه بودند و من زیر چشمی آرامش او را با بی قراری و عجله ی مادرم که دائماً در تکاپوی آماده کردن ناهار من و برادرم بود، مقایسه می کردم. مادر، طی دو سال گذشته، تقریباً هر روز برای مدرسه ی برادرم ناهار آماده می کرد. ولی آیا طعم ناهاری که امروز در مدرسه خواهم خورد، با ناهار منزل تفاوت خواهد داشت؟ مادرم در حالی که عجله می کرد مرا روانه کند، با غرور نگاهی به من کرد و گفت:

– پسر عزیزم، دیگر بزرگ شده ای و به مدرسه می روی تا هم خواندن و نوشتن یاد بگیری و هم دوستان جدیدی پیدا کنی!

نگاه مادرم به گونه ای بود که گویی می خواست از راه چشم، غرور شادمانه ی خود را به من تزریق کند. آیا در مدرسه هم با من همین طور رفتار خواهد شد؟

اونیفورم مدرسه را پوشیدم و کوشیدم ستاره ی طلایی داود را، که مادر بزرگ ام اوایل تابستان از اسرائیل سوغات آورده بود بر گردن ام بیاویزم که پدر فنجان چای نیمه تمام اش را روی میز گذارد، به آرامی به سمت من آمد گردن بند را زیر یقه ی لباس ام پنهان کرد و گفت:

– لازم نیست این ستاره رو نمایش بدی. ضمناً اگر کسی درباره ی دین ات پرسید، اجازه داری به دروغ، خودت را مسلمان معرفی کنی.

حالا دیگر فضای هیجان آور آشپزخانه، جای خود را به سردرگمی غریبی داده بود. خدای من، پدرم مرا تشویق می کرد که دروغ بگویم؟! مادر روبه پدر گفت:

– با این مزخرفات، مغز بچه را پر نکن. امروز چه کسی اهمیت می دهد که دیگری مسلمان، مسیحی و یا یهودی باشد؟ همه ی ما ایرانی هستیم.

و بعد روبه من گفت: هر که پرسید بگو ایرانیم.

در واقع مادرم می کوشید احساس ترس و غربت مرا از میان ببرد و پیشاپیش در برابر مشقتی که هنوز آن را حس نکرده بودم، آماده ام کند. مادرم از دریچه ی انسان دوستی به موضوع می نگریست و پدرم با پس زمینه ی تبعیض و غربت. البته این پایان کار نبود. پنج سال بعد، شبی که قرار بود ایران را به مقصد آمریکا ترک کنم، پدرم دوباره با همان جدیت از من خواست اگر کسی از دین ام سوال کرد بگویم مسلمانم. آن روزها کوچک تر از آن بودم که درک کنم چرا در ایران، که یهود بودن قاعداً اسباب دردسری نبود، پدرم اصرار داشت دین ام را مخفی کنم؟!

همه ی دوستان و آشنایان ما، از جمله پرستارم که پدر و مادرم را هم بزرگ کرده بود، همگی مسلمان

۱. ناشر امیدوار است نویسنده حالا چنان دنیا دیده شده باشد، که دلیل اصلی توصیه ی پدرش در مخفی کردن ستاره ی داود را درک کند، که از جمله می تواند به سبب قتل عام عمومی مردم شرق میانه در پوریم کهن با کمک خشیایارشا و یا قتل عام مردم فلوجه در روزگار ما به دست و فرمان کوروش جدید یهودیان، یعنی ایالات متحده باشد.

بودند و از نظر آن‌ها یهودیت فقط به این معنا بود که در روزهای خاصی، خوراک ویژه‌ای می‌خوردیم، پدر و پدربزرگ‌ام به زبان فارسی - یهودی صحبت می‌کردند، عموی‌ام در شب عروسی‌اش پیش از بوسیدن عروس، جامی را می‌شکست و تا یک هفته پس از دریافت خبر فوت جده‌ی مادرم در اسرائیل، نمی‌توانستم و نباید بر دامن مادر بزرگ‌ام بنشینم و بخندم. پس در این اعمال و باورها چه چیز ناخوش‌آیندی بود که باید به خاطرش دروغ می‌گفتم؟ من جواب سؤال را نیافتم ولی بنا به هشدار پدرم روزی که ستاره‌ی طلایی از گردن‌ام افتاد، پرسش همکلاسی‌ام را که می‌خواست بداند آن ستاره چیست، بی‌جواب گذاردم و همچنان خودم را مسلمان جلوه‌ دادم. طی بیست و هفت سال گذشته، تاریخ ۲۷۰۰ ساله‌ی تأمل برانگیز یهودیان ایران را، که به قدمت کتاب مقدس است، مطالعه کردم و دریافتم که استر، بنا به توصیه‌ی عمویا دایی خود، مردخای، به استر ملکه خشایارشا توصیه کرده بود که دین خود را پنهان و به دین غالب تظاهر کند. آن‌گاه فهمیدم که من هم باید مانند پدر و نیاکان‌ام سنت تقیه و ظاهر سازی را که از زمان دیاسپورا^۱ برایمان باقی مانده بود رعایت و این سنت را به نسل‌های بعدی فرزندان استر منتقل کنم. ظاهر سازی استر، در تاریخ یهودیان ایرانی بی‌سابقه نبود. بنا به گفته‌ی ابن میمون فیلسوف بزرگ یهودی قرن دوازدهم، یهودیانی که در اسارت بخت النصر بودند، وادار می‌شدند تا به بت‌ها تعظیم کنند و پس از آن که در قرن ششم پیش از میلاد توسط کوروش، از اسارت آزاد شدند، عده‌ای به دین خود بازگشتند، معبد را دوباره ساختند و به پرستش آزادانه‌ی خدای آسمان مشغول شدند. برخی از یهودیان نجات یافته، راه هجرت به شرق را پیش گرفتند و در مناطق مختلفی از ایران سکنی گزیدند، برخی هم طی ۲۵۰۰ سال بعد چنان قدرتمند شدند که در سایه‌ی الطاف حاکمان، به‌ترین مقامات دولتی را در اختیار داشتند، مثلاً استر و نجمیا به دربار راه یافتند و مقامات دولتی و قانونی و ارتشی را به خود اختصاص دادند. دیگران هم طبق قانون هخامنشیان تا دوران صفویه از نظر حقوقی با سایر اقلیت‌های دینی تفاوتی نداشتند، و برابر نقل مورخان، یهودیان در دوره‌ی پارت‌ها و ساسانیان از چنان شرایطی برخوردار بودند که توانستند تلمود بابلی، از مهم‌ترین اسناد یزدان‌شناسی یهود، را به رشته تحریر در آورند. با ظهور اسلام نیز، تغییر خاصی در ساختار یهودیت ایجاد نشد و پیروان یهود، مانند سایر اقلیت‌ها به زندگی شرافتمندانه‌ی دولتی، حقوقی و هنری خود ادامه دادند. تراژدی رعب و انزوای یهودیان، از سال ۱۵۰۱ م که شاه اسماعیل، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد، آغاز شد. در این زمان، بر اثر تغییر سیاست‌های حکومتی و اجتماعی، اقلیت‌های دینی، از جمله یهودیان، به نازل‌ترین درجه‌ی اعتبار اجتماعی سقوط کردند و همواره از سوی هموطنان مسلمان خود مورد تهدید و شکنجه دینی قرار گرفتند.^۲

«نفس» مفهوم تأمل برانگیز دینی جدیدی بود که وارد فرهنگ دینی ایرانیان شد. این مفهوم به تمام کسانی که دین و مذهبی غیر از شیعه داشتند اطلاق می‌شد و در اثر آن، نفس‌ها، خصوصاً یهودیان، از برقراری ارتباط با مسلمانان و لمس مواد خوراکی مسلمان منع می‌شدند. بعدها کار به جایی رسید که یهودیان حق استفاده از حمام‌های عمومی و چشمه‌های مشاع مسلمان را نداشتند و قدم زدن در هوای بارانی هم برای‌شان ممنوع بود زیرا بیم آن می‌رفت که از طریق رطوبت باران، نجاست یهودیان، به شیعیان منتقل شود.

پس از شکل‌گیری ائتلاف جهانی اسرائیل (۱۸۹۷ م) و انقلاب مشروطه (۱۹۰۶ م)، اوضاع اندکی به‌تر شد. آموزش غربی، جایگاه یهودیان را در میان مسلمانان ایران تغییر داد و اجازه یافتند در ابعاد گسترده‌تری به ارتباط و هماهنگی با جامعه‌ی مسلمان اقدام کنند. در قانون اساسی، یهودیان به عنوان شهروندان درجه دوم معرفی شدند و انگ نجاست از آن‌ها برداشته شد، هرچند که پرداخت Diaspora^۱، اصطلاحی است اشاره به دوران تبعید یهودیان.

۲. این مظلوم نمایی، شیوه‌ی معمول یهودیان است، آن‌ها پیوسته در کنار مسلمان در امنیت کامل زیسته‌اند و فرصت طلبانه در اقتصاد و سیاست و فرهنگ میزبانان خود اخلال کرده‌اند. (ناشر)

جزیه همچنان بر آن‌ها مقرر بود و ادامه داشت. علی‌رغم چنین تمهیداتی، حدود چهار دهه طول کشید تا یهودیان بتوانند به عنوان اعضای برابر و یکپارچه‌ی جامعه، به زندگی خود ادامه دهند و امنیت اجتماعی خود را باز یابند. در ۱۹۴۱ م، ایران توسط ارتش متحد اشغال شد. رضاشاه پهلوی را خلع کردند و پسرش محمدرضا را به قدرت رساندند. به گفته‌ی حبیب لوی، مدت سی و هشت سال حکومت محمدرضا شاه، دوران طلایی زندگی یهودیان ایرانی بود. برخی یهودیان، از جمله‌ی برترین سازمان دهندگان جنبش صنعتی و غربی سازی ایران بودند. تا آن‌جا که یهودیان در برپایی و سرمایه‌گذاری مربوط به بانک‌داری، بیمه، نساجی و ... در دوران شکوفایی ملی ایران، یعنی دوران سلطنت محمدرضا شاه، تأثیر به‌سزایی داشتند^۱.

من در ایرانی متولد شده بودم که در آن خبری از نجس بودن، آزار دینی و بایکوت و غیره در زندگی یهودیان نبود و هر روزه شاهد ترقی یهودیان به عنوان صاحب امتیاز مطبوعات، گرداننده‌ی مراکز فرهنگی، دارنده‌ی کرسی استادی دانشگاه و بالاخره مقام‌دار عالی رتبه‌ی حکومتی بودم. با این حال همان‌طور که پدرم در اولین روز مدرسه گوش زد کرده بود، تقیه و ظاهر سازی دینی چنان در روح یهودیان ریشه گرفته بود که با وجود چهار دهه اعطای تسهیلات و حق رای و غیره نیز، از خاطر یهودیان محو نمی‌شد. ذکر این مطالب برای بیان برخی دلایل پناه بردن یهودیان به ظاهر سازی، تزویر و همرنگی با جماعت بود که بر تمام ابعاد زندگانی آن‌ها غلبه داشت.

از طرف دیگر، از میان تمام اقلیت‌های دینی، یهودیان تنها گروهی بودند که پوشش ظاهرشان بسیار شبیه پوشش مسلمانان بود، از این رو می‌بایست تکه‌هایی با نام «یهودانه» روی لباس‌شان می‌دوختند تا از مسلمانان تمیز داده شوند. قانون دیگر این بود که یهودیان می‌بایست بر سر در خانه‌های‌شان علامتی بیاویزند تا رهگذران از یهودی بودن آن‌ها آگاه شوند، که البته تعداد کمی از یهودیان از این قانون پیروی می‌کردند. برخی یهودیان، برای کودکان خود اسامی اسلامی و ایرانی مانند نجات‌الله و منصور یا پروانه، انتخاب می‌کردند تا در آینده از آزار دینی یا مسائل و مشکلات اقتصادی و فقر و بی‌کاری مصون بمانند. قانون، استفاده از نام‌های اسلامی را برای یهودیان منع نمی‌کرد و بر اثر این نام‌گذاری‌ها اندک‌اندک در جمع زنان یهودی خرافاتی شکل گرفت که احساسات روانی و مذهبی آن‌ها را تحت الشعاع قرار داد. بنابراین خرافات استفاده از نام‌های اسلامی، موجب کاهش مرگ و میر کودکان می‌شد. اعتقاد دیگری می‌گفت که باردار نشدن زنان یهودی از آن روست که خداوند خواهان یهودیان نیست و به همین دلیل زنان با خدای خود عهد می‌کردند که با انتخاب نام اسلامی، فرزندان‌شان را به او تقدیم کنند و باور داشتند که بدین وسیله هم باردار خواهند شد و هم روح کودک متولد نشده را از خشم خدا، رهایی خواهند داد.

تحقیق اخیر درباره‌ی تاریخ فرهنگ یهودیان ایران، حاکی از آن است که نقش فرزندان استر در ایران، تنها به تقیه‌ی دینی و نارواداری و آزار دینی و رفتارهای فریب‌کارانه و دورویی در اظهار دین، محدود نمی‌شد. وجه دیگر و ثبت این پدیده، ناخواسته یهودیان را به سمتی سوق داد که اندک‌اندک به حامیان و حافظان عناصر فرهنگ ایرانی، به ویژه در باب موسیقی و صنعت شراب سازی بدل شدند. چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، تفکر و مسلک شیعه‌ی دربار صفوی، بر ابعاد سیاسی، اجتماعی و حقوقی زندگی روزمره‌ی مردم تأثیر گذارده بود. موسیقی هم تحت تأثیر این تغییرات قرار گرفت. از آن‌جا که موسیقی معمولاً با می‌گساری و بی‌بند و باری اخلاقی همراه است، مسلمین از شنیدن موسیقی بر حذر شدند و تعصب روحانیون شیعه‌ی دربار صفوی حتی موجب شد که شنیدن و نواختن و آموختن موسیقی حرام اعلام شود و تنها نواختن موسیقی‌هایی مجاز بود که در خدمت مسائل دینی و مذهبی قرار گیرد. بدین ترتیب میراث گران‌بهای موسیقی ایران به شدت در معرض نابودی قرار گرفت. اما از آن‌جا که تحریم موسیقی شامل اقلیت‌های غیر

۱. دوران محمدرضا شاه را «شکوفه» خواندن، آن‌گاه که در همین پارکراف می‌خوانیم که یهودیان در آن زمان صاحب امتیاز این سرزمین بوده‌اند، تعجب‌نادار. (ناشر)

مسلمان نبود، آرامنه و زردشتیان و بیش از همه یهودیان از آن زمان، به موسیقی ایرانی رو آوردند و در ساخت و اجرای آهنگ ها و ارتقای آن ها نقش عمده ای به عهده گرفتند و چون محدودیت های دینی و مسئله ی نجاست یهودیان و ارتباط محدود یهودیان و مسلمان ها، کاریابی و ایجاد درآمد برای یهودیان را بسیار دشوار می کرد، ارتزاق از راه فراگیری موسیقی، که نیازمند ارتباط مستقیم یهودیان و مسلمانان نبود، به مهم ترین و نافع ترین منبع درآمد یهودیان تبدیل شد. آن ها در انزوا و خلوت خود به هنرمندان و موسیقی شناسان زبده ای بدل شدند که موجب شدند موسیقی سنتی ایران از نابودی نجات یابد.

آثار هنرمندانه ی مرتضی خان نی داود در قرن بیستم از مهم ترین مصادیق این مدعاست. به علاوه مرتضی خان که استاد تار و فرزندش بالاخان که نوازنده ی ضرب در دربار ناصرالدین شاه قاجار بودند، از ترانه سرایان و خوانندگان بزرگ قرن بیستم محسوب می شوند. چنان که غلامحسین بنان هم به ترین خواننده ی دوران خود بود و قمرالملوک وزیری به عنوان اولین خواننده ی زن که در انتظار عمومی همراه کنسرت مرتضی خان آواز می خواند، شناخته می شدند. مرتضی خان در اوایل دهه ۱۹۷۰، «ردیف» یعنی اولین و تنها مجموعه ی دستگاه موسیقی سنتی ایرانی را تهیه و ضبط کرد.

مشارکت یهودیان در صنعت شراب سازی هم، پیرو همین روند بود. با قدرت گیری سلسله ی صفوی، قوانین شیعه، تهیه و مصرف شراب و هرگونه نوشیدنی الکلی برای مسلمانان را، ممنوع کرد، اما این ممنوعیت شامل یهودیان و سایر اقلیت های دینی نمی شد و برای آنان ساخت و مصرف شراب در خانه های شان آزاد بود و چون مالیات بر شراب کشی، درآمد دولتی خوبی برای دربار صفوی فراهم می کرد، اقلیت های دینی حتی به ساخت شراب و پرداخت مالیات مربوط تشویق می شدند. این آزادی عمل، از آن جا که یهودیان، مسیحیان و ارمنی ها در مراسم دینی خود، شراب می نوشیدند محل مذهبی نیز داشت و بدین ترتیب، اقلیت های دینی از جمله یهودیان، صنعت دیرینه ی شراب سازی ایران را طی سده های آتی حفظ کردند و حتی به صنعت شراب سازی خود صورت جهانی دادند. مثلاً شراب معروف شیراز که در استرالیا تهیه می شود، از انگورهای درختان تاکی است که یهودیان از شیراز به استرالیا برده اند و با افزایش بوستان ها در قرون اخیر، مبتکر تولید شراب شیراز در استرالیا بوده اند.

این نوشته، روزنی است به سوی تحقیقات و مطالعات نوظهور درباره ی جایگاه یهودیان در تاریخ و فرهنگ ایران، از آن چه گفتیم چنین بر می آید که مسلک دو رویی و مخفی کاری دینی، به نوعی موجب بقا و حفظ جان و نیز تداوم میراث یهودیان ایران بوده است. حضور جامعه ی باستانی یهودی به عنوان بزرگ ترین و تنها جامعه ی یهود خاورمیانه، نمایانگر اهمیت و موفقیت روحیه ی تقیه یهودیان است. حفظ صنعت شراب سازی و موسیقی ایرانی نشان می دهد این دوگانه اندیشی، نه تنها میراث باستانی یهودیان ایران بل ارزش های دیرینه ی سرزمین کوروش کبیر، منجی یهودیان را نیز حفظ کرده است و بدین ترتیب جامعه ی باستانی یهود ایران هرگز پیوند خود را با کوروش کبیر، حتی در دوره ی صفوی نبرید و نقش ویژه ای در پاس داری از فرهنگ باستانی ایران به عهده گرفت. این کتاب سرگذشت سیاسی و فرهنگی یهودیان ایران است که از دهمین روز ماه طبت در هفتمین سال حکومت خشایارشا (استر ۱۰: ۲) آغاز می شود. من هم در اولین روز مدرسه دین ام را مخفی کردم اما دروغی که گفتم به خاطر ترس از آزار و طرد شدن نبود، بل نشانه ای از احساس دیرین عدم امنیت در میان یهودیان ایران بود و برای من و تمام آن ها که پیش از من این دروغ را گفته اند، به طور سمبلیک، یادبودی است از آن چه یهودیان با آن روبه رو بوده اند، و به مفهوم ادامه ی روش استر در اختفای دین خود بوده است^۱. یاد بودی که برای ما به ترین عنوان، یعنی فرزندان استر را به ارمغان آورده است.

۱. بر مبنای متن تورات در کتاب استر، معلوم نیست چرا شخص مردخای نه فقط یهودی بودن خود را پنهان نمی کرد، بل برابر متن تورات حتی بر یهودی بودن خود نیز رسماً و در مقابل عموم اعلام افتخار می کرده است!! (ناشر)



نیم رخ برجسته ی سرباز ایرانی که بر دیوار شرقی پلکان کاخ آپادانا حجاری شده است ، عکس از هنری استرلین .

بودند و هزار صنعتگر و آهنگر را اسیر کرده به بابل برد. در شوش یک یهودی به اسم مردخای (پسر یائیر و نوه شمعی، از نوادگان قیس بنیامینی) زندگی می‌کرد. وقتی بخت النصر، پادشاه بابل، عده‌ای از یهودیان را همراه یهوایکین، پادشاه یهودا از اورشلیم به اسارت برد، مردخای نیز جزء اسرا بود.^۱

اسرای یهودی به خدمت دربار درآمدند و آبادانی شهرهای غیرمسکونی هم به عهده آن‌ها گذارده شد. حکومت بابل، صدقیا، عموی یهوایکین را به فرمان‌روایی یهودا گمارد. وقتی صدقیا علم استقلال طلبی برافراشت، بخت النصر بار دیگر به اورشلیم حمله برد، مردم زیادی را به اسیری گرفت و معابد را ویران کرد. و بار دیگر مردم اورشلیم را، مثل والدین مردخای و استر، به ایران تبعید کرد. چندان که هامان توانست گزارش دهد که یهودیان در تمام استان‌های ایران پراکنده شده‌اند.^۲

آزادی یهودیان از اسارت بابلی‌ها

حمله‌ی کوروش انشانی بنیان‌گذار سلسله‌ی پارسی هخامنشی، در ۲۹ اکتبر ۵۳۹ ق.م، به بابل، چندان با استقبال رهبران یهود در بابل مواجه شد، که گویا وی همان کسی بود که می‌بایست رسالت ارمیا را تمام کند و یهودیان را به اورشلیم بازگرداند.^۳ این مسئله در اظهارات پیش‌گویی ناشناس آن دوره، که بیانات اش در کتاب اشعیا آمده^۴، این گونه ثبت است:

۱. عهد عتیق، استر، ۶-۵: ۲. این نقل نسبتاً و نه دقیقاً با تورات برابر است.
۲. عهد عتیق، استر، ۸: ۲.
۳. «و خداوند می‌گوید که شما را جمیع امت‌ها و از همه‌ی مکان‌هایی که در آن‌ها رانده‌ام جمع خواهم کرد و از جایی که به اسیری فرستاده‌ام باز خواهم آورد.» (عهد عتیق، ارمیا ۲۹: ۱۴)
۴. عهد عتیق، اشعیا، فصل‌های ۶۶-۴۰.

تاریخ یهودیان ایران از پانزده مارس سال ۵۹۷ پیش از میلاد، آغاز می‌شود.^۱ بنا بر لوحه‌های وقایع نگار بابلی، که در موزه‌ی انگلستان در لندن نگهداری می‌شود، و نیز متن کتاب مقدس، در آن روز بخت النصر دوم، اورشلیم را فتح کرد و حدود ده هزار یهودی از جمله یهوایکین پادشاه یهودا را به اسیری برد. تورات در این باره می‌نویسد:

«بخت النصر اهالی اورشلیم را، که شامل فرماندهان و سربازان، صنعتگران و آهنگران می‌شدند و تعدادشان به ده هزار نفر می‌رسید به بابل تبعید کرد و فقط افراد فقیر را در آن سرزمین باقی‌گذاشت.»^۲

و در کتاب استر نیز آمده است:

«بخت النصر یهوایکین را با مادر و زنان او، فرماندهان و مقامات مملکتی به بابل برد، همچنین تمام سربازان جنگ آزموده را، که ده هزار نفر

۱. این اشاره‌ی مولف از عجایب است. زیرا تاریخ یهودیان ایران، لااقل دو قرن مقدم بر این تاریخ و از زمانی آغاز می‌شود که بر اثر حمله شلمانصر، نخستین موج مهاجرت یهودیان به ایران صورت گرفت. این موج بعدها هم در زمان حمله‌ی سنآخریب به یهودیه، در حوالی ۷۰۰ پیش از میلاد، تجدید شد. (دوم پادشاهان ۲۹: ۱۵. اول تواریخ ۵: ۲۶، اشعیا ۹: ۱ و دوم پادشاهان، ۲۳-۱۷: ۶)، (مترجم).
۲. عهد عتیق، دوم پادشاهان، ۱-۱۴: ۲۴.

«خداوند به مسیح خویش^۱ یعنی به کورش که دست راست او را گرفت تا به حضور وی امت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان بگشایم، تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه‌ها دیگر بسته نشود، چنین می‌گوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید و جای‌های ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنج‌های ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که تو را به اسم‌ات خوانده‌ام خدای اسرائیل می‌باشم. به خاطر بنده‌ی خود یعقوب و برگزیده‌ی خویش اسرائیل هنگامی که مرا شناختی تو را به اسم‌ات خواندم ملقب ساختم. من یهوه هستم دیگری غیر از من خدایی نیست. من کمر تو را بستم هنگامی که مرا شناختی. من یهوه هستم، پدیدآورنده‌ی نور و آفریننده‌ی ظلمت. صانع سلامتی و آفریننده‌ی بدی. من یهوه صانع همه‌ی این چیزها هستم»^۲.

گرچه کوروش در این جا برگزیده‌ی خدای یهود خوانده می‌شود و گرچه هیچ یک از هواداران کوروش و مورخین، به طور جدی به این مطلب نپرداخته‌اند، اما عجیب است که استوانه‌ی گلی کوروش، به خط میخی اکدی، وی را برگزیده‌ی مردوخ (مردوک) می‌داند:^۳

«او [مردوک] بر سرزمین‌ها نظر افکند تا رهبری صالح بیابد و او را هدایت کند؟ پس کوروش

۱. His anointed one، درعبری قرن اول میلادی این کلمه به معنی «مسیح من» بوده است. در لغت‌نامه‌های توراتی موجود هم «کسی که وی را به عنوان شاه برگزیدم»، معنی شده است.

۲. عهد عتیق، اشعیا، ۸-۱: ۴۵، متن از چاپ ۱۸۵۶. این اشاره‌ی مؤلف کتاب دو بخش دارد: اول تعجب می‌کند که چرا مورخین و هواداران کورش به مقام او در تورات، به عنوان برگزیده‌ی یهوه اشاره نکرده‌اند، و دوم این که مؤلف می‌پرسد در حالی که یهوه به کورش مأموریت نجات قوم خود از بابل را داده، چرا کورش در گل نبشته‌ی بابلی‌اش خود را مأمور مردوک می‌داند؟! در عین حال همین مطلب هم توهمی است که مفسران گل نبشته‌ی کورش پراکنده‌اند، زیرا لااقل در متن فوق، نامی از مردوک برده نمی‌شود و مردوک را مفسرین در پراکنش تقسیری ارائه کرده‌اند.

شاه انشان را به نام خواند و او را به فرمانروایی جهان برگزید... بدون جنگ و مزاحمتی وی را به شهر بلارده‌ی بابل وارد کرد و نبونئید، پادشاه منکر مردوخ را شکست داد. مردم بابل و سومر و اکد به وی کرنش کرده صورت نورانی و پای او را بوسیدند. گویا مرادی آمده بود تا به ایشان عمر دوباره بخشد و از شر و بلا مصون‌شان دارد. پس نام‌اش را نیکو داشتند»^۱.

بازسازی معبد

در کتاب اشعیا آمده است که کوروش مأمور بازگرداندن یهودیان به اورشلیم و بازسازی معبد سلیمان است. مردم بابل هم می‌گفتند کوروش از طرف خدایان بابل آمده تا معابدی که شاه نبونئید پرستنده‌ی سین، خدای ماه، ویران کرده بود، از نو بسازد.^۲ بنا بر نسخه‌ی عبری فرمان کوروش در عزرا^۳ و نسخه‌ی آرامی عزرا^۴، کوروش و جانشینان‌اش در سلسله‌ی هخامنشی، هم پادشاه بابل، هم شاه ایلام در شوش، هم فرعون مصر بودند و کورش هم فرستاده‌ی خدای اسرائیل است.

«من، کوروش، پادشاه پارس، اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمان‌ها، تمام ممالک جهان را

1. Pritchard 1969, 315-316.

2. Pritchard 1969, 314.

۳. عهد عتیق، عزرا، ۴-۱: ۲، و نیز نگاه کنید به دوم تواریخ ایام، ۲۲: ۳۶.

۴. عهد عتیق، عزرا، ۵-۳: ۶.

۵. بیکرمن می‌گوید شاهان هخامنشی از اصطلاح «خداوند آسمان» برای تمام نیروهای الهی یهودی استفاده می‌کردند. (Bickerman 1946, 257) در ضمن می‌گوید «یهودیان الفاتنی‌ن در برابر ایرانیان، خدای خود را «خداوند آسمان» می‌خواندند، (همان). به گفته‌ی بیکرمن یهودیان در جمع خود، خدای‌شان را یهوه، صورت مختصر نام الهی (H) YHW می‌گفتند (Porten 1968, 106-150).

بیکرمن می‌گوید از آن جا که یهودیان اورشلیم خدای خود را با توجه به «سفر تثنیه»، «خداوند زمین و آسمان» می‌نامیدند، داریوش هم همین نام را به کار می‌برد.

(عزرا، ۱۱: ۵). البته یهودیان غرب مصر در دوره‌ی ←



به من بخشیده است و به من امر فرموده که برای او در شهر اورشلیم که در یهودا است خانه‌ای بسازم. بنابراین از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند کسانی که بخواهند می‌توانند به آن جا باز گردند و خانه خداوند، خدای اسرائیل را در اورشلیم بنا کنند. خدا همراه ایشان باشد. همسایگان^۱ این یهودیان باید به ایشان طلا و نقره، توشه‌ی راه و چهارپایان بدهند و نیز هدایایی برای خانه‌ی خدا تقدیم کنند^۲.

بنا بر کتاب عزرا ۴۲۳۶۰ نفر، به جز زنان و مردان کارگر، به اورشلیم رفتند.

«تمامی جمعیت جمعاً ۴۲۳۶۰ نفر، سوای بندگان و کنیزکان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، که در میان شان از زن و مرد دویست نفر مغنیان بودند»^۳.

در عزرا همچنین آمده است:

«تمام همسایگان علاوه بر هدایایی که برای خانه‌ی خدا تقدیم نمودند، هدایایی نیز از طلا و نقره،

→ کورش اصطلاح «خداوند آسمان» را به وجود آوردند و سپس کورش هم آن را به کار برد. اصطلاح «خداوند آسمان» سه بار در اسناد آرامی دوران هخامنشیان و به نقل از کتاب تورات: (عزرا، ۱۲ و ۱۱: ۵، ۱۰ و ۹: ۲۳، ۲۱ و ۱۲: ۷) و دوبار در بخش‌های آرامی کتاب دانیال (دانیال، ۱۹ و ۱۸: ۲) آمده است. چهار بار هم در خاطرات نحمیا (نحمیا، ۵ و ۴: ۱، ۲۴ و ۲۰: ۵)، یک بار در هر کدام از دو بخش عبری فرمان کورش (عزرا، ۲۱ و ۱۲: ۱)، وقایع‌نامه‌ها (۲۳: ۲۶) تکرار شده است. گفته می‌شود کتاب یونس نبی در دوره‌ی هخامنشی نوشته شده زیرا وقتی از ملیت و سرزمین‌اش پرسیدند پاسخ داد: «من یهودی هستم. خدا، «خداوند آسمان» را می‌پرستم که زمین و دریا را آفرید.» (یونس، ۱۰: ۹، اسمیت، ۱۹۸۴، ۲۵۱).

۱. این فرمان به آن جهت صادر شد که گروهی از آوارگان یهودی و نوادگان آن‌ها بابل را برای رفتن به اورشلیم و کمک به ساخت معبد ترک کرده بودند، کورش گفت آن‌ها که مایل اند در بابل بمانند، باید با اهدای پول و کالا در پیشرفت اهداف صهیون شریک باشند. در عزرا، ۶: ۱، آمده که این کار به فرمان کورش بوده است. جینزبرگ می‌گوید اصطلاح «آن‌ها که باقی ماندند»، «Wklhns'hr» عبری، در عزرا، ۴: ۱، به صورت Wklhns و برگرفته از Wklddytl آرامی و به معنی «آن‌ها که وی را حمایت می‌کنند»، آمده است.

۲. عهد عتیق، عزرا، ۴-۲: ۱.

۳. عهد عتیق، عزرا، ۶۵-۲: ۶۴.

۱. قطعه‌ای از لوحه‌ی وقایع‌نامه‌های بابلی، (۵۹۴-۶۰۵) پیش از میلاد. گل‌نشته ۲۵/۸ در ۱۹/۶ سانتی‌متر، موزه بریتانیا. لشکرکشی بخت‌النصر دوم به غرب. این لوح از جمله‌ی گل‌نشته‌هایی است که وقایع مهم سالانه‌ی سال‌های ۷۴۷ تا ۲۸۰ پیش از میلاد را به طور خلاصه بیان می‌کند. هر مدخل با خط افقی جدا می‌شود و با ذکر سال سلطنت پادشاه مورد بحث آغاز می‌شود.

پس از شکست آشوریان (شرح در وقایع‌نامه‌ی سال‌های ۶۱۶ تا ۶۰۹ قبل از میلاد ذکر شده) مصریان بزرگ‌ترین تهدید علیه بابلی‌ها محسوب می‌شدند، بخت‌النصر ولیعهد بابل در ۶۰۵ قبل از میلاد به جای پدرش نبوپلصر فرمانده‌ی کل قوا شد و سپاهیان را از فرات به چارمیش برد و در آن جا مصریان را شکست داد.

پس از آن سال نبوپلصر مرد و بخت‌النصر به بابل بازگشت و تاج‌گذاری کرد. طی سال‌های بعد سوریه را تحت کنترل خود درآورد و فتوحات‌اش را تا فلسطین گسترش داد. در ۶۰۱ قبل از میلاد به مصر لشکر کشید، اما از مواجهه با سپاه مصریان صرف نظر کرد.

بخت‌النصر پس از بازسازی سپاه‌اش در ۵۹۹ قبل از میلاد بار دیگر به مصر لشکر کشید و در دسامبر ۵۹۸ قبل از میلاد دوباره به غرب حمله کرد. یهوایکین پادشاه یهود، به وی باج داده و او را متوقف کرد. سپاه بخت‌النصر اورشلیم را محاصره و در ۱۵ و ۱۶ مارس ۵۹۷ قبل از میلاد آن را تسخیر کردند. یهوایکین پادشاه جدید یهود اسیر و به بابل برده شد وقایع‌نامه با بیان حمله‌های پیاپی به سوریه در ۵۹۴ قبل از میلاد پایان می‌یابد.

توشه‌ی راه و چهارپایان به مسافران دادند».^۱

در کتاب عزرا^۲ آمده است که کوروش، ظروف معبد را، که بخت النصر در ۵۸۶ ق.م غارت کرده بود^۳ به معبد بازگرداند.^۴ ظروف مذکور توسط شیشبصر امیر یهودا به اورشلیم برگشت داده شد. اشعیا خطاب به آن‌ها که ظروف را حمل می‌کردند نوشته است:

«اینک خود را از قید اسارت آزاد کنید و بابل و تمام مظاهر آن را پشت سر گذارید زیرا آن‌ها ناپاک اند و شما قوم مقدس خدا هستید. ای همه‌ی شما که ظروف خدا را حمل می‌کنید و به وطن باز می‌گردید، خود را پاک سازید».^۵

کوروش گروهی را به رهبری شیشبصر برای بازسازی معبد به اورشلیم فرستاد.^۶ بنا بر نامه‌ای که تتنای^۷ حاکم غرب فرات^۸ به داریوش اول (۴۸۵ - ۵۲۱ ق.م) نوشت یهودیان معتقدند شیشبصر بنیان‌گذار معبد بود. بنا بر عزرا، زرو بابل، طی دومین سال ورود اولین گروه یهودیان بابل به اورشلیم، معبد را پایه‌گذاری کرد.^۹ در دومین سال سلطنت داریوش اول، (۵۲۰ ق.م) حجی نبی^{۱۰} می‌گوید یهودیان فقط به فکر منافع خود بودند و طی هجده سال گذشته معبد را نساخته‌اند. زرو بابل پسر شلتائیل، فرماندار یهودا و یوشع پسر یهوصادق روحانی اعظم، در واکنش به انتقاد حجی به ساختن معبد پرداختند و در سال ۵۱۵ ق.م آن را افتتاح کردند. تعلیل در بنای معبد طی هجده سال پس از فرمان کوروش، در کتاب عزرا - نحμία

۱. عهد عتیق، عزرا، ۱:۶. ۲. عهد عتیق، عزرا، ۱:۱۱.
۳. دوم پادشاهان ۱۷-۱۳:۲۵. ۴. عهد عتیق، عزرا، ۱:۱۱.
۵. عهد عتیق، اشعیا، ۵۲:۱۱.
۶. عهد عتیق، عزرا، ۱۱-۸:۱. ۷. عزرا، ۱۶:۵.
۸. Rainey 1961.
۹. عهد عتیق، عزرا، ۲:۳.
۱۰. عهد عتیق، حجی ۱۱-۱:۱.

نیز نکوهش شده است. با این که باستان شناسی جزییات بیش‌تری به دست نمی‌دهد، مورخان به بازسازی این ماجرا پرداخته‌اند.^۱

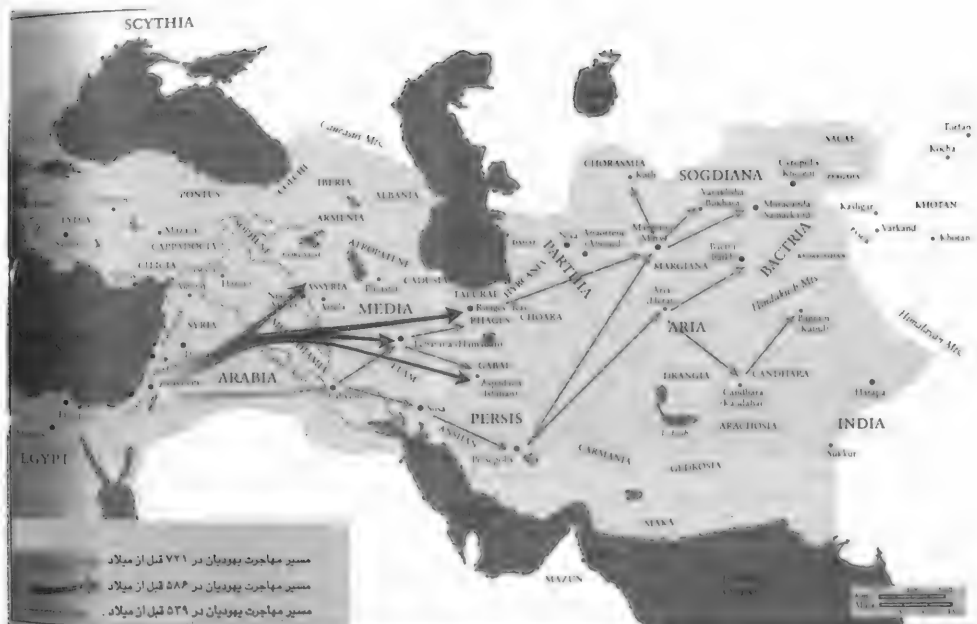
یهودیان در مسند قانون، حکومت و ارتش

در نتیجه، مانند دیگر ادوار تاریخی، شاهد سه حاصل درعرض هم برای یهودیان هستیم.

۱. برخی یهودیان فرصت بازگشت به سرزمین موعود را به دست آوردند.
۲. برخی غیر یهودیان، دین یهود را پذیرفتند.
۳. بسیاری از یهودیان امکان بازگشت به سرزمین موعود را نیافتند.

فرزندان یهودیانی که به اسیری سپاه بخت النصر درآمده بودند، مانند اجداد استر و مردخای، روانه‌ی بخش‌های دور ایران شدند که در زمان کمبوجیه (۵۲۲ - ۵۳۰ ق.م)، جانشین کوروش، از شرق تا مرزهای هند و از غرب تا مصر و اتیوپی گسترش یافته بود. بسیاری از یهودیان، همچون نسل‌های پیش از خود، در قرن پانزدهم ق.م. در مصر، به مقام‌های ارتشی نایل شدند و کسانی مانند مردخای بابلی، استر و نحμία به خدمت دربار هخامنشی درآمدند. از آن جا که قلمرو هخامنشیان - که زبان و قانون پارسی در آن رایج بود - از رودخانه سند در شرق تا مصر و اتیوپی در غرب گسترش داشت، تاریخ جهان یهود در دوره‌ی هخامنشی (۵۳۰ - ۵۵۰ ق.م) کما بیش همان تاریخ یهودیان

۱. گفتارها و اشارات مؤلف در این فصل، از ارتباط وسیع و تنگاتنگ بین کورش و یهودیان خبر می‌دهد. این گفتارها که مستقیماً از متن صریح تورات برداشته شده است، موجب بروز تأویلات تازه‌ای در روابط یهود و کورش شده است. گرچه این تأویلات هنوز قدرت اثبات مطلب مشخصی در تاریخ را نداشته، اما قابل تأمل است. (مترجم)



۲. نقشه امپراتوری هخامنشیان در حداکثر توسعه‌ی خود در سال ۴۸۰ قبل از میلاد و نقشه‌ی مسیر مهاجرت‌های یهودیان به شرق، در دفعات مختلف.

شهر یهودا به سامره متصل شد. این ادعا بر دو اساس است:

۱. خشم سنبلط حاکم سامره از جدایی یهودا و تصرف آن توسط نحمیا.

۲. به جز مدارک موجود درباره‌ی دوران حکومت نحمیا و زر و بابل و شیشبصر بر یهودا هیچ مدرک توراتی از دیگر فرمان‌روایان هخامنشی یهودا در دست نیست. یافته‌های باستان‌شناسی طی چهل سال اخیر، وضع را کاملاً عوض کرد. این یافته‌ها شامل خاتم و مُهری گلی با نام النایان، فرماندار یهودا (قرن ششم ق.م)، و مهر شخصی به نام «شلموئث»^۱ بود که وی در آن خود را «الناتان آمه» که کلمه‌ی عبری و احتمالاً به مفهوم «کارمند دربار» است، نامیده بود.^۲ از اطلاعات

ایرانی است.^۱ بنا بر کتاب استر، تقدیر همه‌ی یهودیان، به رأی پادشاهان ایرانی، در مراکز حکومتی شوش، اکباتان، پرسپولیس و پاسارگاد رقم خورد.^۲

حکام یهودی یهودا در دوران هخامنشیان

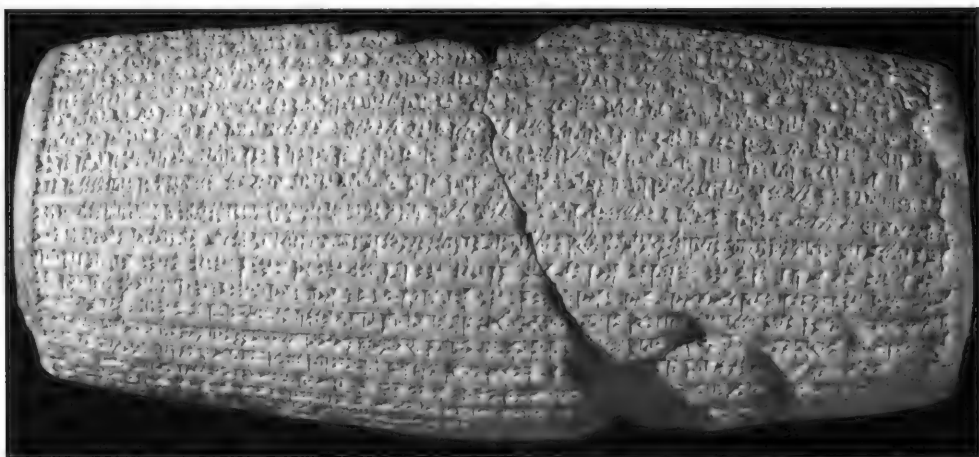
به قول مورخان، طی هفتاد سال پس از افتتاح معبد (۵۱۵ ق.م) تا ظهور نحمیا (۴۴۵ ق.م)

۱. در این جا هم مولف اقرار می‌کند که تاریخ ایران در دوره هخامنشیان با تاریخ یهود پیوستگی بسیار دارد و تمام مراتب حمله‌ی کوروش به بابل به فرمان یهوه انجام شده، چنان که معلوم می‌کند دستور آزادی یهودیان و حمل اموال توقیفی معابد، از بابل به اورشلیم و نیز باز ساخت معابد اورشلیم به مدد و به دستور کوروش انجام شده است. در این جا نیز صراحت این اشارات تورات در دوران جدید مباحث تازه‌ای را موجب شده، که هنوز بلا تکلیف است. (مترجم)

۲. مراد مولف، ماجرای قتل عام کامل زیدکان ایرانی در ماجرای پوریم است. (مترجم)

1. Shelomith.

2. Avigad 1976, 31-32; Avigad 1997, 31 Meyers 1985, 33-38.



۳. استوانه‌ی کوروش، بابل ۵۳۰-۵۳۹ پیش از میلاد. گل‌نبشته، طول ۸۶/۲۲ سانتی‌متر. موزه بریتانیا، کوروش شاه ایران (۵۳۰-۵۵۹ پیش از میلاد). وقتی کوروش در ایران به قدرت رسید (۵۵۹ پیش از میلاد)، قلمرواش به بخش کوچکی در جنوب شرقی ایران محدود بود. وی قلمروش را به شهر مهم شوش گسترده که به حمله‌ی شاه آستیاگ از سرزمین ماد (شمال غربی ایران) منجر شد. کوروش او را شکست داد و قلمروش را از شرق ایران به رود هالیس در آناتولیا گستراند. کراسوس شاه لیدیا (آناتولیای غربی) احساس خطر کرد و قوای اش را به جنگ کوروش فرستاد. جنگ، طولانی شد و هر دو سپاه در زمستان عقب‌نشینی کردند. سپاه ایرانی، سپاه لیدیایی را تعقیب کرد و «سردیس» پایتخت آن را دو هفته پیش از سقوط اش محاصره کردند. کوروش در ۵۳۹ ق.م. به بابل حمله کرد. سپاه ایران در اوپیس، شرق رودخانه‌ی دجله، با سپاه بابل رو به رو و بر آن پیروز شد. اینک کوروش بر بیش‌تر خاورمیانه از مصر و آناتولیا و ایران سلطه داشت و در سرزمین اش، پاسارگاد، (سرزمین فارس ها)، حکومت جدیدی تأسیس کرد. سپس به ایران و آسیای مرکزی متمایل شد. در آن جا ماند و در ۵۳۰ ق.م. کشته شد. متن این استوانه‌ی گلی به خط میخی بابلی و شرح فتح بابل توسط کوروش در ۵۳۹ پیش از میلاد و اسارت نئونید آخرین شاه بابل است. کوروش می‌گوید در این پیروزی از مردوخ خدای بابل، کمک گرفته است. سپس به شرح آسودگی ساکنان شهر می‌پردازد و می‌گوید تصاویر خداوندانی را که نبونید جمع‌آوری کرده بود به معبدهای اصلی شان در بین‌النهرین و غرب ایران برگردانده است. سپس به بازسازی معابد پرداخته و ایران در اختیار شاهان بابلی را، آزاد کرده است. با این‌که در این استوانه، از یهودی‌ها سخنی نیامده، بازگرداندن یهودیانی که توسط بخت‌النصر دوم، آواره شده بودند به یهودیه (قسمتی از جنوب فلسطین)، بخشی از سیاست کوروش بوده است. گفته می‌شود استوانه‌ی کوروش اولین «فرمان حقوق بشر» است ولی در واقع شاهان مدیترانه از هزاره‌ی سوم پیش از میلاد چنین فرامین و بیانیه‌های اصلاح طلبانه‌ای را صادر کرده‌اند.

هخامنشی، (۴۲۴ - ۴۶۵ ق.م) عزرای روحانی و متخصص قانون خداوند آسمان را، برای برقراری قانون خدا در یهودا و اورشلیم برگماشت.

«از طرف من و هفت مشاورم به اورشلیم و یهودا فرستاده می‌شوی تا بر اساس قوانین الهی وضع مردم آن‌جا را تحقیق کنی»^۱.

حکم سلطنتی عزرا، در اشاعه‌ی تورات، مربوط به سیاست هخامنشیان بود. همان‌طور که اردشیر به عزرا فرمان داد تا قوانین

روی کوزه‌های سفالی قرن پنجم ق.م که از «رامت راحل»^۱ به دست آمده نام دو فرماندار دیگر یهودا به نام‌های یهوزر و احزای^۲ ذکر شده که می‌بایست در زمان‌هایی بین زرو بابل و نحμία قدرتمند بوده باشند.

عزرا در خدمت شاهان ایرانی

بنا بر کتاب عزرا^۳، احتمالاً اردشیر اول

1. Ramet Rahel.

2. Jehoezer, Ahzai, Avigad 1976, 35-36.

۳. عهد عتیق، عزرا، ۱۴-۱۲: ۷.

۱. عهد عتیق، عزرا، ۱۴: ۷.

خدای آسمان (تورات) را میان سرسپردگان خداوند در سراسر غرب فرات اشاعه دهد، داریوش اول در ۵۱۸ ق.م آریاندس، فرمان روای مصر را مأمور کرد تا خبرگان را جمع آوری و قوانین مصری را تدوین کنند. قوانین مصری با دو خط آرامی رایج آن زمان بر کاغذ پاپیروس نوشته و در سال ۴۹۵ ق.م منتشر شد.^۱ اصطلاح «قانون شاه» در کنار اصطلاح «قانون الهی»، در عزرا^۲ حاکی از آن است که داریوش قانون ایرانی جدیدی برای سراسر امپراطوری و مردمی که بر آن ها حکومت داشت، صادر کرده بود.

نحمیا در شوش و اورشلیم

نحمیا ساقی دربار اردشیر (احتمالاً اردشیر اول)^۳ مقرب ترین کارمند دربار هخامنشیان بود. خدمت او^۴ از ۴۴۵ تا اواخر ۴۳۳ ق.م طول کشید.^۵ لقب دیگر وی (تیرستا) برگرفته از کلمه ی فارسی ترسا به معنی «کسی که می ترسد» است.^۶ وی کسی بود که می توانست اسپاب شرف یابی افراد به بارگاه شاه را فراهم کند. آن آن جا که نیمی از شاهان هخامنشی به قتل رسیده بودند^۷، زندگی شاه به وی بستگی داشت. وی با آداب سلطنتی آشنا و کاملاً متشخص بود. شراب روزانه ی شاه را انتخاب می کرد و هر روز پیش مرگ شاه شده، از شراب وی می نوشید تا مطمئن شود زهرکشنده ای در آن نیست.^۸ همچون یهودیان

آواره ی پیشین و پیامبران یهودایی به مبارزه با تبعیض اقتصادی-اجتماعی و بی احترامی به روز سبت برخاست.^۹ در ضمن توانگران و ربا خواران را مجاب کرد جهت خیر عمومی از طلب های سنگین خود چشم پوشی کنند.^{۱۰}

باکوا ی و یهودیان، مصریان و ایرانیان در الفانتین

پس از نحمیا فرماندار بعدی یهودا،^{۱۱} نام ایرانی باکوا داشت.^{۱۲} وی از طریق نامه ای به خط آرامی روی پاپیروس به تاریخ بیستم مارشوان سال هفدهم سلطنت داریوش دوم (۴۰۴-۴۲۳ ق.م یا ۴۰۶ ق.م) به یدونیا-روحانی اعظم- و همتهای الفانتینی اش متوسل شد تا او را در بازسازی معبد یهوه یاری کنند.^{۱۳} یهودیان الفانتین^{۱۴} می گویند در ۱۴ تموز ۴۱۰ ق.م وقتی آرسامس ساتراپ، در ممفیس همراه هیئتی برای ملاقات داریوش از کاخ خود خارج شده بود، روحانی مصری خدای خانوم^{۱۵} به فرماندهی نظامی پارسی الفانتین، ویدرانگا^{۱۶}، رشوه داد تا حکم تخریب معبد یهودیان را صادر کند. لشکریان «نقایان» پسر ویدرانگا هم آن را تخریب کردند. نامه ای که در بیستم «مارشوان» به یوحنان، روحانی اعظم اورشلیم نوشته شد، نشانه ی آن بود که

۲. نحمیا، ۱۰:۲۲ و نحمیا ۵.
۳. نحمیا، ۱۲: ۵.

4. Bagohi.

۵. ریشه اصلی این نام را نمی دانیم ولی پهلینی معتقد است این کلمه، اسم نیست بلکه اصطلاحی به معنی خواجه ی حرمسرا است.

6. Porten 1968, 284-295, Cowley 1923#31 Pritchard 1969, 492.

7. Cowley 1923#30. 8. Khnum.

9. Vidranga.

1. Porten 1968, 22.

۲. عهد عتیق، عزرا، ۲۶: ۷ و نیز عزرا ۲۶: ۸. ۳. نحمیا، ۱: ۲. ۴. برخلاف Weinberg 1992, 127-138.

۵. نحمیا، ۱۲: ۶، ۱: ۲.

۶. نحمیا، ۶۹، ۶۵: ۷ و ۸: ۹، ۱۰: ۲، عزرا، ۶۳: ۲.

۷. این مطلب اسناد تاریخی ندارد. (مترجم)

8. Yamauchi 1990, 258-260.



۴. مقبره کوروش، پاسارگاد، عکس از هنری استیرلین.

هخامنشیان شناخته می‌شوند. برخی یهودیان هم از نام‌های اصیل آشوری-بابلی مثل مردوخ و استر استفاده می‌کردند که برگرفته از اسامی خدایان آشوری-بابلی عشق، جنگ و سیاره ونوس مانند ایشтар، و نام سنبلط که مخفف نام آشوری-بابلی سین-اوپالیت و به معنی «حیات یافته از خدای ماه» است. برخی مومنان یهودی نیز نام‌های ایرانی داشتند که رایج‌ترین آن‌ها، باگوا بود.^۱

عصر رواداری دینی و قومی و زمینه‌ی جهانی شدن آیین یهودیان توسط کوروش، ناجی موعود بابل، پس از آن آغاز شد که پیامبران یهودیان تبعیدی پیام آزادی بخش کوروش را اعلام کردند. خداوند درباره‌ی قوم‌های غیر یهود که به قوم او ملحق و

نامه‌ی پیشین بی‌جواب مانده بود. یدونیا به باگوا ی خبر داد که درخواست مشابهی به دلائیا و شلمیا پسران سنبلط فرمانروای سامره فرستاده است.

در میان پاپیروس‌های الفانتین یادداشتی دیده می‌شود مبنی بر این که باگوا و دلائیا^۱ به آرسامس یادآوری کرده‌اند معبد را مثل روز اول بسازد و بساط قربانی و عود را دوباره برپا کند.^۲

شکل‌گیری یهودیت در ایران باستان

از آن جا که یهودیان میل شدیدی به انتخاب نام‌های اصیل و دینی خود، مثل دلائیا و شلمیا، فرزندان سنبلط اول، دارند که حاوی اشاره‌ای به نام خدا است، در سراسر قلمرو

۱. اسامی دیگری در عزرا ۱۴، ۲:۲، ۸:۱۴ و نحیا ۷:۷

و ۱۹ و ۱۰:۱۷.

1. Delaiah.

2. Pritchard 1969, 492 Cowley 1923#32.



۵. پرسپولیس، عکس از هنری استیرلین.

دین یهود گرویده بودند، «گوییم» به معنی نوکیش نامیده شدند.

در پاپیروس‌های به زبان آرامی هخامنشی، در مصر، کتیبه نیپور در جنوب عراق، گنجینه‌ی «بانک ماراشو و پسران»^۱ در بابل و کتیبه‌ی آرامی مقبره‌ای در آوان^۲ مصر، گواه آن است که افراد زیادی به دلیل اهمیت سبّت نام ساباتای داشته‌اند.^۳ پورتن نشان می‌دهد که تمام کسانی که نام‌شان ساباتای است، حتماً نمی‌بایست یهودی باشند.^۴ شاید سبّت و هفت روز هفته ابتکار میراث کهن اسراییل باشد.^۵ در ضمن، از آن جا که سبّت برای اولین بار در تاریخ، رفاه روز تعطیل را، که

خدمت گزار او می‌شوند، چنین می‌گوید:

«اگر حرمت روزسبت را نگاه دارند و به من وفادار بمانند ایشان را نیز به کوه مقدس خود خواهم آورد و در خانه‌ی عبادتم ایشان را شاد خواهم ساخت و قربانی و هدایای ایشان را قبول خواهم کرد. خانه‌ی من «خانه‌ی عبادت تمام قوم‌ها» نامیده خواهد شد».

نتایج دعوت این پیامبر از گوییم‌های غیر یهودی، برای پیوستن به یهودیان، حرمت گذاری به سبت و روزه‌داری و بیعت با خدا در نوشته‌های توراتی عصر هخامنشی و یافته‌های مکتوب باستان‌شناسی ذکر شده است. کتاب استر که در روش و زبان ایرانی‌ترین بخش تورات است، تصدیق می‌کند که هر جا جمعیت یهودی حضور دارد «گروهی به دین یهود می‌پیوندند».^۶ بعدها آن‌ها که به

1. Marashu & Sons Banking Hous.

2. Awan.

۳. اشعیا ۶: ۵۶، Porten، 1968، 123-124; Coogan 1968، 124-127.

4. Porten 1968، 127.

5. Gruber 1969، 19-20.

۱. عهد عتیق، اشعیا، ۷-۶: ۵۶.

۲. استر ۲۷: ۹.

در میان نبوده است. لازم به ذکر است همان گونه که دریافت‌های اخیر پویا شناسی قوانین یهودی گفته شده، مهم‌ترین قانون دوره‌ی هخامنشی، حق طلاق زنان بوده است.

چالش‌های مورخان متأخر

گویا آخرین حاکم یهود در دوره‌ی هخامنشی، حزقیا بود که فقط از طریق سکه‌های قرن چهارم ق.م که بر یک روی آن نقش جغد و روی دیگر، امضای «حزقیای حاکم» را دارد، شناخته می‌شود.^۱ بنا بر نظر آویگاد زمان حکومت وی حدود ۳۳۰ ق.م همزمان با سنبلیط سوم فرمانروای سامره در زمان داریوش سوم^۲ و اسکندر کبیر^۳ بوده است.^۴ چهار چهره‌ی مهم کتاب‌های تورات، یعنی عزرا، استر، مردخای و نحمیا مربوط به دوران حیات یهودیان ایرانی در حکومت هخامنشیان اند.^۵ به جز تعداد محدودی آثار به جا مانده از یهودا و داستان‌های تورات درباره‌ی عزرا، استر و نحمیا، بقیه دانسته‌های ما از یهودیان ایرانی و اوضاع یهودیت از پاپیروس‌های القانتین به دست آمده‌اند. بنابراین مدارک، ظاهراً سربازان یهودی دربار هخامنشی به

پیش‌تر خاص اشراف بود، برای همه، حتی اسیران تعمیم داد، غیر یهودی‌ها هم به آن متمایل شدند.

پاپیروس‌های القانتینی و حقوق زنان

مدارک آرامی فراوانی که روی چرم، پاپیروس و سفال از القانتین به دست آمده، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی درباره‌ی یهودیت در امپراطوری هخامنشی به شمار می‌روند.^۱ نخستین آن‌ها از نظر زمانی مربوط به سال ۴۹۵ ق.م و آخرین آن‌ها متعلق به ۳۹۹ ق.م است. تعداد کمی از آن‌ها درباره‌ی معبد یهودیان و مراسم عید فصح و بیش‌تر آن‌ها اسنادی درباره‌ی ازدواج، طلاق و ارث‌اند. مشهورترین پاپیروس القانتینی درباره‌ی حقوق زوج و زوجه و قراردادهای ازدواج و از جمله حق طلاق است. این تبصره که به زن هم حق طلاق می‌دهد، در مقابل «هالاخاه»^۲ که حق طلاق را فقط به مرد می‌دهد، مورد توجه جودائیسیم مدرن قرار گرفته است. دانشمندان متفق‌القول‌اند که اعطای حق طلاق به زنان یهودی القانتین، در آسیای غربی باستان، ریشه در قوانین عهد عتیق عبری داشته است.^۳ هدف چنین اقدامی ایجاد روال غیر مرد سالارانه در ازدواج چه در دوره‌ی باستان و چه در دوران معاصر و بازنگری به تورات اصلی برای همگون‌سازی بود. خلاف پیش فرض‌های غربی مدرن، هرگز فقط تبعیض جنسی یا برابری جنسی

1. Rahmani 1971, 158-160.

۲. بنابراین داده‌های اثبات شده‌ی بسیار جدید، در بخش اول کتاب ساسانیان در مجموعه‌ی «تاملی در بنیان تاریخ ایران» نه فقط در زمان حضور اسکندر در تخت جمشید کسی به نام داریوش سوم حضور تاریخی ندارد، بل زمان‌شناسی درست تسلط حاکمین هخامنشی نیز، تطبیقی با پذیرش‌های کنونی ندارد. (مترجم)

۳. ۲۲۲-۳۲۶ ق.م.

4. Avigad 1976, 35.

۵. معلوم نیست چرا مؤلف محترم نام برجسته‌ترین چهره‌ی تورات، در زمان تسلط هخامنشیان، یعنی دانیال را از قلم انداخته است، که قبر او را درست در مرکز شوش باستان یافته‌ایم. (مترجم)

۱. شرق‌شناسی زیر نفوذ یهود، هیچ علاقه‌ای به انتشار متن این چرم و پاپیروس و سفال نوشته‌ها برای عموم و به ویژه برای شرق‌شناسان مستقل نشان نمی‌دهند. (مترجم)

2. Halakhah.

3. Gruber 1999, 161-164.



۶. ریتون دوران هخامنشی. در همدان یافت شده است.

کناره‌ی روی نیل برده شدند. باید در نظر داشت که تا اواسط قرن نوزدهم، ایرانیان - چه یهودی، مسلمان، زردشتی و غیره - اطلاعات کمی از دوران هخامنشی داشتند که اسنادشان به خط میخی پارسی باستان، ایلامی و اکدی نوشته شده بود و هنوز در دست ترجمه‌اند. در واقع پس از دو هزار و پانصد سال هنوز بر پله‌ی اول شناخت آغاز دوره‌ی هخامنشی و یهودیان آن دوره هستیم. بی شک یافته‌های باستان‌شناسی

ما را در شناخت تاریخ یهودیانی که کوروش آن‌ها را از بردگی بابلی‌ها رها کرد و اقداماتی که برخی از آن‌ها مانند استر برای باقی ماندن در ایران و ساختن زندگی خود به جای بازسازی اورشلیم انجام دادند، یاری می‌کند.^۱ اینک نوادگان آن یهودیان شامل:

۱. یهودیان اسرائیلی که از ایران آمده‌اند از جمله رئیس جمهور ایرانی تبار اسرائیل، «موشه کاتساو».

۲. جمعیت یهودی نیویورک و کالیفرنیا و سراسر دنیا.

۳. جمعیت قدرتمند و متشکل یهودیانی است که پس از انقلاب اسلامی هم در ایران باقی مانده‌اند. بسیاری از این یهودیان ایرانی، سایر ایرانیان مسلمان را به کیش یهودیت در آوردند، درست همان‌طور که براساس تورات، یهودیانی مثل عزرائیل روحانی در دوره‌ی خشایارشا، حدود ۲۵۰۰ سال قبل در اورشلیم عمل کرد.

۱. به گمان من داده‌های این فصل از کتاب حاضر، هر چند اندک، اما حاوی اشارات دقیق‌تری نسبت به کتاب‌های تاریخ موجود است. مردم ایران به ویژه محتاج شناخت بیش‌تر درباره‌ی آن اقداماتی هستند که یهودیان برای استقرار کامل در ایران انجام داده‌اند. تورات این اقدام را به صورت واقعی پوریم توضیح می‌دهد، که منجر به نابودی زندگی و تمدن اقوام بومی ایران شد، (مترجم).



۷. مقبره‌ی دانیال، شوش، اوژن فلاندن، لیتوگراف، قرن نوزدهم.

بابل نبوده است. بخش دوم که نسخه ی نهایی آن ظاهراً در سال های ۱۶۷ - ۱۶۴ پیش از میلاد و بلافاصله بعد از مرگ آنتیوخوس ششم سلوکی در سال ۱۶۴ ق.م تدوین مجدد شده، شامل فصل هفتم تا دوازدهم است و داستان مکاشفه و وحی بر دانیال را بیان می کند. از این رو گفته می شود این کتاب، بیش از یک نویسنده دارد و تنها در بخش رستاخیز صراحتاً در تورات مشترک است.^۱

چهار داستان دیگر درباره ی دانیال که در «آپوکریفا»^۲، هم ذکر شده و عبارت اند از داستان سوزانا، دعای یاران دانیال و دو داستان پل به کتاب هفتادگانه تورات اضافه شده اند. تفسیرهای مختلف از کتاب های اصیل و کاذب درباره ی دانیال به زبان های انگلیسی، قبطی، یونانی و اسلاوی نوشته شده اند.

در قرآن از دانیال سخنی گفته نشده، اما مسلمانان بنا بر سنت خود از وی به عنوان نبی با احترام یاد می کنند. معاد شناسی و پیش گویی هایی که در کتاب دانیال^۳ ذکر شده، در آیین یهود به بازگشت مسیح تعبیر می شود.^۴

بنا بر «اردشیر نامه» ی شاهین شیرازی شاعر فارسی - یهودی قرن چهاردهم میلادی، دانیال از مهم ترین کارمندان دربار اردشیر/ بهمن بوده که همراه استر و مردخای از فاجعه ی یهودیان در قلمرو ایران جلوگیری کرده است.^۵ بنا بر «جرا حمیل»^۶ دانیال در شوشان (شوش) متولد شده است و ژوزف فلاویوس وی را به اکباتان در سرزمین ماد

کتاب بیست و دوم تورات^۲، به نام دانیال نبی نام گذاری شده است. این کتاب شامل دوازده بخش نیمه عبری و نیمه آرامی است. ظهور دانیال احتمالاً در سال های ۵۳۵ تا ۵۴۵ پیش از میلاد، پیش بینی شده، اما نسخه ی نهایی کتاب او پس از این تاریخ بازنگری و تدوین شده است. کتاب به دو بخش اصلی تقسیم می شود. بخش اول، از فصل نخست تا فصل ششم که در سال های ۳۰۵ - ۳۰۴ پیش از میلاد، بازنگری و تدوین شده، شامل سرگذشت دانیال و سه تن از یاران اش : حنائیه، میثائیل و عزریا^۷ و برخورد آن ها با شاهان بابلی مثل بخت النصر (دوران سلطنت ۶۰۵ - ۵۶۲ ق.م) و بلشصر (فوت در ۵۳۹ ق.م) و داریوش مادی^۸ است. صحت تاریخی برخی روایات این کتاب مورد تردید است. مثلاً در نقل انتقادی تاریخ آن دوره، «داریوش مادی» ذکر نشده و بلشصر پسر نبونئید هرگز شاه

۱. مقاله ی دانیال نبی در دایرة المعارف ایرانیکا، جلد ششم ۱۹۹۳، صص ۶۶۱-۶۵۷. ۲. در تورات های فارسی کنونی، دانیال کتاب بیست و هفتم تورات است. (مترجم) 3. Hananiah, Mishaël, and Azaviah.

۴. نگاه کنید به طبری، جلد اول، ۷۱۷ و ۶۶۸-۶۶۵ و ۶۵۲-۶۵۱ و ۶۴۷.

۱. عهد عتیق، دانیال، ۲: ۲-۱۲. ۲. نسخه ای از تورات که می گویند در عهد اسکندر و به وسیله هفتاد مترجم به زبان یونانی برگردانده شده است. دو ترجمه ی فارسی از این نسخه در بازار کتاب موجود است. ۳. عهد عتیق، دانیال. ۱۲: ۱۲. ۴. بیرونی، ۱۹۸۳، ۱۷-۱۵. ۵. انیسیتیو Ben Zvi اورشلیم، fols. 39b - 42b. 6. Jrahmeel, Chronicle 1971, 223-244.

منسوب می‌کند.^۱ در باور مسلمانان و یهودیان ایرانی، دانیال بین شوشتر و دزفول نزدیک رود شاتور از شعب کارون، که به نظر می‌رسد همان رود اولای تورات باشد، دفن شده است.^۲ بنیامین تودولایی که حدود سال ۱۱۶۷ م. از شوش دیدن کرده، می‌گوید:

«در منطقه یهودی نشین این شهر (شوش) ۷۰۰۰ خانواده ی یهودی زندگی می‌کنند و چهارده کنیسه دارند. رودخانه «اولای» از وسط شهر می‌گذرد و آن را به دو قسمت می‌کند که به وسیله ی یک پل به هم راه دارند. در یک طرف رودخانه قبر دانیال نبی قرار دارد و نیز چند بازار که باعث شده، زندگی مردم آن جا پررونق‌تر و به‌تر از وضع زندگی مردم آن سوی رودخانه باشد و تا حدی رفت و آمد آن‌ها قطع است. این مردم حسرت زده دلیل واقعی فقر و بدبختی خود را نمی‌دانند و بیش‌تر فکر می‌کنند، چون قبر پیامبر در قسمت آن‌ها نیست، فقیر مانده‌اند. به همین دلیل از مردم قسمت دیگر خواستند که تابوت دانیال را به آن‌ها بدهند، اما چون قبول نکردند، جنگی خونین و طولانی بین دو طرف درگرفت تا سرانجام از این جنگ، که در نتیجه ی آن تجارت نیز از رونق افتاده بود، به ستوه آمدند و به توافق رسیدند که تابوت هر سال در یک قسمت باشد. این کار انجام گرفت و هر دو قسمت شهر از ثروت بهره‌مند شدند. مراسم جابه‌جایی تابوت در هر نوبت با جشن باشکوهی توأم بود که یهودیان و مسلمانان آن‌ها را همراهی می‌کردند».^۳

بنیامین ادامه می‌دهد که سلطان سنجر سلجوقی (سلطنت ۱۱۵۷-۱۱۱۸ م) تابوت چوبی دانیال را در یک محفظه شیشه‌ای قرار داد و آن را با زنجیری آهنی در میانه رودخانه معلق و ماهی‌گیری به شعاع یک مایل اطراف تابوت را ممنوع کرد. حمدالله مستوفی^۴،

1. Antiquitates 10. 11. 7.

۲. عهد عتیق، دانیال، ۲: ۸. ۳. این متن عیناً از ترجمه ی فارسی کتاب «سفرنامه ی رابی بنیامین تودولایی» صفحه ۱۱۸ برداشته شده است. ۴. نزهت القلوب، ۱۰۹.

نویسنده ی قرن چهاردهم میلادی شوش را شهر پر رونقی که قبر دانیال نبی در غرب آن قرار دارد معرفی می‌کند، و می‌گوید به احترام این پیامبر هیچ یک از ماهی‌های این رودخانه مورد تعدی واقع نمی‌شوند. بنا بر باور عام مسلمانان، موسی اشعری به دستور عمر بن خطاب، خلیفه ی دوم (خلافت ۶۴۴-۶۳۴ م) جسد دانیال را در بستر رود دفن کرد.^۱ بنا بر منابع یهودی، دانیال در سرزمین مقدس اسرائیل از دنیا رفت.^۲ قبرهای متعددی در اسرائیل و عراق منسوب به دانیال است.^۳ بنا بر قولی سه یار همراه دانیال هم، در مسجد انبیا در قزوین دفن‌اند.

مقبره ی دانیال

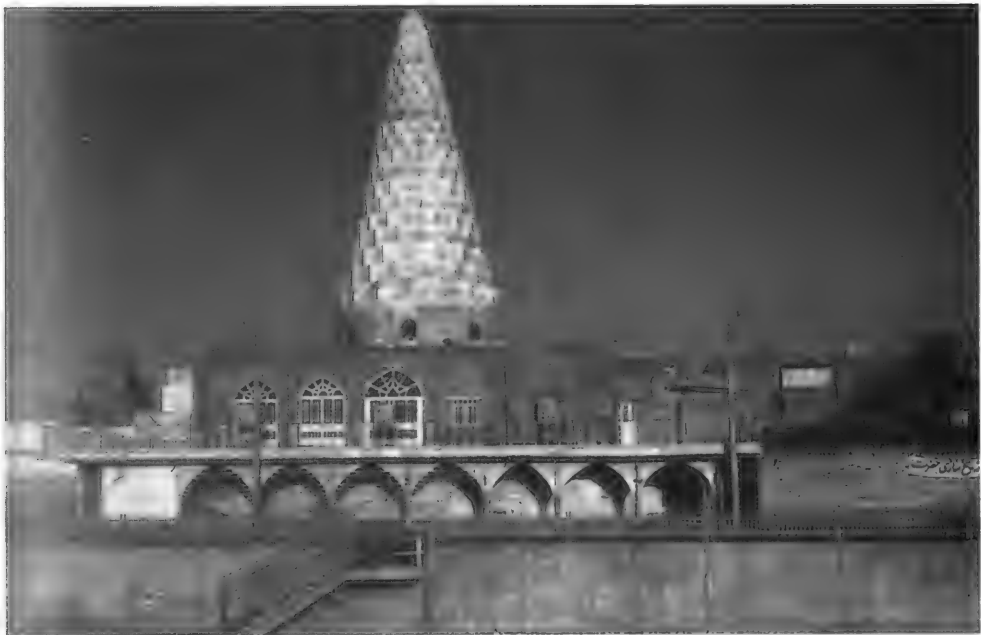
گفته می‌شود قبر با گنبد مخروطی که در ساحل شاخه‌ای از رودخانه ی کرخه در شوش قرار دارد. به دانیال نبی متعلق است.^۴ در سال ۱۸۶۹ بنا ی اصلی مقبره، که احتمالاً در قرن ۱۲ میلادی ساخته شده بود، در اثر جریان سیل نابود و ساختمان کنونی در جای آن ساخته شد.^۵ بخش‌های دیگر در جریان بازسازی هسته ی مرکزی بنا اضافه و تمام بنا تجدید آرایش شده است. بنا بر توضیحات سرویلیام اوزلی، که در سال ۱۸۱۶ به دیدار مقبره رفته، مقبره دارای یک گنبد مخروطی مقرنس بوده است.^۶ سرمارک اورل اشتاین، که در قرن بیستم به دیدار مقبره رفت، آن‌جا

۱. مجمل ۲۲۶، یاقوت، بلدان ۲، ۱۸۹.

۲. میدراش رابا، تفسیر غزل غزل‌های سلیمان ۵: ۵؛ تلمود بابلی، Sanhedrin 93b... Dieulafoy 1887, 560-632. Layard 1894, 175, 352-354. امامی ۱۹۷۴ مصص ۲۲۸-۲۲۷.

3. Vilna'i 1974, 1737. 4. Minorsky 1970, 131.

5. Herzfeld 1942, 36. 6. Ouseley 1819.



۸. مقبره‌ی دانیال، شوش.

مقعرند و با ایجاد سایه روشن، بر زیبایی مقبره می افزایند. ورودی مقبره با دو ستون موزاییک کاری شده‌ی نیم دایره که مناره‌ها را نگه می‌دارند، احاطه شده است.

ورودی ایوان‌ها در بخش داخلی موزاییک شده‌اند. دیوارهای سالن منبت کاری و طاق مقرنس گنبد آئینه کاری دارند و پنجره‌های اطراف گنبد نور ساختمان را تأمین می‌کنند. در مقایسه، هیچ یک از مقابر اسلامی منطقه مانند، شیر مرد در ممسنی، میر محمد در خارک و امام زاده جعفر در پروچرد و امام زاده عبدالله در شوشتر، در دخمه‌ی زیر ساختمان گنبدار قرار ندارند.^۱

۱. به گمانم از راه دسته‌بندی سبک رواق و صحن و گنبد و محل قبر، می‌توان بخشی از مقابر موجود در سراسر ایران را به برگزیدگان یهود نسبت داد، چنان که شباهت بیش از حد رواق و صحن و گنبد قبر ابولؤلؤ درکاشان با مقبره دانیال در شوش حیرت‌انگیز است. این یک تحقیق کارشناسانه و آکادمیک و دانشگاهی است که می‌باید با حوصله و دقت و با دخالت افراد شایسته انجام شود. (مترجم)

را «یک محل زیارتی برای لرها و فاقد بقایای باستانی» یافت.

ورودی بازسازی شده و آجر نمای مقبره‌ی دانیال در سمت شرقی است. سردابه‌ای به اندازه $7 \times 3 \times 1/80$ متر زیر سالن گنبدی، دارای قبری بدون گورنوش است. دو سالن شمالی و جنوبی سردابه به پلکان‌های مزین به فانوس، منتهی می‌شوند. سالن جنوبی به رودخانه مشرف است. اتاق گنبدی به اندازه‌ی هفت متر مربع، ایوان‌هایی در شمال، شرق و جنوب دارد. ایوان‌های شمالی و سالن‌های جنوبی، نمازخانه و ایوان شرقی، به عنوان کفش‌کن استفاده می‌شود. این گنبد شبیه دیگر آرامگاه‌های خوزستان به شکل چند ضلعی (در این مورد، هشت ضلعی) یا مخروطی ستاره‌ای شکل‌اند. تمام بیست و پنج وجه منشورها، وجوه کوچک‌تر را احاطه کرده‌اند. نمای خارجی گنبد، سفید و وجوه پهلویی کمی



۹. مقبره ی استر، همدان.

عمومی اش مردخای تعلق دارد. یهودیان بی آن که منتظر باشند سند تاریخی یا باستان شناسانه ای صحت تعلق آرامگاه همدان به استر و مردخای را تأیید کند، قرن ها است که در عید پوریم به زیارت این قبرها می روند. بنا بر تورات، داستان استر، اگر آن را تخیلی و سمبولیک ندانیم، باید که در شوش اتفاق افتاده باشد. برخی مورخان هم به همین مطلب استناد می کنند و معتقدند آرامگاه همدان به استر تعلق ندارد. عده ای دیگر معتقدند استر و مردخای پس از مرگ خشایارشا از ترس دشمنان به اکباتان گریخته اند.^۱

طی حکومت خشایارشا، پایتخت اداری هخامنشیان در شهر شوش، پایتخت تشریفاتی در پرسپولیس و استراحتگاه تابستانی دربار، در شهر اکباتان بود. یهودیان در هر سه پایتخت به خصوص در شوش زندگی می کردند. بنیامین تودولایی سیاح اسپانیایی در سفرهای اکتشافی خود در حدود ۱۱۶۶م جمعیت یهودیان شوش را حدود هفت هزار و تعداد کنیسه ها را چهارده عدد ثبت کرده است.^۲

مقبره

بنای اصلی مقبره ی استر احتمالاً در قرن هفدهم ساخته شده، این بنا چون سایر بناهای سنتی امام زاده ها از یک سالن ورودی

۱. بنا بر صریح تورات مردم سراسر ایران، در عهد هخامنشیان در زمره ی دشمنان یهود بوده اند، تا آن جا که باز هم بنا بر صریح تورات در توطئه ی از پیش طراحی شده و سراسری پوریم، هفتاد و هفت هزار از دشمنان یهود نسل کشی شده اند. (مترجم)
۲. سفرنامه ی رابی بنیامین تودولایی، ص ۱۱۸.

» به این ترتیب، در ماه دهم که ماه «طبت» باشد، در سال هفتم سلطنت خشایارشا، استر را به کاخ سلطنتی بردند. پادشاه، استر را بیش از دیگر زنان دوست داشت و بیش از دختران دیگر مورد توجه و علاقه ی شاه قرار گرفت. به طوری که پادشاه تاج بر سر او گذارد و او را به جای وشتی، ملکه ساخت.^۲

کتاب عاطفی و قهرمانانه ی استر، ستوده ترین کتاب عهد عتیق و شامل مدارکی دال بر روابط یهودیان و شاهان ایرانی است. تمام یهودیان جهان، داستان استر و جشن پوریم را که برای پیروزی وی برپا شد، خوانده و شنیده اند^۳ ولی عده ی کمی از ارتباط خاص آن با منطقه ی غرب ایران آگاه اند.

با این که داستان زندگی استر بسیار پرشکوه و تمثیلی است، فقط مقبره ی آجر نما و بسیار ساده ای در شهر همدان (اکباتان) به او و

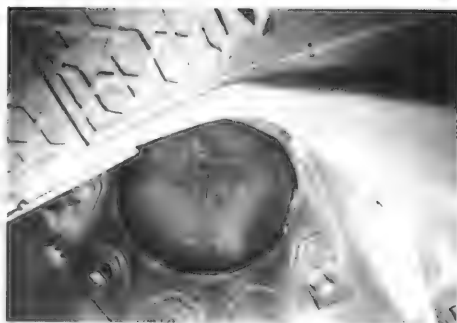
۱. کلیه عکس های این فصل هم، از آقای الیاس یاسی گابای است.
۲. کتاب استر ۱۷-۱۶: ۲، اگر اخبار مربوط به اسرای یهود در بابل را که در تورات آمده بپذیریم، نمی توان استر را ملکه خشایارشا گفت، زیرا به زمان خشایارشا عمر استر از ۱۰۰ سال نیز در می گذشته است. طبیعی تر این است که استر را ملکه ی داریوش بگیریم. (مترجم)
۳. پوریم جشنی است که یهودیان به مناسبت قتل عام دشمنان شان در سراسر ایران، به زمان قدرت استر در دربار هخامنشیان برپا می کنند. (مترجم)

شده است. هیچ دستگیره یا قفلی از بیرون دیده نمی شود. سیستم غیر معمولی قفل و کلید مقبره در سطح داخلی مستتر است و از طریق سوراخ گردی در مرکز سنگ گرانیت، قابل دسترسی است.

اولین فضای مقبره نمازخانه ی کوچکی است که در آن جایگاه بازدید کننده ها با دیوارک شیشه ای دودی از محلی که برای روشن کردن شمع منظور شده جدا می شود. دیوارهای گچی این قسمت، منقش به متن های عبری، از دوده ی شمع های زائران سیاه شده است. دروازه ای با تزیینات گچی بازدید کننده ها را به صحن مربعی که دو مقبره در آن قرار دارد، راهنمایی می کند. سقف این قسمت بسیار بلند و گنبدی شکل و گچی است. دو صندوق چوبی منقش نه چندان زیبا، با ارتفاع حدود ۱/۵ متر، در بخش مرکزی سالن قرار دارد. قبر جلویی، متعلق به استر و دیگری متعلق به مردخای است. قبرهای اصلی بسیار پایین تر از سطح سنگ قبرند. دیوارها را با متون عبری که به توضیح اصل و ریشه استر و مردخای و زمان باز سازی آرامگاه می پردازد، تزیین کرده اند.

متأسفانه از آن جا که در حفظ آثار باستانی

۱۱. راهروی کثیف به سمت حیاط پیش از مرمت.



۱۰. طاق با کچ کاری اوکیو، زائران را به فضای زیرین مقبره می برد.

و یک صحن مربع با طاق گنبدی تشکیل شده که مقبره سنگی در زیر زمین آن قرار دارد. به گفته ی هرتسفلد آرامگاه اصلی و گنبد آجری در حدود سال ۱۶۰۲ میلادی ساخته شده است. آرامگاه استر در یکی از مناطق شلوغ و پر ازدحام شهر همدان واقع است. تا پیش از بازسازی و توسعه ی آن در ۱۹۷۱ م، راه دسترسی به آرامگاه از میان کوچه پس کوچه های باریک و کثیف قسمت قدیمی شهر می گذشت که عبور از آن ها بدون حضور راهنمای محلی امکان نداشت. پس از عبور از یک حیاط کوچک سنگ فرش شده، درب ورودی بنا قرار داشت.

درب ورودی از نظر طرح و ساخت بسیار چشم گیر است و با ضخامت حدود بیست سانتی متر از گرانیت سخت طوسی و ناهموار ساخته شده است. این قطعه سنگ، حدود ۶۰ سانت عرض و ۱۱۰ سانتی متر ارتفاع دارد. بنا به گفته ی بومیان، کوتاهی درب ورودی برای آن است که زائران به احترام مقبره ی مقدس خم شده به حالت تعظیم وارد شوند. درب بزرگ با کمک سیستمی مبتکرانه و بدون لولا به حالت معلق درآمده و برای تحمل وزن آن از یک مخزن گرانیت پر از روغن استفاده



توسعه و گسترش



۱۲. دو صندوق چوبی منبت کاری شده زیر مقبره که زیاد مورد توجه نیست.

حکومت ایران در سال‌های ۱۹۷۱ - ۱۹۷۰ جشن‌های مفصل ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی را در ایران برگزار کرد. سران کشورهای دیگر به ایران دعوت شدند و مبالغ گزافی خرج شد. رهبران اقلیت‌ها هم ناگزیر در این مراسم شرکت کردند. جامعه‌ی یهودیان ایران برای اعلام مشارکت خود، آرامگاه استر را باز سازی کرد و بدین منظور، خانه‌های نزدیک اطراف آرامگاه خریداری شدند. من نیز در سال ۱۹۷۰ آرشیکت این پروژه شدم.

طرح من به این شرح بود :

- ساخت یک سالن نمازخانه جدید یا کنیسه‌ی کوچک با فضای بیرونی کافی برای مراسم اعیاد.

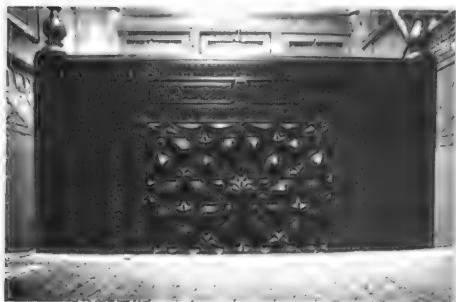
- احداث موزه‌ی کوچکی برای تاریخ یهودیان ایران.

- تبدیل ورودی ساده‌ی آرامگاه به یک ورودی بسیار شیک و رسمی.

- ایجاد تسهیلات برای رفت و آمد از خیابان اصلی به آرامگاه.

حفظ اصالت و تمامیت آرامگاه که هدف اصلی پروژه هم بود برای من بسیار اهمیت داشت.

۱۳. صندوق‌های فعلی که بعد از آتش‌سوزی با طرح اصلی، در محل قرار گرفته‌اند.



آرامگاه استر

دقت کافی مبذول نشده، این آرامگاه هم در اثر سرقت و تخریب، دچار خسارت‌هایی شده است. از گنجینه‌هایی که به طور عجیبی از دستبرد دزدان و ویرانگران در امان مانده، تورات زیبای سیصد ساله‌ای است که هنوز در گنجی ساده‌ای نگهداری می‌شود. صندوق‌های اصلی متأسفانه در اثر آتش حاصل از شمع‌های نذری مردم سوخته‌اند. زیرا زائران شمع‌های خود را از قدیم ایام مستقیماً روی این صندوق‌ها روشن می‌کردند. این خسارت‌ها موجب شد که شیشه‌ای به عنوان حایل میان زائران و شمع‌ها قرار دهند تا از خسارات بعدی جلوگیری شود. صندوق‌های فعلی، بدل صندوق‌های اصلی‌اند.

احتمالاً تنها مدرک و نمونه‌ی صندوق‌های اصلی در نقاشی جهان‌گرد فرانسوی به نام اوژن فلاندن در قرن نوزدهم به چشم می‌خورد. در زمان ضعف عمل‌کرد اداره‌ی حفاظت آثار باستانی افراد سرشناس جامعه‌ی یهودی از نفوذ خود استفاده کرده و به خود اجازه داده‌اند عزیزان و بزرگان‌شان را در فضای باز آرامگاه استر، که تصور می‌شد مقدس‌تر از سایر گورستان‌هاست، دفن کنند.

ارتباط با بیرون، کانال‌هایی از چراغ، در طول دیوارها و زیر سقف نصب شدند. نور طبیعی ایجاد شده، تاریکی زیر زمین را از بین می‌برد و تصور وجود یک سقف معلق را به وجود می‌آورد. بر فراز هیكل و صندوق عهد یک نورگیر سقفی ایجاد کردیم، تا نور طبیعی بر آن بتابد. خود هیكل به نشانه نیمه‌ی ستاره داود، که سمبول تعالی و عروج روحانی است، به شکل سه گوش روبه بالا است.

همیشه به سقف‌های زاویه دار علاقه مند بودم و در این طرح شیفتگی شدید زیبا شناختی من به ستاره‌ی داود فرصت مناسبی برای پیاده کردن جزئیات اساسی در کنیسه به وجود آورد. شکل ستاره را به عنوان شبکه‌ی محافظ سقف معلق به کار بردم. قوس بالای ستاره، که گویا از گچ و آجر سقف ساخته شده، از داخل آرامگاه قابل دیدن است.

در سطح پایین‌تر، حیاطی برای توسعه‌ی بیرونی کنیسه و پاسخ‌گویی به حجم جمعیت

۱۵. درب مقبره‌ی استر، همدان.



۱۴. بنا بر روایت، زائرین می‌بایست به حالت تعظیم وارد مقبره شوند. خصایص معماری این بنا شرایط فیزیکی مذکور در کتاب مزامیر را فراهم می‌کند: «و من در کثرت رحمت تو به خانه‌ات خواهم آمد و به خشوع تو به سوی هیكل مقدس تو سجده خواهم نمود». کلمه‌ای که از آن به «هیكل مقدس» تعبیر می‌شود از نظر یهودیان شرقی و سفاردیک، جایی در معبد است که تورات در آن نگهداری می‌شود.

آرامگاه مفهوم معنوی عمیقی داشت. زائران و بازدیدکنندگان آن با یک هدف و دلیل مشخص به آن جا می‌رفتند و من می‌خواستم ساختمان‌های تازه، آن احساس را تجسم بخشند و عمیق و ریشه‌ای‌تر کنند. تصمیم گرفتم ساختمان اصلی را در مرکز ساختمان‌های جدید و الحاقی قرار داده بلندتر از آن‌ها بسازم. پس ساختمان‌های جدید را پایین‌تر از سطح زمین ساختم.

با خرید زمین اطراف، توانستیم صحن آرامگاه را وسیع‌تر و در سطحی بالاتر از خیابان بسازیم. از آن جا که زمین را حفاری کرده بودیم، سقف ساختمان‌های جدید، تا حدی زیر کف آرامگاه پنهان شدند.

برای تأمین نور کنیسه و ایجاد حس ارتفاع و





۱۶. خزانہ ی استر، ہمدان، اوژن فلاندن، قرن نوزدہم.



۱۷. طراحی به وسیله ی گچ و آجر در داخل مقبره، با نمایی از ستاره.

سر پوشیده ای تدارک دیدم و دز مرکز آرامگاه، پل پله ای پهنی ساختم که پس از عبور از صحن حیاط به مقبره ی نوساخته منتهی می شد. طی جریان بازسازی، ترجیح دادم به جای تقلید از طرح قدیمی، اندکی تغییر در بنا به وجود آورم. می خواستم طرح نهایی، تفاوت

۱۹. پل پلکانی از سطح پایین تر صحن به سمت مقبره.



در اعیاد مذهبی ساخته شد. بنا بر سنت تاریخی آرامگاه، محلی برای روشن کردن شمع های نذری در نظر گرفتم به طوری که وقتی درب های کنیسه باز می شد، شمع ها مستقیماً به سوی هیكل چیده می شدند. از بخش جلویی آرامگاه تا خیابان اصلی، گذر

۱۸. نرده های مقبره با فرم های سنتی ایرانی.





۲۰. نقشه‌ی محوطه‌ی گورستان جدید که ساختاری نو و غیر انتزاعی دارد.

پیوسته می‌نمایند.

به نظرم این پروژه بسیار ارزشمند بود. اما با کمال تأسف دو عامل اصلی، یعنی هزینه‌ی گزاف و وقت کم و از آن‌جا که تا فستیوال آینده، زمانی باقی نمانده بود، موجب شد تا اولاً موزه‌ی تاریخ یهودیان ایران که متعلق به دوره‌ی استر تا سلسله‌ی پهلوی بود، ساخته نشود و در ثانی با این که در حفاری‌های کنیسه‌ی جدید، دست ساخته‌های بسیاری به دست آمدند که ارزش تاریخی قابل ملاحظه‌ای داشتند، اما بر رغم تقاضای من، نادیده گرفته شدند. از آن زمان تا حال، معتقدم گسترش آرامگاه استر، قصیده‌ای از آرامگاه قدیمی‌ای است که توسط همان ملت و در همان زمین ولی در زمان‌های متفاوت سروده شده است.

طراحی و هماهنگی در مواد به کار رفته را کاملاً نشان دهد. طراحی بخش‌های جدید حاکی از تفاوت ریزه کاری‌ها و مصالح مختلف حاصل از سیصد سال تفاوت میان معماران و سازندگان آن بود. نقش‌های سرامیک‌های ایرانی قدیمی به کار رفته در حفاظ مقبره اینک به نقوش زیبا شناسانه‌ی مدرن تبدیل شده بودند.

این تفاوت‌ها با تقلید از مصالح مقبره‌ی اصلی تا حدی متعادل شد. با استفاده کامل از همان آجرها و گرانیت‌ها در پروژه‌ی جدید توانستیم تجانس و یکپارچگی مصالح ساختمان را حفظ کنیم. در نتیجه، بخش‌های نوساز در امتداد و مکمل طبیعی بنای قدیمی به نظر می‌آمد. به همین دلیل رابطه‌ی متجانس میان بخش‌ها، کل بنا را یکپارچه و



۲۱. ایجاد چشم انداز مناسب برای مقبره، از سمت خیابان، یکی از موفقیت های نوسازی بنا بود.

۲۲. سقف مقبره با استفاده از مصالح جدید به گونه ی ستاره ی داوود طراحی شده بود.

۲۲. یکی از مقصدهای پروژه، ایجاد تضاد در طراحی و هماهنگی در کاربرد مصالح بود.





۲۴. مقبره‌ی استر، همدان، اوژن فلاندن، لیتوگراف، قرن نوزدهم.



۲۵. نقش رستم، آنتوین سوروگین، چاپ ژلاتین، اواخر قرن نوزدهم.

بر اساس شواهد مختلف باخبریم که بسیاری از یهودی زادگان و آن‌ها که به دین یهود گرویده بودند در ساتراپ نشین «آدیابن»^۱ در «آرام هدیاب»^۲ ساکن شدند، جایی که در قرن اول پیش از میلاد، برای یهودیان ایرانی و بین النهرینی اهمیت خاصی داشته است. در کتاب پادشاهان صریحاً اشاره شده که پادشاه آشور، یهودیان شمال اسرائیل را با خود به بین النهرین علیا و «شهرهای سرزمین ماد» برد.^۳ بنابر «توبیت»^۴ و سایر متون، یهودیان دوره‌ی اشکانیان و نیز ساسانیان در ساتراپی ماد و احتمالاً در ساتراپی آتورپاتکان یا آتروپاتن ماد می‌زیسته‌اند. اشاره به «ماد» تا اندازه‌ای مبهم است. بر طبق توبیت، به خصوص در ری، پایتخت کهن مادها، یهودیان باید که موقعیت بسیار مستحکمی را به دست آورده باشند. این که یهودیان ماد در زمان سرگردانی قوم چه نقشی ایفا کرده‌اند، را هم می‌توان از بعضی منابع دریافت که به وضعیت یهودیان ماد توجه ویژه نشان داده است^۵ و مطلب دیگری که گفته می‌شود یهودیان دوره‌ی ساسانی، در ایالت هیرکانیا، گرگان،^۶ هم ساکن بوده‌اند، جای شک دارد. بنا بر همان سند ردپای یهودیان را در دوره اشکانی هم می‌توان یافت. متأسفانه کاربرد کلمه پارت قدری مبهم است. اما از آن جا که یهودیان پارتی در کنار یهودیان ماد می‌شوند، مجبوریم ساتراپی پارت را به هر دو دوران اشکانیان و ساسانیان منسوب کنیم. شاید این منطقه شرقی‌ترین بخش یهودی نشین ایران در دوره مورد بحث ما بوده است.

در درون سرحدات ساسانی، دهکده‌های یهودی بیش‌تر در منطقه‌ی بین النهرین، جایی که مرزهای کولونی‌های یهودی با مرزهای سیاسی بابل ادغام می‌شد، قرار داشت. این منطقه آشورستان بود که در آرامی، بیت آرامایه^۲ خوانده می‌شد.^۳ خارج از بین النهرین، اطلاعات ما درباره‌ی محل استقرار یهودیان در مرزها و ایالات ایرانی یا ایرانی شده ناقص است. مناطق وسیعی از ارمنستان جزء قلمرو ساسانیان بود. یهودیانی که در مناطق شمالی اسرائیل می‌زیستند، پس از اخراج از اسرائیل توسط سارگون دوم (سلطنت ۷۰۵-۷۲۱ ق.م)، به ارمنیا در شمال بین النهرین که یهودیان زیادی در آن جا زندگی می‌کردند، فرستاده شدند.^۴

۱. مطالب این فصل به اندازه‌ی هشت ناخن مدرک تاریخی ندارد و از ابتدا تا انتها جز «داستان سرایی محافل یهودی نیست، آن هم در حالی که هیچ یک از اسناد و مکتوبات یهودی و غیر یهودی به هیچ صورتی کم‌ترین اشاره‌ای به ساسانیان نیامده است. (مترجم)

۲. این مقاله، خلاصه‌ی تفسیر کنویندن گرن از مقاله‌ی «موقعیت یهودیان در امپراتوری ساسانی» از ایرانیکا، عهد باستان جلد ۱، ۱۹۶۱، صص ۱۵۴-۱۲۴ است.

3. Bet Aramaye. 4. Funk 1902, 12.

۵. دوم پادشاهان ۱۷، ۱۱، ۱۸.

1. Adiabene. 2. Aramic Hadyab.

۳. دوم پادشاهان ۱۷:۶. ۴. Tobit نام یکی از

5. Acta, II, 9. کتاب‌های «اپوکریفا».

6. Parthian Wirkan. Shruder 1909, 7.



۲۶. مردخای آسب سوار، فرسکو، کنیسه دورا اورپوس، سوریه، ۲۴۰ میلادی.
موزه ی یهودی، نیویورک، جشن پوریم، هامان، مردخای را به شکوه سلطنتی می‌رساند.
در این تصویر حضور فرشته در لباس یونانی آمده است.

کردند. جغرافی دانان عرب، بخش یهودی نشین اصفهان را «الیهودیه» می‌نامیدند که گمان می‌رود این نام گذاری از عنوان پهلوی آن، برگرفته شده باشد.^۱

وضعیت یهودیان در سراسر امپراطوری پارتیان بسیار مطلوب بود. روابط یهودیان و اشکانیان تا به آن حد دوستانه و مطلوب بود که گاه هر دو علیه دشمن مشترک شان یعنی رومیان، متحد می‌شدند.^۲ رابطه ی بسیار نزدیکی میان یهودیان فلسطین و بین النهرینی

۱. برای اطلاع از بخت النصر و ساکنان یهودی اصفهان ر. ک. Fischel 1935, 532.

2. Widengren 1957, 197-203.

اصفهان در جنوب، یکی از قدیمی ترین نواحی استقرار یهودیان بوده است، که بنا بر نقل موسی خورنی،^۱ شاپور دوم (سلطنت ۳۷۹ - ۳۰۹ میلادی) آن‌ها را از شهر وان^۲ و ناحیه ای به نام «توزب»^۳ به این شهر منتقل کرده بود. طی اواخر همان قرن، یزدگرد اول (سلطنت ۴۲۰ - ۳۹۹ میلادی) بنا به درخواست همسر یهودی اش شوشندخت^۴، اجازه ی سکونت یهودیان در اصفهان را صادر کرد. یهودیان این منطقه کم کم افزایش یافتند و در اواخر دوره ی ساسانی، نقش مهمی ایفا

1. Moses Khorenaci III 35. 2. Van.

3. Tozb. 4. Shushandokht.

وجود داشت و ساتراپ نشین اشکانی «آدیابن»^۱ به نمایندگی دو برادر به نام‌های «ایزاتس»^۲ و «مونوبازس»^۳ و مادرشان هلنا، به یهودیت گرویدند. از جمله خدمات دوستانه‌ای که امیران اشکانی به یهودیان روا داشتند ارسال لشکر کمکی اشکانیان از «آدیابن»، برای یاری به یهودیانی بود که از اورشلیم تحت محاصره‌ی تیتوس دفاع می‌کردند. علاوه بر اعضای خاندان ارشک، اربابان و زمین‌داران حکومت اشکانیان به خاطر روحیه‌ی تساهل و تسامح خود، به ساکنان یهودی ایرانی، روی خوش نشان دادند. تا آن جا که یهودیان هم از سقوط سلسله‌ی اشکانی متأثر شدند. این را هم می‌دانیم که یک معلم و رهبر مذهبی به نام راو^۴ (وفات ۲۴۷ م)، دوستی نزدیکی با اردوان چهارم (سلطنت ۲۴۱-۲۲۶ م)، آخرین پادشاه اشکانی برقرار کرده بود.

به درستی گفته شده است که با ملاحظه‌ی ازدیاد وحشت نزد خاخام‌ها پس از استقرار حکومت ساسانیان، به سال ۲۲۶ میلادی، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان می‌دانستند در شکست اشکانیان، بسیار چیزها را از دست خواهند داد و هیچ بهره‌ای عایدشان نمی‌شود.^۵ از جمله تغییرات سیاسی در امپراطوری ایران که توسط اردشیر اول ساسانی (سلطنت ۲۴۱-۲۲۶ م) انجام و به وسیله‌ی جانشینان‌اش اوج گرفت، تغییر دین رسمی کشور بود. حکمرانان متأخر اشکانی تمایل شدیدی به اعمال سیاست‌های سخت علیه مردم غیر زردشتی نشان دادند و به این منظور تا حدودی به مغان، روحانیون

متعصب و پر نفوذ مادی، آزادی عمل دادند. منابع یهودی و نیز مسیحی به اعمال فشار و آزار یهودیان، که احتمالاً در زمان اردشیر اول رخ داده، تأکید دارند. راو، که در بالا به او اشاره شد، می‌گوید: ایرانیان، کنیسه‌ها را ویران کردند.^۱ پس از مرگ راو ویران‌سازی کنیسه‌ها در زمان اردشیر اول و پسرش شاپور اول که احتمالاً در (۲۴۲ م) جانشین او شد، (۲۷۰-۲۴۲ م) ادامه یافت. بنا بر تلمود، چنین رفتاری در دوره‌ی محدودی انجام شد.^۲ در دوره‌ی شاپور اول، یهودیان به طور نسبی از آرامش و آزادی برخوردار بوده‌اند. شایان ذکر است که گویا وی به ساموئل (وفات ۲۵۴ م) گفته «هرگز اجازه‌ی یهودی‌کشی به کسی نداده‌ام است». در زمان بهرام اول (مرگ ۲۷۷ م) مانی دستگیر شد و پس از اندکی در اثر شکنجه در زندان درگذشت. پس از مرگ او پیروان‌اش مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند. این فشارها بخشی از سیاست‌های علیه غیر زردشتیان به شمار می‌رفت. پس از مرگ شاپور اول نفوذ کرتیر بر دستگاه حکومت در زمان جانشین وی، بهرام اول بیش‌تر شد. کرتیر از نظر ذکاوت سیاسی و تعصب مذهبی خود، نمونه کامل مغان زردشتی بود. به گفته‌ی منابع مانوی، شک نیست که کرتیر از افراد موثر در دستگیری و زندانی شدن مانی محسوب می‌شد.^۳ حتی اگر بخواهیم تصور کنیم که کینه کرتیر زردشتی عمدتاً متوجه مذهب مانی، خطرناک‌ترین رقیب دینی

یهودیان در امپراتوری ساسانیان

1. Yoma 10a.

۲. بنابر تلمود بابلی، قوانین خاصی بر یهودیان واجب بود ولی بعدها آن قوانین، به جز قوانین مجازات قتل، حذف شدند. Newman 1932, 9.

3. Manichoean Parthian text, Henning, BSOAS 10 (1939-1942); 948.

1. Adiabene. 2. Izates. 3. Monobazos.
4. Rav. 5. Newman 1932, 8.

وی بود، کتیبه اش به وضوح همان میزان سخت گیری را نسبت به تمام فرقه های مذهبی غیر زردشتی درون امپراطوری نشان می دهد. وی در ذکر برترین دست آوردهای خود می گوید:

«آیین اهریمن و دیوان از سراسر امپراطوری رخت بسته و یهودیان و بوداییان و برهمنیان و نسطوریان و مسیحیان و زندق ها سرکوب شده و در نتیجه ی تخریب بت ها و متفرق شدن بیغوله های دیوها و الهه های شان از بین رفتند»^۱.

از دوران پس از آزار و شکنجه های کرتیر اطلاعاتی در دست نیست. تصور می شود تاج گذاری نرسه (جانشین بهرام دوم در ۲۹۳ م) قدری اوضاع را تغییر داده باشد، زیرا تاریخ سیاسی ساسانیان، توسط نرسه، که از «ورهران» متنفر بود وارد مرحله ی جدیدی شد. شاپور دوم (سلطنت ۲۷۹-۳۰۹ م) به خاطر روابطش با خاخام های یهودی بابل، مشهور است.^۲ وی پیرو اعمال خشونت علیه مسیحیان بود ولی با یهودیان نامهربانی نمی کرد.

یهودیان در جنگ ایران و روم در دوران ژولین مرتد شرکت نکردند و در نتیجه مورد آزار و هجوم سختی قرار گرفتند. شهر کوچک مرزی «بیرتا» در ساحل فرات، که یهودیانی در آن زندگی می کردند، توسط رومیان به آتش کشیده شد.^۳ شهر مرزی مهم دیگر به نام پیروز- شاپور که یهودیان بیش تری در آن زندگی می کردند نیز از آتش رومیان در امان

۱. کتیبه ی کعبه ی زرتشت سطرهای ۱۱-۹.

2. Newman 1932, 13. 3. Ammianus Marcellinus XXIII, 5 Zosimus III, 20.

۴. همان ج ۲۴ ص ۹ و ۲، همان ج ۳ ص ۷. ۵. Mahoza، تاریخ عهد ساسانیان و اشکانیان لبریز از این گونه نام گذاری بر شهرها و میدان های جنگ و دیگر مراکز تجمع است، بی این که کوچک ترین شاهد باستان شناسی و یا مستند کهن و یا بقایای موجود داشته باشد. (مترجم)

نماند.^۴ دیگر شهر جنگ زده، «ماحوزا»^۵ در جنوب پایتخت تیسفون بود.^۱ صداقت و اخلاص یهودیان نسبت به شاهنشاه باعث شد نزد شاپور دوم از جایگاه مساوی با مسیحیان برخوردار شوند. از طرف دیگر گفته می شود شاپور دوم هزاران تن از یهودیانی را که به دستور ژولین برای باز سازی معبد اورشلیم راهی فلسطین بودند، قتل عام کرد. اما معلوم نیست این قتل عام به فرمان شخص شاپور انجام گرفت یا عمل حاکمان خودسر بوده است. در هر حال از این حادثه ی شوم درمی یابیم شرایط یهودیان در دوران حکومت شاپور، به همان خوبی که ذکر می کنند، نبوده است. پس از آن تا دوران یزدگرد اول (سلطنت ۴۲۰-۳۹۹ م) از اوضاع یهودیان بی خبریم. بر اساس یک متن کوتاه پهلوی به نام «شهرهای ایران» می دانیم که پادشاه یک همسر یهودی اختیار کرد، که در فصل ۴۷ آن آمده است:

«پایتخت های شوش و شوشتر توسط شوشن دخت ساخته شدند. وی دختر «رش گالوتا» شاه یهودی بود و از آن جا که او را همسر یزدگرد پسر شاپور هم می گویند پس مادر بهرام گور هم بوده است».^۲ بهرام گور (سلطنت ۴۳۸-۴۲۰ م)، که به احتمال زیاد فرزند شوشن دخت بود، نسبت به یهودیان و همکیشان مادرش رویه ی پدرش را در پیش گرفت. اما پسر وی یزدگرد دوم (سلطنت ۴۵۷-۴۳۸ م) سیاست بی رحمانه ی بی سابقه ای علیه پیروان ادیان دیگر یا دست کم علیه یهودیان و مسیحیان اعمال کرد. وی در آخرین سال های حکومت خود رسماً از برپایی مراسم سبت یهودی جلوگیری کرد. در

1. Newman 1932, 14.

۲. بی پایگی این بررسی ها و داده ها از آن جا معلوم است که شوش را پایتختی از عهد هخامنشیان می شناسیم. (مترجم)



۲۷. مردخای و استر، فرسکو، کنیسه، دورا اورپوس، سوریه، ۲۴۰ میلادی. موزه ی یهودی نیویورک. معبد هارون: نمایشی از مردخای و بر تخت نشینی خشایارشا و ملکه استر و یکی از دو فرمانی که موجب پدید آمدن پوریم شد. آن‌ها به وسیله ی القاب آرامی که روی سایبان شاه و چهار پایه ی استر نوشته شده مشخص می شوند. پشت سرشان دو مرد و یک زن خدمتکار ایستاده‌اند. این سه، ملازم زوج سلطنتی هستند و به نظر می رسد این تصویر، صحنه ای خصوصی و در محلی درونی و شخصی است. خشایارشا در لباس پارسی (تونیک کمربدار، شلوار بلند و کت آستین بلند) است ولی لباس و جواهرات استر برخلاف شاه، هلنیستی و شبیه پیکره ی الهه های یونانی دوران است. حالت نشسته ی او که دست چپش را بلند کرده و چادرش را که زیر تاج کنگره ای است، لمس می کند به سان حضور زنان پالمیری است که در سوگ اند. گردن بند استر، دانه سفید و از جواهرات زنان پالمیر است.^۱

قول حمزه ی اصفهانی، به بهانه ی انتقام خون دو هیرید، که یهودیان، پوست شان را زنده کنده بودند، علیه ایشان سخت گیری پیشه کرد. اما از آن جا که یهودیان چنین اقداماتی انجام نمی دهند به نظر می رسد موبدان برای ایجاد فضای ضد یهودی که برای اعمال فشار و آزار آن‌ها لازم بود، چنین شایعاتی ساختند. در نتیجه ی آزار دینی، نیمی از یهودیان ساکن اصفهان کشته شده و کودکان شان برای خدمت در آتشکده ی

پس این اقدامات، فعالیت های موبدان زردشتی قرار داشت که نفوذ خود را در دوران یزدگرد اول از دست داده بودند. ایشان از نفوذ باز یافته ی خود در دوره ی یزدگرد دوم بهره جستند و به خشونت علیه مسیحیان، خصوصاً مسیحیان ارمنستان ایران پرداختند. می توانیم نتیجه بگیریم چنین فعالیت های خشونت باری علیه یهودیان در سراسر امپراتوری ساسانی انجام می شد. پیروز، (سلطنت ۴۸۴ - ۴۵۷ م) فرزندان یزدگرد دوم در سال یازدهم حکومت خود، به

طبقه فقیرتر جامعه روستایی مشکل بود. اقلیت های دینی در امپراطوری ساسانیان یا دست کم از دوران خسرو انوشیروان (سلطنت ۵۷۹-۵۳۱ م) ارتقاء اجتماعی پیدا نکردند و در جنگ های قباد علیه بیزانس به کار گرفته شدند.^۱ به ندرت از نظر حاکمان درباره ی استفاده از یهودیان در جنگ ها اطلاع داریم. از اقلیت مسیحی در تمام دوره های تاریخ ساسانیان سربازگیری می شد. در نگاه کلی به سلسله مراتب فردی آن ها از زمان شاپور اول به دوران دو خسرو می رسمیم^۲ که آن ها رانه فقط سرباز، بل در مقام اسپ دار، و حتی مرزبان و فرماندهی لشکری با هزار سوار هم دیده ایم.

احتمالاً وضعیت یهودیان با هم متفاوت بوده است زیرا ایرانی نوکیشی از اشراف و خانواده های بزرگ میان آن ها نبود. از این رو پاره ای مقام های ثانوی لشکری به آن ها اعطا می شد. در جامعه ی فتوال ایران ساسانی انتظاری جز این نمی رفت. البته گرایشات دیوان سالارانه ی نوپا نیز قدرت غلبه بر سیستم فتوال دولت را نداشت.

در زمینه قضایی همواره گفته می شد، «قانون غالب، قانون حکومتی است». یهودیان ملزم به رعایت قوانین ایرانی بودند و اگر حقوق مختصری هم داشتند، حق ویژه ی قصاص از آن ها سلب شده بود. حاکمان ساسانی نسبت به برخی قواعد مجازات اعدام، موضع میانه پیش گرفتند.^۳ برخی یهودیان از سوی حکومت به عنوان کارمندان مشاغل مربوط به مالیات و مقامات قضایی یا حداقل ریاست زندان ها استخدام شدند. با نگاهی به وضع

«سروش آذران»^۴ در روستای «هروان»^۵ به کارگرفته شدند. یهودیان نه تنها تبعید شدند، بل دو معلم هم زندانی و سپس اعدام شده اند.^۶ فشارهای دینی در غرب امپراطوری شدت یافت و مدارس یهودی بسته شدند. یهودیان تحت دادگاه های ایرانی قرار گرفته، کودکان شان به خدمت مغان گمارده شدند^۷ در نتیجه ی این فشارها یهودیان به عربستان و هند مهاجرت کردند. این جدایی شدیدترین ضربه را به یهودیان دوره ساسانی وارد کرد.^۸

آن طور که تلمود بابلی درباره ی بین النهرین می گوید: مسیحیان و یهودیان ملزم به پرداخت جزیه بودند. مشخص نیست آن ها که به آیین زردشت گرویده بودند از مالیات معاف شدند یا در جزیه آن ها تخفیف داده شد. ممکن بود دانشمندان و فاضلان زیرک خود را به نام ارادتمند آتش معرفی کنند تا از جزیه معاف شوند.^۹ طبری می گوید هیریدان - متصدیان آتش - از جزیه معاف بودند.^{۱۰} بنا بر یک منبع عربی مهم و خطی، به نام «نهایه الارب»، دو دسته ملزم به پرداخت جزیه بوده اند. کسانی که به کشت و زرع مشغول بودند^{۱۱} و نیز تمام مسیحیان و یهودیان. تا آن جا که از متون مذکور بر می آید، تغییر دین باعث معافیت افراد طبقه اول یعنی زارعین نمی شد.

بنا بر نهایه الارب، پرداخت جزیه به ویژه برای

۱. Soroush Azaran, این هم یک آتشکده ی بی نشان دیگر، که ظاهراً فقط مورخین یهودی تاریخ ایران از محل و حوادث رخ داده در درون آن باخبرند. (مترجم) 2. Harvan. ۳. اصفهانی، ۱۸۴۴ ص ۵۶.

4. Funk 1902, 118 Grätz 1866, 405.

۵. همان.

6. Gratz 1866, 405. 7. Nedarim b 2 b.

۸. ر. ک. Wikander 1946, 23. در مورد این که آیا «ارادتمند آتش» واقعاً به معنی آتش پرست، هیرید یا مزدیسن باشد، تردید داریم. مطلب طبری در Annales 1.2, 962 آمده است. ۹. Mozarein (مزارعین)، Akarah (اکره).

1. Widengren 1961, 144.

2. Sachau 1915.

3. Newman 1932, 14.

یهودیان در امپراطوری ساسانی در می یابیم یهودیان با سایر اقلیت های دینی مثل بودائیان، مسیحیان و مانویان برابر بوده اند و حتی به طور یکسان مورد آزار و شکنجه دینی و سیاسی قرار می گرفتند. این اقدامات بیش تر به خاطر مقاصد سیاسی شاهان ساسانی و به عنوان سیاست کلی انجام می شد. اینک به دلایل سیاسی، وضعیت یهودیان به تر از مسیحیانی بود که همواره از سوی مالکان شان مورد سوء ظن بودند. اینان تصور می کردند مسیحیان به سود رومی ها و بیزانسی ها فعالیت می کنند. یهودیان از نظر دینی هم وضعیتی به تر از مسیحی ها و مانوی ها داشتند زیرا فعالیت های تبلیغاتی آن ها کمابیش با تاریخ بستگی داشت. درست است که برخی از همان عوامل که در دوران پیشین در دین گستری موثر بودند مثلاً نقش زنان طبقات بالاتر جامعه چه یهودی زاده و چه آن ها که با یهودیان همدردی می کردند در این دوره نیز موثر می بینیم، اما چنین مواردی محدود و نه فراگیر بود. زردشتیان حکومت، سازش در پیش گرفتند و اگر هیچ زردشتی ای به دین غیر زردشت نمی گرایید وجود اقلیت های غیر زردشتی بلامانع شمرده می شد. این بار هم وضعیت یهودیان به تر از مسیحیان، مانویان و در قسمت های شرقی امپراطوری، به تر از بوداییان بود.

در کل، وقتی یهودیان در زمان خسرو انوشیروان از رواداری دینی رسمی برخوردار شدند، جایگاه قانونی شان نیز بهبود یافت. چنان که دیدیم، به گفته ی ابن مقفع^۱، مرجع

۱. صرف نظر از این که ابن مقفع شخصیت تاریخی و فرهنگی اثبات شده ای ندارد، مرجع ساسانیان شناختن او دیگر به شوخی شبیه تر است (مترجم).

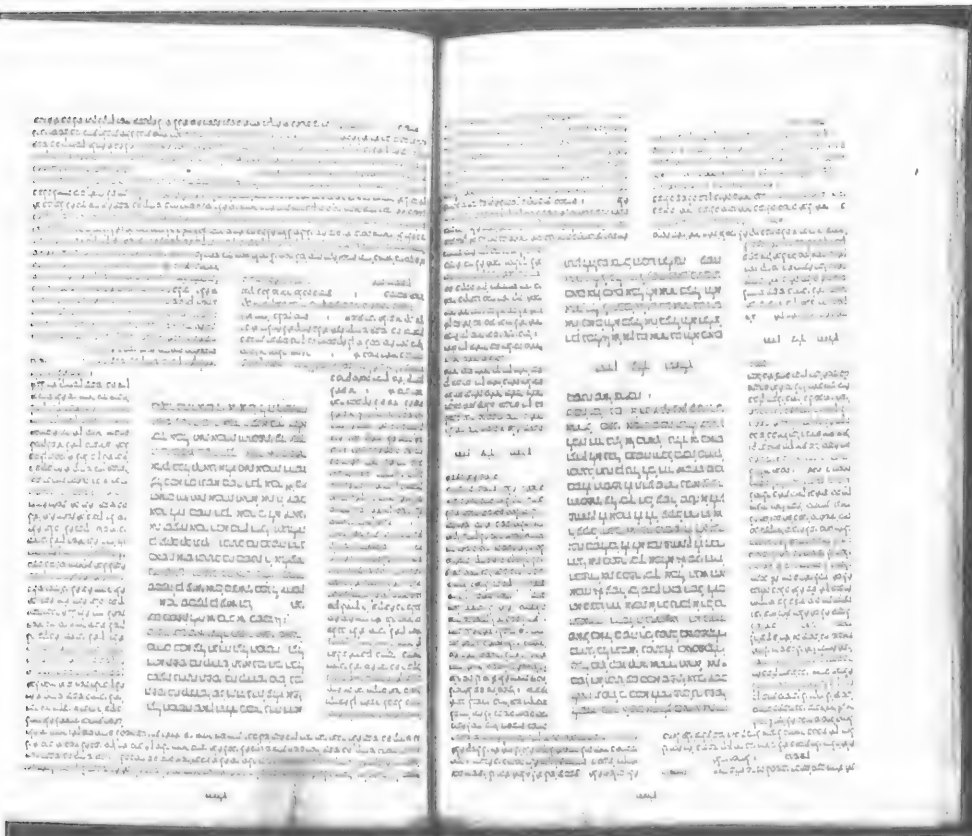
معتبر دوران ساسانیان، وی بر یهودیان و مسیحیان جزیه واجب کرد.

وضعیت مالی یهودیان، مزیت خاصی برای آن ها به ارمغان آورد. آن گاه که شاه در مضیقه مالی بود به ویژه در نتیجه جنگ های پر هزینه با روم، برخی یهودیان چنان متمکن بودند که به وی وام دادند و به این دلیل^۱ مورد عنایت شاه قرار گرفتند و در برابر آزار روحانیت متعصب وقت یعنی موبدان و جانشینان واقعی مغان، که متناسب با جایگاه شان برای آزار یهودیان و سایر اقلیت ها تلاش می کردند، محافظت شدند. از آن جا که موبدان در خدمت دادگاه قضایی بودند در دو نقش دادیار و قاضی ظاهر می شدند، که مورد تنفر شدید یهودیان قرار داشتند. یهودیان از روی تنفر و خصومت آن ها را با استفاده از یک لغت ایرانی در تلمود، «هابارش»^۲ به معنی «جادوگر» می خواندند.^۳ سقوط ساسانیان، وضع به تری برای یهودیان به وجود آورد، زیرا یهودیان حس می کردند زیر سلطه قانون بیگانه ای هستند که سراسر رنگ و بوی دینی دارد، ولی قانون قرآن - آخرین منبع وضع قوانین الهی - برای آنان پسندیده تر بود. این قوانین، یهودیان را با عنوان «اهل الکتاب» می نامید، محدودیت های چندانی برای آن ها قایل نمی شد و به آن ها حق و امنیت قانونی می داد. یهودیان خلاف دوران ساسانی امنیت اجتماعی داشتند و تحت حمایت قانون مقدس بودند ولی در بُعد اقتصادی مانند دوران ساسانی ملزم به پرداخت جزیه به خلیفه بودند. می توان گفت سقوط ساسانیان به منزله ی تجدید حیات یهودیان بود.

1. Newman 1932, 25-30.

2. habbarsh.

3. Jebamot 63b. : Shabb 45a : 3. Gittin 17a.



۲۸. بخشی از «پیاموت» تلمود، چاپ شده در «پسارو»ی ایتالیا، در سال ۱۵۰۸ میلادی توسط جرسوم سانسینو. در مرکز هر صفحه متن میثنا و کنار آمده تفسیر راشی در حاشیه های داخلی و تفسیرهای «توسافستز» در حاشیه ی خارجی نوشته شده اند. سبک تقارن نوشته ها، سبک خاص تلمود بابل است.

اجتماعی، بنیان خانواده و ارزش های فرهنگی و مسائل روزمره اخلاقی و اعتقادی یهودیان جهان به چشم می خورد. از آن جا که تلمود بابلی گسترش جهانی دارد و تفاسیر فرهنگ، قانون و یزدان شناسی آن کلی است می توان گفت یهودیان ایران دوره ساسانی نه فقط مهم ترین و به ترین متن را برای باولی تهیه کرده اند، بل تنها جامعه ی یهودی موثر و پر نفوذ آن دوره هم به حساب می آمدند. در سال ۲۱۹ م «آبا بن آیو»^۱ محقق یهودی که از سوی اسقف اعظم ربی یهودا حاناسی به مقام کشیشی منصوب شده بود، سرزمین اسرائیل را ترک کرد و به زادگاه خود بابل بازگشت و سورا میان دو شعبه رودخانه ی فرات را برای اقامت برگزید. مدت ها مردم او را به سبب شرایط بدنی و قد بلندش «آبا آریخا»، به معنی آریخای بلند قد می خواندند، چندی بعد به دانشمند تورات، و بالاخره به سبب شأن والا هواداران اش او را «راو» نامیدند.

راو، اولین آموزائیم بابلی یعنی کارشناس قانون تورات بود که در اوایل قرن سوم میلادی، به رواج «میشنا»، مجموعه ی قوانین یهودیان پرداخت، که در سال ۲۰۰ م در اسرائیل تحت حکومت اسقف یهودا حاکم و قانون گذار یهودیان تدوین شده بود. مدرسه ی راو در «سورا»^۲ و آکادمی «نهاردا»^۳ در تقاطع رود فرات با رود ملکا، و «پمبدیتا»^۴ تحول عظیمی در مطالعات تورات و علم حقوق یهودی برای نوزده قرن اخیر، ایجاد کرد. مهم ترین اقدام آکادمی های بابلی، تدوین «میشنا»^۵ بود که توسط حاناسی انجام شد. مجموعه های دیگری نیز وجود داشت و راو

دانشمندان یهودی معتقدند تلمود بابلی، که «باولی» هم گفته می شود، ارزشمندترین دست آورد یهودیان ایرانی بابل در دوره ی ساسانی است. این کتاب در سال ششصد میلادی، در آستانه ی ظهور اسلام و عمدتاً به زبان آرامی شرقی^۱ تکمیل شد. باولی^۲ شامل تفسیر جدلی سیستماتیکی از «میشنا»^۳ است که به دلیل قدرت آن در بیان تفاسیر و بحث های اش از آغاز پیدایش تا به حال، مهم ترین منبع قانون یزدان شناسی یهودی است.

علاوه بر نقش مهمی که این کتاب در جهان بینی یهودیان دارد، همچنان مهم ترین منبع شرح و تفسیر تورات به شمار می آید و به عنوان قدیمی ترین منبع تفسیر تورات شفاهی که از طرف خدا به موسی وحی شده به کار می رود. در بحث های مطروحه در این کتاب، رموز معنوی و خردمندانه ی فعالیت های

۱. زبان محلی یهودیان بابلی.
۲. Mishnah جزء اول از دو جزء تلمود، مشتمل بر شریعت شفاهی یا تعلیمات روایتی قدیم یهود. چیزی مشابه مجموعه ی احادیث و روایات منقول از صدر اسلام. پس از کتاب مقدس اصلی ترین کتاب تعلیمی برای زندگی و اندیشه های دینی یهودیان است. باز هم درست مانند احادیث و روایات که پس از قرآن در زمره ی اسناد معتبر دینی و مذهبی شمرده می شوند.

آن اضافی نبود. هر گاه جمله ای در «میشنا» مکرر به کار می رفت، حتماً دلیل خاصی داشت. تحلیل مشابه اما مختصرتری نیز درباره قانون اسامی آموزائیم ها انجام شده است.

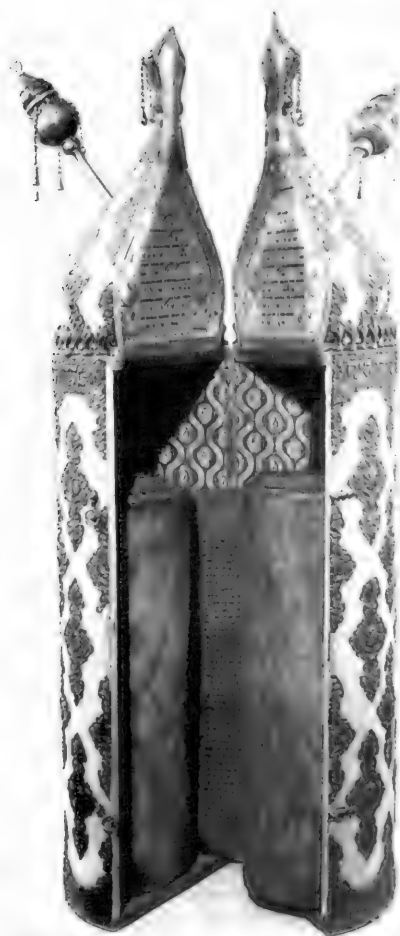
معلوم نیست این بحث ها تا چه اندازه کوشش های عملی در تدوین قانون یهودی را نشان می دهد. اکثر بحث های تلمودی مدرسوی و درون نسکی است. دانشمندان بابلی در تحلیل های جدی دینی خود، تورات را مورد ستایش قرار می دهند. ابن میمون، بزرگ ترین دانشمند قانون یهود در دوره ی پس از تلمود، تناقض آشکاری در جریان مباحثات تلمودی یافته و اغلب با اصرار بر موضع آموزایی خود آن را برمیلا می کرد. به نظر ابن میمون بحث های تلمودی، تنها یک تمرین ذهنی است و به تعیین قانون ارتباطی ندارد. از طرف دیگر، تلمود بابلی به هیچ بحث بیرون از بابل درباره «میشنا» نمی پردازد. قوانین کشاورزی هم متعلق به «ارتز اسرائیل»^۱ هستند. شاید بحث های آکادمی های بابلی به سر فصل های عملی مورد نیاز یهودیان هر محل محدود می شده است ولی به هر حال به هر دو بعد عملی و نظری موضوعات می پرداختند. اندک بودن قوانین تلمودی درباره ی «رسالات کشت و زرع» شاهد آن است که به موضوعات کشت و زرع که جزء موضوعات محلی نبود تارزش بحث و بررسی داشته باشد، توجه نمی شد. محققان بابلی به مطالعه ی «میشنا» پرداختند و بدین ترتیب فرصتی برای بحث در موضوعات دیگر هم به وجود آمد.

در کل با این که میزان تبادلات ذهنی میان بابل و مراکز «ارتز اسرائیل» کم بود، این تبادلات و تأثیرپذیری متقابل مسافران آن ها نباید



۲۹. سرعلم های توراتی (ریمونیم)، یزد، قرن نوزدهم، نقره کوب، موزه ی اسرائیل، اورشلیم.

به مقایسه نسخه های متعدد میشنا پرداخت. بخش مهمی از بحث های تلمودی به هماهنگ سازی «میشنا» با نسخه های «بارایتوت»^۱ بود، که توسط مراجع و کارشناسان دیگر، تدریس می شد و تنها تفاوت ظریفی با سنت های «حاناسی» داشت. فعالیت ثانوی این آکادمی ها، انتخاب کسانی بود که نظرات شان دقیقاً مطابق با «میشنا» باشد. تاکید اصلی و دقت آکادمی های بابلی روی مرجع های آموزشی و استادان، کاملاً نمادین بود و تا امروز الگوی انتخاب رهبری یهود به شمار می آید. هر مکتب بر محور استادی که نظرات قانونی اش برای دانش جویان، قابل اطمینان بود، شکل می گرفت. در واقع تعیین استاد، به منزله تعیین نظریات غالب در آن مکتب بود. سومین فعالیت آن ها، تحلیل ادبی متن «میشنا» با توجه به فرم های عادی و اولیه متن مقدس تورات بود. هیچ یک از کلمات به کار رفته در



۳۰. صندوق تورات، ایران، سال ۱۸۷۴ میلادی ساخته شده از چوب، پنبه و نقره، قبه دار (ریمونیم). موزه ی اسرائیل اورشلیم.

در جوامع خاوری و سفاریدیک، طومار تورات به طور سنتی در قاب/جعبه های چوبی یا فلزی به نام «تیک» نگهداری می شود. اولین نمونه ی چنین قاب یا جعبه ای مربوط به قرن دهم تا دوازدهم و در «جیزه» قاهره ثبت است. برخی از این قاب/جعبه ها با چوب و برخی دیگر را با پارچه و اشیاء فلزی و نقره ای تزئین شده اند. گاهی هم برای زیبایی و محافظت از این جعبه ها همزمان هر دو شیوه را به کار برده اند.

تزئین قاب تورات با سلیقه های محلی، متغیر است. برخی قاب ها منحنی، تراش خورده یا صاف اند و برخی مانند قاب های ایرانی، تاج یا قبه ی پیازی شکل دارند که در مواردی هم با یک گلدسته دیده می شود. تورات را مستقیماً درون «تیک» و روی میز قاری قرار می دهند. (Grossman 1995, 84 و Kleeblatt and Mann 1986, 134)

نادیده گرفته شود. با این حال، تلمود بابلی با نسخه ی تلمود اورشلیمی بسیار متفاوت است. تلمود اورشلیم بیش تر موجز و فشرده است و شامل عناصر منطقی بسیار بوده، در آن مباحثات پیچیده کم تری به چشم می خورد که حاصل دوران کوتاه بعد از پیشرفت و تکامل است. دیگر آن که جامعه ی بابلی تسلط علمی خاصی بر تلمود فلسطینی داشتند.

محققان اخیر ویژگی جستار تلمودی را مورد توجه قرار داده اند. علی رغم این که نام نویسندگان متن ها باید زیر آن ها نوشته می شد، چهار چوب اصلی جستار تلمودی تا حد زیادی کم نام است. بیانات قانون و استنادات قدیمی علاوه بر نام نویسنده، نام سلسله راویان را نیز به همراه دارد: «رابی العاذار می گوید که از رابی چاتینا شنیده است که...» سؤال و جواب هایی که این سنت ها را به بحث های دو یا چند نفره تبدیل می کند، اغلب بدون نام ذکر شده است.^۱ توجیه قدیمی این است که این پرسش و پاسخ ها یا توسط شاگردان و استادان یا «آمورائیم راوینا» و «راو آشی» که به ادیت تلمود بابلی پرداخته اند، صورت گرفته است.

هر دو پاسخ، ناکافی اند. پاسخ اول مشخص نمی کند چرا بافت پیوندی بحث ها نام گذاری نشده اند ولی نقل های اصلی که این بحث ها به آن ها مربوط اند، مشخص است. پاسخ دوم هم توضیح نمی دهد چرا بیانات «راوینا» و «راف آشی» به نام خودشان ذکر شده اند و موضوعی که به آن ها پرداخته اند این طور نیست. یکی از محققان معتقد است پرسش و پاسخ ها به این دلیل که از روایات شفاهی بازسازی شده اند بدون نام اند. قرن ها برای توت و میشناویت و متون استدلالی^۱ این



۳۱. رابی. عکس از آنتوین سوروگین، چاپ ژلاتین نقره‌ای از فتونکاتیو شیشه‌ای، ایران ۱۹۰۰-۱۸۸۰، گالری هنری فریر.
و آرشیو گالری آرتور ساکлер، موسسه Smithsonian، کلکسیون میرون اسمیت.



۲۲. ناتان علی یشیوا، خانی دورشان و آشر شکسته بند (زادهمهر)، شیراز، ۱۹۶۸ م. آرشیو شخصی لورنس لوئب.

حقوق خاخامی را به طور مداوم تنظیم و پیاده کنند. در این برهه ی تاریخ، یهودیان بیش از همیشه، با این که دور از فرات بودند، در مکتب های «سورا» و «پُمدیتا»^۱ تحصیل کردند. فرمول های مباحثه ای یهودیان آن دوره، با گذشت زمان همچنان تازگی دارند.

1. Pumbedita.

۲۲. سنگ قبر رابی حییم ربانی (پاک نیا)، عالم بابلی، اصفهان ۱۳۰۹/۱۹۳۰، عکس از عماد شادزی.



گونه نقل شده اند. دانشمندان یهودی گم نام قرن پنجم و ششم بار دیگر به بازسازی بحث ها پرداخته اند. به علاوه، تلمود بابلی شامل مجموعه ای غنی از افسانه ها، سنت های محلی و داستان های فراوان است. این مجموعه همان است که دانشمندان قرون وسطی، «دراها تلمود»^۲ می نامند. طی سلسله روابطی، برای بیانات یک محقق و دانشمند خاص یا برای حفظ سنت ها، کلمات خاصی به کار برده می شد تا موضوعات مختلفی بیان شود. بدین ترتیب تلمود بابلی، فراتر از تحلیل های قانونمند «میشنا» است. این کتاب علاوه بر موضوعات قانونی، منبع اصلی و مهم ترین تاریخ دینی و اجتماعی جامعه ی یهود، پس از تورات، محسوب می شود.

این نکته در تاریخ یهود جالب است که جمعی از دانشمندان یهودی توانستند طی چند قرن حکومت ساسانی، چهارچوب و برنامه ی علم

تلمود بابلی

1. Apodictic.

۲. Derech ha - Telmud، راه تلمود.



۳۴. مباحثه‌ی یهودیان و مسلمانان، برگرفته از گلستان سعدی، کتاب خانه‌ی بریتانیا، OR5302. 115a، ظاهراً این مینیاتور مربوط به داستان «جدال سعدی با مدعی» در گلستان است، که با حذف شعر و عنوان از تابلوی اصلی در کادر سمت راست بالای عکس، آن را به «مباحثه‌ی بین یهودیان و مسلمانان» مربوط کرده‌اند!!! (مترجم)

با گذشت زمان، از تعداد یهودیان ایران، کاسته شد و در اوایل قرن نوزدهم، جهان گرد یهودی دیگری به نام رابی دیوید بث هیلل^۱، که از بغداد و از راه کردستان به ایران سفر کرده بود، تعداد یهودیان ایران را حدود بیست و پنج هزار نفر تخمین زد.^۲

بنیامین دوم، محقق یهودی که اوایل دهه ی ۱۸۵۰م وارد ایران شد، تعداد یهودیان اصفهان را چهارصد خانواده با سه کنیسه و هشت رابی یا «هاخام»^۳ اعلام کرد. افرایم نیومارک^۴ که در دهه ی ۱۸۸۰ از فلسطین به ایران آمد، کل جمعیت یهودی کشور را کم تر از پانزده هزار نفر تخمین زد.^۵ اگر کاهش تعداد یهودیان را بیانگر شرایط اجتماعی نامطلوب آن ها بدانیم، می توان گفت وضعیت یهودیان در ایران قرون وسطی به تر از اوایل عصر مدرن بوده است. ساختار جامعه ی قرون وسطایی، خصوصاً عدم وجود حکومت مرکزی قوی، باعث می شد تا یهودیان عهد قدیم، در فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرکت بیش تری داشته باشند.

فقدان سازمان متمرکز دینی و عمر دراز سیستم تمرکززدایی سیاسی در ایران پیش از اسلام، نتیجه ی کثرت گرایی دینی و تعدد و تنوع قومی در آن سرزمین بوده است. در مدارک باستان شناسی و کتیبه ها، هر چند

با این که تعدادی از یهودیان برجسته ی قرون وسطای اسلامی در ایران، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته اند، تاریخ دقیق سیاسی و اجتماعی یهودیان آن دوران، به طور مایوس کننده ای ناقص و مدارک موجود درباره ی آن اندک است. محققان علی رغم کمبود اطلاعات جمعیت شناسانه و آماری، معتقدند در آستانه ی پیروزی مسلمانان در اواسط قرن هفتم، جمعیت یهودی قابل توجهی در ایران زندگی می کرده اند که آمار غیر رسمی آن ها از گفته ها و نوشته های بنیامین تودولایی، جهان گرد یهودی قرن دوازدهم میلادی به قرار زیر به دست می آید: سی هزار در همدان، ده هزار در شیراز، چهارهزار در طبرستان، هشتاد هزار در افغانستان، صد خانواده در آذربایجان، پانزده هزار در اصفهان، بیست و پنج هزار در آمل و واقع در شمال موصل، هفت هزار در شوش، پنجاه هزار در سمرقند و چهار خانواده در رودبار.^۱

۱. بنیامین تودولایی ۷-۱۹، ۵۶-۵۳. این آمار با داده های سفرنامه بنیامین تودولایی منطبق نیست. برای آگاهی از آمار واقعی به سفرنامه بنیامین تودولایی، ترجمه خانم مهوش ناطق، نشر کارنگ، رجوع کنید.

1. Rabbi d'Beth Hillel.

2. Levy 1999, 401-413.

۳. Hakhamim. «هاخام» تلفظ صحیح آن واژه ای است که در ایران معمولاً «خاخام» گفته می شود. تطبیق کامل این عنوان فرهنگی - دینی یهود، با ابتدای نام سلسله ی هخامنشی، با توجه به یافته های جدید درباره ی ارتباط آن سلسله با قوم یهود، بسیار تأمل برانگیز است. با در نظر گرفتن این فرض و حتی بر مبنای داده های همین کتاب، می توان «هخامنشی» را «پیرو روحانیت یهود» معنی کرد.

4. Ephraim Neumark.

5. Levy 1999, 413-424.

ناچیز، اما نمایانگر تکثر و تعدد موضوعات قومی، قبیله‌ای و دینی‌اند که در روایت‌های پادشاهان ایران پیش از اسلام در جملاتی موجز بیان شده است. گرچه با عقل منطبق نیست، اما بنا بر تحقیقات اخیر، فعل و انفعال‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی جامعه‌ی متنوع ایران باستان، از تعاملات اجتماعی و عقیدتی این جوامع متفاوت شکل می‌گرفت و یهودی، مسیحی، زردشتی، گنوسی، بودایی و مانوی در سراسر کشور، در کنار هم و زیر سلطه‌ی سلسله‌های پیاپی، زندگی می‌کرده‌اند و حتی زبان فارسی از طریق یهودیان ایران به عنوان زبان ادبی به اورشلیم منتقل و استفاده می‌شد.^۱ از آن جا که اقلیت یهودیان تبلیغ دینی یا هدف سیاسی نداشتند، برای زردشتیان دوره‌ی ساسانی تهدیدی محسوب نمی‌شدند و با وجود آزارهای گاه و بی‌گاه، از روابط آرام و دوستانه‌ای بهره‌مند بودند.^۲

غلبه‌ی اسلام بر ایران در اواسط قرن هفتم، دو گونه تأثیر فوری و تدریجی بر زندگی اقلیت‌های دینی ایران و روابط متقابل آن‌ها بر جای گذارد. پژوهشگران معاصر برای تحقیق در زندگی ایران قرون وسطی و جهان اسلام، به منابع یهودی و دست‌نوشته‌های یهودیان برجسته‌ی دنیای اسلام از جمله سعادیا گائون^۳ (وفات ۹۴۲ م) رهبر دینی یهودیان در دوره‌ی عباسی، خاخام برجسته‌ی بغداد، که برگزیده‌ی ربیون بود و ابن میمون، رهبر دینی و فیلسوف یهودی^۴ رجوع می‌کنند. موضوع اصلی منابع یهودی، اثبات صلاحیت و دفاع از یهودیان آواره در برابر ناخالصی‌ها

1. Shaked 1982, 305.

2. Widengren 1961, 157-159.

3. Saadia Gaon.

۴. موسی بن میمون وفات ۱۲۰۴ م.

و کژروی‌های مذهبی است. رقابت دائمی میان گائون‌ها و ربیون^۱، به عنوان تابعین سنتی جامعه‌ی یهود که از قرن دوم تا دهم میلادی در بابل مستقر بوده‌اند، در اوایل دوره‌ی عباسیان (۱۲۵۸ م) و تلاش‌هایی که برای آسیب رساندن به نهضت قرائیون صورت می‌گرفت، نمونه‌ای از این سخت‌گیری‌های تاریخی است چنان‌که ذکر زندگی معنوی پر نشاط جوامع یهودی در ایران قرون وسطی و در شرق جهان اسلام، توسط قرائیون، که نخستین پایگاه چهره‌های برجسته‌ی غرب ایران بوده، آنان در منابع رسمی یهودی پذیرفته نبوده است.

جنبش قرائیون توسط یهودیان قرن هشتم به عنوان یک فرقه یهودی به وجود آمد که اساس فکری آن مخالفت و انکار سنت تلمودی-ربانی بود. این فرقه توسط عنان بن داود^۲ و از برآورد چند فاکتور در سراسر شرق ایران به وجود آمد: ۱. ظهور گرایش‌ات ارتدادی در یهودیت بابلی-ایرانی.

۲. نابه‌سامانی‌های عظیم سیاسی و اقتصادی. در نتیجه‌ی پیروزی اعراب و تضاد و تفاوت اسلام با دیگر ادیان جهان.

۳. نارضایتی اجتماعی و اقتصادی طبقات پایین و فقیر یهودی.

قرائی‌های اولیه تحت تأثیر نظریات اسلامی، بر ارجحیت کتاب مقدس نسبت به عقاید خاخام‌ها تأکید می‌کردند. «عنان» از پیروان‌اش می‌خواست به جای توجه به نظریات اشخاص، در تورات جست‌وجو کنند. قرائیون و این بار نیز تحت تأثیر عقاید اسلامی، مخالفت شدیدی با انسان‌انگاری^۳ سنت‌های عرفانی

1. Exilarchy.

2. Anan ben David.

3. Anthropomorphism.



۳۵. علی، داماد و پسرعموی محمد (ص) و اولین امام شیعیان کتاب تورات را به اژدها تبدیل می کند.
 کتاب خانه ی بریتانیا، OR2936. Folio288a

یهودی پیش گرفتند. این نهضت در قرن نهم میلادی با رهبری دینی فیلسوف یهودی ایرانی، بنیامین بن موسی نهاوندی^۱ به اوج شکوفایی رسید. بنیامین، اعتقادات افراطی بیرون اش را متعادل کرد و با کاهش اختلافات میان قرائیون و نهادهای یهودی، جامعه اش را از نابودی نجات داد. وی به عنوان تکلیف دینی از پیروان اش خواست درباره ی مسائلی که در کتاب مقدس، شرح و تکلیف مشخصی ندارد خاخام های ربّانی رجوع کنند.^۲

در نیمه ی اول قرن یازدهم یک قرائی مشهور دیگر به نام «ناسی بن نوح» که در ایران زندگی می کرد، رساله ای فلسفی بر «ده فرمان» نوشت. با این که نهضت قرائیون به عنوان یک نهضت موفق و چالشی برای منابع سنتی قدرت در یهودیت باقی ماند، پایگاه فعالیت های فکری آن ها در اواخر قرن یازدهم از ایران به اروپا منتقل شد.

با مطالعه ی وسیع دانشمندان مسلمان روی دانش یهودی و تفاسیر عهد عتیق، تاریخ معنوی سمبولیکی که در سنت اسلامی، اسرائیلیات نامیده می شد، مورد تأیید قرار گرفت. تفاسیر قرون وسطی به میزان زیاد تحت تأثیر برداشت های سنتی علمای یهودی و مسیحی قرار گرفتند که ساختمان پر جزئیات بیان مطالب عهد عتیق، کاملاً با موجز گویی های قرآن در همین باره در تضاد است. پژوهشگران مسلمان هم برای رفع ابهام ها و اصطلاحات ناآشنای موجود در قرآن، از اسرائیلیات استفاده می کردند. این تأثیر فقط به شرح جزئیات محدود نشده است، بل گاه احکام و دستورالعمل های قرآن به سود تعبیر

1. Benyāmin ben Musa Nahavandi.

توراتی مصادره شده است. مثلاً تفاسیر قرآنی قرن نهم و دهم، حوا و نقش قرآنی او در هیبوط آدم، را ملغی می کند، زیرا بنا بر قرآن، حوا در گناه آدم شریک نیست و برای گناه او مواخذه نمی شود، اما پس از الحاق مواردی از اسرائیلیات، حوای قرآن، مثل تصویر توراتی آن، وسوسه کننده و قانون شکن معرفی می شود.^۱

جدا از سمت گیری های تاریخ شناسانه، مطالعه ی زندگی یهودیان در ایران قرون وسطی، از ملاحظات سیاسی مدرن هم مصون نبوده است. امروزه محققان برای ریشه یابی کژروی ها و پیش داوری های کنونی به گذشته رجوع می کنند. با ظهور اسلام، اقلیت های دینی که در سرزمین های اسلامی زندگی می کردند، با اذعان به پذیرش حکومت سیاسی مسلمانان، می توانستند به عنوان اهل ذمه و با پرداخت مالیات به زندگی با حفظ سنن و قوانین دینی خود ادامه دهند. با نگاهی دقیق تر به تاریخ مسلمانان قرون وسطی، شیوه های ظریفی در ارتباط و تقابل معنوی با جوامع مختلف به چشم می خورد. تاریخ، ایمان و فلسفه ی یهودیان، فراتر از داستان های ساده موجود و تابعیت اجتماعی رایج میان اقلیت ها است. همان طور که در جنبش قرائیون دیدیم، دوران شکل گیری یزدان شناسی، رسمی و فلسفی اسلامی تحت تأثیر محسوس سایر ادیان قرار گرفته بود. بیرونی (وفات بعد از ۱۰۵۰ م)، فیلسوف مشهور ایرانی در تحلیل های یزدان شناسانه اش با یهودیان در ارتباط بود. وی تأثیرپذیری خود از محققان یهودی را بارها گوش زد کرده و از منابع کتبی و شفاهی

1. Spellberg 1996, 320-324.

یهودی مورد استفاده‌ی خود، بارها نام برده است. وی به یعقوب بن موسی النقریزی گرگانی^۱ به عنوان یکی از همکاران اش پول می‌پرداخت.^۲ امروزه ادعاهای کعب الاخبار^۳ ملازم و مشاور خلیفه عمر (خلافت ۶۴۴-۶۳۴م) و وهب بن منبه (وفات ۷۲۸ یا ۷۳۲م) کارشناس اسراییلیات توجه همگان را جلب کرده است. وهب نقش مؤثری در ارائه‌ی تفاسیر داستان‌های توراتی ایفا کرد که تأثیر فراوانی بر تعبیر و تشریح مسلمانان از داستان‌هایی که در قرآن ذکر شده‌اند، داشت. هارون الرشید خلیفه‌ی مشهور عباسی (سلطنت ۸۰۹-۷۸۶م) پزشک یهودی داشت و وقتی در تنگناهای شدید مالی قرار می‌گرفت، - اغلب از یهودیان وام می‌گرفت.^۴ ابن الفرات (مرگ ۹۲۴م) وزیر دیگر عباسیان، در اهواز یک مالیه‌چی یهودی به نام یوسف بن فیناس را به خدمت گرفت تا وام‌های اش را پرداخت کند. شهر اهواز، مرکز تجاری یهودیان بود.

تاجران یهودی اهواز را «رادانتی»^۵ می‌خواندند که وجه تسمیه‌ی آن معلوم نیست. اوایل قرن دهم، علی بن ماهان (مرگ ۹۴۶م) وزیر عباسی با یوسف بن فیناس^۶ و هارون بن عمرام^۷، تاجران بزرگ یهودی به بحث نشست و از آن‌ها وام گرفت و قول داد قرض اش را ادا کند. یوسف و هارون از جایگاه خوبی در دربار خلافت بغداد برخوردار بودند، تا آن جا که به خاطر موقعیت، شهرت و احترامی که

1. Jacob ben Masa al-Nikrisi of Gorgan.

2. Finkelstein 1960, 1152.

۳. حدود ۶۲۸ به اسلام گروید و بین ۶۵۶-۶۵۲ مَرَد.

4. Lewis 1984, 67-106.

5. Radanty.

6. Joseph ben phineas.

7. Aaron ben Amram(n).

می‌دیدند و نیز ارتباط چند جانبه با دایره‌های مالی می‌توانستند مبلغ مورد نیاز کشور و دولت را از بازرگانان یهودی و مسلمان تأمین کنند.^۱

شورش داودالروی در ۱۱۶۰م در غرب ایران در شهر آمادی، نمونه‌ی دیگری از عمل‌گرایی فعالیت‌های سیاسی جامعه یهودی ایران قرون وسطی است. درسفرنامه‌ی بنیامین تودولایی شرح‌گذاری از شورش فوق آمده است.^۲

«پانزده سال پیش مردی به نام داودالرویی اهل حمديه عليه پادشاه ایران^۳ قیام کرد. او نزد ربانی بزرگ، رئیس دبیرستان گاون یعقوب در بغداد، درس خواند و نه تنها قوانین دین موسی و متعلقات آن، از جمله کتاب مقدس و تلمود را آموخت، بل که به علوم غیر دینی نیز پرداخت. عربی را به خوبی می‌نوشت و صحبت می‌کرد. هم ادبیات کلاسیک عرب را به خوبی می‌دانست و هم نوشته‌های بسیار مشکل و پیچیده، که اغلب اعراب از درک آن‌ها عاجز بودند، برای الرویی قابل فهم و آسان بود. او در این فکر بود که یهودیان هفتان را علیه ملت‌های دیگر وادار به جنگ کند تا سرانجام اورشلیم را بگیرند. با انواع تردستی‌ها و ترفندهایی که به کار می‌برد و نشانه‌هایی که از خود می‌داد، سعی داشت مردم را متقاعد کند که خداوند او را فرستاده تا یهودیان را از یوغ ملت‌های دیگر رها کند و به اورشلیم بازگرداند. همان‌طور که می‌دانیم عده‌ای به او ایمان آوردند، حتی عده‌ای او را «منجی ما» خطاب می‌کردند. وقتی پادشاه ایران^۴ از این واقعه خبردار شد، او را به نزد خود خواند. داود بدون وحشت فرمان او را پذیرفت. پادشاه از او پرسید، آیا او پادشاه

1. Fischel 1969, 13-33.

۲. در این جا مؤلف شرح مختصری از ماجرای شورش داود الرویی به نقل از بنیامین تودولایی آورده بود. مترجم مناسب‌تر دید که همین اشاره‌ی تودولایی را از ترجمه‌ی سفرنامه‌ی او به این جا منتقل کند، تا خوانندگان دریافت به تری از این ماجرا به دست آورده باشند.

۳. مؤلف در این جا و در نقل اصلی کتاب، نام پادشاه را «احتمالاً» محمد دوم پسر محمود، رخ الدنيا والدین (۱۱۵۹-۱۱۵۳م) ذکر کرده است.

یهودیان است و هنگامی که الرویی جواب داد بله دستور داد او را بگیرند و به زندانی بیاورند که مخصوص زندانیانی است که به حبس ابد محکوم شده‌اند.

این زندان در طبرستان در کنار رودخانه‌ای بزرگ و معروف اوزون است. سه روز بعد از دستگیری، هنگامی که پادشاه با مشاوران خود مشغول شور بودند که چه مجازاتی برای کسی که علیه شاه قیام کرده است در نظر بگیرند، ناکهان داود که خود را بدون آن که کسی بفهمد از زندان آزاد کرده بود، در مقابل آن‌ها ایستاد. پادشاه پرسید چه کس غل و زنجیر تو را باز کرد؟ داود جواب داد، فقط دانش و هوش و تدبیر خودم، من نه از تو وحشت دارم و نه از خدمت کارانت. پادشاه دستور داد فوری او را دستگیر کنند ولی خدمت کاران با اطمینان گفتند او را نمی‌بینند و فقط صدای او را می‌شنوند. دانش داود پادشاه را غافل گیر و متعجب ساخت. اما داود رو به او کرد و گفت: من به راه خود می‌روم! پادشاه با مشاوران و خدمت کاران خود تا کنار رودخانه او را تعقیب کردند. داود که به کنار رودخانه رسیده بود، دستمالی را روی آب پهن کرد. دستمال برای او به بل تبدیل شد و از روی آن گذشت. خدمت کاران پادشاه سوار بر زورق به دنبال او رفتند اما نمی‌توانستند به او برسند. آن‌ها اقرار کردند که ساحری مثل او دیگر وجود ندارد. یا کمک خدایی که او را بنده و خدمت گزار او می‌دانست راه بیست روزه را عرض چند ساعت پشت سر گذارد و همان روز به عمدیه رسید و ماجرا را برای کسانی که حیرت زده او را نگاه می‌کردند، تعریف کرد.

و اما پادشاه ایران وضعیت را به اطلاع خلیفه‌ی بغداد،^۱ امیرالمومنین رساند و در انتها تهدید کرد که اگر ربانی بزرگ و رییس مدرسه^۲ مانع کارهای الرویی نشوند، تمام یهودیان امپراطوری خود را گردن خواهد زد. یهودیان ایران دچار وضعیت غم‌باری شدند. آن‌ها نیز دست به دامن ربانی بزرگ و سران مناطق یهودی نشین بغداد شدند، که مانع داود شوند تا خون این همه افراد بی‌گناه ریخته نشود. سرانجام نه این اعتقاد و استدلال

۱. ابو عبدالله مقتدی (سلطنت ۱۱۶۰ - ۱۱۳۶ م).

۲. گائون یعقوب.

که هنوز زمان رهایی فرا نرسیده است و هنوز قدرت کافی برای پیروزی ندارند داود را از تصمیم خود بازداشت و نه تذکرات تهدیدآمیز آن‌ها، نه اخطارهای زاخامی رهبر یهودیان موصل و یوسف برهان الفلخ که یهودیان ایران از آنان نیز کمک خواسته بودند. داود از افکار شورورانه‌ی خود دست برنمی‌داشت. در این زمان یک شاه زاده‌ی ترک به نام زین الدین، حاکم شهر و خادم مخلص پادشاه دست به کار شد. پدرزن داود را نزد خود طلبید و به او وعده داد اگر داود را مخفیانه از بین ببرد ده هزارسکه طلا پادشاه خواهد گرفت. همین طور هم شد. او داود را در رختخواب، وقتی که در خواب عمیق بود، کشت. علی‌رغم کشته شدن داود خشم پادشاه ایران نسبت به یهودیان از بین نرفت، مجبور شدند از ربانی بزرگ کمک بخواهند. او به نزد شاه آمد و برای همکیشان خود که جان شان در خطر بود وساطت کرد. پس از آن که ۱۰۰ قنطار طلا به خزانه‌ی شاهی تحویل داد پادشاه نرم شد. حالا دوباره آرامش به کشور باز گشته و خشم سلطان مدت‌هاست فراموش شده است.^۱

ابن کمونه، فیلسوف یهودی ایرانی (وفات ۱۲۸۴ م) از مهم‌ترین مهره‌های فکری فیلسوفان مسلمان زمان خود بود که در حلقه‌ی هوشمندان زمان خود قرار داشت و با خواجه نصیرالدین طوسی (وفات ۱۲۷۳ م) وزیر مشهور سلسله مغول ایران، که او هم در همین حلقه بود، مکاتباتی فلسفی داشت. مجموعه‌ی مکاتبات آن‌ها به صورت دست‌نویس باقی مانده است. ابن کمونه در میانه‌ی قرن سیزدهم میلادی، رساله‌ی طویل‌جدلی‌ای به نام «تنقیه‌الابحاث»^۲ نوشت که متضمن مطالعاتی در سه دین ابراهیمی یهودیت،

۱. درباره‌ی این شورش آمیخته با افسانه، هیچ تفسیر و تحقیق مستقلی در دسترس نیست، تنها معلوم است که از آغاز بنی عباس، یهودیان چندان روزگار را به کام می‌دیدند، که به خیال اعلام استقلال منطقه‌ای نیز بوده‌اند، در سفرنامه رابی بنیامین تودولایی گفتارهای چندی در نمایش نفوذ یهودیان در دربار بنی عباس آمده است.

2. Tanqih al-abhas.

مسیحیت و اسلامی بوده و در آن به تکرار موضوعاتی پرداخت که در مناظرات عقیدتی یهودیان علیه اصول تئولوژیکی مسیحیت و اسلام مطرح شده بود. فلاسفه ی مسلمان بغداد در صدد پاسخ گویی به این رساله بر آمدند. حاکمان شهر هم با عکس العمل تندی نشان دادند. ایشان در مدرسه ی مستنصریه در بغداد جمع شدند و به بررسی نظرات ابن کمونه پرداختند. فرمانده ی نظامی شهر، خواستار مرگ فیلسوف یهودی شد. به همین دلیل، دوستان وی، او را در صندوقی قرار دادند و پنهانی به شهر هیلایکی از شهرهای عراق کنونی منتقل کردند وی پس از مدت کوتاهی در همان شهر درگذشت. باورهای غیر ارتودوکسی ابن کمونه، نه تنها محتوای ضد مسیحی و ضد اسلامی داشت بل که مطالعات و آموزه های رسمی قرون وسطی را نیز نادیده می گرفت.

تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در آستانه ی پیروزی عرب ها تا ظهور سلسله ی ترک و شیعی صفوی (۱۵۰۱ هجری) دست خوش تغییرات بنیادین شد. در این دوره ی طولانی، تغییر مذهب اقلیت ها مثل یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، بودائیان و مانویان و همزمان، حفظ زبان فارسی به عنوان زبان محلی این اقوام، از مهم ترین وقایع فرهنگی بودند. نخستین نگارش های پراکنده ی فارسی که در دوره ی پس از فتح اعراب، به زبان فارسی-یهودی نوشته شده اند، گواه وسعت جامعه ی یهودی و فعالیت عمومی آن ها در کنار سایر گروه ها است و این نظر را که ایشان برای بیان گفته ها و نوشته های خود، ابتدا از زبان عربی استفاده می کردند، تکذیب می کند.^۱ با پیروزی اعراب

دین و قوانین جدیدی وارد کشور شد که گروه های بومی و اقلیت های دینی را تحت تأثیر قرار داد. با این که زردشتیان، یهودیان و مسیحیان از مشروعیت مذهبی برخوردار بودند، همگی بلااستثنا و بدون هیچ تفاوتی تحت قوانین اکثریت عرب-اسلامی درآمدند. اضمحلال دستگاه خلافت، جریانی که از اوایل قرن چهارم هجری شروع شد، سرانجام به جریان تغییر دین در ایران منجر شد.^۱

لازم به ذکر است توانایی ما در بازسازی روابط دینی قبل از تغییر دین اقلیت های درهم شکسته ی ایران، محدود است. طی تحقیقات روش شناسانه ی میانه ی قرن نهم که نقطه ی عطفی برای تعیین اسلام به عنوان دین غالب بوده است، مکانیسم و انگیزه این تغییر دین، ناشناخته باقی می ماند. در ایران به اولین گروه های تازه مسلمان، موالی می گفتند. با این که ایشان تنها می توانستند با پذیرش قیومیت قبایل عرب، مسلمان شوند، اسناد تاریخی بعدی قرون وسطی بر وفاداری آن ها به قبایل خاصی غیر از قبایل قومی یا دینی پیش از اسلام خود دلالت می کند. تغییر دین اقلیت ها با وابستگی و وفاداری به قبیله ی عرب، که بخش اصلی تغییر دین بود، اثبات نمی شود. در تاریخ قرون وسطی تشکیل جمعیت موالی (امت مسلمان)، بیش تر حالت ایده آل مجازی و غیر واقعی دارد. همان طور که پیش تر گفتیم، اواسط قرن نهم گروه های انعطاف پذیر اجتماعی و فرهنگی که سازمان های دینی پیش از اسلام را تشکیل می دادند با گروه های مسلمان و سنی جایگزین شدند و در فرهنگ جدید، کلمه ی «بیگانه»^۲ به یهودیان، ایرانیان، ترک ها،

بودند، زبان شان، زبان قرآن بود و نسبشان به محمد پیامبر اسلام می‌رسید. لازم به ذکر است با این که آن‌ها به اسلام می‌گرویدند حتی پس از کامل شدن روند تغییر دین تبار غیر عرب و تأثیرات غیر اسلامی شان میان عرب‌ها فراموش نشد و کاربرد این کلمه با درجات مختلف کم و بیش به قوت خود باقی ماند. گروه‌های نومسلمان، کافران، لائیک‌ها و کذابان همیشگی باغلبه‌ی اسلام ناپدید نشدند. یهودیان و ایرانیان، علی‌رغم خدمت به خلیفه و دستگاه خلافت به طور سمبولیک، «بیگانه» خوانده می‌شدند.

در این سناریوی موعود باور و انعطاف‌پذیر، یهودیان برجسته‌ای هم وجود داشتند. در بعد مالی، اعمال عادی که از قرآن و موضع ضد رباخواری‌اش، ناشایست محسوب می‌شدند به «بیگانگان» منسوب می‌شد. بنابراین، اهل کتاب (اهل ذمه) از چنین مشاغلی محروم بودند. به جز بانکداری، شغل‌های دیگری مثل پزشکی و نمایش‌های موزیکال که در منابع مکتوب مسلمانان توسط غریبه‌ها «بیگانگان» اجرا می‌شدند به عهده‌ی یهودیان گذارده شد. اما بدون شک، منصب پرنفوذ و قدرتمندی که برخی «بیگانگان» آن را به عهده می‌گرفتند، «وزارت» بود. این مفهوم مهم یعنی ریشه‌های وزارت می‌تواند و باید متفاوت از خلافت که از انواع حکومت پیش از اسلام است و یا حداقل نشأت گرفته از اصول قرآنی است، مورد بررسی قرار گیرد.

وزیر، به معنای «کارمند ارشد» الکویی متفاوت و ویژه مربوط به تاریخ اسلام قرون وسطی است. عموماً وزیر، در کنار خلیفه‌ی نالایق ولی خداپرست و پرهیزگار - سنی و ارتودوکس - در کنار سایر مشاغل اداری

شیعیان و زردشتیان اطلاق می‌شد. ایرانیان، عرب‌ها و ترک‌ها مثل یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و مسلمانان شیعه، به مبارزه علیه ماهیت کهنه و ارتودوکسی عرب سنی مذهب برخاستند. طی دو قرن اول حکومت اعراب در ایران، نهضت‌های موعود باورانه^۱ در ایران افزایش یافتند. تفکرات یهودیان، مزدکیان، مسیحیان و مسلمانان با عقاید موعود باورانه که همگی منتظر تغییر عمده‌ای در دوره‌ی آخر زمان بودند، ترکیب شدند.

جنبش عیسویه، اولین حرکتی که اواسط قرن هشتم شکل گرفت و ترکیبی از عقاید یهودی، مسیحی و اسلامی بود، تحت رهبری ابو عیسی اسحاق بن یعقوب اصفهانی قرار داشت.

در واقع عیسویه، فرقه‌ای علوی بود که روش‌های کارش شبیه اسماعیلیه، هاشمیه و دیگر گروه‌های انشعابی و انقلابی شیعی بود.^۲ جنبشی که ابتدا هاشمیه نامیده می‌شد از گروه‌های موعود باور خراسان بود که سرانجام به سرنگونی حکومت امویان و پیروزی عباسیان منجر شد.^۳

طی دوره‌ی قرون وسطی، گروه‌های خودی و ناخودی و افراد و غیره، به دلیل تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی، دوباره تعریف و فرمول‌بندی شدند. پیش از آن که اکثر ایرانیان تفسیر دین بدهند، یعنی اواسط قرن نهم، و پس از فروپاشی دستگاه مرکزی خلافت در اواسط قرن دهم، ایرانیان هم مانند یهودیان، مسیحیان، یونانیان و سایر اقلیت‌های قومی و دینی، نسبت به عرب‌ها بیگانه محسوب می‌شدند، عرب‌ها، در پذیرش اسلام، مقدم

1. Syncretic.

2. Wassertrom 1994, 47-92.

3. Sharon 1981, 101-152; El-Hibri 1999, 1-16.

سلسله‌های اموی و عباسی از جمله «بیگانگان» بود. ساده‌لوحی اخلاقی خلیفه با زیرکی و البته خیانت وزیران جبران می‌شد. از جمله ی این وزیران، علی بن عیسی بن ماهان (مرگ ۸۱۱م)، جعفر برمکی (۸۰۳) و نظام الملک (مرگ ۱۰۹۲م) بودند. ایشان بر خلاف اعراب، ایرانی بودند و نخستین آن‌ها، جعفر از خانواده‌ی روحانیون بزرگ بودایی بود. محبوبیت و مرگ پیش‌بینی شده‌ی وزیر که بر خلاف سابقه‌ی تفاوت قومی وی بود باعث می‌شود به متصدیان بلندمرتبه‌ی این مقام تحت حکومت خان‌های مغول که از ۱۲۵۶ تا ۱۳۵۳م در ایران حکومت کردند دقت کنیم. رشیدالدین فضل‌الله (مرگ ۱۳۱۸م)، صاحب کتاب مشهور جامع التواریخ و وزیر غازان (سلطنت ۱۲۰۴-۱۲۹۲م) و برادرش سلطان محمد خداپنده الجاتیو (سلطنت ۱۳۱۶-۱۳۰۴م) یهودی الاصل بود و مرگ فجیعی داشت. سعدالدوله (مرگ ۱۲۹۱م) وزیر ارغون (سلطنت ۱۲۹۱-۱۲۸۴م)، آشکارا یهودی بود. لازم به ذکر است که بین قدرت‌یابی و سقوط سعدالدوله و وزیران دوره‌ی قرون وسطی اسلامی رابطه‌ی مشابهی وجود دارد. سرنوشت سعدالدوله مثل برمکیان و نظام الملک وزیر سلسله‌ی ترک سلجوقی (۱۱۹۴-۱۰۴۰م) بود. این ایرانی، اهل طوس، شمال شرقی خراسان بود که در برابر هر دو سرور سلجوقی ترک و عباسی عرب خودایستاد. وی حدود سی سال به سلجوقیان خدمت کرد و در زمانی که آن‌ها در جنگل‌های اطراف بغداد و یا ایالات شمال غربی ایران مشغول شکار بودند، کشور را اداره می‌کرد. در پایان، ارباب وی که خود، یک ماه بعد از مرگ وزیرش مُرد، او را مانند هارون، به مرگ محکوم کرد.

بیش‌تر، منجمان دربار سلجوقیان، شباهت سرنوشت آن دو را پیش‌بینی کرده بودند. نظام الملک که خود نیز «بیگانه» بود در رساله‌ی هنر سیاست خود به نام «سیاست نامه»، سلاطین سلجوقی را از استخدام تمام عناصر مشکوک از جمله: شیعیان، یهودیان، مسیحیان و دیگران بر حذر داشته بود. محققان، اهانت وی به اقلیت‌ها را نمونه‌ای از نارواداری سنی می‌دانستند. در واقع، «دیگران» وی معرف گروه مشخصی که در نظر اول، به نظر می‌رسد، نیست. منابع شیعی معاصر از وی به خوبی یاد می‌کنند و می‌گویند دخترش نامزد ازدواج با یک فرمانده ارتش شیعه بود. رابطه‌اش با یهودیان هم به همین وضع بود. وی یک مالیه‌چی یهودی به نام ابوسعید بن سمها الیودی (وفات پس از ۱۰۹۱) استخدام کرد. نظام از وی که ساکن بصره بود هزار دینار قرض گرفت. الیهودی در ۱۰۷۹ کشته شد.^۱

خواند میر مورخ ایرانی قرن شانزدهم (مرگ ۱۵۳۶) فراز و نشیب‌های دوران سعدالدوله را شرح داده است. سعدالدوله مثل نظام الملک، متصدی پیشین، مورد اعنماد شاه بود و بارها مراتب وفاداری خود را نشان داده بود. با این که ارغون از وزارت سعدالدوله راضی بود خانواده‌اش به وی اعتراض می‌کردند که سعد، بیش از حد قدرتمند شده است. وی نیز مانند نظام الملک متهم شد که اعضای خانواده‌اش را بر مسند می‌نشانند تا قدرتمند شده، حکومت مستقلی تشکیل دهد. ولی پسرش فخرالدوله را که «در جهل و بی‌سوادی وی را همتای افلاطون در خرد می‌دانستند» حاکم بغداد کرد. (خوانده میر ۱۹۷۹، ۲۹۹)

برادر دیگرش والی «دیاربکر» در ترکیه امروزی شد و یکی دیگر از قوام‌اش را حاکم آذربایجان و شمس‌الدوله را والی جنوب غرب فارس کرد. خواننده میر می‌گوید اگر شاه زادگان ایلخان، حاکم روم (آناتولیا) و خراسان نبودند، سعدالدوله بی‌درنگ اقوامش را به حکومت آن دیار می‌فرستاد. مورخ می‌افزاید با این همه، در دوره وزارت سعدالدوله اوضاع کشور مساعد و عدالت برقرار بود.

زبان خواندمیر در این بخش کتاب، اشاره‌ی توهین‌آمیزی به رفتار سعد با یهودیان ندارد. در واقع، بخش ابتدایی کتاب، در شکل، موضوع و ساختار و سلسله حوادث، شباهت کاملی به روایات قرون وسطی دارد که حوادث دوران برمکیان و نظام‌الملک را شرح می‌دهند. ماجرای سه دیوان سالار زیرک، کارا و مستعد را که سرزمین اسلام به دستان توانای آن‌ها سپرده شده بود، ذکر کردیم. این بار نیز، وزیران از جاه و نفوذ زیادی برخوردار شدند و از ایشان انتظار اکید نمی‌رفت در حضور شاه، به آداب و رسوم سنتی دربار مقید باشند.

وقتی سعدالدوله با شاه «تخته نرد» بازی می‌کرد آسوده بود و پاهایش را دراز می‌کرد. البته این کار که در فرهنگ عامه، بی‌ادبی محسوب می‌شود مورد تأکید خواننده میر هم هست. یک مقام رسمی ایلخان علت آسودگی و سبک سری سعدالدوله را پرسید و وی «مقام و غرور» خود را علت آن دانست. پس از این هرگاه در این رساله (رساله خواننده میر) نام سعد به میان می‌آید اشارات صریح و مغرضانه‌ای به یهودی بودن وی می‌شود. بخش دوم کتاب صریحاً روند همیشگی علت سقوط وزیران را کنار می‌گذارد و برخلاف سایرین که می‌گویند وزیران به خاطر خیانت

و حسادت شاهان و اطرافیان‌اش و علی‌رغم معصومیت و وفاداری شان ترور می‌شوند، شخص سعدالدوله را مسئول سقوط خودش می‌داند. خواننده میر می‌گوید: در حالی که ایل‌خانان گرایشی به اسلام نداشتند، سعدالدوله فتوحات حضرت محمد و شخصیت وی را با چنگیزخان، جد آرغون^۱ و بنیان‌گذار حکومت مغول‌ها در ایران برابر می‌دانست. زیرا وی از سرزمین مغول‌ها^۲ برخاسته و در ایران حکمرانی ایجاد کرده و دنیا را تهدید می‌کرد. اگر بگوییم محمد، دین تازه‌ای آورد ایرادی هم ندارد بگوییم نوادگان چنگیز ادعای مشابهی کردند سپس می‌گوید چنگیز نیروهای خود را به مکه فرستاد تا یهودیانی که به آن جا رفته بودند بکشند تا به کعبه بی‌احترامی کند.

خواننده میر معتقد است، اهانت سعدالدوله به اسلام عامل سرنگونی وی شد. آرگون از رفتار وی به شدت رنجید و با این که سعدالدوله تا آخرین لحظه کوشید تا از وی و مسلمانان، دل‌جویی و در برابرشان اظهار ندامت کند، سرنگون شد.

این ادعا که جانشین سعدالدوله، دیوان سالار یهودی الاصل دیگری به نام رشیدالدین فضل‌الله بود، طعنه و شوخی‌ای بیش نیست. با شرایطی که توصیف کردیم، اوضاع یهودیان ایران قرون وسطی چه گونه بوده است؟ همان‌طور که گفته شد از برجسته‌ترین خصیصه‌های متون تاریخی اسلامی استفاده از تیپ‌سازی خطوط اصلی از پیش تعیین شده برای بازسازی حوادث مشابه است. به عبارت دیگر مجموعه‌ی عظیم روایات درباره‌ی

افت و خیزهای وزرای مهم و کسانی که این مناصب را اشغال کرده بودند، تفاوت اندکی دارند. پس از مقایسه به این نتیجه می‌رسیم که خواندمیر درباره‌ی منابع اسلامی علل سقوط وزرا برداشت کلی داشته است. از بررسی تاریخ زندگی سعد نتیجه می‌گیریم اعتقادات سعدالدوله مقدمات سقوط‌اش را فراهم کرد و عامل اصلی سقوط نبود. زندگی سعدالدوله برای یهودیان فزاینده‌تر از یک دوره‌ی پرافتخار بود. تاریخ‌وی کمابیش با بسیاری همگنان تاریخی

خود از جمله جانشین‌اش رشیدالدین فضل‌الله، مشابه است. این نشان‌گر فرهنگ قرون وسطایی است که طبق آن معنای تاریخ طی سلسله‌ای روایات استعاره‌ای منتقل می‌شود و در کلیت خود معنادار است. به نظر من تاریخ مختصر و منتخب یهودیان به تاریخ ایران و تاریخ یهودیان ایران، زیان می‌رساند. امیدوارم تحقیق مختصرم، تاریخ ایران قرون وسطی را که بدون در نظر گرفتن تاریخ جامعه‌ی یهودیان معاصرش نمی‌تواند کاملاً درک شود، قدری روشن کرده باشد.



۳۶. دختری با دسته گل، ایران، اواخر قرن هجدهم، جوهر بر کاغذ ۱۱×۵ سانتی متر. کتابخانه ی بریتانیا، برگرفته از آلبومی از اشعار کلاسیک فارسی و فارسی-یهودی، نقاشی به سبک زند یا قاجار. گوشه های دامن از حاشیه بیرون آمده و کاغذ از وسط خط‌کشی شده، حاشیه ی تیره ی اطراف به خاطر تهیه ی کپی است.

انگیزه های سیاسی و مذهبی نسبت به اقلیت ها سخت گیری می کرده است. با این که هدف اصلی شاه اسماعیل اول، برگرداندن سنی ها به مذهب شیعه و اجرای رتبه بندی میان آن ها بود، که به سادگی و سرعت تحقق نمی یافت، جمعیت یهودی نیز از آزار وی در امان نبود. شاه طهماسب اول (سلطنت ۱۵۷۶-۱۵۲۴) پسر شاه اسماعیل در صدد یکپارچه کردن کشور و مهار قدرت قزلباش ها^۱ که اقلیت های آرام مثل یهودیان را می آزرند، برآمد. طی دوران آشفته ی پس از مرگ شاه طهماسب، جنگ داخلی شدیدی در گرفت و شاه اسماعیل دوم (سلطنت ۱۵۷۸-۱۵۷۶) و پس از او محمد خدابنده (سلطنت ۱۵۸۷-۱۵۷۸) به قدرت رسیدند. جنگ های داخلی، شدیدتر از آن بود که بتواند موقعیت اقلیت ها را تغییر دهد.

تاج گذاری شاه عباس اول که به سبب اقتدارش در یکپارچه کردن ایران، لقب کبیر گرفت (۱۶۲۹-۱۵۷۱)، موقعیت سلسله ی شیعه ی صفوی را مستحکم کرد. فشارهای سیاسی داخلی و خارجی بر حکومت کاهش یافت. شاه عباس اول با ایجاد دسته های نظامی قبایل برتر، که نسبت به وی جان نثاری و صداقت داشتند، قدرت حکومتی را متمرکز کرد. وی ابتدا با دولت عثمانی پیمان صلح موقت بست (۱۵۸۹) و فرصت یافت سپاه ایران را به سبک عثمانی مجهز کند و در برابر بیگانگان آرایش دهد. ازبک ها را نیز متوقف کرد. از ۱۶۰۴ بارها به عثمانی حمله برد و مناطقی از قلمرو کمپ های آنان را تصرف کرد. حمله به گرجستان ناموفق بود (۱۶۱۵-۱۶۱۴) و در نتیجه شاه عباس اول

با ظهور سلسله صفوی در ایران (۱۷۲۱-۱۵۰۱) تغییرات سیاسی، اجتماعی و مذهبی فراوانی به وجود آمد. با این که این تغییرات بر اقلیت ها، خصوصاً جامعه ی یهود ایران، تأثیر منفی بر جای گذارد، اما سخت گیری ها و آزارهای دینی صریح، همگی زودگذر بودند و جامعه ی یهود در این دوران فرصت رشد و شکوفایی یافت. شاه اسماعیل اول (سلطنت ۱۵۲۴-۱۵۰۱) بنیانگذار سلسله ی صفوی، سنی ها را نیز وادار کرد به مذهب شیعه درآیند. معلوم نیست سیاست کوتاه فکرانه و متعصبانه ی وی به خاطر این بود که حکومت ایران را از نفوذ سنی ها (ازبک و عثمانی) مصون کند یا از روی احساسات دینی اقدام می کرد. ممکن است که او در اثر تلفیقی از ۱. این مقاله بر اساس آثار نویسندگان زیر نوشته شده است: دوران رشادت یهودیان ایرانی. تحقیقی بر وقایع نامه ی بابای بن لطف: (۱۶۶۲-۱۶۱۷م) نیویورک ۱۹۸۶م. یهودیان ایران در دوره حمله ی افغان. سرگذشت کاشان، از بابای بن فرهاد (۱۷۲۱-۱۷۲۱م) اشتوتگارت، ۱۹۹۰م. آنوسی از بابای بن لطف (قرن هفدهم) شرحی بر دو وقایع نامه فارسی-یهودی، مطالعات روشنفکران بر اسلام، ویرایش میشال ام. مازویی و وراب. مورین، سالت لیک سیتی، ۱۹۹۰م. مینیاتور در متون فارسی-یهودی، سین سیناتی، ۱۹۸۵م. در باغ ملکه استر، گزیده ی ادبیات فارسی-یهودی، نیوهاون، ۲۰۰۰م.

مجبور شد استقلال آن کشور را به رسمیت بشناسد. در این زمان تعدادی از مردم گرجستان و ارمنستان را به ایران آورد.

شاه عباس، جنگ جویی لایق و سیاستمداری خبره بود. وی علی رغم برخی کشمکش ها، با مغول ها، مسکو، خانات تاتار شبه جزیره ی کریمه، واتیکان، اسپانیا، انگلستان و فرانسه ارتباط خوبی برقرار کرد و در بعد اقتصادی اصلاحاتی از جمله کاهش مالیات، ایجاد سازمان انجمن صنف های شهری و بهبودی شرایط زندگی مردم انجام داد.

حکومت مقتدر وی همزمان و همپایه ی حکومت سلیمان در ترکیه، اکبر شاه کبیر در هند، ملکه الیزابت اول در انگلستان و فیلیپ دوم در اسپانیا روی کار آمد. مورخان ایرانی با چشم پوشی از فشارهای گاه و بی گاه او از دوران وی با رضایت سخن می گویند.

در زمان شاه عباس اول، نهضت های غیر شیعه از جمله یهودیان و مسیحیان ارمنی و گرجیان که به ایران آورده شده بودند، یهودیان تحت فشارهای گاه و بی گاه محلی به مذهب شیعه در آمدند. خوش بختانه در این باره مدارک مستندی در وقایع نامه های فارسی - یهودی وجود دارد.

بابای بن لطف در کتاب آنوسی^۱ خود ابتدا به شرح اعمال فشارهای ضد یهودیان ایرانی بین سال های ۱۶۶۲ - ۱۶۱۷ می پردازد و برخی حوادث دوران شاه عباس اول، شاه صفی اول (سلطنت ۱۶۴۲ - ۱۶۲۹) و شاه عباس دوم (سلطنت ۱۶۶۶ - ۱۶۴۲) را ذکر می کند.

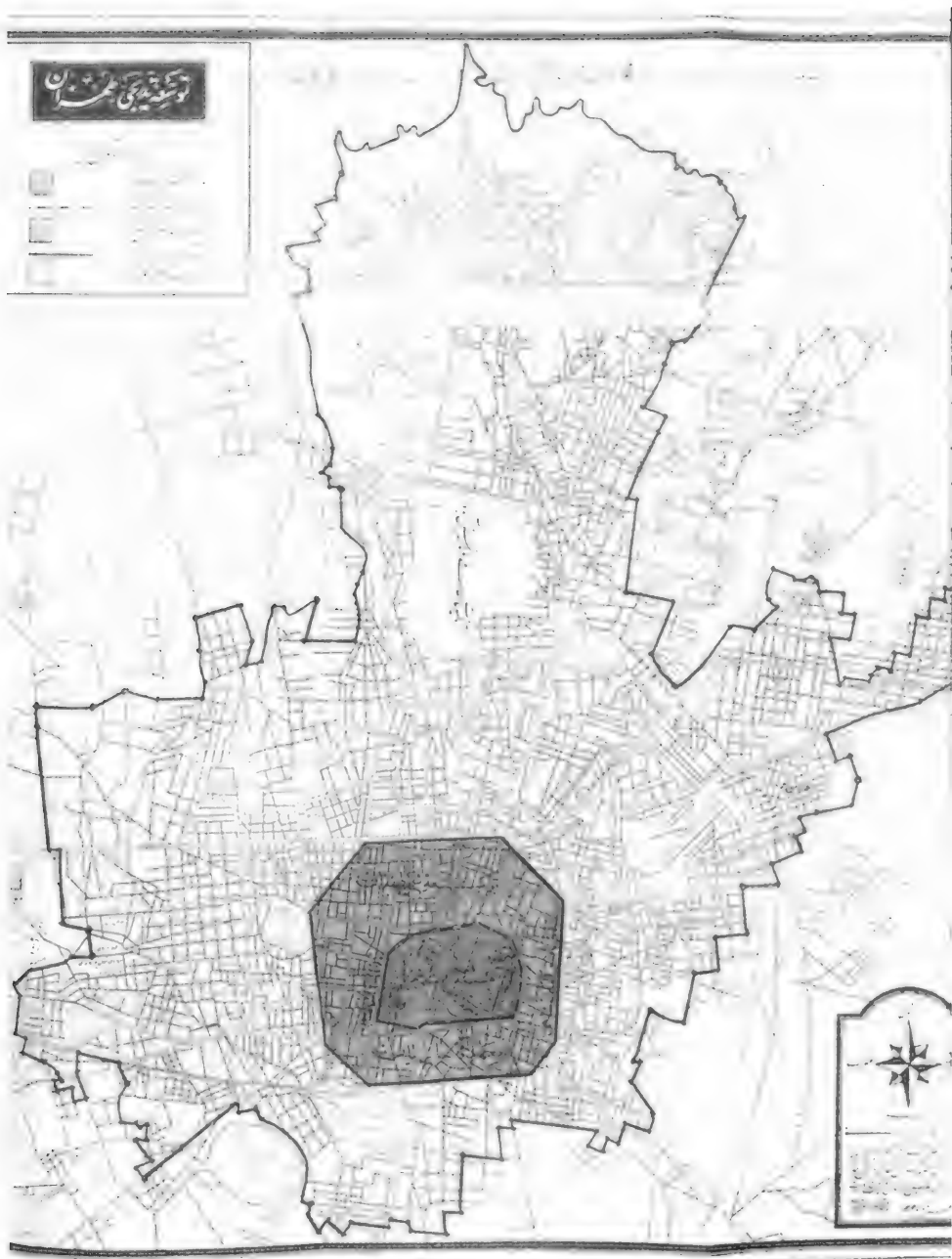
اکثر مطالب کتاب آنوسی به اعمال فشارهای ضد یهودی در کاشان، زادگاه مؤلف، مربوط

۱. درباره ی آنوسی ها در فصول بعد مطالب مفصل و مهمی خواهید خواند.

می شود. این کتاب، وقایع نامه ای به نظم (مثنوی) و مشتمل بر بیش از پنج هزار بیت و به زبان محاوره ای است. در این کتاب، به خصوص آن جا که درباره ی موضوعات دین یهود سخن می گوید، کلمات عبری زیبا ولی محدودی استفاده می شود. نویسنده از ارائه اطلاعات اتوبیوگرافیکی خودداری کرده با اشاره ی کوتاهی از آرمان رهایی از فشار تبعیضات دینی سخن گفته و در اشعار دیگری اذعان می کند علی رغم تغییر دین ظاهری، در خفا به دین یهود وفادار مانده است. وی می کوشد مشاهدات خود را ثبت کند و معتقد است خداوند به طرزی معجزه آسا، همان طور که در کتاب استر هم آمده، مردم اش را نجات خواهد داد.

بنابر کتاب آنوسی، فشار علیه یهودیان در دوره ی شاه عباس اول به خاطر این بود که متأسفانه یهودیان اصفهان یکدیگر را به خیانت علیه شاه متهم می کردند. به گفته ی یک جهان گرد غربی، جامعه یهودی اصفهان تحت فشار شاه عباس اول به اجبار اسلام آوردند، چنان که تعدادی هم مرگ را ترجیح دادند. شاه عباس اول مدت کوتاهی به خواسته ی یک مرتد یهودی که خواستار استفاده از کلاه مخصوص برای تمام همدینان خود بود، اعتنا کرد، اما پس از مشاهده ی معجزه در معبد مقدس یهودی، فرمان به لغو این دستور داد.

موضع نویسنده درباره ی یهودیان اصفهانی که در دوره ی شاه عباس اول به مذهب شیعه درآمدند، مشخص نیست. اما معتقد است این فشار به اصفهان محدود بود و پس از مدتی آزادی دینی به یهودیان باز گردانده شد و از زمان شاه صفی اول، تا مدتی پس از قدرت



۲۷. نقشه تهران در دوره ی شاه طهماسب. محدوده ی مرکزی. محدوده ی میانی نشانگر قلمرو قاجار و محدوده ی بیرونی اندازه ی شهر تهران در سال ۱۳۴۸ شمسی را نشان می دهد.



۳۸. جنگ جوی نشسته، در لباس قاجار(۴)، ایران، اواخر قرن نوزدهم. جوهر بر کاغذ،
۵×۱۲ سانتی متر. موزی بریتانیا، Or. 10194, folio 28, verso. برگرفته از آلبومی مخلوط
از اشعار کلاسیک فارسی و فارسی - یهودی.

گرفتن شاه عباس دوم ادامه یافت و در فاصله‌ی سال‌های ۱۶۶۲ تا ۱۶۵۶ م فشار دینی شدیدی علیه تمام غیر شیعه‌های ایرانی اعمال شد. ابتدا ارمنیان که از تجار ثروتمند بودند و سپس یهودیان و زردشتی‌ها، قربانیان چنین اقداماتی شدند. علل اصلی این سخت‌گیری‌ها به سادگی قابل ارائه نیست، اما شاید ثروت هنگفت ارمنی‌ها محرک حکومت‌مداران برای تغییر دین و در واقع تملک دارایی آن‌ها بوده است. اما یهودیان ایرانی اکثراً صنعتگر و تاجر و همکار کشاورزان زردشتی و در یک کلام طبقه‌ی فرودست اجتماع بودند. محمد بیگ وزیر شاه عباس دوم، عامل اجرایی ناروا داری‌های دینی بود. او از یهودیان می‌خواست بین تغییر دین و تبعید یکی را انتخاب کنند. اکثر اقلیت‌ها برای شش سال به سنت آنوسی‌ها تغییر دین دادند. آنوسی (متظاهر به تغییر دین در اثر اجبار) مترادف با مفهوم و موقعیت تقیه در مذهب شیعه بود که به موجب آن ظاهراً اعتقادی را می‌پذیرند ولی در باطن به مذهب پیشین خود پای بند می‌مانند.

با این‌که طی تاریخ، اخاذی و سوءاستفاده‌ی مالی، مهم‌ترین عامل و انگیزه‌ی فشار برای تغییر دین از سوی حکومت‌مداران بوده است، اما اعمال محمد بیگ از تعصب دینی‌اش سرچشمه می‌گرفت. تا آن‌جا که به تازه مسلمانان مبلغی پاداش می‌داد و از جزیه نیز معاف‌شان می‌کرد. در کتاب عباس نامه، مهم‌ترین وقایع نامه‌ای که به قلم محمد طاهر وحید قزوینی نوشته شده، پس از ذکر ماجرای تغییر دین یهودیان آمده است که شاه به هیچ وجه از منابع درآمدش صرف نظر نمی‌کرد. با این حال وقتی ورق برگشت و

آزادی دینی به یهودیان اعطا شد، تازه مسلمانان پاداش‌ها و حتی بیش از آن را به خزانه برگرداندند. ولی در برخی موارد، قانون جزیه مثل سابق برقرار بود.

جالب است برخی جوامع یهودی، مخصوصاً در یزد به کمک مسلمانان محلی، که به اقتصاد یهودیان وابسته بودند، به خوبی در برابر تغییر دین اجباری، مقاومت کردند. در نهایت، تصمیم شاه عباس دوم، بر نظر وزیرش - که بعدها در اثر خیانت مورد غضب قرار گرفت - غالب آمد. بنا بر کتاب آنوسی، در این دوره علی‌رغم تعدیل سیاست‌های شاه عباس دوم، زندگی مادی و معنوی یهودیان تحلیل می‌رفت. طی حکومت شاه عباس دوم، ایران هنوز کشور شکوفایی بود. اعمال فشار در فاصله‌ی سال‌های ۱۶۶۲ - ۱۶۵۶ بر اقلیت‌های بی‌خانمان جامعه، باعث پس رفت فضای دینی و ساختار اجتماعی سیاسی و در نتیجه تزلزل پایه‌های حکومت سلسله‌ی صفوی شد. به گفته‌ی مورخان، فروپاشی سلسله‌ی صفوی در زمان شاه سلیمان (سلطنت ۱۶۹۴ - ۱۶۶۶) جانشین شاه عباس دوم دیده می‌شود، اما زمینه‌های اولیه‌ی فروپاشی و بی‌ثباتی پیش از دوران شاه عباس دوم آغاز و در دوره‌ی وی بیش‌تر شد. با افزایش مالیات، قدرت ارتش به خصوص قزلباش‌ها کاهش می‌یافت. با قدرت گرفتن شاه سلیمان و همزمان با این‌که رهبری کشور به دست شاه‌زاده‌ی بی‌لیاقتی افتاده بود، که اکثر عمرش را در حرمسراها به خوش‌گذرانی می‌سپرد، روند سقوط حکومت سریع‌تر شد و اداره‌ی کشور به دست دو گروه مخالف افتاد تا آن‌جا که مجتهدین که خود را نماینده امام دوازدهم و دارای حق مشروع حکومت در



۳۹. ورودی کنیسه‌ای در اصفهان، قرن هجدهم، موزه‌ی اسرائیل، اورشلیم.

سرزمین شیعه می‌دانستند، خود را از سلطه شاه‌ها کردند.

اولین بار صوفی‌ها یعنی بنیان‌گذاران سلسله‌ی صفوی به رشد و پرورش مقدسات شیعه توجه کردند و تا اواخر قرن هفدهم صوفیسم تا حدودی مورد روا داری رسمی قرار گرفت و گسترش یافت. در حالی که هیچ یک از اقلیت‌های دینی از آسیب ناروا داری‌ها مصمون نماندند.

بنا بر کتاب وقایع‌نامه کارملیت‌ها در ایران^۱، منبع ارزشمند غربی تاریخ ایران در دوره‌ی صفوی، دشمنی علیه ارمنی‌ها تا بعد از نیمه‌ی قرن هفدهم ادامه داشت. در پی فشار علیه یهودی‌ها، شایعاتی ترویج از معروف‌ترین موعود باوران یهودی، سلیمان را مرتد دانست و به تبلیغ منفی علیه حکومت وی پرداخت. اطلاعات کاملی از نفوذ مسلم و گسترده‌ی این نهضت در دست نیست.

شاردن جهان‌گرد بزرگ می‌گوید یهودیان هیرکانیا^۲، که معتقد بودند ظهور ناجی موعود نزدیک است، جزیه نپرداختند. از زندگی

یهودیان ایرانی بین سال‌های ۱۶۶۲ که پایان کتاب آنوسی است تا ۱۷۲۱، آغاز دومین وقایع‌نامه‌ی فارسی-یهودی اطلاع کاملی نداریم. منابع خبری و وقایع‌نامه‌های ایرانی که به حوادث آن دوران پرداخته‌اند، اطلاعات دقیقی ارائه نمی‌دهند و در نتیجه پژوهش تاریخی وضعیت اقلیت‌های دینی متکی به اخباری است که خود آن اقلیت‌ها و برخی منابع غربی عرضه می‌کنند.

کتاب دیگری که به توصیف کامل خودآزاری‌ها می‌پردازد، وقایع‌نامه‌ی کارملیت‌ها است. در این کتاب شرح ضعف شاه سلیمان و سلطه‌ی متعصبان و بی‌وجدانان آمده است. بنا بر وقایع‌نامه‌ی کارملیت‌ها در ایران در ۱۶۷۸ در پی قحطی شدید و افزایش قیمت ذرت، پیروان تمام ادیان به نیت بارش باران دست به دعا برداشتند، برخی سران دینی که نام‌شان ذکر نشده ترسیدند دعای سایر ادیان از دعای شیعیان مؤثرتر باشد، پس نزد شاه شکایت کردند که یهودی‌ها و ارمنی‌ها متحد شده‌اند تا اثر دعای مسلمانان را خنثی کنند. شاه در دهم می ۱۶۷۸ فرمان دستگیری خاخام بزرگ و دوره‌بر دینی یهودیان اصفهان

1. The Chronicle of the Carmelites in Persia.

۲. کرگان، در جنوب شرقی دریای مازندران.

را صادر و آن‌ها را در انتظار عمومی اعدام کرد و پس از یک هفته با دریافت چهار تومان برای هر کدام از آن‌ها، اجازه داد تا جنازه‌های آنان را دفن کنند. در نتیجه‌ی این عمل وحشیانه، بسیاری از یهودیان فرار کردند یا مجبور شدند آزادی خود را به بهای گزافی بخرند. ارمنی‌ها هم برای حفظ جان خود مبالغی پرداختند، اما آن‌ها و نیز زردشتی‌ها از آغاز موج جدید آزارها میان سال‌های ۱۶۹۸ - ۱۶۹۷ م در امان نماندند.

طی حکومت شاه عباس دوم قانونی وضع شد که به موجب آن، یهودی‌ها برای آزادی دینی یا حفظ زندگی خود مبلغی می‌پرداختند. همین قانون به یکی از عوامل تضعیف مالی یهودیان تبدیل شد. شاردن با اغراق می‌گوید که در سال ۱۹۷۰ م نمی‌توانیم در سراسر کشور حتی یک خانواده یهودی ثروتمند پیدا کنیم. برخی با نزول پول زندگی می‌گذراندند و برخی به دلالتی، شراب فروشی، داروسازی، دارو فروشی و وسایل جادوگری روی آوردند. برخی خانواده‌های یهودی به دربار نزول می‌دادند ولی بعدها هندوبانیان^۱ جای آن‌ها را گرفتند^۲. در این دوره گرچه به دشواری می‌توان پذیرفت، اما گفته شده است که یهودی‌ها قوانین دینی خود را فراموش کردند.

اطلاعات ما درباره‌ی زندگی یهودیان ایرانی سال‌های ۱۷۳۱ - ۱۷۲۱ م، از دومین وقایع نامه‌ی فارسی - یهودی به نام کتاب

1. Hindu Banians.

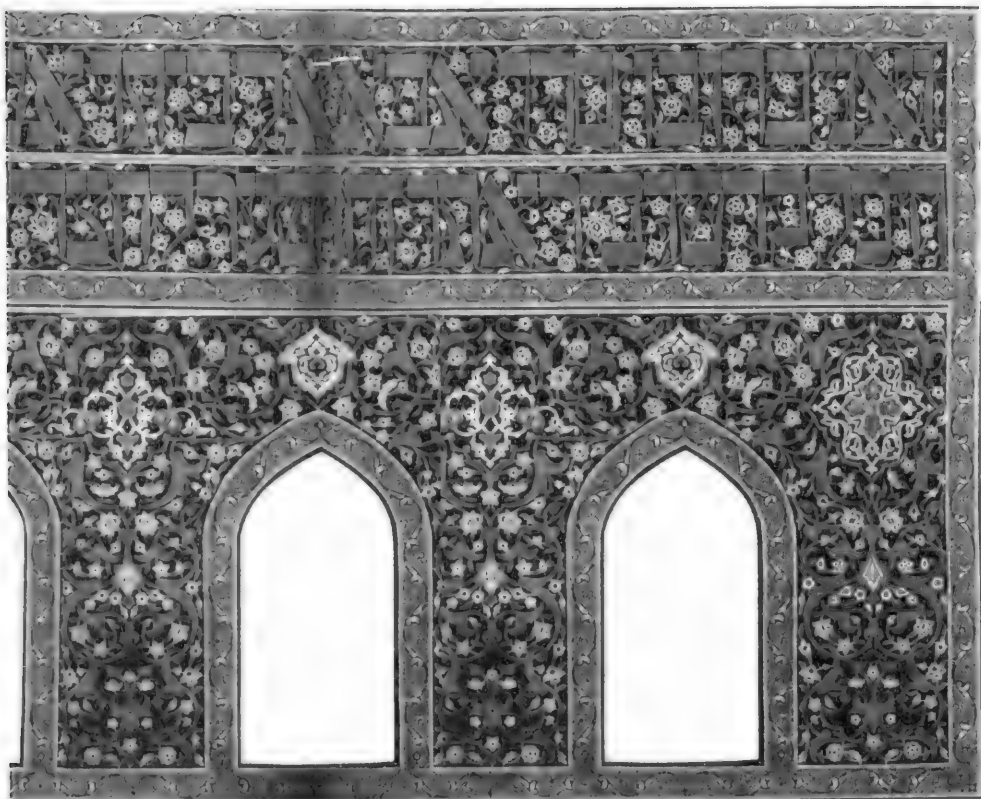
۲. جای سؤال است یهودیانی که ادعا می‌شود در فقر و فلاکت می‌زیستند چه گونه و با چه منظوری به دربار به اصطلاح شکوهمند ایران وام می‌دادند. مسلم است مبلغی که دربار ایران را مدیون یهودیان می‌کرد نمی‌تواند ناچیز بوده باشد! (مترجم)

«سرگذشت کاشان در باب عبری و گوئی می‌ثانی»^۱ نوشته‌ی بابایی بن فرهاد نوه بابایی بن لطف است. مثنوی‌های کوتاه و به کلی خام این کتاب تحت تأثیر کتاب انوسی است. نویسنده معتقد است شرایط و حوادث نسل وی با حوادث روزگار اجداد خود یکسان بوده‌اند که البته برآوردی قویاً زیر سؤال و قابل تأمل است.

شرح دادگاه‌ها و ارتداد جامعه یهودی کاشان در دوره پراشوب ایران در کتاب «سرگذشت»، ثبت شده است. نویسنده شاهد سقوط سلسله صفوی، تجاوز افغان‌ها به ایران (۱۷۲۲ م)، بی‌ثباتی سلطان محمود افغانی (۱۷۲۵ - ۱۷۲۲ م) و اشرف (۱۷۳۰ - ۱۷۲۵ م) تجاوز روسیه به شمال غرب ایران (۱۷۲۵ - ۱۷۲۲ م) حمله‌ی عثمانی‌ها (۱۷۳۰ - ۱۷۲۶ م) و قدرت یابی طهماسب قلی خان (بعداً نادر شاه ۱۷۴۷ - ۱۷۳۶ م) بوده است. نویسنده اصرار دارد ایرانیان دو شادوش یهودیان ایرانی رنج حاصل از جنگ‌ها، خشک‌سالی، تاراج دشمنان را تحمل کرده‌اند. در ضمن صراحتاً می‌گوید یهودیان ایرانی در دوره‌ی تسلط افغان‌ها می‌سنی روزگار به تری نسبت به دوران حکومت شیعه‌ها داشتند. اطلاعات نویسنده درباره‌ی حوادث خارجی محدود و هرگاه وی خواسته ماجرایی اصلی کتاب یعنی ارتداد یهودیان کاشان را بازگو کند اشتباهات مستقیم و غیر مستقیم فراوان داشته است. اما اطلاعات دسته اول وی از حوادث داخل کاشان - شهری که خودش اهل آن بود - قابل اعتمادتر است.

وی می‌گوید طهماسب قلی خان در ۱۷۲۹ به

1. The book of events in kashan Concerning the Jews, Their Second Conversion.



۴۰. قسمتی از دیوار کنیسه، اصفهان؟ قرن شانزدهم. کاشی ۴/ ۴۷۲ × ۲/ ۲۶۴ سانتی متر. عکاس جان پارنل، موزه ی یهودی، نیویورک، هدایی ادل و هری فریدمن لوسی و هنری موزز، ویریام شار شلوزینگر، فلورانس سوتر و آتسپاچر، لوسیل و ساموئیل، لمبرگ، جان، سی. لورنس، لوییو، آ. اورسمن و خللیل رابینو یهودیان جوامع شرقی، تورات خود را در قاب / جعبه محکم استوانه ای به نام «تیک» و در تاقچه ی دیوار کنیسه می گذاردند. این رسم از دوران اولین کنیسه ها وجود داشته است. از آن جا که در برخی مراسم مقدس یهودی، سه بخش از تورات قرائت می شود، ممکن است حاضران در کنیسه قاب / جعبه های جداگانه را بردارند که در نتیجه سه تاقچه لازم می شود. این تاق موزاییکی برای نگهداری تورات در کنیسه ی ایران ساخته شده است. در این موزاییک از کاشی های تک رنگی که پس از پختن به اشکال مختلف بریده شده اند، استفاده شده است. نقوش اسلامی، گل ها و برگ ها با حاشیه ی آبی و نوشته های طلایی عبری آن را تزئین کرده اند. جمله ی خط دوم در بسیاری از دیوارهای تورات در کشورهای اسلامی به کار رفته است. «این راه خداست و فقط نیکوکاران می توانند به آن وارد شوند». (مزامیر ۸: ۵)

کلمه ی هیکل در این عبارت که «معبد مقدس» ترجمه می شود توسط یهودیان سفاردیک شرقی برای دلالت بر مکانی که تورات در کنیسه در آن نگهداری می شود، به کار برده می شود. از روی همین عبارت ها، کنیسه ی یهودیان مشخص می شود چنان که عبارات قرآنی، اماکن و مساجد مسلمین را مشخص می کنند.

ایرانیان قدیمی (قرن سوم پیش از میلاد) در تزئین بناهای خود از کاشی های لعاب دار استفاده می کردند این سنت در قرن دوازدهم میلادی احیاء شد و در قرن پانزدهم موزاییک های چند رنگ هم در آن به کار رفتند. پس از آن کاشی های موزاییکی در نماهای داخلی و خازنجی خانه ها استفاده می شوند.

گویا این بنا در قرن شانزدهم برای دیوار موزه ی یهودی ساخته شده است. از اندازه ی دیوار نتیجه می گیریم که کنیسه ی اصلی بسیار بزرگ بوده و توسط معماران خیره، ساخته شده است. جامعه ی یهودی اصفهان قرن شانزدهم شگرد خاصی داشتند اما در قرن هفدهم در اثر آزار و نارواداری، از شگردهای خود کم تر استفاده می کردند. این شهر مرکز چنین کاشی کاری هایی است. گفته می شود این دیوار در اصفهان ساخته شده است. تزئین این دیوار، تلفیقی از هنر معماری مسلمانان ایرانی و حمایت و فعالیت یهودی است (Kleeblatt & Mann 1986, 38).

دنبال اشرف، فرماندهی افغانی، از شهر کاشان گذشت و با بستن مالیات‌های گزاف و سرقت مردم را غارت کرد. افراد طهماسب قلی‌خان در جلسه‌ای با سران جامعه مسلمان و یهودی اعلام کردند یهودیان می‌بایست تغییر دین دهند و گرنه به غارت و اشغال خانه‌های آن‌ها ادامه می‌دهند. یهودیان چند صد تومان به افراد طهماسب قلی‌خان پرداختتند و مدتی از آزار آن‌ها آسوده شدند. طهماسب قلی به این پول راضی نشد و مبلغ بیش‌تری درخواست کرد. به دلیل این فشار دو تن از رهبران یهودی و جامعه‌شان، داوطلبانه، اما انوسی وار، به سلک اسلام درآمدند و به این ترتیب از پرداخت جزیه معاف شدند. برخی یهودیان شهر از این واقعه متأسف شده و تغییر دین ندادند. یهودیان مدت شش سال انوسی بودند تا توانستند دوباره آزادی دینی خود را به دست آورند. برخلاف رنج مدت‌دار هفت ساله که در کتاب بابای بن لطف ذکر شده، هفت خوان یهودیان کاشان، در روزگار بابای بن فرهاد، فقط هفت ماه طول کشیده است.

با وجود حوادث شرح داده شده در «انوسی» وقایع نامه‌های فارسی - یهودی، دوره‌ی صفوی مورد رجوع آن‌ها چندان برای یهودیان ایرانی نامناسب محسوب نمی‌شد. تعداد کثیری از جوامع یهودی تحت ساختار حکومت مستقل و ملی آن دوره به شکوفایی رسیدند. طی پژوهش‌های اخیر، دست‌نوشته‌های فارسی - یهودی^۱ حاکی از فعالیت‌های هنری و فرهنگی جوامع یهودی هستند. اشعار باقی‌مانده از سه شاعر یهودی صفوی به نام‌های

عمرانی، هارون بن ماشیاه و بنیامین بن میشائل (آمینا) نشانه‌ی ادبیات قوی ایران (به خصوص شعر) و تقلید و رقابت میان شاعران یهودی است.

عمرانی دومین شاعر مهم ایرانی پس از شاهین که در قرن چهاردهم می‌زیست، در اصفهان (۱۴۵۴) متولد شد. وی شاهد سقوط صفویان (۱۵۰۱) بود و در ۱۵۳۶ در کاشان درگذشت. اما در اشعار او به مطالب تاریخی برنمی‌خوریم. وی از تغییر مذهب حکومت (از سنی به شیعه) رضایت نداشت زیرا معتقد بود اقلیت‌های غیر مسلمان از جمله یهودی‌ها به خصوص در صد سال اخیر تحت تأثیر منفی این تغییر مذهب قرار گرفته‌اند. عمرانی شاعر پر ثمر یهودی، صاحب دو مثنوی بزرگ و چندین شعر کوتاه است. فتح نامه، مهم‌ترین اثر ادبی عمرانی است که الگوی سایر شاعران قرار گرفت. شاهین قسمت‌هایی از پنج کتاب اول انجیل را به نظم حماسی درآورد. عمرانی به تقلید از او داستان‌های معروف یهودی را به حماسه‌های ملی یهودیان تبدیل کرد. اشعار این دو شاعر پرآوازه‌ی یهودی تحت تأثیر منظومه‌های داستانی نظامی و حماسه‌های معنوی عطار و رومی و بیش‌تر تحت تأثیر شاهنامه‌ی فردوسی سروده شده‌اند. زبان و استعارات عمرانی برگرفته از الهامات صحنه‌ای فردوسی قرار دارد. عمرانی در دومین اثر جاودانه‌اش به نام گنج نامه، صورت منظوم رساله‌ی «پدران» یهودی به بیان تمایلات عرفانی به خصوص عرفان صوفی خود پرداخته است. اطلاعات زیادی درباره‌ی هارون دومین شاعر بعد از عمرانی، نویسنده‌ی «شافقیم نامه» در دست نیست. شاید او این اثر حماسی توراتی

۱. این دست‌نوشته‌ها به زبان فارسی ولی به خط عبری نوشته شده و اکثراً متعلق به قرن هجده و نوزده‌اند.



۴۱. یوسف و زلیخای جامی، ایران، ۱۸۵۳، صفحه ۶، عکس از سوزان کافمن، کتابخانه‌ی دانشکده الهیات یهودی، «معراج حضرت محمد (ص)» جانور دو رگه، براق و دو فرشته، جبریل و میکائیل اند. دو فرشته‌ی دیگر در درجه‌ی دوم اهمیت‌اند. براق، به صورت تخیلی و با دم غیرعادی و با سر و کلاه قاجاری تزیین شده است. تصویر پیامبر سوار بر براق نیامده است. این معروف‌ترین و معمولی‌ترین نمونه‌ی پیکرنکاری مسلمان است و نمونه‌ی عالی آن به سلطان محمد نقاش در خمسه‌ی نظامی منسوب است که بین سال‌های ۱۵۳۹ و ۱۵۴۳م در دربار شاه طهماسب صفوی ساخته شده است (مورین، ۱۹۸۵، ۲۲).

را به تقلید از عمرانی در ۱۶۹۲م گفته و تنها مرجع تاریخی وی در این اثر، اشاراتی از قاصد سبّتی در ایران بوده است.

بنیامین بن مشائل ملقب به آمینا (مومن و وفادار) شاعری مشهور است. وی در ۳ - ۱۶۷۲م در کاشان متولد شد و در ۱۷۳۲م مرد. وی در دوران فروپاشی صفویان زیست و بیش تر در مدح اشرف افغان سرود. وی خلاف شاهین و عمرانی شهرت اش را به اشعار کوتاه اش مدیون است. از وی غزل های دینی فراوانی بر جای مانده است وی از شعر لیریک (غنائی) رایج در ایران تقلید کرد.

یهودیان ایرانی مثل سایر همسایگان شان، متون عبری فارسی را با مینیاتور آراستند. سبک نقاشی های عمومی و بومی همگی متأثر از آتلیه سلطنتی بوده تفاوت فاحشی با هم نداشتند. نویسندگان این متون، یهودی و کاملاً مسلط به زبان عبری بوده اند ولی از آن جا که اشتباهات فاحشی در تفسیر نوشته ها به چشم می خورد گمان قریب یقین می رود که نقاشان از جمله ی مسلمانانی بودند که توسط اربابان یهودی اجیر شده بودند و سر رشته ای در تفاسیر عبری نداشتند.

دست خط های ترجمه شده ی فارسی یهودی شامل آثار شاعران ایرانی یهودی مثل شاهین و عمرانی و آثار شاعران مسلمان از جمله خسرو و شیرین نظامی و یوسف و زلیخای

جامی است که به عبری آوا نویسی شده اند. در برخی جاها صفحات آلبوم های مقدس با متون مقدس اسلامی و یهودی نیز به دست آمده اند. میراث ادبی و هنری یهودیان ایرانی دوره ی صفوی نمایانگر مباحث فرهنگی زمان خود هستند. وقتی یهودیان ایرانی در برابر تغییر دین اجباری مقاومت کردند امکان همگون سازی خود با اثرات متقابل فرهنگ ها را رد کرده به خاستگاه اصلی خود بازگشتند. تاریخ شناسی بر تباهی وضع یهودیانی که تفکر شیعه دربار صفوی را پذیرفتند پا فشاری می کند. از آن جا که مدارک کمی درباره زندگی یهودیان پیش از قرن دهم تا شانزدهم و تاریخ سراسر ناآرام ایران در دست داریم قضاوت صحیح و کاملی نخواهیم داشت. بنابراین به تر است اظهارات خود را به همین قدر محدود کنیم که وقایع دوره ی صفوی که با مایه های دینی خود در باب مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران، تأثیرات منفی بر اقلیت های دینی به خصوص یهودی ها بر جای گذاشتند. اما یهودیان ایرانی این مشکلات را با موفقیت پشت سر گذاشتند و به گفته ی شاعران ایمان خود را با مشقت های فراوان حفظ کردند.

همواره ذات متعال خدای را می ستائیم.

هیئات که به بنده ی خدا ایمان آوریم.

مقبره، مسجد و محراب و امام را رد نمی کنیم

اما موسی را، با تمام وجود، پذیرفته ایم.

تحقیقات کامل و مناسب است. برخی بخش‌های این میراث یهودی - ایرانی در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته‌اند، که از این میان، ادبیات فارسی - یهودی از اقبال بیش‌تری برخوردار است.

ادبیات فارسی - یهودی به آن دسته از تولیدات نظم و نثر گفته می‌شود که اولاً بحث‌های دینی و غیردینی را شامل شود و در عین حال زبان اصلی آن فارسی باشد. در این میان متون خاصی که انحصاراً در اواسط قرن هفتم دوره‌ی اسلامی تاریخ ایران نوشته شده‌اند به بحث‌های مهم فرهنگ و عرفان یهودیان ایرانی اختصاص دارند.

دلیل یا نحوه‌ی اتخاذ این سبک ادبی کاملاً مشخص نیست. با این حال در این مرحله‌ی تحقیق، شواهد کافی برای تعیین آغاز و مراحل اولیه‌ی این سنت ادبی در دست نداریم. پیش از بررسی رشد و شاخه‌های اصلی آن به بررسی جزئیات زبانی تاریخی و اجتماعی - فرهنگی آثار فارسی - یهودی می‌پردازیم. همانند سازی یهودیان ایران اولین و مهم‌ترین عامل مناسب برای فعالیت ادبی یهودی ایران، ذکر شده است. گویا پس از پیروزی مسلمانان در اواسط قرن هفتم، به دلایل نامعلومی، یهودیان زبان عبری و آرامی، که اولین گویش آن‌ها محسوب می‌شد را رها کردند^۱ و به زبان جنوبی، مرکزی و شمالی ایران روی آوردند^۲. کاربرد زبان و گویش ایرانیان و سایر عوامل

سال‌هاست که کلمه‌ی فارسی - یهودی در میان تحقیقات پژوهشگران ایرانی و یهودی، کاربرد و نشانه‌های فروان دارد. در حالی که متخصصان و خوانندگان عامی، این کلمه را برای دو وجه فرهنگی و ادبی زندگی یهودیان ایران به کار می‌برند، این کلمه زمینه‌ی قانونمند تحقیقی است که تمام جوانب زندگی یهودیان ایران، شامل تمام مرزهای فرهنگی ایران را در برمی‌گیرد. به علاوه تحقیقاتی با عنوان فارسی - یهودی می‌کوشد تمام مواد ادبی کتبی و موضوعات و دست‌نویس‌های باستان‌شناسانه، هنری و غیره را جمع‌آوری و مطالعه کند تا میراث تاریخی و فرهنگی یهودیان ایران را روشن‌تر کند. مجامع و گروه‌های یهودی ایرانی که جزء اولین گروه یهودیان آواره از زمان تخریب معبد اول (۵۸۶ ق.م) و تبعید از بابل بودند، همواره طی شرایط سیاسی و فرهنگی مختلف ایران، حضور داشتند. با این حال ابعاد بسیاری از حدود سه هزاره همزیستی یهودی - ایرانی و سپس یهودی - اسلامی هنوز مبهم است. این ابهام نتیجه‌ی کمبود اطلاعات و مدارک و عدم 1. Irano - Judaica.

۱. ابراهیمیان ۱۹۳۶ صص ۲-۱؛ یارشاطر ۱۹۷۲ صص ۲۵۵-۲۵۳؛ Lazard 1968, 77-79.

۲. معلوم است که ترک کردن زبان عبری و آرامی و روی‌آوری به زبان‌های محلی و منطقه‌ای یک شگرد آنوسی برای مخفی شدن در میان دیگران و کم کردن امکان شناسایی بوده است، چنان‌که مؤلف خود اشاره می‌کند از پس این شگرد نفوذ آنان در فرهنگ و اقتصاد جوامع اسلامی بیش‌تر شده است. (مترجم)

دینی و اجتماعی و فرهنگی مثل موقعیت‌های تثبیت شده‌ی یهودیان دوران مختلف تاریخ ایران موجب شد یهودیان در فرهنگ ایرانی اسلامی موثر باشند. برخی منابع مکتوب موجود مانند دست‌نوشته‌ها، اسناد حقوقی و یادداشت‌های شخصی قرن هجده و نوزده، به یک یا چند زبان ایرانی دیگر نوشته شده و یا شامل کلمات ایرانی است که با حروف عبری تصویر شده‌اند.^۱

پس از پیروزی مسلمانان تا اواخر قرن نوزدهم یهودیان ایرانی شهرها و روستاهای مختلف از زبان میانه‌ای که نماد دوگانگی حیات فرهنگی آن‌ها بود برای نوشتن استفاده می‌کردند.^۲ با ایجاد این ترکیب واحد، منابع شفاهی و نگارش ایرانی اسلامی در یک سو و سنت‌ها و منابع عبری یهودی از طرف دیگر، حفظ و تقویت می‌شدند. پس منابع و متون مقدس و سنت‌های یهودی نگهداری شدند و نیز استفاده از زبان فارسی و صورت‌های متنوع ادبی آن رایج شد. در پی دوگانگی منابع فرهنگی و معنوی، نمونه‌های ادبی یهودی-ایرانی، ترجمه‌های فارسی-یهودی و متونی مقتبس یا مستقیم از تورات است.^۳

بررسی متون و ترجمه‌های اولیه‌ای که یهودیان مناطق مختلف ایران تهیه کرده‌اند حاکی از آن است که گویا یهودیان ایرانی پیش از حمله مغول در قرن سیزدهم، در فعالیت‌های زبان‌شناسی، تفسیری و ادبی موضوعات مقدس خود شرکت می‌کردند. بدین ترتیب، تحقیقات و تفاسیر تورات و منابع توراتی به سبک‌های نثو فارسی^۴ و با حروف عبری و

1. Asmussen 1965, 49-60. Netzer 1985 12 - 13.

۲. کلمات فارسی را به حروف عبری می‌نوشتند.

3. Shaked 1982. 304-322.

۴. زبان فارسی نشأت گرفته از اصل پیشین پهلوی.

کلمات و مفاهیم عربی - اسلامی صورت گرفتند. با این که در این مرحله نمی‌توانیم مشخص کنیم فعالیت‌های پژوهشی و ادبی تا چه اندازه زمینه‌ساز ظهور شاعران، نویسندگان و متفکران فارسی-یهودی بعدی شده‌اند، اما مبرهن است که آثار منظوم قرن چهاردهم در سبک و موضوع و غنا از برترین آثار یهودیان ایران است.

کثرت نگارشات فارسی-یهودی که به صورت دست‌نویس باقی مانده و بعضی ویرایش و منتشر شده‌اند گواه فعالیت مستمر ادبی یهودیان ایرانی دوران «پیش مدرن» ایران است. لیست کامل موضوعات و انواع دست‌نویس‌های فارسی - یهودی که توسط یک دانشمند و کتاب‌دوست اروپایی در قرن نوزدهم از جوامع یهودی ایران و آسیای مرکزی خریداری شد، نشانه‌ی موضوعات مورد علاقه‌ی جوامع یهودی است. علاوه بر متون فارسی - یهودی، فهرست زیر نشانه‌ی تنوع ذائقه و دیدگاه‌های فرهنگی یهودیان ایرانی قرن بیستم است. این فهرست در ۱۸۹۸ تهیه و منتشر شد.^۲

«نجوم، ادبیات، متون تورات، ترجمه تورات، تفسیر و لغت نامه‌های تورات، تقویم، دست‌نوشته‌های ترجمه‌شده‌ی کابالا (عرفان یهودی) آیین و مراسم «معاسیوس»^۲، داستان‌ها و افسانه‌های عبری، ابن میمون، طب، میدراش: اندرزهایی که شامل حکایات افسانه‌ای هستند، مجموعه‌های متنوع تلمود».

میان متون فارسی-یهودی مجموعه‌های شخصی و عمومی مردم اسرائیل، اروپا و

۱. اواخر قرن نوزدهم.

2. Adler 1919-20, 598.

3. Maasiioth.



۴۴. متن طبی قدیمی، خوانسار، اواخر قرن نوزدهم، این کتاب متعلق است به حکیم ابراهیم. حاشیه ها با خط فارسی - یهودی، زبان فارسی با استفاده از حروف عبری، نوشته و تزیین شده است. شیرزاد ابراهیمیان.

به خصوص دانش جویانی که به تحقیق در متون ادبی یهودیان ایرانی پرداخته اند، متون شعری، هسته ی اصلی کمی و کیفی میراث ادبی فارسی - یهودی است. با توجه به عوامل تاریخی و فرهنگی، یهودیان ایران قدرت خلاقیت شعری و نگارشی برجسته ای داشته اند. آثار ادبی یهودیان قرن چهاردهم میلادی متأثر از زبان ادبی فارسی بوده است. در ضمن یهودیان ایرانی، مجذوب آداب و رسوم جاری ایرانیان، هنر، ادبیات، موسیقی و فلسفه بوده اند. خلاقیت در شعر و شاعری، مانند سبک های مختلف قرن دهم، شکل و

آمریکا^۱ کتاب های متنوعی که در سبک و موضوع و درجات ادبی متفاوت اند و مجموعه شعرهای دینی ملو از استعاره های عرفان اسلامی و یهودی و تعبیر خواب و غیره به چشم می خورند، که همگی در زمره ی نمونه های ادبی ایرانی قرار دارند.

در میان تنوع و ناهمآهنگی این مجموعه ها، متون شعری از همه بیش تر است. به عقیده ی پژوهشگران اروپایی نیمه ی دوم قرن نوزدهم

1. Spiechandler 1968, 114-136 Netzer 1985, 71-176 ; Seligson 1903, 87-103, 244-259 ; Bacher 1904, 313-323.

محتوای فعالیت ادبی یهودیان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد^۱. آثار منظوم یهودیان ایرانی در دوران طلایی ادبیات فارسی - یهودی از قرن چهاردهم تا اوایل قرن بیستم کاملاً متأثر از ادبیات کلاسیک فارسی بود. پیش از بررسی ادبیات فارسی - یهودی و ارائه نمونه های آن، به بیان ویژگی های ذاتی و خاص این سنت ادبی می پردازیم.

اولین ویژگی ادبیات فارسی - یهودی به طور عام و شعر فارسی - یهودی به طور خاص این است که زبان آثار هر دوره بیانگر ادبیات فارسی رایج در همان دوران است. بنابراین فارسی سده های میانی اسلامی، که تحت تأثیر گروه های فرهنگی و قومی مختلف، به خصوص در جوامع عرب، ترک، مغول و تاتار، دستخوش تغییر و تکامل بوده برجسته ترین فعالیت رایج یهودیان ایرانی محسوب می شود. زبان فارسی در کنار زبان عبری، زبان تورات، دعا و قانون یهودیان آموزش داده می شد. آثاری هم به زبان فارسی به وجود آمد و زبان فارسی مورد استفاده شخصی و عمومی افراد قرار گرفت. این زبان فارسی سده های میانه ی اسلامی که به حروف عبری نوشته می شد، شامل کلمات عبری و گاهی آرامی و عبارات آثار کهن و منابع یهودی از جمله تورات، قانون و ادبیات بود. زبان فارسی متون ادبی چه در نظم و چه در نثر نشان تأثیر پذیری از فارسی رایج داشت و اکثراً به زبان دو رگه ی فارسی - یهودی انجام می شد. زبان دو رگه ی مذکور مخصوصاً زبان محاوره ای آن که تابع قوانین زبان شناسی و سبک رسمی آن دوره بود، در

۱. براون ۱۹۲۸، جلد دوم صص ۸۱-۱۳؛ شفق ۱۹۵۲، صص ۶۱-۲۲؛ یار شاطر ۱۹۸۸، صص ۱۲-۱۳.

بام ران ران ران

ادبیات فارسی - یهودی

این کتاب به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. در این کتاب به بررسی ادبیات فارسی - یهودی پرداخته شده است. این کتاب به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. در این کتاب به بررسی ادبیات فارسی - یهودی پرداخته شده است.

این کتاب به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. در این کتاب به بررسی ادبیات فارسی - یهودی پرداخته شده است. این کتاب به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. در این کتاب به بررسی ادبیات فارسی - یهودی پرداخته شده است.

این کتاب به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. در این کتاب به بررسی ادبیات فارسی - یهودی پرداخته شده است. این کتاب به زبان فارسی و انگلیسی نوشته شده است. در این کتاب به بررسی ادبیات فارسی - یهودی پرداخته شده است.

آثار فارسی کلاسیک به کار می رفت.

دوم، تا آن جا که تکنیک ها و سنت های ادبی را بررسی کرده ایم، آثار منظوم فارسی - یهودی اعم از اشعار کوتاه (با تمام شرایط وزن و قافیه، ساختار درونی و موضوع) و آثار بلند منظوم حماسی، تعلیمی، عاطفی، عرفانی و تاریخی پس از آثار منثور ادبی کلاسیک فارسی به وجود آمده اند. برخی آثار فارسی - یهودی و به خصوص اشعار حماسی بلند قهرمانی و عاطفی مشتمل بر صدها بیت، که معمولاً در سبک فارسی مثنوی سروده شده، از برترین آثار یهودیان فارسی زبان محسوب می شدند.

سوم، موضوعات و منابع آثار منظوم فارسی - یهودی به خصوص اشعار بلندتر، از ادبیات یهودی^۱ و تاریخ یهود الهام گرفته است. بعدها

۱. کتاب مقدس، میدراش، Aggadah و ملحقات کتاب مقدس.

شاعران فارسی - یهودی به موضوعات و منابع یهودی، ایرانی و اسلامی هم توجه کردند. یهودیان طی قرن‌ها فرهنگ پذیری در فضای ادبی و فرهنگی ایران، منابع مختلفی را به عنوان مبنای اصلی آثار خود پذیرفتند و در نتیجه سلیقه و ذائقه‌ی ادبی ایرانی کسب کردند. صحنه‌های حماسی، اسامی شاهان و قهرمانان، حوادث، افسانه‌ها و آرمان‌هایی که به دنیای طبیعی و فوق طبیعی مربوط‌اند و در اشعار برجسته‌ی فارسی - یهودی به آن‌ها اشاره شده برگرفته از آثار کلاسیک ایرانی است. از آن‌جا که یهودیان ایرانی از اعضای مجمع ادبیات و فرهنگ قدیم بوده‌اند، آثار اساتید فارسی کهن مثل نظامی (۱۲۰۹ - ۱۱۴۱/۴۳ م) عطار (مرگ ۱۲۲۰ م) رومی (۱۲۷۳ - ۱۲۰۷ م) سعدی (متولد ۱۱۸۴ م) حافظ (۱۲۹۰ - ۱۳۲۷ م) و غیره به زبان فارسی و به خط عبری نوشته شده‌اند.

در پایان باید گفت گرچه آثار ادبی فارسی - یهودی به حد استانداردهای فارسی کلاسیک نمی‌رسند، اما تنها آثار ادبی و معنوی اقلیت باستانی یهودی ایران‌اند و با این‌که این آثار به دلیل خط خارجی عبری‌شان جزء آثار ادبی فارسی محسوب نمی‌شوند، شاخه‌ای فرعی و بازمانده‌ای از ذهنیات ادبی اقلیت یهودی به شمار می‌آیند. آثار مذکور، شامل مجادلات معنوی و نقاط مشترک و تفاوت‌های موجود در دو مقوله‌ی متفاوت دین و ادبیات‌اند.

عوامل زبان‌شناسانه‌ی فرهنگی و ادبی فوق، مکتب منحصر به فرد سبکی و بیانی ادبیات فارسی - یهودی را به وجود آورده‌اند. افزون بر شش قرن (قرن چهاردهم تا بیستم) نویسندگان، شاعران، مترجمان و مفسرانی ظهور کردند که برخی از آن‌ها از جایگاه

والایی در جوامع یهودی ایران، آسیای مرکزی، سمرقند و بخارا و افغانستان برخوردار شده‌اند.

شاهین، اولین و به‌ترین شاعر یهودی ایرانی که تنها با نام مستعار «شاهین» شناخته می‌شود، در نیمه دوم قرن سیزدهم در شیراز متولد شده^۱ و آثار به دست آمده از وی شامل موضوعات زیر است:

۱. متن منظوم چهار کتاب از اسفار پنج گانه^۲، با نام موسی نامه، که در ۱۳۲۷ م تکمیل شده‌اند.

۲. اردشیرنامه و عزرانامه در سال ۱۳۳۳ م که درباره‌ی داستان‌ها و تفاسیر کتاب‌های استر و عذرا هستند.

۳. برشیت نامه، شامل صورت منظوم داستان‌ها و مباحث کتاب پیدایش است که در سال ۱۳۵۹ م کامل شده است.

حدود یک قرن پس از وی، شاعری با نام مستعار عمرانی ظهور کرد. وی در اصفهان متولد شد و در اواسط یا اواخر بیست سالگی به کاشان عزیمت کرد. (۱۵۳۹ - ۱۴۵۴ م) آثار کوتاه، متوسط و بلندی به سبک فارسی کلاسیک، حماسی، تاریخی و شعر لیریک، از او بر جای مانده است^۳. به گفته خود وی «شاگرد و مرید شاهین» بوده است و به نظر محققان و صاحب نظران دومین شاعر بزرگ شعر فارسی - یهودی است. تعدد کپی آثار عمرانی در جوامع یهودی نشانه‌ی احترام فراوان خوانندگان یهودی و شاعران پس از وی نسبت به او است^۴. شاعران برجسته‌ی بعدی

1. Bacher 1904, 321 : Asmussen 1973, 9 - 11 : Netzer 1973, 37-40.

۲. خروج. لاویان، اعداد، سفر تثین.

3. Netzer 1985, 31-32, Yeroushalmi 1995, 11-15.

4. Asmussem 1973, 11, Netzer 1973, 40-45.

شامل راغب (قرن هفدهم، سمرقند) بنیامین بن مشائل با نام مستعار آمینا (قرن هفدهم و هجدهم، کاشان) خواجه بخارایی (قرن شانزدهم و هفدهم، بخارا) و سیمون توملاند (قرن هجده و نوزده، متولد یزد) می شدند.

آثار منظوم و منشور فارسی - یهودی که به انگلیسی برگردانده شده، شامل ترجمه های فارسی - یهودی تورات است که تا قرن بیستم هسته ی مرکزی حیات ادبی یهودیان ایرانی محسوب می شد. بخش ها یا تمام کتاب تورات توسط نویسندگان های گم نام ترجمه و اقتباس شده است. این متون از انواع متون دینی و کهن یهودی تا متون آموزشی و دینی فارسی و اسلامی متفاوت اند. متن زیر بخشی از کتاب خروج باب بیستم آیات ۴ - ۱ (ده فرمان) شامل متن میدراش^۱ و موعظه متفاوت از متن اصلی تورات به سبک فارسی کلاسیک و نثر مسجع است. نویسندگان و تاریخ دقیق نگارش این متن که کپی یا اصل آن در قرن نوزدهم در بخارا به دست آمده، مشخص نیست.^۲

متن تورات در آیه های اول و دوم از فصل بیستم سفر خروج بدین شرح است :

«خدا با موسی سخن گفت و این احکام را صادر کرد : من خداوند، خدای تو هستم، همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد کرد».

و در زیر برداشت آزادی از این اشاره تورات در متن پارسی - یهودی را چنین می خوانیم :

«و این ها دستوراتی بود که خداوند آسمان بر برترین و برجسته ترین پیامبرش در زمین، موسی پسر هارون (ع)، نازل کرد و گفت :

من قادری هستم که شایسته است از من

1. Midras.

2. Adler 1920, 596 : Paper 1968, 100.

درخواست کنید و هر که جز من، چنین ادعایی کند او را با قدرتم نابود می کنم. من خالق تمام مخلوقان هستم. من امید ناامیدان و یار بی کسان ام. من یار ستم دیدگان و پدر یتیمان ام... رحمت را ارزان می فروشم و بی قید و شرط عفو می کنم. من غفار گناه کاران ام. به نیکوکاران و مؤمنان، پاداش می دهم. من خدای ام، خالق تو. مرا کسی بدان که تو را با قدرت خود پیش آورد و منزلت بخشید. من شفیع تو بودم و از مصر، سرزمینی که در آن اسیر بودی بیرون آوردم».

متن ها و فصل های مختلف تورات منبع الهام دائمی شاعران یهودی ایرانی بوده اند. شاعران از جمله شاهین عمرانی و بخارایی، داستان های اصلی تورات و انجیل را با قدرت تخیل حماسی خود و بر اساس منابع مکتوب و شفاهی یهودی، شامل ادبیات بومی یهودی که در اسفار پنجگانه آمده، و متون فارسی کهن و داستان ها و اسطوره های فارسی را به صورت شعر یا نثر کلاسیک پرورانده اند. شاهنامه فردوسی (۹۹۴م) و آثار استادان فارسی زبان شعر حماسی مثل نظامی بر آثار حماسی فارسی - یهودی تأثیر محسوسی داشته است. متن زیر از موسی نامه ی شاهین و مربوط به موسی و درخت سوزان است. این حکایت در ادبیات و اسطوره های یهود بازگو شده^۱ و بر اساس روایت اسلامی^۲ آغاز رسالت موسی است. متن اصلی در کتاب خروج، فصل ۴ - ۳ این طور آغاز می شود :

«و اما موسی گله پدر زن خود یثرون کاهن مدیان را شبانی می کرد و گله را به طرف صحرا راند و به حوریب که جبل الله باشد آمد. فرشته ی خداوند در شعله آتش از میان بوته ای بر وی ظاهر شد. چون او نیک نگریست اینک آن بوته به آتش مشتعل

1. Prika Rabbi Eliezar, ch : 40, Ginzburg 1909, vo 12, 300-304.

۲. قرآن سوره ی ۲۰ آیه ۴۷ - ۹ نیشابوری ۱۶۰ - ۱۵۹.

מִדּוּ כֹהֵד כְּהֹדֵר אֶל אֶרֶץ בֵּר כֹּהֵד
 וְגַם בֵּר דִּישָׁה וְהִסָּה בֵּר כֹּהֵד

עֹל עֵשֶׂה דִּישָׁה מִשְׁחָה עֵשֶׂה
 בְּגֵדִי יִסָּה רֵאשׁ בֵּר שֶׁ מִשְׁחָה



עֵשֶׂה מִן הַמִּשְׁחָה יִסָּה דִּישָׁה מִשְׁחָה
 כֹּה כֹהֵד מִשְׁחָה מִן דִּישָׁה מִשְׁחָה

מִן הַמִּשְׁחָה דִּישָׁה מִן הַמִּשְׁחָה
 עֵשֶׂה מִן דִּישָׁה מִן הַמִּשְׁחָה



۴۷. موسی‌نامه‌ی شاهین، جوهر و کاغذ، فارسی-یهودی، ۳/۱۷×۵/۹ سانتی متر، اصفهان، ۱۶۸۶، موزه‌ی اسراییل در اورشلیم، MS 180/54 folio 107. نمادهای زندگی و کوساله‌ی زرین (کینزبرگ، نسل‌ها، جلد سوم، ۱۲۲-۱۲۳، و جلد ۶، صفحه ۲۲۷ و ۲۲۶). موسی کوساله‌ای زرین را که زنده به نظر می‌رسد سوزاند که گفته می‌شود نمادهای زندگی هم در آن دیده می‌شوند. (Gizenberg, Legends, 1913) آتش به طور عجیبی گسترده می‌نماید و اطراف صورت موسی را فراگرفته است. دود آتش از حاشیه‌ی بالایی متن، بیرون زده است. (سفر خروج باب ۳۲، آیه‌ی ۲۰، کینزبرگ، افسانه‌ها، ۱۹۱۳، جلد سوم، صص ۱۲۰-۱۲۹) منبع: Moreen 1985-45.

است اما سوخته نمی‌شود»^۱

در نگاه آزاد و شاعرانه شاهین، روایت فوق
این گونه بیان می‌شود :

«موسی‌نامه»

شبی موسی قضا را بود در دشت
به کرد گوسپندان کرد می‌گشت
گرفته روی عالم در سیاهی
زهیت می‌شدش دل را تباهی
سیه دیوی ز هر سو ایستاده
کمین بر خطه‌ی دوران گشاده
جهان چون زاغ در ماتم نشست
خروس صبح را گردن شکسته
شده در خواب یک سر مرغ و ماهی
سیه دل بد شبی اندر سیاهی
جهان گریان بُد و افلاک خندان
نموده بر فلک سیاره دندان
نبی اندر میان دشت گردان
همی گردید گردش گوسپندان
زناکه گوسپندی جستش از پیش
روان شد از گله بر دشت پی خویش
چنان در دشت به تاریکی دوان شد
شتابان در پی‌اش هر دل روان شد
به دنبال‌اش چو لختی ره پیمود
کلیم نامور خورشید موجود
بدیدش آتشی بر شد زناگاه
فران تک درختی همچو خرگاه
و ز آن جای یک درختی چند دیگر
روان می‌رفتش آتش از برابر
کلیم حق چو دیدش آتش از دور
ندانستش حقیقت کان بود نور^۲

اغراق‌های عرفانی و فوق طبیعی در وصف
قهرمانان، مناظر و سرزمین‌های آرمانی
اشعار حماسی ایران در اشعار اکثر شاعران
تورات، تاریخ و اسطوره سرا نیز به چشم

۱. ترجمه‌ی این بخش، از کتاب عهد عتیق و عهد جدید،
چاپ انجمن کتاب مقدس ایران نقل شده است (مترجم).

2. Moreen 2000, 55-56.

می‌خورد. خواجه بخارایی در کتاب منظوم
فارسی - یهودی به نام دانیال نامه، به سبک
حماسی هنرنمایی کرده است. بنا بر این
کتاب، کوروش کبیر (سلطنت، ۵۳۰ - ۵۵۰
ق.م) که مورد ستایش منابع ادبی و دینی
فارسی - یهودی قرار دارد، با داریوش «پادشاه
عراق» (سلطنت ۴۸۶ - ۵۲۲ ق.م) معاصر
بوده است. این دو پادشاه علیه بل شصر^۱،
سلطان بابل که مردم اسرائیل را در اسارت
داشت، متحد شدند. ارتش متحد کوروش و
داریوش فاتحانه به دروازه‌ی بابلی، که بل
شصر در آن سنکر گرفته بود رسیدند.^۲
خواجه بخارایی نهایت قدرت تخیل و فن
شاعری خود را برای بازتاب میزان گستردگی
این نبرد که به خاطر آزادی مردم اسرائیل به
دست کوروش صورت گرفت به کار برده
است. وی با توجه به تخیل و استعارات
حماسی فارسی و لیریک درباره کوروش و
داریوش چنین می‌گوید :

«نجوم بخت ایشان گشت روشن
سما بهر مدد پوشید جوشن
زحل چون در پی زینتگری شد
خریدار آن دو شه را مشتری شد
به قصد خصم‌شان مریخ خون ریز
همان دم بر میان زد خنجر تیز
ز مشرق شمس چون طاووس سرمست
بر آمد نیزه‌ها بگرفت در دست
زیخت و طالع خویش گشت ناچار
قمر بر حال ایشان را سپردار
به ایشان زمره هماهنگ گردید
به دشمن در مقام جنگ گردید
به قانون سوی - او گردند رو را
که با نیرنگ در جنگ آرد او را

۱. آخرین پادشاه بابل.

۲. این اشارات از نظر تاریخی نادرست است. همراه کردن
کوروش و داریوش در حمله به بابل در زمره‌ی شوخی‌های
طرب انگیز این کتاب است. (مترجم)

موسیٰ نامه

نبی موسیٰ قصار بود در دشت
 گرفته روی عالم در سیاهی
 سیه دیوی ز هر سوایستاده
 جهان چون زاغ در ماتم نشسته
 شده در خواب یکسر مرغ و ماهی
 جهان گریان بد و افلاک خدا
 نبی اندر میان دشت گردان
 ز ناله گوسپندی جستن آریش
 چنان در دشت بتاریکی روان شد
 به دنبالش چون نخی ره پیسمود
 بدیدش آتشی بر شد ز ناگاه
 وز آن جایک درختی چند دیگر
 کلیم حق چو دیدش آتش از دور
 بگرد گوسپندان گرد می گشت
 ز هیبت می نشن ل رتابی
 کین بر خط دوران گشاده
 خردس صبح را گردن شکسته
 سیه دل بد شبنم در سیاهی
 نموده بر فلک سیاره دندان
 همی گردید گردش گوسپندان
 روان شد از کله بدشت پی خویش
 شبان در پی اش پُر دل روان شد
 کلیم نامور خورشید موجود
 فرار نک درختی همی خورگاه
 روان می رفتش آتش از برابر
 ندانست حقیقت کان بود نور

شاهین

عطار نیز با ایشان قرین گشت
به شکل سعد در یک خانه بنشست^۱

مضمونی در آیات «پیرک آوت» را در کارهای
عمرانی می خوانیم. در فصل اول آیه چهارم
«پیرک آوت» آمده است :

یوسه، پسر پروندر گفت :
«بگذار خانه ات مأوای دانشمندان باشد، فرو
دست ایشان بنشین کلمات شان را با جان دل
بنیوش».

و همین مضمون را عمرانی در شعر خود چنین
آمده است :

«ای عاقل و کامل و خردمند
بشنو که ضرورت است این بند
زین بند که جان از او شود شاد
بشنو که شوی ز بند آزاد
خواهی که شوی به فضل تعمیم
می باش مصاحب حاخامیم
با اهل کمال همنشین باش
در خانه خود میار مهمان
جز اهل خرد، مکبر فرمان
با مردم بی ادب میامیز
از صحبت بی خرد بهره یز
چون در حرم حریم عاقل
همراه شوی میاش کاهل
ز نهار که خاک پای او باش
خود رای مشو به رای او باش
هر نکته که بشنوی ز عاقل
بنویس و را تمام بر دل
چون تشنه زمین در بهاران
محتاج بشو به آب باران
بشنو همه قول و بند ایشان
تا جان بری ز بند ایشان»^۱

بیش تر آثار فارسی - یهودی مخصوصاً
بلندترین شعرهای مجموعه های یهودی -
فارسی شامل سبک ها و تفکرات ادبی مختلف
است حتی در سبک های رساله های حماسی
لیریک یا رمان های تاریخی از سبک ها و
عناصری که به دسته ی دیگر شعر تعلق دارند
استفاده شده است. ترکیب متنافر عناصر
ادبی در آثار فارسی - یهودی فراتر از ترکیب
ساده آداب و رسوم و سنت هایی است که با
سبک های شعری مختلف بیان شده اند. از آن
جا که شاعران فارسی - یهودی شخصیت
ترکیبی هنرمند، شاعر، اندیشمند و متفکر
داشتند. انگیزه های تخیلی و هنری شاعرانه
در گرایشات فلسفی و اخلاقی آن ها بروز
می کرد و تمام اشعار از تعمقات فلسفی و
اخلاقی بهره داشت. نویسندگان و شاعران
فارسی - یهودی پیوسته در قالب آثار خود
پیام های فلسفی و اخلاقی ارائه داده اند.
بسیاری از آثار فارسی - یهودی در زمره ی
ادبیات تعلیمی - که هدف اش روشنگری و
هدایت خواننده به آموزه های دینی اخلاقی و
فلسفی است - محسوب می شوند^۲. عمرانی
در سه اثر بزرگ اش جهت ارتقاء تفکر یهودی
و بحث های اخلاقی و فلسفی می کوشد. بزرگ
ترین اثر وی در زمینه ی ادبیات تعلیمی و
عقلانی «کنج نامه» است که بر اساس نظرات
فرزانگان از جمله فصل های «میشنائیک»^۳ و
«گفته های پدران»^۴ شکل گرفته است :

در زیر نمونه ای از انتقال پیچیدگی های

1. Netzer 1969, 63-64. 2. Moreen 2000,
176-183, Yerousalmi 1995, 43-89.
3. Mishnaic. 4. Prike Avot.

شاعران فارسی - یهودی تحت تأثیر ادبیات
کلاسیک فارسی به خصوص شعر غنایی،
اشعار متعدد لیریک خلق کرده اند و نیز در
قالب اشعار حماسی، رمانتیک و اسطوره ای
به حدیث نفس پرداخته اند. این شاعران در

موضوع، نحوه‌ی بیان و استعارات شعرها و نثرهای خود، از زبان و بیان لیریک شعرهای کلاسیک قرن چهاردهم پیروی می‌کردند^۱.

سعدی و حافظ شاعران لیریک سرای ایرانی و آثار برجسته‌شان از جایگاه والایی در میان شاعران لیریک سرای فارسی برخوردار بوده است. از میان سبک‌های شعری ایرانی، غزل که حدود هفت تا دوازده بیت است، همپایه‌ی شعر عاشقانه و بزمی غربی است و به موضوعات زمینی مثل عشق انسانی، زیبایی طبیعی و مدهوشی عقل به عنوان سمبول‌های صوفیانه و عارفانه اشاره دارد، به شدت جلب توجه می‌کند. «آمینا»^۲، شاعر قرن هفدهم و هجدهم شعرهای کوتاه فارسی و عبری زیادی دارد که ضمن آن‌ها به مسایل کلیسایی می‌پردازد، اما در سایر اشعار به خصوص اشعار لیریک عاطفی و عاشقانه‌اش به افراط، موضوعات غیر دینی و شخصی را مورد توجه قرار می‌دهد^۳.

غزل زیر از او، به نام «خواهم بروم به سیر گلشن» متأثر از لیریک‌های کهن فارسی است.

«خواهم بروم به سیر گلشن
من باشم و تو، تو باشی، و من
بر روی رقیب و رغم دشمن
من باشم و تو، تو باشی، و من
در سایه ارغوان نشینیم
رخساره‌ی یکدیگر ببینیم
با کام و مراد گل بچینیم
من باشم و تو، تو باشی، و من
یک بوسه زخم به زیر غیب
دیگر دو بوسه و سه بر لب

غلطیم به هم دوروز و یک شب
من باشم و تو، تو باشی و من
تو راز مرا به کس نگویی
دنبال کس دگر نبویی
بی‌ریخت من تو گل نبویی
من باشم و تو، تو باشی و من»^۱

در پایان، با این‌که آثار ادبی یهودیان ایرانی، عمیقاً تحت تأثیر ادبیات کلاسیک ایرانی است، تعدادی آثار فارسی-یهودی به زبان عبری، اکثراً در قالب شعرهای دینی و کلیسایی، وجود دارد که با حداقل تأثیر پذیری از درون مایه‌های فارسی منحصرأ به درون مایه‌های یهودی اختصاص دارند^۲. آثار غیر شعری و غیر داستانی یهودیان ایرانی شامل متون تاریخی، وقایع‌نامه‌های تاریخ یهودیان ایرانی، و متون فلسفه، عرفان، توبه و مجادله‌اند^۳.

مفاهیم و صور مختلف شعری، بخش اصلی خلاقیت ادبی یهودیان ایرانی را تشکیل می‌دهد. با این‌که ادبیات فارسی-یهودی با مدرنیزاسیون فرهنگی و آموزشی قرن بیستم ایران از بین رفت، جایگاه مرکزی و اصیل شعر نزد یهودیان ایران باقی ماند. هنوز شعر و حکایت‌های مسجع و غیره بخش اصلی زبان و ادبیات یهودیان ایران را تشکیل می‌دهد. یهودیان ایران جایگاه والای میراث خود را، که مبین ناب‌ترین احساسات شاعران خود می‌داند، فراموش نکرده‌اند.

۱. Moreen 2000, 293-300; Yeroushalmi 1995, 40-60-69; در باب گسترش شعر لیریک فارسی مویید ۱۹۸۸ صص ۱۲۲-۱۲۰.

2. Amina.

3. Netzer 1985, 37 : Moreen 2000, 220.

1. Moreen 2000, 294-295.

2. Netzer 1985, 27 : Bacher 1901, 321.

3. Netzer 1973, 289 : 25 - 26, 47 - 44 : Moreen 223 - 26.

הריק בצמח צו אכפת פונ
 הריק צו יק פול בורג
 קר שד ודמה בתאן מה רן
 אומד דרן בור פנדיאכר

ביש א ח' הוחד יוכתר פוב
 דר שוש פון דומל בורג
 בהמן צו שער קצר משכוי
 דרסר היל בתאן ביגראכר

רפתן שאה בהמן במישכוי
 דכתרלאן ועשרת פדרן



הנה אן חרם דס
 דא

הנה אן חרם דס
 דא



۵۰. اردشیرنامه‌ی شاهین، ایران، قرن هفدهم، عکس از سوزان کافمن، کتابخانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی یهودی، Ms8270، folio 154r. استر کورش کبیر فرزند شاه اردشیر را می‌زاید (!!!). بنابر تورات استر و اردشیر نقش مهمی در نجات یهودیان ایرانی از قتل عام هامان ایفا کرده‌اند. شاهین کوشیده اهمیت استر را (البته به طور ساختگی) با بیان این که وی به همسری شاهان ایرانی درآمد و مادرکورش فاتح بابل و کسی که معبد دوم را بازسازی کرد، کوشزد می‌کند (!!!). (Taylor 1995, 43).



۵۱. سرچال، محله‌ی تهران در مرکز عودلاجان، که پیش‌ترها در شمال شرقی تهران قرار می‌گرفت. یهودیان ثروتمندتر که در سرچال زندگی می‌کردند، خانه‌های انتهای کوچه‌های تنگ محله را می‌خریدند تا از شر هجوم و حمله‌ی مسلمانان تهرانی در امان باشند. یهودیان فقیرتر نیز در همان محل زندگی می‌کردند، در حالی که فاصله‌ی طبقاتی میان آن‌ها کاملاً به چشم می‌خورد. وجه تسمیه‌ی این محله، وجود چاه در اطراف آن است که همه‌ی مردم آشغال‌هاشان را به آن جا می‌ریختند، توده‌ی آشغال‌ها به میزانی بود که ساکنان محله معمولاً آن‌ها را به جای کود به کار می‌بردند. (Levy 1997, 422-423) عکس از آنتوین سوروگین. چاپ سیلور ژلاتین مدرن. فتونکاتیو شیشه‌ای، تهران، ۱۹۰۰-۱۸۸۰ م. گالری هنری فریرو آرشیو گالری‌آرتور م. ساکسر.

پاک و در دین اسلام، نجس است، ولی آب در هر دو دین، پاک و پاک کننده اعلام می شود. موضوعاتی که مورد قضاوت پاکی و نجاست قرار می گیرد، بسیار متفاوت اند. مثلاً در مقایسه با تورات عبری، قرآن و عهد جدید، قوانین کمتری درباره ی نجاست و ممنوعیت غذایی ارائه داده اند.

تفاوت احکام طهارت ادیان سه گانه، بسیار ظریف اند. منابع نجاست در دین یهود، جذام، عادت ماهانه، مردار، بت پرستان و خوردنی ها و آشامیدنی های ممنوع و طبق قوانین اسلام، شراب، خوک، گوشت مردار، خون و غیره نجس است. شیعیان و یهودیان، جسد را از اصلی ترین منابع نجاست می دانند.^۱

در مواردی، پذیرش نجاست، مثل نجاست برخی افراد، تنها بدون نیاز به دلایل عقل پسند میسر است. تراژدی زمانی آغاز می شود که انسانی در نظر انسان های دیگر، نجس شمرده می شود. حکم نجاست افراد غیر همکیش، از آیین های کهن زردشتی مثل هندوئیسم سرچشمه می گیرد که معتقد است تمامی غیر زردشتی ها نجس اند.^۲

این هر دو باور، جامعه را بر اساس نظام طبقات اجتماعی شکل می دهند و اعضای طبقه ی بالاتر، اعضای طبقه ی پایین تر را پلید و نجس می دانند. در گذشته، که نزد یهودیان نیز «غیر یهودی / بیگانه» معنی کافر به خدا را می داد، تمام غیر یهودی ها، به خاطر نجاست شان، از ورود به محوطه ی معبد محروم می شدند.^۳

در قرآن آمده است :

«ای کسانی که ایمان آورده اید، محققاً بدانید

زندگی اقلیت یهودی ایران، از قدیمی ترین گروه های ساکن این سرزمین، همواره با فراز و نشیب های بسیاری توأم بوده است. دردناک ترین اقدامی که علیه آن ها در سرزمین کوروش اعمال شد، طرد شدن آن ها به خاطر «نجاست» شان بود، که از ظهور اسلام در ایران پدیدار و به تناوب کم و زیاد شده است. عمر دوم (۷۲۰-۷۱۷ م) شروط محدود کننده ای برای یهودیان و مسیحیان، که به اهل ذمه معروفند، وضع کرد. بر اساس این شروط، معتقدان به کتبی غیر از قرآن، از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند. دوستی میان مسلمانان و یهودیان نیز گناه شرعی و ممنوع اعلام شد. کم کم شدت سخت گیری ها افزایش یافت و در زمان صفویان به اوج خود رسید.

طی تاریخ اجتماعی و فرهنگی بشر، هر دین و عقیده ای، فهرست متفاوتی درباره ی منابع نجاست و پاکی بیان کرده اند. گاهی مظاهر طهارت و نجاست میان ادیان و فرهنگ ها مشترک بوده و گاه آن چه را در یک دین و فرهنگ، پاک بوده است، در دین دیگر نجس شمرده اند. چنان که سگ در آیین زردشت،

1. EI, 8: 870.

2. Choksy 1989, 79.

3. EJ 8: 1405.

زردشتیان است.^۱

به عقیده‌ی این دانشمندان، نظریه‌ی نجاست افراد، در قرن ششم پیش از میلاد توسط زردشت پیامبر ایرانیان پایه گذاری شد. با مقایسه‌ی شیعیان و زردشتیان، درمی‌یابیم اعتقاد به نجاست افراد غیر مؤمن، به دلایل مختلف، میان آن‌ها مشترک است.^۲ در واقع اعتقاد به نجاست بیگانگان، به باور نجاست غیر مسلمانان تبدیل شد.

سؤال دیگر این بود که چرا از میان تمام فرقه‌های غیر مسلمان، یهودیان به خصوص از قرن ششم به بعد قربانی چنین حکمی شده‌اند؟ دلایل متعددی در پاسخ به این پرسش ارائه شده است. نخست آن که طی حکومت صفویان (۱۷۳۱ - ۱۵۰۱م) حکومت‌های استعماری اروپایی آتش جنگ

میان شیعیان ایران و سنی‌های عثمانی را دامن زدند و میان افراد این دو فرقه‌ی اسلامی، کینه به وجود آوردند. همزمان با این کشمکش‌های اعتقادی، روحانیون شیعه در ایران به قدری قدرتمندتر شدند، که پادشاهان وقت، به فتواهای روزمره‌ی ایشان اعتماد

کرده و به آن عمل می‌کردند. روحانیون شیعه‌ی اثنی عشری، طی فتوای بی‌سابقه‌ای نه تنها غیر مسلمان‌ها بل که سنی‌ها را هم نجس اعلام کردند. مبارزات ضد یهودی اروپاییان دوره‌ی صفویه بر شدت اعتقاد به نجاست یهودیان افزود. به قول حبیب لوی :

«جاسوسان و آشوبگران اروپایی در لباس تاجر، مسافر، نقاش، سفیر و غیره به ایران می‌آمدند».

1. Lewis - 1987, 34.
2. Soroudi 1981, 154.
3. Levy 1999, 263.



۵۲. ورودی محله در کاشان، ۱۹۵۰.

بت پرستان نجس و پلیدند و پس از این، نباید قدم به مسجد الحرام گذارند. اگر در اثر دور شدن تجارت و ثروت آن‌ها از شما، از فقر می‌ترسید، نترسید که خدا شما را به فضل و رحمت خود از خلق و از مشرکان بی‌نیاز خواهد کرد که او به حوایج شما داناست و در کمال عنایت و حکمت است».^۱ (توبه، آیه ۲۸)

با این که منظور از بت پرستان، مشرکین اند، اما شیعه، تمام غیر مسلمانان را مشمول این قانون می‌داند.

این ناهم‌آهنگی تفسیری، سئوالاتی پدید می‌آورد. نخست این که چرا روحانیون شیعه، به خصوص در ایران، تمام غیر مسلمین را مشمول این قانون می‌دانند؟ برخی محققان در پاسخ گفته‌اند : وسواس به نجاست غیر مسلمین، که سرانجام هم به شیعیان ایران منحصر شده است، احتمالاً تحت تأثیر عقاید

۱. در متن اصلی کتاب، فقط از ممنوعیت ورود مشرکان یاد شده و به و ادامه‌ی آیه اشاره نیامده است. (مترجم)



۵۳. خیابانی در جویبار، محله‌ی اصفهان ۱۹۵۰.

می‌شدند، به دلیل نجاست خون‌شان مورد آزار و تحقیر قرار می‌گرفتند^۱.

معلوم نیست آیا صفویان در باور نجاست یهودیان تحت تأثیر باورهای اسپانیایی بودند یا از معتقدات خود پیروی می‌کردند، گرچه به هر حال زندگی یهودیان ایران به شدت تحت تأثیر این عقیده قرار داشت. شدیدترین مبارزات ضد یهودی روحانیون شیعه‌ی ایران، مقارن با فعالیت گسترده‌ی عوامل اروپایی در ایران اعمال می‌شد. به قول محمدباقر مجلسی (وفات ۱۶۹۹م) در زمان شاه عباس دوم قوانین تبعیض بیش‌تر حول

صورت داشت و سخت‌گیری علیه یهودیان به خصوص در اسپانیا و پرتغال، که بیش‌ترین جاسوسان را به ایران می‌فرستادند، شدت می‌گرفت.

با ظهور جنبش عجیب و غریب «پاکی خون»^۲ در اسپانیا قرن‌ها تصویری شد خون یهودیانی که تغییردین داده و مسیحی شده‌اند کاملاً نجس است. چنان که خون نو یهودیان هم تا چند نسل نجس شمرده می‌شود. ایشان از حقوق اجتماعی محروم بودند و فقط می‌توانستند شغل‌ها و مقام‌های پستی داشته باشند.

«مسیحیان یهودی تبار، که «چوتاس»^۳ خوانده





۵۵. محله، شیراز، آرشیو شخصی لوئب.

- یهودیان ملزم اند تکه پارچه ی قرمزی روی لباس های شان بدوزند و کلاه های مخصوص بر سر بگذارند.
- اگر مسلمانی به یهودیان ناسزا بگوید، فرد یهودی حق پاسخ دادن ندارد و باید سرش را پایین بیاورد.
- گوشت حلال یهودیان^۱، باید از دید مسلمانان پنهان باشد.
- دیوار خانه یهودیان، نباید سفید باشد.
- یهودیان نباید به تفریحگاه های تابستانی بروند.
- اگر فرد یهودی مست از خانه خارج شود، خون اش حلال است.
- یهودیان نباید از خروالاغ سفید استفاده کنند.
- یهودیان در کوچه و خیابان باید از کنار دیوارها عبور کنند.
- یهودیان نباید وارد مغازه های مسلمانان، به خصوص نانوايي ها شوند.
- یهودیان نباید با مسلمانان تماس داشته باشند یا وسایل آن ها را لمس کنند.

نظریه ی سرایت نجاست یهودیان به مسلمانان دور می زد. با حکومت روحانیون شیعه، محدودیت های خفت بار دیگری برقرار شد، که تمام ابعاد زندگی روزمره ی یهودیان ایرانی را دربرمی گرفت. هدف این محدودیت ها جداسازی جامعه ی یهود، از جامعه ی شیعه ی ایرانی بود و موجب نفی رسمی حقوق شهروندی و فردی یهودیان بود. اشاره به برخی از این قوانین، گسترش و اهمیت آن را معلوم می کند.

- یهودیان نباید برای خود و فرزندان شان اسامی اسلامی انتخاب کنند.
- یهودیان نباید از حمام های عمومی مسلمانان استفاده کنند.
- یهودیان نباید از مغازه های مسلمانان خرید کنند و حق افتتاح مغازه در خیابان های شهر را ندارند.

- در برابر قتل یهودیان، دیه واجب نیست.
- یهودیان نباید در روزهای بارانی از خانه خارج شوند.

- یهودیان حق ندارند میوه های تازه بخرند.



۵۶. مجوز داروخانه، واژه‌ی کلیمی، پسوند فامیلی وی نیست بل که برای بیان مسلک یهودی وی است تا مسلمانان پیرو مسئله‌ی نجاست، از جای دیگری دارو بگیرند.

یهودیان باید در بخش‌های مشخصی از محله‌ها زندگی کنند و مسلمانان اطراف نباید خانه‌های‌شان را به یهودیان بفروشند.

یهودیان باید پارچه یا علامتی به سر در خانه‌شان بیاویزند^۱.

مجازات تخلف از این قوانین، مرگ بود.

شاید در نگاه اول، برخی اصول فوق، ارتباطی با نجاست منسوب به یهودیان نداشته باشد؛

اما کمی دقت رابطه‌ی بین آن‌ها را آشکار می‌کند. مثلاً از آن جا که رنگ سفید، علامت پاکی و طهارت است یهودیان نباید در خانه‌های سفید رنگ زندگی کنند یا بر خر و الاغ سفید سوار شوند. تصور می‌شد اگر

حاکمان محلی و پادشاهان قوانین خاص خود را درباره‌ی نجاست، اعمال می‌کردند^۱. جالب است که حتی برای طی حکومت پهلوی، که نفوذ روحانیون شیعه کم شده و شرایط زندگی برای یهودیان ایران کمی مطلوب‌تر بود، بقایای قوانین ضد یهودی هنوز آرامش آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد و از آن‌جا که تفکر «نجاست یهود» در میان جامعه‌ی عوام ایران، بسیار عمیق است، ریشه‌کنی آن، بسیار دشوار می‌نمود.

خاخام برجسته‌ی دوره پهلوی، یدیدی شوفت^۲، در خاطرات خود از بنیان‌های تفکر شیعه یاد کرده است. به قول وی حیاط مسجد بزرگی در کاشان، راه میان بر چند دقیقه‌ای به بازار داشت. اما یهودیان نباید پاهای نجس خود را به حیاط مسجد می‌گذازدند. پس باید از کوچه پس کوچه‌های پر پیچ و خم اطراف مسجد، حدود نیم ساعت پیاده می‌رفتند تا به بازار برسند. روزی عده‌ای از سران یهودی نزد متولیان مسجد رفته و خواستند به زنان و

1. Sanasarian 2000, 24.

2. Hakham Yedidia Shofet.

پیرمردان یهودی اجازه عبور از حیاط داده شود. ایشان به ملاها یادآوری کردند که حتی سگ و گربه و خر و شتر هم از آن حیاط عبور می‌کنند. با این حال، درخواست آن‌ها رد شد. زیرا جهودها نجس بودند و نمی‌توانستند داخل مسجد مسلمانان بروند^۱.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فتوای نجاست یهودیان، رسماً توسط امام خمینی تکرار شد. به گفته‌ی وی، اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) و تمام غیرمسلمان‌ها نجس محسوب می‌شوند^۲.

1. Shofet 2000/64.

۲. در این باره متن مسئله‌ی مندرج در تحریرالوسیله چنین است: کافر و آن کسی است که به غیر اسلام گرویده و یا به اسلام گرویده ولیکن چیزی را که می‌داند از ضروریات دین است به طوری انکار نماید که به انکار رسالت پیامبر یا تکذیب رسالت پیامبر یا ناقص دانستن شریعت مطهره برگردد یا گفتار و کاری از او سر بزند که موجب کفر او شود و فرقی بین مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی نیست. اما ناصبی‌ها و خوارج که خدا آن‌ها را لعنت کند نجس می‌باشند و نجس بودن‌شان مشروط به این نیست که آنان نیز انکاری داشته باشند که به انکار رسالت برگردد. اما غالی در صورتی که غلو او موجب انکار خدا یا توحید یا نبوت باشد کافر و نجس است و گرنه کافر نیست و پاک می‌باشد. (تحریرالوسیله، جلد اول، دفتر انتشارات اسلامی، سال ۱۳۸۲، صفحه ۲۱۲).



۵۸. محله‌ی تهران، سال ۱۹۲۸ میلادی. عکس از بنیان فرهنگی و آموزشی حبیب لوی.

بر اساس اسناد تاریخی، مناطق مختلف یهودی نشین شهرهای ایران، پیش از ظهور اسلام به وجود آمده‌اند. یهودیه - اصفهان امروزی - از قدیم‌ترین کلنی‌های جامعه‌ی یهودی در ایران باستان است.^۱ از مهم‌ترین دلایل جدایی یهودیان طبیعت و ویژگی زندگی یهودی و التزام به رعایت مقررات و شرایط لازم برای نیایش و تدفین و میقوه^۲ بوده است.^۳ ظهور اسلام در اواسط قرن هفتم و گسترش مسلمین در میان یهودیان، مسیحیان و زردشتیان، که دیگر اهل ذمه نامیده می‌شدند، عامل دیگری برای تمرکز قومی در

۱. در اسناد باستانی ایران، هرگز از شهری به نام یهودیه در محل اصفهان کنونی نام برده نشده و اصفهان کنونی یک شهر اسلامی است.

2. Miqveh.

3. EJX, 82.

در گویش فارسی، محله به بخش، ناحیه، یا حومه‌ای از شهر یا شهرکی گفته می‌شود که از نظر جغرافیایی، شغلی و یا قومی، نوعی تفکیک و تجمع ویژه را برقرار کند. مانند محله‌ی جواهر فروش‌ها، محله‌ی عرب‌ها و غیره. بخش‌های یهودی نشین ایران مانند سرچال در تهران، جویباره در اصفهان یا زیر طاق در شیراز، نام‌های به خصوصی داشتند، اما این مناطق در کل توسط مسلمان‌ها «محله‌ی جهودها» نامیده می‌شد و یهودیان به آن، فقط «محله» می‌گفتند.

با این که کلمه‌ی «محله» به خودی خود بار معنایی منفی ندارد، اما نام‌گذاری مناطق یهودی نشین، به نام محله^۴، با هدف اعمال تحقیر، مرزبندی و تبعیضی است که در دوران صفویه (۱۵۰۱ م) به زمان رسمی شدن مذهب شیعه، در ایران نسبت به یهودیان اعمال می‌شد.

۱. به جز عکس‌هایی که مشخصات دیگری برای آن‌ها اعلام شده، تمام عکس‌های این بخش از آرشیو مجموعه‌ی خصوصی لارنس دی لوئپ برداشته‌ایم، که تمامی آن‌ها در سال ۱۹۶۸ م گرفته شده است، مگر عکس‌هایی که توضیح دیگری دارند.

۲. مانند کلمه‌ی مشابه غربی‌اش «ghetto».



۵۹. خانه‌ی قدیمی محله‌ی تهران، عکس از نصرالله کاس روان، ۱۹۸۰ میلادی.

روحانیون، روابط حرفه‌ای و کار و پیشه‌ی میان مسلمانان و یهودیان را چنان سخت و طاقت فرسا کردند که زندگی یهودیان در بین مسلمین کاملاً غیر ممکن شده بود. در نتیجه، عده‌ای تحت فشار آزارها تغییر دین داده و مسلمان شدند. آن‌ها که به آیین شیعه در نیامده بودند، لاجرم در محله‌ها و اطراف یکدیگر زندگی می‌کردند و با دایر کردن مراکز تأمین مایحتاج خود، نانوایی، حمام و قصابی مخصوص، به نوعی زندگی خود را می‌گذراندند و در حالی که تخلف از قوانین تحمیلی روحانیون مسلمان، مجازات‌های سخت و حتی تهدید به قتل را داشت، زندگی دسته جمعی یهودیان در محله‌ها، خطر تخلف را کم‌تر و امکان پیشستیانی آن‌ها از یکدیگر را بیش‌تر می‌کرد.

قوانین مربوط به نجاست و سایر قوانین

محله‌های مختلف هر شهر بود. اینان دور هم گرد می‌آمدند تا با تمرکز، حمایت از خود و از دیگران را ممکن‌تر کنند. پیدایش واژه‌ی «محله» با مفهوم «منطقه‌ی یهودی نشین»، به سال‌های اولیه‌ی ظهور سلسله‌ی صفوی و میل روحانیون به ایزوله کردن جامعه‌ی یهودی برمی‌گردد.

وقتی نفوذ روحانیون بر دربار صفوی زیاد شد، چنان وجوه مختلف زندگی یهودی را تحت فشار قرار دادند که بسیاری مجبور شدند به اجبار به مذهب شیعه در آیند. روحانیون، یهودیان را از لمس مواد خوارکی مسلمانان منع می‌کردند. ایشان در روزهای بارانی نباید از خانه خارج می‌شدند و نباید به حمام‌های مسلمین می‌رفتند، زیرا معتقد بودند که نجاست آن‌ها از طریق رطوبت باران و آب حمام، به مسلمانان منتقل می‌شود.



۶۰. محله، یزد، سال ۱۹۶۸ م.

پیدا کنند و لازم نبود ساکنان آن‌ها و استان‌ها و شکایت‌های بیش‌تری از زندگی‌شان که مانند زندگی زندانیان گتوها بود، بکنند. هر چند قوانینی که مسلمانان را از فروش خانه به یهودی‌ها منع می‌کرد، موجب محدودیت فضای محله‌های یهودی می‌شد. با این همه قوانین ضد یهودی همگی دینی بودند و جنبه‌ی مدنی نداشتند و گرچه در گتوهای اسلامی هم، مانند محله‌های کلیمیان اروپا،

1. EJ X, 83.

۶۱. سلمانی یهودی در حمام زردشتی‌های یزد.
سال ۱۹۶۸ م.



اجتماعی - اقتصادی، محدودیت‌هایی ایجاد می‌کردند که جامعه‌ی یهود از زندگی در محله‌ها استقبال می‌کردند، گرچه علی‌رغم قوانین متعصبانه‌ی دینی علیه یهودیان که با ظهور صفویه شدت گرفت، هیچ قانون مدنی مدرنی جمعیت یهودیان ایران را به زندگی در محله‌ها مجبور نمی‌کرد، به‌طوری‌که شهرهای مثل همدان، سنندج، کرمانشاه و رشت که یهودیان زیادی در آن‌ها زندگی می‌کردند، فاقد محله بودند و خانواده‌های یهودی شهر می‌توانستند در میان مسلمانان زندگی کنند. به این ترتیب محله‌های یهودی‌نشین ایران با «گتوهای کلیمیان»^۱ در اروپا تفاوت ماهوی داشت، زیرا خلاف اروپا در ایران هیچ قانون حکومتی، یهودیان را به زندگی در بخش‌های معینی مجبور نمی‌کرد و محله‌های یهودی‌نشین ایران دروازه و حصار نداشت که شب‌ها و یا در مراسم معینی بسته شود.^۱

ممکن بود محله‌ها در سطح شهر گسترش



۶۲. خانه‌ی یک یهودی در بوشهر، سال ۱۹۶۸.



۶۲. خانه ی تنها خانواده ی یهودی میمند، روستای کوچکی در اطراف فارس، سال ۱۹۶۸.

می کرد که یهودیان می باید روی لباس های شان می دوختند، زیرا با نگاهی به این خانه ها، مرز ظاهری میان یهودیان و مسلمانان قابل تشخیص بود و رهگذران متوجه می شدند که ساکنان این خانه ها یهودی و در واقع نجس اند.

پس از انقلاب مشروطه در ۱۹۰۶، که شرایط اجتماعی جامعه ی یهودیان ایرانی تغییر کرد و آزادی عمل بیش تری برای آنان در نظر گرفتند، یهودیان، کم کم محله ها را ترک کرده و در دیگر مناطق شهر ساکن شدند. گرچه اقلیت یهودی ایران در دهه ی اوایل ۱۹۶۰م، دیگر میان اکثریت مسلمان پخش شده بودند، اما هنوز همان خانه های فقیرنشین در محله ها باقی مانده اند، که عکس هایی از آن ها را در صفحات این کتاب خواهید دید.

فقر و آلودگی بی داد می کرد، اما هرگز در محله های اسلامی، بدبختی های اروپا، مانند تخریب یا آتش زدن خانه های یهودیان، دیده نمی شد. با این که خلاف گتوهای کلیمیان در اروپا، محله های ایرانی با این که صراحتاً مرزبندی نمی شدند ولی مجبور بودند قوانین معماری خاصی را رعایت کنند. مثلاً دیوار خانه های یهودیان نباید از دیوار خانه های مسلمانان بلندتر باشد. درب خانه های شان را کوتاه تر از حد معمول بسازند تا برای وارد شدن مجبور به خم شدن باشند. یهودیان نباید خانه های خود را به رنگ سفید در آورند. این قوانین معماری، نوعی محدودیت و حقارت به ظاهر خانه های یهودیان می بخشید و نمای آن را محقر و مفلوک می کرد و در واقع این خانه ها همان نقش یا وصله هایی را بازی



۶۴. کارگاه نخ ریزی ملا شیمون در جویباره.

۶۵. گاری های ایستاده در محله ی جویباره ی اصفهان.





۶۶. کارگاه ریسندگی در محله ی اصفهان، سال ۱۹۵۱ میلادی. پژوهش آلیانس.

۶۷. مدخل محله ی جویباره در اصفهان.





۶۸. خیابانی در محله ی جویباره ی اصفهان.

۷۰. نمایی از محله ی جویباره ی اصفهان.



۶۹. قصابی کوشر در محله ی جویباره ی اصفهان.





۷۱. غروب بازار محله، خیابان نظامی شیراز.



۷۳. روز بارانی در گذر اصلی محله ی یهودیان، شیراز.

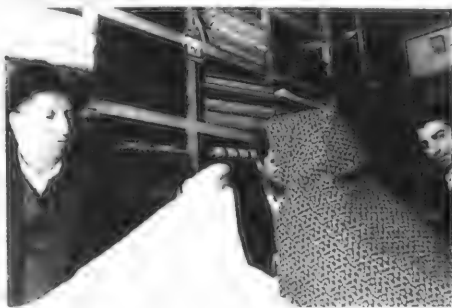


۷۲. مدخل کوچه ی اصلی محله از خیابان نظامی. تابلوی درمانگاه چونتیت. دومین ساختمان سمت راست. شیراز.

۷۵. بقالی یهودی در محله، شیراز.



۷۴. پارچه فروشی خانی دورشان، محله یهودیان، شیراز.





۷۶. سبزی فروشی محله ی یهودیان، شیراز، و زنان یهودی که به سان زنان مسلمان چادر به سر دارند.



۷۷. زیرطاق محله ی یهودیان با دهانه ی سقف کوچه، شیراز.

۷۸. زیرطاق محله ی یهودیان، آهنگر یهودی، شیراز. در زمان رضاشاه خیابان نو که محله ی مسکونی یهودیان بود را به دو بخش کرد. بخشی را با همان نام قدیمی محله خواندند و بخشی دیگر، نام «زیرطاق» گرفت. بیش تر کوچه های این بخش با عرض کم، مسقف و به کوچه های «آشتی کنان» معروف بوده اند، زیرا تنگی مسیر موجب می شد که عابرین با یکدیگر روبه رو شوند و کدورت های فی مابین شان از میان برود.





۷۹. حاج غلامحسین حکیم و دوستان، مشهد، سال ۱۹۰۰ م.

باز کردند ولی یهودیان مشهد از این حق محروم شدند و تغییر دین اجباری آنان، هیچ گاه رسماً ملغی نشد. الله داد، در تاریخ ایران، آخرین نمونه از تغییر گسترده و اجباری دین در میان یهودیان ایران بود، زیرا از آن پس با مداخله ی یهودیان غربی در اواخر قرن نوزدهم و با پی گیری نهضت های آلیانس اسرائیل در ایران (۱۸۹۸ م) وضعیت یهودیان بهبود یافت و تا سال ها پس از انقلاب مشروطه (۱۹۱۱-۱۹۰۶ م) هیچ تغییر دین اجباری وسیعی مانند «الله داد» در ایران روی نداد.

جمعیت تازه مسلمان مشهد تنها جمعیت رسمی یهودی در خراسان است و اینک خلاصه ای از «الله داد» و جامعه ی تازه مسلمان مشهد.

موقعیت یهودیان مشهد

در سال های ۱۷۶۰-۱۷۴۷ م

با این که موقعیت اصلی یهودیان در مشهد کاملاً معلوم نیست، شواهد شفاهی و محلی حاکی از آن است که اولین گروه یهودیان در قرن هجدهم توسط نادرشاه افشار (۱۷۴۷-۱۷۳۶ م) از قزوین به مشهد منتقل شده اند. نادرشاه پس از غلبه بر افغان ها و تسخیر دهلی، ابتدا پایتخت ایران را از اصفهان به مشهد منتقل کرد و سپس هزاران نفر از عوامل و سربازان خود را از سراسر کشور به خراسان ایران آورد. بدین ترتیب مرزهای شرقی کشور علیه حمله ی مهاجمین آماده و تقویت شد. در میان نیروهای نادرشاه حدود چهل خانواده یهودی قزوینی وجود داشتند که در اصل از شمال کشور (گیلان) به قزوین برده شده بودند. علاوه بر سیاست تغییر مکان، بنا بر شواهد محلی نادرشاه به دلایل

سرگذشت جامعه ی یهودی مشهد، جایگاه ویژه ای در تاریخ اخیر ایران دارد. این حکایت از آن جا آغاز می شود که در بیست و ششم مارس ۱۸۳۹ م، که به روز الله داد، مشهور شده، جمعیت یهودی مشهد اجباراً به دین اسلام درآمدند، هر چند که تا قرن بعد هم، علی رغم تغییر ظاهری دین خود، در خفا به یهودیت وفادار ماندند. ایشان در مساجد و انظار عمومی به انجام فرائض اسلامی تظاهر می کردند و در کنیسه های زیرزمینی و مخفی خود، مشتاقانه به عبادت و ستایش یهوه می پرداختند. البته تغییر دین اجباری یهودیان مشهد به خودی خود پدیده ی مهمی در تاریخ ایران محسوب نمی شود. پیش از «الله داد» نیز برخی از یهودیان نقاط مختلف ایران به اجبار تغییر دین داده بوده اند. گزارش های مفصلی از اعمال فشارهای دینی دوره ی صفویه در وقایع نامه های بابای بن لطف و نوه اش بابای بن فرهاد به خط فارسی - یهودی به چشم می خورد، اما وجه تمایز واقعه ی مشهد، تغییر سیاست دینی و حکومتی درباره ی یهودیان تازه مسلمان بود. پیش تر تازه مسلمانان حق داشتند بار دیگر به دین یهود



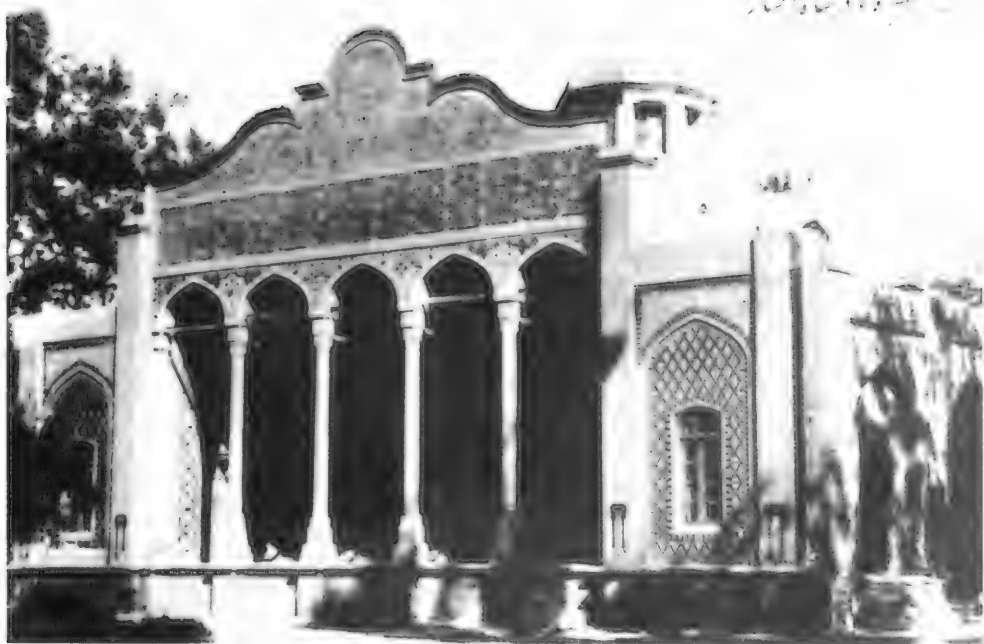
۸۰. نقشه شمال ایران، مرزهای ترکمنستان و افغانستان با ایران.

دینی بودند، پیش گرفتند و در محله ی عیدگاه سکنی گزیدند. این محل از زردشتی هایی که قصد داشتند از بی مهری های مردم دور باشند خریداری شده بود، که به سرعت نام محله یهودی ها به خود گرفت و علی رغم نامهربانی جمعیت شیعه ی شهر رونق گرفت. یهودیان مشهد سازمان های عمومی، مدارس دینی، کنیسه ها، حمام های عمومی، مغازه و قبرستان ساختند.

با شکوفایی سیاسی و اقتصادی مشهد، ساکنان یهودی آن از موقعیت های استثنایی سود بردند و در تولید و تجارت ابریشم شرکت کردند که پیش از سفر به قزوین در گیلان با آن آشنا شده بودند و سپس به تجارت الیاف

نامعلومی به این یهودیان اعتماد کرد و آن ها را به کلات، حدود ۵۰ مایلی شمال مشهد، برد تا از اموال و سنگ های قیمتی که طی فتح هند (۱۷۴۰ م) به ایران آورده بود، محافظت کنند. مذهب سنی شاه، بی اعتمادی او به جمعیت شیعه ی مشهد و تمایل اش به استفاده از نیروهای مختلف دینی، محرک او به اتخاذ چنین تصمیمی بود. نادرشاه در ۱۷۴۷ م، پیش از آن که تمام خانواده های یهودی به مشهد برسند، کشته شد.

بعدها یهودیان به مشهد وکلات رسیدند. مردم کلات آن ها را نپذیرفتند و مورد بی مهری قرار دادند. لاجرم برخی از آن ها راه هرات افغانستان را، که جمعیت سنی آن پذیرایی اقلیت های



۸۱. مقبره‌ی قدیمی نادرشاه افشار، مشهد.

مشهد گروه‌هایی را علیه یهودیان، زردشتی‌ها و صوفی‌ها تحریک کردند و خواستار اسلام آوردن آن‌ها شدند. یهودیان مشهد علی‌رغم مصیبت‌های بسیار، حادثه را از سر گذراندند و با تقویت روابط گروهی، به مراکز تجاری شهرهای اطراف راه یافتند و بر شرایط نامناسب زندگی، که هنوز نسبت به شرایط زندگی در شهرهای دیگر ایران به‌تر بود، فایق آمدند و براساس شعر عرفانی خاخام ملا سیمان توف ملامد، جمعیت یهودی مشهد به زندگی فرهنگی و تحصیلی مناسبی رسیدند. کتاب «حیات الروح» ملا ملامد که در بخارا به چاپ رسیده، یک متن دینی - فلسفی است که به تعلیم سیزده مقاله‌ی ایمان ابن میمون می‌پردازد. این کتاب، شور عرفانی ملامد را آشکار می‌کند. دومین کتاب وی «بخودش

پنبه، منسوجات و دیگر اقلام پرداختند. با گسترش فعالیت تجار انگلیسی و واردات کالا به مشهد و افزایش فعالیت‌های آن‌ها در منطقه و با التفات خاص انگلیسی‌ها به هندیان، دروازه‌های تجاری و اقتصادی برای یهودیان مشهد، که اینک در تجارت خارج از مشهد نیز فعال شده بودند، گشوده شد.

تا سال ۱۷۷۰ م پس از قحطی یزد، خانواده‌های یهودی بیش‌تری به مشهد مهاجرت کردند. بعدها اهالی کاشان و لار هم به آن‌ها پیوستند. در نتیجه با آغاز قرن نوزدهم زندگی جداگانه‌ی جمعیت یهودی در میان اکثریت شیعه‌ی متعصب مشهد آغاز شد و تعصب و دشمنی شیعیان مشهد علیه غیر مسلمان‌ها ابعاد گوناگونی گرفت. طی اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، رهبران دینی مسلمانان



۸۲. خانواده‌ی ملاآقا لطف‌الله، روسیه، ۱۹۳۰. پس از ماجرای اله‌داد، برخی از خانواده‌های یهودی مشهد برای حفاظت خویش از آزارها به روسیه گریختند.



۸۳. گروهی از مشهدی‌ها در شیراز، سال ۱۹۳۰.

روز عاشورا، سال روز شهادت امام حسین (ع) و هنگام سوگواری شیعیان است. دهم ذی الحجه، روز عید قربان و سالگرد قربانی شدن اسماعیل توسط ابراهیم (ع) از دیگر اعیاد و روزهای مقدس مسلمانان است. برخی منابع «الله داد» را مصادف با عاشورا و برخی دیگر آن را مصادف با عید قربان می‌دانند.^۱ ماجرا به این صورت نقل شده است که گویا در این روز، زنی یهودی که دست‌اش از زخم جذام فاسد شده بود، نزد طبیب مسلمانی رفته است. طبیب از وی خواسته برای شفای دردش سگی را بکشد و دست‌اش را در خون گرم و تازه‌ی شکم سگ شست و شو دهد. یهودیان و مسلمانان ایران این روش را مرهم Reza Qoli Hedayaf, Netzer 1982, ALevy 1999, ۱ Patai, Wolfe 1843, Lord و Dilmanian روز عاشورا و Curzon ۱۹۸۲-۱۹۸۳ عید قربان را ذکر کرده‌اند.

حشیشی^۱، شامل ۳۷۰ قطعه شعر فارسی و عبری بعدها در ۱۸۹۶م در اورشلیم به چاپ رسید.^۲ بنابر مدارک فارسی و عبری، یهودیان منطقه با محافل صوفی شد ارتباط داشته و علاقه‌ی وافری به اشعار عرفانی حافظ، رومی و سایر متفکران اسلامی اظهار داشتند.

الله داد^۳

مشهد، نمودار و سمبول مکان‌های مقدس و ارزشمند شیعیان ایران است. زائران مسلمان به قصد زیارت حرم امام هشتم، امام رضا (ع) روانه این شهر مقدس می‌شوند. دهم محرم، مشهد، نمودار و سمبول مکان‌های مقدس و ارزشمند شیعیان ایران است. زائران مسلمان به قصد زیارت حرم امام هشتم، امام رضا (ع) روانه این شهر مقدس می‌شوند. دهم محرم،

1. Bekhodesh Hashishi. 2. Dilmanian 1997, 17-18.

۳. در این بخش، توضیحاتی درباره‌ی عاشورا و محرم آمده بود و از آن‌جا که تکرار کامل آن برای خواننده ایرانی ضرور نبود، به طور خلاصه ترجمه شد. (مترجم)

بسیاری زخم‌های وخیم از جمله زخم جذام می‌دانسته‌اند. زن یهودی که ساکن محله ی یهودیان مشهد بود، اطاعت می‌کند. مسلمانان از شنیدن این خبر خشمگین شدند زیرا گمان کردند که ذبح سگ در آن روز مقدس به معنای تمسخر قربانی و فرهنگ ذبح در اسلام است و از آن جا که سگ در اسلام مظهر نجاست و ناپاکی است، شیعیان این عمل را توهینی مسلم به دین اسلام می‌شمارند و شدیداً به خشم می‌آیند.

طی سه روز بعد، این شایعه موجب سرریز عصبیت عمومی غیرقابل کنترلی شد. روز شنبه، جمعیت خشمگین به ساکنان «محله» حمله کردند. کنیسه را آتش زدند و تورات و سایر اشیاء مقدس را نابود کردند. سپس به خانه‌ها و صاحبان‌شان حمله کرده اثاثیه را به یغما بردند و دختران جوان را ربودند^۱ و به نقل از عزاریا لوی، دو تن از شش دختری که به خانه ی امام جمعه برده شدند، به عقد وی درآمدند^۲ و در این ماجرا سی تا چهل یهودی کشته شدند.

رهبران دینی یهودی برای مصون ماندن دیگران از آزار و مرگ، به ایشان دستور دادند مسلمان شوند. ایشان پذیرفتند، برای قرائت شهادتین به خانه ی امام جمعه برده شدند و اسامی عبری آن‌ها به اسامی اسلامی بدل شد و نزد مجتهد، که مراسم تغییر دین را اجرا می‌کرد، رسماً به دین اسلام درآمدند. مجتهدین مشهد آن روز را «الله داد» نامیدند، زیرا تصور می‌شد آن روز برای یهودیانی که به اسلام ایمان آوردند و مسلمانانی که آن‌ها را به اسلام ترغیب کرده بودند روز میمون و از ایام التفات خداوند بوده است. یهودیان هم به نوبه

خود با تفسیر کلمه ی «داد» به «عدالت» آن روز را روز کیفر گناهان جامعه ی یهودی تلقی کردند.

مطالعات در زمینه ی پیشینه ی اجتماعی و اقتصادی این ماجرا، حاکی از آن است که این حمله از نشانه‌های تعصب دینی غالب قرن نوزدهم علیه یهودیان بوده است. در ۱۸۳۹ م، سپاه محمدشاه قاجار ضعیف شد و از عهده فتح هرات و بخش‌هایی از افغانستان برنیامد. پس شاه از محاصره ی سه ساله ی هرات دست کشید و به مرزهای ایرانی خراسان بازگشت. نقشه ی اصلی حمله از طرف روسیه ی تزاری در قرن نوزدهم و به قصد نفوذ در آسیای مرکزی طرح شده بود. بریتانیای کبیر، قدرت دیگر منطقه، مخالف نفوذ قوای ایرانی در مرزهای افغانستان بود و از آن جا که حضور روسیه در مرزهای هند را، تهدیدی جدی برای منافع خود در هندوستان محسوب می‌کرد، برای برگرداندن نیروهای نظامی به جنوب ایران حمله کرد.

اواسط مارس ۱۸۳۹ م، شاه شکست خورده ی ایران عقب‌نشینی کرد و موقتاً در مشهد اردو زد و ۲۱ مارس، نوزاد ایرانی را، به جای جشن همیشگی، روز عزای ملی اعلام کرد. سربازان عقب‌نشسته ی ایرانی که ماه‌ها و حتی سال‌ها حقوقی دریافت نکرده بودند، خسته و سرگردان به قصد پیدا کردن غذا، به روستاهای اطراف حمله می‌کردند. حضور این سربازان در گسترش بلوای «الله داد» بسیار مؤثر بود. سرانجام محله در بیست و شش مارس مورد حمله قرار گرفت^۱. و از آن پس جمعیت ۲۴۰۰ نفره ی یهودی مشهد که در ۴۰۰ خانواده جمع بودند، تا سال‌های پس



۸۴. سه جوان مشهدی، مشهد.



۸۶. ملا محمد تقی لیوی و خانواده، مشهد، سال ۱۹۰۵.



۸۵. خانواده ی لیویان، مشهد.

۸۷. موسی نصراللهیان و خانواده، مشهد، سال ۱۹۳۰.





کردن بندی که امام جمعه‌ی مشهد در روز الله داد به یک دختر جوان به نام حنا داد. مشهد، ۱۸۳۹ م. حنا آن دختران زیبایی بود که در ماجرای الله داد به خانه امام جمعه مشهد برده شد. این کردن بند را هدیه گرفت و اینک آن ارثیه به یکی از نوادگان حنا رسیده است.

جنبه‌های زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. برخی از آنان برای حداکثر ظاهر سازی، به زیارت کعبه هم رفتند و پس از حاجی شدن، در راه بازگشت از مکه، از اسکندریه به یافا و سپس به اورشلیم رفته، در کنار دیوار غربی هم نماز می‌گزاریدند و بار دیگر از آن‌جا به قبه‌الاحضر^۱ رفته و به نماز گزاران مسلمان می‌پیوستند.^۲

این دورویی، برای یهودیان آنوسی مشهد اهمیت حیاتی داشت، زیرا ارتداد در اسلام مجازات مرگ در پی داشت. پس اعمال ظاهری جدید الاسلام‌ها نوعی پیش‌گیری در برابر همسایگان فضول، متعصب و شکاک و استنطاق امام جمعه و دیگر رهبران مذهبی بود. یهودیان مجبور بودند بر اثر فشارهای متعدد برای بیان دل‌بریگی از دین یهود، در انتظار عمومی غذاهایی را بخورند که در دین یهود ممنوع شده است. در ضمن همیشه از سوی خاخام‌ها تحت نظر بودند تا معلوم شود

از تغییر دین، وجود رسمی نداشتند. برخی خانواده‌ها از مشهد گریختند و به هرات در افغانستان رفتند و در آن‌جا میراث یهودی و فرهنگ و رسوم ایرانی و لهجه‌ی گیلکی خود را حفظ کردند. برخی راه هند در پیش گرفتند و بقیه به تاجران موفق مرو و بخارا بدل شدند. اما برخی از آن‌ها هم به شهرهای دیگر ایران از جمله کرمانشاه و شیراز کوچ کردند و در آن‌جا به جوامع یهودی دیگر پیوستند. آن‌ها که در مشهد باقی ماندند به نام «جدید الاسلام» معروف شدند. اسلام آوردن برخی از این گروه واقعی بود و کم‌کم در جامعه‌ی مسلمانان مشهد مستحیل شدند و نام‌های جدیدی از جمله دین محمد، دوست محمد، فیض محمد، مرتضی و غیره انتخاب کردند. امروزه نوادگان این خانواده‌های یهودی در مشهد زندگی می‌کنند.

بیش‌تر جدیدی‌ها به نام‌های لطف الله و عبدالله، یهودی مخفی، مسلمان مارتوس یا آنوسی خوانده می‌شدند، که این آخری یک کلمه‌ی عبری برای یهودیانی است که به زور و علی‌الظاهر تغییر دین داده‌اند. زندگی آنوسی وار مشکلات فراوانی داشت چرا که آنوسی‌ها به رعایت تمایز میان ماهیت ظاهری مسلمانان و شخصیت مخفی یهودی خود ناگزیر بودند. آنوسی‌های مشهد در انتظار عمومی به انجام فرایض اسلامی می‌پرداختند و در خلوت و کنج خانه‌های خود به سنت‌های عادی یهودی پای بند بودند. جمعه‌ها به مسجد می‌رفتند، موعظه‌های مسلمانان را فرا می‌گرفتند و دعا‌های عربی را قرائت می‌کردند، اما همزمان به مراسم کنشستی و سبتی خود می‌پرداختند. این جامعه که ظاهری مسلمان داشت، در واقع از اجزاء قوم یهود بود. این دوگانگی، تمام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل لنا من الدنيا داراً موقفاً لا داراً مآباً

والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي ولد في مكة المكرمة

في ليلة الاثنين ربيع الأول سنة الف وستمائة

والله اعلم بالصواب

والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي ولد في مكة المكرمة

في ليلة الاثنين ربيع الأول سنة الف وستمائة

والله اعلم بالصواب

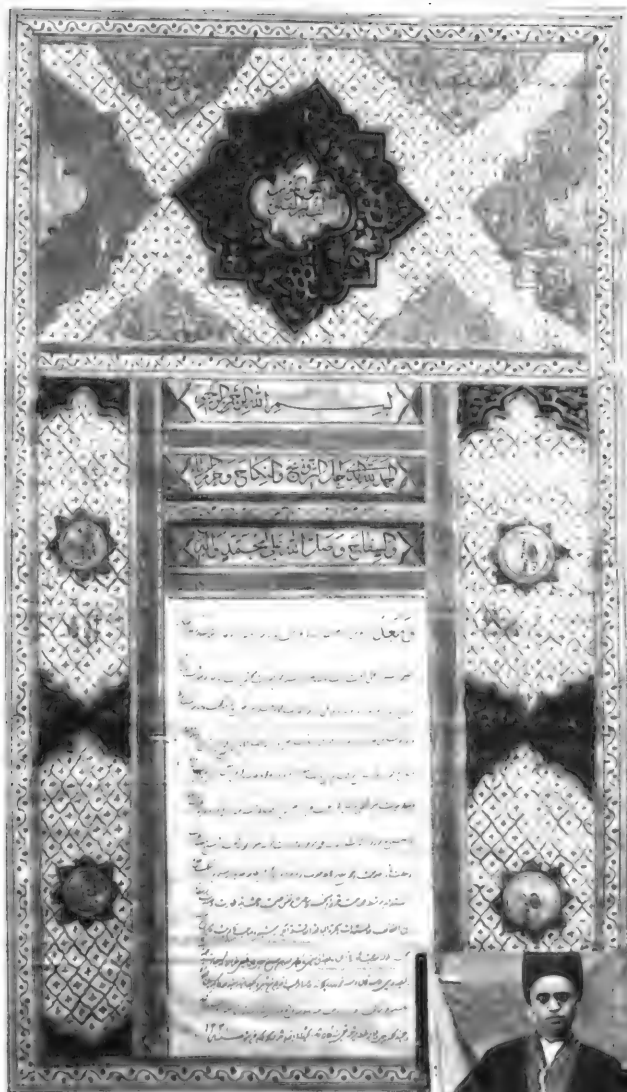
والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي ولد في مكة المكرمة

في ليلة الاثنين ربيع الأول سنة الف وستمائة

[illegible]

ברבינו בשם בני ישראל יצחק בן יוסף בכת חותם אלפי ועו ואמר שנת פסח לבריאת עולם

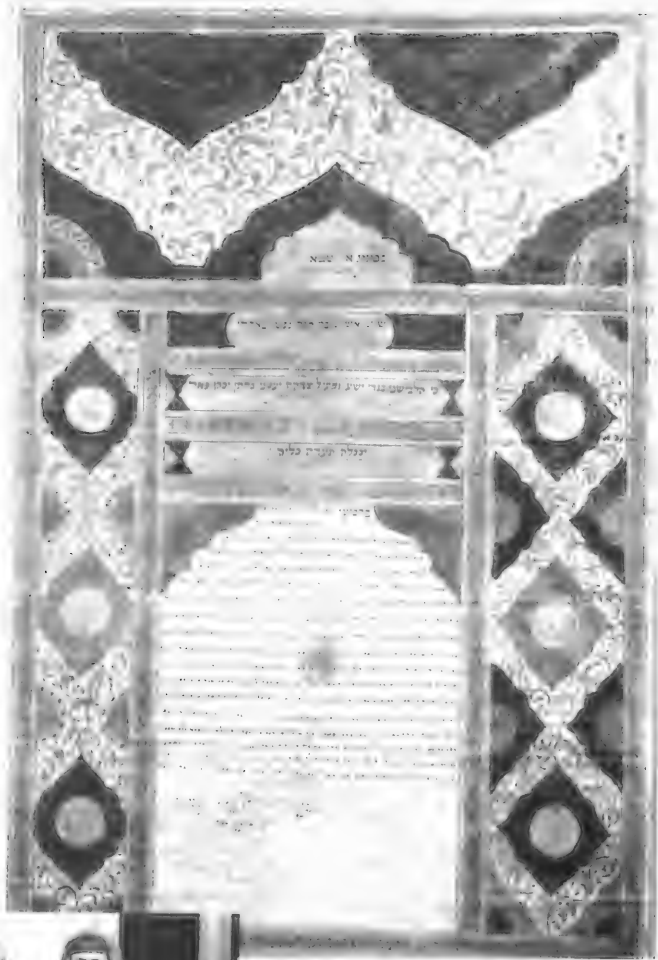
[illegible]



۹۱. قبالة، مشهد، ۱۸۸۵ م. واترمارک، مرکب و جوهر، قاب بنده شده، ۲۶×۵۴ اینچ، عکس از علی سردار، مجموعه ی یعقوب مردخای. داماد، ملا یعقوب پسر آقا یحیی، عروس، صاحب جان خانم، دختر آقا امین.



۹۲. داماد، ملا یعقوب (اولین از راست) و دوستان اش، مشهد، ۱۸۹۰ م.



۹۳. کتوبا، مشهد، ۱۸۸۵ م (برابر ۵۶۴۵ تاریخ یهودی)، کاغذ و اثر مارک، جوهر و قلم، قاب بندی شده، ۲۶×۳۵ اینچ، عکاس علی سردار، مجموعه ی یعقوب مردخای. داماد، یاکو پسر یهودا، عروس، استر (صاحب جان خانم) دختر بنیامین.



۹۴. عروس، صاحب جان خانم (راست) و خانواده، مشهد، ۱۹۲۸ م.



۹۶. آقا جبار حکیمیان و پسرش و نامزدش، مشهد
۱۹۲۵ م.



۹۵. جشن نامزدی، خانم و آقای الیاس لوین، مشهد.

۹۷. جشن عروسی، خانواده‌ی کردوانی، مشهد.



آیا روزه‌ی یوم کپور را به جای می‌آورند یا خیر و چنین بود که مرکز اجرای قوانین دینی، از کنیسه به خانه‌های آنوسی‌ها منتقل شده بود. گوستی که از قصابی‌های مسلمانان می‌گرفتند، باز هم برای ظاهرسازی بیش‌تر به فقیران می‌دادند، ولی شب‌ها در خانه‌های شان، گوسفند را ذبح یهودی می‌کردند و گوشت آن را شبانه به خانه‌های دیگر یهودیان آنوسی می‌فرستادند.

زنان جدیدالاسلام‌ها در پاسداری از ایمان اجدادی خود نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند و عوامل متعددی در این ایفای نقش به آن‌ها کمک می‌کرد. نخست آن که زنان ایران از ظاهر شدن در جامعه منع شده بودند، پس زنان یهودی تا حدودی از تعقیبات انظار عمومی پنهان می‌ماندند، تا دور از مشغله‌های عمومی در فضای پرتعصب شیعی، به انجام فرایض دینی و آشنا سازی نسل جوان با میراث یهودی اجدادشان مشغول شوند. معماری خانه‌های سنتی ایرانی، زنان را از فضای خارج جدا می‌کرد. زیرا خانه‌ها به صورت واحدهای بسته با حیاط داخلی که از خارج دید نداشت ساخته می‌شد^۱ و به زنان یهودی اجازه می‌داد که سال‌ها پس از الله داد، در کنج خانه‌های خود، آزادانه به اجرای مراسم یهودی خود ادامه دهند.

غذا و دعا تنها دوگانگی برقرار در زندگی آنوسی‌های مشهد نبود آن‌ها در دعوای محلی هم، ابتدا مطابق فتاوای سنت و قوانین اسلامی اختلافات را حل و فصل می‌کردند، اما حکم نهایی درباره‌ی دعوای دادگاه‌های مخفی یهودی صادر می‌کرد.

از دیگر شگردهای آنان در عرصه‌ی کسب و

کار این بود که در روزه‌های تعطیل یهودی یا سبت، آنوسی‌ها مغازه‌های خود را باز می‌کردند ولی چنان قیمت‌های سرسام‌آوری به مشتری می‌دادند تا از خرید منصرف شود. اگر اجباراً خرید و فروشی انجام می‌گرفت پول حاصل از آن را به کنیسه یا جامعه‌ی یهودیان، که همیشه نیازمند کمک‌های مالی بود اهدا می‌کردند^۱. دختران یهودی در سنین پایین به سایر جدیدالاسلام‌ها شوهر داده می‌شدند تا خواستگاران مسلمان به طلب ایشان نیایند^۲. حتی دختران یهودی از بدو تولد برای ازدواج با پسران یهودی نشان می‌شدند. از آن‌جا که چنین رسمی میان مسلمانان هم رایج بود، شک آن‌ها را برنمی‌نگیخت. در هنگام ازدواج هم، دو مراسم مختلف برگزار می‌کردند: یکی بر اساس قوانین اسلامی و دیگری به طور مخفی و به سنت یهودیان اجرا می‌شد^۳. بنا بر این دو سند ازدواج تنظیم می‌شد، یکی سند یهودی «کتوبه»^۴ به زبان و تقویم عبری و شامل اسامی عبری عروس و داماد و دیگری قباله‌ی اسلامی، با آیات عربی قرآن و بر اساس سال هجری و با اسامی اسلامی عروس و داماد. جالب این که در قباله‌ی اسلامی، صراحتاً از تغییر دین و هویت قومی عروس و داماد سخن گفته می‌شد. جالب این بود که آیه‌های قرآن به عربی، جزئیات شناسنامه‌ای مزدوجین به فارسی از آن‌جا که پیش‌تر آنوسی‌ها فقط به زبان عبری آشنا بودند، امضای شاهدان در زیر این اسناد به عبری بود.

مراسم تدفین آنوسی‌های مشهد نیز تحت تأثیر این هویت دوگانه قرار داشت. جسد یهودی‌ها،

1. Patai 1983, 200.

۲. ۲۰۰. 1983. Patai، عکس ۱۲۴۹ و ۲۲۱.

3. Patai 1983, 200.

4. Ketubbah.



۹۸. جشن تولد، خانواده‌ی رضائف، مشهد، ۱۹۳۱.

می‌کوشیدند ماهیت یهودی خود را مخفی کنند، کسب دانش غربی و مدرن از ضروریات زندگی آن‌ها محسوب می‌شد. در اواخر قرن نوزدهم آلیانس اسرائیل پیشنهاد کرد مدرسه‌ای یهودی در مشهد تأسیس شود. اما سران جامعه از ترس فاش شدن ماهیت یهودی شاگردان و خانواده‌ها این پیشنهاد را رد کردند. بنابراین یهودیان مشهد و چند نسل پس از آن‌ها از بیم شناسایی و آزار، تا نیمه اول قرن بیستم، نسبت به سایر یهودیان سراسر کشور در رده‌های پایین‌تر آموزشی قرار داشتند. ترس از شناسایی، تمام ابعاد زندگی و وجود آنوسی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. علی‌رغم تهدیدها و شرایط نامطلوبی که همسایگان متعصب ایجاد می‌کردند یا غوغاهای گاه و بی‌گاه و جاسوسی خبر

با مراقبت کامل، که شاهد مسلمانی ناظر نباشد، در خانه به روش یهودی شسته و با کفن‌های یهودی دفن می‌شد. روزها که مسلمانان هم برای بازدید از خانواده‌ی متوفی به خانه‌ها می‌آمدند، دعا‌های اسلامی و قرآن تلاوت می‌شد و شب‌ها که غریبه‌ها می‌رفتند مراسم و اذکار یهودی قدیش^۱ قرائت و اجرا می‌شد. تا دو دهه پس از الله‌داد، آموزش یهودی صورت نمی‌گرفت. از آن پس پسر بچه‌های یهودی پس از تحصیل قرآن در مدارس مسلمانان، به مدارس مخفیانه‌ی یهودی می‌رفتند و تورات می‌آموختند. دختران به طور کلی و پسران زیر یازده سال که به رازداری آنان اطمینان نبود، از تحصیل محروم می‌شدند. علی‌رغم این که یهودیان



۹۹. محمد ابراهیم رحمانی و خانواده، مشهد، ۱۹۲۵.

نخواهند کرد. طی سال‌های پس از جنگ، یهودیان آنوسی از مشهد به تهران یا اورشلیم رفتند. به طوری که در ۱۹۵۰ م کم‌تر از دوازده خانواده در مشهد باقی ماند. روند زندگی صد ساله‌ی دو گانه و رنج آور در مشهد، زندگی روزمره‌ی یهودیان باقی مانده را متأثر کرده بود و روابط خانوادگی، مراسم ازدواج، دفن و سوگواری، مشاغل، تجارت و دیگر ضروریات زندگی، همگی تحت تأثیر بودند. در این میان معماری خاص خانه‌ها، که مثلاً در آن‌ها پنجره‌ها به حیاط باز می‌شوند و شمع‌های روشن سبب از بیرون دیده نمی‌شد، در شکل دهی طبیعت چندگانه‌ی روحی یهودیان و احساس فردی و جمعی آن‌ها مؤثر بود. الفتی که میان یهودیان مشهد وجود داشت در هیچ جای ایران تجربه نشد. امروزه این همبستگی و مهر عمومی میان فرزندان یهودیان مشهدی خارج از ایران نیز وجود دارد.

در پی انقلاب اسلامی، سال ۱۹۷۹ م در ایران،

چینان، بدنه‌ی اصلی آنوسی‌های مشهد حفظ شد. عده‌ی زیادی به شکوفایی اقتصادی رسیدند زیرا محدودیت‌های تجاری اقلیت‌های غیرمسلمان، بر فعالیت‌های اقتصادی آنان اثر نمی‌گذارد. زندگی دوگانه تحمیلی بر جمعیت یهودی سال‌های متمادی تا قرن بیستم ادامه داشت، اما تحت حکومت رژیم پهلوی (۱۹۷۹ - ۱۹۲۵ م) سیاست سکولاریسم و رواداری دینی، موقعیت اقلیت‌ها از جمله جدیدی‌های مشهد را به تر و سرانجام اجرای مراسم دینی را برای آن‌ها آزاد کرد.

تأسیس مجدد دولت یهود

سفر یهودیان به اورشلیم، سفر راحتی نبود. تعصب‌های دینی که با تبلیغات ضد یهودی نازی‌ها در جنگ جهانی دوم توأم شده بود، موجب بروز آزارهایی علیه یهودیان مشهد می‌شد. یهودیان حمله‌ی ۱۹۴۶ م را فراموش



۱۰۰. مدرسه ادب، مشهد، ۱۹۲۲.

یهودیان ایرانی به سایر کشورها از جمله آمریکا و اسرائیل مهاجرت کردند و عده‌ی کمی در ایتالیا و سایر کشورهای اروپایی ساکن شدند، اما جمعیت اصلی و مستقل مهاجران یهودی در ایالات متحده‌ی آمریکا شکل گرفت.

سرگردانی در سرگردانی

یهودیان مشهد تنها گروه یهودیانی نبودند که بدبختی و فلاکت‌های عظیم را پشت سر گذارند. امروزه برخی از گروه‌های یهودی آزردہ خاطر به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. ایشان با مقاومت در برابر اضمحلال از سایر یهودیان ایرانی و کلاً ایرانی‌ها و یهودیان آمریکا متمایزند. ایشان در سازمان‌ها و سیاست‌های بزرگ جامعه شرکت نمی‌کنند. یهودیانی که از ایران خارج شده‌اند، آرامش و امنیت بی‌سابقه‌ای را تجربه می‌کنند و درگیری

های اجتماعی و سیاسی ندارند، اما در حقیقت با خروج از ایران، سرگردانی در سرگردانی جدیداند^۱. ایشان با شرکت در مجالس خود و کنش‌های مشهدی در نیویورک^۲ می‌کوشند نیازهای جامعه‌ی خود را مرتفع کنند. آن تعلیمات و فرهنگ و سنت یهودی - ایرانی را در میان خود حفظ و ازدواج با پیروان ادیان دیگر و یهودیان غیر مشهدی را تحریم کرده‌اند. جامعه یهودیان مشهدی در نیویورک، مطبوعات انگلیسی و ایرانی از جمله «یلوپچ»^۳های مخصوص^۴ چاپ می‌کنند و می‌کوشند درآمدی به دست آورند تا بدان وسیله برای هر یهودی مشهدی حداقل خانه و حریمی بنا کنند. همبستگی و عطوفت جدید اسلام‌های مشهدی درگذشته و آینده، تمام افراد این جامعه را در هر گوشه و کناردنیا در برمی‌گیرد.

1. Ungar 1995, 312. 2. Great Neck, Kings Point.
3. Yellow Page.



۱۰۱. کنیسه ی حرقیا، مشهد، ۱۹۶۸، آرشیو شخصی لوئب.



۱۰۲. کنیسه، مشهد، ۱۹۶۸، آرشیو شخصی لوئب.



۱۰۳. نقاشی قاجار: تارزن، «عروس بن شلمون، نوازنده‌ی تار». رنگ روغن، ایران، ۱۸۴۶م، عکس از داود هریس.

کرد.^۱ اما در زمان نادرشاه سنی (۱۷۴۷-۱۷۳۶م) که اقداماتی برای پیوند دو مذهب شیعه و سنی انجام گرفت، اوضاع یهودیان نیز روبه بهبود گذارد. به تشویق نادرشاه، یهودیان در مشهد پایتخت حکومت وی و مهم‌ترین پایگاه شیعیان ایران سکنی گزیدند.^۲ به رغم این که گفته می‌شود آقا محمدخان (۱۷۹۷-۱۷۹۵م) پایه‌گذار سلسله قاجار، به کمک حاجی قوام، که پدر بزرگ‌اش یهودی بود، در شیراز قدرت را به دست گرفت، حاجی قوام و یهودیان در دوره ی قاجار مورد مرحمت قرار نگرفتند.^۳ آقا محمدخان قاجار به تقلید از اسلاف صفوی خود، نارواداری سختی علیه غیرمسلمانان پیش گرفت. از جمله یهودیان یک سلسله آزارهای پیاپی را تحمل می‌کردند، که تا قرن بیستم به درازا کشید. اما یهودیان سوریه و عراق، یعنی بخش‌هایی از قلمرو عثمانیان، جایگاه‌های سیاسی و اقتصادی مهمی در قرن نوزدهم به دست آوردند.

اوایل قرن نوزدهم حدود سی هزار یهودی در ایران می‌زیستند. تا اواخر قرن نوزدهم از جمعیت نه میلیونی ایران، پنجاه هزار نفرشان یهودی بودند.^۴ ایشان در شهرهای بزرگ مثل تهران، اصفهان، شیراز، همدان و کرمانشاه و شهرها و روستاهای کوچک‌تر مستقر بودند.^۵ برخی به مناصب بانک‌داری، مالیات‌چی و خزانه‌داری دربار و سایر مشاغل رسیدند. با این حال اکثر یهودیان شغل‌های

سلسله‌ی صفویه (۱۷۲۴-۱۵۰۱م)، ایران را یکپارچه و مذهب شیعه را دین رسمی کشور اعلام کرد. ماهیت دینی-ملی‌تحمیلی جدید، اقلیت‌های دینی مثل سنی، زردشتی، یهودی و مسیحی را تحت تأثیر قرار داد. والتر فیشل، پژوهشگر یهودیان ایران در قرن بیستم می‌نویسد:

«طی هیچ یک از سلسله‌های ایرانی، چنین نفرت شدیدی نسبت به غیر شیعه‌ها روا داشته نشده بود. سلسله صفوی، مفهوم جدید «نجس» را به هر کس که به مذهب مورد علاقه و رسمی آن‌ها، یعنی شیعیگری اعتقاد نداشت، اطلاق کردند. در نتیجه محدودیت‌هایی در زندگی روزمره‌ی غیر مسلمانان ایجاد شد تا آن‌جا که در نهایت از خاک ایران را ترک می‌کردند».^۶

تبعیض علیه یهودیان، توسط محمدتقی مجلسی، از علمای پرنفوذ دوران شاه عباس دوم (سلطنت ۱۶۶۷-۱۶۴۲م) احیا شد. پسرش محمدباقر مجلسی، آداب و رسوم شیعیان قرن هجدهم را به همین منوال اجرا

۱. بخشی از این مقاله در HGIJ-II, 35-53 به زبان فارسی آمده است. با تشکر از آوی داود که بخش اول این مقاله را از فارسی به انگلیسی برگرداند.

1. Levi 1984, 404-409.

2. Persia Iran. JE. 1492.

3. Haghghat 1989, 1404-1405.

۴. جمعیت ایران در ۱۸۶۷م، پنج میلیون و در ۱۹۱۲م ده میلیون تخمین زده می‌شود (Issawi 1971, 26-34).

5. Fishel 1950, 119.



۱۰۴. خانواده‌ی داوود مرادپور، تهران، ۱۹۲۵م، عکس در خانه‌ی قوام السلطنه تهیه شده است. یکی از نوادگان امین الدوله، وزیر لیبرال، به نام قوام السلطنه از هواداران مشروطه بود که نقش مهم ولی نه چندان مثبتی در قرن بیستم ایفا کرده است. خانواده‌ی قوام السلطنه، اوایل قرن نوزدهم مسلمان شدند و به دربار قاجار راه یافتند. قوام السلطنه، فرمان تشکیل مجلس و قوانین مشروطه را نوشت که به امضاء مظفرالدین شاه رسید. وی در مجلس دوم به وزارت رسید (Afary 1996, 68).

«در کل ایران، یهودیان جایگاه مهمی در تجارت کشور ندارند. اما در برخی مناطق مثل بوشهر، به نتایج مطلوبی دست یافته‌اند».

مکلین، سفیر انگلستان معتقد است یهودیان نقش مهمی در واردات منسوجات از منچستر به بغداد ایفا می‌کنند و می‌نویسد:

«حداقل هشتاد درصد تجارت [کرمانشاه و همدان] در دست یهودیان است ولی در محرمه تاجران یهودی کم‌تری هستند»^۱.

یهودیان در مسائل پزشکی هم دخالت داشتند. تاریخ داروسازی به قرون وسطی می‌رسد، دانش گیاهان دارویی، معجون‌ها و

پایین وساده‌تری مثل فروشندگی، نساجی و غیره اختیار کردند. بعضی هم شراب و عرق می‌فروختند که به عقیده‌ی شیعیان نجس بود. با این همه شاهد پیشرفت‌های مهم تجاری و فرهنگی - اجتماعی یهودیان هستیم. مثلاً لاله زاری، یهودی ایرانی به کمک آرتور گوینیو، به ترجمه‌ی کتاب «گفتار در روش به کارگیری عقل» اثر «رنه دکارت» فیلسوف فرانسوی پرداخت^۱. در ابتدای قرن بیستم برخی تاجران یهودی جنوب و غرب ایران، به موفقیت‌هایی دست یافتند و در گزارش‌های اداره‌ی خارجه انگلستان می‌خوانیم:

قرن‌هاست



۱۰۵. طبیب سال خورده. عکس از آنتونین سوروگین، چاپ ژلاتین نقره‌ای با فتونگایتو شیشه‌ای، تهران، ۱۸۸۰م. گالری هنری فریر و آرشیو گالری آرتور. م. ساکسر. آرشیو انستیتو اسمیت سونین، کلکسیون مایرون بمنت اسمیت

حکیم نورمحمد، افراد خانواده‌اش، بیماران، شاگردان و خدمه‌اش در خانه‌ی وی. همسر مقنعه پوش وی از پنجره‌ی اندرونی (اتاق‌های زنان که مردان غریبه حق ورود به آن‌ها را ندارند) سرک می‌کشد. حکیم هارون کاشانی در دوره‌ی محمد شاه (۱۸۳۴-۱۸۴۸م) و ناصرالدین شاه قاجار (۱۸۹۶-۱۸۴۸م) طبابت می‌کرد. گفته می‌شود هفتاد و پنج سال از عمر نود و پنج ساله‌اش را با طبابت در کاشان گذرانده است. بیش‌تر اهالی کاشان وی را می‌شناختند و حتی امروز هم عده‌ای میراث وی را می‌شناسند. او به مردم کاشان کمک کرد و مخزن آب بزرگی خرید که از طریق آن، بیش از یک سال به تمام بخش‌های شهر آب می‌رساند. آن مخزن آب همچنان باقی مانده است. حکیم هارون در ۱۹۲۶م در کاشان درگذشت. حکیم هارون، رئیس خانواده‌ی بزرگی بود که بسیاری از فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌های‌اش راه وی را پیش گرفتند و پزشک شدند. خانواده‌های نه‌ورای، شفا، بقراطی، ارجمند، میثاقیه، منتخب، ثابت خاوری، خوش لسان و برجیس خود را اعقاب حکیم هارون می‌دانند.

حکیم هارون پنج پسر و سه دختر داشت. پسران‌اش: حکیم نورمحمد، حکیم حبیب‌الله، حکیم مختار، حکیم یعقوب و حکیم الیاس. دختران‌اش: خورشید، بی‌بی و جهان بودند. از این میان، حکیم نور محمد، فرزند ارشد خانواده، که در این عکس هم دیده می‌شود، از همه مشهورتر بود. وی طبابت را از پدرش و سایر طبیبان کاشان آموخت. شصت و پنج سال طبابت کرد و در هشتاد و پنج سالگی درگذشت. نور محمد در جوانی به تهران رفت و سرانجام در محله‌ی پامنار خانه خرید و همان‌جا بیماران‌اش را معاینه می‌کرد. خانه‌اش مهم‌ترین مرکز آموزش طبابت بود که دانش‌جویان پزشکی را از سراسر ایران به خود جلب می‌کرد. داستان‌های فراوانی درباره‌ی مهارت فوق‌العاده‌ی وی در تشخیص بیماری و مداوای معجزه‌آسای بیماران نقل شده است تا آن‌جا که می‌گویند نسخه‌های‌اش همچون طلسم و جادو دست به دست می‌شد. گفته‌اند که نور محمد، خطاط ماهری هم بود و در زمینه‌ی شکسته و نستعلیق استعداد فراوان داشت. وی مردی برجسته و موضوع تعدادی از عکس‌های سوروگین است.



۱۰۶. فرش فروش دوره گرد، تهران، ۱۹۲۶ م. محدودیت های اجتماعی یهودیان باعث محدودیت اقتصادی آن ها می شد. مثلاً به خاطر مسئله ی نجاست، مسلمانان اجازه نداشتند از یهودیان خوراکی بخرند. اما معلوم نیست چرا خلاف غذا و آب، کالاهایی مثل فرش، عتیقه، جواهر و پارچه شامل قانون نجاست نمی شد به همین دلیل اکثر یهودیان ایرانی برای امرار معاش به تجارت این گونه کالاها می پرداختند. این حرکت باعث در جا زدن یهودیان در داد و ستد فرش، پارچه و عتیقه شده بود. با وجود این، بسیاری از خانواده های یهودی ایران، در دوره ی پهلوی، از قبال تجارت همین اشیاء متمول شدند.



۱۰۷. رومیزی، جوهر، چاپ روی پارچه (قلم کار)، اصفهان (۴)، قرن نوزدهم، موزه ی اسرائیل، اورشلیم.



۱۰۸. دکتر بدیع الحکما، همدان، ۱۹۲۶.

مالی و آموزشی آغاز کرد. یهودیان امیدوار بودند پیشرفت‌هایی در زندگی‌شان حاصل شود، اما وضعیت آن‌ها در برخی موارد، مثل ارتباط با غرب، که برای آن‌ها فرصت‌های اقتصادی به وجود می‌آورد، بدتر شد.^۱

اواخر قرن نوزدهم علما بیش از پنجاه قانون ممنوعیت برای یهودیان وضع کردند. برخی از آن‌ها همان قوانین قرن هفتم وضع شده توسط خلیفه دوم، عمر (۶۴۴-۶۳۴م) با نام «معاهده عمر» بود و برخی دیگر جدید و حتی برگرفته از قوانین ضد یهودی اروپا بودند.

۱. برقراری برخی از قوانین و محدودیت‌های اقتصادی زیر، به قصد بهبود روزافزون تجارت و اقتصاد مسلمانان انجام می‌شد:

- یهودیان باید مالیات اضافه و جداگانه‌ای به نام جزیه بپردازند.
- یهودیان نباید در بازار حجره بزنند.

سایر داروها از پدر به پسر و از مادر به دختر می‌رسید. ادوارد پولاک طبیب یهودی استرالیایی دربار ناصرالدین شاه می‌نویسد:

«یهودیان برای امرار معاش به ابریشم بافی، سنگ تراشی، جواهر سازی و فلزشناسی می‌پردازند و در شیمی مهارت دارند. ایشان طریق تهیه‌ی الکل، شراب، آمونیاک اسید کلریدریک، اسید سولفوریک و... را می‌دانند و طبیبان قابلی هستند»^۱.

در شهرهایی مثل تهران و همدان طبیبان یهودی به منزل مسلمانان آمد و شد داشتند. سرور سرودی می‌گوید با این که سوار شدن بر اسب و الاغ سفید، که نشانه‌ی منزلت و بزرگی بود، برای یهودیان ممنوع شد، طبیبان و قابله‌های یهودی از این قاعده مستثنی بودند. (عکس ۱۰۸). در عین حال زنان یهودی با پوشیه و چادر دوشادوش شوهران‌شان تجارت می‌کردند:

«زن یهودی در پوشش چادر و روبنده از زنان مسلمان تمیز داده نمی‌شود. پس آزادانه به اماکن مهم می‌رود، تجارت می‌کند و پول قرض می‌دهد و می‌تواند برای چند ماه یا تمام سال درآمد دارد»^۲.

طی حکومت فتح علی شاه (۱۸۳۴-۱۷۹۷م) و محمد شاه (۱۸۴۸-۱۸۳۴م) آزار یهودیان افزایش یافت. برخی به اجبار تغییر دین دادند و برخی جوامع یهودی قدیمی تبریز و لار و مشهد، نابود شدند. یهودیان برخی شهرها به خصوص مشهد، تقیه کرده به ظاهر اسلام را پذیرفتند و زندگی دوگانه‌ی دینی در پیش گرفتند. اوایل حکومت ناصرالدین شاه، (۱۸۹۶-۱۸۴۸م) امیرکبیر نخست وزیر وقت اصلاحاتی مشابه «تنظیمات» (۱۸۵۶-۱۸۳۹م) حکومت عثمانی را در ابعاد قانونی،

1. Fischel 1950, 124.

1. Haghghat 1989, 1404-1405.

1. Issawi 1971, 63.

۱۰۹. خانواده‌ی خان زاده، کاشان، ۱۸۹۷م. موسی خان کاشانی، کمانچه می نوازد و پسرهای اش اسحاق (چپ) و خلیل (راست) در کنار او هستند. موسی خان قریب هجده سال نوازنده‌ی دربار ظل السلطان (مسعود میرزا ۱۹۲۹-۱۸۵۰م)، برادر ناصرالدین شاه قاجار و حاکم اصفهان بود. سپس در خدمت جلال الدوله قاجار، حاکم یزد قرار گرفت و چون شنیده بود در یزد یهودیان مجبورند جامه‌ی «یهودانه» بپوشند، پس رابطه‌ی دوستانه‌ای با حاکم برقرار کرد و به طور شخصی از جلال الدوله خواست قانون یهودانه پوشی را لغو کند و حاکم نیز پذیرفت.



۱۱۱. موسی خان (ایستاده) و بالاخان، پدر مرتضی خان نی دادود. بنابر نوشته‌ی موسی خان در پشت عکس، این عکس در «عکاس خانه‌ی سلطنتی» در اول ماه الول سال ۵۶۶۷ عبری پس از آن که رسماً به دربار در تهران دعوت شد، تهیه شده است. از این عکس دو کپی موجود است که یکی نزد نواده‌ی موسی خان و دیگری در شاه چراغ شیراز است. در زمان این عکس، بالاخان، ضرب گیر دربار ناصر الدین شاه بوده است.



۱۱۰. موسی خان کاشانی، پسرش اسحاق خان زاده و نوه‌های اش ثریا و یعقوب، کاشان، ۱۹۳۴م.





۱۱۲. مرتضی خان نی داوود و خانواده، تهران، ۱۹۲۵م.

۱۱۳. مرتضی خان نی داوود، استاد تار، دخترش پروین و خواهرش سلطان (سمت راست)، تهران، ۱۹۲۱م. مرتضی خان، پسر بالاخان در ۱۹۰۰م در تهران متولد شد اولین بارقه‌ی استعداد وی زمانی که بسیار جوان بود (هفت ساله) و با تاری که از چوب و سیم ساخته بود، بروز کرد. بالاخان، استعداد فوق العاده‌ی پسرش را کشف کرد و برای او یک تار واقعی خرید و شاهد



این بود که مرتضی در همان کودکی آهنگ می‌سازد. پس وی را نزد آقا میرزا حسین قلی بزرگ‌ترین نوازنده‌ی کلاسیک فرستاد. پس از مرگ حسین قلی، مرتضی خان نزد درویش خان هنر آموخت و در مدرسه‌ی وی «ردیف» خواند و به زودی مدرسه‌ی موسیقی خود را به نام «درویش خان» در کوچه‌ی بختیاری نزدیک خیابان علاءالدوله (فردوسی فعلی) افتتاح کرد. پیش از مجلس پنجم (۱۹۲۵م)، که همه می‌بایست شناسنامه تهیه می‌کردند، پس از آن که در دستگاه همایون، گوشه‌ای نواخت، فامیلی «نی داوود» را برگزید. وی علاوه بر نواختن تار، مربی دو خواننده‌ی برتر قرن بیستم بود: غلامحسین بنان و قمرالملوک وزیری که اولین خواننده‌ی زن ایرانی بود که بی حجاب روی صحنه رفت. آن کنسرت توسط مرتضی خان نی داوود برگزار شده بود. در ۱۹۴۰م، مرتضی خان و گروهی از نوازندگان بزرگ دعوت شدند تا در رادیوی ملی ایران موسیقی زنده اجرا کنند. پس از مدتی نی داوود رادیو را ترک کرد و مدت سی سال فقط به تدریس و گاهی به اجرای برنامه‌ی عمومی پرداخت. اوایل سال ۱۹۷۰م به رادیو بازگشت و در یک دوره‌ی هجده ماهه، اولین و تنها مجموعه‌ی سیصد تایی موسیقی کلاسیک ایرانی در سیستم «ردیف» را اجرا کرد که از هر کدام یک کپی در وزارت فرهنگ در تهران و کپی دیگر در کتابخانه‌ی دانشکده‌ی موسیقی اورشلیم نگهداری می‌شود. مرتضی خان در ۱۹۹۰م در سان فرانسیسکو کالیفرنیا درگذشت.



۱۱۴. فتوای پنج روحانی مسلمان درباره ی لغو تبعید یهودیان، تهران، ۱۸۴۲ م، فتوای فوق هیچ گاه اجرا نشد.

جان خود را حفظ کند. گاهی وقتی اهالی محله مورد هجوم قرار می گرفتند، برای حفظ جان شان به طور دسته جمعی مسلمان می شدند.

۳. برخی قوانین و محدودیت ها به ناپاکی و نجاست یهودیان مربوط می شد :

- یهودیان نباید در روزهای بارانی در خیابان ها قدم بزنند چرا که در اثر رطوبت باران نجاست شان به دیگران منتقل می شد. در روزهای گرم هم به خاطر عرق بدن شان حق خروج از منزل را نداشتند.^۱

- یهودیان نباید از میان خیابان و کوچه راه بروند زیرا ممکن بود تصادفاً به مسلمانان تته بزنند.

- یهودیان نجس نباید وارد خانه، مغازه و اماکن مسلمانان شوند و وسایل شان را لمس کنند. اما عجب که پول یهودیان، نجس محسوب نمی شد!^۲

۴. دسته چهارم قوانین درباره ی «دگرنامی»

- می توانستند از مسلمانان خرید کنند ولی مسلمانان نباید از یهودیان چیزی بخرند، هر چند که داد و ستد با یهودیان به طور محدودی انجام می شد.

- نباید در امور حقوقی به عنوان شاهد پذیرفته شوند.

- در برابر جنایات حمایت قانونی نداشتند. در نتیجه اگر یک یهودی به دست مسلمانی کشته می شد، قاتل با پرداخت دیه، از مجازات اعدام معاف بود.

۲. برخی سخت گیری ها و محدودیت ها برای وادار کردن یهودیان به تغییر دین بود:

- جدید الاسلام ها، حق استفاده از ارثیه ی خانوادگی محدودی را داشتند.^۱

- وقتی مسلمانی فرد یهودی را به شدت مورد حمله قرار می داد، یهودی می توانست با پذیرش اسلام،

۱. اصل این قانون مربوط به قرن دهم و شامل زردشتیانی بود که مسلمان می شدند (Soroudi 1994, 143).



۱۱۶. حکیم عزیز لوی، پدر دکتر دانیال صادق ارشادی، بادکوبه (پاکو پایتخت آذربایجان)، ۱۸۸۰ م.

۶. قوانینی هم درباره‌ی نحوه‌ی سخن گفتن یهودیان وجود داشت :

یهودیان نباید با صدای بلند با مسلمانان صحبت کنند. اگر مسلمانی به فرد یهودی ناسزا بگوید، یهودی باید ساکت بماند. مراسم عروسی یهودیان باید شخصی برگزار شود و یهودیان نباید با صدای بلند آواز یا دعا بخوانند.

۷. و بالاخره درباره‌ی خوراک یهودیان قوانینی به این شرح وضع شد :

«لاشه‌ی گوشت ذبح یهودی باید از دید مسلمانان دور باشد. اگر یهودی مستی به خیابان برود، فوراً کشته خواهد شد».

قوانین فوق در ۱۹۳۰ - ۱۹۲۰ م در زمان رضاشاه پهلوی (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م) ملغی

۱. Kosher، کاشر. اصطلاحی برای ذبح حلال یهودیان.



۱۱۵. حکیم الیاس طبیب زاده بقراتی، کاشان، ۱۹۰۵ م.

یهودیان بود. از آن جا که نشانه‌های متمایزی بین رنگ پوست و موی یهودیان ایرانی و هموطنان مسلمان شان وجود نداشت، قوانینی برای ایجاد نشانه‌های مشخص کننده‌ی ظاهری برای ایشان وضع شد که برخی از آن‌ها دستوراتی برای پوشش و ظاهر کلی یهودیان بود:

- یهودیان می‌باید در محله‌ی مخصوص می‌زیستند و سقف خانه‌های شان را باید کوتاه، با در کوچک و دیوارهایی غیر سفید می‌گرفتند.
- نمی‌توانستند کنیسه‌های جدید بسازند یا خانه‌های شان را با نمای جذاب و اشرافی بنا کنند.

۵. برخی دیگر از این قوانین به رفت و آمد یهودیان مربوط می‌شد:

- یهودیان نباید پس از غروب خورشید از خانه خارج شوند و به استثنای طبیبان و قابله‌ها، نباید بر اسب و الاغ سفید سوار شوند.



۱۱۷. خانواده های نظریان، کاشانی. سیمان توب، بن لوی و یرمیه، تهران.

ناصرالدین شاه ملاقات و گفت وگو کردند. کرمیوکس از بزرگواری کوروش نسبت به یهودیان فلسطین در بابل یاد کرد و پس از تذکر اوضاع بد یهودیان در ایران معاصر، خواستار بهبود وضع و شکل گیری مدارس «آلیانس» برای آن ها در ایران شد.^۱ ناصر الدین شاه، بد رفتاری با یهودیان را تکذیب و اجازه ی تشکیل مدارس «آلیانس» در کشور را صادر کرد. درضمن وی ماجرای این جلسه را در دفتر یادداشت خود نوشته و ضرورت ایجاد سرزمینی برای یهودیان را پیشنهاد می کند:

«روتچیلد، ثروتمند معروف یهودی، جلسه ای ترتیب داد. در گفت وگویی بعدی از یهودیان دفاع کرد و از یهودیان ایران بسیار سخن گفت و خواستار آسایش آن ها شد. به او گفتم: برادر شنیده ام هزار کرور پول داری. به تر است هشتاد

شد، اما حقوق شهروندی یهودیان اولین بار در زمان انقلاب مشروطه (۱۹۰۶م) مطرح گردید. مشروطه خواهان پیشرو، خواستار برابری تمام شهروندان بودند و چنان که خواهیم دید، روحانیون شیعه با قانون جدید به شدت مخالفت کردند ولی در نهایت نتوانستند جریان اصلاحات را متوقف کنند.

ناصرالدین شاه از ایجاد سرزمین مستقلی برای یهودیان دفاع می کند:

در ۱۲ جولای ۱۸۷۳م بارون روتچیلد^۱ کارخانه دار و آدولف کرمیوکس^۲، دیپلمات فرانسوی و رییس ائتلاف جهانی اسرائیل^۳ با

یهودیان به وزارت خارجه واگذار شد. در ۱۸۸۰م روحانیون وقضات مسلمان ازمصادره اموال و زمین های موات یهودی در تهران منع شدند. در ۱۸۸۳م برخی قوانین ضد یهودی در تهران منسوخ شد، اما کشتار یهودیان در شیراز و اصفهان به قوت خود باقی ماند. در ۱۸۸۹م، گروهی از نمایندگان یهودی به دیدار ناصرالدین شاه، که در دومین سفر خود به اروپا، در کاخ بوکینگهام بود، رفتند. این هیئت شامل آلبرت ساسون و بارون روتچیلد بود. هیئت یهودی تشکیل مؤسسه‌ی آموزشی در ایران را تکرار و درخواست کرد تا شاه معاهده‌ی ۱۸۸۳م را در سراسر ایران اجرا کند.^۱ در ۱۸۹۰م، ناصرالدین شاه، حق ارثیه را برای یهودیان مسلمان شده تأیید کرد.^۲ مدارس آلیانس، پانزده سال بعد در دوران مظفرالدین شاه (۱۹۰۷-۱۸۹۶م) تأسیس

۱. فیشل ۱۹۵۰-۱۳۸.

2. Netzer 1998, 240-7.

۱۱۹. خانواده‌ی مهدی زاده، تهران.



۱۱۸. ارسطو صفایی از دایی خود حاجی بنیامین اصیل مزن دارانی عکس گرفته است. دماوند، ۱۹۱۱م، اگر یک نفر یا کل خانواده‌ای در هنگام عکس گرفتن غایب بودند، عکس‌های قبلی آن‌ها در عکس نشان داده می‌شد.

کرور آن را بدهی و یهودیان جهان را در جایی جمع کنی و کوچک یا بزرگ، مملکتی برای آن‌ها بسازی، خودت رئیس‌شان شوی و با آرامش بر آن‌ها حکومت کنی. همگی خندیدیم اما وی پاسخی نداد و من به وی قول دادم تمام ملت‌های خارجی در ایران در امان باشند^۱.

ناصرالدین شاه، تنها مقام عالی نبود که با روتچیلد درباره‌ی موطنی برای یهودیان گفت و گو کرد. پس از قتل عام سوریه در ۱۸۶۱م، ناپلئون سوم هم پیشنهاد کرد :

«روتچیلد به پادشاهی اورشلیم برسد و برای عبرانی‌ها، دوباره کشوری بسازد...»^۲.

جلسه ناصرالدین شاه با روتچیلد و کرمیوکس، فوایدی برای یهودیان در پی داشت : امور

1. Fischel 1950, 136.

2. Fischel 1950, 136.



۱۲۰. خانواده‌های اوجب، جاوید و اسماعیلیان.

۱۲۱. خانواده‌ی بزرگ شانس، اصفهان، ۱۹۲۵م، خانه‌ای در محله‌ی جویباره، کوچه‌ی سنگ بست.





۱۲۲. خانواده‌های کهن، آناویم و حقانی، تهران، ۱۹۲۱ م.

کرد^۱. یهودیان یزد، علامت سفید و قرمز روی کت‌های شان می‌دوختند و در بوشهر یهودیان باید کلاه فینه ترکی، یعنی کلاه قرمز منگوله‌دار، بر سر می‌گذاشتند. در یکی از روزهای گرم سال ۱۸۹۷ م، یک یهودی از چشمه‌ی آبی در تهران آب نوشید و توده‌ی مردم به جامعه یهودی حمله کردند. پس از آن یهودیان تهران، که لباسی همانند مسلمانان داشتند، مجبور شدند موهای شان را به سبک خاصی بتراشند^۲. و مدال نقره به گردن

شدند و تا ۱۹۰۸ م یازده مدرسه‌ی یهودی با ۲۲۲۵ دانش‌آموز در ایران به وجود آمد، اما یهود آزاری به پایان نرسید و بل که اقدامات ناصرالدین شاه، حتی بر آزار یهودیان در برخی مناطق افزود.

حمایت دیپلمات‌های غربی از یهودیان ایران و معاهدات شاه علیه برخی تبعیضات قانونی، علمای محافظه کار را بر آن داشت تا بر نشانه‌های بصری تبعیض پا فشاری کنند، پس استفاده از علائم و کلاه‌های مخصوص شدیداً اجباری شد. در ۱۸۹۰ م ملا عبدالله در همدان، دو جین قانون برای کنترل ظاهر و رفتار یهودیان در مکان‌های عمومی وضع

1. Netzer 1998. 240.

۲. بدین ترتیب که باید موهای جلوی سر، تراشیده و موی پشت سرشان بلند باشد.



۱۲۲. مدرسه ی موسیونری مسیحی، نور و صداقت، تهران، ۱۸۹۵م.

بیاویزند^۱. عجیب آن که دفتر امور خارجه لندن با چنین روشی که مانع آمیزش مسلمانان و یهودیان بود موافقت کرد:

«به تر است یهودیان ایران لباس مخصوص بپوشند تا شاه طبق قول خود، از آن ها حمایت کند»^۲.

اما اکثر یهودیان از پیروی قانون جدید سرباز زدند. در ۱۸۹۴م دیپلماسی ایالات متحده ی آمریکا، شامل یهودیان ایرانی هم شد. جان تیلور معاون سفارت در تهران از احیای سخت گیری علیه یهودیان در همدان و نسبت به آن ها که از پوشیدن لباس مخصوص سرپیچی کرده بودند، خبر داد:

«روحیه ی بی قانون مردم، ضعف حکومت در کنترل شرایط و حماقت عمومی دست به دست

1. Nategh 1996, 126-128.

2. Fishel 1950-193.

هم داده اند تا یهودیان به پایین ترین درجه ی انسانیت نزول کنند».

در ۱۸۹۷م، الکساندر مک دونالد، نماینده آمریکا در تهران، که گزارشات خود را به واشنگتن ارسال می کرد، نامه ای هم به امین

۱۲۴. مراسم ازدواج سیمون و طاووس جهان بانی (بابا) (جونی) زوج اول سمت چپ. ۱۹۲۰م. طاووس جهان بانی در ۱۹۰۵م متولد شد و در مدرسه ی آلیانس (اتحاد) اصفهان، حدود قرن بیستم، مدرس زبان فرانسه و عبری بود. وی در سال ۲۰۰۰م در لس آنجلس فوت کرد.





۱۲۵. شهروندان یهودی در محوطه‌ی مدرسه‌ی آلیانس، برای بازپس‌گیری اموال‌شان در غارت محله جمع شده‌اند. کرمانشاه، آوریل ۱۹۰۹م. ائتلاف جهانی آلیانس، بر اساس گزارش بولتن آلیانس، روز ۳۱ مارس ۱۹۰۹م، کارمند مسلمانی که در خدمت یکی از جدیدالاسلام‌ها بود، در اثر حمله‌ی قلبی مرد. جمعیت ضدیهود شهر مدعی شدند آن جدیدی، کارمند مسلمان‌اش را کشته تا از خون وی برای فطیر عید پسخ استفاده کند. این شایعه در سراسر کرمانشاه پخش شد. مردم خشمگین به محله‌ی کرمانشاه و منازل یهودیان حمله کردند، حدود ۱۲۰۰ یهودی بی‌خانمان شدند و پانصد هزار تومان خسارت وارد شد. برخی مسلمانان شهر به یاری یهودیان آمدند و به آن‌ها لباس و غذا دادند. سران آلیانس پس از شنیدن این خبر، شش هزار فرانک برای بازسازی فوری زندگی یهودیان کرمانشاه اختصاص دادند (Levy 1997, 484-485).

و خارجی بسیاری صورت گرفت. قراردادهای اقتصادی که بین ایران و غرب منعقد شد، گرایش تاجران، سیاستمداران و دانش جویان به لیبرالسم و دموکراسی پارلمانی اروپایی و گسترش نهضت های اصلاح دینی در ایران، مانند جنبش بابی، فرصتی برای تغییر اساسی ایجاد کرد. در ۱۹۰۵ م انقلاب روسیه تأثیر محسوسی در ایران به جای گذارد. نظرات دموکراتیک اجتماعی جدیدی میان تاجران لیبرال که به قفقاز در روسیه سفر می کردند و مهاجران ایرانی که در باکو استخدام شده بودند به وجود آمد. تمام این شرایط موجب شد که انقلاب مشروطه بُعد مردمی وسیعی بگیرد. مجلس های محلی صنعتگران و روشن فکران، مدعی شرایط مطلوب تر شغلی برای صنعتگران و کودکان و زارعین شدند. نظریه ی پیشنهادی دیگر، برابری حقوق شهروندان بود که به کاهش تبعیض علیه یهودیان و مسیحیان وغیره و تشکیل مفهوم غیردینی برای ناسیونالسم منجر می شد.

انجمن مخفی^۱، از اولین مجالس اصلاح طلب سیاسی در ایران بود که در اوائل ۱۹۰۵ م در تهران تأسیس شد و افراد مسلمان و غیر مسلمان را در نشست ها و گفت و گوهای خود می پذیرفت. آیین نامه های این مؤسسه به شرکت هر چهار دین، به استثنای بهایی ها، در مؤسسه تاکید داشتند. نمی دانیم آیا زردتشتی ها، یهودی ها و ارمنی ها در گفت و گوهای ابتدایی انجمن شرکت کردند یا خیر. با این حال برخی سران انجمن مخفی به دین های دگراندیش بهایی و ازلی-بابی^۲ تعلق داشتند^۳. ادوارد براون، نویسنده ی اولین



۱۲۶. یعقوب کهن (پرویزیان)، کرگان. وی مدرک پزشکی اش را در اوایل دهه ۱۹۲۰ م از پاریس گرفت، با یک زن فرانسوی ازدواج کرد و به ایران بازگشت. همسرش حین زایمان مرد و یعقوب را با دخترش تنها گذارد. یعقوب آن دختر را ویکتوریا نامید، نزد عمو و عمه اش فرستاد و خود به روسیه رفت و پس از ازدواج دوباره به کرگان برگشت، پزشک ارتش شد و نام خانوادگی اش را به پرویزیان تغییر داد. وی به خاطر نفوذش در ارتش، از برنامه ی حمله ی ارتش به محله آگاه شد و زندگی یهودیان و همسایگان شان را پیش از حمله ارتشی ها، نجات داد.

السلطان، (۱۸۹۸-۱۸۹۷ م) نخست وزیر اصلاح طلب مظفرالدین شاه نوشت و در حمایت از یهودیان گفت :

«به خاطر انسانیت و همدردی با آن ها که رنج می کشند، خواستار توقف مزاحمت و مداخله در آزادی این گروه صادق زیرک و صنعتگر جامعه هستم»^۱.

عصر جدید برای یهودیان :
انقلاب مشروطه و مدارس آلیانس

انقلاب مشروطه، در نتیجه ی عوامل داخلی



۱۲۷. داوود جاوید و خلیل حقانی، کاشان، ۱۹۱۵ م.



۱۲۸. درویش های یهودی، آقاخان درویش و برادرش، بزرگان فامیل درویش، تهران، ۱۹۲۲م. لغت نامه ی ایرانیکا در توضیح درویش می نویسد: درویشی به خاطر اشتراک با صوفیسم، عرفان اسلامی، و ظهور بعد از اسلام اش، شامل مراقبه های خاص مسلمانان هم هست. این درویش های یهودی مانند ورزش کاران سنتی زورخانه ها، ورزشی مخلوط از مراسم یهودی و اسلامی دارند. هر کدام از درویش های این عکس وسایل زیر را به همراه دارند: ۱. ردا. ۲. کشکول، ۳. گارد، پوسته نارگیلی یا چوبی که با زنجیر به کمر بسته می شود، ۴. تبرزین، که در دست راست می گیرند تا دزدان و درندگان را برانند، ۵. چنجه، برای حمل وسایل ضروری. ۶. تخت پوست، زیراندازی از پوست حیوانات که به عنوان بستر یا زیرانداز شب زنده داری های معابد صوفی به کار می برند، ۷. تسبیح.



۱۲۹. برادران حکیم در راه سفر به اصفهان، ۱۹۰۰ م. این سه برادر در خراسان متولد شدند. هر سه برادر پزشک بودند و برای درمان پسر بیمار شاه به دربار دعوت شدند و از آن پس در تهران ماندند. چپ به راست: عزیزجان ساپیر (مادر ملیحه ساپیر کاشفی)، ۲. دکتر ارسطو حکیم، ۳. یکی از برادران حکیم، ۴. ماری (خواهر نورالله)، ۵. امیلی حکیم، ۶. یکی از برادران حکیم، ۷. میرزا مسیح، ۸. دکتر لطف الله حکیم، ۹. افلاطون حکیم، ۱۰. گلین (مادر عزیزجان دختر دکتر حکیم موشه)

تحقیق بر انقلاب مشروطه، یحیی دولت آبادی، ملک المتکلین و سیدجمال الدین واعظ را فعالان متمایل به فرقه ی ازلی - بابی می داند. شیخ الرییس قاجار، نوه ی فتحعلی شاه و نویسنده اتحاد اسلام^۱، از بهایی ها بود. به نظر می رسد شمول دینی که از اهداف انجمن مخفی بود، آزادی دینی را برای مردم ایران به ارمغان آورد^۲.

در تابستان ۱۹۰۶ م مشروطه خواهان در حرم مقدس قم که بزرگ ترین پایگاه مذهبی به شمار می رفت و در باغ سفارت انگلستان در تهران تحصن کردند و برخی کارمندان سفارت هم به آن ها پیوستند. در نتیجه تقاضای مبهم

۱. رک. E. G. Browne 1910 و در باب شیخ الرییس به Kool, 1999, 102-103.

۲. ماده ی دوم آیین نامه ی انجمن مخفی می گوید هر کس اسلام را بپذیرد، می تواند در این انجمن عضو باشد. اما اشاره ای ندارد که حتماً باید مسلمان باشد و چون فرقه های ازلی بابی و بهایی، رسالت محمد (ص) را قبول دارند و یکتاپرست هستند در موضع آن ها ابهام به وجود نمی آید.

۱۳۰. موسیو ابراهیم (چپ) و آقاخان (راست) ماخانیم، تهران، ۱۹۲۰ م. پدر این دو برادر از خان های گلپایگان بود. اسامی آن ها از لقب های پدرشان گرفته شده است. (ماخانیم = ما خان هستیم). این جا در لباس سنتی قبیله ی پدرشان هستند.





۱۳۱ و ۱۳۲. خانواده‌های بخشی و خرمیان، تهران ۱۹۲۱ م. موسیقی در مکتب شیعه‌ی ایرانی، جایگاهی دو وجهی دارد: در سنت صوفی‌ها، شعر و موسیقی وجهه‌ای متعالی، الهام بخش و عاطفی دارد، اما به نظر شیعیان امامی، موسیقی الزاماً با بی‌قیدی اخلاقی و می‌کساری عجیب است و به همین دلیل با ابعاد تأثیرگذار، خوش بینانه و شادی بخش موسیقی، آن‌طور که ملای روم مبلغ آن است، مخالفت می‌کردند. روحانیون شیعه در سلسله‌ی صفوی، قدرت و نفوذ خاصی بر دربار و سیاست‌های آن داشتند. از نشانه‌های این نفوذ حرام اعلام شدن موسیقی غیرعبادی بود. با این حال، موسیقی جایگاه خود را از دست نداد. وقتی روحانیون نتوانستند موسیقی را از صحنه‌ی اجتماع حذف کنند، تأثیرات منفی آن بر وضعیت نوازندگان و موسیقی دانان حرفه‌ای آشکار شد که گویی از حرفه‌ای نجس نان می‌خوردند و با رقصان و می‌کساران دم‌خور بودند. به همین دلیل در یک دوره‌ی سیصد ساله، موسیقی ایرانی توسط اهل ذمه: ارمنی‌ها، زردشتیان و بیش از همه یهودیان، حفظ و اجرا می‌شد. روی آوری یهودیان به موسیقی طبیعی بود، زیرا آن‌ها اقلیت پرجمعیت ولی پراکنده‌ای بودند و در اثر محدودیت‌های ارتباطی و قوانین تضعیف‌کننده‌ی اقتصادی و شغلی، ناگزیر بودند که با آهنگ‌سازی و نوازندگی، زمینه‌ی کسب درآمد خانواده را فراهم کنند و بدین ترتیب، نوازندگان یهودی، حافظان موسیقی سنتی ایران نیز محسوب می‌شوند.





۱۳۳. گروه کرخبرات کل نعیم، منزل حاج اسحاق فهیمیان، سرچال، محله تهران، ۱۹۲۶ م. عبدالله خرمیان (نشسته، دومین ازچپ) بنیان گذار خبرات کل نعیم در ۱۸۸۷ م در تهران متولد شد، دریا زده سالکی همراه حکیم حیم موره و لقمان نهواری درمخضر ملا العازار به تحصیل عبری و تورات پرداخت. ملا العازار از بزرگ ترین رهبران دینی زمان خود بود. تقریباً در همان هنگام، عبدالله خرمیان نزد حسین قلی خان و درویش خان، دو تن از برترین استادان نوازنده ی موسیقی سنتی ایران، نواختن تار را آموخت. دوستی وی با مرتضی خان نهواری و یحیی زرین پنجه که بعدها از استادان موسیقی کلاسیک ایرانی در اواسط قرن بیستم محسوب شدند، پایه ریزی شد. عبدالله در ۱۹۲۴ م. در کنیسه عزرا یعقوب محله تهران، که عبری، موسیقی عبادی و آواز تدریس می کرد، گروه موسیقی مردان جوان را پایه ریخت. به زودی، گروه به اجرای بخش هایی از سبت و نماز و دعای عصر پرداختند. وقتی به تعداد اعضای گروه افزوده شد، یک محل سازمانی را برای کنیسه خریداری کردند. گروه توسط عبدالله خرمیان و سه پسرش، امیر، روح الله و شکرالله هدایت می شد. سرانجام، گروه به دو دسته ی نوازنده ها و خواننده ها تقسیم شد. خبرات کل نعیم تا پایان عمر عبدالله خرمیان فعال بود. با مرگ وی، گروه کم کم نیروی فعالیت خود را از دست داد و سرانجام کاملاً اجرا را متوقف کرد. خواننده ها: امیر روح الله و شکر الله خرمیان. جهانگیر بخشی، روح الله دردشتی، عزیر بلور، جهان گیر، یعقوب و ماشاء الله بنایان. نوازنده ها: حبیب الله نهایی (ویولن)، ابراهیم بنایان (تار)، امیر خرمیان (تار)، نورالله خرمیان (ویولن)، شکرالله خرمیان (ضرب)، رحیم خرمیان (ویولن) و نجات الله افشار (تار).



۱۳۴. گروه کرخبرات کل نعیم. تهران ۱۹۲۵ م. بچه های اهل محله ی سرچال تهران آوازهای دینی و عبادی را در کنیسه عزرا یعقوب فرا می گیرند.

تنها کلمه‌ی شایسته و مناسب، کلمه‌ی «ملی» یعنی «ناسیونال» است.^۱
(ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان)

بنابراین، دموکراسی نوین‌د ایران، بر پایه‌ی چند دینی درون یک ملت شکل گرفت. دو سال بعد کنسرواتیو علما و محمد علی شاه، پادشاه جدید، که مخالف مشروطه بودند، جهت حذف این قانون دموکراتیک از شورا و مجلس کوشیدند. چنان‌چه ژاله پیرنظر و سرور سرودی نشان داده‌اند، برای برخی ناسیونالیست‌های ایرانی مفهوم جدید ناسیونالیسم بر پایه‌ی خصومت و مخالفت شدید با میراث عربی - اسلامی در ایران بنا شده بود و از آن‌جا که نظرات و عقاید اسلامی را متأثر از یهود می‌دیدند، برخی روشنفکران مثل میرزا آقاخان کرمانی انتقاد خود را از «فرهنگ یهود» به یهودیت و یهودیان ایرانی کشاندند.^۲ این نوع ناسیونالیسم طی انقلاب مشروطه موفق نبود. بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها نگران آزارهای دینی علیه اقلیت‌ها بودند و به پرورش و گسترش مفهوم روادارانه‌ی ناسیونالیسم پرداختند.^۳

اولین دوره‌ی انقلاب مشروطه (۱۹۰۸ - ۱۹۰۶م) و انجمن یهودیان

انتخابات مجلس جدید شورای ملی در سپتامبر ۱۹۰۶م برگزار شد و مجلس جدید با حضور نمایندگان از زردشتیان، ارمنیان و یهودیان در ۷ اکتبر ۱۹۰۶م آغاز به کار کرد و این نخستین بار بود که اقلیت‌ها در صحنه

تشکیل عدالت‌خانه به درخواست ایجاد مجلس شورای ملی^۱ بدل شد. محمد علی شاه حق ایجاد مجلس و تهیه قانون اساسی را تصویب کرد. حکم وی به دو دلیل رد شد. نخست آن که مفهوم ملت ایران مشخص نبود. دوم آن که شاه به جای مجلس ملی، مجلس اسلامی را تصویب کرد.^۲ در اگوست ۱۹۰۶ مشروطه خواهان اعلامیه‌ای از طرف شاه دریافت کردند که به موجب آن به ایجاد مجلس شورای ملی دعوت شده بودند. درخواست آن‌ها مبنی بر شرکت نمایندگان یهودی، مسیحی و زردشتی در مجلس پذیرفته شد. بدین ترتیب مشروطه خواهان ایرانی، که برخی از آن‌ها شیعه بودند، موفق شدند اجازه‌ی تشکیل مجلس ملی متشکل از مسلمانان و غیرمسلمانان را اخذ کنند ایشان معتقد بودند مجلس شورای ملی باید به ملت ایران و نه فقط ایرانیان مسلمان تعلق داشته باشد و بدین ترتیب دلیل توانستند ایده‌های خود را درباره‌ی مجلس ملی ترویج کنند.

«شاید فردی به دلیل خصومت‌های شخصی، حکمی صادر کند که به موجب آن یکی از نمایندگان را کافر قلمداد کند و بپرسد نقش و کار یک نفر ملحد در مجلس اسلامی چیست و در زمان دیگر ملایی مثل شیخ فضل‌الله نوری ظاهر شود که به خاطر دلایل و کینه توزی‌های شخصی ضد تمام نمایندگان حکم الحاد صادر کند. سپس مردم را با پریشی تحریک کند و بگوید: «فرد ملحدیا گمراه، چه حقی در مجلس اسلامی دارد؟» از سوی دیگر نمایندگان یهودیان ارمنیان و زردشتیان به مجلس راه می‌یابند ولی کلمه «اسلامی» با حضور آن‌ها سازگاری ندارد.

1. Pirnazar 1995, Soroudi 1998.

۲. در مجموع بیان مؤلف در این پاراگراف نیز خالی از شتاب زدگی و ابهام نیست و بارخ دادهای شناخته شده از انقلاب مشروطه هماهنگی ندارد. (مترجم)

1. National Consultative Parliament.

۲. نویسنده در این جا دچار اشتباه فاحشی است و احتمالاً منظور او مظفرالدین شاه بوده است و به طور کلی این پاراگراف کتاب، بیش تر خیالی است تا واقعی. (مترجم)



۱۳۵. سید جمال الدین واعظ، تهران، ۱۹۰۰ م. واعظ سخنور با گرایشات ازلی - بابی که جسارت وی در حمایت از نظرات سکولار باعث شد از اصفهان تبعید شود. وی در زمره ی پنجاه و هفت عضو کمیته انقلابی بود که خارج از تهران در مه ۱۹۰۴ م در طرح نقشه ی «براندازی استبداد» و استقرار «حکومت قانون و عدالت» شرکت کرد. وی به عنوان سخن گوی ضد شاه، نقش مهمی در شرکت یهودیان در انقلاب مشروطه داشت و در کنیسه «هاداش» در حمایت از جنبش مشروطه، سخنرانی کرد. در این مجلس، از آزادی ها و مزایایی که عاید یهودیان می شد، سخن گفت. اما پس از کودتای محمدعلی شاه قاجار و انحلال مجلس در ۱۹۰۷ م، توسط شاه به همدان تبعید و در همان جا کشته شد. چند سال بعد، پسرش سید محمد علی جمال زاده از برجسته ترین شخصیت های ادبی متمایل به چپ قرن بیستم ایران به شهرت رسید. (Abrahamian 1982, 70, 90, 97; Levy 1997, 469)

بریتانیا، می نویسد :

«یهودیان، به دلیل حمایت عوامل مشروطه خواه، تورات خود را به انجمن رشت آوردند».

نیروهای سوسیال دموکرات انقلابی مجاهدین که از اعضای انجمن رشت بودند، طی بیانیه ای خواستار برابری حقوق مسلمانان و غیر مسلمانان شدند. ایشان هشدار دادند که :

«هیچ کس نباید مورد ستم قرارگیرد زیرا ستم کاری

ملی ظاهر می شدند. «عزیزالله سیمانی» نماینده یهودیان بود ولی بعدها انتخاب وی مورد بحث و مخالفت علما با مشروطه خواهان شد. برخی مشروطه خواهان از جمله اعضای انجمن مخفی از اقلیت ها خواستند حق انتخاب نماینده را به آن ها بسپارند و از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی از اعضای شرکت کننده در این نهضت خواسته شد نمایندگی اقلیت ها را به عهده بگیرند. یهودی ها و ارمنی ها از حق خود صرف نظر کردند ولی زردشتیان که از طرف حکومت بریتانیا و تاجران پارسی هند حمایت می شدند، با اصرار خود تاجر ثروتمندی به نام ارباب جمشید را به مجلس فرستادند. بنا براین یهودیان و ارمنی ها در مجلس اول (۱۹۰۸-۱۹۰۶ م) شرکت مستقیم نداشتند^۱. تشکیل انجمن های عمومی در کشور از اولین دست آوردهای انقلاب مشروطه محسوب می شود. در این جا هم مشارکت اقلیت های دینی مهم ترین عاملی بود که انجمن های پیشرو را از انجمن های کنسرواتو متمایز می کرد. تاجار بازار اصفهان، که در انجمن ایالتی عضویت داشتند به بهانه شرف و عزت زنان مسلمان از قدرت جدید خود برای حذف بازرگانان یهودی استفاده کردند^۲. انجمن اصفهان دویست دوره گرد یهودی را از فعالیت در اصفهان محروم کرد^۳.

در انجمن های شمالی، که سوسیال دموکرات ها متصدی قدرت بودند، درب مجلس، به دلیل حمایت عوامل مشروطه خواه به روی یهودیان و ارمنیان و زردشتیان باز بود. رابینو نماینده

1. Kermani 1983, 584.

۲. رجوع شود به مدارک وزارت خارجه بریتانیا، ۲۷ فوریه ۱۹۰۷.



۱۳۶. منزل خاخام یعقوب مازندرانی، مراسم ساکوت، بابل ۱۹۱۲. سربازان یهودی روسی، مهمانان یعقوب هستند. یعقوب در سمت راست نشسته و پسر کوچک‌اش را روی زانو گرفته است.

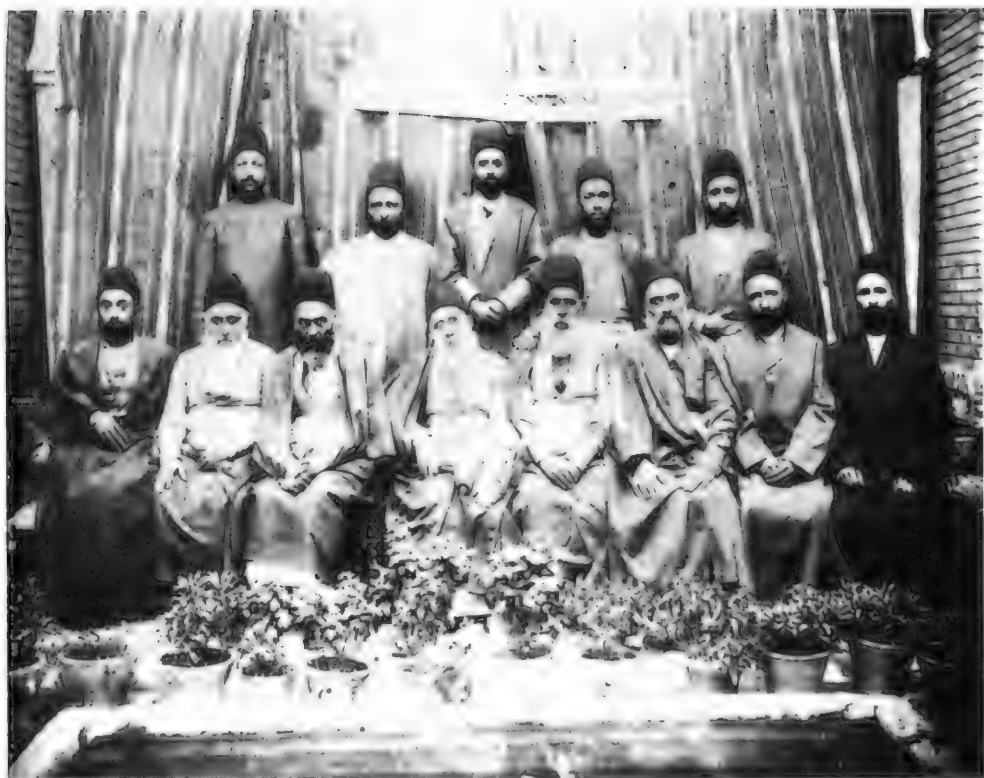
جدید جامعه‌ی یهودی را توصیف کرد. وی از مشروطه خواهان خواست مانع آزار اراذل و اوباش مسلمان در محله باشند. انجمن جدید هم مقرراتی وضع کرد تا خیابان‌های محله تمیز و چراغ‌های سالم و جدید نصب شود، یوسف چنین نوشت:

«نام من یوسف، پسر حیم موسایی، شانزده ساله و خیاط هستم. طی سال‌های گذشته با جهد فراوان سه نفر را با خودم همراه و همفکر کردم و به پاک سازی خیابان و نصب چراغ در معابر تاریک محله پرداختیم. نام آن‌ها عزیر یاقوتیل و یعقوب است. چند نفر را استخدام کردیم تا خیابان‌ها را جارو کنند. تمام این کارها به دو دلیل صورت گرفتند: آسایش عابران و نجات یهودیان از اتهام ناپاکی و کثیفی... به کمک جوانان دیگر انجمنی تشکیل دادیم که وظیفه حفاظت و نظافت

خلاف قانون است»^۱. (Rowshan 1973, 15)

با وجود موانع اجتماعی فرهنگی و طبقاتی، یهودیان ایران در فعالیت‌های انجمن‌های پیشرو در پروژه جدید بانک ملی شرکت و آن را اجرا کردند^۲. انجمنی هم در محله‌ی یهودیان تهران تأسیس شد. پسر شانزده ساله‌ای به نام یوسف پسر حیم موسایی، نامه‌ای به روزنامه‌ی مجلس نوشت و انجمن

۱. با تشکر از نماینده‌ی پیشین مجلس، آقای مهدی احمدی که اطلاعاتی درباره‌ی انجمن رشت در اختیار من گذاردند. درگیری میان مشروطه خواهان از این جا آغاز شد. مجاهدین در بیانیه‌ی خود اعلام کردند از آن جا که شهروندان غیرمسلمان تحت حمایت و تأیید اسلام هستند، پیروان این ادیان نباید آزار داده شوند. معلوم نیست غیرمسلمان‌ها باید به خاطر قوانین اسلام مورد حمایت قرار گیرند، یا به سبب حفظ برابری در حزب جدید.



۱۳۷. سیزده نماینده مجلس یهودی تهران در دوری قاجار، تهران، ۱۸۹۹ م. انجمن کلیمیان تهران به «بت سفر» نیز معروف بود. در قرن نوزدهم، عده‌ای از بزرگان جامعه‌ی یهودی و بت سفر، در کنیسه‌ی تهران جمع شدند تا رسماً نیازهای اجتماعی یهودیان ایران را بررسی کنند. پس از آن که دانشکده‌ها و انجمن‌های مدارس نقش بیش‌تری در انجمن ایفا کردند، این گروه به بت سفر تغییر نام داد. وقتی اداره‌ی ثبت شرکت‌ها و علائم تجارتي به عنوان زیر مجموعه‌ی اداره‌ی کل ثبت اسناد و املاک شکل گرفت و تمام آژانس‌ها و سازمان‌ها ملزم شدند رسماً ثبت شوند، بت سفر به نام «انجمن کلیمیان تهران - بت سفر سابق» ثبت شد. سرانجام، انجمن کلیمیان از سوی وزارت دارایی و شهرداری تهران، مجوز گرفت و به عنوان یک مؤسسه‌ی غیرسود ده از مالیات معاف شد. این عکس در ۱۸۹۹ م و به دستور مظفرالدین شاه در اولین سفر وی به اروپا و یک سال پس از تأسیس مدرسه آلیانس اسراییل در ایران، گرفته شد. این عکس نشان آن است که مظفرالدین شاه، رهبران جامعه یهودی را به رسمیت می‌شناخت و مشتاق ملاقات و آشنایی با آن‌ها بود. تمام افراد این عکس، شناخته شده هستند. این عکس تنها عکس از ملا ابراهیم ربانی (نشسته، چهارمین از چپ) است که در این عکس به عنوان ha-rav ha-din، ذکر شده است. وی رهبر بزرگ جامعه یهودی، آخرین راش کالوتا، رأس الیهود یا rash hagálut ایران بود. وی در روز تظاهرات ضد مشروطه در اولین دوره‌ی مشروطه، درسخرانی اش به یهودیان گفت: «ما امت موسائیم. از قول مسلمانان، مشروطه نمی‌خواهیم».



۱۳۸. سید عبدالله بهبهانی، نماینده‌ی یهودیان در مجلس اول.

محل را به عهده داشت. ملاها و سال خورده‌ها به انجمن ما حق دادند و دیگر کسی نمی‌تواند مانع ما شود. اینک از رهبران و علمای شیعه‌ی اثنی‌عشری می‌خواهیم مانع آزارها و شکستن شیشه و چراغ به دست جوانان جاهل و متعصب مسلمان شوند. لازم نیست به هنگام عبور از خیابان‌ها و برخورد با جوامع یهودی به آن‌ها بی‌احترامی کنید. فقط مسلمانان جاهل و بی‌سواد به دین یهود نفرین و توهین و به پیروان آن آزار می‌رسانند. آن‌ها نمی‌فهمند که یهودیان مورد تکریم و حمایت دین اسلام قرار دارند. از شما می‌خواهیم جلوی آن‌ها که به یهودیان آزار می‌رسانند و چراغ‌های‌شان را می‌شکنند بگیرید. خداوند توانا در قرآن کریم به مهربانی توصیه کرده و مخالف آزار و بی‌رحمی است. خوب نیست که به کسی آزار برسانیم».

(یوسف پسر حیم موسایی، یازدهم می ۱۹۰۷)

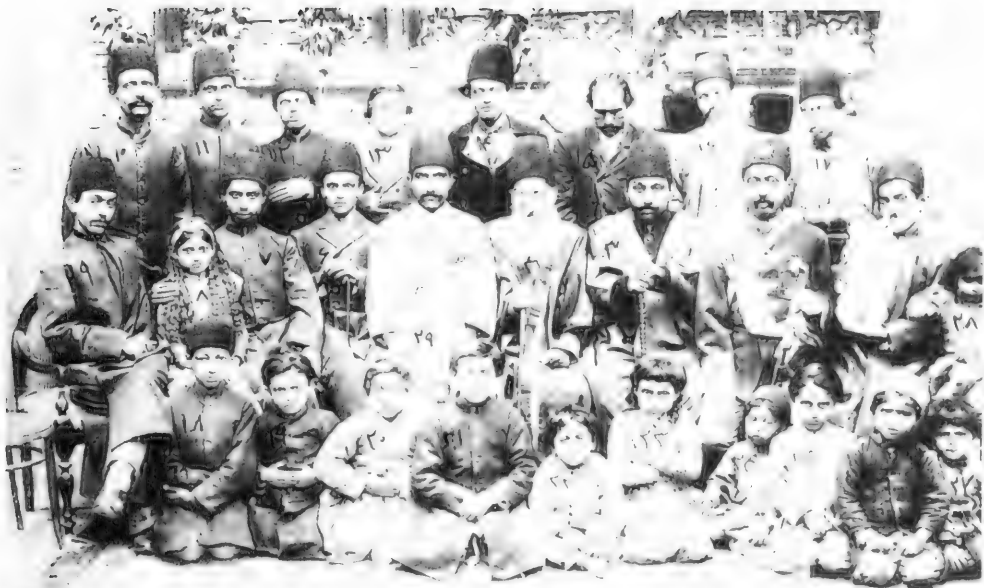
اهمیت تصمیم مجلس مبنی بر انتشار این نامه که خلاف سنت خفقان‌خواهی شیعیان نسبت به صدای یهودیان بود، نباید نادیده گرفته شود. اما در بخش‌های جنوبی کشور از جمله شیراز و اصفهان و بخش‌های غربی

مثل کرمانشاه و همدان، که قدرت در دست علمای کنسرواتو و ضد یهود بود، جنبش‌های مشروطه‌خواهی نادیده گرفته شد و اعمال فشار علیه یهودیان ادامه داشت. خانه‌ها غارت می‌شدند، اکثر یهودیان به اجبار تغییر دین می‌دادند و بقیه کشته می‌شدند. برخی یهودیان بر اثر فشارهای اقتصادی مهاجرت می‌کردند یا به اورشلیم باز می‌گشتند^۱.

در سال‌های ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ م که مجلس درباره‌ی آزادی اجتماعی بحث می‌کرد، حسن تقی‌زاده و سایر نمایندگان سوسیال‌دموکرات، حقوق جدیدی از جمله آزادی بیان، آزادی سازمانی و حزبی، آزادی عمومی و برابری حقوق شهروندان، بدون در نظر گرفتن دین آن‌ها را پیشنهاد کردند^۲. محمد علی‌شاه و شیخ فضل‌الله نوری کنسرواتو، از مخالفان سرسخت قانون پیشنهادی جدید بودند. نوری معتقد بود مفاهیم مدرن آزادی و دموکراسی خلاف ارزش‌های اسلامی هستند. وی هشدار داد مفاهیم مدرن دموکراتیک، وجه تمایزات فرهنگ دینی را از بین برده و فاجعه‌هایی مثل ازدواج زنان مسلمان با مردان غیر مسلمان را در بر خواهد داشت. در تابستان ۱۹۰۷ م مشروطه‌خواهان نوری را خارج از تهران تحت فشار گذارند، ولی او به مخالفت خود با آزادی مدنی ادامه داد و از حرم شاه عبدالعظیم به پخش اعلامیه‌های خود پرداخت. به نظر او، از آن جا که در اسلام برابری وجود ندارد، جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند ملت مشروطه باشد، وی می‌نویسد:

«در شریعت حقوق اسیر و آزاد، پدر و پسر، زن و شوهر، فقیر و غنی و عاقل و دیوانه از هم جداست.

1. Levy 1984, 830-841. 2. Afary 1984, 830-841.



۱۳۹. خانواده‌ی بزرگ حکیم، تهران.

شد. در نتیجه در قانون جدید مجلس، گروهی از روحانیون حق وتو گرفتند.

در دسامبر ۱۹۰۷م محمدعلی شاه و نوری به کمک حکومت روسیه کودتایی علیه مجلس ترتیب دادند. آن گاه که مجلس محاصره شد، گروهی از مخالفان مشروطه به محله رفتند و از یهودیان خواستند به مخالفت با مجلس بپردازند. ملا ابراهیم بن ملا آقا بابی، خاخام اعظم تهران، دو مرد جوان یهودی را به مجلس فرستاد تا کسب تکلیف کنند. نماینده‌ها که خود تحت محاصره بودند، توصیه کردند برای احتیاط و جلوگیری از کشتار عمومی به هر آن چه به ایشان گفته می‌شود عمل کنند. روز بعد، برخی یهودیان به اجازه‌ی ملا ابراهیم به نهضت ضد مشروطه پیوستند.^۱

شعار این یهودیان این بود:

«ما امت موساییم. از قول مسلمانان، مشروطه نمی‌خواهیم» (Levy 1984, 843).

۱. این امر به وسیله سایر سالمندان جامعه تأیید شده است.

همین طور میان مسلمان و مرتد، اسیر مرتد، مرتد و کسی که از اسلام برگشته تفاوت است.»

سپس اعلام می‌کند که خداوند درباره‌ی ازدواج، مقام، وراثت و جنایات و غیره مسلمانان را برتر از دیگران می‌داند. او با خشم و نارضایتی به مشروطه خواهان می‌گفت:

«ای مردم بی‌آبرو! خدا شما را عزت بخشید چون مسلمانید و به شما سود رساند. شما با دست خودتان این‌ها را نادیده گرفتید و گفتید می‌خواهید با زردشتی و یهودی و مسیحی برادر و برابر باشید! لعنت خدا بر آن که قدر خود را نمی‌داند».

علی‌رغم سخنان تحریک آمیز و شدید وی، قانون تکمیلی مشروطه در اکتبر ۱۹۰۷م تصویب شد. اما جناح پیشرو نهضت مشروطه موفقیت‌های کمی به دست آورد. اصلاحیه جدید شامل ۸ مصوبه بود که برابری حقوق شهروندان را گوشزد می‌کرد. برای تصویب این اصلاحیه، سازش‌هایی با نوری انجام



۱۴۰. خانواده ی یرمیاه، تهران، ۱۹۱۶ م.



۱۴۱. خانواده ی ناویان، (توبی)، همدان، ۱۹۲۴ م.

۱۴۲. خاخام حیم موره و دوستان، تهران، ۱۹۱۵ م. وی در ۱۸۷۲ م از حاجی مریدخای بن الیاهو شیرازی و راحل بت یادگار اصفهانی در تهران متولد شد. خاخام موره در همان شهر در مه ۱۹۴۲ م مرد. پدرش پنج سال بعد مرد. موره به خاطر کوری اش تورات و تلمود را حفظ می کرد و از محققان و مدرسان تورات مدرسه ی آلیانس شد. وی سه کتاب دینی و سنتی نوشت و از وی یک پسر و سه دختر به یادگار ماند.





۱۴۳. آشر یعقوب یهودا (خرمیان) و خانواده درویش، تهران.



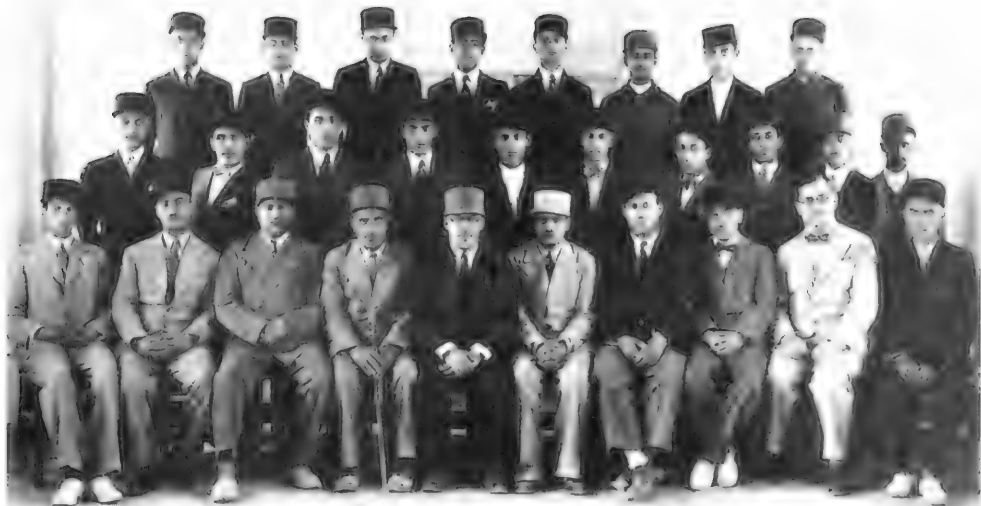
۱۴۴. خانواده‌ی بزرگ حکیم، تهران، ۴ جولای ۱۹۲۴ م.

۱۴۵. خانواده‌ی بزرگ
ثابت، تهران، ۱۹۲۵ م.





۱۴۶. خانواده‌ی حکیم ناصر فره‌مند، همدان، ۱۹۲۴ م.



۱۴۷. فارغ التحصیلان دبیرستان تجارت، ۱۳۱۲ شمسی.

پانصد تا هشتصد انقلابی ماوراء قفقازی
برای بازگرداندن مشروطه از روسیه به مناطق
شمالی ایران آمدند (۱۹۰۹-۱۹۰۸ م). اینک
گیلان و آذربایجان مهم ترین پایگاه های
نهضت جدید بودند. «گلادزه»، مبارز سوسیال
دموکرات گرجستانی که در مدافعات تبریز
شرکت داشت می نویسد :

1. Vlass gladze.

به این ترتیب مردم محله تهران، از قتل عام
حتمی نجات یافتند.

دوره ی دوم مشروطه :
سرانجام نمایندگان یهودی پذیرفته شدند

در ژوئن ۱۹۰۸ م نیروهای محمدعلی شاه
کودتای موفق دیگری علیه مجلس ترتیب
دادند. تبریز، مرکز جدید مقاومت بود. حدود

۱۴۸. فارغ التحصیلان مدرسه ی آمریکایی، تهران، ۱۹۲۶ م.





۱۴۹. خانواده ی نیک بخت، همدان، ۸ ژانویه ۱۹۳۶ م، زنان کلاه پوش پس از ماجرای کشف حجاب.

«طی دوران آشوب آذربایجان و گیلان، ایرانیان، ارمنیان، گرجی‌ها و یهودی‌ها زیر پرچم واحد انقلابی به مبارزه پرداختند».^۱

لوی نام دو تن از یهودیان را، که به مقاومت پیوستند و برای برقراری دوباره نظام مشروطه در تهران و در تابستان ۱۹۰۸م مبارزه می‌کردند، ذکر می‌کند. یکی از آن‌ها خیاطی به نام حاجی داوود ابراهیم یعقوب پرفروش خیاط و دیگری عزیز آشرین رحایم ففده - هجده ساله است که پس از سفر به روسیه به این مبارزه پیوست.^۲

در جولای ۱۹۰۹م ارتش انقلابی از شمال و بختیاری‌ها از جنوب، به طرف تهران حرکت کردند. ارتش شمالی با نام ارتش مجاهدین تحت رهبری سوسیال دموکرات‌های ایرانی و ارمنی بود و ارتش جنوب، متشکل از بختیاری‌ها بود که به خاطر سردار اسعد رهبر قبیله‌شان به این مبارزه پیوسته بودند. اینان

۱. ر.ک. Tria 1911, 332.

2. Levy 1984, 843.

۱۵۰. نورالله قدیشا با کلاه پهلوی، تهران، ۱۹۳۳.



از آواگرگی به استوار

در راه تهران، به غارت و چپاول اشیاء قیمتی و اموال یهودیان اصفهان پرداختند. وقتی در ۱۹۰۹م سران بختیاری به حکومت مشروطه پیوستند، با این‌که صمصام‌السلطنه از یهودیان حمایت می‌کرد، اما به قانون شکنی و ستم به یهودیان ادامه دادند.

پس از تشکیل مجدد دولت مشروطه در تهران، در تابستان ۱۹۰۹م، محمدعلی شاه خلع و تبعید شد و پسر دوازده ساله اش احمدشاه، به سلطنت رسید. حزب پیشرو دموکرات اولین حزب سیاسی مدرن در ایران محسوب می‌شد و پس از آن حزب‌های سیاسی دیگر هم تشکیل شدند. به قول لوی:

«پیروزی ارتش انقلابی هیجان عجیبی در جوانان طبقات مختلف تهران به وجود آورد. یهودیان پنداشتند زمان قطعی آزادی فرا رسیده است».^۱

دادگاه انقلابی تشکیل شد و شیخ فضل‌الله، محافظه‌کار بزرگ را به مرگ محکوم کرد. برای دو روز خطوط تلگرافی به شهرهای نجف و کربلا رایگان در اختیار مردم بود تا با علمای شیعه، که حکم اعدام را تصویب و پذیرفته بودند، گفت‌وگو کنند. نوری در ۳۱ جولای ۱۹۰۹م اعدام شد. پس از مرگ وی و عقب نشینی دیکتاتورهای دینی از حکومت، جامعه یهودی تهران فعال‌تر شد. غارت و قتل عام کاهش یافت و جوانان یهودی، انجمن‌های خود را تحت حمایت حزب دموکرات، دوباره تأسیس کردند.^۲

بین سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۰۹م حزب دموکرات به رهبری سوسیال دموکرات‌هایی مثل حسن تقی‌زاده و محمدامین رسول‌زاده مفهومی جدید و فراتر از روابط و ضوابط دینی

1. Levy 1985, 845.

2. Levy 1984, 846.



۱۵۱. بزرگداشت کشف حجاب، خرمشهر، ۱۹۳۶ م.

۱۵۲. خانواده‌ی رشتی زاده، کاشان، ۱۹۳۵ م، چند روز پس از کشف حجاب دولتی.



از ناسیونالیسم ارائه دادند. اساس قوانین و اساس نامه حزب دموکرات، مسئله‌ی جدایی دین از دولت بود. ارکان حزب «ایران نو» علیه تبعیض دینی و قومی غیرمسلمانان ایران سخن گفت و نقش حیاتی غیرمسلمان‌ها در تشکیل مجدد مشروطه را خاطر نشان کرد. ایران نو با نكوهش اعمال ضد یهودی در ایران و روسیه اعلام کرد که طی انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ م حکومت روسیه این انقلاب را توطئه یهودیان علیه مردم روسیه قلمداد می‌کرد. بنابراین مردم خشمگین، خانه‌های یهودیان روسی بی‌گناه را آتش می‌زدند. اینک مخالفان مشروطیت در ایران، حقه مشابهی علیه اقلیت‌های دینی به کار می‌برند و مردم را علیه قانون دموکراتیک جدید تحریک می‌کنند.

هشدارهای ایران نو، به زودی جامه‌ی عمل پوشید. در ۱۹۱۰ م مردم از مشروطه خواهان

که نتوانسته بودند اوضاع شهروندان را به تر کنند، ناامید شدند. نیروهای محافظه کار و ضد مشروطه دوباره قدرت گرفتند و به وحشیگری پرداختند. محله ها در شهرهای کردستان شیراز و کرمان غارت شدند، بسیاری را کشتند و بسیاری را بدبخت و درمانده کردند.^۱

با وجود این شکست ها، با تصویب تبصره ی هشتم متمم قانون اساسی مشروطه و تأسیس حزب دموکرات، اولین گام های برابری حقوق غیر مسلمان ها برداشته شد. به قول تقی زاده، دکتر لقمان نهروای^۲، نماینده ی یهودیان در مجلس دوم (۱۹۱۱-۱۹۰۹م) حامی حزب دموکرات بود. وی که مدرک پزشکی خود را از دارالفنون، اولین مؤسسه آموزش عالی ایران دریافت کرده، در دوران رضا شاه هم نماینده ی منتخب مجلس بود، با تلاش و کمک همکاران اش، از جمله قاضی داور، برای از بین بردن انواع تبعیض دینی علیه یهودیان کوشید. قانون جزیه از بین رفت، به فرمان رضا شاه تمام مردان لباس های اروپایی پوشیدند و زنان هم کشف حجاب شدند. بدین ترتیب لازم نبود یهودیان البسه ی خاصی بپوشند.^۳

«زندگی آن ها به انتخاب خودشان طی می شد. یهودیانی که در مدارس آلیانس با زبان فرانسه و علوم مدرن آشنا بودند به عنوان آموزگاران خانواده های مسلمان استخدام شدند. در کل فعالیت اجتماعی و بین المللی یهودیان، بهبود یافت»^۴.

زنان و مردان در رشته های پزشکی، دارو سازی و دندان پزشکی در داخل و خارج از کشور مشغول تحصیل شدند و زندگی

1. Levy 1984, 858-868. 2. Nehuray.
۳. رک. به هایدیه سهیم، «لباس و آرایش» در همین کتاب.
4. Issawi 1971, 63.

یهودیان ایران در مرحله ی جدید خود با برابری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توأم بود. گرچه ذمائم و معایب انقلاب مشروطه از دیدگاه جامعه ی یهودی ایران جداگانه است، اما فواید حقوق اجتماعی آن به شرح زیراند:

۱. برگزاری جلسات انجمن مخفی و شرکت روشنفکران مسلمان و غیر مسلمان در آن ها.
۲. پیروزی نظر مشروطه خواهان مبنی بر ایجاد مجلس شورای ملی به جای مجلس شورای اسلامی.
۳. مبارزه علیه شیخ فضل الله نوری و تصویب تبصره ی هشتم قانون تکمیلی مشروطه.
۴. تلاش حزب دموکرات برای ایجاد مفهوم جدید و فرا دینی ناسیونالیسم.
۵. مخالفت ایران نو با مبارزات ضد یهودی که اولین مسئله ژورنالیسم ایران مدرن بود و نیز معایب تأثیر انقلاب مشروطه بر زندگی یهودیان و سایر اقلیت های دینی را می توان بدین قرار فهرست کرد:

۱. مخالفت شیخ فضل الله نوری با تشکیل قوانین مدرن دموکراتیک مبنی بر برابری مسلمانان با اهل کتاب.
۲. آشفتگی مشروطه خواهانی که خواستار آزادی مدنی و دموکراسی بودند ولی نمی خواستند امتیازات دینی اسلامی و مردانه خود را از دست بدهند.
۳. حملات دوره ای به محله ها که شامل کشتار مردم بی گناه می شد. مثل حمله ی بختیاری هایی که مخالف مشروطه خواهان بودند.

تمام مسائل فوق، نشانگر بقای طبیعت ضد یهودی در ایران، علی رغم تلاش برای نابودی چنین آزارها و تبعیضاتی بود، که می کوشید یهودیان، از قدیم ترین اقلیت های ایران را از حقوق ملی برخوردار کند.



۱۵۳. کت عروسی نقده. گل دوزی با طلا، مزین به طرح ستاره‌ی شش پر، اصفهان، اواسط قرن نوزدهم. عکس از جسیکا شکریان، معاصر با هومن سرشار.

دستور وی، لباس یهودیان آن دوره رنگ مخصوصی داشت و استفاده از انگشتر خاتم برای ایشان ممنوع بود.^۱ در ۸۰۷ م هارون الرشید، خلیفه‌ی عباسی، (خلافت ۸۰۹-۷۸۶م) ابتدا وصله‌ی آبی برای لباس مسیحیان و وصله‌ی زرد را برای یهودیان اجباری کرد. بنا بر منابع موجود ادبی فارسی کلاسیک درباره‌ی وصله‌ی زرد یهودیان که به «عسلی»، «یهودانه» و «غیار» معروف بود، یهودیان مهم‌ترین قربانیان تبعیض دینی و نژادی و در مواردی، نصب این وصله‌ی زرد در لباس، برای یهودیان اجباری بوده است.

زغل و می چو تیر و گل نشود
هشت چو چوگان و روی چون عسلی^۲

گردون یهودانه به کتف کیود خویش
آن زرد پاره بین چه پیدا براقند^۳

خلیفه متوکل (۸۶۱-۸۴۷م) قوانین سخت تری درباره‌ی پوشش زرد یهودیان وضع کرد. این سخت‌گیری‌ها طی حکومت الحکیم (۱۰۲۱-۹۹۶م)، خلیفه‌ی فاطمی به اوج خود رسید. وی دستور داد یهودیان، تصویر گوساله به گردن بیاویزند. طی سال‌های بعدی این قوانین بسته به نگرش حاکم، به طور تناوبی و دوره‌ای اجرا می‌شد. حاکمان سلجوقی در زمره‌ی سنی‌های اسلامی بودند و قضای ناروا داری دینی را حتی علیه شیعیان شدید کردند. در سال ۱۸۰۵ هجری، طی حکومت جلال الدین ملک شاه، قوانین عصر خلیفه‌ی اول احیا شد و در سال ۱۰۹۱ میلادی زنان یهودی می‌بایست علاوه بر وصله‌ی لباس، کفش‌های لنگه به لنگه بپوشند. بنابراین

درباره‌ی لباس‌های یهودیان ایران باستان، اطلاعات کمی در دست است. در کتب تورات و ملحقات کتاب مقدس به روابط یهودیان و پادشاهان ایرانی پیش از اسلام، اشاراتی شده است، اما اشاره به نحوه‌ی لباس پوشیدن آن‌ها در درجه‌ی آخر اهمیت قرار می‌گیرد. به این دلیل گفته‌های ما در این باره، متکی به حدس و گمان است. با تحلیل متون دینی یهودی، می‌توان به شباهت احتمالی پوشاک یهودیان دربار ایران، مانند ملکه استر، شوشن دخت افسانه‌ای، مردخای و دانیال مشاور، با سایر اعضای دربار پی برد. در عین حال ممکن است این یهودیان سمبول‌های دینی خود را نیز، در لباس خود به کار می‌برده‌اند. از آن‌جا که یهودیان در زمان‌های مختلف در ارتش کشور استخدام می‌شدند، شاید بتوان گفت که لباس‌شان با پوشاک سایر مردم کشور تفاوتی نداشته است و نمی‌توان تمایز خاصی در لباس یهودیان تأکید کرد. پس از حضور اسلام در ایران، در نیمه‌ی اول قرن هفتم، عمر خطاب خلیفه دوم (خلافت ۶۴۴-۳۴م)، لباس‌های خاصی برای اقلیت‌های دینی واجب کرد. به

۱. چنین تذکراتی فاقد مبانی اسنادی محکم است. (مترجم)
۲. ناصر خسرو ۱۰۶۰-۱۰۰۳.
۳. خاقانی، وفات ۱۱۹۹.



۱۵۴. راحیل و داود امین آف بزرگان خاندان امین آف. تاشکند، ۱۸۷۰ م.

۱۵۶. پروین عطارزاده در پوشش کردی، دماوند، ۱۹۶۱ م.

۱۵۵. میرزا آقا هیرمند در جامه‌ی کردی، همدان، ۱۹۳۰ م.





۱۵۷. یهودیان کرد. عکس از آنتون سوروگین. چاپ نقره ژلاتین مدرن. ایران، ۱۹۰۰-۱۸۸۰ م.
کالری هنری فریر و آرشیو کالری آرتور. م. ساکلر. انستیتو اسمیت سونین، مجموعه‌ی میرون بمنت اسمیت.



۱۵۸. دختر یهودی روستایی. عکس از آنتون سوروگین. چاپ ژلاتین، ایران، ۱۸۷۵ م. احتمالاً دخترک روستایی را برای مراسم عروسی آماده کرده اند، زیرا بعید است دختری در این سن و سال از این زیورآلات استفاده کند. ابروهای برداشته و مرتب او و النگوهای در دست او، شاهد بر این مدعاست.



۱۵۹. عکس ازدواج دانیال و راحل صادق ارشادی، همدان، ۱۹۰۰ م.

۱۶۰. خانواده‌ی بزرگ حکمت، همدان، ۱۹۰۹ م. از چادر گل دار رنگین، مشابه آن چه زن سمت راست بر سر دارد، فقط داخل خانه استفاده می‌شد. مردان از کلاه‌ها و زنان از جواهرات متفاوت استفاده کرده‌اند.





۱۶۱. خانواده‌ی موسی. تهران. کفش‌های زن سمت راست تصویر به سبک اروپایی است و چهار زن دیگر نقده پوش هستند.

۱۶۲. خانواده‌های سلوکی و متحده. اصفهان، ۱۹۲۵م، عکس از منزل ارباب لاله زارسلوکی. پسر جوان کلاه هندوانه‌ای بر سر دارد که در آن روزگار روستائیان از آن استفاده می‌کرده‌اند. یقه‌ی برگشته‌ی ژاکت مردان، برگرفته از سبک اروپایی بود ولی پیراهن‌ها کاملاً ایرانی است. دخترک سمت چپ تصویر، چادر به سر دارد.



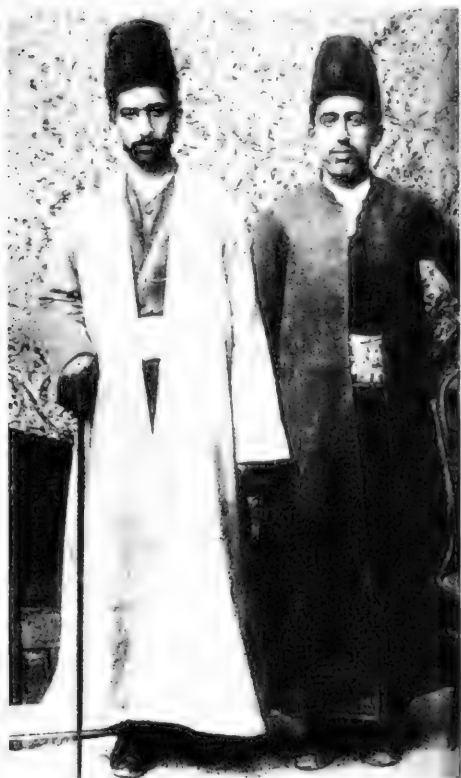
فوق و سایر شواهد، وصله‌ی زرد در این دوره هم رایج بود.

پس از تشکیل سلسله‌ی صفوی در سال ۱۵۰۱ م سخت‌گیری و آزار دینی اقلیت‌ها ادامه یافت. طی حکومت شاه عباس اول بر قوانین تحمیلی علیه یهودیان، افزوده شد. مردان یهودی خلاف قزل باش‌های شیعه که کلاه دوازده ترک بر سر می‌گذازدند، باید کلاه



۱۶۳. خانواده‌ی نورمند، تهران، سال ۱۹۰۰ م.

۱۶۴. خانواده‌های کرهی و نوائین (طوبی). تهران، ۱۹۱۹ م. مرد سمت چپ کت اروپایی به تن دارد. مرد سمت راست در پوشش ایرانی است. مرد وسطی از ژاکت اروپایی و بلوز ایرانی استفاده کرده است.



۱۶۵. آقاخان آریه (ناه‌ای) و عزیزالله عزیزی، تهران، ۱۹۲۶ م.

یازده ترک رنگارنگ به سر می‌کردند که قریب سه متر پارچه مصرف می‌کرد. مردان یهودی مجاز نبودند مانند مسلمانان، عمامه به سر گذارند و زنان‌شان باید به چادرشان زنگوله می‌بستند تا همگان از ورود آن‌ها آگاه شوند. از مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که ظاهر لباس



۱۶۶. حکیم یعقوب، همدان، ۱۸۵۵ م. پدر بزرگ خانواده‌های سهیم، مبصر، پارسی، فرهمندپور. وی در آذربایجان یا قفقاز که برای معالجه‌ی بیماران رفته بود، کشته شد. همسرش چشم پزشک بود که نام سنتی آن «کخال» بود. لباس زمستانی حکیم ساده اما گران است. شال گل دوزی شده‌ی کشمیری، کلاه پوست برده است. لباس شش لایه‌ی وی حاکی از آن است که عکس در فصل زمستان تهیه شده است. وی یک پیراهن، جلیقه، ارخالوق که از پارچه چایی و رنگ شده تهیه می‌شد، قبا یا آستین دکمه دار، (شاید هم دو ارخالوق بر تن دارد) شال کشمیری دور کمر، کلیجه آستین کوتاه و عبا پوشیده است. کفش او چرم و احتمالاً روسی است.



۱۶۷. نفر اول سمت راست، حاجی ملا یهودا و خانواده، همدان، ۱۸۷۵ م. وی از حاجی‌های سرشناس کنیسه‌ی ملّا رابی همدان بود. به جز موسی رشتی (چپ) تمام مردان عکس در لباس اواخر قرن نوزدهم هستند. ملا روی قبا و شال‌اش، عمامه و عبا دارد. حکیم موسی (ایستاده) و دو پسر بچه، هر سه عبا ی براق دوزی شده دارند. پسرها عرق چین ترمه دوزی به سر دارند. حکیم موسی کلاه نظامی و ملا یهودا به سنت یهودیان دینی، عمامه‌هایی مثل عمامه‌ی مسلمانان دارند. اندازه‌ی عمامه، گویای شأن صاحب‌اش است.

ممنوع بود و می‌بایست کفش‌های راحتی به پا کنند. زنان یهودی، از آن‌جا که صورت عریان، نشانه‌ی گم‌راهی و فساد اخلاق بود، نباید صورت خود را می‌پوشاندند و مجبور بودند چادرهای دو رنگ سر کنند. لباس مردان یهودی باید ساده و محقر بود و از آراستن محاسن و موی سر منع می‌شدند. آن‌ها همچنان باید که بیش‌تر جامه‌های سبز یا قرمز رنگ به تن می‌کردند و به جای شال، به دور کمر خود طناب می‌بستند و عبای‌شان را درآورده، به دست می‌گرفتند.

طی سال‌های بعد، قانون جدیدی درباره‌ی لباس‌های یهودیان وضع نشد. در عکس‌های یهودیان قرن نوزدهم، نشانه‌ای از علامت متمایز البسه‌ی آن‌ها دیده نمی‌شود، اما دین مسیحیان و زردشتیان از لباس‌های‌شان قابل تشخیص بود. زنان آن‌ها روسری‌های بلند و سفید با رنگ‌های روشن سر می‌کردند و صورت‌شان را نمی‌پوشاندند، در حالی که زنان مسلمان و یهودی از چادر استفاده می‌کردند و البسه‌ی مردان یهودی و مسلمان، شبیه هم بود.

لباس مردان قرن نوزدهم، جامه‌ی بدون یقه و آستین به نام پیراهن و کتی به نام قبا و شلوار بود. شلوارهای‌شان چند اینچ بالای قوزک پا بود و از کمر با طنابی محکم می‌شد. مردان حکومتی، شلوارهای تنگ و بلند می‌پوشیدند و روی آن‌ها کت بلند یقه هفت به تن می‌کردند که کت مردان دون پایه‌تر، کوتاه‌تر بود. این کت‌های آستین بلند یا کوتاه، در بالای زانو قرار می‌گرفت و دو طرف آن‌ها چاک داشت تا حرکت آسان‌تر شود. روی این کت‌ها، شال پشمی اعلا و فقیرترها، پارچه باریک و بلندی دور کمر می‌بستند. زیر قبا



۱۶۸. منوره مقبوله، همدان، ۱۸۹۳م. شاید وی به‌ترین لباس‌اش را پوشیده است. حالت لباس وی به «لله‌ها» می‌ماند. البسه‌ی زنان حرم ناصرالدین شاه، بدن‌نماست. اما لباس ضخیم وی گویاست که وی یک زن یهودی عادی است. آرخالوق «ژاکت کوتاه» زنانه جلوباز است و با چند دکمه به کمر وصل می‌شود. آستین‌های این لباس مانند لباس‌های مردانه، دکمه‌های زیادی دارد. جنس پیراهن وی مرغوب و یراق دوزی است. یراق در لباس‌های زنانه و مردانه به کار می‌رفت. اما معمولاً زنان از آن استفاده می‌کردند. آویزه‌ی مستطیل گردن وی، طلسم یا نسخه‌ای از مزامیر داوود است. مسلمانان در این آویزه‌ها قرآن می‌گذازند.

یهودیان در این دوره، مشابه سایر مردم بوده است. زیرا اگر نحوه‌ی کلی لباس آن‌ها متفاوت بود، به علائم مشخصه‌ی ظاهری احتیاج نداشتند.

تنوع لباس‌ها از محلی به محل دیگر، متفاوت بود. چنان‌که از عکس‌ها برمی‌آید، یهودیان کردستان مثل سایر کردها لباس می‌پوشیدند. در دوره‌ی شاه عباس دوم، پوشیدن جوراب



۱۶۹. نقده، یقه‌ی این لباس عروسی توری است و با طلا و نقره گل دوزی شده، آستین‌ها قیطان دوزی‌اند، آستر از ابریشم با گل دوزی طلا است. یقه، آستین‌ها و لبه‌های لباس، نوار دوزی نقده‌ای شده‌اند. عکس از جسیکا شکریان. مجموعه‌ی شکرالله مهدی زاده.

پیراهن آستین دار یا کت جیب دار رنگی به نام آرخالق می پوشیدند. ثروتمندترها، عبا و کلیجه که پشت آن پلیسه بود و گاهی با خز و کرک تزئین می شد، به تن می کردند. مردان فقط در زمستان جوراب می پوشیدند و کفش‌ها، غالباً بی پاشنه و به صورت گیوه، پشت باز بود. بعدها استفاده از کفش راحتی رایج شد.

پارچه‌ی لباس‌ها بسته به دارایی فرد، از پشم ساده تا پنبه و پشم اعلای کشمیری و پارچه‌های گل دوزی شده پشت و جلو مثل آرخالق و گل دوزی روی سر آستین و سجاف مثل روی کلیجه‌ها تغییر می کرد.

سرپوش اهمیت خاصی داشت و هیچ کس بدون کلاه یا عمامه از خانه بیرون نمی رفت. مردان، مسلمان و یهودی به خصوص در تابستان و در خانه‌ها عرق چین به سر می کردند. برخی از یهودیان روی عرق چین، کلاه یا عمامه کوچک و گردی قرار می دادند. مردان معمولی، کلاه‌های گرد و ساده‌ی معروف به نم‌دی داشتند و اغنیا، کلاه خز ایرانی به سر می گذاردند. اوایل قرن نوزدهم، شکل کلاه‌ها بلند و مخروطی بود و بعدها کوتاه و استوانه‌ای شد.

بنابر عکس‌های اواسط قرن نوزدهم، زنان یهودی ایرانی، از لباس‌های مشابه زنان مسلمان استفاده می کردند. لباس کلی زنان آن دوره شامل تنبان، دامن کوتاه یا شلیته و پیراهن آستین بلند و آرخالق متفاوت از مردان بود. در دوران ناصرالدین شاه (اواخر سال ۱۸۷۰ م) دامن‌های کوتاهی شبیه دامن توتوری باله برای مدت کوتاهی توسط زنان شاه، که به اروپا رفته بودند، مد شد. اما زنان محبوب‌تر یهودی، انواع بلندتر و ساده‌تر آن



۱۷۰. بزرگ‌نمایی، آرایش توره‌های لب دامن و سرآستین در لباس صفحه‌ی قبل.

آن‌ها داشتند. اما از بیم آن که مسلمانان آن‌ها را ببینند و ایشان را آزار دهند در خیابان از آن‌ها استفاده نمی‌کردند.

زنانی که از خانه خارج می‌شدند چاقچور، که پاها و دامن و شلوار آن‌ها را می‌پوشاند و روی آن چادر پیش بندمانندی که پا بند، دور کمر پیچیده می‌شد می‌پوشیدند. برای پوشاندن صورت، از روبند که از روی چادر و با بند دور سر پیچیده می‌شد استفاده می‌کردند. روبند مسلمانان سفید و روبند یهودیان مشکی رنگ بود. بعدها پیچه، که کوتاه‌تر از روبند بود و از موی مشکی اسب بافته می‌شد، جای‌گزین روبند شد.

در سال ۱۸۹۲ م به دستور آخوند، ملا عبدالله، نصب وصله‌ای قرمز در لباس یهودیان، به عنوان مقررات پوششی جدیدی ابتدا در همدان و سپس در سایر شهرها اجباری شد. بر طبق این قوانین یهودیان نباید جوراب می‌پوشیدند و به جای آن لباس‌های زبر و روپوش‌های مخصوص - و نه عبا - می‌پوشیدند. مردان یهودی می‌بایست جلوی موهای خود را بتراشند و روبند مشکی زنان دوباره اجباری شد. تا سال ۱۸۹۸ م نصب

را می‌پوشیدند. بعدها شلوارهای بلند، که گاه به قوزک پا می‌رسید، جای‌گزین تنبان و کم‌کم پوشیدن جوراب هم معمول و رایج شد. سادگی یا طرح داری تنبان‌ها و شلیته‌ها، به تناسب دارایی افراد، تغییر می‌کرد. روی لباس‌ها آرخالق می‌پوشیدند. آرخالق‌های زنانه، تنگ و کوتاه تا کمر و آستین دار بود و از جوراب فقط در زمستان و یا خارج از خانه استفاده می‌کردند. بعضی از جوراب‌ها گاه گل‌دوزی شده و یا مدل دار بود.

زنان یهودی موهای خود را با روسری بلندی، که زیر چانه با سوزن محکم می‌شد، می‌پوشاندند و برخی از آن‌ها با شال‌های عروسی زربافت روسی خود را می‌آراستند. زیرا مجبور نبودند موهای شان را بپوشانند. لباس‌های عروسی و بعضی چادرها از جنس تور نازک بود. اکثر زنان ثروتمند یهودی از ژاکت‌های زربافت به نام «نقده» استفاده می‌کردند. گل‌دوزی و جواهرات روی لباس‌ها، نشانه‌ی عشق شوهران و همچنین تنها سرمایه‌ی جدا از ارثی بود که پس از مرگ شوهر یا طلاق به زن می‌رسید. پس زنان میل عجیبی به خودنمایی و لاف زنی درباره‌ی



۱۷۱. بزرگداشت کشف حجاب، همدان، (مدرسه‌ی آلیانس)، ۶ ژانویه ۱۹۳۶ م.

۱۷۳. خانواده‌ی شکریان، تهران، ۱۹۳۶ م. مردان کلاه پهلوی به سر دارند. تا سال‌ها پس از اجبار اونیفورم‌های اروپایی توسط رضاشاه، مردان با این لباس‌ها راحت نبودند. قد کوتاه شلوارها و کت تنگ مرد سمت چپ و گیوه‌ای که پسرک به پا دارد نشانه‌ی این نارضایتی است.

۱۷۲. ملوک عاشقیان (زرگریان) با چادر و پیچه. همدان، سال ۱۹۳۵ م.



لباس و آرایش





۱۷۴. زنان بیمار یهودی چادرپوش در مطب دکتر دانیال صادق ارشادی. همدان یا تهران، سال ۱۹۲۰م، برخی زنان، چادر مشکی و روبنده‌ی سفید دارند و برخی تماماً سیاه پوش هستند. زنان با روبند سفید مسلمان و سیاه پوش ها یهودی اند و احتمالاً زنان بدون روبنده مسیحی یا زردشتی اند.

وصله اجباری بود ولی سران مدرسه آلیانس اسرائیل با روحانیون و حاکمان ایرانی مشورت و پیشنهاد کردند یهودیان از مدال های فلزی، که نشان مدرسه بر آن بود، استفاده کنند و بدین ترتیب وصله از بین رفت. شاگردان مدارس آلیانس، یونیفورم های اروپایی می پوشیدند یهودیان ایرانی متأثر از تبلیغات اروپایی و فرانسوی، اولین گروهی بودند که از مدل های غربی، که در آن زمان رایج نبود، استفاده کردند.

در ۱۹۲۸م اندکی پس از تاج گذاری رضا شاه پهلوی (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م)، لباس ها و کلاه های اروپایی، شبیه کپی فرانسوی، که در ایران به کلاه پهلوی معروف بود، اجباری شد. فرمان کشف حجاب زنان در ۱۹۳۶م از سوی زنان و حتی زنان یهودی مورد مخالفت قرار گرفت. با این حال کشف حجاب صورت گرفت و بدین ترتیب تبعیض لباس به طور کلی از بین رفت.

۱۷۵. خانواده های بابا آف و حکاکیان، تهران، ۱۹۳۶م. این عکس در مراسم بعد از کشف حجاب گرفته شده است.





۱۷۶. دوره کرد یهودی. رنگ روغن. کمال الملک (محمد غفاری)، ۱۹۰۰ م. کمال الملک، پدر نقاش رئال ایران در این نقاشی تفاوت زندگی اجتماعی دوره گردان یهودی و ایرانیان طبقه متوسط را نشان داده است. مرد مسلمان کلیجه ی تمیز و مرتب دارد و شلوار کشاد و کوتاه اش نشان طبقه ی بالای اجتماعی وی است. اما دوره گرد یهودی قبیای کهنه ای دارد که با پارچه یا طناب باریک دور کمرش بسته است و فقر مالی اش مشخص می شود. جوراب ندارد و به جای کفش، کیوه پوشیده است.

مورد نیاز بوده است : سرخاب، سفیداب، سرمه، وسمه رناس، رنگ و بند. از آن جا که دختران، پیش از ازدواج، مجاز نبودند موهای اضافی ابرو یا کرک های صورت شان را بردارند، مهم ترین بخش زیبا سازی نو عروسان، از بین بردن موهای اضافه ی صورت و بدن بود. اصلاح آن ها به وسیله ی بند و توسط بنداندا ن صورت می گرفت. بنداندا ن نخ ی را به فرم مخصوص به دندان می گرفت و سر دیگر آن را به صورت دولا روی پوست بدن حرکت می داد و موها را از ریشه بیرون می کشید. سال ها پیش از اختراع رنگ مو، زنان با استفاده از مواد طبیعی و ساده، موهای خود را رنگ می کردند. برخی به کمک حنا، موهای خود را به درجات مختلف تیره و روشن می کردند و برخی دیگر با فرمول های حاوی بابونه، موهای خود را به رنگ قهوه ای درمی آوردند و زنان مسن، که موهای شان به سپیدی می گرایید اکثراً از رنگ های سنتی استفاده می کردند. در این

۱۷۸. زنان نشسته. عکاس آنتونین سوروگین. چاپ ژلاتین مدرن. ۱۹۰۰-۱۸۸۰ م. گالری فریر و آرشو آرتور ساکلر.



۱۷۷. زن کردی، عکاس آنتونین سوروگین، چاپ ژلاتین مدرن. ۱۹۹۰-۱۸۸۰ م. گالری هنر فریر و آرشو آرتور ساکلر. این عکس توسط سوروگین و با دید شرقی شهوانی و برای بینندگان اروپایی تهیه شده است. به گفته ی سوروگین، مدل ها یهودی هستند.

هفت گام به سوی زیبایی^۱

زیبایی و زیبا سازی از مهم ترین دغدغه های زنان بوده است. زنان یهودی با رقابت با سایر زنان، در صدد جلب توجه شوهران شان بوده، سعی داشتند محیط خانه را دل پذیر و خود را دل فریب کنند. در فرهنگ ایرانی، زنان فقط در صدد جلب توجه شوهرشان بوده اند. بنابراین تا اوایل قرن بیستم، دختران، حتی در خانه هم، از خود آرای و جلوه نمایی به جز در فرم موها و لباس، منع می شدند. بنابراین روزهای قبل از عروسی، روزهای مهم و پر مشغله ای بود، تا ظاهر دختر به صورت مطلوب و مناسب یک نوعروس بیارایند. از قدیم، هفت قلم آرایش برای زیبایی کامل

۱. از آن جا که خوانندگان ایرانی و فارسی زبان با آداب و رسوم و مواد آرایشی بانوان ایرانی آشنا هستند، مطالب این بخش به طور خلاصه ترجمه شده است. (مترجم)



۱۷۹. مروارید خانم (ننه مروارید) و خانواده، همدان، ۱۹۱۰م، اسامی و شرح انواع البسه و جواهرات به کار رفته در عکس :
 ۱. کلاه نظامی. ۲. ژاکت سبک اروپا. ۳. کلیجه یا سرداری. ۴. جلیقه. ۵. سر بند یا موبند. ۶. گردن بند اشرافی. ۷. آرایش مو
 به وسیله ی کتیرا. ۸. چارقد گارس. ۹. چارقد زری. ۱۰. عقد رو، پارچه ای که با قطعات سکه ی اشرافی، پولک های طلایی زینت
 می شد. ۱۱. طوق طلا، گردن بندی که در آن سنگ های قیمتی می نشانند. ۱۲. هل طلا، دست بندی که در آن بادانه های طلا
 برجسته کاری می شد. ۱۳. آرایه های انگشت که با استفاده از حنا نقش اندازی می کردند. ۱۴. شلیته. ۱۵. شلوار.



مورد بسیاری از مردان نیز، موها و محاسن خود را در سنین پیری مجدداً به رنگ مشکی درمی آوردند. دختران جوان هم اجازه داشتند به خاطر خواص درمانی، موهای خود را با حنا رنگ کنند.

سپس نوبت به آرایش صورت می رسید. از روناس برای زمینه سازی رنگ اصلی ابرو استفاده می کردند. روی این زمینه، از جوشانده ی نیل هندی یا وسمه ی کرمان استفاده می شد، که اولی رنگ آبی تیره و دومی رنگ مشکی ایجاد می کرد. تا پیش از قرن بیستم ابروهای پیوسته نشانه زیبایی بود، که قسمت پیوندی ابروها هم رنگ می شد.

پوست صورت را با پودر سفید رنگی به نام سفیداب که با زینک و اکسید سرب تهیه می شد، پوشانیده و گونه ها را با سرخاب رنگ می کردند و بالاخره سرمه می کشیدند که رنگ چشم ها را مشکی تر می کرد. سرمه از پودر سنگ سیاه براق، که اطراف اصفهان فراوان است، تهیه می شود. ثروتمندان این پودر را با روغن بادام و یا با چربی همد مخلوط می کردند، اما زنان فقیرتر مغز بادام سوخته شده را به پلک ها می مالیدند. سرمه را در پارچه های دو لایه کوچک، که گاه تکه دوزی و تزیین شده بود و گاه در جعبه های فلزی زیبا نگهداری می کردند. سرمه را به صورت خط چشم با میله ی باریک نقره، عاج و یا چوب معمولی به چشم می مالیدند. گفته می شود سرمه به تقویت چشم ها کمک می کند، بنابراین کودکان و مردان هم، اما به میزان کم تر، از این معجون استفاده می کردند!

اما زیبا سازی فقط به همین قلم ها خلاصه نمی شود. عطرهای مختلف، مخصوصاً گلاب یا اسانس گل رز، از ضروریات روزانه ی زنان



۱۸۱. سرمه دان نقره، ایران، اواخر قرن نوزدهم. عکاس: جسیکا شکریان، آرشیو شخصی، لوس آنجلس.

و مردان بود. زنان و مردان سر انگشتان و ناخن های خود را حنا می گذاردند و زنان با استفاده از آن روی دست های خود طرح های زیبا می کشیدند. زنان قرن نوزدهم برای شست و شو و جلای موهای خود، از کتیرا استفاده می کردند، سپس موها را به صورت دو حلقه، درکنار گوش ها می آویختند و از ترکیبات مختلف روغن های عطری برای صاف و شفاف کردن پوست استفاده می کردند. توالف و زیبایی زنان ایرانی پیش از قرن بیستم، بدون استفاده از واجبی کامل نبود. واجبی، خمیری حاصل آمیختن آرسنیک و آهک رنده و آب است که زنان برای صاف کردن پوست خود، سفیده ی تخم مرغ هم به آن اضافه می کردند. مردان هم با استفاده از همین خمیر بدون تخم مرغ، به ستردن موهای اضافی و نظافت و زیباسازی خود می پرداختند.



اخلاقی یهودیان جهان.

۲. تعیین راه کارهایی برای خنثی کردن اقدامات یهود ستیزان.

۳. دعوت همگانی برای مبارزه با یهود آزاری. طبق سنت ملی گرایی مدرن فرانسوی، نظریه «آلیانس» بر رشد و ارتقاء آموزشی و فرهنگی جوامع یهودی جهان متکی بود. این جوامع باید احترام و وفاداری خود به مردم دیگر کشورها و هموطنان غیر یهودی شان را حفظ می کردند تا به عنوان شهروندان مولد، به رسمیت شناخته شوند. سازمان «آلیانس» علاوه بر آموزش رسمی یهودیان خواستار اجرای قوانین اجتماعی مدرن اروپایی، رعایت اصول بهداشت، مناسبات آزاد دموکراسی متکی بر دست آوردهای غیر دینی انقلاب فرانسه بودند.

اواخر قرن نوزدهم، در سراسر اروپای غربی، در بالکان و در امپراطوری عثمانی، ترکیه، عراق، سوریه، فلسطین، مصر و آفریقای شمالی، مدارس مدرن تأسیس شد. به علاوه این سازمان در آزارهای دوره ای ضد یهودی، میانجیگری می کرد. مثلاً برای مهاجرت یهودیان روسیه به آرژانتین کمک و در دهه ی ۱۸۶۰ م نسبت به قتل عام یهودیان بار فروش^۱ و همدان اعتراض کرد و به تدریج با افزایش تجربیات و شم سیاسی خود به فعالیت های گسترده تری دست زد.

بعدها یهودیان برجسته اروپا و خاورمیانه به این سازمان پیوستند و با اموال و نفوذ خود از این جامعه ی یهودی حمایت کردند. مدارس ائتلافی در خاور میانه و آفریقای شمالی، و در تهران، مدرسه ی اتحاد به هزینه ی خانواده های خضوری و شاهمون ساکن بغداد، تأسیس شد.

۱. یابل کنونی در شمال ایران ..

در پی تلاش بین المللی برای نجات یهودیان سوریه از یک افترای جنایی، نهضت تازه ای خصوصاً میان یهودیان فرانسه به وجود آمد، تا یهودیان سراسر جهان را از اتهامات و سرنوشت شوم مشابه برهانند. بنا بر قول شفاهی معروف، هفت یهودی در دمشق به جرم قتل یک کشیش کاتولیک ایتالیایی و دوست مسلمان اش و استفاده از خون آن ها برای تهیه ی نان عید پسخ دستگیر شدند و تمام شواهد علیه آن ها بود. دو نفر از آن ها در زندان کشته شدند و یک نفر اجباراً به کیش اسلام درآمد، اما در اثر مساعی بین المللی، به رهبری یهودیان فرانسه و بریتانیا، بقیه را بدون عذرخواهی رسمی آزاد کردند.

پس از بیست سال تلاش پی وقفه ی یهودیان آزاد فرانسه، بریتانیای کبیر و سایر ملت های اروپا، یکی از اعضای یهودی پارلمان فرانسه، به نام «آدولف کرمیوکس» و یک مدافع یهودیان سوریه، در سال ۱۸۶۰ م، ائتلاف اسراییلیان جهان (AIU)^۱ را در پاریس با اهداف زیر پایه گذاری کردند.

۱. تلاش سراسری برای رهایی و ارتقاء

مسیونرهای اروپایی و آمریکایی، مدارس و بیمارستان‌هایی برای یهودیان تأسیس کردند. بسیاری پزشکان یهودی جذب این بیمارستان‌ها شدند و برخی از آن‌ها به دین مسیح درآمدند و نیز برخی از یهودیان که در مدارس بهایی تحصیل می‌کردند، تغییر دین دادند.

اوایل ۱۸۷۳م، ناصرالدین شاه در سفر خود به پاریس با آدلف کرمیوکس دیدار کرد و نظر مساعد خود را برای تشکیل مدارس سازمان ائتلاف اسرائیل (آلیانس) در ایران اعلام کرد. به دلیل مشکلات و مسایل عدیده، تشکیل اولین مدرسه‌ی آلیانس، سی سال به تعویق افتاد و یهودیان در تمام این مدت از آزار و فشار مصون نبودند.

در پانزده آوریل ۱۸۹۸م، در دوران حکومت مظفرالدین شاه، اولین مدرسه‌ی آلیانس، به حمایت کنسولگری‌های فرانسه و بریتانیا و نیز حمایت مالی دویست تومانی مظفرالدین شاه در تهران افتتاح شد و مدارس بعدی در همدان سال ۱۹۰۰م، اصفهان سال ۱۹۰۱م، شیراز سال ۱۹۰۳م، سنندج سال ۱۹۰۳م، نهاوند سال ۱۹۰۴م، کرمانشاه سال ۱۹۰۴م، بیجار سال ۱۹۰۶م، بروجرد سال ۱۹۱۲م، یزد سال ۱۹۲۶م و کاشان سال ۱۹۲۹م شروع به کار کردند.

به زودی مدارس آلیانس، به مهم‌ترین پایگاه یهودیان ایران تبدیل شد. همایش‌های اجتماعی و فعالیت‌ها و ملاقات‌های عمده در این مدارس صورت می‌گرفت و گاه سران رسمی و دینی مسلمانان به این مراسم دعوت می‌شدند تا زمینه‌ی ارتباط گرم‌تر مسلمانان و یهودیان فراهم شود. گاهی آلیانس حکمیت مرافعات مسلمانان و یهودیان ایرانی را به عهده می‌گرفت و مانع تحرکات ضد یهودی می‌شد.

در پایان قرن نوزدهم کوشش‌های مرتجعانه در جریان‌های درونی مجامع و تشکیلات روحانی، موفق شد تا گروه‌های بزرگی از جماعت غیرشیعه را از نظر جان و مال و فرهنگ در سراسر ایران مورد تعرض قرار دهد و درست همان زمان که مبلغان غربی و فرقه‌ی نو ظهور بابیه به مدرنیته و مسامحه توصیه می‌کردند، جمعیت یهودی سی تا چهل هزار نفری ایران، در اثر فشارهای ارگان‌های اسلامی و با تغییر مسلک اعضای خود به پروتستانسیسم و نیز رکود و فساد داخلی جامعه، در معرض نابودی بود.

در قرن نوزدهم، آموزش یهودیان، مختص پسران و منحصر به زبان عبری و تورات و نماز و نیایش بود که در خانه‌ی خاخام‌های محلی تدریس می‌شد. یهودیان ایران، در زبان فارسی مهارت نداشتند و به زبان فارسی - یهودی می‌نوشتند که گویای سطح بالای آموزشی آن‌ها بود زیرا اکثر مسلمان‌ها هم در آن زمان نگارش فارسی را نمی‌دانستند. برخی یهودیان از پدران خود سیستم صنعتی ایرانی حساب‌داری به نام سیاق را آموختند و برخی دیگر در طول خدمت خود به عنوان پرستار بچه یا در جریان شاگردی برای تاجران و پزشکان به آسانی با سیاق آشنا شدند. تعدادی از مدارس مدرن که اواخر قرن نوزدهم در ایران تأسیس شد، از پذیرش یهودیان امتناع می‌کردند و فقط از خانواده‌های معدودی در غرب ایران عده‌ای به تحصیل بازرگانی و دین در بغداد مشغول بودند. سفر به خارج برای ادامه تحصیل برای یهودیان ایران رؤیای محال بود. اواخر قرن نوزدهم،



۱۸۲. خانواده‌ی حاجی لاله زار، همدان، ۱۹۰۵م، حاجی لاله زار (الازار) فرزند بنیامین پسر آقا باخاج، در ۱۸۰۰م متولد شد. وی پدر جد حدود دویست یهودی، مسیحی و بهایی در همدان است. دیوارکوب بشقاب‌ی که پشت تصویر است، به خط عبری و لاتینی و نشانه‌ی مسیحیانی است که تازه یهودی شده‌اند. احتمالاً موسیو حیم (مسیحی تازه یهودی شده) از پسران حاجی لاله زار، عکاس این عکس بوده است. چپ به راست، از ردیف بالا به پایین.

۱. یهودا پسر حکیم موشه (موسی خان) مسیحی. ۲. دکتر هارون پسر حکیم موشه، یهودی. ۳. پسر ابراهیم، پسر حاجی لاله زار (گوهری) یهودی. ۴. موشه، پسر حاجی لاله زار (کرانفر) بهایی. ۵. حاجی میرزا یوحنا، پسر حافظ، بهایی. ۶. آقا یعقوب (لاله زاری) یهودی. ۷. حاجی یهودا یا حاجی شکرالله (جاوید) یهودی که بهایی شد. ۸. ناشناس. ۹. حاجی میرزا اسحاق یهودی. ۱۰. دکتر یوسف (سراج) بهایی. ۱۱. حاجی میرزا طاهر (باهر) پدر دکتر باهر، بهایی. ۱۲. حاجی سلیمان پسر حاج لاله زار، مسیحی. ۱۳. ناشناس. ۱۴. عزرا، پسر بزرگ حاجی لاله زار، یهودی. ۱۵. میر، یهودی. پدر بزرگ خانواده‌های رسمی و کیمیابخش. ۱۶. حکیم موشه پدر دکتر داوود، یهودی. گویا وی به چهار دین اعتقاد داشت. ۱۷. روبن، پسر آقا عزرا پدر نجات رابین سون، یهودی. ۱۸. ناشناس. ۱۹. حاجی الازار شوشانی، یهودی. ۲۰. حاجی یهودا شوشانی،

یهودی. ۲۱. الیو، پسر آقا حکیم، نوه‌ی حاجی لاله زار، مسیحی. ۲۲. ناشناس. ۲۳. دکتر داوود، پسر حکیم موشه، یهودی که مسیحی شد. ۲۴. ناشناس. ۲۵. ناشناس. ۲۶. ناشناس. ۲۷. یوسف مشهود، بهایی. ۲۸. میرزا آرون (هارون) لاله زاری، یهودی. ۲۹. ناشناس. ۳۰. دکتر نصرت‌الله باهر، بهایی. ۳۱. عطاءالله خان حافظی، پسر حاجی میرزا یوحنا، یهودی. ۳۲. نورالله احتشامی، پسر دکتر داوود مسیحی.





۱۸۴. حاجی نجمیا مروتی، دماوند، ۱۹۱۰م. در این زمان ۲۲ ساله و یکی از شش بنیان گذار مدرسه آلیانس در دماوند بود.
پنج بنیان گذار دیگر: حاجی اسماعیل اخوان (شیمون)، اسحاق یوحنا (اسحاق یونسی)، عزیزالله مروتی و داود و
بنیامین یهودا بودند.



۱۸۵. گردش علمی، یزد، سال ۱۹۳۰ م.

سازمان آلیانس، در نتیجه ی چنین اقداماتی و همچنین ارتباط با سفارت خانه فرانسه و بریتانیا، زندگی یهودیان را مخصوصاً در دهه های اولیه پر آشوب قرن بیستم نجات داد. آن گاه که یهودیان ملزم به استفاده از وصله های خفت بار بودند، سازمان آلیانس مدال پر افتخار آلیانس را که به موجب آن شأن و احترام یهودیان افزوده می شد، به سینه های شان می آویخت.

چالش های آلیانس :

معرفی آموزش مدرن و فرهنگ غربی.

دست آوردهای تاریخی آلیانس در ایران، به راحتی حاصل نشد. مشکلات اقتصادی و فرهنگی مهم ترین موانع تاریخ نهضت آلیانس بود. از طرفی خانواده ها دختران شان را به مدرسه نمی فرستادند. دختران یهودی در

خانه از خواهر و برادرها مراقبت و اکثراً در سنین نه تا سیزده سالگی ازدواج می کردند، و اجازه نداشتند به تنهایی از خانه خارج شوند. سازمان آلیانس به مبارزه با این رسومات مضحک پرداخت و موفقیت اش چنان چشم گیر بود که طی چند سال، تعداد شاگردان دختر و پسر برابر شد.

آلیانس در مواجهه با مشکلات اقتصادی از افراد جامعه ی یهودیان کمک می گرفت. حدود نیمی از شاگردان فقیر به طور رایگان ثبت نام می شدند و البسه و آذوقه ی مورد نیاز مستمندان از محل کمک های مردمی تهیه می شد. آلیانس برای ایجاد شبکه های اجتماعی، شیوه های فراوانی را تجربه کرد. ابتدا از اموال اجاره ای استفاده کرد و پس از مدتی وجوه نقدی مورد نیازش را از تاجران و سرمایه داران محلی و یهودیان بغداد و اروپا تأمین می کرد، ساختمان می خرید و یا در زمین های خریداری



۱۸۶. دانش آموزان در لباس تآتر مدرسه ای، همدان، سال ۱۹۲۶ م. زن سمت راست به جای روسری، کلاه به سر دارد. زنانی که نمی خواستند بی حجاب در انتظار عمومی ظاهر شوند، از کلاه استفاده می کردند. بچه ها به مناسبت یادبود کشف حجاب، نمایشی تدارک دیده اند.

۱۸۷. دانش آموزان در لباس تآتر مدرسه، همدان، سال ۱۹۲۷ م.





۱۸۸. بخش غذا و خوراک بین دانش آموزان، یزد، سال ۱۹۲۹ م.

۱۸۹. دانش آموزان در حال دریافت لباس نو، تهران، ۱۹۵۱-۱۹۵۲ م. کت طوسی با یقه ی سفید، اونیفورم پسرانه ی مدارس عمومی کشور بود.

۱۹۰. اتاق پذیرایی آقای روشن دل، معلم مدرسه ی عبری.



*Cette construction est une
maison de voisins musulmans.*



۱۹۱. ساختمان مدرسه ی دخترانه و پسرانه، اصفهان، ۱۹۵۰ م. ایستاده از چپ: بهازقل کوکو. ۲. گابای. ۳. نجات. ۴. ساسون. ۵. همت. ۶. میثاقیان. ساختمان پستی خانه ی همسایه ی مسلمان است.

دروس اولیه ی آلیانس شامل آموزش کامل تمام رشته ها به زبان فرانسه و گاه به زبان فارسی ولی همگام با کلاس های فرانسه بود. در تدریس دروس فارسی، با ندیده گرفتن برخی محرمات، مانند نجاست یهودیان، از دبیران مسلمان استفاده می شد. بدین ترتیب،

شده، مدرسه می ساخت. در اکثر مدارس آلیانس، چند صد دانش آموز دختر و پسر جداگانه تحصیل می کردند. برخی مدارس کوچک تر، مختلط یا مخصوص پسران بود. در آغاز آموزش مدارس در سطح ابتدایی بود و بعدها دوازده سال کامل شد.

۱۹۳. مدرسه آلیانس، یزد، ۱۹۶۸ م. آرشیو شخصی لورنس لوئب.

۱۹۲. کلاس پسران، مساحت کلاس ۹۰ فوت، تهران، ۱۹۶۷ م.



فرزندان استر





۱۹۴. ملاقات رضاشاه پهلوی با دانش‌آموزان و معلمان مدارس همدان، سال ۱۹۳۶م.

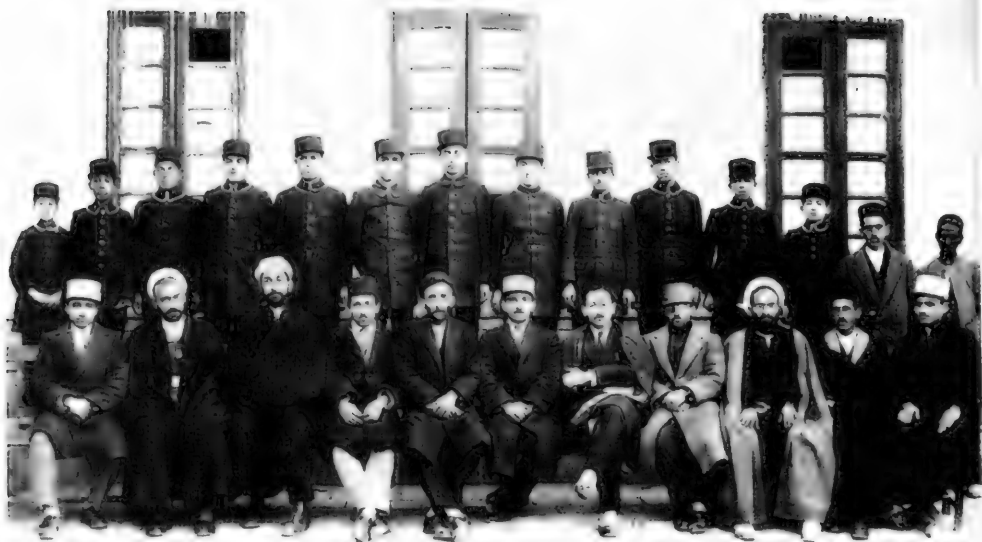
مسلمانان و حتی فرزندان مردان حکومت در یک کلاس درس می‌نشستند و برای اولین بار جوانان یهودی احساس برابری با مسلمانان را تجربه می‌کردند. در نتیجه دوستی‌های عمیق و دراز مدتی میان افراد جامعه‌ی یهودی با مسلمانان برجسته به وجود آمد.

گسترش تفکرات مدرنیسم، لیبرالیسم و نفوذ فرهنگ‌های اروپایی در سراسر کشور، که در ۱۹۰۶م منجر به بروز انقلاب مشروطه شد، موجب تسریع پیشرفت سیاست‌های آلیانس و شکست قوانین سنتی ضد یهودی در شهرهای بزرگ ایران و همزمان در میان یهودی‌ها شد. با این که توسعه‌ی مدرنیسم در شهرهای کوچک، مشکل‌تر صورت گرفت، جوانان یهودی شهرهای بزرگ همواره برای کشف راه‌های مؤثر پیشرفت خود و رهایی از سنت‌های محدود می‌کوشیدند. در ضمن نسل پیرتر یهودیان درصدد کشف راه‌هایی برای جلوگیری از گرایش جوانان یهودی به

آلیانس کوشید به مسلمانان بفهماند یهودیان، افرادی معمولی‌اند و دیدگاه بچه‌های یهودی را فراتر از جامعه‌ی کوچک و محدودیت‌های محله تغییر دهد.

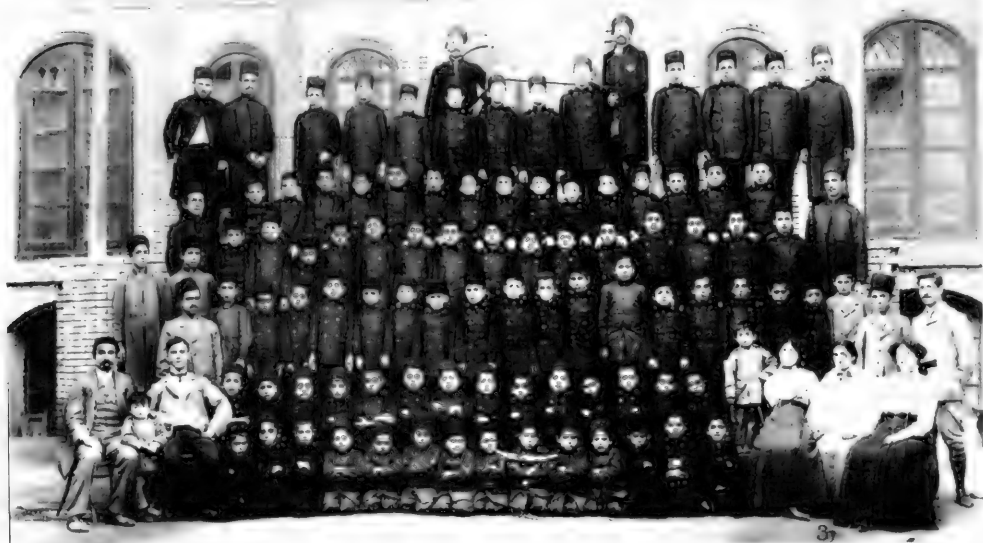
به زودی خاخام‌های محلی که احساس می‌کردند سنت دین یهود در مدارس مدرن و فضای غیر دینی آلیانس فراموش می‌شود، در برابر آلیانس ایستادند. برای حل این کشمکش‌های داخلی کلاس‌های زبان عبری و دینی به برنامه‌ی آموزشی آلیانس افزوده شد، اما با این همه، بهانه‌جویی‌های خاخام‌ها از آلیانس متوقف نشد.

آلیانس به منظور همگون‌سازی اجتماعی یهودیان با جامعه‌ی بزرگ مسلمان، به ثبت نام شاگردان غیر یهودی پرداخت. به زودی مدارس آلیانس از معتبرترین مراکز آموزش فرانسه در ایران محسوب می‌شد که حدود ده درصد دانش‌آموزان اش مسلمان، ارمنی، آشوری و بهایی بودند. شاگردان یهودی با



۱۹۵. ملاقات مقام‌های دولتی، اصفهان، با این که رضاشاه البسه‌ی خاصی برای روحانیون تدارک دیده بود، روحانیون در این عکس، عبا‌ی سنتی به تن دارند.

۱۹۶. دانش‌آموزان و معلمان آلیانس، همدان، سال ۱۹۰۹م. پرچم قاجار ایران پشت تصویر است.



*L'Assistance à la Distribution
des Certificats de fin d'études à
l'ECOLE de HAMADAN [Perse]
en 1925*



۱۹۷. مراسم فارغ التحصیلی، همدان، سال ۱۹۲۵ م، با حضور روحانیون مسلمان و مقام های دولتی.

۱۹۸. اولین کادر مدرسه ی آلیانس، همدان، سال ۱۹۱۵ م.





۲۰۰. یزد، دانش آموزان متوسطه، آوریل ۱۹۳۴ م.



۱۹۹. بنویت گابای (موسیو گابای)، پاریس، ۱۹۱۰ م. بن یاهو گابای در ۱۸۹۶ م در اصفهان متولد شد. در مدرسه آلیانس همان شهر تحصیل کرد و پس از آن که به عنوان شاگرد ممتاز شناخته شد وی را برای ادامه ی تحصیل در ۱۹۱۱ م به پاریس فرستادند. از آن جا که جوان ترین شاگرد کلاس بود، دوستان اش وی را کارسون کوچک می نامیدند. وی در ۱۹۱۳ م و ۱۹۱۵ م پس از دریافت دانشنامه های مقدماتی و عالی به ایران بازگشت و در مدرسه های آلیانس تدریس کرد. وی علاوه بر تدریس، رهبری انجمن کلیمیان اصفهان را هم به عهده داشت.

۲۰۱. تعدادی از دانش آموزان آلیانس، همدان، نوامبر ۱۹۵۵ م.





۲۰۲. بچه ها در حال اجرای نمایش کودکانه، همدان، ۱۹۳۷ م.



۲۰۳. دانش آموزان و معلمان، اصفهان، ۱۹۲۶-۱۹۲۵ م.

جهانی دوم و تشکیل سرزمین اسرائیل، اندیشه صهیونیسم را میان جوانان یهودی گسترش داد. اما هدف آلیانس، ایجاد اندیشه غیر دینی^۱ و شکوفایی اجتماعی در ایران بود.

میراث آلیانس اسرائیل

از آن جا که جامعه ی یهود در آستانه ی ظهور آلیانس^۲ دچار فرسایش فرهنگی و جمعیت شناسانه بود مدارس آلیانس به یاری و حفاظت جامعه برخاست و آن را برای مواجهه با چالش های آتی قرن بیستم آماده کرد. از آن جا که فارغ التحصیلی اولین گروه دانش آموزان آلیانس، با فعالیت مدرن سازی در ایران همزمان بود و نیاز مبرمی به نیروهای مؤثر تحصیل کرده و آشنا به زبان های اروپایی داشت، هزاران جوان یهودی که به زبان های فارسی و فرانسه و با فرهنگ اروپایی تحصیل کرده بودند، آماده شدند تا در بازسازی ایران شرکت کنند. زنان یهودی که پیش از اتمام دوره دبیرستان ازدواج کرده بودند نمی توانستند مستقیماً در روند مدرن سازی شرکت کنند، ولی نسل مادران تحصیل کرده و پیشرفته ای به وجود آمده بود که به تربیت دختران و پسران نواندیشی پرداختند که در تحقق آرمان های مدرن سازی نقش مؤثری داشتند و به قدرت خود آگاه بودند. بی شک تلاش آلیانس جهت ارتقاء جامعه یهودی به طبقات متوسط و بالا از یاد نخواهد رفت. دست آورد مهم و جاوید آن ها تنها طی دو نسل حاصل شد.

آلیانس با مبارزات مستمر شدید خود جامعه یهودی را به تحصیل و اعتماد به نفس که



۲۰۴. الیاس اسحاقیان، پاریس، سال ۱۹۵۰م. وی پس از فارغ التحصیلی از مدرسه ی آلیانس تهران، بورسیه ی تحصیل در آلیانس پاریس گرفت و در ۱۹۵۱م از آن جا فارغ التحصیل شد. از سال ۱۹۵۱م تا سال ۱۹۷۴م، مدیر برخی مدارس آلیانس ایران از جمله اصفهان، یزد، سمنان و تهران و در سال های ۱۹۷۴م تا ۱۹۷۹م استاد دانشگاه تهران و از اعضای یونسکو در تهران بود. همزمان نویسندگی روزنامه ی «ژورنال در تهران» و مترجم رادیو و تلویزیون ایران را به عهده داشت. از سال ۱۹۷۹م مدیر مؤسسه ی دوستان آمریکایی اداره ی مرکزی آلیانس در لوس آنجلس شد.

دین مسیح و بهائیت برآمدند. آلیانس برای مواجهه با این معضل به ایجاد آموزش مدرن اروپایی در همه مناطق به جز مناطق بسیار سنتی و دینی جامعه ی یهود ایران پرداخت. مشکل تازه ی آلیانس در دو دهه ی آخر قرن نوزدهم، آرزوی هنوز برآورده نشده ی یهود، یعنی صهیونیسم بود که به مخالفت با آموزه های وطن دوستی و تولیدگری یهودیان در کشور ایران پرداخت. طی این تضاد پایان ناپذیر ظهور نظرات پرونازی، پیش و در جریان جنگ



۲۰۶. موسیو کیونکا، تهران، ۲۸ مارس ۱۹۴۷م.

در ۱۸۹۸م، به ایران آمد و اندروکیونکا^۱ از آخرین مأمورانی بود که در سال ۱۹۲۸م، مدرسه‌ی آلیانس یزد را افتتاح کرد. بسیاری از جوانان یهودی که در سیستم آلیانس ایرانی درس خواندند یا برای تحصیل به فرانسه فرستاده شدند پس از بازگشت، به عنوان مدیر یا نمایندگان مدارس آلیانس استخدام شدند. اندروکیونکا در دوران خدمت خود در ایران با باتیا^۲ براسیور دختر آدولف و صفورا براسیور^۳، از به‌ترین زوج‌های هئیت علمی آلیانس، ازدواج کرد. باتیا، معروف به مادام کیونکا از دبیران مجرب و محبوب مدرسه‌ی دخترانه‌ی آلیانس تهران بود.

اندرو پس از سال‌ها تدریس موفق در مدرسه‌ی آلیانس به عنوان مدیر مدارس آلیانس تهران و بعدها مدیر کل مدارس آلیانس ایران استخدام شد. در همین دوران، خاخام مناهم^۴ نوگرا، در مدرسه‌ی همدان به احیای زندگی مدرن و دینی یهودیان پرداخت.



۲۰۵. خانم کیونکا.

لازمه‌ی ورود و عرض‌اندام در جامعه‌ی مدرن جهانی بود، واداشت.

از نظر آماری، چندی پس از ظهور آلیانس گرایش به تغییردین یهودیان به اسلام و میزان هراس آور انتخاب مسیحیت و بهائیت، متوقف شد. تفاسیر غلط و خرافات یهودیان میان شاگردان آلیانس به حداقل رسید و علاقه به تاریخ، فرهنگ و جامعه‌ی یهود به بالاترین حد رسید، که می‌توان گفت «نهضت آلیانس» گام مهمی در احیای فرهنگ دوهزار و هفتصد ساله‌ی یهودیان ایران برداشت.

جامعه‌ی آلیانس

ذکر نام تمام افراد برجسته‌ای که در حصول دست‌آوردهای اساسی آلیانس در جهان و ایران کوشیدند میسر نیست، و ناگزیر به خلاصه‌ای از آن بسنده می‌کنیم.

ژوزف کازس^۱، اولین مؤسس مدرسه آلیانس در تهران و مدیر سازمان آلیانس ایران بود که



۲۰۷. مدرسه ی اتحاد، اصفهان، سال ۱۹۴۰ م.

۲۰۸. کلاس پسران، اصفهان، سال ۱۹۱۳ م.





۲۰۹. پایه‌ی اول و دوم، اصفهان، ۲۶-۱۹۲۵ م.

۲۱۰. مدرسه‌ی آلیانس، اصفهان.





۲۱۱. جشن مدرسه، اصفهان، فوریه ۱۹۳۶ م.

۲۱۲. دیدار رسمی آقای ناسی (وسط، ردیف جلو)، اصفهان، ۱۹۲۷ م.





۲۱۲. اولین مدرسه‌ی آلیانس اصفهان در سال ۱۹۰۰ م با بودجه‌ی یهودیان اصفهان افتتاح شد. چند سال بعد آقای براسور (ایستاده، ردیف وسط، تنها مردی که کراوت زده) از مدیران آلیانس اسرائیل در ایران، رسماً از این مدرسه دیدار کرد. هر دو عکس این صفحه، از این دیدار در سال ۱۹۱۶ م تهیه شده است. چنان که از این عکس‌ها معلوم است، یهودیان مراسم مطلوبی برگزار کردند. قالی‌های ایرانی برای تزئین دیوارها به کار رفته و پشت سر آقای براسور خیمه و قاب تورات نصب کرده‌اند. پسرک گوشه راست عکس، از سر و صدای زیاد، گوش‌های‌اش را گرفته و دخترک پایین تصویر تنها زن حاضر در این مراسم است. اصفهان، سال ۱۹۱۶ م.



۲۱۴. پرچم ایران در دوره‌ی انقلاب مشروطه، با علامت شیر و خورشید، اصفهان، سال ۱۹۱۶.



۲۱۵. مهد کودک آلیانس، همدان، سال ۱۹۲۹ م.

۲۱۶. یهودیان همدان، ۱۸۹۸ م. اولین روزی که یهودیان مجوز ساخت مدرسه‌ی آلیانس را در همدان گرفتند.





۲۱۷. دانش آموزان در لباس نمایش نامه‌ی مولیر، همدان، ۲۸ فوریه ۱۹۲۶ م. این نمایش بلافاصله پس از کشف حجاب در ایران برگزار شد و دانش آموزان اولین بار بدون حجاب بر صحنه آمدند.



۲۱۸. دانش‌آموزان، معلمان، آقا و خانم ملکی (مدیران مدرسه)، همدان، ژوئن ۱۹۲۷ م.

۲۱۹. کادر علمی مدرسه‌ی پسرانه‌ی آلیانس، همدان، ژوئن ۱۹۲۷ م.





۲۲۰. مدرسه ی پسران، همدان، ۲ فوریه ۱۹۵۳ م.



*Une des tables de notre
œuvre de nourriture
Hamadan, le 16/4/48*

۲۲۱. توزیع غذا و لباس بین دانش آموزان
نیازمند، همدان، ۱۶ آوریل ۱۹۴۸ م.



۲۲۲. کلاس خیاطی، یزد، ۱۹۲۹ م.



۲۲۳. مدرسه‌ی پسران، کلاس ورزش، یزد، ۱۹۳۱ م.



۲۲۴. دانش آموزان و معلمان، یزد، دسامبر ۱۹۴۷ م.



۲۲۵. مدرسه ی دختران، یزد، ۱۹۳۰ م.



۲۲۶. مدرسه‌ی آلیانس، غذاخوری دختران بزرگ سال، یزد، ۱۹۶۸م، آرشیو شخصی لوئیس.

۲۲۷. دیدار رسمی از دانشگاه. خانم و آقای کیونکا، در طرف راست و چپ نشسته‌اند، یزد، ۱۹۳۲م.





۲۲۸. دانش آموزان و معلمان، نهاوند، ۱۹۲۷ م.

۲۲۹. فارغ التحصیلان و معلمان، کاشان، مدرسه ی پسران، ۱۹۳۰ م.





۲۳۰. مدرسه ی دختران، کاشان، ۱۹۳۰ م.

۲۳۱. مدرسه ی دختران و آقا یعقوب، مدیر مدرسه.





۲۳۲. بنیان لورا کادوری، مدرسه ی آلیانس، تهران، ۱۹۳۸ م.



۲۳۳. مدرسه ی دختران، تهران، ۱۹۳۹ م.

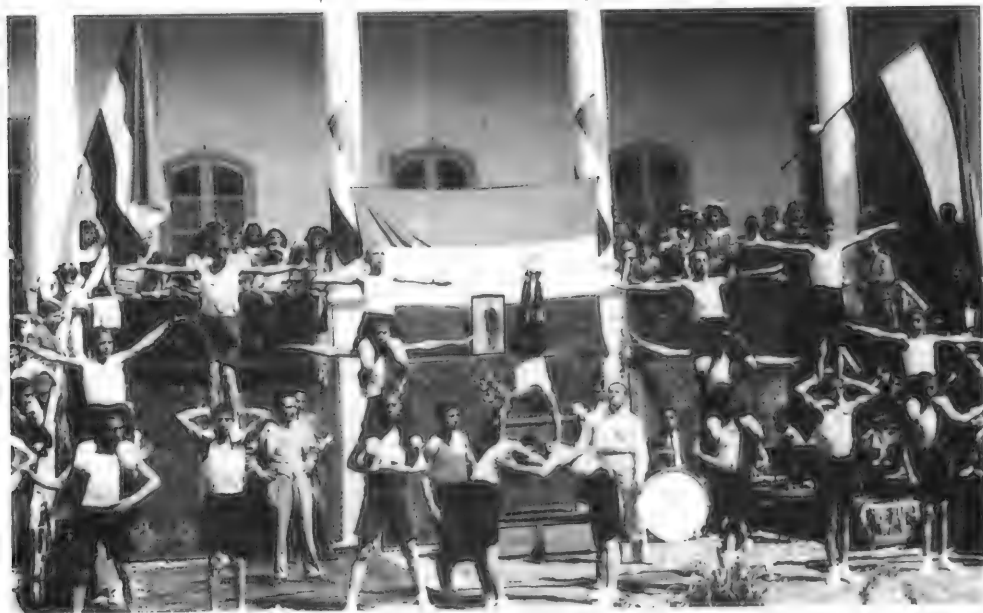


۲۳۴. مدرسه ی دخترانه ی حشمت، تعطیلات تابستانی، تهران، ۱۹۶۷م.



۲۳۵. افتتاح مدرسه‌ی دخترانه‌ی لورا کادوری، تهران، ۴ مه ۱۹۳۹ م.

۲۳۶. توزیع لباس، تهران، ۲۸ مارس ۱۹۴۷ م.





۲۳۷. دانش‌آموزان و معلمان بروجرد، ۱۹۳۰ م.

۲۳۸. پیشاهنگان و رهبر آن‌ها عزیزالله عزراخیان، بروجرد، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۰ م.





۲۳۹. دبستان، دانش‌آموزان و معلمان، بروجرد، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۰ م.



۲۴۰. مدرسه ی آلیانسن، کرمانشاه.



۲۴۱. کادر مدرسه ی آلیانس، کرمانشاه.

۲۴۲. مدرسه ی دخترانه ی اتحاد، کرمانشاه، آوریل، ۱۹۵۰م.





۲۴۳. مدرسه ی پسران، سنندج، ۱۹۵۲ م.

۲۴۴. نمایندگان جامعه ی یهودی سنندج و مدیران مدرسه، خانم و آقای شمس، جولای ۱۹۴۸ م.



Quillet 1948



۲۴۵. کلاس ششم مدرسه ی اتحاد در سنندج، آزمون پایه های شش گانه ی سنندج، نوروز، ۲۱ مارس ۱۹۶۷م.

۲۴۷. ورودی مدرسه ی دخترانه ی سنندج، ۱۹۵۷م.



۲۴۶. مدرسه دختران، سنندج، ۱۹۷۵م.





۲۴۸. بنیان‌گذاران جنبش صهیونیست در ایران، تهران، ۱۹۱۹ م. از چپ: ۱. ناشناس. ۲. حاجی عزیزالقائیان. ۳. سلیمان حیم. ۴. بنیامین مساجی. ۵. ناشناس. ۶. ناشناس. ۷. سلیمان کهن صدق. ۸. لقمان نهورای. ۹. حبیب لوی. ۱۰. سینیور یادگار. ۱۱. ناشناس. ۱۲. شموئل رخسار.

از عضویت در جنبش صهیونیسم، متعلق به خانواده‌های مدافع صهیونیسم بودند. رهبران صهیونیست اوایل قرن بیستم خاورمیانه، نظریه صهیونیسم را کاملاً دینی می‌دانستند، اما مفهوم دینی صهیونیسم در خلال پیشرفت آموزش و فعالیت‌های صهیونیستی در خاورمیانه تغییر کرد و از دهه ی ۱۹۴۰ م رنگ و بوی غیر دینی و سیاسی به خود گرفت.

صهیونیسم در نیمه اول قرن بیستم به خاطر محتوای دینی و همزمان با قتل عام‌ها و تفکرات ضد یهودی، محبوبیت یافت. این محبوبیت موجب افزایش فعالیت‌های صهیونیسم از جمله تشکیل جمعیت‌های محلی یهودی، آموزش عبرانی و آمادگی برای مهاجرت و ارتقای آگاهی یهودیان درباره‌ی سرزمین اسرائیل و آرمان صهیونیسم شد. فعالیت‌های صهیونیست‌ها، منجر به ایجاد صهیونیسم بین‌الملل و سازمان‌های یهودی برای دفاع از حقوق یهودیان در کشورهای مختلف شد.

با این‌که صهیونیسم و جوداییسم دو مقوله‌ی جدا بودند، برخی عناصر دینی مشترک موجب بروز این توهم شد که آن‌ها دو روی یک سکه‌اند. به خصوص که گاه کنیسه‌ها به مقر فعالیت‌های صهیونیستی تبدیل می‌شدند. رفته رفته، رهبران یهودی، با جدا سازی فعالیت‌ها و سازمان‌های صهیونیستی، از مراکز و فعالیت‌های یهودی، سوء تفاهم مذکور را اصلاح کردند. اما همان‌طور که خواهیم دید، گاهی هم این جدایی فراموش شده است. نمودار فعالیت‌های یهودیان ایرانی طی صد سال گذشته، شامل نقاط تلاقی و جدایی چرخه‌ی فعالیت‌های صهیونیستی و یهودی است. گاه تفکرات ضد صهیونیستی، موجب می‌شد سران جامعه‌ی

سده‌های متوالی است که یهودیان خاورمیانه و سرزمین اسرائیل، ارتباط دینی خود را حفظ کرده‌اند. ایشان دعا گوی یکدیگر و هوادار آرمان صهیون‌اند و به مؤسسات یهودی در اسرائیل کمک می‌کنند و بسیاری سالمندان یهودی، به اسرائیل، به سرزمین مقدس خود، بازگشته‌اند تا در آن جا بمیرند و در همان سرزمین دفن شوند. انگیزه‌های دینی، مهم‌ترین علت مهاجرت به اسرائیل بوده و هنوز هم هست.

شکل‌گیری صهیونیسم، علت جدید و مضاعف مهاجرت‌های دینی، با هدف تأسیس یک دولت یهودی، به اسرائیل شده است. این عقیده، ریشه در باور بازگشت به سرزمین مقدس و آمدن منجی موعود دارد. برای تحقق آرمان صهیون، یهودیان می‌بایست عبری بیاموزند، به اسرائیل بروند، زمین را آباد کنند و به فعالیت برای تشکیل جامعه‌ی یهودی دامن زنند.

نخستین رهبران صهیونیست، از اروپاییان سکولار بودند که تحت تأثیر تفکرات ناسیونالیستی و ملیت‌گرایی قرن نوزدهم اروپا، بر آموزش مدرن و آگاهی اولیه بر جوداییسم تأکید داشتند. برخی از آن‌ها پیش



۲۵۰. اولین گروه یهودیان ایرانی در کنار دیوار غربی، اورشلیم، سال ۱۹۲۴ م.



۲۴۹. خانواده ی هبرونی، اورشلیم، سال ۱۹۲۲ م.

اعلام کرد. یهودیان ایرانی، این اعلامیه را نشانه‌ای از تحقق «نجات»^۱ و بازسازی معبد سوم می‌دانستند، چنان‌که اعلامیه ی کوروش کبیر، طلّیعه ی بازسازی معبد دوم بود.^۲

این اعلامیه نقش مهمی در آغاز فعالیت‌های صهیونیستی ایفا کرد. فعالیت‌های صهیونیستی جامعه ی یهودی ایران، بر باورهای دینی استوار بود و تأسیس تشکیلات صهیونیستی، کلاس‌های عبری، تجمعات گروهی و یافتن راهی برای تأسیس کنگه ی صهیونیستی و تشکیلات صهیونیسم در سرزمین مقدس را شامل می‌شد. برای مثال مؤسسه ی «انجمن فرهنگی جوانان یهودی»^۳ و «انجمن تقویت زبان عبری»^۴ در تهران و به رهبری شلیمو (سلیمان) کهن صدق به وجود آمدند.^۵ کهن صدق در سال ۱۹۱۸ م کتابی با عنوان «دستور تقویت زبان باستان»^۶ نوشت که نخستین کوشش برای رواج زبان عبری در ایران بود.

در عید پسخ ۱۹۱۸ م مراسم بزرگ داشت

یهودی، حساب خود را از صهیونیسم جدا کنند و گاه یهودی ستیزی مردم، آن‌ها را به فعالیت‌های صهیونیستی باز می‌گرداند. وقتی مبلغان بهایی و مسیحی، حتی یک نمونه ی گرایش به صهیونیسم را می‌دیدند، مردم را علیه جامعه ی یهودی می‌شوراندند. ظهور حزب توده در ۱۹۴۱ م و جذب جوانان یهودی، نمونه ی دیگر از این گونه دردها بود.

تشکیل صهیونیسم در ایران :

۱۹۲۵-۱۹۱۰ م

درباره ی تشکیل صهیونیسم در ایران، دو نظریه وجود دارد. یکی آن که در ۱۹۱۰ م گروهی از جوانان یهودی در همدان جمع شده، تشکیلات صهیونیسم ایران را به وجود آوردند، اولین گروه تحقیق در زبان عبری را تشکیل دادند و اولین روزنامه ی صهیونیستی ایران به نام «شالوم» را به سردبیری مردخای شالوم در سال ۱۹۱۵ م منتشر کردند. نظریه ی دیگر صدور اعلامیه ی بالفور را عامل اصلی می‌داند که در اواخر ۱۹۱۷ م اخبار انتشار آن به ایران رسید و سازمان رسمی یهودیان در تهران، به نام «هوراکادیشا»^۱ انتشار آن را

1. Ha - ge, ulah.

2. Kashani 1980, 77.

3. The cultural Association of Young Jewish.

4. The Association for Strengthening the Hebrew Language.

5. Kashani 1980,77; Cohen 1973, 46.

6. Sefer hizuk sefat'avar.



۲۵۱. خانواده‌ی بزرگ آمینوف، تاشکند، سال ۱۹۱۹ م. خانواده‌ی آمینوف پیش از انقلاب بولشویکی جزء طبقه متوسط بود. پس از انقلاب، تمام دارایی‌هایشان مصادره شد. با این که بچه‌ها رسماً باید که در امان می‌بودند، گابریل (ایستاده دومین از چپ) و برادرش مانی (ایستاده، پنجمین از چپ) اسیر و به سیبری فرستاده شدند. برادران دیگر، رابن (ایستاده، اولین از چپ) و یوسف (ایستاده، آخرین، از چپ)، برادرزاده‌شان لیزا (دختر مانی، ایستاده، اولین از راست) را برداشته و به کوه‌های ایران فرار کردند. آن‌ها که مهندس مکانیک بودند توانستند زندگی خوبی برای خود فراهم کنند و پیش از تأسیس دولت اسرائیل به فلسطین مهاجرت کردند. سال‌های بعد که مانی و گابریل از زندان آزاد شدند به اسرائیل رفته و به خانواده ملحق شدند. در آن هنگام، لیزا، دختر مانی ازدواج کرده و صاحب فرزند شده بود.

به دریای مدیترانه افتاد، اما او پیش از آن که جوهرها شسته شود، آن‌ها را بیرون آورد. سال‌ها پس از مرگ وی دخترش طوبی سلیم پور، داستان این سفر را بازگو کرد. نسخه‌ی ویرایش شده در ایران توسط «مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران» در تاریخ معاصر یهودیان ایرانی جلد دوم چاپ شد.

۲۵۲. خانواده‌ی آبا، اصفهان، سال ۱۹۰۰ م.

۲۵۲. بازگشت حاجی حق نظر خوش‌بخش و دیگر زائران اصفهانی از فلسطین، اسرائیل کنونی، اصفهان، سال ۵۶۷۲ هجری، ۱۹۰۲ م. حاجی خوش‌بخش (زائو زده، اولین نفر از چپ) پسر آبا، در ۱۸۸۰ م در اصفهان متولد شد. در بیست سالگی به عضویت گروه زائران فلسطین درآمد. به فارسی و عبری مسلط بود و سالانه به سفر «دیوار غربی» می‌رفت. در یک شب طوفانی، یادداشت‌هایش





۲۵۴. انجمن زنان یهودی همدان، مجلس زنان، ۱۹۲۲ م. انجمن زنان بر مسائلی چون آموزش زنان یهودی در رشته‌های مختلف دینی، خانه‌داری و بهداشت تأکید داشت. در ضمن انجمن به تدریس تورات و فراخوانی گروه‌های مخاطب مجله‌ی «عالم نسوان = دنیای زنان» تحت نظارت آریان پور پرداخت.

۲۵۵. مجلس زنان یهودی، همدان، ۱۹۲۲ م.





۲۵۶. کمیته ی صهیونیست، تهران، ۱۹۳۰م. ایستاده از چپ: ۱. آشر لاله زاریان. ۲. مناشع رخسار. ۳. میرزا فرج الله حکیم. ۴. ناشناس. ۵. عنایت الله ساپیر برادر بزرگ تر روح الله ساپیر. ۶. ابی شور. نشسته از چپ: ۱. شکرالله ربانی. ۲. سلیمان رخسار. ۳. ناشناس خارجی. ۴. بوستانی.

۲۵۷. بزرگداشت اعلامیه ی بالفور، ایوان جلویی مدرسه ی آلیانس، همدان، ۱۹۱۸م. بزرگداشت فوق در زمان احمدشاه قاجار برگزار شد و بیش از دو هزار نفر از جمله مقامات ارشد نظامی و حکومتی مثل روحانی اعظم مسلمین همدان دعوت شدند. کلنل فرج الله آق اولی. (افسر ارشد همدان) و علی نوبری (روحانی بزرگ مسلمین) هم از آن جمله اند. آن ها که ستاره ی داوود زرد بر یقه دارند اعضای «یاران صهیون» و بانیان مراسم فوق اند که ستاره ی داود را به عنوان نماد عضویت در «یاران صهیون» به سینه زده اند. این ستاره ها با علامت خوارکننده ی یهودیان اروپایی در جنگ جهانی دوم، همانند نیست.





۲۵۸. فضلاى يهودى، همدان، ۱۹۱۸م.

۲۵۹. اولين اعضاى هبرا، کرمانشاه، ۱۹۲۰م.



اعلامیه بالفور در شهرهای مختلف ایران اجرا شد. در این روز تشکیل «سازمان صهیونیست» به رهبری کهن صدق را اعلام کردند. در چند شهر دیگر نیز مؤسسات صهیونیستی تشکیل شد و هدایا و کمک‌های یهودیان برای بنیان‌های صهیونیستی^۱ در اسراییل جمع می‌شد.^۲ اقدام بعدی، استحکام روابط تشکیلی های صهیونیستی در سراسر ایران بود.^۳ اولین کنگره صهیونیست‌های ایران در جولای ۱۹۱۹م تشکیل شد. «سازمان صهیونیست» که توسط سازمان مرکز لندن اداره می‌شد، تأسیس و عزیزاله نعیم، دومین رهبر آن شناخته شد. وی در دسامبر ۱۹۲۰م کتاب «تاریخ جنبش صهیونیست»^۴ را به زبان فارسی نوشت. این اولین کتاب مربوط به صهیونیسم بود که توسط یک یهودی ایرانی و به زبان فارسی نوشته می‌شد. نویسنده مانند سایر صهیونیست‌های خاورمیانه، در اوایل قرن بیستم معتقد است «صهیونیسم یک پدیده‌ی جدید نیست بل نام یک مؤسسه جدید است. اندیشه صهیونیسم در دو هزار سال اخیر در ذهن یهودیان بوده است». وی هفته‌نامه‌ی «نجات» در سال ۱۹۲۰م را به زبان فارسی-یهودی در تهران چاپ کرد. چاپ روزنامه تا کودتای نظامی ۱۹۲۱م ادامه یافت.^۵

افول صهیونیسم ۱۹۴۱-۱۹۲۵م

سه عامل اصلی موجب کاهش فعالیت‌های

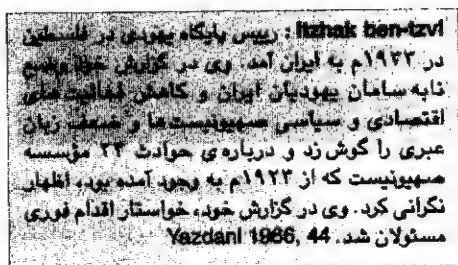
۱. مانند Hashkekel ha-tzioni. ۲. هرکس می‌تواند با پرداخت مبلغی پول، کارتی به نام «شکل صهیون» بگیرد و هر دو سال در کنگره‌ی صهیونیست رأی بدهد. هر دو هزار نفری که کارت بخرند می‌توانند یک نماینده انتخاب کنند. 3. Cohe 1973, 46; Kashani 1980, 77.

4. The history of Zionist movment.

5. Netzer 1988 - 10, Cohen, 1973, 46-47.

صهیونیستی (۱۹۴۱-۱۹۲۵م) در ایران شد. نخست آن که فعالیت سیاسی برای صهیونیست‌ها پس از کودتای ۱۹۲۱م از طرف دولت کاملاً ممنوع شد. یهودا کوپلیویتز در ۱۹۲۸م توسط «ک. ک. ال»^۱ به ملاقات نخست‌وزیر رفت و تقاضا کرد مجوز ادامه‌ی فعالیت‌های صهیونیستی در ایران صادر شود. علی‌رغم خواهش وی و فشار انگلستان با تقاضای آن‌ها موافقت نشد.

دوم، درگیری‌ها و ناهماهنگی‌های رهبران «سازمان صهیونیست» فعالیت‌ها را متوقف کرد. همزمان دو سازمان غیر رسمی هر دو



به نام «سازمان صهیونیست» در یک زمان، یکی تحت رهبری شموئل رخسار و دیگری به رهبری شموئل حیم فعالیت می‌کردند. عده‌ای از جمله کوپلیویتز در ۱۹۲۸م کوشیدند اختلافات این دو سازمان را بر طرف کنند. رهبر «سازمان صهیونیست»^۲ نامزد انتخابات مجلس هم بود. کوپلیویتز توانست بدون این که مشکلی برای کاندید انتخابات پیش آید، آن

۱. Keren Kayemet le Israel (Jewish National fund).

۲. صندوق ملی یهود در ۱۹۰۱م برای خرید زمین در اسراییل تأسیس شد. این صندوق برای احیای جنگل‌ها چندین هزار هکتار زمین را دوباره آباد کرد، جاده ساخت و به عنوان بخشی از پروژه‌ی احیای جنگل‌ها ۱۵۰ میلیون اصله درخت کاشت. (Omer 1991, 268)

۳. اشاره نشده که منظور رهبر کدام یک از دو سازمان همنام است. (مترجم)

۲۶۰. سربازان لهستانی در کنار خانواده مهدی زاده، تهران، ۱۹۴۱م، این سربازان یهودی از ارتش هیتلر گریخته و به ایران آمده بودند و مترصد بازگشت به اسرائیل بودند. در عید پسخ، خانواده‌های یهودی از آن‌ها پذیرایی کردند. این سربازان، مهمانان دراز مدت خانواده‌ی مهدی زاده بودند.



بچه‌های تهران: نیروهای ارتش بریتانیا و روسیه در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱م به ایران حمله و رضاشاه را به خاطر روابط تنگاتنگ با آلمان و گرایشات نازی و حضور فعالان و نمایندگان نازی در ایران، خلع کردند. در ضمن این ارتش به نیرو احتیاج داشت. پس از این حمله، نیروهای متحد با حمایت حکومت در تبعید لهستان، ۳۲ هزار سرباز لهستانی، ۱۱ هزار مهاجر، از جمله سه هزار بچه را به ایران فرستاد و چندین کمپ در تهران برای اسکان مهاجران و سربازان به خصوص بچه‌های یهودی تأسیس شد. (دو هزار نفر از مهاجران و سربازان، یهودی و نیمی از این دو هزار نفر، کودک بودند). در آگوست ۱۹۴۲م کمپی تأسیس شد و ۱۷۰ کودک یهودی از نوانخانه‌های سمرقند به تهران منتقل شدند. بعدها تعداد این بچه‌ها به ۸۰۰ نفر رسید. اولین دفتر رسمی آژانس یهودی در تهران در ۱۹۴۲م افتتاح شد. مأموران این آژانس از فلسطین آمده بودند تا به مهاجران و کودکان کمک کنند و آن‌ها را به فلسطین برگردانند. حکومت در تبعید لهستان و صلیب سرخ آمریکا و سازمان‌های یهودی و صهیونیست هم به یاری آن‌ها آمدند. اولین گروه کودکان یهودی ۷۱۶ نفر بود و در اول ژانویه ۱۹۴۳م از تهران حرکت کرده در فوریه به کانال سوئز رسیدند. مسیر اصلی مسافرت آن‌ها تهران به خلیج فارس (بندر شاپور در ایران)، عبور از خلیج فارس و دریای عمان، کراچی در هند (امروز در پاکستان) و از آن جا به عدن در یمن و کانال سوئز در مصر بود. چند ماه بعد وقتی بریتانیا شورش رشید علی در عراق را سرکوب کرد، گروه دوم ۱۰۸ نفری بچه‌ها به همراه سربازان ارتش بریتانیا از عراق گذشتند و در ۲۸ آگوست ۱۹۴۳ وارد فلسطین شدند. نجات این کودکان از حوادث کم سابقه‌ی تاریخ «کشتار یهودیان در جنگ جهانی دوم» محسوب می‌شود. چون توقف بچه‌ها در تهران، طولانی بود به بچه‌های تهران معروف شدند.

وقتی این بچه‌ها به تهران وارد شدند، یهودیان ایرانی به کمک آن‌ها شناختند. اولین بار بود که یهودیان ایران از نابودی یهودیان اروپا مطلع می‌شدند و نجات یافتگان آن واقعه را می‌دیدند. بدین ترتیب ارتباط یهودیان ایرانی با سرزمین اسرائیل بیش تر شد. بعضی خانواده‌های یهودی ایرانی، این بچه‌ها را پذیرفتند. این بچه‌ها در خانه‌های ایشان بزرگ شدند، ازدواج کردند و عضو جامعه شدند. برخی هم از تهران به شهرهای دیگر ایران مثل اصفهان مهاجرت کردند.

دو سازمان را تفکیک کند.

ضعف مدیریت و کاردانی، سومین عامل افول فعالیت صهیونیسم در ایران بود. کولیوتیز در سفر خود به ایران در ۱۹۲۸م گزارش داد که ارسال محدود معلمان یهودی فلسطین الاصل برای آشنا کردن دانش‌آموزان با بحث‌های صهیونیستی مناسب تر است، اما هیچ گاه معلمی فرستاده نشد. در همان سال عزیزالله نعیم از سازمان صهیونیست لندن، مبلغی درخواست کرد تا بتواند روزنامه‌ی صهیونیست «نجات» را دوباره منتشر کند ولی پولی برایش نفرستادند.^۱

عصر طلایی صهیونیسم مدرن در ایران ۱۹۴۱-۱۹۵۰م

وقتی ارتش متفقین ایران را اشغال کرد،



۲۶۱. سه «بچه‌ی تهرانی»، تهران، ۱۹۴۲م، بنیان پژوهش فرهنگی و آموزشی، حبیب لوی.

خصصیه‌ها باعث شد بین فعالیت‌های صهیونیسم و یهودیت تمایز ایجاد شود و یهودیان از آزارهای گروه‌های ضد صهیونیست در امان بمانند.

تشکیل حزب کمونیست ایران، عامل دیگر شناسایی مردم نسبت به «صهیونیست» بود. رشد تدریجی بیدارگری صهیونیستی در میان یهودیان ایران، در این دوران مستقیماً تحت تأثیر ظهور حزب کمونیست ایران قرار گرفت، زیرا یهودیان کمونیستی که در دهه‌ی ۱۹۴۰م، همزمان در فعالیت‌های صهیونیستی و همکاری با حزب توده ایران شرکت می‌کردند، مواجه با هیچ مشکل پیچیده‌ای میان تمایلات ناسیونالیستی خود و ایدئولوژی حزب توده نشدند.^۱ به نظر می‌رسید که گسترش کمونیسم در سال‌های پس از ۱۹۴۱م

(۱۹۴۶-۱۹۴۱م)، فرصتی برای از سرگیری فعالیت‌های صهیونیستی ایجاد شد و در ۵۰-۱۹۴۱م فعالیت صهیونیست‌ها در ایران به اوج رسید. در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱م نیروهای انگلیسی و روسی به دلایل زیر به ایران حمله و رضاشاه را خلع کردند.

۱. رابطه‌ی ایران و آلمان
۲. گرایش‌های رضاشاه به ایدئولوژی‌های نازی

۳. حضور عوامل نازیسم از ۱۹۳۶م در ایران
۴. و بالاخره نیازهای متفقین به موقعیت سوق الجیشی ایران بود.

پس از حمله ارتش متفقین با حمایت حکومت تبعیدی لهستان هزاران تن از سربازان لهستانی و مهاجران، از جمله «بچه‌های تهران» را به ایران آورد.

ورود «بچه‌های تهران» به ایران، موجب شد تا یهودیان ایران و نیز مؤسسات صهیونیستی در جهان، تحت تأثیر عوامل متعددی، به لزوم توجه به اوضاع و احوال یهودیان بیش‌تر اهمیت دهند. عوامل عبارت بود از: سازمان‌بندی عمومی برای کمک به آوارگان لهستانی، ارتباط بیش‌تر میان یهودیان و نیروهای آژانس یهود، تحریک احساسات ضد یهودی توسط گروه‌های نئونازیستی و فضای آزاد برای حضور نیروهای ارتش متفقین در ایران. صهیونیسم پس از سال ۱۹۴۱م در ایران، مایه‌های سکولار و ناسیونالیستی داشت و از صهیونیسم پیش از ۱۹۲۵م قابل تفکیک بود. این ویژگی‌های فکری، نتیجه‌ی مستقیم تأسیس ائتلاف جهانی اسراییل (آلیانس)، آموزش‌های مدرن و غیر دینی و گرایشات سکولار - ناسیونالیستی رژیم پهلوی و مدرنیزاسیون سریع ایران بود. همین



۲۶۲. تیم فوتبال، تهران، ۱۹۴۵م، برخی اعضای این تیم، جزء اولین مهاجران هاخالوتص به اسرائیل بودند.

باز برای سازمان های یهودی، موجب گسترش صهیونیسم در ایران شد. اولین ارگان یهودی که پس از جنگ تأسیس شد، «باشگاه برادران» بود. این نخستین حرکت جوانان یهودی، بالاخره به مهم ترین پایگاه گسترش فعالیت های صهیونیستی در ایران پس از ۱۹۴۱م تبدیل شد. این انجمن که در ۱۹۴۲م تشکیل شد، نشست های هفتگی، چاپ و نشر بولتن ماهانه ی «صهیون»، فعالیت های ورزشی، چاپ کتابچه ی آموزش زبان عبری و سپس تشکیل کلاس های عبری را در کارنامه ی خود دارد. در ۱۹۴۵م، موسی کرمانیان، از بنیان گذاران این موسسه، کتاب «تاریخ مختصر صهیونیسم»^۱، نوشته ی «آلکس بین» را به فارسی ترجمه کرد. این کتاب که از اولین کتب چاپ شده پس از ۱۹۴۱م درباره ی صهیونیسم در ایران بود، تأثیر محسوسی بر جوانان ایران برجا گذارد. کرمانیان در نشست های هفتگی، درباره ی

در ایران، بدو با اهداف صهیونیسم مغایر است، زیرا تئوری برابری مردم در کمونیسم موجب جذب تعداد زیادی از جوانان یهود و دور کردن آن ها از تشکیلات صهیونیستی در ایران می شد، اما سیاست های ضد کمونیستی حکومت ایران، خطر پیشروی کمونیسم را برای صهیونیسم از برد. رهبران یهودی از تبلیغات و اقدامات دولت برای جلوگیری از گسترش کمونیسم به نفع خود استفاده کردند. موسی تاب از رهبرانی بود که توانست حمایت محلی را برای احیای فعالیت های «انجمن صهیونیست» جلب کند تا جوانان یهودی به گروه های چپ ملحق نشوند. این انجمن روزنامه ی «عالم یهود» را به عنوان پایگاهی برای حمایت و گسترش فعالیت های صهیونیستی منتشر کرد.^۱

حضور نیروهای ارتش متفقین در ایران بین سال های ۱۹۴۶-۱۹۴۱م با ایجاد فضای

این کتاب سخنرانی می‌کرد.^۱

در همان سال، گروهی از زنان یهودی با الهام از «باشگاه برادران» موسسه‌ی مخصوص خود به نام «باشگاه خواهران» را تأسیس کردند. این موسسه با کمک پزشکان، کلاس‌های آموزش بهداشت و کمک‌های اولیه برای زنان یهودی دایر کرد. اما جوانی و بی‌تجربگی اعضا، نارضایتی جامعه از فعالیت زنان و کاهش تعداد اعضا به خاطر ازدواج و سایر مسائل، مانع بزرگی بر سر راه فعالیت‌های باشگاه بود که سرانجام پس از سه یا چهار سال، فعالیت‌های آن را متوقف کرد.

در ۱۹۴۷م، پروین حکیم، از بنیان‌گذاران باشگاه خواهران به معلم خود شمس‌ی حکمت پیشنهاد کرد انجمنی از زنان یهودی تأسیس کنند تا به آن‌ها از جمله در مورد حقوق اجتماعی خود آگاهی دهند. در همان سال، شمس‌ی حکمت و ملیحه‌ی کشفی با کمک پروین حکیم و دیگران در تهران «انجمن بانوان یهودی ایران»^۲ را تأسیس کردند.

تنها هدف این انجمن کمک به جامعه‌ی یهود ایران بود و گرایش‌ات صهیونیستی نداشت، ولی جو ضد صهیونیستی که در ایران به خاطر تأسیس ایالت اسرائیل به وجود آمده بود، ثبت و رسمیت این انجمن را تا سال ۱۹۵۰م به تعویق انداخت. «کمیته‌ی آمریکایی توزیع مشترک»^۳، که یک سازمان یهودی ضد صهیونیسم بود، طی سال‌های ۵۰-۱۹۴۹م از این انجمن حمایت کرد، آن‌ها را در تأسیس اولین مهد کودک یهودی در تهران یاری داد و یکی از ساختمان‌های «ها - خالوتس»^۴ را به

1. Ben David, 1989, 258, Netzer 1988, 91-93.

2. (JLOI) Jewish Ladis Organization of Iran.

3. American Joint Distribution Committee.

4. ha - Khalutz.



۲۶۳. سازمان بانوان یهودی ایران، تهران، ۱۹۴۹.

این کار اختصاص داد.^۱ «JLOI» از مهم‌ترین و موفق‌ترین سازمان‌های یهودی ایران در نیمه‌ی دوم قرن بیستم بود و فعالیت خود را حتی پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹م ادامه داد. پس از تأسیس باشگاه برادران، سه انجمن یهودی ایرانی دیگر هم تشکیل شد. سازمان جوانان در ۱۹۴۵م، توسط سیزده نفر، متشکل از پزشکانی که برای تأمین سلامت و بهبود اوضاع اقتصادی جامعه یهود ایران می‌کوشیدند و اولین کلینک رایگان یهودیان در تهران را تأسیس و به یهودیان و غیر یهودیان کمک پزشکی می‌دادند. در ضمن جوانان یهودی را تشویق به مهاجرت فلسطین و روزهای شنبه، در کنیسه‌ی حیم، سخنرانی برگزار می‌کردند.^۲ در ۱۹۴۶م، رحیم کهن از بنیان‌گذاران انجمن، مجوز چاپ هفته‌نامه‌ی یهودی «اسرائیل» را گرفت.^۳ کانون «به‌جو»^۴ توسط پزشکان، معلمان، وکلا و دانشگاهیانی که می‌خواستند سطح آموزش یهودیان به‌تر

۱. شمس‌ی حکمت، گفت‌وگوی شخصی ۲۰ مه ۱۹۹۷م
لوس آنجلس. ملیحه کشفی گفت‌وگوی شخصی. ۱۸ اکتبر ۱۹۹۶م، بورلی هیلز. پروین حکیم، مکالمه تلفنی ۱۶ ژوئن ۲۰۰۰ نیویورک.

2. Ben David 1989, 248-251.

۳. تهران ۱۹۴۷-۱۹۴۶م.

4. The Impravment Center.



۲۴۴. اولین کنگره‌ی حاخالوتس در ایران، تهران، ۱۹۴۷.

در اوایل ۱۹۴۴م تأسیس شد. ملامد کارمند کلاس‌های عبری باشگاه برادران بود. گویا روابط نزدیک وی با مأموران آژانس یهود، عامل تأسیس این انجمن شد. از مهم‌ترین اهداف انجمن «شرکت فعال در نوسازی سرزمین ملی» بود. وی همچنین یک مرکز تحقیقات ادبی به نام «انجمن بیالیک»^۱ راه اندازی و یک مجله به نام «بنیان»^۲، که شامل ترجمه‌های متون صهیونیستی بود، تأسیس کرد.^۳

فضای آزاد سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۱م موجب شد تا «آژانس یهود»^۴ اولین دفتر رسمی خود

با ورود آمبولانس‌هایی که عازم شوروی بودند به تهران، نفوذ صهیونیسم در تهران بیش‌تر شد. اواخر ۱۹۴۲م، مراکز یهودی فلسطین برای سربازان یهودی تقاضای آمبولانس کردند. آمبولانس‌ها از اردن و عراق به ایران آمدند ولی به جای این که به مسکو فرستاده شوند برای نیروهای روسی واقع در قزوین فرستاده شدند. این آمبولانس‌ها حامل کتاب و لوازم تبلیغاتی برای یهودیان روسیه بود که یهودیان فلسطین فرستاده شده بودند. در نمایشگاهی که تشکیل شد، یهودیان می‌توانستند برای نخستین بار عکس‌های کبیوتز و خیابان‌های تل‌آویو، حیفا و اورشلیم را ببینند. بعضی نمایندگان، متأثر شدند و کتاب‌ها و اعلامیه‌ها را به خوبی حفظ کردند. این کتاب‌ها، هسته‌های اولیه‌ی کتاب‌خانه‌ی عبری آژانس یهودی در تهران شد. (Ben David 1989, 263; Netzer 1988, 95)

شود، تأسیس شد^۱، که فعالیت گسترده‌ای انجام ندادند. انجمن سوم، انجمن پیشگامان جوان^۲ بود که در تهران و توسط یعقوب ملامد

1. Netzer 1988, 91-97.

2. Histardurt ha - Khalutz ha- Tza,air (The Organization of the Young Pioneers.

1. Byalik Association. 2. Fondation.

3. Ben David 1989, 251-262. Saidi 1995, 48.

۴. آژانس یهود در ۱۹۲۹م تشکیل سازمان قانونی صهیونیست ها فلسطین بود و پیش از تأسیس دولت اسرائیل، به زندگی یهودیان در فلسطین و جنبش صهیونیست در جهان، در زمینه‌های سیاست، اقتصاد و مهاجرت، رسیدگی می‌کرد.



۲۶۶. دومین کنگره‌ی هاخالوتز در ایران، تهران، ۱۹۴۸م.



۲۶۵. سومین کنگره‌ی هاخالوتز در ایران، تهران، ۱۹۴۹م.

میر عزری از بارزترین چهره‌های هاخالوتز در ایران بود. وی در اولین کنفرانس جنبش هاخالوتز در ایران به عنوان دبیر کل انتخاب شد. وی به فرمان KKL مجاز شد شعبه‌هایی از هاخالوتز و هاخالوتز / حاتزایر را در ایران افتتاح کند و کمیته‌های ترویج KKL تشکیل دهد. وی تصمیم گرفت به طور غیرقانونی از راه عراق، ایران، کردستان و افغانستان (۱۹۵۰-۱۹۴۸م) به اسرائیل مهاجرت کند. در ۱۹۵۰م به فلسطین رفت و در ۱۹۵۸م به عنوان نماینده‌ی اسرائیل در ایران به کشور بازگشت. (Saidi; 1995m 48-49)

آژانس یهود در تهران از طرق مختلف در گسترش صهیونیسم شرکت کرد. مثلاً «ابراهیم زیلبربرگ»، اولین نماینده‌ی آژانس یهود در تهران برای معلمان، کلاس عبری دایر کرد. بدین ترتیب یهودیان ایران برای اولین بار یک یهودی فلسطینی را ملاقات کردند. زیلبربرگ برای کمک به سربازان یهودی لهستانی و روسی که برخی به ایران آمده و بعضی در شوروی باقی مانده بودند، از فلسطین اعزام شد. از آن جا که جامعه‌ی یهود تهران اطلاعی درباره‌ی صهیونیسم نداشت، زیلبربرگ و سایر مأموران، خود را وقف جامعه کردند.

دومین نماینده‌ی آژانس یهود، موشه ایشای بود. همان طور که در کتاب‌اش نوشته یهودیان ایران او را به عنوان «سفیر آینده‌ی حکومت دولت اسرائیل» شناختند. ایشای به کمک

در تهران را، به سال ۱۹۴۲م افتتاح کند و بعدها در پیشرفت صهیونیسم مؤثر باشد. هدف اصلی آژانس کمک به آوارگان لهستانی مهاجر به ایران و یاری رسانی برای مهاجرت آن‌ها به فلسطین بود^۱. هنوز در این باره که آیا فعالیت‌های صهیونیستی در ایران از اهداف این انجمن بود و یا پس از جدا شدن رسمی جامعه‌ی یهود از نهضت صهیونیست، فعالیت‌های صهیونیستی در برنامه‌ی کار این انجمن قرار گرفت، بحث است.

در ۱۹۴۴م، آژانس یهود مطمئن شد که عبور آوارگان یهودی شوروی از ایران برای رفتن به فلسطین غیر ممکن است و در نتیجه دفتر آژانس در تهران را بستند، اما نماینده‌های با نفوذی که با جوانان یهودی ایران ارتباط داشتند، اصرار داشتند تا آژانس دایر بماند. بعدها این نمایندگان بر ادامه فعالیت‌های صهیونیستی تأکید داشتند^۲. یهودیان ایرانی در این مرحله با اهداء مکان برای استقرار آژانس یهود از این نمایندگان حمایت کردند. این نخستین پیوند قانونمند بین یهودیان ایران و «پایگاه یهود در فلسطین»^۳ محسوب می‌شد^۴.



۲۶۷. نمایندگان هاخلوتز در ایران، تهران ۱۹۴۹م، نمایندگان شهرهای ایران، کنیسه ی محله، خیابان کوروش.

۲۶۸. دیدار اعضای هاخلوتز اصفهان با آهارن کومن، (هاور داوود) و میر عزری، اصفهان، ۱۹۴۵م.



«موسی خان تاب»، رئیس سازمان صهیونیست ایران، به ملاقات شاه رفت. وی با یهودیان عراقی ثروتمند از جمله «مایر عبدالله باسون»، که در تهران زندگی می کرد، مذاکره و برای ایجاد مرکزی برای جوانان یهود تقاضای مساعدت کرد. این ساختمان که بعدها در محله ی تهران ساخته شد و «خانه ی هاخالوتز»^۱ نام داشت، مرکز فعالیت های جوانان، کلاس های عبری سخنرانی، گردهمایی، نمایشگاه و فعالیت های ورزشی بود.^۲

اولین نماینده ی آژانس یهود که به فلسطین بازگشت، اخبار بدی درباره ی زندگی یهودیان در تهران با خود به فلسطین برد و توجه سایر نمایندگان را جلب کرد. هارون کوهن اولین نماینده «هاکیبوتص ها مه اوهاد»^۳ و اولین نماینده ی «ک. ک. ال» نهضت صهیونیسم را بین جوانان تهران رواج داد و جنبش «خالوتص» را دوباره سازمان دهی کرد. آشنایی کوهن با زبان فارسی باعث شد اعضای یهودی جامعه، به یادگیری عبری راغب شوند.

«هاخالوتز» مهم ترین تشکیلات صهیونیست در ایران، رسماً در ۱۹۴۶م و توسط نمایندگان ارسالی از فلسطین تأسیس شد. اولین کنفرانس در ۱۹۴۷م در ساختمان نوساز، «خانه ی هاخالوتز» برگزار شد. در این کنفرانس ۵ روزه اساس نامه ی «هاخالوتز» نوشته و به فلسطین فرستاده شد و تقاضای نیروهای بیش تر برای گسترش فعالیت در شهرهای دیگر و تبلیغ مهاجرت به فلسطین کردند.^۴

دومین کنفرانس در ۱۹۴۸م، چند ماه پس از

تأسیس دولت اسرائیل برگزار شد و نمایندگان از تهران و سایر شهرها در آن شرکت کردند. سخن گویان از سازمان های اسرائیلی می خواستند که علاوه بر مهاجرین اروپایی، یهودیان ایران را نیز فراموش نکنند و بر وفاداری جنبش های ایرانی به نظریه ی تشکیل دولت در اسرائیل تأکید کردند.^۱

سومین کنفرانس «هاخالوتز» در ۱۹۴۹م و با شرکت شصت و هفت نماینده و سیصد مهمان برگزار شد. این کنفرانس از یهودیان خواست برای مهاجرت از ایران به اسرائیل آماده شوند و به خصوص به یهودیان تهران توجه داد که برای کمک به یهودیان عراقی و گُرد که برای مهاجرت به اسرائیل، به تهران آمده بودند، از انجمن «هاخالوتز» حمایت کنند. همچنین از جوانان یهودی، دانش جویان و روشن فکران دعوت شد تا برای حمایت از جامعه ی یهود و جنبش صهیونیست به «هاخالوتز» بپیوندند.^۲

اما از ابتدای فعالیت ها میان اعضای «هاخالوتز» اختلاف نظرهایی بروز کرد و فعالیت ها و پیشرفت آن را کاهش داد. عواملی که بیش تر موجب ظهور تنش می شد، به شرح زیراند.

- کینه های شخصی در فعالیت های یهودیان ایران.

- درگیری فعالیت دو گروه صهیونیست در تهران «صهیونیست های ضد کمونیست» و گروه کمونیست ها. کمونیست ها به دفتر روزنامه ی گروه مقابل به نام «عالم یهود» در ۱۹۵۲م در تهران حمله کردند.^۳

- چهار گروه «هاخالوتز» در تهران و پیش از

1. Beyt ha-Khalutz.

2. Ben David 1989, 259-261, Netzer 1988.

3. Ha - Kibbutz ha- me, auhad.

4. Saidi 1995, 48-49.

1. Saidi 1995, 48-49.

2. Saidi 1995, 75-76.

3. Sadok 1991, 77.



۲۶۹. اولین نشست نامزدهای هاخلوتز پیش از تشکیل رسمی هاخلوتز در ایران، تهران، ۱۹۴۰ م.

۲۷۰. دیوار، حبیب لوی (نشسته، ردیف وسط، دومین از چپ)، اسرائیل، ۱۹۴۶ م.



سومین کنفرانس در ۱۹۴۹م تشکیل شد. علت بروز این چند دستگی دقیقاً معلوم نیست. این چهار گروه به نام «هانگو»^۱، «هاشارون»^۲، «رامات هاکووش»^۳ و «ماهانایم»^۴ بودند.^۵ گروه «شارون»، گروه «هانگو» را متهم می کرد که تحت حمایت کمونیست ها است.

- درگیری دائمی میان چپی ها، یعنی ماپام^۶ و کمونیست ها، با راستی ها، یعنی ماپای^۷ و گروه های دینی، در اسرائیل که به درگیری های ماپای - ماپام معروف بود، بر انتخابات نمایندگان تأثیر می گذارد و فعالیت های صهیونیسم را مختل می کرد. جدول فعالیت های صهیونیسم و نمایندگی و انتخاب رهبران محلی انجمن های صهیونیستی نیز تحت تأثیر قرار گرفتند. تقابل میان دو گروه در ایران به درگیری های ماپای - ماپام در اسرائیل و سایر نقاط کشیده شد. در میانه ی دهه ی ۱۹۴۰م جوانان فقیر محله های ایران هوادار ماپام بودند و ماپای مورد عنایت طبقات بالاتر جامعه ی یهود ایران قرار داشت.^۸

- تأسیس گروه دینی صهیونیست به نام «توراه - و - آواده»^۹ در ایران به درگیری ها دامن زد. انجمن دینی «ها - پوییل ها - میرزاخی»^{۱۰} در اسرائیل بدون اجازه از آژانس یهود در اورشلیم نمایندگان خود را برای ایجاد صورت دینی «هاخالوتز» به ایران فرستاد و مورد توجه یهودیان مذهبی قرار گرفت.^{۱۱} این نظر، پس از موفقیت فعالیت های هاخالوتز طی

1. Ha-negev.
2. Ha - Sharon.
3. Ranat ha - Kovesht.
4. Mahanayim.
5. Saidi 1995, 77.
6. Mapam.
7. Mapay.
8. Kafkafi, 1991, 372.
9. Torah ve - avodah.
10. Ha-po'ael Ha-mizrakhi.
11. Saidi 1995, 109.

دهه ی گذشته در تهران، تقویت شده بود. درگیری های داخلی در جنبش «هاخالوتز» در سال ۱۹۵۳م به اوج خود رسید. پس از شکست تلاش های حل اختلافات، «شراکا دوهز»، مأمور اسرائیلی نامه ای به اورشلیم فرستاد و کوشش برای «تجدید سازمان» جنبش را مختومه اعلام کرد. در این نامه، حزب کمونیست مهم ترین مانع فعالیت های «هاخالوتز» اعلام شد.^۱

بعدها حزب کمونیست اعلام کرد «دوهز» برای سازمان دهی ماپای فرستاده شده بود، ولی شکست خورد. پس از بازگشت دوهز به اسرائیل در ۱۹۵۴م هیچ نماینده ای از «ماپای» یا «هاپوییل ها میرزاخی» به ایران نیامد، اما در طول ده سال بعد تا توقف کامل فعالیت در ۱۹۶۳م، فقط نماینده ای از «ها - پوییل ها - میرزاخی» از طرف اسرائیل به ایران فرستاده شد.^۲ فعالیت های این دوره (۱۹۶۲ - ۱۹۵۳م) شامل کلاس های عبری، مطالعه ی جنگ های اعراب و اسرائیل، بررسی تفکرات صهیونیسم و یهودیت، انتشار ترجمه ی متون صهیونیستی و اردوهای تابستانی برای جوانان یهودی بود. در مجموع چهار عامل در تضعیف فعالیت های صهیونیسم در ایران، در اواخر دهه ی ۱۹۴۰م دخیل بود. نخست سران حکومت ایرانی نمی خواستند رهبران دینی مسلمان ایران و کشورهای عرب را آزاده کنند.

دوم درگیری های داخلی میان تشکیلات یهود ایران بود، که عامل ضعف فعالیت های صهیونیست و یهودیت شد. این انجمن ها نتوانستند به موقعیت سال های پس از حمله ی نیروهای متحد به ایران در ۱۹۴۱م برسند. ضعف همکاری میان آن ها مانع

1. Saidi 1995, 123.
2. Saidi 1995, 137.



۲۷۱. جشن استقلال اسرائیل، تهران، ۵۷۱۷ عبری (۱۹۵۷ م).



۲۷۲. پیش دبستان اوتزارها - توراه، اصفهان، ۱۹۴۲ م.



۲۷۳. مهاجرت مروارید رحمان شال فروش به اسرائیل، تهران، ۱۹۵۱ م. وی از پیشگامان صهیونیسم و از اولین مهاجران یهودی ایرانی به اسرائیل در عملیاتی به نام «کوریش» بود. وی در ۱۹۷۲ م در هفتاد و دو سالگی در اسرائیل مرد و در تپه‌های اطراف اورشلیم دفن شد.

آمریکایی توزیع مشترک «فعالیت‌های ضد مهاجرت می‌کرد. شبکه مدارس دینی «اوتزار ها- توره» در آمریکا، فعالیت‌های خود را در ایران در دهه ی ۱۹۴۰ م آغاز کرد. رابی منا هم لوی و شلمو کهن صدق اولین مدارس را در تهران، شیراز، اراک، رضاییه و کرمان تأسیس کردند. ایده ثلورژی «اوتزار ها- توره» به

پیشرفت فعالیت‌های جامعه ی یهودی بود. سوم، مدارس آلیانس رده‌های آموزشی را افزود و جوانان یهودی را تشویق می‌کرد به جای مهاجرت به فلسطین به اوضاع جامعه ی یهود ایران سامان دهند.

چهارم، مؤسسات دینی یهودی ضد صهیونیسم مثل «اوتزار ها- توره» تحت حمایت «کمیته ی



۲۷۴. سخنرانی موسی کرمانیان در اولین کنفرانس فرهنگ و سلامت جامعه‌ی یهودیان ایران، تهران، ۱۹۵۷م. وی پایه گذار، بنیاد فرهنگی کوروش کبیر بود. سومین مرد از چپ، جمشید کاشفی نماینده‌ی یهودیان ایران در مجلس بود.

همه در این مهاجرت که با نام «عملیات کوروش»^۱ انجام می‌شد، تعداد مهاجرین در ۱۹۵۲م به ۴۸۵۶ نفر و در ۱۹۵۳م به ۱۱۰۹ کاهش یافت. تعداد کل مهاجرین در فاصله‌ی دهه‌ی ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸م نزدیک به ۴۰/۰۰۰، در دهه‌ی ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۸م، ۱۶۰۰۰ و در دهه‌ی ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸م به ۹۰۰۰ نفر رسید.^۲ این تعداد در دهه‌های پیش از ۱۹۴۸م فقط ۵۰۰ نفر بوده است.^۳ دلیل اصلی سومین مهاجرت پس از ۱۹۴۸م یهودیان ایرانی به اسرائیل، نامشخص است. برخی از پژوهشگران این مهاجرت را تنها اجابت فرمان صهیونیسم نمی‌دانند، بل شرایط اقتصادی را نیز از مهم‌ترین عامل این جابه

ایده‌تولوزی «آگودات اسرائیل»^۱ نزدیک بود. در نتیجه آموزش‌های رادیکال دینی و حتی ضد صهیونیستی به وجود آمد و با آموزش مدرن مدارس آلیانس همسو شد. موضع ضد صهیونیستی این مدارس، پس از تأسیس دولت یهود در ۱۹۴۸م به اوج خود رسید.^۱ دولت ایران، که علیه تأسیس دولت یهود، در نشست سال ۱۹۴۸م سازمان ملل، رأی منفی داده بود، در سال ۱۹۵۰م این دولت را به صورت «دو فاکتو» به رسمیت شناخت. در نتیجه یهودیان ایرانی برای مهاجرت به اسرائیل تشویق شدند. میزان مهاجرت‌ها از ۱۸۲۱ نفر در سال ۱۹۴۸م به ۱۱۹۵۳ نفر در سال ۱۹۵۰م و پس از آشفته‌گی‌های کردستان، به ۱۱۰۴۸ نفر در سال ۱۹۵۱م رسید. با این

1. Mivtza Kuresh (Cyrus Operation).

2. Kashani 1980, 73.

3. Cohen 1973, 51.

1. Agudat israel.

2. Kashani 1980, 75.



۲۷۵. خانواده‌ی نظریان، اصفهان، ۱۹۶۱ م. پرویز نظریان، سرمایه‌گذار موفق و صهیونیست فعال در دوره‌ی پهلوی ایران بود که به بنیان‌گذاری و احداث شرکت‌های مختلف در ایران و تأسیس شرکت‌های مختلف در آمریکا و اسرائیل بزرگ‌ترین سهمیه می‌دهد. وی پس از انقلاب در آمریکا و اسرائیل هم به فعالیت‌های کارگشایانه پرداخت. وی از بنیان‌گذاران شرکت امنیت است.

ایران خواستار کندی حرکت یهودیان، به جز یهودیان کردستان بودند، تا خروج سرمایه‌ی یهودیان اقتصاد ایران را متزلزل نکند.^۱

پراکندگی صهیونیسم: ۱۹۷۹-۱۹۵۰ م، انقلاب اسلامی

فعالیت‌های صهیونیسم در پنج سال اول پس از مهاجرت یهودیان ایران به اسرائیل دچار وقفه شد. حتی ورود نمایندگان آژانس یهود سودمند نیافتاد و سرانجام در اواخر سال ۱۹۶۸ م آژانس تصمیم گرفت کلیه فعالیت‌ها و طرح‌های برنامه‌ریزی شده را، که بر پایه‌ی

جایی می‌شمردند، زیرا اکثر مهاجرت‌ها از شهرهایی به جز تهران و با استانداردهای زندگی پایین‌تر انجام شده است.^۱

عوامل مهم کاهش مهاجرت‌ها از این قرارند: شرایط سخت ایالت تازه تأسیس اسرائیل. توسعه‌ی کیفیت زندگی یهودیان ایران و به خصوص در تهران، به علت رواداری دینی و سیاست‌های سکولار - ناسیونالیستی سران کشور. بهبود روابط دولت ایران با اسرائیل و با یهودیان داخلی. سران حکومت ابتدا تمایل داشتند که تعداد یهودیان کشور حفظ شود، اما بعدها به آن‌ها اجازه دادند در صورت تمایل کشور را ترک کنند. به هر حال دولت مردان

نظرات مایای-ماپام بود، متوقف کند، هرچند که این فعالیت‌ها فقط روی کاغذ و نه به صورت واقعی انجام می‌شد. بالاخره باشگاه کوروش کبیر تعطیل شد، ساختمان‌ها تخلیه و بدی‌ها را تسویه کردند. حیات انجمن صهیونیست تا دهه ی ۱۹۷۰م به طور صوری، بدون این که نمایندگان‌اش فعالیت خاصی انجام دهند، ادامه داشت و فقط نشست‌های سالانه ی کنگره ی جهانی صهیونیست را دایر می کردند. هیأت نمایندگان شامل سه نماینده از سه حزب سیاسی آن دوره؛ مایای، ماپام و هاپوئیل‌ها - میزراحی بود^۱.

بهبود روابط ایران - اسرائیل، موضع مثبت سکولار - ناسیونالیستی دولت مردان ایرانی نسبت به یهودیان و شرایط اقتصادی، موجب بهبود اوضاع زندگی یهودیان در ایران شده بود. این توسعه در دوران انقلاب سفید، که از سال ۱۹۶۳م آغاز شد، به اوج خود رسید و به عصر طلایی یهودیان ایران بدل شد. یهودیان از استقلال دینی و فرهنگی و از آزادی‌های سیاسی برخوردار بودند و به طور وسیعی در فعالیت‌های اقتصادی شرکت می کردند^۲، دیگر حتی انگیزه صهیونیسم هم عاملی برای مهاجرت یهودیان به سرزمین پرآشوب و ناامن اسرائیل نبود و چند هزار یهودی ایرانی که پیش‌تر و در سال‌های ۵۴- ۱۹۵۳م به اسرائیل مهاجرت کرده بودند، در میانه ی دهه ی ۱۹۷۰م خواستار بازگشت به ایران شدند^۳. با این که فعالان صهیونیسم

هنوز مهاجرت به اسرائیل را تبلیغ می کردند و یهودیان ثروتمند ایران را برای سرمایه گذاری در اسرائیل برای ایجاد سازمان‌های مختلف به خصوص در «ک. ک. ال» تشویق می کردند، اما سرانجام فعالیت‌های گسترده صهیونیسم، که در اوایل دهه ی ۱۹۴۰م آغاز شده بود، به طور غم انگیزی با عدم استقبال مواجه و در اوایل دهه ی ۱۹۷۰م کاملاً متوقف شد.

در ۱۹۷۹م، و پس از انقلاب اسلامی، علی رغم ارتباط طولانی ایران و اسرائیل، بسیاری از یهودیان ایرانی هنوز هم از واقعیت زندگی در اسرائیل بی‌خبر بودند، چرا که سازمان‌های صهیونیست اساس صهیونیسم را به جامعه یهودی ایران توضیح نداده و یهودیان ایران را به خوبی با شرایط اسرائیل آشنا نکرده بودند^۴.

به علاوه پایگاه‌های ضد صهیونیسم در میان برخی یهودیان شکل گرفت و در تابستان ۱۹۷۸م گروهی از جوانان و عمدتاً دانش‌جویان روشنفکر و رادیکال یهودی با گرایش‌ات ضد سلطنتی، ضد صهیونیستی و چپی، که اکثراً بار دیگر با حزب توده همکاری می کردند، یک انجمن ضد صهیونیسم تشکیل دادند، که بعدها «سازمان روشنفکران یهودی ایران» نامیده شد. این سازمان در آغاز انقلاب اسلامی با پیروی از سیاست‌های حزب توده از خمینی جمایت و موضع ضد اسرائیلی اتخاذ کرد^۵.

پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹م دوسوم از جمعیت یهودی از جمله رهبران داخلی اخراج شدند، یهودیان باقی‌مانده در ایران زیر نظر

1. Sadok 1991, 84. 2. Menashri, 1991, 356.

۳. Sadok 1991, 419. این مطلب با وضوح تمام اعلام می‌کند که مهم‌ترین ایده‌آل یهودیان ثروت‌اندوزی است و مابقی شعارهای اعتقادی‌شان، از جمله درباره ی صهیونیسم، پوششی بر این هدف اصلی آن‌ها است (مترجم).

1. Menashri, 1997, 13.

2. Menashri, 1991-360. Netzer 1983. 98.

حکومت، جامعه‌ای ۸۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ نفری را تشکیل می‌دادند. در مجموع قریب ۱۵ تا ۲۵ هزار یهودی به اسرائیل، ۳۰ تا ۴۰ هزار به آمریکا و حدود ۱۰ هزار نفر به کشورهای دیگر مهاجرت کردند. سفارت اسرائیل توسط نیروهای انقلابی، که برخی از آن‌ها فلسطینی بودند، تصرف و روابط ایران و اسرائیل رسماً قطع شد و گرچه رژیم اسلامی بین صهیونیسم و جودادیسیم تفاوت قائل بود، اما همزمان هر دو گروه را مورد

بی‌مهری قرار می‌داد.^۱ برخی فعالیت‌های زیر زمینی اسرائیل تا چند هفته پس از انقلاب اسلامی ادامه داشت تا به یهودیان برای خروج از ایران کمک کنند، اما با استقرار کامل حکومت اسلامی در ۱۹۷۹ م، فعالیت‌های داخلی و به طور کلی جنبش‌های علنی صهیونیستی - اسرائیلی در ایران کاملاً متوقف شد.

1. Meashri 1991-367.



به وجود آورند. پس از انقلاب مشروطه، با ایجاد فضای باز اجتماعی، این قابلیت روشنفکری یهودیان ایران آشکارتر شد. با این که محله‌ها هنوز سر پا بودند، اما دیوارهای مری و نامریی میان جامعه‌ی یهود و سایر شهروندان به تدریج فرو می‌ریخت. نیروهای انقلابی ایران، تحت تأثیر تفکر مدرن، ایدئولوژیکی و انسان‌گرایی اسلامی، معتقد بودند که یهودیان پیوسته اقلیتی مورد ستم بوده، قربانی بد طینتی دیکتاتورانی شده‌اند که به بهانه‌ی دین میان آن‌ها و دیگران با برقراری محدودیت‌های اجتماعی فاصله انداخته‌اند و به همین دلیل در فضای جدید، میان جوانان پرشور یهودی و هم‌میهنان مسلمان انقلابی‌شان دوستی محکمی برقرار و رابطه‌شان پس از هزار سال عادی شد.

در این دوران دو جریان روشنفکری مجزا در جامعه‌ی مدنی یهود متولد شد. یکی جنبش صهیونیسم و دیگری جنبشی بود که بر اساس تفکرات سوسیالیستی شکل گرفت. در اوایل قرن بیستم این دو جریان روشنفکری با یکدیگر همزیستی نشان می‌دادند و حتی گاه درهم ادغام می‌شدند. صهیونیسم در ایران تعریف روشنی ندارد، زیرا نمی‌توان آن را یک ایدئولوژی بالغ شمرد و با صهیونیسم سیاسی نابی که در اروپا به وجود آمده بود، مقایسه کرد. صهیونیسم ایرانی، بیش‌تر یک واکنش عاطفی به بی‌تفاوتی سایرین نسبت به رنج و آزار یهودیان محسوب می‌شد. جنبش مذکور باعث احیای خودباوری یهودیان شد و در برنامه‌های اولیه‌ی آن ردپای نظریه‌های معاصر سیاسی کم‌تر دیده می‌شد. در واقع سر و کله‌ی این نوع سیاسی‌کاری‌های صهیونیستی، پس از سال ۱۹۴۰ م پیدا شده است.

اوایل قرن ۲۰، همان زمان که به نظر می‌رسید وعده کهن مزامیر درحال تحقق است و یهودیان جهان، توأم با تولد جنبش‌های حقوق انسانی، سرانجام از زیر یوغ ناامنی و تبعیض و آزار ۱۹۰۰ ساله رها خواهند شد، در ایران هم حرکت روشنفکری یهود، که با شروع جنبش مشروطه در ۱۹۰۰ م آغاز شده بود، در ۱۹۴۰ م به اوج تازه‌ای می‌رسید.

آغاز روشنفکری یهودی

گرچه تعداد قابل توجهی افراد فرهیخته در میان یهودیان ایران، در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه وجود داشت، سازمان‌دهی رسمی آن‌ها امکان نداشت، زیرا برای جامعه‌ی یهود تلاش برای بهبود شرایط فردی و اجتماعی مبرم‌ترین مسئله بود. با پیروزی نهاد سیاسی - اجتماعی مشروطه، نخبگان یهود، که در میان آن‌ها، صاحبان عناوین اجتماعی مانند پزشکان، آموزگاران و نیز مترجمانی مسلط به زبان‌های اروپایی دیده می‌شد، توانستند تغییرات اجتماعی و فرهنگی لازم را برای ایجاد سازمان روشنفکران یهودی

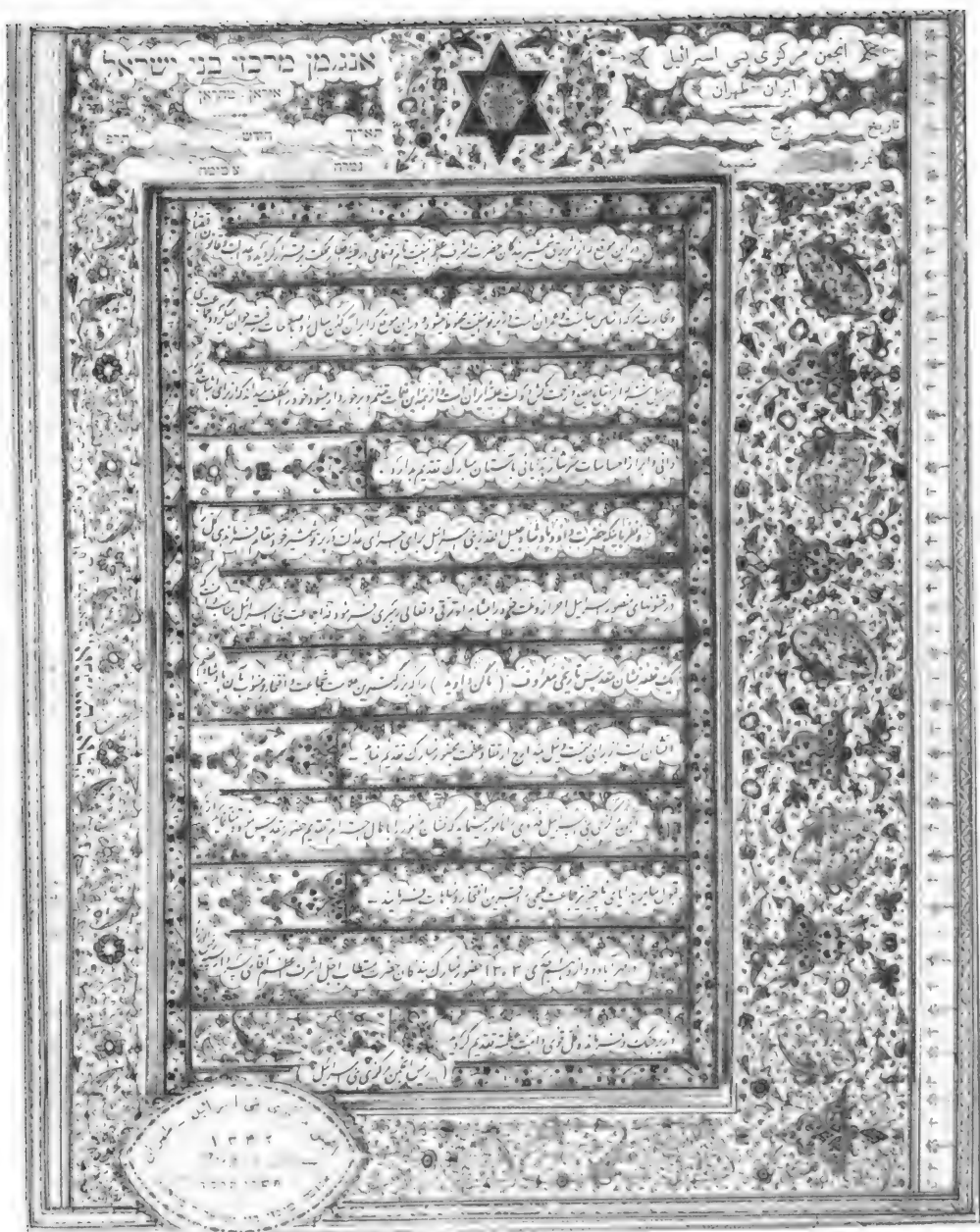


سیو شموئل حیم. عنوان موسیو، مؤید آن است
ان فرانسه می دانست. در ایران آن روز، به کسانی
که صحبت می کردند لقب «موسیو» می دادند که
آقا» و «خان» بود. تهران، ۱۹۲۰ م.

در ۱۸۸۰ م در کرمانشاه متولد شد و در مدرسه
سراییلی آن شهر تحصیل کرد. در ۱۹۲۲ م، در پی
«ها ایستادروت صهیونیست» روزنامه ی فارسی
زندگی» را در تهران منتشر کرد (۱۹۲۵-۱۹۲۲ م).
ن روزنامه به تبلیغ شرکت یهودیان در فعالیت های
و برابری قانونی و شهروندی یهودیان و مسلمانان
با تبعیض و آزار یهودیان پرداخت. وی عریضه ای
ان ملل در ژنو نوشت و خواستار رعایت رسمی
یهودیان ایران شد. وی در مجلس پنجم نماینده ی
بود (۱۹۲۷-۱۹۲۵ م). پیش از اتمام دوره ی
ن از سوی برخی افسران ارتش به توطئه چینی برای
به رضاشاه متهم و در ۱۹۲۶ م بازداشت و به جرم
های ضد رژیم، در دسامبر ۱۹۳۱ م اعدام شد.
(۷۸، ۱۹۱۰ - کاشانی، ۱۹۸۰، ۷۸)

میته ی استقبال انجمن یهودیان تهران از رضاخان سردار سپه رئیس الوزرا، تهران، ۱۹۲۵ م. افرادی که زیر خیمه ی
نقره ای تورات ایستاده اند: ۱. شموئل حیم. ۲. مرتضی نعمان (دوست حیم و سردبیر روزنامه ی زندگی). ۳. سلیمان
حیم (لغت نویس). در این زمان. حیم رئیس انجمن یهودیان تهران و نماینده ی یهودیان در مجلس بود.







۲۸۰. انجمن یهودیان تهران، زمانی که شموئل حیم (نشسته، چهارمین از چپ) عضو آن بود. تاریخ دقیق این عکس معلوم نیست و شاید در این زمان، حیم رئیس انجمن بوده باشد. هواداران حیم، ملاشالمون (با عبا و ریش سفید) را عامل اعدام وی می دانند. حیم پس از دستگیری، شش سال در زندان بود و به جرمی اعتراف نکرد. رضاشاه به خاطر ناکافی بودن مدارک علیه وی، برخی رهبران یهودی از جمله ملا شالمون را مأمور کرد تا مدارک کافی برای اثبات جرم وی جمع آوری کنند. شاه از ملا شلمون، که رهبر دینی بود، خواست برای حیم که به شاه خیانت کرده بود، مجازات تعیین کند. ملا شلمون گفت: «مرگ، شاه بر اساس فتوای ملا شلمون، حیم را اعدام کرد».

۲۸۱. موسیو شموئل حیم (نشسته، دومین از چپ) و دوستان، کرمانشاه، تابستان ۱۹۱۴ م.





در آستانه مبارزه با امپریالیسم و استعمار
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم
در آستانه مبارزه با استعمار و امپریالیسم

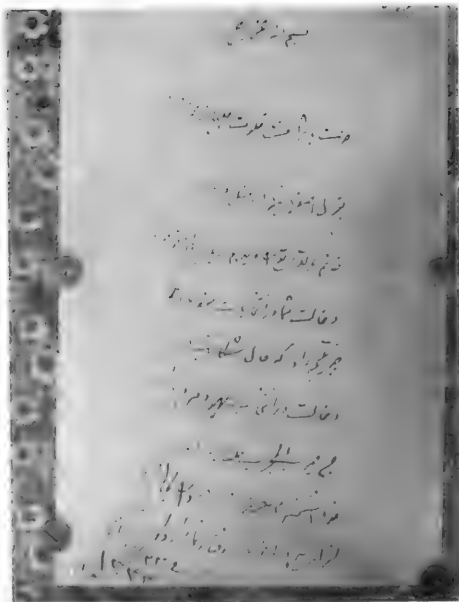
۲۸۲. پلاک طلای ۲۴ عیار، پیشکش انجمن یهودیان تهران به رضاخان سردار سپه، رئیس الوزراء.

۲۸۳. آزادی مبارزان یهودی اصفهان، حمایت از موسیو شموئل حیم در انتخابات مجلس اصفهان.





۲۸۶. ایوب لقمان نهورای، نماینده‌ی مجلس، پژوهش بنیان فرهنگی و آموزشی حبیب لوی. ایوب لقمان به جز مجلس پنجم (۲۷-۱۹۲۵م)، از دوره‌ی مجلس تا دوره‌ی پانزدهم، نماینده بود. (۱۹۴۳-۱۹۰۹م) مبارزه‌ی انتخاباتی لقمان وحیم در مجلس پنجم، باعث ایجاد شکاف سیاسی میان یهودیان آن دوره شد. لقمان نهورای به خاطر ایجاد تغییرات اساسی و مهم در سیستم قانون گذاری درباره‌ی یهودیان شهرت دارد. او توانست علاوه بر معافیت از خدمات برای یهودیان نظامی در روزهای مقدس، قانون ارثیه را که به موجب آن جدیدالاسلام ها سهم قابل توجهی از میراث غیرمسلمان ها می بردند، تغییر دهد. وی با همکاری نمایندگان زردشتی و ارمنی توانست قانون لزوم ثبت رسمی ازدواج و طلاق غیرمسلمان ها در دفاتر دولتی را حذف کند. بدین ترتیب اقلیت های دینی توانستند قوانین دینی مربوط به ازدواج و طلاق خود را جایگزین قوانین اسلامی کنند. (منبع، لوی ۱۹۹۷، ۵۱۷-۵۱۵)



۲۸۴. نامه‌ی مدرس به فرماندار اصفهان مبنی بر دخالت فرماندار در انتخابات نماینده‌ی مجلس یهودیان.

۲۸۵. عزیز آشر رابی رهامیم، تهران، ۱۹۲۰م. پژوهش بنیان فرهنگی و آموزشی حبیب لوی. به گفته‌ی حبیب لوی، عزیز آشر در هنگام انقلاب مشروطه، نوجوان بود. وی با ایمان به وعده‌ی تساوی در انقلاب مشروطه به ارتش انقلابی مشروطه به نام «مجاهدین» در رشت پیوست (۱۹۰۹م) و در ۱۳ جولای ۱۹۰۹م با ارتش انقلابی، کرج را ترک کرد و به نیروهای قبیله‌ی بختیاری پیوست تا پایتخت را تصرف کنند. همان طور که در عکس پیداست وی پس از انقلاب، عکاس حرفه‌ای شد.



با خلع رضا شاه و سقوط استبداد، در ۱۹۴۱م، تحت تأثیر جو دمکراتیک و آزادی بیان، فعالیت های ایدئولوژیک اجتماعی اوج گرفت. گرچه این اصلاحات اجتماعی برای یهودیان ایران و ائتلاف قریب الوقوع شان با جامعه در سطحی گسترده، مهم ترین اثر سقوط رضا شاه بر جامعه ی یهود بود، اما خطر اصلی یهود ستیزی احتمالی رضا شاه در همrایی با ایده نئولوژی هیتلر و نازیسم بود. می توان گفت که با سقوط رضا شاه هیتلر یکی از متحدین قوی مهم و استراتژیک خود را از دست داد و یهودیان ایران از خطر حتمی سیاست های این دو رهبر نجات یافتند.

سقوط رضاشاه با دوران حساس آغاز جنگ جهانی دوم مقارن بود. اخبار مربوط به برپایی کمپ های اسرا در سراسر جهان منتشر شد و یهودیان همه جا در براندازی رایش سوم و پایان نازیسم می کوشیدند. روزنامه ها و مجله های یهودی ایران، پایان دوران حکومت دست نشانده ی هیتلر و تبلیغات نازیسم را گوشزد می کردند. همزمان حزب های صهیونیستی، کمونیست، سوسیالیست، ناسیونالیست و سایر گروه ها در صحنه ی سیاسی ایران ظاهر شدند. روشنفکران یهود در این دوره ی استثنایی، راه را برای شرکت در فعالیت های ناسیونالیستی و صهیونیستی هموار می دیدند. از طرفی مصدق خواستار ملی کردن شرکت نفت انگلیس بود و از سوی دیگر روشنفکران یهود در تکاپوی برگزاری نشست های صهیونیستی و سخنرانی بودند تا یهودیان جوان ایرانی را علیه تفکر ضد یهودی در سرزمین شان دعوت کنند.

در حالی که گروهی از روشنفکران یهود ایرانی طرفدار ایدئولوژی نامنسجم صهیونیسم و ملی گرایی ایرانی بودند گروه دیگر مجذوب تفکر مارکسیستی شدند. دلیل تمایل روشنفکران ایران به جنبش چپ این بود که یهودیان و مارکسیست ها، هر دو در معرض سیاست نابود سازی نازیسم آلمان قرار داشتند. دشمن و بلیه مشترک، روشنفکران یهود و مارکسیست های ایرانی را به جنبش چپ ایران متمایل کرد.

در جو آزاد سیاسی پس از رضاشاه، گروه های سیاسی از جمله صهیونیست ها و مارکسیست ها فرصت ابراز وجود پیدا کردند و بیش تر روشنفکران یهود ایران مجذوب جنبش چپ شدند. مهم ترین دلیل این گرایش تمایلات تشکیلات فرا - ناسیونالیستی، مثل حزب پان - ایرانیست ایران به رهبری محسن پزشک پور با برنامه های ضد یهودی و ضد کمونیستی بود، که آشکارا تمایلات نازیستی داشت. سیاست های نئونازیستی این احزاب اجازه ی شرکت و حضور فعالانه یهودیان در این گونه سازمان ها را نمی داد.

عامل مهم دیگر جذب روشنفکران یهودی به جنبش چپ، معنای پنهان درانترناسیونالیسم مارکسیستی بود. در این نظریه قومیت و ملی گرایی موضوع ثانوی و کم اهمیتی بود. هدف اصلی جنبش چپ، اتحاد طبقه ی کارگر، شهروندان مظلوم و استثمار شده ی جهان برای براندازی طبقه ی حاکم بود. تفکر جناح چپ، خرده فرهنگ مطرود و محروم روشنفکران جوان یهودی ایران را تقویت می کرد و به ایشان وعده ی برابری، حقوق شهروندی و اتحاد



۲۸۸. حبیب لوی در محله ی جویباره اصفهان.

۲۸۷. بنیامین نهورای، تهران، ۱۹۴۰ م.

۲۸۹. برخی از اعضای کانون جوانان اسرائیل ایران در منزل بنیامین نهورای از بنیان گذاران و مدیران کانون. تهران ۱۹۴۰ م، این کانون در اوایل جنگ جهانی دوم توسط تعدادی از جوانان یهودی تأسیس شد و چون در سال های بعد اکثر اعضای این کانون، صهیونیست شدند، نیروهای چپ، هسته ی اصلی گروه را تحت تأثیر قرار دادند. در نتیجه ی جو ملی گرایانه ی ایرانیان و فضای صهیونیسم، از نام «ایران» در عنوان این کانون استفاده شده بود و پا فعالیت جوانان یهودی ایران همخوانی داشت. از آن جا که اکثر اعضای کانون، پزشک بودند، یک مرکز درمانی رایگان به نام «درمانگاه محله» برای مداوای یهودیان بی بضاعت تأسیس کردند و با وجود جدایی خط فکری سیاسی اعضا، همچنان به آرمان ارتقاء زندگی یهودیان ایران متعهد ماندند. برخی از اعضای اصلی درمانگاه، فعالیت آن را گسترش داده و کانون خیرخواه را در سراسر کشور تأسیس کردند. برخی از این روشنفکران هم به چاپ روزنامه ی صهیونیستی معروف «اسرائیل» در ایران دست زدند. از میان آنان، حبیب لوی، (نشسته، اولین از چپ) کتاب سه جلدی «تاریخ یهود ایران» را تألیف کرد.





۲۹۰. منیت انجمن روحانی، تهران، ۱۹۴۷ م.

۲۹۱. صف آرایی دانش آموزان و والدین آن ها در کرمانشاه و حمایت آن ها از فعالیت های ملی سازی شرکت نفت انگلیس کرمانشاه، ۲۸ فوریه ۱۹۵۲ م. ایشان برای مساعدت مالی ناشی از سقوط سهام نفت، از خرید اوراق قرضه ی ملی حمایت می کردند





۲۹۲. سلیمان حیم، تهران، ۱۹۳۸ م. وی در ۱۸۸۷ میلادی در تهران متولد و در ۱۹۰۶ م وارد دانشکده آمریکایی شده از ۱۹۱۵ م به تدریس زبان انگلیسی و سپس به تهیه ی لغت نامه های دو زبانه پرداخت و لقب آقای لغت گرفت. اولین سری لغت نامه را با کمک اسحاق و یهودا بروخیم چاپ کرد که هنوز از برجسته ترین فرهنگ ها محسوب می شود. پیش از ملی کردن کمپانی نفت، وی به عنوان مترجم در آن شرکت کار می کرد و پس از ملی سازی، مدیر فرایند تولید شد. با همکاری خاخام حیم موره، کتابی با عنوان «راه زندگی» در باب مسائل زندگی روزمره ی یهودیان نوشت. سه سری لغت نامه ی دو زبانه فارسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی، فرانسه - فارسی، فارسی - فرانسه و عبری - فارسی، فارسی - عبری و نیز گردآوری اصطلاحات فارسی و مترادف انگلیسی آن ها، مجموعه ی شعر و سه نمایش نامه ی استر و مردخای، روت و نامی و یوسف و زلیخا از آثار وی هستند. او علاوه بر تهیه متن و موسیقی نمایش نامه ها، در آن ها بازی هم می کرد. سلیمان حیم در ۱۹۶۹ م در هشتاد و دو سالگی درگذشت.

می داد. در ضمن در آن زمان اقلیت یهودی ایران در زمره ی طبقه ی پایین و متوسط محسوب می شدند. رای و هدف جنبش چپ، با موقعیت پست اجتماعی اقتصادی آن ها منطبق و به همین جهت خواستار تغییر بنیادین در ساختار اجتماعی و سیستم های جامعه ی ایران بودند.

پس از سقوط رضاشاه در ۱۹۴۱ م، جناح چپ به رهبری حزب توده، نقش مهمی در

صحنه سیاسی ایران ایفا کرد و تا کودتایی که با حمایت «سیا» منجر به براندازی نخست وزیری دکتر محمد مصدق در سال ۱۹۵۳ م شد، به نقش آفرینی ادامه داد. فعالیت جناح چپ طی دو سال پیش از کودتا به اوج رسید. در این مدت گروه های مختلف نشست های عمومی، نمایشات اعتراضی و تظاهرات ترتیب می دادند. زنان یهودی هم در نشست های زیرزمینی و تظاهرات عمومی شرکت می کردند که گاه به درگیری با پلیس منجر می شد. در تظاهرات سی تیر سال ۱۳۳۱ شمسی (۱۹ جولای ۱۹۵۲ م) تعدادی از تظاهر کنندگان یهودی و مسلمان دستگیر و مدت زیادی در زندان مورد آزار قرار گرفتند که ابتلای به آن در میان اعضای گروه های مخالف، از امورات عادی بود.

۲۹۳. ایرج فرهود (چپ) عضو حزب توده. سرعین ۱۹۵۱ م. وی در ۱۹۲۹ م متولد شد و از جوانی در فعالیت های سیاسی اجتماعی شرکت کرده به سازمان هاخالوتز پیوست. وی به عضویت حزب توده نیز درآمد و در فعالیت های متنوع حزب شرکت کرد. با انحلال حزب توده از سوی قوای دولتی، وی به همراه سایر اعضای حزب، زندانی شد. این عکس پس از آزادی او از زندان گرفته شده است.





۲۹۵. دکتر رحمان کهن، ناشر و ویراستار هفته نامه ی اسرائیل تهران، ۱۹۴۱ م. وی در ۱۹۴۶ م، مدرسه ی پزشکی را تمام و مطب کوچکی برای درمان تهرانی های بی بضاعت تأسیس کرد و در همان زمان، مجوز نشر هفته نامه ی اسرائیل را درخواست کرد. با این که سایر روزنامه های عبری با اسامی عبری مثل شالوم (۱۹۱۵ م)، ها کولوح (۱۹۲۰ م) و ها حیم (۱۹۲۲ م) به راحتی چاپ می شد نام غیرعادی «اسرائیل» در ایران جنجال آفرین شد. مسئله قابل بحث دیگر این بود که نام انتخابی کهن، بر نام دولتی دلالت می کرد که هنوز وجود خارجی نداشت و سعی می کردند در فلسطین به وجود آورند. مسئله ی اسرائیل / فلسطین، مسئله ی مهم ایران آن روز بود و نیروهای مختلف از کهن می خواستند در نام گذاری خود، تجدیدنظر کند. اما کهن با فشاری کرد و سرانجام موفق به اخذ مجوز نشر شد.



۲۹۴. دکتر همایون حکمتی، طبیب، شاعر و ژورنالیست. وی از همکاران رسمی روزنامه ی اسرائیل و مجله ی توفیق بود و با نام متعارف به کردستان در مجله ی توفیق، مطلب می نوشت. وی در کابینه ی قوام السلطنه، کارمند ارشد ایرج اسکندری از حامیان حزب توده، شد. وی متن سخنرانی های ایرج اسکندری را می نوشت و به فعالیت ژورنالیستی خود در روزنامه های «رهبر» و «مردم» ادامه می داد. همچنین از اعضای «کانون خیرخواه»، (انجمن مراقبت های پزشکی برای فقیران) بود.

۲۹۶. منوچهر امیدوار (چپ) و موسی کرمانیان، ویراستاران «عالم یهود» تهران، ۱۹۵۱ م. عالم یهود را موسی کرمانیان، حبیب لوی، روح الله خالپاری هانینا ملامد، داود ادهمی، ابراهیم و اسحاق امید الحاج با همکاری یونس بوستانی در ۱۹۴۵ م، پایه گذاری کردند. ابتدا عالم یهود، مرکزی برای چاپ و نشر کتاب و ترجمه بود ولی هیئت تحریریه تصمیم گرفتند مجله ای هم به این نام منتشر کنند. بین ۱۹۴۵ م تا ۱۹۴۸ م، مجله تحت ویراستاری منوچهر امیدوار و موسی کرمانیان، با مقالات متعدد ادبی، اجتماعی، دینی و تاریخی منتشر می شد. در ۱۹۴۸ م، امیدوار سردبیر مجله شد و آن را به هفته نامه صهیونیستی تبدیل کرد و به حمایت از تشکیل دولت اسرائیل و به مخالفت مستقیم با جنبش چپ ایران پرداخت. سپس «عالم یهود»، از برجسته ترین مخالفان روزنامه ی آلمانی پسند «پیکار روز» شد که زیر نظر احمد نامدار، شهردار و استاد دانشگاه تهران، چاپ می شد.





۲۹۷. روح‌الله خال‌یاری، نویسنده و ژورنالیست در لباس ارتشی (ایستاده، پنجمین از چپ). خانواده‌های خالپاری، آیینه‌چی و طلاسازان، تهران ۱۹۳۴ م. وی از بنیان‌گذاران روزنامه‌ی عالم‌یهود در ۱۹۴۶ م بود. علاوه بر تهیه‌ی جدول کلمات روزنامه، تفاسیر و گزارشاتی از تورات هم در مجله چاپ می‌کرد. بسیاری از مقالات وی مقایسه‌ی آیات قرآن با تورات بابلی بود. در اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ م. خالپاری، روح‌الله دلیجانی و یعقوب عریان (کاندیدای مجلس یهودیان) روزنامه‌ی دانیال را که پنج سال چاپ می‌شد، تأسیس کردند. اخبار و ترجمه‌های روزنامه‌ها و مجلات اسرائیل هم در این روزنامه چاپ می‌شد. یهودیان چپ ایرانی و هوادار حزب توده، دانیال را روزنامه‌ای صهیونیستی می‌دانستند. (منبع: پیرنظر، ۲۰۰۰، ص ۲۸)

۲۹۸. مهین امید، شاعر، تهران، ۱۹۷۳ م. مهین فرهمند امید تنها شاعره‌ی یهودی ایرانی معاصر است که آثارش در مجله‌ها و روزنامه‌های غیریهودی پیش از انقلاب، چاپ می‌شد. دراین عکس از هما روحی، به خاطر چاپ ترجمه‌ی فرانسوی و انگلیسی آثارش در مجله‌ی بین‌المللی زنان در سال جهانی زنان، جایزه می‌گیرد.



۳۰۰. مشفق همدانی، روزنامه نگار، نویسنده و مترجم، همدان، ۱۹۳۳ م. در ۱۹۱۲ م متولد شد و کار ژورنالیستی خود را با نویسندگی در مجله های ایران، مهر و مهرگان آغاز کرد. با حمله ی متفقین به ایران در جنگ جهانی دوم، با همکاری مصطفی مصباح زاده و عبدالرحمن فرامرزی روزنامه ی کیهان را تأسیس کرد و سردبیر آن شد. در ۱۹۴۹ م مجله ی سیاسی - سکولار و ملی گرای کاویان را پایه گذاری کرد و در ملی کردن صنعت نفت، هوادار سرسخت مصدق بود.

پس از کودتای سیا علیه مصدق در سال ۱۹۵۳ م، که منجر به سقوط دولت دکتر مصدق شد، دفتر مجله ی کاویان را غارت کرده و به آتش کشیدند، همدانی، زندانی، محاکمه و به تبعید از ایران محکوم شد. وی در رم، زبان ایتالیایی آموخت و پس از بازگشت به ترجمه ی آثار ایتالیایی به زبان فارسی پرداخت.

طی پنجاه سال زندگی سیاسی، علاوه بر صدها مقاله، داستان های کوتاه و سرمقاله های سیاسی، پنجاه عنوان کتاب را در ایران و خارج از ایران، ترجمه و چاپ کرد. کتاب های «عشق و عشق» و «دلهره های جوانی» و «تحصیل کرده ها»، از به ترین آثار وی اند. ترجمه ی کتاب های «آناکارینا»، «ابله»، «برادران کارامازوف»، «شاهکارهای شیر»، «آموزه های شوپنهاور»، «زندگی نامه ی استالین»، «زندگی نامه ی ناپلئون» و عناوین متعدد دیگری در زمینه ی روان شناسی، جامعه شناسی و فلسفه از عمده ترین آثار ترجمه ی شده ی وی است.



۲۹۹. جلد مجله ی کاویان، شماره ۲۴-۴، ۱۹۵۳ م. تهران به سردبیری مشفق همدانی.

سقوط مصدق و تضعیف جناح چپ

در ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ م، (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) جنبش ناسیونالیستی ۱۹۵۳-۱۹۴۱ م با کودتایی که منجر به سرنگونی مصدق شد، ناکام ماند. حکومت نظامی ژنرال ها فضای آزاد دهه پیشین، که فعالیت های سیاسی متنوع در ایران را مجاز می شمرد، به فضای خفقان بدل کرد.

قدرت یابی مطلق محمدرضا شاه، در پس کودتا، حزب توده و سایر حزب های زیرزمینی و هرگونه فعالیت سیاسی ضد سلطنت را متوقف و ممنوع کرد. بسیاری از اعضای یهودی گروه های چپ، که اعدام نشدند و یا زیر شکنجه جان شان را از دست ندادند، به





۳۰۱. اعضای سازمان دانش جوان یهودی ایران، تهران، ۱۹۶۶م. این گروه در ۱۹۶۱ م به سازمان دانش جوان یهودی ایران، تغییر نام و فعالیت‌های‌اش را تا ۱۹۷۱ م ادامه داد. در ۱۹۷۱ م، بنیان‌گذاران اصلی این گروه، سازمان جدیدی به نام «جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان» را پایه‌گذاری کردند. این جامعه با عضویت فرهیختگان و تحصیل‌کردگان، تا انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ م به فعالیت خود ادامه داد. اکثر اعضای این جامعه به لوس آنجلس رفتند و دوباره «جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان» را تأسیس کرده، فعالیت خود را از سرگرفتند و به «بنیاد جامعه‌ی دانشوران» تغییر نام دادند.

جزیره خارک^۱ تبعید و به کار اجباری محکوم شدند. بسیاری از زندانیان جوان از جمله جمشید حبرون به‌ترین سال‌های عمر خود را در آن جا گذارند.

علی‌رغم شکست غم‌انگیز جنبش چپ در ایران بسیاری از روشنفکران یهودی و غیر یهودی از فعالیت‌های این جنبش تأثیر گرفتند که مهم‌ترین آن پذیرش یهودیان در جمع روشنفکران صاحب نام و موثر ایران بود. ارتباط یهودیان با صحنه‌های سیاسی کشور، موجب افزایش دانش و آشنایی آن‌ها

با فعالیت‌های ملی شد و تجاربی را انباشته کرد که در سال‌های بعد برای بهبود شرایط جامعه‌ی یهود ایران مؤثر افتاد.

شرکت یهودیان در جنبش چپ ایران، بنای دوستی و اعتماد عمیق میان مسلمانان و یهودیان هموطن را پایه ریخت. در طول جنگ جهانی دوم و سال‌های پس از آن، همدلی روشنفکران ایرانی با یهودیان و به خصوص یهودیانی که در اروپا قربانی نازیسم می‌شدند و آن‌ها که در ایران تحت تأثیر بارقه‌های فکری نازیستی آزار می‌دیدند، بیش‌تر شد. روشنفکران مسلمان ایرانی، به حمایت هنرمندان، دانشمندان، فلاسفه و انقلابیون یهودی برخاستند و همین امر موجب

۱. جزیره‌ای در خلیج فارس، که در آن زمان به بدی آب و هوا و شرایط دشوار زیستی مشهور و تبعیدگاه زندانیان سیاسی بود.



۳۰۲. اعضای «سازمان دانش جویان یهودی ایران» در گردش علمی، تهران، ۱۹۶۵ م.

مسلمانان، کم رنگ و محدود شد. جامعه ی یهود در بخش اقتصاد ایران به سرعت رشد کرد و از یهودیان کم درآمد و بی بضاعت به تاجران موفق زمین دار و کارخانه دار تبدیل شدند. وقتی نظام سرمایه داری جای گزین نظام فئودالی ایران شد و فاصله طبقاتی و اقتصادی افزایش یافت، یهودیان روشنفکر از دوستان مسلمان خود جدا شدند، به تبع آن هواداری یهودیان از تفکرات سوسیالیستی و چپ گرا کم تر شد و به دنبال رژیم شاهنشاهی به حمایت از یهودیان برخاست و بدین ترتیب اوضاع اقتصادی و اجتماعی یهودیان باز هم بهبود یافت. اما استقرار دولت اسرائیل و تهدات بعدی به پناهندگان فلسطینی بار دیگر اوضاع را خراب تر کرد. مسلمانان و روشنفکران مسلمان، بر اساس عقاید دینی و فرهنگی خود نمی توانستند نسبت به

شد که تصویر مطلوب تری از یهودیان ایران در ذهن دانشوران کشورمان ساخته شود. آگاهی روشنفکران نسبت به یهودیان ایران و فرهنگ بالای آن ها حتی موجب افزایش عددی یهودیان دارای مقام های اقتصادی شد. مدارس آلیانس اسرائیلی سهم بسیاری در تحصیل یهودیان ایفا کرد. این مدارس با تدریس زبان های اروپایی و فرهنگ و فلسفه، دانش آموزان مسلمان را هم به خود جذب کرد و طی پنجاه سال اول قرن بیستم دوستی موقتی ولی عمیقی میان یهودیان و مسلمانان به وجود آورد و گرچه تفکرات ضد یهودی را از ذهن توده ی عادی مسلمانان حذف نکرد، اما آن را تا میزانی تقلیل داد که روشنفکران یهودی و مسلمان بتوانند در آن دوره ی تاریخی توانستند یار یکدیگر باشند. پس از ۱۹۶۰ م، دوستی نوپای یهودیان و



۳۰۳. اعضای «سازمان دانش جویان یهودی ایران» اسراییل، ۱۹۶۲ م.

آوردند و مثلاً در حیاط دانشگاه‌هایی که گروه‌های افراطی حضور داشتند، نقش صلیب شکسته‌ی نازی‌ها را بر دیوارها حک می‌کردند. روشنفکران یهودی که عکس‌العمل چپی‌های افراطی را می‌دیدند، از ترس هر دو ماهیت دینی و فرهنگی خود، به عنوان یک یهودی را، پنهان می‌کردند.

از سوی دیگر، چپ‌های میانه رو بودند که به روشنفکران یهودی تند رو توصیه می‌کردند موضع مناسب‌تر و آشتی جویانه‌تر اتخاذ کنند. یهودیان این جناح که توسط حزب توده کنترل می‌شدند، آزادانه و آشکارا حمایت خود را از پناهندگان فلسطینی اعلام می‌کردند و دلیلی برای انکار ماهیت یهودی خود نمی‌دیدند. جامعه یهود ایران که روشنفکران صهیونیست سیاسی را، که تمام حقوق فلسطینیان را نفی می‌کردند، نمی‌پسندید خود

سرنوشت ناخوش هزاران فلسطینی بی تفاوت بمانند. سیاست بی‌طرفانه‌ی شاه نسبت به مسئله‌ی فلسطین و روابط سیاسی رژیم وی با دولت اسراییل که با مخالفت مردم روبه رو بود اوضاع را باز هم پیچیده‌تر می‌کرد. حمایت دربار و حکومت از جامعه‌ی یهودی موجب رنجش مردم و روشنفکران مسلمان از هموطنان یهودی‌شان شد.

ابراز بیزاری مردم، نزد روشنفکری یهود، بازتاب‌های متفاوتی داشت. از طرفی یهودیان دگم‌اندیش ارتودوکس بودند و از آن جا که گروه‌های چپ افراطی ایران، که مبارزه را تنها راه نجات از محدودیت‌ها و سلب آزادی می‌دانستند، اکثراً در کمپ‌های فلسطینی دوره می‌دیدند و این امر بر موضع آن‌ها نسبت به یهودیان تأثیر می‌گذاشت، این گونه چپ‌های افراطی به مشرب خاصی روی

را از هر دو قطب روشنفکر و صهیونیست جدا می دانست، تا آن جا که خلاف دهه ی ۱۹۴۰ م در فاصله ی زمانی ۱۹۷۱ - ۱۹۶۰ هیچ کس نمی توانست هم در زمره ی روشنفکران قرار گیرد و هم جزء صهیونیست ها باشد.

این دوره، نقطه ی عطفی برای روشنفکر یهود ایرانی محسوب می شد. مسلمانان ایرانی و جامعه ی قدیمی یهودی به اشتباه، صهیونیسم را معادل یهودیت می دانستند و به نظرشان موضع ضد صهیونیستی روشنفکران یهودی نمایشی ریاکارانه و حتی ضد یهودی بود، در حالی که دیدگاه منتقدانه ی روشنفکران یهودی نسبت به صهیونیسم و حمایت آن ها از مردم فلسطین کاملاً غیر ریاکارانه بود. چنین برداشتی در آن برهه ی زمانی، واکنش منطقی روشنفکران یهودی بود که می خواستند با طرفداری از مخالفان خود، طبیعت اومانیستی یهودیت را، حتی در برابر مخالفان شان نمایش دهند. بسیاری از روشنفکران مسلمان ایرانی این رفتار را باور می کردند و به بیان مخالفت خود با اقداماتی علیه یهودیان ادامه می دادند.

روشنفکران یهودی ایران و انقلاب اسلامی

در ۱۹۷۹ م شورش سراسری مردم، رژیم پهلوی را سرنگون کرد و قدرت را به دولت اسلامی بخشید. در جو ناآرام انقلاب جامعه ی یهودی ایران درگیر خطرات ناشی از تفکر ضد یهودی ایرانیان قرار داشت. نسل جدید روشنفکران یهودی از رهبری انقلاب برای یهودیان سراسر کشور تقاضای امنیت و حفاظت در برابر مسلمانان ضد یهود ایرانی و سایر خطرات احتمالی کرد. اما از آن جا که

سران یهودی بیش از حد تحت حمایت شاه پهلوی بودند، هیچ دفاعی از جامعه ی یهودی صورت نگرفت و اگر روشنفکران یهود با دولت جدید کنار نمی آمدند و آمادگی پذیرش رهبری جدید را نداشتند به طور کامل نابود می شدند. روشنفکران جدید انقلاب اسلامی که مستقل از صهیونیسم و گروه های چپ بودند، می کوشیدند دین را دوباره احیا کنند و با مقامات رسمی جدید انقلاب اسلامی وارد بحث و مذاکره شوند. در اثر شرکت فعالانه و دوره ی طولانی و سخت سازمان دهی جامعه ی یهود، نسل جدید روشنفکر ایران توانستند با سود بردن از تجربه ها و راه کارهای سیاسی و اتخاذ سیاستی خاص، بار دیگر پرده ای از مهارت های قدیمی جامعه یهود در جهان را در این برهه سخت تاریخی به نمایش گذارند^۱.

۱. یادداشت نویسنده: این بخش را بدون اشاره به منابع معین و بر اساس برداشت های شخصی از مشاهدات جاری تنظیم کرده ام. نگاه دقیق تر به این موضوع موکول به آینده است، اما در هر حال مسئولیت تمام داده های این بخش را شخصاً به عهده می گیرم.



۳۰۴. کلوب عراقی‌ها، عروسی اکس مراد و موشه دلال، تهران، ۱۸ آوریل ۱۹۴۸ م. مدرسه‌ی اتفاق علاوه بر فعالیت‌های آموزشی، سالن بزرگ رقص آینه‌کاری به شکل ستاره‌ی داود داشت که عبدالله باسون طراحی کرده بود. این سالن که به کلوب عراقی‌ها معروف بود، بیش از سی سال، پذیرای مراسم عروسی، ختم و مراسم فرهنگی و اجتماعی بوده است. عکس فوق به دومین مراسم عروسی مربوط می‌شود که در این تالار برگزار شده است.

یهودیان عراق در ایران

آرلن دلال فر

جنگ جهانی اول فرار کرده و به ایران مهاجرت می کردند، به شهرهای مرزی خانقین و کرمانشاه پناه می بردند و به تجارت می پرداختند. بین سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ م، بسیاری از یهودیان عراق از بصره به شهرهای جنوبی ایران مثل اهواز، آبادان و خرمشهر آمدند، همانند کالاهای شان در شهرهای دیگر ایران پراکنده شدند و یک جامعه ی یهودی بغداد هم در همدان تشکیل شد. موج دیگر مهاجرت یهودیان عراق به ایران بین ۱۹۵۱-۱۹۴۰ م و وقتی آغاز شد که به دستور رضاشاه خط آهن کشیدند و تهران به پایگاه اقتصادی و تجاری کشور بدل شد. در نتیجه یهودیان عراق، که در کرمانشاه، همدان، اهواز، آبادان و خرمشهر زندگی می کردند در دهه ی ۱۹۴۰ م به تهران سرازیر شدند. این مردان کار آفرین، به ایجاد روابط تجاری با تاجران اروپایی و شرکت های آمریکایی پرداختند.^۱ سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ م دوران شکوفایی اقتصاد جوامع یهودی عراق در ایران بود. اواسط دهه ی ۱۹۷۰ م تعداد یهودیان عراق در ایران به شش هزار نفر، که اکثر آن ها ساکن تهران بودند، رسید.^۲

نسل اول مهاجران عراقی به ایران حضور خود را موقتی می دانستند و پسران شان را برای تحصیل به بغداد یا مدارس آلیانس ایران می فرستادند. در واقع یهودیان عراقی ایران، اقلیتی در اقلیت بودند. گاهی یهودیان ایران آن ها را «عرب» می خواندند تا خط فاصلی بین خود کشیده باشند. پدران و پدربزرگان عرب در خانه به عربی سخن می گفتند و نسل دوم آنان که در ایران متولد شدند، زبان عربی را

تاریخ سه هزار ساله ی یهودیان عراق مانند یهودیان ایران، نقاط مشترکی با یهودیان بابلی در دوره های باستان ایرانی، عرب، اسلامی و عثمانی داشته است.

طی دوره قیمومیت بریتانیا بر عراق در فاصله ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۲ م، بنابر سرشماری بریتانیا در ۱۹۲۰ م، بیش ترین تعداد یهودیان^۱ در بغداد زندگی می کرده اند. بنابر همین سرشماری حدود ۳۷۰۰۰ یهودی دیگر نیز در شهرهای مختلف عراق بوده اند که تعداد کل یهودیان عراقی را به ۸۷۴۸۸ می رسانده است.^۲ طی قرون نوزدهم و بیستم میان یهودیان ایران و عراق روابط تجاری و همکاری هایی در زمینه ی مطالعات دینی و تلمودی برقرار شد. گاهی جوانان یهودی ایران و عراق، که در مرزها و مجاورت هم، مخصوصاً در مرزهای عراق کنونی می زیستند، با یکدیگر ازدواج می کردند.^۳

جوانان یهودی عراق که از طرف ترک ها برای شرکت در جنگ دعوت شدند، از خدمت در

۱. حدود پنجاه هزار نفر.

2. Shohet 1982, 226-228. 3. Faryar Nikbakht, personal correspondence 2000, 2.

1. Shohet 1982, 85-87 : Rejwan 1985, 94-103.

2. Rabbie 1993, 3. 3. Moshi Dellal, interview 2000.



۳۰۵. خانواده‌ی کاهن، محله‌ای در گلپایگان، ۱۹۴۱ م. رابی شموئل کاهن (سومین از چپ) بزرگ‌ترین خاхам گلپایگان، در عراق تحصیل کرده بود. عکس فوق در کتاب‌خانه‌ی شخصی وی گرفته شده است. کتاب‌های کتاب‌خانه وی که همگی عبری بود، با شتر از عراق به ایران آورده شدند. حالت داستان این مردان که به سبک کوهانی‌ها هنگام دعا در کنیسه شبیه است، حاکی از مسلک کوهانیستی آن‌هاست. مردان جوان این عکس پسران، و پسر بچه، نوه‌ی او هستند.

تأسیس مدرسه‌ی اتفاق در تهران، که اغلب به مدرسه عراقی معروف بود، از مهم‌ترین و بارزترین اقدامات یهودیان عراق بود. این مدرسه توسط مایر عبدالله باسون^۱ تأسیس شد.^۲

عبدالله، قطعه زمین بزرگی که برای بنای کنیسه‌ی عراقی، در مجاورت دانشگاه تهران واقع در خیابان شاه رضا (خ انقلاب فعلی) اختصاص داده شده بود خریداری کرد.

فراگرفتند و خارج از خانه به هر دو زبان فارسی و عربی سخن می‌گفتند. یهودیان عراق، علاوه بر زبان، به سنت‌های خود پای بند بودند، غذاهای عرب می‌پختند و به موسیقی‌های عربی گوش می‌دادند. فرزندان آن‌ها زیرکانه میان فرهنگ ایرانی و عربی رابطه ایجاد کردند: کوبه و قرمه سبزی می‌پختند و به آوازهای ام‌کلثوم و دلکش گوش می‌دادند. بدین ترتیب با حفظ میراث عربی اجدادشان به اتخاذ ماهیت ایرانی هم تظاهر می‌کردند.^۱

فرزندان است

1. Basun.

۲. یادداشت‌های نیکبخت ۲۰۰۰، ص ۲.

1. Rabbie 1993, 3; Iny 1976, 105-135.



۳۰۶. عبدالله باسون و همسرش در حال ارائه ی نقشه زمین مدرسه اتفاق، تهران، آگوست ۱۹۴۶ میلادی.

هزینه ی بنای این مدرسه را به عهده گرفت و علاوه بر آن ساختمان جدیدی برای مدرسه اتحاد (آلیانس) و ساخانات^۱، اهدا کرد. گفته می شود وی حدود ده میلیون دلار به پول امروز برای یهودیان تهران خرج کرد. عبدالله، کنیسه ی عراقی را در مجاورت مدرسه ساخت. صالح و داود ماشی هزقل حیم، خریداری این زمین و ساخت آن ها را نقطه عطفی در جامعه ی یهودی عراقی قلمداد کرده اند، که هر دو در ۱۹۴۷ انجام شد.

نام اصلی مدرسه ی اتفاق، «مایر عبدالله» است. از آن جا که «مایر عبدالله»، تبعه ی خارجی بود، وزارت فرهنگ اجازه ی انتخاب این نام را صادر نکرد. پس از چندی، با موافقت اکثریت قریب به اتفاق، نام «اتفاق» مانند مدرسه «اتحاد» که در زبان فارسی و عربی به معنی «اتحاد» بود، برگزیده شد.

۱. یادداشت های، نیک بخت ۵، ۲۰۰۰-۴ و یادداشت های شخصی ویولت شاهو، ۲۰۰۰، ۳.

۲. خانه ی دوم، فیلم مستند نیکبخت و حجت پناه.



۳۰۷. بوشهر، کودکان یک خانواده ی یهودی، ۱۹۲۸ م، از قدیم ترین یهودیان عراقی ایران.



۳۰۸. دانش‌آموزان، معلمان و کادر مدرسه‌ی اتفاق. تهران ۱۹۷۳ م. باروخ بروخیم، استاد فیزیک دانشگاه تهران و ناظم مدرسه اتفاق و کوروش و نویسنده‌ی کتاب‌های درسی فیزیک دبیرستان‌های ایران پیش از انقلاب بود.

شده است. شاگردان یهودی در مدرسه‌ی اتفاق پذیرفته می‌شوند و به تحصیل زبان عبری و دینی یهودی می‌پردازند زمین و ساختمان این مدرسه همچنان تحت تملک کمیته‌ی یهودیان عراقی در تهران مانده است. امروزه جامعه‌ی یهودی ایرانی - عراقی آواره، بیش‌تر در ایالات متحده آمریکا (لوس آنجلس و نیویورک) کانادا (مونترال) انگلستان (لندن) و اسرائیل (تل‌اوئو و اورشلیم) زندگی می‌کنند. از ۱۹۹۸ م، یهودیان ایرانی - عراقی کنیسه و جامعه‌ی خود را در «لنگ آیلند» معروف به «مرکز بابلی» تأسیس کرده‌اند. پدر بزرگان، والدین و اعضای داوطلب جامعه به منظور تقویت و حفظ آموزه‌های چند فرهنگی خود، نزد بچه‌های عراقی - ایرانی که در آمریکا متولد شده‌اند، فعالیت می‌کنند.

و اقتصادی، یکپارچگی براین گروه فرعی حاکم بود. مثلاً عروس و دامادی که هر دو از نسل عراقی‌ها بودند، سنت‌های اجداد عراقی خود را به فرزندان، که در ایران متولد می‌شدند، منتقل می‌کردند. در دهه ۱۹۷۰ م یهودیان عراقی - ایرانی باشگاه مخصوصی با نام باشگاه بهار به راه انداختند که با باشگاه گرگان، باشگاه فرانسه، باشگاه سلطنتی، جامعه‌ی ایرانی ارمنی و باشگاه آمریکایی در ارتباط بودند.

پس از انقلاب اسلامی، اکثر یهودیان ایرانی - عراقی کشور را ترک کردند و تعداد کمی هم در تهران باقی ماندند. درحال حاضر کنیسه‌ی عراقی، مورد استفاده‌ی یهودیان ایران است و مدرسه‌ی اتفاق، با کادر و برنامه‌ی آموزشی جدید، به دبستان دخترانه‌ی مسلمانان تبدیل



۲۰۹. نمونه های شعر و دعا، ایران، قرن نوزدهم م. قلم و مرکب، ۲۸×۴۲ سانتی متر.
موزه ی اسرائیل، اورشلیم.

گویش‌های یهودیان ایران و افغانستان^۱

هایده سهیم

گویش‌ها

اطلاعات اولیه‌ی ما درباره‌ی گویش‌های یهودیان ایران بسیار محدود است، زیرا تحقیقات اساسی روی آن‌ها از قرن بیستم آغاز شد و دانش ما به گفته‌های شفاهی و آن چه محققان جدید بیان می‌کنند، محدود است. در ضمن فقط متن‌های کوتاه و اولیه‌ی یهودی به زبان فارسی - یهودی نوشته شده است.

لهجه‌های متفاوت زبان‌های مادری

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زبان مادری یهودیانی که در ایران متولد می‌شدند با مردم اطراف‌شان متفاوت بود. با این که گفته می‌شود اکثر یهودیان فقط با زبان رایج در محله آشنا بودند و فارسی یا زبان هموطنان مسلمان‌شان را نمی‌دانستند، یهودیان ایران، به خصوص مردان آن‌ها به چند زبان صحبت می‌کردند و با این که در واقع از دیگران جدا بودند، ارتباطات محدود روزمره آن‌ها را تا حدودی به آشنایی با گویش‌های دهات، روستاها و شهرها نیازمند می‌کرد. در برخی شهرها مانند تبریز، که جمعیت ارمنی، آشوری، گرجی و روسی فراوان داشت، یا همدان، که عده‌ای ترک، لر، کرد، آشوری و ارمنی در آن زندگی می‌کردند، آشنایی با زبان دوم و سوم و حتی چهارم هم ضروری می‌شد. استفاده‌ی کلی از زبان فارسی، یعنی زبان عمده‌ی ادبیات فارسی - یهودی و آوانویسی شاهکارهای ادبی فارسی به خط عبری، نشانه‌ی آشنایی و نه تسلط کامل یهودیان ایران با زبان فارسی است.

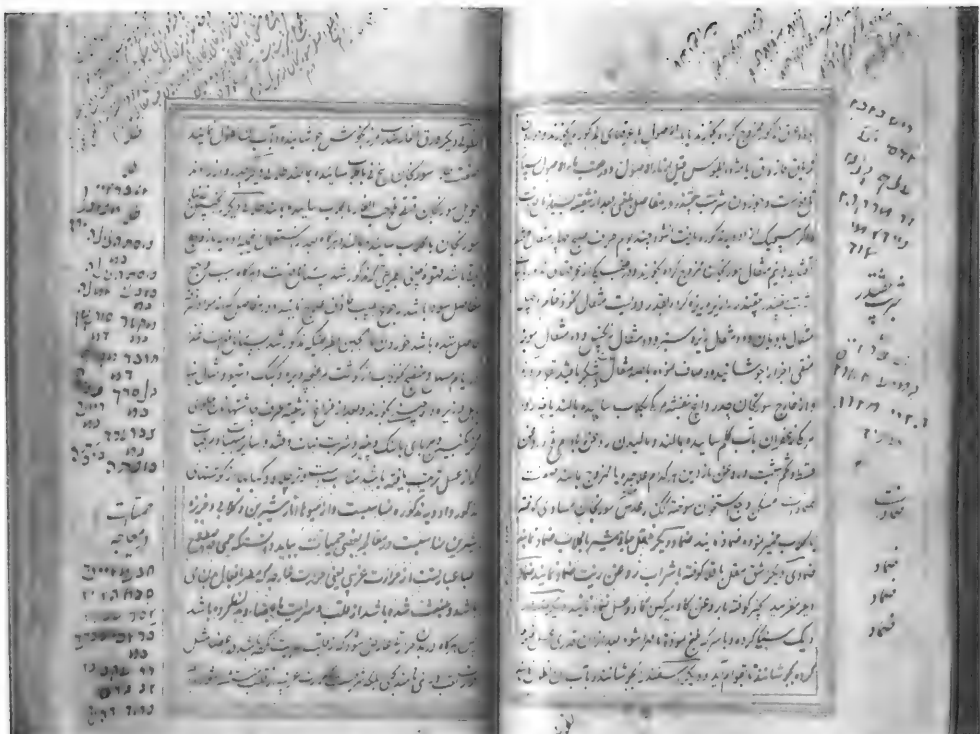
یهودیان اروپایی، به جز یهودیان سفاردیک^۱،

بنابر مدارک تاریخی اولیه، یهودیان در ۷۲۱ ق.م توسط سارگون دوم پادشاه آشور (۷۰۵-۷۲۱ ق.م) به بخش غربی فلات ایران آورده شدند و ممکن است اولین ارتباط میان یهودیان و بومیان ایران، حتی پیش از آن دوره صورت گرفته باشد. از آن پس تبادلات فرهنگی مستمر یهودیان سامی زبان و ایرانیان هند و اروپایی زبان^۲، موجب تأثیرات فرهنگی و زبانی دو سویه شد.

پس از استقرار یهودیان در سرزمین مادها^۳، در بخش غربی و مرکزی فلات ایران، ناگزیر زبان مردم سرزمین جدید را فرا گرفتند و به لهجه‌های مختلف یا ثانویه آن سخن گفتند. وقتی زبان فارسی جای‌گزین گویش مادی در مراکز شهرها شد، یهودیان هنوز به زبان مادری یا محلی سخن می‌گفتند.

۱. در اصل کتاب در این جا درباره‌ی آواهای زبان فارسی توضیحاتی برای انگلیسی زبان آورده بود، که بازگویی آن‌ها برای خواننده‌ی ایرانی غیرضروری بود.

۲. عهد عتیق، دوم پادشاهان ۱۷:۶، تاکنون درباره‌ی مادها، هم هیچ نوع سند و یافته‌ی تاریخی و باستان شناختی به دست نیامده و ذکر نام مادها در تورات، ذکر نامعین است. احتمالاً غرض از مادها باید قوم «مدی» یا «مدی» باشد که حوالی سرزمین خزران می‌زیسته و متحد کورش در حمله به بابل بوده‌اند. (مترجم)



۳۱۰. متن خطی طبی از کتابخانه ی حکیم ابراهیم. خوانسار، اواخر قرن نوزدهم. چنان که از حواشی فارسی و فارسی - یهودی متن برمی آید، صاحب آن به هر دو زبان فارسی و عبری مسلط بوده است، شیرزاد ابراهیمیان.

گویش های آرامی

یک زبان عمومی - یدیش^۱ - و یهودیان عرب به زبان یهودی - عربی با کمی تفاوت های محلی صحبت می کردند، یهودیان ایران، گویش های متفاوت و متنوعی داشتند. گویش های یهودیان ایران به دو گروه عمده ی آرامی - سامی و ایرانی تقسیم می شود.

گویش های آرامی، که به نام «لیشنا یهودیا» یا زبان یهودی معروف است، در بخش های غربی ایران، کردستان و آذربایجان غربی مورد استفاده قرار می گیرد. این گویش ها از

۱. زبان یهودیان اروپا، آمیزه ای از عبری، آلمانی، لهستانی و روسی است (آریان پور).

زمره ی نوآرامی شرقی و مرتبط با آرامی باستان است که با زبان بابلی تلمودی پیوند دارد. گویش های آرامی یهودیان ایران به گویش های آشوری مربوط است. یهودیان بخش هایی از کردستان مثل سنندج و سقز هم به زبان آرامی سخن می گویند. تحقیقات گسترده ای در گویش های مردم ارومیه صورت گرفته است. معلوم نیست چرا گروه های یهودی خاصی، به جای این که مثل سایرین به زبان های فارسی سخن بگویند، زبان سامی را انتخاب کرده اند. مجاورت این گروه ها با سرزمین های سامی زبان یکی از دلایل احتمالی است. دلیل احتمالی دیگر، این است که این مناطق همیشه جمعیت های آرامی زبان داشته است. با این که یهودیان کردستان



۳۱۱. خانواده‌ی خاک شوری، رضاییه، ۱۹۲۹ م.

بخش‌ها و قسمت‌های فلات ایران بود.^۱ زبان ایرانیان باستان، که فارسی باستان گفته می‌شود، فقط زبان محلی پارسه و متفاوت از زبان مادها بود. با گسترش حکومت ایران در دوره‌ی هخامنشی، زبان رسمی هخامنشیان، یعنی فارسی باستان، کم‌کم در شهرها رشد و نفوذ کرد و جای‌گزین زبان‌های بومی آن مناطق شد.^۲ با این‌که فارسی در قلمرو مادها، غرب و مرکز ایران، غالب شد، زبان بومی همچنان زبان مادها بود. زبان جدید در سرزمین‌های دور و شهرها و دهکده‌ها استفاده‌ی ریشه‌ای و محلی پیدا نکرد و زبان مادی هنوز ادامه داشت. شهرهای اصفهان،

۱. تحقیقات نوین این‌گونه اطلاعات و ادعاها و تقریباً تمام داده‌های این فصل و به خصوص مطالب مربوط به قوم و قلمرو مادها را فاقد ارزش می‌شناسد. (مترجم)

۲. از ابتدا تا انتهای تسلط هخامنشیان فقط قریب ۲۰۰ سال است و از آن‌جا که در پس هخامنشیان، هیچ رژی از آن سلسله در هیچ زمینه‌ی سیاسی و فرهنگی باقی نمی‌ماند. پس ادعای تسلط زبان آن‌ها در سراسر این سرزمین فقط از سر احساسات و علاقه‌ی یهودیان به کورش و هخامنشیان است. (مترجم)

با جمعیت کثیر اطراف شان هم‌رنگ شده‌اند، یهودیان ارومیه، فرهنگ و سنن دیرینه‌ی خود را حفظ کرده‌اند. گویش‌های یهودی آرامی، علاوه بر کلمات قرصی عبری و فارسی، شامل کلمات و اصطلاحات محلی فراوانی است.

گویش‌های ایرانی

زبان‌های ایرانی در زمره‌ی زبان‌های هند و اروپایی و شامل زبان‌های هندی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، روسیه، یونانی، سوئدی و سایر زبان‌های اروپایی است. زبان‌های ایرانی - یهودی به دو قسمت عمده تقسیم می‌شوند.

الف. گویش‌های جنوب غربی و یا فارسی

ب. گویش‌های مرکزی

۱. زبان‌های وابسته به گروه فارسی ایرانی - یهودی، ادامه فارسی باستان و میانه یا همان فارسی معاصر است. ابعاد آوا شناختی و دستوری این زبان‌ها با فارسی مدرن پیوند می‌خورد. گویش یهودیان شیراز و مناطق اطراف، مانند گویش یهودیان قسمت‌های شرقی ایران، یهودیان افغانستان و آسیای مرکزی، تاجیکستان و بخارا، است. فارسی زبانان، گویش‌های فارسی - یهودی را، علی‌رغم شباهت‌های فراوان به زبان فارسی، نمی‌فهمند.

پیش از نیمه‌ی دوم قرن ششم ق.م و تأسیس امپراطوری ایران توسط کوروش کبیر، بخش اعظم فلات ایران، تحت سلطه‌ی حکومت مادها^۱ بود که زبان‌شان، زبان بومی اکثر

۱. در اسناد نادرست کنونی قلمرو مادها را شامل شمال شرقی عراق امروزی، شرق ترکیه، قفقاز و غرب ایران امروزی - از جنوب، بخش مرکزی ایران و لرستان و بخشی از شهرهای همدان، ری، کاشان و اصفهان می‌دانند! (مترجم)



۳۱۲. خانواده‌های سَنغری، بابازاده، پورات و موسی زاده، همدان ۱۹۲۰م.

کاشان و همدان از مناطقی بودند که پیش از فارسی به زبان مادها سخن می‌گفتند. در این زمان گویش‌های محلی در شهرها منسوخ شدند و فقط کلمات معدودی از آن‌ها به جا ماند. با این حال یهودیان شهرها به زبان قدیمی صحبت می‌کردند. به همین دلیل یهودیان ایرانی حامیان و حافظان زبان‌های باستانی محسوب می‌شوند.^۱

۲. دومین گروه گویش‌ها، که شامل تعدادی از گویش‌های یهودی ایران است، گویش‌های مرکزی و مادی هستند. وجه تسمیه‌ی «گویش‌های مرکزی» استفاده آن‌ها در بخش‌های مرکزی جغرافیایی ایران^۲، حدود همدان، ری،

۱. تمام صغرا و کبراهای غلط و تصویری پیشین طبیعی است که به چنین کزافه باقی نهایی نیز منتهی شود. (مترجم)
2. Media Major.

کاشان و اصفهان بوده است که یهودیانی هم در آن جا می‌زیستند. گویش یهودیان همدان، کاشان، اصفهان، نطنز، نهاوند، سنندج، نایین، بروجرد، خمین، ملایر، اراک و سایر شهرها از گروه گویش‌های مرکزی‌اند. گویش زردشتیان ایران از جمله‌ی گویش‌های مادی است. گستره‌ی جغرافیایی تحت نفوذ این گویش‌ها به مرزهای جغرافیایی ایران کنونی محدود نبود. مثلاً گویش یهودی-تاتی قفقاز، گویش مادی و نه مرکزی است.

خصیصه‌ی مادی گویش‌های یهودی، در ابعاد زبان شناسانه و دستوری آن‌ها مشهود است. مثلاً حرف مادی ل در فارسی معاصر، (ز) است چنان‌که ژن به زبان همدانی مترداف با زن در فارسی است. حرف Z مادی به جای حرف (د) فارسی، مثل «زاماد» کاشانی



۳۱۴. خانواده حاجی سلیمان هارون، اصفهان، ۱۹۳۷ م.



۳۱۳. یوسف و طوبی سرهار، اصفهان، ۱۹۴۰ م.

جدول مقایسه فعل «بودن» در زبان انگلیسی و زبان های محلی ایران^۱.

زبان	مصدر	اول شخص مفرد	دوم شخص مفرد	سوم شخص مفرد	اول شخص جمع	دوم شخص جمع	سوم شخص جمع
انگلیسی	to be	am	are	is	are	are	are
فارسی امروزی	budan	-am	-i	-ast	-im	-id	-and
همدانی	bian	han	hi	hu	him	hid	hénd
اصفهانی	beðan	eθθun	eθθe	eθθu	eθθim	eθθid	eθθend
کاشانی	budan	ha(n)	hé	hu	hi(m)	hi	han

۱. اگر قرار باشد این جدول را دلیل همسانی تمام زبان های به اصطلاح هند و اروپایی بگیریم، به ساده و سست و عامیانه ترین ادله و روش روی کرده ایم. معلوم نیست این چه همگونی است که صرف مصدر «بودن» را، در چند ایالت نزدیک به هم، چون همدان و اصفهان و کاشان و فارس، تا این حد از هم بیگانه و دور می کند. اگر ناهمسانی را بتوان دلیل همیشگی گرفت، پس شکی نیست که سراسر جهان را از این راه می توان هند و اروپایی و چنان که مقصد نهایی آن هاست، میراث آریاییان پنداشت، که برای اثبات اولیه ی آنان نیز هیچ دلیلی در دست نداریم. آن چه را هم که در دنبال این صفحه می آید می توان در زمره ی خیال بافی صرف ارزیابی کرد. (مترجم)

و «داماد» فارسی. با این حال هر کدام از آن‌ها خصایص خود را دارند.

این زبان‌ها، از گرامرهای خاصی پیروی می‌کنند، مانند این که در تمام زبان‌های هند و اروپایی، فعل بودن^۱، بی‌قاعده است. تفاوت‌های این گویش‌ها با مثال‌های زیر، روشن می‌شود.

1. To be.

مهم‌ترین خصیصه‌ی گویش‌های مادی وجه مجهول افعال گذشته متعدی است که در زبان‌های ایرانی میانی وجود داشته‌اند ولی در فارسی مدرن، حذف شده‌اند. یعنی در این گویش‌ها جملات زیر بیان می‌شوند: به جای «من خانه را فروختم» می‌گویند. «خانه، توسط من فروخته شد».

افعال لازم به صورت مجهول در نمی‌آیند.

اصفهانی	کاشانی	همدانی	فارسی	
درکفتن	دکیتن	درکفتن	افتادن	مصدر
درکفتم	دکیتن	درکفتن	افتادم	اول شخص مفرد
درکفتود	دکیتی	درکفتید	افتادی	دوم شخص مفرد
درکفتوش	دکیت	درکفت	افتاد	سوم شخص مفرد
درکفتودومون	دکیتیم	درکفتم	افتادیم	اول شخص جمع
درکفتودون	دکیتید	درکفتید	افتادید	دوم شخص جمع
درکفتوسبان	دکیتن	درکفتند	افتادند	سوم شخص جمع

اصفهانی	کاشانی	همدانی	فارسی	
فراتن	بیروتن	فراتن	فروختن	مصدر
بیم فرات	بمروت	بیمفرا	فروختم	اول شخص مفرد
بید فرات	بدروت	بیت فرات	فروختی	دوم شخص مفرد
بیش فرات	بشروت	بیش فرات	فروخت	سوم شخص مفرد
بیمون فرات	مونبرات	بیمن فرات	فروختیم	اول شخص جمع
بیدون فرات	دیمبروت	بیدن فرات	فروختید	دوم شخص جمع
بیشون فرات	شیمبروت	بیشن فرات	فروختیم	سوم شخص جمع

۱. ملاحظه می‌فرمایید که این دو جدول نیز جز به کار اثبات استقلال کاربرد واژگانی نزد بومیان متنوع ایران نمی‌آید و حتی بیرون کشیدن وحدت زبان نیز از میان آن‌ها ممکن نیست، چه رسد به وحدت تعلقات قومی. (مترجم)

در گویش های مرکزی، خلاف گویش های مادی، مانند تاتی، تالشی، سمنانی و سنگسری، ممیزه جنسیت حذف شده است. گویش های یهودی شامل کلمات قرصی از زبان های دیگر مثل عبری، فارسی، ترکی و سایر گویش های محلی هستند! یهودیان ایران، علاوه بر گویش های فوق، از زبان «لوترای»^۱ استفاده می کنند. در متون کلاسیک و لغت نامه های فارسی «لوترای» به زبان رمزی معروف است که نشان می دهد مردم غیر یهودی از سری بودن آن آگاه اند. این زبان، زبان مختلطی^۲ است که یهودیان در حضور غیر یهودی ها از آن استفاده می کنند. در عین حال زبان های لوترای محلی گوناگونی وجود دارد. اسامی و بن های فعلی به زبان آرامی یا عبری و پیشوندها و پسوندها، ضمائر و غیره برگرفته از گویش های محلی متفاوت اند، مثلاً در لوترای نهاوند می گویند:

«بنی - شی - مون و نرک اون - دم، آن ها پسر مرا اذیت کردند»^۳.

در این جا «پسر» و «اذیت کردن» آرامی است و بقیه اجزاء جمله لهجه ی یهودی نهاوندی دارد. در نتیجه ی پراکندگی جغرافیایی یهودیان، پیشرفت ها و تفاوت های اجتماعی، زبانی در این گویش ها به وجود آمده است. مثلاً در اصفهان و شیراز از کلمات عبری بیش تر استفاده می شود، ولی یهودیان همدان کلمات فارسی بیش تری به کار می برند. حتی تفاوت های تغذیه هم میان آن ها دیده می شود.

۱. Lotarai به معنی غیر زبان تورات.

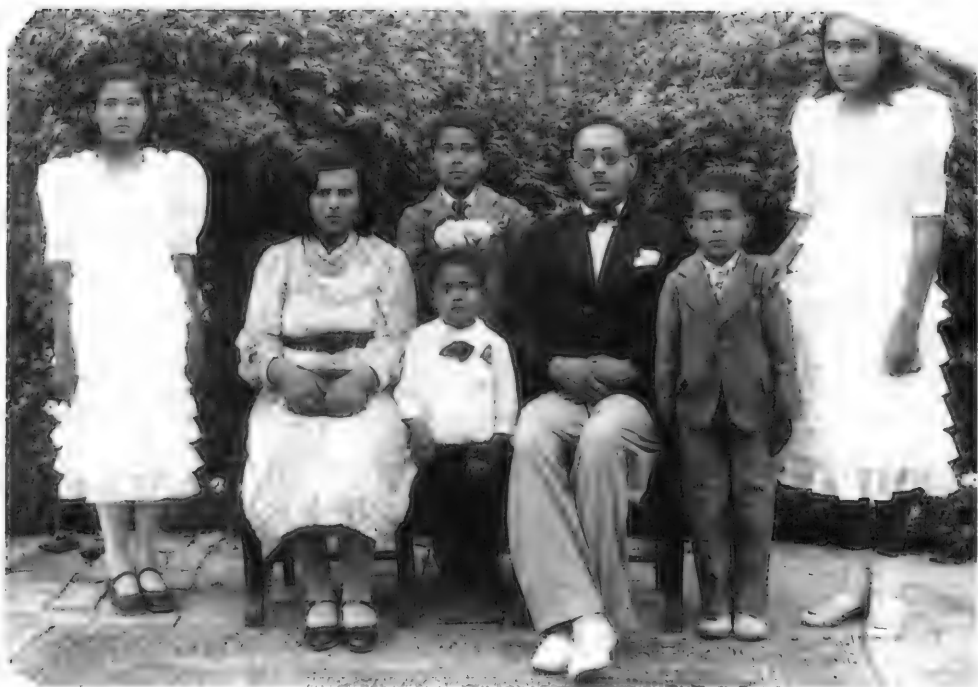
۲. ترکیبی از کلمات آرامی و عبری و گویش های محلی یهودیان.

۳. BENi - chi-mun a NAZK un-dan حروف بزرگ نشان دهنده ی لغات یهودی - آرامی است.



۳۱۵. قطعه ای از نامه بازرگانی به زبان فارسی - یهودی. شرق ترکستان، اواسط قرن هشتم میلادی، کتاب خانه ی بریتانیا. به عقیده ی بسیاری از محققان این نامه از مدارک تاریخ فارسی - یهودی محسوب می شود. متن فارسی - یهودی فوق، قدیم ترین دست نوشته ی فارسی مدرن و گران بهاترین مدرک در تحقیقات روند پیشرفت زبان فارسی است. این نامه توسط یک بازرگان در جنوب غرب ایران امروزی برای همکاری در ترکستان چین در شمال غرب چین امروزی نوشته شده و قلمرو اقتصادی یهودیان ایرانی در خاورمیانه و آسیای آن روزگار را مشخص می کند.

به عبارت دیگر با وجود برخی اشتراکات، فعالیت های آن ها کاملاً متفاوت است. از آن جا که زبان ایرانی - یهودی سراسری، مثل یدیش در اروپا یا یهودی - عربی در جهان عرب، وجود ندارد، ارتباط میان جوامع یهودی آسان نیست. پس به ناچار از زبان فارسی و گاهی به خصوص در مباحث دینی از زبان



۳۱۶. خانواده‌ی فرهمند، کرمانشاه، ۱۹۴۱ م.

۳۱۷. خانواده‌ی قدسیان، کاشان، ۱۹۲۴ م.



عبری استفاده می‌کنند. بنا بر تحقیقاتی که روی نامه‌ی تاجری در اهواز به همکارش در ترکستان چین، متعلق به قرن هشتم که در حال حاضر در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود، صورت گرفته است، زبان فارسی، کاربرد جهانی تاریخی داشته است. این نامه به زبان فارسی و به خط عبری است که نحوه‌ی رایج نگارش یهودیان تا اواسط قرن بیستم میلادی است.

علاوه بر مشکل ارتباطی، تبدیل ایران به یک مرکز شیعی در قرن شانزدهم باعث شد ایران از کشورهای سنی جدا شود و یهودیان ایرانی از مراکز مطالعات تورات، حتی از بغداد هم دور شوند.

با این که یهودیان به زبان‌های متعدد صحبت می‌کردند، به جز متون دینی و تفسیری که به زبان عبری بود، در دیگر موارد به زبان فارسی



۲۱۸. خانواده‌های رافانیلی، خلیلی، یوسف زاده و کهن، کرمانشاه.

زبان‌ها به طور کامل تسلیم نشده، مثلاً برای نگارش، ترجیحاً از الفبای عبری استفاده کرده‌اند و به آن دلیل که الفبای فارسی شبیه الفبای قرآن بود، یهودیان ایران از یادگیری آن منع می‌شدند. تمام نوشته‌های شخصی، اشعار و متون ادبی یهودیان انحصاراً به خط عبری و به زبان فارسی بوده است. بنا براین یهودیان ایران از ادبیات فارسی دور شدند و با خط عبری خود نوعی استقلال به دست آوردند ولی از جهات دیگر کاملاً با همسایگان شان، همگون و همرنگ بوده‌اند.

می‌نوشتند. متون زبان‌های یهودی به بخش‌های پراکنده‌ای با خط‌های مختلف محدودند. زبان یهودی - فارسی نسبت به زبان عبری زبان میانه‌ای است، اما شاخه‌ای از زبان فارسی محسوب نمی‌شود حجم عظیم متون یهودی - فارسی موجود و نیز تمایل به نسخه برداری از ادبیات فارسی، نشانگر اهمیت این زبان در میان یهودیان ایران است.

با این همه و با وجود این که یهودیان مناطق اسلامی، زبان همسایگان، یعنی فارسی، عربی یا ترکی را آموخته‌اند، اما هرگز به این



۲۱۹. سلیمان نبی و ملکہ ی صبا، کاشان، ۱۸۵۰ م، ابریشم، ۱۲۵×۱۹۷ سانتی متر،
آنتون فلتون، کلکسیون شخصی.

صنعت اش بافندگی و صادرات عمده اش،
پشم بود.^۱

- سه هزار و پانصد سال پیش، بافت اولین
فرش یهودی ضروری شد. بنابر کتاب خروج،
آغاز مهاجرت یهودیان چندان با خوش یمنی
همراه نبوده است^۲، زیرا زمانی که موسی و
بنی اسرائیل از مصر گریخته و به صحرای
سینا آمده بودند و ده فرمان بر موسی نازل
شده بود، از آن جا که معلوم نبود در آن
موقعیت سرگردانی در صحرا چه گونه باید از
لوح ها محافظت کنند، بار دیگر دستورات
فوری و کاملی از سوی قادر متعال صادر
می شود. دستوراتی که بخش اعظم مطالب
فصل های ۲۵، ۲۶ و ۲۷ کتاب خروج را در
برمی گیرد و از جمله این که بنی اسرائیل باید
معبد متحرکی بسازند و لوح ها را در آن قرار
دهند. در واقع، این معبد متحرک چادر سیار
بزرگی بود که از چهار قطعه قالی های گلیم
مانند نصب شده بر روی یک چارچوب،
تشکیل شده بود. گفته شده است که این
قالی ها بسیار نفیس و دیدنی، به رنگ های
نیلی، زرشکی، قرمز روشن و سفید بوده، یک
سمت آن ها، طرح چند شیر و در سمت دیگر
طرح چند عقاب داشت و به قالی هایی شبیه
بود که تا همین اواخر توسط صحراگرد های
سینا بافته می شود. این مشخصات نخستین
قالی های یهودی سه هزار و پانصد سال پیش
است.

و اما فرش یهودی چیست؟ دوران، محل
بافت، رنگ و تعداد گره ها ممکن است در این
نوع فرش ها متفاوت باشد، اما در سمبول های

از دشواری های بیان تاریخ این است که
نمی توان بدون در نظر گرفتن پیشینه ها، به
موضوعی رسیدگی کرد. در این باره نیز به تر
است چنین آغاز کنیم؛

- سی هزار سال پیش، صنعت ریسندگی و
بافندگی نقشی مهم تر از اختراع چرخ داشت^۱.
- نه هزار سال پیش، حصیرهایی با بافت
منظم تار و پود، در محلی که امروز صحرای
جودان خوانده می شود، تهیه شدند^۲. این
حصیرها در موزه ی اسرائیل و در اورشلیم
نگهداری می شوند.

- پنج هزار سال پیش، مصریان باستان
حصیر را برای پوشاندن کف خانه ها و به
عنوان سایه بان های اتاقک های چوبی می
بافتند. نقاشی های دیواری، بافندگان را پشت
دستگاه های بافندگی در مقبره های فراغه
نشان می دهد^۳.

- چهار هزار سال پیش، ابراهیم با خانواده و
چهار پایان اش شهر اور را ترک کرد تا بنیان
قوم یهود را بگذارد^۴. او از جامعه ای رفت که

1. Barber 1991, 43.

۲. همان، ص ۱۲۹.

3. Harris 1993, 54.

4. Grunkel 1964, X.

1. Ross 1977, 147.

۲. کتاب خروج فصل ۲۶ آیات ۲۲-۳۱ و ۲۷-۳۶ و
فصل های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷.



۳۲۰. زنان یهودی بوریا باف در اسکندریه. بخشی از مجموعه‌ی نقاشی دیواری در مصر از موزه‌ی بت هاتفوتسوس در اسراییل.

دل شوهرش بر او اعتماد دارد و محتاج منفعت نخواهد بود. تمامی روزهای عمر خود را به خوبی کردن و نه اعمال بد می‌گذرانند. پشم و کتان را می‌شوید و به دست‌های خود با رغبت کار می‌کند. او مثل کشتی‌های تجار است، که خوراک خود را از دور می‌آورد. وقتی که هنوز شب است برمی‌خیزد و به اهل خانه‌اش خوراک و به کنیزان‌اش حصه‌ی ایشان را می‌دهد. درباره‌ی مزرعه فکر کرده آن را می‌خرد و از کسب دست‌های خود تاکستان غرس می‌کند. کمر خود را با قوت می‌بندد و بازوهای خویش را قوی می‌سازد. تجارت خود را می‌بیند که نیکو است و چراغ‌اش در شب خاموش نمی‌شود. دست‌های خود را به دوک دراز می‌کند و انگشت‌های‌اش چرخ را می‌گیرد. کف‌های را بر فقیران گشاده است و دست‌های‌اش را به روی مسکینان دراز نمی‌کند. به جهت اهل خانه‌اش از برف نمی‌ترسد زیرا که اهل خانه‌اش به اطلس ملبس هستند. برای خود اسباب‌های زینت می‌سازد. لباس‌اش را از کتان نازک و ارغوان می‌بافد. شوهرش در درباره‌ی معروف است و میان مشایخ ولایات می‌نشیند.

یهودی مانند شمعدان، ده فرمان، ستاره‌ی داود، موسی، هارون، ابراهیم، اسحاق، پرتیه‌ها و اماکن و متون عبری، که در تزیین گلیم‌ها و بافته‌های یهودی به کار می‌رود و به آن‌ها اصالت و انسجام می‌بخشد، مشترک‌اند. در همه جا قالی‌های یهودی در مراسم دینی یا دیگر تشریفات غیر دینی یهودیان استفاده می‌شود. به نظرم با این که شناسه‌های مذکور، به‌ترین شناسه‌ها نیستند ولی تعریف و شناسه‌ی دیگر، که در این حد مورد قبول عام باشد و قالی یهودی را از انواع دیگر آن مشخص کند، وجود ندارد. در کتاب مقدس، اشارات فراوانی به قالی‌ها شده است. آیه‌ی مورد علاقه‌ی همسر من در کتاب امثال سلیمان نبی می‌گوید:

«زن صالحه را کیست که پیدا تواند کرد
قیمت او از لعل‌ها گران‌تر است

جامه های کتان ساخته آن ها را می فروشد و کمربندها به تاجران می دهد. قوت و عزت لباس اوست. درباره ی آینده خندان است. دهان خود را به حکمت می گشاید. و تعلیم محبت آمیز بر زبان وی است. به رفتار اهل خانه ی خود متوجه می شود و خوراک کاهلی نمی خورد.»
(عهد عتیق، امثال سلیمان، ۲۷-۱۰: ۲۱)

«و حال یک مرد حکیم و دانا و عارف را فرستادم که از آن پدرم حورام بود. پسر زنی از دختران دان است و پدرش مردی سوری بود که به کار طلا و نقره و برنج و آهن و سنگ و چوب و ارغوان و لاجورد و کتاب نازک ورق رمز و قلمکاری هر گونه حکاکی و درک هر گونه تدبیرات که از او می پرسند عارف است تا آن که او با استادان تو و با استادان خداوند من، پدرت داود مشغول کار باشد.» (دوم تواریخ، ۱۴-۱۲: ۲)

اما طی قرون هشتم تا ششم پیش از میلاد، اسرائیل توسط آشوری ها غارت شد. تاریخ قدیمی یهودیان ایران از زمان اخراج گسترده ی یهودیان از اسرائیل توسط آشوری ها آغاز می شود.

در قرن ششم ق.م کوروش کبیر یهودیان را نجات داد. بسیاری در همدان، برخی در شیراز و گروهی هم در اصفهان اقامت کردند. قالی های نفیس بسیاری در این دوره بافته شد، زیرا دو قرن بعد اسکندر کبیر برای یافتن تابوت طلایی کوروش، که روی فرش طلایی رنگ ظریفی قرار داشت، به مقبره ی کوروش حمله برد. طبق روال معمول تاریخ یهود، که بسیاری مطالب در آن فراموش یا کم می شود، اطلاعاتی از شرکت یهودیان ایران در قالی بافی دوران های دیگر نداریم.^۱

اما مدارک مستندی درباره ی بافته های یهودیان قرن اول میلادی در دست داریم.

۱. این اشاره ی مؤلف محترم به قضایای تاریخ یهود، از درخشان ترین جملات کتاب است.

ژرفوس^۱، آریستوکرات یهودی که در شورش علیه رومیان شرکت کرد اما بعدها تغییر جبهه داد و به فاتحین روم پیوست و جان سالم به دربرد و گزارش از آخرین روزهای حیات اسرائیل باستان تهیه کرد و روحانی بزرگ معبد بود، آذین های آویخته ی معبد دوم را که «واقعاً شگفت آور» بوده اند، توصیف کرده است.^۲

بسیاری از بافندگان یهودی به خاطر مهارت در کارشان مشهورند. یکی از آن ها، به نام «باروخ» به درخواست ژنرال رومی از اسرائیل به اسپانیا برده شد. اما به گفته ی یونگ، سنت پاول، که او را نزد ما بیش از قالی بافی به خاطر مهارت اش در نگارش و تبلیغات دینی می شناسیم، خبره ترین قالی باف یهودی بود.^۳

از این دوره ما نخستین اسناد تصویری، مربوط به قالی بافان یهودی قرن دوم میلادی در اسکندریه را نیز به دست داریم، که در موزه «بت هاتقوتسوس»^۴ در اسرائیل نگهداری می شود. از قرن سوم تا پنجم میلادی، خاخام های بزرگ یهودی با مشکلات قالی ها درگیر شدند.

یکی از آن مشکلات، ممنوعیت ادغام برخی مواد اولیه بود و از آن جا که معمولاً پنبه و پشم در قالی ها مخلوط و به هم بافته می شدند اکثر مراجع دینی، قالی بافی را از قوانین «شاتنس» مستثنی دانستند و به محدودیت نجاست پوشاک، بسنده کردند.

شکل دیگر مورد بحث رابی ها استفاده از قالی به عنوان پوششی برای پوشاندن اجساد بود که در شیوع بیماری های واگیردار مؤثر بود و از آن جا که معلوم نبود در موردی مجاز یا

۱. منظور ژوزف فلاویوس، مورخ یهودی قرن اول میلادی است. (مترجم)
۲. ژرفوس ۱۷۳۷، ص ۸۹۴.
3. Yung 1964, 89. 4. Beth Hatsefutoth.



۲۲۱. حکیم نورمحمود، عکس از آنتون سوروگین، تهران، ۱۸۸۰ م. گالری هنر و آرشیو آرتور ساکلر، مؤسسه اسمیت سونین، کلکسیون مایر. ب. اسمیت.

در اواخر قرن هفتم میلادی، اسلام وارد خاور میانه شد و نمی دانیم بر اثر این ورود به بافندگان یهودی ایران صدمه ای وارد شد یا نه، ولی می دانیم یهودیان جنوب عربستان به اربابان جدید خود مالیات فرش می داده اند. این خود گواه است که بافت قالی ها، از نظر کمیت و کیفیت، مطلوب بوده اند. گویا اسلام، قدرت کشاورزی خود را از راه اخذ مالیات های سنگینی که از مزرعه داران غیرمسلمان می گرفت، تقویت می کرد. در نتیجه یهودیان و مسیحیان، زمین ها را رها کرده به شهرها رفتند و به مشاغلی چون رنگرزی و بافندگی روی آوردند.

«جینزه»^۱ اتاقک نیمه مخفی زیر شیروانی کنیسه ای در قاهره ی باستان، گنجینه ی بزرگی از اسناد و مدارک جامعه یهودی را در خود جای داده که اطلاعات مربوط به قالی های یهودیان قرن دهم تا سیزدهم میلادی در آن فراوان است. یک بافنده ی یهودی که مجبور بود در کارگاه قالی بافی دربار دمشق کار کند، به گلایه می گوید:

«صنعتگران این حرفه همگی یهودی اند من تنها قرایی میان آن ها هستم.»

کتوبای یک عروس یهودی فقیر که در لبنان ازدواج کرده حاکی از آن است که وی فقط یک فرش پرز بلند داشته که از آن به جای رختخواب هم استفاده می کرده است. منابع دیگر از خانه های سراسر مفروش، با یک فرش بزرگ در وسط، دو کناره ی طویل در اطراف و یک پادری در ورودی خانه یاد می کند. شکایت های بسیاری هم علیه زنانی که فرش های همسران شان را می دزدیدند، به چشم می خورد. دادگاهی هم در سوم سپتامبر

غیر مجاز بدانند، پس به کلی ندیده گرفته اند. مطالعه ی تلمودی قرن سوم ما را به صنعت گران یهودی دوره ی ساسانی آشنا می کند. تمام صنعت ها اتحادیه ی خاص خودشان را داشتند و هر صنف، سرود کار ویژه ای داشت. راف هونا از نقطه نظر دینی تلمودی می گوید: آوازهای قایق رانان و کشاورزان، مجاز و سرودهای بافندگان، ممنوع است. ممکن است آواز بافندگان به این صورت اجرا می شده که سرکارگر با صدای بلند به گره زن ها می گفت چه رنگی را به دنبال کدام رنگ ببافند. این شیوه ی عالی حافظه سپاری، در دست بافته ای که ممکن بود حدود دویست و پنجاه هزار تا دو میلیون گره ی جداگانه داشته باشد، برای قالی های مخصوص به کار می رفت. از دلایل ممنوعیت این آوازا این بود که قایق رانان و بزرگران دائم در حرکت بودند و آوازشان مزاحم مردم نبود، ولی آواز بافنده های ساکن برای همسایگان ایجاد دردسر می کرد. هشتصد سال بعد، راشی، شیخ اعظم، که خود بافنده ی ماهری بود، اعلام کرد که آواز بافنده ها، بی هوده و کفرآمیز است.

۱۱۵۹م برای رسیدگی به مسئله‌ی شراکت در یک کارخانه قالی بافی تشکیل شده و بسیاری طبیبان از جمله ابن میمون مشهور، قالی‌های بسیار بزرگی در اتاق‌های انتظار مطلب‌شان پهن می‌کردند. ابن میمون در ۱۱۷۷م درباره‌ی کنیسه‌هایی در اسپانیای مسلمان، آفریقای شمالی و فلسطین، که به داشتن قالی‌های نفیس معروف بوده‌اند، مطالبی نوشته است. گزارشی مربوط به قرن یازدهم درج‌نیزه اهمیت قالی‌ها را در درگیری میان دو کنیسه‌ی قاهره‌ی باستان مشخص می‌کند. کنیسه‌ای که متعلق به یهودیان فلسطین بود، یهودیان بیزانس را پوشش می‌داد و دیگری به یهودیان عراق متعلق بود. هر دوی این کنیسه‌ها به طور همزمان، سخت می‌کوشیدند تا اعضای کنیسه‌ی مقابل را جذب کنند. کنیسه‌ی یهودیان عراق القاب و افتخار به افراد می‌بخشید ولی راه کار کنیسه‌ی بیزانس موفق‌تر به نظر می‌رسید، زیرا نه تنها مراسم کم‌تری برگزار و از نسخه‌های نفیس کتاب مقدس و طومارهای عالی تورات استفاده می‌کرد، بل برای حاضرین در کلیسا، فرش‌های زیبا و مرغوب هم می‌گسترانید.

بنابر اسناد کتبی دیگری که جهان‌گرد بزرگ قرون وسطی، بنیامین تودولایی، در اواخر قرن ۱۲م ارائه داده، جمعیت‌های یهودی در اکثر مراکز قالی بافی ایران مثل همدان، اصفهان و شیراز زندگی می‌کرده‌اند.^۱ گزارش دیگری می‌گوید مرکز خرید و فروش فرش، در توس^۲ بود که حدود پانزده هزار یهودی در آن می‌زیستند.^۳ سرزمین بین اصفهان تا توس^۴، به یهودستان نیز معروف بوده است.

1. Adler 1987, 53.

2. Tustar، احتمالاً شوشتر.

3. Gilbert 1993, 11.



۳۲۲. سلیمان و ملکه صبا، کاشان، ۱۸۵۰م، ابریشم، ۱۳۵×۱۹۷ سانتی متر. آنتون فلتون، کلکسیون شخصی.

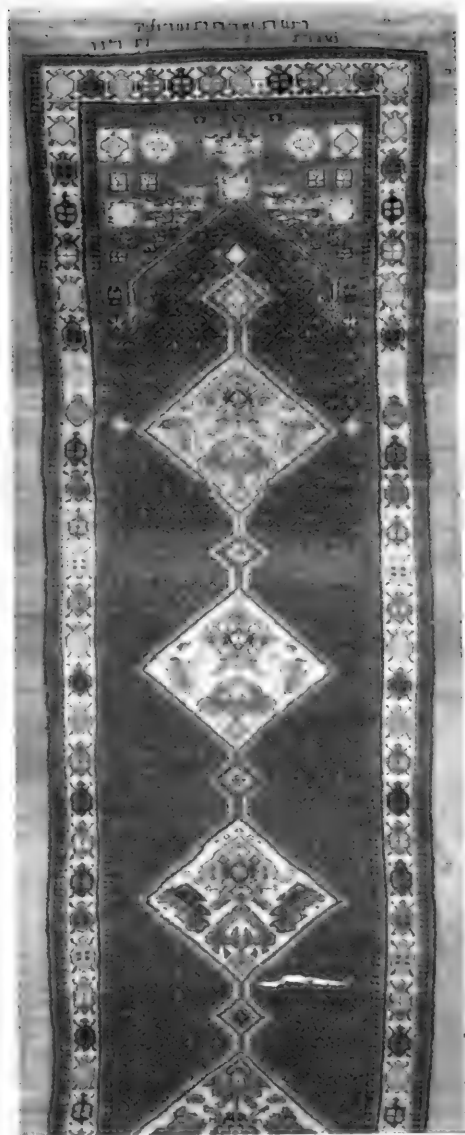
جهان‌گرد بزرگ دیگر یهودی قرن دوازدهم به نام «رابی پتاکای راتیسبونی»، از آکادمی یهودی بغداد و قالی‌های متعدد و نفیسی که در آن گسترده بودند، با شگفتی یاد کرده است. در دیدار از معبد «ایزکیل»^۵ هم می‌گوید: «آنجا، قالی‌های نفیسی بر زمین گسترده بود».

رابی پتاکای می‌گوید:

«یهودیان، قالی‌ها را برای این که قبرها از هتک حرمت مصون باشند هم به کار می‌بردند زیرا زمانی که درباره‌ی فرش گورهای خاخام‌های بزرگ یهودی قرون سوم تا پنجم پرسیده بودند، جواب می‌دادند که زیر هر یک از این قالی‌ها، ماری پنهان است تا به آن‌ها که جسارت کرده و به گورها بی‌احترامی کنند، حمله کند»^۵.

۴. Ezekiel، نام این معبد یهودی در سطر پنجم گل نبشته کورش نیز آمده، تا پیوند کامل میان یهودیت و هخامنشیان
5. Adler 1987, 78. برملتر شود. (مترجم)





۳۲۴. فرش کناره‌ی یهودی، سراب، ۱۸۹۵ میلادی، پنبه و ابریشم، ۴۴۵×۹۶ سانتی متر، کلکسیون شخصی، کتابخانه‌ی بریجمن آرت.

گرچه از قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم م، منسوجات و بافته‌هایی از یهودیان ایرانی از جمله پارچه‌های گل دوزی، پرده‌های زربفت دیواری، پوشش‌های تورات به دست آمده، اما هیچ قالی یهودی ایرانی نفیس شرقی

متعلق به این دوران یافت نشده است. می‌دانیم شاه عباس اول (سلطنت ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م) که خود قالی بافی می‌دانست، بسیاری از یهودیان هنرمند و خبره در حرفه‌های بافندگی و رنگرزی را به اصفهان، پایتخت جدیدش برد. این یهودیان به جمعیت یهودی بومی بخش شمالی «یهودیه» پیوستند.

دوران شکوفایی قالی‌های یهودی ایرانی در اوایل قرن نوزدهم آغاز شد.^۱ نگاهی به عکس‌های قالی‌های بافته شده به سفارش یا توسط یهودیان کاشان، اصفهان، کرمان، تبریز، فراهان، سراب و اورشلیم بیندازیم. عکس شماره‌ی ۲۲۲، تصویری از یک قالی ابریشم کاشان است که در دهه‌ی ۱۸۵۰ م و با حدود دو میلیون گره‌ی جداگانه بافته شده است. این قالی، یک دیوار آویز دینی است که اصول بنیادین جوداییسم را به طور رسمی و احساسی بیان می‌کند. از آن جا که بر دیوار مقابل اورشلیم نصب شده تا جهت نمای نمازگزاران و تذکار خداوند قادر متعال باشد، به آن «شرق»^۲ می‌گویند. این قالی زیبایی ابریشمین، تلفیقی از فرهنگ ایرانی و فرهنگ یهودی است. در میان تصاویر سلیمان و ملکه صبا به زبان عبری آمده است: «ملکه‌ی صبا در حضور سلیمان». که اشاره به حکمت آموزی سلیمان به ملکه‌ی صبا دارد^۳ و نشانه‌ها و نام‌های دوازده سبط یهود در سمت مقابل تکرار شده‌اند و جز نام و نشانه

۱. بنا بر خاطرات توماس هربرت نظریان جسور انگلیسی، می‌توان حدس زد که تعداد بسیار زیادی قالی فقط در تهران وجود داشته است. وی از پشت بام خود دردی که به پشت بام‌های دیگر سرک می‌کشید و می‌گوید: «بام‌های تمام خانه‌ها با فرش پوشیده شده و روی آن یک مرد با سه، شش و یا حتی دوازده زیبارو خوابیده بود».

2. Mizrah.

۳. اول پادشاهان، فصل دهم.

توضیح دیگری دیده نمی شود.

سلیمان و ملکه ی صبا بر سکوی بلندی روی صندلی ها نشسته اند و زیر پای آن ها شش پله وجود دارد که حدود نیمی از بخش پایینی قاب اصلی را اشغال کرده است. روی هر پله، یک جفت حیوان، که یکی شکار و دیگری شکارچی آن است، روبه روی هم قرار دارند و تمام این مجموعه ی سلیمان و ملکه صبا و پله های زیر پای شان در قاب بزرگی نصب شده است.

طراح در حاشیه ی اصلی، تاریخ مختصر یهود را در بیست و نه تصویر به طور خلاصه ذکر کرده و دوازده قوم اسراییل را همراه نشانه هایی که یعقوب به آن ها بخشیده، به شرح زیر آورده است:

کرگ درنده : بنیامین

شاخ بارور : یوسف

نان و طعام لذیذ : آشیر

قرچ : گا او

غزال : نفتالی

افعی : دان

بندر : زبولون

... : یساکار^۱

خوشه ها : لوی

شمشیر : شمعون

درختان : رؤبن

بچه شیر : یهودا^۲

برخی از سمبول ها به طور معکوس درآورده شده اند و کلمه ی شیر یهودا هم در یکی از پائل ها به طور معکوس نوشته شده است. در امتداد حاشیه ی پائل ها، اماکن اصلی و حوادث تاریخ یهود تصویر شده است. در

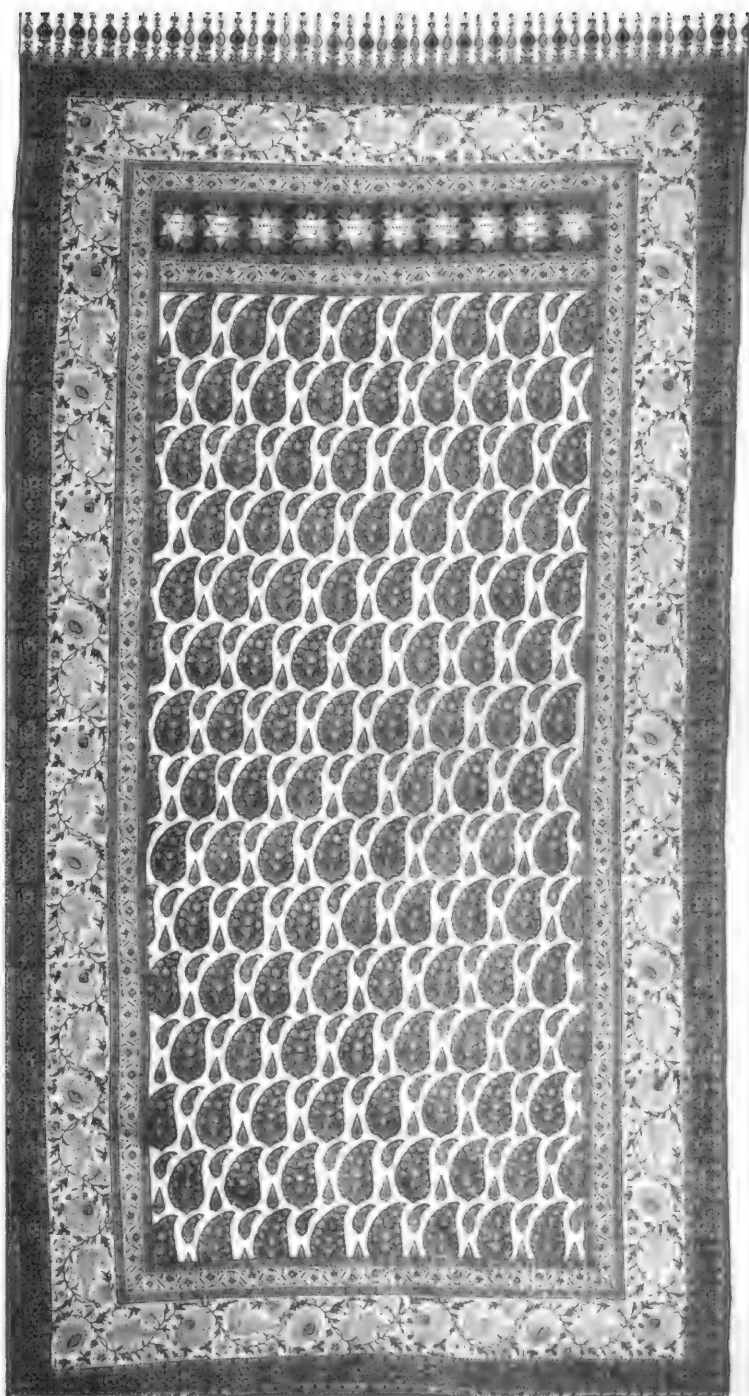
۱. در متن اصلی برای یساکار نام سمبول نیامده بود.

۲. سفر تکوین (پیدایش)، فصل ۴۹، ۱.

کناره های پایینی، محل دفن بزرگان در شهر مقدس حبرون، مقبره ی راشل نزدیک بیت اللحم، ساختمان «راما»^۱ و مقبره ی شموئل نشان داده شده اند. در پایین که دیگر طرح های اش قرینه نیستند، دو کنیسه ی مهم شهر قدیمی اورشلیم، خانه ی یعقوب و خانه ی اسراییل دیده می شود. در امتداد حاشیه ها، دو تصویر تاریخی مهم از کتاب مقدس مربوط به بند کشیدن اسحاق و ماجرای دختر فرعون که موسی را در سبد حصیری می یابد، بافته شده است. در میان آن ها هم تصویر دیوار غربی قرار دارد.

عکس ۲۲۶ نیز متعلق به قالی دیگری از ابریشم کاشان است که کمی بعد، شاید حدود دهه ی ۱۸۹۰م بافته شده و نوع مرغوب فرش یهودی - ایرانی است. ده ها نمونه از این نوع را در موزه ها و کلکسیون های شخصی یافته ام. این فرش در موزه ی «بت زدک»^۲ در «تورنتو» است که شنیدم ناصرالدین شاه (سلطنت ۱۸۹۶ - ۱۸۴۸م) به عنوان هدیه ی مخصوص به پزشک یهودی اش حکیم نور محمود، به مناسبت نجات نور محمود از توطئه ی تروریستی رقیبان حسودش، به وی عطا کرد که شرح این ماجرای واقعی را حکیم یدیدی شوفت، خاخام بزرگ پیشین ایران، بدین صورت آورده است.

«اواسط قرن نوزدهم، یهودیان بسیاری که در طب سنتی چیره دست بودند، در سراسر کشور به عنوان پزشک، مسافرت می کردند که در زبان فارسی «حکیم» خوانده می شدند و حکیم نور محمود یکی از آن ها بود. وی در اواسط دهه ی سوم عمر خود تصمیم به ترک کاشان و عزیمت به تهران گرفت و در راه در شهر مقدس اسلامی قم توقف کرد. در آن جا جماعت عزاداری را دید



۲۲۵. یک قالیچه‌ی بزرگ یهودی، اصفهان، ۱۸۵۰ م، به قلم کار، ۷۵×۱۵۲ سانتی متر، کلکسیون شخصی، کتاب‌خانه‌ی بریجمن آرت.

که جسدی را به مقبره‌ی میدان اصلی می‌بردند. به نور محمد گفتند این جسد، دختر باردار آیت‌اله است که در حمام عمومی مرده است. وی نزد آیت‌اله رفت و خود را حکیم معرفی کرد و از وی اجازه خواست تا جسد را معاینه کند. حکیم نسبت به مرگ او تردید کرده بود که شاید آن چه امروز، «وقفه‌ی موقت علائم حیاتی» می‌نامیم برای او اتفاق افتاده باشد. حفره شکمی را خالی کرد و حجم غیر طبیعی مایعی که در آن جمع شده بود، خارج شد. زن به هوش آمد و تحت مراقبت قرار گرفت. آیت‌اله بسیار خشنود شد و دستور داد پیروان پیامبر، هیچ آسیب و آزاری به یهودیان وارد نکنند. سپس حکیم به سفر خود به طرف تهران ادامه داد. شهرت وی تا آن جا رسید که دربار از وی دعوت کرد به جمع پزشکان شاه بپیوندد. چند سال بعد توطئه‌ی ترور وی اجرا شد. پزشکان رقیب وی، خنجر بی‌شکمش فرو بردند ولی حکیم توانست فرار کرده خود را به نزد پسرش ایوب، که بخیه زدن را می‌دانست، برساند. شاه، به مناسبت زنده ماندن وی جشن گرفت و از محمود به عنوان خدمت‌گزار حقیقی و وفادار در روزنامه‌های دولتی تقدیر شد.^۱

تا به این جا با سمبول‌های دوازده قبیله‌ی یهودی و معبدی که به جای دیوارهای سنگی به خاطر ورودی آراسته‌اش شناخته شده، آشنا شدیم. در فرش‌های شرقی از پرسپکتیو که طرح‌های دورتر منظره در آن کوچک‌تر طراحی می‌شوند، استفاده نمی‌شود. چهار ستون داخلی و طبق سنت، ساده و بی‌تکلف به تصویر درآمده‌اند. وسط تصویر، کوه‌های برف‌پوش زیر اشعه‌ی خورشید و در زیر آن، نقش بخشی از دیوار غربی دیده می‌شود. در حاشیه‌ها، تصاویر کتاب مقدس از جمله اسارت یوسف و عروج ایلیا، در حالی که بر ارابه‌ی آتشین سوار است، آورده شده است.^۱ در عکس ۳۲۴، باز هم، فرش صدساله‌ی

دیگری دیده می‌شود که متن عبری آن سپتامبر/اکتبر سال ۱۸۹۵ م را نشان می‌دهد. این فرش - کناره‌ی پشمی در کوه‌های سراب نزدیک مرز آذربایجان بافته شده است. در نگاه اول، به نظر می‌آید این فرش - کناره با طرح‌های لوزی پیوسته، نیمه هراتی و شبکه‌های متوازی‌الاضلاع پشت تصویر، نوعی کناره‌ی همدانی است. طرح سوسکی وسط بین حاشیه‌ها هنوز طرح مطلوب قبیله‌های شمال غرب ایران است. طرح نادر دیگر، فرو رفتگی‌های مثلثی شکلی است که محل نماز گزاران را مشخص می‌کند. این فضا با نقش‌ها و سمبول‌های مختلفی آراسته شده است. اگر ستون سمبول‌ها و دایره‌ها را در نظر بگیریم، تصویر پشت ستون، یادآور جانمازهای ترکمن^۱ قرن نوزدهم است. طراحی ظریف و حاشیه‌های ساده‌ی شتری رنگ، خواب فرش^۲ و تکنیک‌های بافت همگی نشان آن هستند که بافنده‌ی احتمالاً یهودی این قالی اهل سراب، نزدیک مرز ایران و جمهوری نو تأسیس آذربایجان است.^۳

«قالیچه‌ی کوچک یهودی» نشان داده شده در عکس ۳۲۵، واقعاً فرش نیست بل که پارچه‌ی پنبه‌ای قلم‌کاری با چاپ کلیشه‌ای است که در قسمت بالایی آن یک ردیف نقش ستاره‌ی داود طراحی شده است. احتمالاً صد و پنجاه سال پیش خانواده‌ی یهودی فقیری از این بافته به عنوان فرش در مراسم دینی خود استفاده می‌کرده است. این مثال را به طور مصلحتی و برای بیان شرایط اقتصادی یهودیان ایرانی که فقرشان در طول تاریخ هیچ گاه به طور کامل از بین نرفت، آوردم. این پارچه‌ی چاپ

1. Turkman. 2. The length of the pile.

3. Felton 1997, 129.

1. Felton 1997, 156.



۳۲۶. کمیسر عالی، کرمان، ۲۱/۱۹۲۰م، پشم، ۶۳×۹۰ سانتی متر. نتون فلتون، کلکسیون شخصی.

«بزازل»^۱ از این طرح ترکیبی استفاده کردند. دو قسمت بالایی فرش، بالای پانل عبری و بیرون از حاشیه، یک سری سر مناره‌های مؤذنه‌های اسلامی، برگرفته از طرح‌های اسلامی قرن ۱۲م آمده که نمونه‌ی جانمازهای قلم کار اصفهانی قرون نوزده و بیست است. تصویر ۳۲۶، یک قالی کرمانی است که چهره‌ی اولین فرماندار یهودی اسرائیل پس از دو هزار سال را به تصویر کشیده است. نوشته‌های عبری پایینی به «موشه» و «یهودا» اشاره می‌کند. یکی از آن‌ها ظاهراً اصفهانی است و دیگری لقب افتخارآمیز «حاج» را دارد که در واقع به جای مکه، به زیارت اورشلیم رفته است. به بخش دایره‌ای شکل بالایی توجه کنید که مرا به یاد سال‌هایی می‌اندازد که نگارش انگلیسی‌ام شکل می‌گرفت، چرا که با خطی کاملاً ابتدایی نوشته شده «سر هربرت ساموئل، کمیسر عالی».

چهره‌ی «سرهربرت ساموئل» درقاب بیضی شکلی در پس زمینه‌ی قالی گل‌دار کرمانی بافته شده که فراز سر او زمینه‌ای از گل‌های سنتی کرمان و بخشی از ستاره‌ی داود بافته شده است.

حاشیه‌ی اصلی و ثانویه نیز گل‌دار است ولی در حاشیه‌های اطراف شانزده دایره: پنج عدد در طرفین و سه تا بالا و پایین دیده می‌شود که درهریک، نشان‌ها و نوشته‌هایی به سه زبان عبری گنجانده شده‌اند. دوازده نشان درون این دایره‌ها نشانه‌ی دوازده قوم اسرائیل است. در دایره‌ی وسطی بالا و دو دایره‌ی پایین نام سر هربرت ساموئل را به زبان‌های انگلیسی، عبری و فارسی نوشته‌اند.

در قالی شماره‌ی ۳۲۷ بافت تبریز نقوش و

سمبول‌های دوازده قبیله و موسی و هارون و «منورا»^۱ دیده می‌شود.

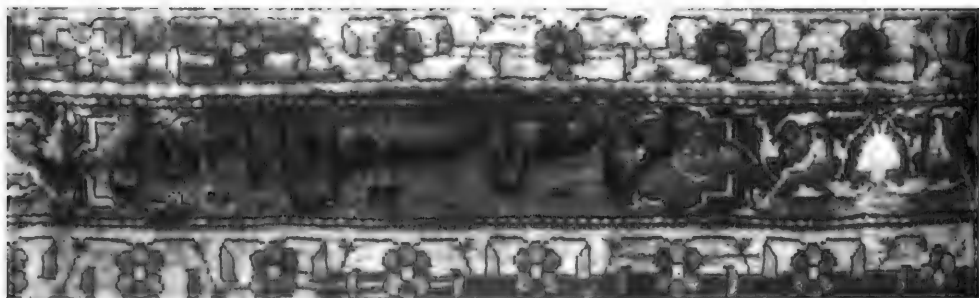
جالب این که این قالی کمی هم اسلامی است^۲، اما بیش‌تر عناصر آن از جمله قربانی کردن اسحاق، قبایل، لوح قانون، موسی و هارون و ایلیای نبی جزء طرح‌های یهودی و پیش از اسلام و موضوعات اصلی جوداییسم است. تصویر قالی شماره‌ی ۳۲۸، که صرفاً با نقوش اسلامی است، به وسیله‌ی یک یهودی و به سفارش «اسماعیل و ابا یهودی» در فراهان بافته شده و می‌توان در زمره‌ی قالی‌های نفیس دهه‌های ۱۸۶۰ تا ۱۹۳۰ م دانست.

آخرین قالی، به شماره‌ی ۳۲۹ فرش «بزازل» صهیونیست است که گویا توسط جوانان ایرانی یا دختران یهودی گرد در مدرسه‌ی «بزازل» در اورشلیم و حدود ۱۹۱۰ م بافته شده است. این قالی از نظر هنری و موضوعی از به‌ترین نمونه‌های قالی بزازل است. به نظر می‌رسد که سه طاقی این بنا، بخشی از یک هشتی یا ساختمان چند پنجره است که در پس زمینه‌ی آن مناظر دورتر دیده می‌شود. تاج تورات را در وسط ارک میانی می‌بینیم، که طرح کلی لوح قانون را تداعی می‌کند. در انتهای طرح، دو ستون کامل و دو نیم ستون عمودی و در کناره‌های نقش، طرح ستاره‌ی داود دیده می‌شود.

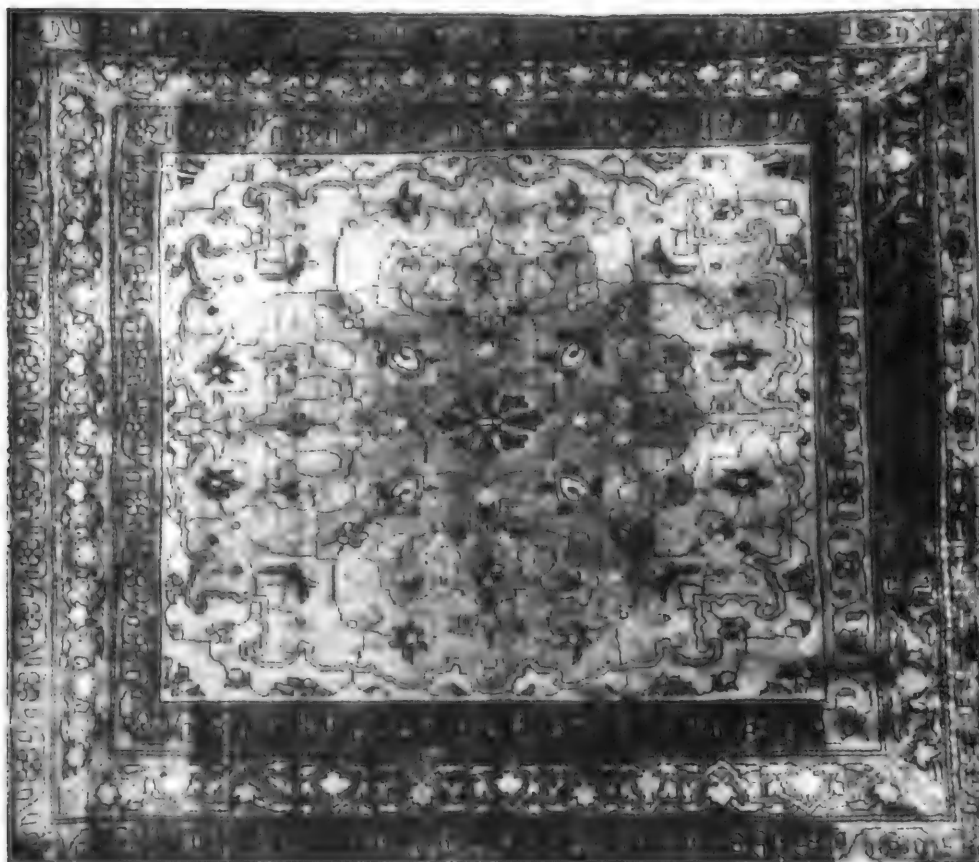
نوع ستون‌ها یادآور شمعدان‌های سبت لهستان قرن نوزدهم است. این قالی سه مکان مهم تاریخی یهودیان را نمایش می‌دهد. سمت راست نخل ابراهیم و در مرکز، کوه سینا که

۱. نقش شمعدان مقدس یهود.

۲. مؤلف معلوم نکرده است که کدام بخش این قالی به نظر او اسلامی آمده است. (مترجم)



۳۲۸. بالا و پایین: فراهان، سال ۱۹۰۰ م، «به فرمایش اسماعیل و ابا یهودا». کلکسیون شخصی.





۳۲۹. کوه سینا، درخت های ابراهیم و هرتزل، بزابل، پیش از ۱۹۱۴ م، پنبه و پشم، ۶۵×۹۲ سانتی متر. کلکسیون شخصی، کتابخانه ی بریجمن آرت.

در این قالی سلسله ای از حوادث و تغییرات تاریخ یهود به تصویر کشیده شده است. این قالی نمونه ی نهایی مناسبی برای قالی های یهودی - ایرانی است.

در این مقاله تنها به قالی های یهودی - ایرانی پرداختیم ولی هر جا که بافنده های یهود بوده اند اعم از ترکیه، آذربایجان، ازبکستان، مراکش، لیبی، افغانستان، مصر، اسپانیا، بلغارستان، مولداویا، یونان و اسرائیل، قالی های یهودی بافته شده و نمونه های آن یافت می شود.

قادر مطلق، ده فرمان را به موسی وحی کرد، نشان داده شده است. طراح، ده درخت نخل در پیش منظره ی عکس آورده تا بین ده فرمان ونخل ابراهیم و درخت سدر «هرزل»^۱، رابطه ی موضوعی ایجاد کند. درخت «هرزل» که در سمت چپ آمده، درختی است که وی در تنها سفرش به سرزمین مقدس کاشته است. هر سه صحنه ی فوق با صحرای خشک پس زمینه، که همیشه مکان تولد معنوی و جان گیری دوباره ی یهودیان بوده، کاملاً در تضاد است.

1. Herzl.



۳۳۰. صندلی ایلای نبی (صندلی الیاهو حناوی) که با آیات تورات و نقره تزئین شده است. ۴۷×۲۵ اینچ. شیراز ۱۸۸۰م، عکس از جسیکا شکریان. نزد پروانه کامروز کهن، لوس آنجلس. در ۱۹۱۰م، زمانی که نزاع بین مشروطه خواهان و مخالفان در تهران، مخالفان مشروطه پیروز شدند، محله های یهودی نشین در سراسر ایران غارت و کنیسه ها آتش زده شد، تا به طور نمادین، از نظریات تساوی طلبانه و برابری خواهانه شهروندان ایرانی که از سوی مشروطه خواهان شامل تمام ادیان، به جز بهائیان شده بود عدول شود. در این دوره اهالی شیراز این صندلی را از کنیسه ی شیراز خارج کردند تا از تجاوز و آسیب مصون بماند.

هشت روز پس از تولد، مجلسی در منزل والدین، همراه با رقص و پای‌کوبی و نقل و شیرینی و شام برگزار می‌شود. بر طبق پیام میثاق مذکور در ملاکی ۱: ۳ ایلیا را به عنوان قاصد دوستی و نگهبان نوزاد در این مراسم می‌شناسند. یهودیان هر محل صندلی الياهو هناوی به نام «تخت میلا»^۱ در کنیسه دارند. این صندلی در جشن ختنه سوران، به همراه یک شال گل دوزی شده برای پستی صندلی و یک عصای مزین به عنوان چوب یا عصای ایلیا برای مدتی به خانه‌ی والدین نوزاد برده می‌شود. عصای ایلیا را داخل یا نزدیک گهواره‌ی کودک قرار می‌دهند تا کودک را از چشم شور محافظت کند.

عمل ختنه توسط رابی یا مُلا^۲ انجام می‌شود. کودک در طی مراسم در آغوش پدر یا مرد دیگری، که خانواده او را محترم می‌دارد، قرار می‌گیرد. زنان هنگام نیایش و هرگاه نام بچه را می‌شنوند کل می‌کشند یک شیشه گلاب قطره قطره برای معطر کردن فضا در اتاق و چند قطره هم کف دست میهمانان پاشیده می‌شود. میهمانان نیز ادعیه و اشعاری در مدح و ستایش رویاننده‌ی گیاه از زمین زمزمه می‌کنند. علاوه بر گلاب، از گل تازه، مورد سبز و یا نعنای هم برای معطر سازی استفاده می‌شود. استفاده از میوه‌های خشک یا تازه، سمبلی برای طلب رزق و برکت محسوب می‌شود. پذیرایی با میوه و آجیل بر اساس قوانین دینی صورت می‌گیرد.

دختران در اولین شنبه‌ی تولد نام‌گذاری می‌شوند. جشنی به نام «شب ششم» در

از آن جا که یهودیان در هر محیطی باورهای سیاسی، قانونی، اجتماعی و فرهنگی آن محیط را می‌پذیرند، و گرچه بنیان اندیشی آنان از فرامین تورات مایه می‌گیرد، اما هر تجمعی از یهودیان، بسته به محیطی که در آن زندگی می‌کنند، فرهنگ متفاوت و مخصوص عرضه می‌کنند، به همین ترتیب مراسم و سنت‌های یهودیان ایرانی، در ارتباط با مسائل روزمره‌ی زندگی، مخلوطی از قوانین یهودی و فرهنگ ایران است. مراسمی که تولد، ختنه سوران، نامزدي، ازدواج و سنت‌های غم انگیز تدفین و سوگواری را شامل می‌شود.

تولد

در اولین شنبه‌ی پس از تولد پسران، دعای خاصی در «کنیسه»^۲، که اصطلاح خاص ایرانیان برای مکان تجمع مذهبی یهودیان است، خوانده می‌شود. مراسم ختنه سوران

۱. از آن جا که برخی از توضیحات این فصل برای خواننده فارسی زبان کاملاً آشنا بود. اضافات بدیهی را حذف کردم. (مترجم)

۱. صندلی ختنه، یا صندلی ایلیای نبی.
۲. متخصص ختنه، واژه‌ای فارسی که «موهل» یا «مُحِل» هم گفته می‌شود.

۳۲۱. پشت و روی یک گردن آویز نقره‌ای، شیراز، اواخر قرن نوزدهم میلادی، ۷۵/۵×۲/۱ اینچ، عکاس: جسیکا شکریان. نام «شی وی تی» از عبارت عبری آیه ی ۸ فصل ۱۶ مزامیر گرفته شده است: «خداوند همیشه با من است». این عبارت معمولاً بالای سردرها و به ویژه سردر کنیسه های ایرانی دیده می شود. در بالای نیم دایره شکل این پلاک، کلمه ی تعمید در درون یک قوس نوشته شده است. در حاشیه ی دوم بالای پلاک، عبارت دیگری از مزامیر آمده است: «بدان که در محضر که هستی» عبارتی که پیش تر بر سر در کنیسه های اشکنازی حک می شود. در نیم دایره ی سمت چپ داخل مستطیل حروف مخفف عبارت «خداوند! منتظر فرج تو هستیم» حک شده است. حروف داخل این نیم دایره ی بایینی مترادف آرامی همان حروف تکرار شده است. چهار سطر عمودی هم B (Bekuh), A (Ana), N (Nedulat), حروف نیایش صبح گاهی اند



که در عین حال نشانه های رمزی شمرده می شوند. سه حرف اول به روزه، نیایش و نیکوکاری و سه حرف آخر به معنای ستایش خدا است. زنان حامله این شی وی تی را به گردن می آویزند تا هنگام زایمان، مادر و نوزاد را از چشم بد حفظ کند. پشت طلسم به زبان فارسی - یهودی نوشته شده: «این طلسم مال خدا خجل است». این شی وی تی ها را در کنیسه ها و خانه ها هم می آویزند. پشت پلاک خاصیت طلسم را دارد.

فرزندان استر

۳۲۲. عصا و سرعصای ایلایای نبی، از نماهای مختلف، ایران، اواخر قرن بیستم میلادی، کار ایمانوئل متحده، عکاس: جسیکا شکریان. از مجموعه ی سپهر سرشار.





۳۳۳. پیدیون هابن : جشن نورالله حکیم (اولین پسر خانواده) در بازگشت از کوهنیم، اصفهان، ۱۹۲۰ م.



۳۳۴. کلاس تورات، همدان، ۱۹۵۳ م.

دور چهار طرف اطلاق مادر و دختر را سه خط می کشد تا به اصطلاح آن ها را از آسیب «آل»، محافظت کند.^۱ «آل» شیطانی است که نوزادان کوچک را می رباید یا مادر را می کشد.^۲ گفته می شود اگر این خطها کشیده نشوند، مادر بیمار می شود و می میرد.^۳ آل در شب ششم حمله می کند ولی نمی تواند از خطوط اطراف اتاق عبور کند.^۴ با آب زردی که مخلوطی از آب و زردچوبه است، روی پیشانی نوازده خال می گذارند و دور مچ دست ها و مچ پاهاى مادر و فرزندان، خط باریکی می کشند. خانواده و دوستان لباس و طلا برای بچه می آورند. هر کودک یک طلسم دارد تا از شر چشم بد در امان باشد. یک «نظر قربانی» به لباس کودک وصل می شود که بعدها یک طلسم شیشه ای با نقش چشم سفید جایگزین آن

ششمین شب تولد برای دختران برگزار می شود. یک زن با تیغ یا سیخ فلزی دور تا

۲۲۵. تغیلین بندان، شیرزاد ابراهیمیان، خوانسار، ۱۹۴۷ م.

۳۳۵. کلاس تورات، همدان، ۱۹۵۳ م.



۱. سایه ای از این اعتقادات در مراسم و سنن ایرانیان نیز دیده می شود، که معلوم نیست از کدام یک به آن دیگری منتقل شده است. (مترجم)

2. Donaldson 1938, 28-31.

3. Atkin soun 1971,50. 4. Donaldson 1938, 29.



۳۳۶. جشن تکلیف، یوسف هاریدیم، یزد، کنیسه‌ی بزرگ، ۱۹۶۸ میلادی.

می‌شود. بندان به معنی وصل کردن تعویذ و طلسم بر بازوی چپ و پیشانی آنان در مراسم دعای صبحگاهی است. برخی خانواده‌ها این مراسم را تا سیزده سالگی یا سنین بالاتر پسران به تعویق می‌اندازند.

مراسم «تفیلین بندان» در صبح روز دوشنبه یا سه شنبه برگزار می‌شود. در آن روز بخشی از تورات در مراسم صبح‌گاهی جوامع یهودی قرائت می‌شود و بنابراین یهودیان ایران معتقدند این روزها ارزش دینی خاصی دارد. مراسم مهم دینی و معنوی در جدول کاری دوشنبه‌ها یا سه شنبه‌ها قرار می‌گیرد. به علاوه اجرای مراسم «تفیلین بندان» در این روزها به پسر امکان می‌دهد تا دعاها را خاص آن روز را به جا آورد. خانواده و دوستان پسر عصر روز قبل در خانه‌ی وی جمع شده و با شیرینی و جای پذیرایی می‌شوند. پدر

خواهد شد^۱. طلسم‌ها بر آستین لباس و نزدیک شانه‌ها تا حدود چهار یا پنج سالگی کودک آویخته می‌شود. دختران از آویزهای حکاکی شده تا زمان نوجوانی و بعدها در دوران حاملگی خود پیش از تولد کودک تا زمانی که او را از شیر بگیرند استفاده می‌کنند. هنگام رأی‌مان این طلسم‌ها روی شکم مادر قرار می‌گیرد.

تفیلین بندان^۲

در سنین شش تا هفت سالگی که پسران نیایش‌ها را یاد گرفتند و می‌توانند بخشی از تورات را بخوانند مراسم «تفیلین بندان» برگزار ۱. ایضاً مراتبی است که در سنت نگهداری طفل نزد مسلمین نیز رایج است. (مترجم)
۲. تفیلین بندان چیزی شبیه جشن تکلیف و مراسمی است که طفل را از دوران خردسالی و کودکی خارج و اجرای برخی از احکام و مناسک دینی را بر او واجب می‌کند. (مترجم)



۳۳۷. خانواده‌ی ذهابیان، تهران، ۱۹۵۴ م.

۳۳۹. عروسی ابراهیم و پروین قادیشا،
تهران، ۱۹۵۴ م.

۳۳۸. عروسی نیم‌تاج نویدگانی و میر رافائیل زاده،
۱۹۴۳ م، سرخوس قارچی، زیرطاق، محله یهودی‌های
شیراز، منزل اسحاق.



فرزندان استر





۳۴۰. عروسی طاهر و توران آناویم، ۱۹۲۲ م.

و نحوه‌ی برگزاری «تفیلین» به عنوان مواد درسی به دانش آموزان تدریس می‌شد؛ برخی مدارس هر سال برای پسران سیزده ساله مراسمی برگزار می‌کردند تا توانایی قرائت تورات آن‌ها مشخص شود. در این روز اکثر پسران علیا می‌شوند و هفطاروت^۱ می‌خوانند مراسم کنیسه‌ها بسیار مختصر است. برخی مدارس هم مراسم سالانه‌ای برای دختران دوازده و سیزده ساله برگزار می‌کنند. دختران سرودهایی برای والدین و همکلاسی‌هایشان می‌خوانند و هدیه می‌گیرند.

نامزدی و ازدواج

در حوالی نوزده یا بیست سالگی، والدین

۱. نیایش و ادعیه.

بزرگ‌ها یا عموهای بزرگ‌تر، بخشی‌هایی از متن مقدس را قرائت می‌کنند. صبح هنگام خانواده و دوستان پسر وی را به کنیسه می‌برند تا «تفیلین» خود را برای اولین بار ببندد و «علیا»^۱ شود. اکثر پسرهای «انبیاء» را صبح شنبه بعد قرائت می‌کنند. وقتی پسر برمی‌خیزد تا کتاب تورات را باز کند، زنان حاضر کل می‌کشند، در کنیسه شیرینی می‌دهند و خانواده نیز از میهمانان خود در منزل با شام و شیرینی پذیرایی می‌کنند. هیچ دعوت رسمی برای این مراسم صورت نمی‌گیرد و هدایا بسیار ساده و کم‌اند.

در دوره‌ی پهلوی و در مدارس یهودی که در تهران افتتاح شده بود، نحوه‌ی قرائت تورات

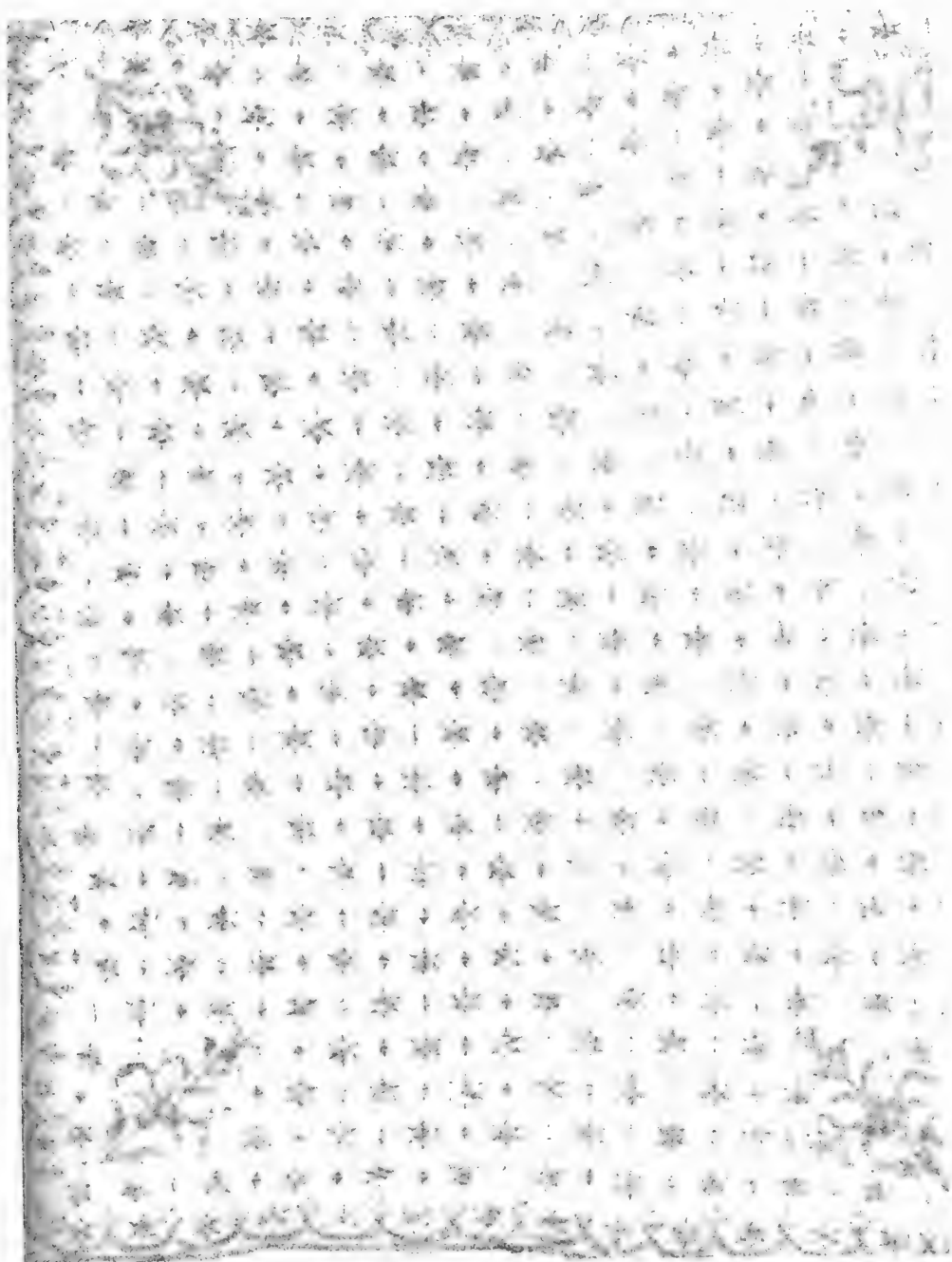
۱. علیا شدن به معنای دعوت شدن و قرائت تورات و توجه به ضروریات دین است. (مترجم)

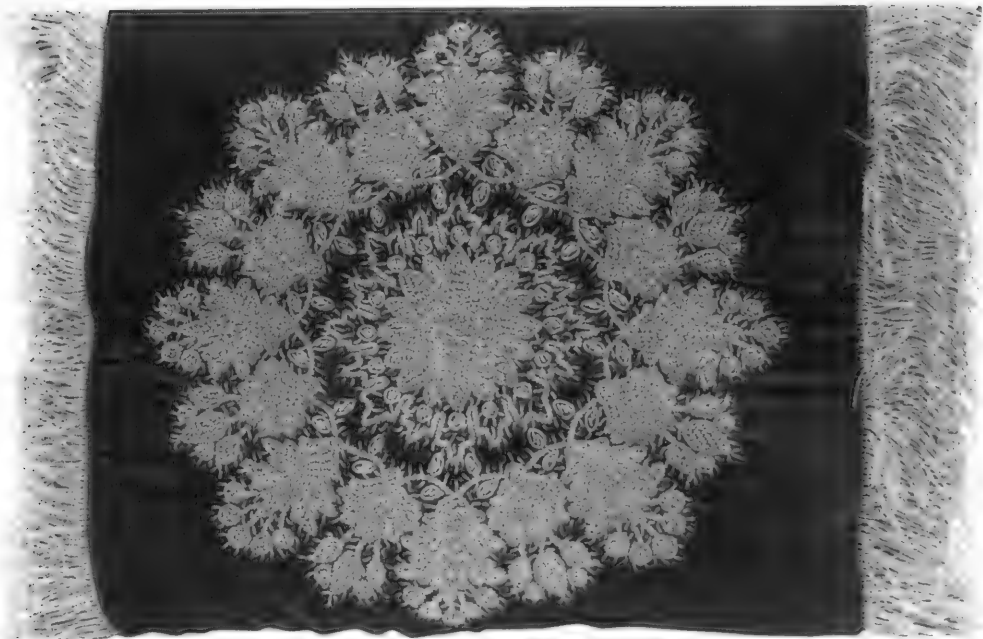


۳۴۱. حمام کشوری، حمام عمومی زنانه، تهران، عکاس: نصرالله کسراشیان.



۳۴۲. میقوده، بوشهر، ۱۹۶۸ م. آرشيو شخصی لوث. میقوده را در نزدیکی دریا می سازند و در اثر جزر و مد دریا، پر و خالی می شود.





۳۴۴. نازبالش ملیله دوزی، مخمل گل دوزی شده، قبطان فلزی، اصفهان، ۱۹۵۰ م. عکاس: جسیکا شکریان. این سبک گل دوزی روی مخمل (ملیله دوزی) فقط در اصفهان رایج بود. ملیله دوزی با نقده دوزی فرق دارد. اولی را جداگانه با الیاف فلزی بافته و سپس روی مخمل می‌دوزند. در این شیوه می‌توان مروارید دوزی را هم به گل دوزی افزود. در نقده دوزی، الیاف فلزی گل دوزی مستقیماً روی پارچه دوخته می‌شود. به خاطر محدودیت‌های اجتماعی - اقتصادی یهودیان ایران در دوره‌ی مشروطه در ۱۹۰۶ م، بسیاری از آن‌ها از راه تزیین‌ها و هنرهای دستی ارتزاق می‌کردند. تهیه و تولید فرش، اشیاء نقره، گل دوزی و غیره تنها راه کسب درآمد «نجس‌ها» بود. عکس‌های این صفحه نمونه‌هایی از هنر دستی یهودیان است. این اجناس با هنجارهای اخلاقی و هنری هنرمندان اسلامی ایران و یهودیان ایرانی، همخوانی دارد. احجام هندسی و تکرار طرح‌ها در این اشیاء برگرفته از فرش‌های ایرانی است. بر روی شال نقده، ستاره‌ی شش پرگل دوزی شده است. برخی از طرح‌ها کاملاً تزیینی و برخی سمبول‌ها، دینی و فرهنگی‌اند. مثلاً عروس شال نقده را در اولین سبت بعد از ازدواج در کنیسه به سر می‌اندازد. شال‌های بزرگ‌تر گل دوزی شده هم برای نازبالش بچه‌ها در مراسم ختنه سوران به کار می‌رود.



۳۴۵. گلاب‌پاش، نقره، حکاکی ملهم از نگاره‌های تخت جمشید، شیراز، اواخر قرن نوزدهم. عکاس: جسیکا شکریان، لوس آنجلس.



۲۴۶. عروسی هلن آناویم و لطف الله شکریان، تهران، ۱۹۶۰ م.

۲۴۷. میرزا آقا به جو و پریدخت آقایی پور و ملا سلیمان کهن صدق، تهران، دسامبر ۱۹۵۲ م، عروس و داماد در مراسم
براختا، از شرابی که در کاسه ی ملا کهن صدق است، می نوشند.





۳۴۸. حبیب‌الله فره‌مند و جالیس آقا یو‌دیم، تهران، ۱۹۲۵ م. مراسم نامزدی، خنجه‌ی بله بران یا بله گیران.

«خنجه» روی سر طبق‌کشان گذارده و آنان رقص کنان طبق‌ها را می‌آورند. مادر داماد طبق جواهرات را روی شانه می‌گذارد و رقص کنان و به آهستگی نزد عروس می‌رود. سایر زنان هم پای کوبی می‌کنند و کل می‌کشند. شب هنگام مردان برای صرف شام به جمع زنان اضافه می‌شوند. خانواده‌ی عروس، هر روز تعطیل، خانواده داماد را به منزل خود دعوت می‌کنند و خانواده‌ی داماد برای عروس و خانواده‌اش هدیه می‌برند. مادر داماد به عروس خود چارقد با چادر ابریشمی گل‌دوزی شده می‌دهد. این چادر یا چارقد «نقده» نام دارد و فقط در مراسم خاصی استفاده می‌شود. نقده‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و گاهی یک نقده را چندین نسل از عروسان به سر می‌کشند. زمان و روز مراسم عروسی تعیین می‌شود. جشن عروسی پنج تا شش روز طول می‌کشد

مقدمات ازدواج فرزندان‌شان را فراهم می‌کنند. برخی دختران حتی در سنین ده یازده سالگی نامزد می‌شوند، پسران هم در بیست یا سی سالگی و یا بیش‌تر نامزد می‌کنند. مدت نامزدی از چند ماه تا چند سال است.

مراسم ابتدایی توسط مادر پسر جوانی که خانواده دختر را می‌بینند برگزار می‌شود. پس از آن که دختری انتخاب شد، مادر پسر به حمامی می‌رود که احتمالاً دختر نیز به آن جا رفته است تا مطمئن شود عروس اش هیچ نقص یا مرض پوستی ندارد و از اطرافیان درباره‌ی خانواده‌ی وی پرس و جو می‌کند. وقتی دختر و خانواده‌اش را پسندیدند، چند مرد جوان از اقوام داماد نزد مادر دختر می‌روند تا نظر آن‌ها را بپرسند. گاه خانواده‌ی دختر در جلسه‌ی اول، خواستگار را رد و اعلام موافقت را به جلسه‌ی دوم موکول می‌کنند. در این جلسه خانواده‌ها بر سر مهریه توافق می‌کنند و سپس مراسم بله برون انجام می‌شود. مهریه در سندی به نام «شاتار»^۱ ثبت و خطبه‌ی تلمودی موافقت قرائت می‌شود. مفاد جهیزیه شامل لباس، اثاث منزل، پول، شیشه گلاب و رختخواب ابریشمی گل‌دوزی شده با نخ‌های طلایی و نقره‌ای است. دربرخی خانواده‌ها ثبت جهیزیه به این خاطر است که اگر مردی بخواهد زن‌اش را طلاق دهد باید دو برابر جهیزیه‌اش را به او برگرداند.

وقتی بحث مهریه و جهیزیه تمام شد، والدین عروس جشن شیرینی‌خوران برپا می‌کنند. عصر آن روز زنان دور هم جمع می‌شوند، خواهر یا خاله‌ی داماد، عروس را به اتاق‌اش می‌برد، هدایا و جواهرات خانواده‌ی داماد را در طبق‌های پر از نقل و شیرینی، به نام



۳۴۹. لباس عروس و داماد، قرن نوزدهم و بیستم م. لباس عروس شامل چادر نقده، عرقچین و لباس داماد، قباى ابریشم و عرق چین. عروس در لباس سنتی طلادوزی و چادر و ژاکت ابریشم گل دوزی است و داماد پیراهن ابریشم و شال دور کمر دارد. عکاس: عباس حجت پناه.



۳۵۰. عرق چین و کیف طالیت داماد، ملیله دوزی، مخمل گل دوزی شده با طلا، اصفهان، ۱۹۵۰ میلادی، عکاس: جسیکا شکریان.

را به حمام می برد، آرایش می کند و لباس عروسی می پوشاند. لباس عروس ابریشم نازکی است که با الیاف طلا و نقره گل دوزی شده است. خانواده عروس و داماد هر کدام به اقوام خود شام می دهند. پس از شام، داماد به خانه ی عروس برده می شود. همسایگان و بچه ها از بام ها و اطراف کوچه خانه ی داماد تا خانه ی عروس می روند. یکی از برادران داماد یا بزرگان فامیل وارد خانه می شود و از عروس استقبال می کند. وقتی عروس را به خانه داماد بردند دوستان و اقوام به نیت روشنی زندگی آن ها، شمع یا چراغ روشن می کنند. گاهی هم عروس و داماد با ماشین منتقل می شوند.

و معمولاً از صبح روز دوشنبه آغاز می شود. گاهی هم مراسم دینی ازدواج روز دوشنبه انجام و جشن از شنبه ی بعد آغاز می شود. زنان خانواده و دوستان، عروس را به حمام می برند و ساعت ها به شوخی و خنده می نشینند. مراسم حنابندان درخانه عروس برگزار می شود. دختران جوان جمع می شوند و بر پیشانی، مچ دست ها و پاها و بازوان عروس، با حنا نقش می کشند و موهای اش را حنا می گذارند. صبح روز بعد، عروس را به حمام می برند تا حنای سرش را بشوید و خود جشن و پای کوبی می کنند و داریه زنان و رقص کنان عطر به حمام می برند و اسفند دود می کنند. عصر آن روز مراسم عروسی در خانه ی عروس برگزار می شود. چهار مرد خانواده یا دوستان نزدیک، چهار طرف یک پارچه به نام «چوپا»^۱ را بالای سر عروس و داماد نگه می دارند. «چوپا» معمولاً یک سجاده به نام «طالیت» است که معمولاً به پدر داماد متعلق است. در طی مراسم دو یا سه بچه پشت سر عروس و داماد می ایستند و قند می سایند تا عروس و داماد زندگی شیرینی داشته باشند. داماد با پاشنه ی کفش اش همچنان که زیر «چوپا» نشسته، یک جام شیشه ای را می شکند و زنان کل می کشند.^۲ مادر و پدر عروس برای شام با گروه موزیک و شعبده باز وارد مجلس می شوند. در این مرحله عروس و داماد گرچه رسماً ازدواج کرده اند، اما هنوز نمی توانند با هم تنها باشند. شب که شد عروس و داماد نیز به همراه میهمانان به خانه های خود باز می گردند. صبح روز بعد، خاله یا خواهر بزرگ عروس وی

1. Chupah.

۲. داماد در این روز جام شیشه ای را به یاد تخریب بیت المقدس می شکند. (مترجم)



۲۵۱. قربانی بعد از جشن عروسی نجات
سرشار و هماراقائیل زاده، تهران، ۱۹۶۶ م.



۲۵۲. پریدخت آقایی پور و میرزا آقابه جو،
تهران، دسامبر ۱۹۵۳ م، به سنت همدانی ها
دست و پا می شویند. عروس و داماد تا
وقتی دوش نگرفته اند یا دست ها و
پاهای شان را نشسته اند نمی توانند با هم
تنها بمانند. در این عکس، عروس تهرانی و
داماد همدانی است.

وقتی عروس و داماد به خانه ی خود رفتند، ملایی پیش پای آن ها گوسفند قربانی می کند و دعا می خواند. داماد به پشت بام می رود و پیش از این که عروس وارد خانه شود دو یا سه سیب به طرف او می اندازد. عروس برای شگون بالای سر قربانی می ایستد و یکی از مردان خانواده ی داماد به وی خوش آمد می گوید. در خانه داماد سمت راست عروس می نشیند، عروس پای راست خود را روی پای چپ اش می اندازد و دست راست اش را روی دست چپ داماد می گذارد. اعضای خانواده پارچ آب و لگن می آورند و پای راست و دست های عروس و داماد را می شویند. مادر عروس بقچه ای از نان، پنیر و سبزی تازه به کمر او می بندد و آن ها را به حجله می فرستند. رختخواب و بالش ها گل دوزی شده و در زمره ی جهیزیه ی عروس اند. صبح روز بعد یکی از زنان خانواده ی عروس ملحفه ی خونین حجله را می گیرد تا همه بدانند عروس باکره بوده است. والدین عروس برای او آینه و پنج کتاب موسی^۱ می آورند و به او تذکر می دهند در زندگی خود به عنوان همسر و مادر از خدا اطاعت کند و به شوهر و فرزندان خود وفادار باشد.

عصر جمعه خانواده ی عروس، جهاز و هدایای وی را به خانه ی جدیدش می برند. ده تا پانزده مرد جهیزیه را در طبق روی سر گرفته و با حرکات موزون به خانه عروس می برند. هر لباس جدید عروس در طبق خاص خود قرار دارد. لباس های داماد، اعم از کت و شلوار و بلوز و جوراب و کفش در دو یا سه طبق و ساعت و یک انگشتر هم در طبق دیگر گذارده می شود.

در مراسم صبح روز سبت، عروس، چارقد

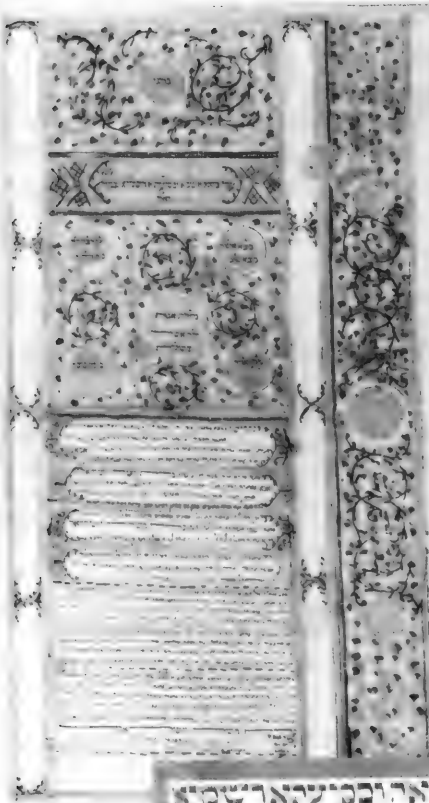
گل دوزی شده ی مادرشوهرش را سر می کند. در کنیسه نقل و شیرینی می دهند و والدین داماد غذای سبت را برای هشتاد تا صد میهمان آماده می کنند. این غذا شامل گوشت و زبان بره، دل و جگر گوسفند و ادویه، تخم مرغ با سبزیجات معطر و مرغ پخته، بادمجان و سایر سبزیجات، شیرینی و شراب است. بعد از ظهر هم جشن با رقص و موزیک ادامه می یابد و نقل و آجیل و شربت پخش می شود. زنان، طلا و پول و کله قند می آورند و بدین ترتیب یک هفته مراسم و تدارکات جشن عروسی به پایان می رسد.

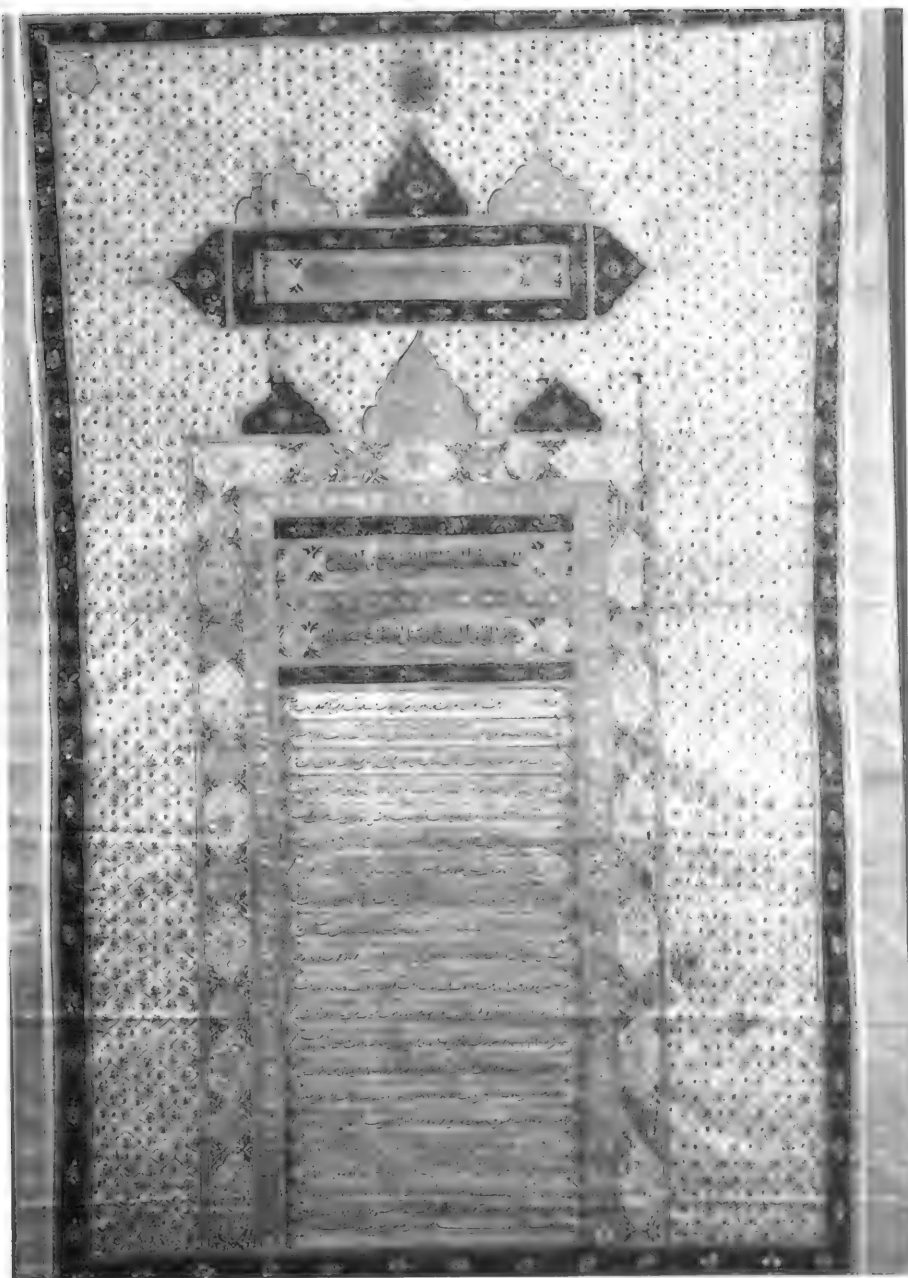
در دوران پهلوی، روزهای جشن، کوتاه تر بودند. مراسم در خانه ی والدین عروس برگزار می شد و عصر همان روز یا صبح روز بعد، خانواده ی داماد به جشن می آمدند. برخی عروس ها لباس ساده می پوشیدند و در مراسم شام آن را عوض کرده، گل و تور عروس به تن می کردند. معمولاً یک یا دو دختر نوجوان ساقدوش عروس می شدند. عروس و داماد پیش از مراسم در کنار میهمانان می ماندند. مرغ یا گوسفند هم در مراسم قربانی می شد. بعضی عروس و دامادها یک یا دو شب قبل از این که به خانه جدیدشان بروند در هتل می ماندند. ملحفه ی حجله از لیست مراسم حذف می شد ولی انتظار باکره بودن از عروس همچنان پابرجا بود.

در آمریکا، برخی عروس ها، به جای حمام سنتی فقط به شیوه آمریکایی دوش می گیرند، اما دیگر مراسم سنتی ایرانی و جشن ها را برگزار می کنند. خانواده عروس مراسم نامزدی می گیرند و هزینه ی آن را به پای خانواده ی داماد می نویسند. البته گاهی هر دو خانواده هزینه را تقبل می کنند، در جشن

۳۵۳. عقدنامه، اصفهان، داماد اسحاق بن رحیم،
عروس پیرها بت شیمون، اصفهان، ۱۹۴۲ م.
عکس از جسیکا شکریان.

۳۵۴. عقدنامه، اصفهان، ۱۹۱۰ م. کاغذ، ابر و باد،
قلم و مرکب، ۷۱×۷۶ سانتی متر، عکاس: جسیکا
شکریان، در شکل استاندارد عقدنامه های اصفهان در
اواخر قرن نوزدهم، صفحه به دو بخش تقسیم و متن
در قسمت پایین نوشته می شود. قسمت بالا با گل و
حاشیه ی طاقی گرد تزیین شده است. در وسط صفحه
درخت سرو (نماد زندگی) با سه موضوع ایرانی آراسته
شده است. ۱. طاووس، ۲. شیر، ۳. خورشید. شیر و
خورشید از قرن اول میلادی به عنوان تعلق و فداکاری
یهودیان اصفهان نسبت به ایران و غرور آن ها به عنوان
قدیم ترین جامعه ی یهودی ایران، به کار می رفته است.
ممکن است معنای دیگری هم از آن ها برآید. مثلاً
طاووس نشان زیبایی است و در فرهنگ صوفیان،
نشان نفس روشن است. وقتی با شیر (نماد عمل) و
خورشید مؤنث (خورشید خانم)، به عنوان نماد مادری
تلفیق شوند، مفهوم خاصی می دهند و ممکن است
معنای کلی ازدواج از آن ها برآید. این دو بخش، مکمل
هم اند. طاقی بالای نقش ها هم نماد خانه ی عروس و
داماد است. قرها بت یوسف، عروس و یعقوب بن ابرام
داماد است.





۳۵۵. قباله‌ی ازدواج جدیدالاسلام، مشهد، ۱۸۷۴ م (۱۲۹۲ هجری). کاغذ ابر و باد، قلم و مرکب، حاشیه‌ی رنگی، ۳۶×۵۴ سانتی متر، عکاس: علی سردار. این قباله‌ی ازدواج به دو زوج تازه مسلمان مشهدی تعلق دارد. متن عبری آن کم شده است. این تصویر، استاندارد قباله ازدواج اسلامی اواخر قرن نوزدهم میلادی با آیات قرآن و متن توافق فارسی بین زوجین است. از آن که این متن‌ها به اصلیت یهودی زوجین اشاره نمی‌کند، شاهدان عقد، زیر قباله را به خط فارسی - یهودی امضا کرده‌اند.

نامزدی زنان خانواده‌ی داماد برای عروس طلا می‌برند و نقل پخش می‌کنند زنان و مردان در جشن حنا بندان پیش از عروسی شرکت می‌کنند و برای قربانی کردن یک حیوان، پول می‌دهند. طلاق در بین زوج‌های یهودی در ایران کم است. اگر خانواده‌ای با مشکلی روبه‌رو شد، بزرگ‌تران و یا ملاها با زوجین صحبت و مسئله را رفع می‌کنند، زیرا شخصیت و آبروی خانواده برای افراد بسیار مهم است. مسئله‌ی دیگر، وابستگی مالی زن به شوهر است. تا سال ۱۹۶۶م هیچ زن ایرانی یهودی ارثیه نمی‌گرفت و از آن به بعد، هنوز پسرها دو برابر دخترها ارث می‌برند.

مرگ و سوگواری

اقوام و دوستان متوفی به تدریج در خانه‌ی مرده جمع و مراسم تشییع جنازه، روز پس از وفات انجام می‌شود. تمام مراسم پیش از تدفین را در ساختمانی در گورستان برگزار می‌کنند. جنازه را در اتاقی شسته و در کفن می‌گذارند و سایر عزاداران در اتاق دیگری مویه و نیایش می‌کنند. وقتی جنازه برای دفن آماده شد، درون جعبه‌ی سر باز یا روی تخته‌ی صافی قرار می‌گیرد و به طرف قبر برده می‌شود. بدن را مستقیماً درون زمین قرار می‌دهند و مردان گور را پر می‌کنند. مردان «قادیش»^۱ و نماز میت می‌خوانند و با گلاب، قبر را معطر می‌کنند. کوزه‌های آب همه جا هست تا مردم دست و صورت شان را پیش از خروج از قبرستان بشویند.

غذایی برای عزاداران فراهم می‌شود که شامل ماهی و کوکو است. در برخی جوامع تعداد

تخم مرغ‌های کوکو فرد و بسته به تعداد شرکت کنندگان، متفاوت است. هر بار که تخم مرغی شکسته می‌شود، نام مرده را تکرار می‌کنند. میوه و نخود میان مردم پخش می‌شود و مردم هنگام خوردن آن‌ها برای مرده دعا و فاتحه می‌خوانند. به جای چای روزمره، قهوه‌ی شیرین سرو می‌شود ولی نقل و شیرینی و هر چیزی که طعم شیرین داشته باشد در مراسم سوگواری پخش نمی‌شود. اما نعنای تازه و گلاب برای معطر سازی و فاتحه خوانی همیشه وجود دارد و مردم دعای مخصوص رویش گیاه از خاک را قرائت می‌کنند.

یک ملا هر روز به خانه‌ی متوفی می‌رود و مزامیر قرائت می‌کند. یک شمع هم به طور شبانه‌روزی تا هفت روز به یاد متوفی روشن می‌ماند. هر روز حدود چهل تا پنجاه نفر به خانواده‌ی متوفی سر می‌زنند و خانواده برای آن‌ها غذا تدارک می‌بیند. حداکثر ده مرد، در فارسی با عنوان «عشره»^۱ و در عبری «مینون»^۲ برای نیایش و نماز می‌آیند. مردان صبح پیش از رفتن به محل کار قهوه‌ی شیرین، میوه و نخود و کشمش می‌خورند و برای مرده، دعا می‌کنند.

در پایان هفت روز، عزاداران به مزار مرده می‌روند، پیش از خروج از قبرستان دست و صورت شان را می‌شویند، دعا می‌کنند و به حمام می‌روند تا اندوه را از خود دور کنند. همسر، پسر، پدر و برادران متوفی تا سی روز، که «شلوشیم»^۳ می‌گویند، ریش خود را نمی‌تراشند. برخی یهودیان هم به شیوه‌ی مسلمین تا چهل روز عزداری می‌کنند و ریش



۳۵۶. کورستان یهودی، لنجان، سرح بت آشر، در اطراف اصفهان، آرشیو شخصی لوئب.

۳۵۷. کورستان قدیمی، تهران (۱۳۴۴ هجری).

موسسه فرهنگی
و تربیتی

موسسه فرهنگی
و تربیتی



فاتحه می خوانند و یک ملا برای قرائت متون مقدس دعوت می شود. گفته می شود آن ها که مراسم سال گرد را برگزار می کنند، عمر طولانی تری دارند. دوستان و اقوام برای زنان لباس های رنگی یا پارچه می آورند و درحالی که روسری و یا شال به سر می اندازند، بلوز یا پارچه ی ر روی شانه های خود می کشند. شانه ی مردان هم با لباس جدید یا روسری پوشانده می شود. این کار به عزاداران کمک می کند زودتر غم خود را فراموش کنند و به زندگی عادی و اجتماعی خود بازگردند.

هر سال، اقوام نزدیک متوفی سال گرد می گیرند. برخی خانواده ها هم مقبره و اتاقک می سازند و در سال گرد پدر و مادر و پدربزرگان خود، غذا و زیر انداز می آورند و چند روزی بر سر قبر می مانند. وقتی به خانه باز می گردند فاتحه می خوانند و غذاهای سوگواری سرو می کنند، ملایی در گوشه ای

۳۵۹. سنگ قبر، اصفهان.



۳۵۸. سنگ قبر، لنجان نزدیک اصفهان، ۱۹۹۳ م.

نمی زنند. در پایان سی روز، عزاداران دوباره به قبرستان می روند، غذا می خورند و به خانه باز می گردند. طی سال اول، ماهانه مراسم یادبودی با همان شیوه ی مراسم تشییع جنازه برگزار می شود و به مرور، زمانه از اندوه صاحب عزا می کاهد. اما هر ماه یک ملا بخش هایی از تورات انبیا، مزامیر و سایر متون مقدس را برای مرده قرائت می کند.

طی سال اول، زنان عزادار سیاه می پوشند و در هیچ مهمانی، مخصوصاً اگر با رقص و آواز توأم باشد، شرکت نمی کنند. آن ها که به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند به جای لباس سیاه، جامه ی تیره می پوشند اما زنان باردار لباس سیاه نمی پوشند زیرا معتقدند گریه و اندوه بر جنین آن ها تأثیر می گذارد. مجالس سالانه ای به نام «سال» یا «زاخارون» برگزار می شود. در اولین سال گرد فوت، سنگ صافی روی قبر می گذارند. درخانه دعا و



۳۶۰. سلیخوت، قبرستان قدیمی، تهران، ۱۹۱۱ م. اولین روز الول و پایان یوم کبیور مردم پیش از طلوع آفتاب برای طلب مغفرت به کنیسه ها می روند. یهودیان ایران به جای کنیسه به قبرستان می رفتند.

استمرار می دهد. مراسم و آداب مربوط به مراحل مختلف زندگی از مهم ترین عوامل آشنایی نسل جدید با آداب و رسوم و فرهنگ بومی خویش است.

۳۶۱. قبر نورالله خان، شیراز، ۱۹۴۳ م. وی متولد خراسان بود، اما در شیراز زندگی می کرد و همان جا در اثر تیفوس مرد. در این عکس، دوستان او با ساز و آواز، مراسم اولین سالگرد فوت او را برگزار می کنند.

می نشیند و تورات می خواند و شمعی در کناری می سوزد. برخی خانواده ها هم از چراغ های نفتی سفالی استفاده می کنند. اما در آمریکا برخی سنت ها تغییر کرده اند. مرده شورها مراسم پیش از تدفین را اجرا می کنند. عزاداران یک هفته سیاه می پوشند و برخی خانواده ها برای قرائت هر روزه ی دعای فاتحه طی سال اول و سال گردها پول می پردازند. اقوام نزدیک در مراسم «سال» والدین شرکت می کنند و بچه ها به مسافرت دور کشور می روند. برخی خانواده ها به بهانه ی مراسم سالگرد متوفی به دیدار یکدیگر می روند.

از خصیصه های مراسم ایرانی، آن است که تمام اقوام و دوستان در آن شرکت می کنند. چنین گردهم آیی هایی به زندگی اجتماعی





۳۶۲. کنیسه ای در بوشهر.

و بدین ترتیب مدت اقامت مان در هتل پارک به ترین دوره ی زندگی ما تبدیل شد.

چمدان های ما چنان سنگین بود که از انتقال آن با هواپیما صرف نظر کردیم و مثل سفرهای دیگرمان، در داخل ایران، با اتوبوس به شیراز رفتیم، که پانزده ساعت راه بود. تنها یک بار و در برگشت از شیراز به تهران هواپیما گرفتیم. در شیراز پس از چند روز آپارتمانی در کوچه ی ایزدی منزل داود سامی اجاره کردیم. او و زن اش فرنکیس روایی، پسرشان فرزاد و دخترشان آنا با خواهرزن اش مونس و شوهرش باشی خان یعقوبی زندگی می کردند. آپارتمان ما، بزرگ و مرتب بود و در محل مناسبی قرار داشت. از آن جا تا محله ی قدیمی و زیر طاق و حوض قارچی، فقط ده دقیقه راه بود. باشی خان شصت ساله، عتیقه فروش و مهم تر آن، «قابای» بزرگ شیراز و مورد احترام و اعتماد همه و عضو انجمن یهودیان بود. از طریق داود و باشی خان توانستیم با اعضای کمیته ملاقات کنیم. نومی، به تر از من فارسی صحبت می کرد. همان وقت که مردم سعی داشتند به عبری شکسته با ما صحبت کنند، نومی زبان فارسی کوچه بازاری یاد می گرفت و با زنانی که تعجب می کردند وی مثل خودشان عامیانه صحبت می کند، ارتباط می گرفت.

برای این که به تر و از نزدیک با زندگی یهودیان شیراز آشنا شویم، برای یک ماه اقامتی در محله اجاره کردیم. خانواده ی یوسف و شوکت گرجی و پنج دخترشان فقیر بودند، ولی از ما پذیرایی گرمی کردند. اتاق ما بالای پلکان گلی طبقه ی دوم و شیر آب و توالت در حیاط طبقه ی پایین بود. اکثراً با خانواده ی گرجی غذا می خوردیم و گاه با اجاق نفتی

در آگوست ۱۹۶۷م و پس از اتمام دوره ی مقدماتی دکترای انسان شناسی در دانشگاه کلمبیا و دانشکده علوم دینی یهودی و در راه بازگشت به اسرائیل، برای تهیه ی مواد رساله ی دکترای، با همسرم «نومی» به ایران سفر کردیم. قریب ده روز در اسرائیل بودیم و مرحوم هانینا میزراهی، نویسنده ی آداب و رسوم محلی یهودیان ایران، که برای تحقیقات ما بسیار ضروری و سودمند بود، ملاقات کردیم.

من و نومی با ایرفرانس به فرودگاه مهرآباد تهران وارد شدیم و به راحتی توانستیم هفتاد و پنج حلقه فیلم، پنجاه کاست، دوربین و ضبط صوت مان را از بازرسی بگذرانیم. هفته ی اول اقامت مان را در «هتل پارک» بودیم و با موریس رامبرو، عضو کمیته ی آمریکایی توزیع مشترک^۱، دفاتر رسمی یهودی و با خاخام دیدی شوفت، که پسرش داوود از دوستان ما در آمریکا بود و با خانواده ی اسحاقیان، که پسرشان الیاس نیز همانند ما، عضوکنیسه ی نیوجرسی بود، ملاقات کردیم

۱. American Joint Distribution Committee، سازمانی که خلاف صهیونیسم بر احیاء یهودیت در فلسطین، پیش از فعالیت های سیاسی تأکید داشت. (مترجم)

برای خودمان غذا می پختیم. زندگی ما هم مثل آن ها ساده بود، یخچال یا کولر نداشتیم و گاهی که هوا گرم می شد، در پشت بام می خوابیدیم، همسایه های کوچه هم رابطه ی خوبی با ما داشتند.

چند ماه با یهودیان شیراز زندگی کردیم. بیش تر «شلیحی زبور» و کنیسه ها را دیدیم و از آن ها عکس گرفتیم. سفرهایی می رفتیم که گاه چند هفته طول می کشید و با یهودیان استان فارس از جمله فیروزآباد و میمند و بوشهر ملاقات کردیم و تهران، همدان، مشهد، نهاوند، بروجرد، کرمان، رضاییه، سنندج و کرمانشاه را دیدیم. در رشت و تبریز، یهودی پیدا نکردیم و به قزوین، آبادان و خرمشهر نرفتیم. در «روش هاشانا»ی سال ۱۹۶۸م به «زیارت سرح بت آشر» لنجان رفتیم. چند روزی را هم در زیارتگاه «پیرسبز» زردشتیان در یزد و میان ایل قشقایی در غرب استان فارس گذراندیم.

در تمام این سفرها به خوبی از ما استقبال می شد. ما را در خانه هاشان جا می دادند و پذیرایی می کردند و با این که خارجی بودیم، همخانواده ی خود می دانستند. یک بار در نهاوند مهمان یک دندان پزشک و همسرش شدیم. همسروی در اتاق میهمانی خودشان، دو تشک با فاصله این طرف و آن طرف اتاق پهن کرد. نومی علت این که تشک ها را جدا پهن کرده بود پرسید. وی مودبانه گفت: «چون شما همکارید». نومی گفت: «بله ولی با هم ازدواج کرده ایم». آن خانم تشک ها را به هم چسباند و گفت: «بفرمایید».

در کرمان از من خواستند در برابر ضبط «شلیحی زبور» به آن ها آواز یاد بدهم. با این که نمی دانستم پس از سال ها که تمرین

نداشتم، چه اتفاقی خواهد افتاد، یک آواز عبری به آن ها آموختم.

چون ما تازه ازدواج کرده بودیم، همه اصرار داشتند نطفه ی اولین فرزند ما در خانه ی آن ها بسته شود. ما مبهوت شده بودیم چون بچه ها جمع بودند و می خواستند بدانند این کار چه گونه اتفاق می افتد.

یک بار در حمام عمومی در یزد گیر کردیم و حدود نیم ساعت فریاد زدیم تا کسی بیاید و درب را باز کند.

گاهی برخی مقامات رسمی شیراز از من می پرسیدند که آیا عضو «سیا» هستم یا خیر! گاهی داود، صاحب خانه ی ما، در سفرها، تا نزدیک اتوبوس همراه ما می آمد، اما هرگز در میان جمع به من نزدیک نمی شد و ما را طرف صحبت قرار نمی داد و بهانه می آورد که ممکن است ارتباط با یهودی ها در طول سفر برای ما مشکل ساز شود.

یک بار پای ام به شدت رگ به رگ شد. یک زن یهودی اصفهانی به شیوه ی سنتی آن را درمان کرد و پیشنهاد داد که به کلینیک هم بروم. شک داشتم پزشکی که در غرب تحصیل کرده بودند بتوانند کار مفیدی برایم انجام دهند. وی در حیاط خانه اش پای مرا در آب سرد حوض گذارد، سپس زرده ی یک تخم مرغ را به پای ام مالید و دور آن را پارچه بست. پس از آن که تمام شب را در راه بودیم، بالاخره به تهران رسیدیم، اما نشانی از ورم و درد پای من نبود.

تفاوت فرهنگی اجتماعی و گویشی و موسیقی و رفتار یهودیان مناطق مختلف ایران کاملاً مشخص است. ما همچنین با اضطراب یهودیان هنگام مواجهه با غیریهودیان آشنا شدیم و با حوادث گوناگون و نیز دست



۳۶۳. خانه‌ای در محله، دختران کرجی، شیراز.

۳۶۴. شوکت کرجی در حال ریسندگی، شیراز.





۳۶۵. کنیسه‌ی آقاچان ابریشمی، کنگره‌ی ایران با شرکت هاخام یدیدی شوفت و راب داود شوفت، تهران ۱۹۸۰ م.
عکس از نصرالله کاسروان.

در ادامه مجموعه عکس‌های منتخب سفر به ایران و از جمله عکس‌های کنیسه‌هایی را که در ایران دیده‌ایم، به نظرتان می‌رسانیم.

آورده‌های هنری و دینی یهودیان ایران و همبستگی و محبت آن‌ها نسبت به یهودیان سراسر جهان آشنا شدیم.



۳۶۶. صحن کنیسه ی اصفهانی ها، تهران.

۳۶۷. داخل کنیسه ی اصفهانی ها، تهران.





۳۶۸. کتبیسه‌ی کمال، یزد.

۳۶۹. منزل خانواده‌ی هاریدیم، یزد.





۲۷۰. کنیسه ی کمال، یزد.

۲۷۲. کنیسه ی نهاوند.



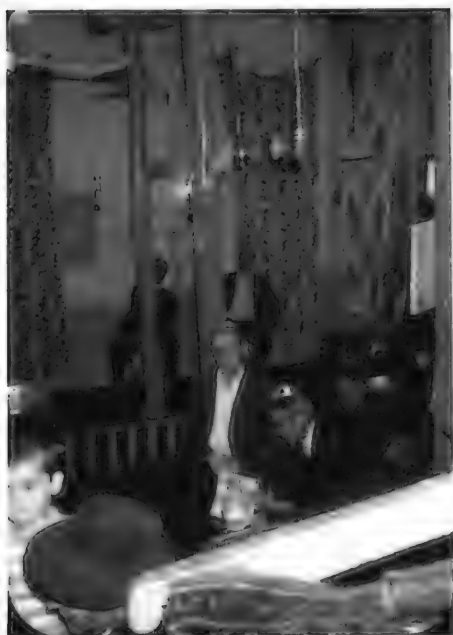
۲۷۱. کنیسه ی نهاوند.





۲۷۲. کنیسه، بروجرد.

۲۷۵. کنیسه ی بزرگ، سنندج.



۲۷۴. کنیسه، بروجرد.







۲۷۷. کنیسه ی بزرگ ، سنندج .

۲۷۸. کنیسه ، بوشهر .





۳۷۹. کنیسه، یوشهر.

۳۸۰. کنیسه، یوشهر.





۳۸۱. کنیسه ی کرمانشاه.

۳۸۲. کنیسه ی کرمانشاه.

۳۸۲. آقای بابایی با تورات کوچک، کرمانشاه.



فروزدان استدر



۳۸۴. کنیسه ی کرمانشاه.

۳۸۵. کنیسه ، فیروزآباد، اطراف فارس.





۳۸۶. کنیسه ی بیمه، رضائیه.

۳۸۷. کنیسه، رضائیه، بزرگ نمایی.





۳۸۸. کنیسه ی بزرگ، همدان.

۳۸۹. تورات خوانی، کنیسه ی ملامیشی، شیراز.





۳۹۰. کنیسه ی ملا ابراهیم، شیراز.

۳۹۲. کنیسه ی ملا میشی، شیراز.



۳۹۱. کنیسه ی ملا میشی، شیراز.





۳۹۳. کنیسه ی شکر، شیراز.



۳۹۴. مراسم قرائت تورات.



۳۹۵. کنیسه ی شکر، پایان مراسم قرائت تورات،
زنان در کنار تابوت عهد، تورات را می بوسند،
شیراز.



۳۹۶. کنیسه ی قدیمی کهنیم، ۱۹۶۹م، شیراز.



۳۹۷. کنیسه ی کهنیم (جدید)، شیراز.



۳۹۸. کنیسه ی کهنیم (جدیدترین بازسازی، ۱۹۷۷م)، شیراز.



۳۹۹. کنیسه ی کهنیم (جدیدترین بازسازی، ۱۹۷۷م)، شیراز.



۴۰۰. نوازندگان یهودی، چپ: یعقوب کاشی، نوازنده‌ی تار، تیرام تیرام (اریه) مرکز، ویلون در دست دارد، شیراز.

۴۰۱. پختن نان ماتسو: نان پهن و فطیر عید پسخ.





۴۰۲. کنیسه ی بزرگ، شیراز.

۴۰۳. کنیسه ی رابی زاده، هوشنارابا، شیراز.





۴۰۴. ملکوت (شلاق زنی) دانش آموزان در پیشوا، سی ونه ضربه در یوم کیپور، رابی اسحاق بائل هنز، ضربه می زند، شیراز.

۴۰۵. کنیسه ی ملا رابی، اصفهان.







۴۰۷. کتیسه ی سنگ بست، اصفهان.



۴۰۸. درب ورودی سنگی چله خون، سرخ بت אשר، ۱۹۶۸ م.

رفته و تا چهل روز، یعنی پس از یوم کیپور در آن جا می مانند. بین «چله خون» و رودخانه، باغ کوچکی است که امکانات پذیرایی از صد زائر را دارد.

مردم از مسیری تنگ به زیارت غار رفته، به درون چاه بیست و پنج متری آن خیره می شوند تا سرزمین اسرائیل را به چشم ببینند. گفته می شود که آدم نیکوکار هر قدر هم سنگین وزن باشد، برای رد شدن از مسیر مشکلی نخواهد داشت، اما لاغرترین گناه کاران هم نمی توانند از آن عبور کنند. بسیاری از زنان حامله نیز خود را به داخل غار می کشند.

در روزهای مقدس علاوه بر عبادت کنیسه یعقوب آوینو، به چله خون می روند. گفته می شود یک بار هم سرح بت آشرا به صورت آهو ظاهر شده تا یهودیان را از آزار شاه عباس دوم صفوی (۱۶۶۶-۱۶۴۲ م) نجات دهد، که داستان آن بر این منوال است:

«روزی شاه عباس در میدان اصلی اصفهان مسابقه‌ی چوگان تماشا می کرد. ناگهان آهوی زیبایی دید و برای گرفتن آن جایزه قرار داد. آهو فرار کرد و شاه عباس تا لنجان دنبال او رفت و به چله خونه رسید. به محض ورود به محوطه، درب سنگی پشت سر او بسته و زندانی شد. آهو به سرح بت آشرا تبدیل شد و به شاه عباس گفت: اگر از یهودیان ایران حمایت نکند و هزار فرسنگ از لنجان را به آن‌ها ندهد،^۱ در همان جا خواهد مرد. وی قبول کرد و آزاد شد».

زائران شمع روشن می کنند و دعا می خوانند و عرض احتیاج می کنند. درب سنگی به شیوه‌ی کابالیستی^۲ حکاکی شده و شبکه‌ای

۱. بی پایکی این افسانه از همین رقم هزار فرسنگ از لنجان معلوم می شود، که در زمان شاه عباس دهکی بیش نبوده است. (مترجم). ۲. Kabalestic. کابال، به معنای قباله و نام نوعی خط رمزآلود عبری که در شرح تورات به کار می رفته است. (مترجم)

از مهم ترین مراکز زیارتی یهودیان ایران، مقبره‌ی «سرح بت آشرا» واقع در لنجان سی کیلومتری غرب اصفهان است. بنابر روایات محلی «سرح بت آشرا» دختر رابی آشرا به طور معجزه آسایی از داخل تونل این غار از سرزمین اسرائیل وارد ایران شد.^۲ در نزدیکی این غار چشمه‌ی جادویی است که آب آن از کوه خارج می شود و داخل یک آبگیر سنگی می ریزد. دو کیلومتر آن طرف تر، در حاشیه‌ی رود، قبرستان یهودی لنجان است که مردگان یهودی اصفهان امروز را هم در آن دفن می کنند. در کنار آن، مکان اعتکافی به نام «چله خون»^۳ قرار دارد که یهودیان از دیر هنگام، از آغاز ماه عبری «الوی»^۴ به آن جا

1. Serah Beat Asher.

۲. بنابر روایتی میان یهودیان ایران، سرح بت آشرا نوه‌ی یعقوب، نخستین یهودی وارد شده به ایران است. گفته می شود سرح روزی گوسفندان پدرش را در مراتع جدا می چراند که یکی از بره‌ها به درون غاری رفت. سرح به دنبال او وارد غار شد. به نظرش غار بسیار طولانی آمد ولی او تا انتها به دنبال آن بره رفت و وارد غار دیگری شد که با اصفهان امروزی فاصله‌ی چندانی ندارد. «سرح» تلفظ عبری نام «سارا» یا «ساره» است. (مترجم)

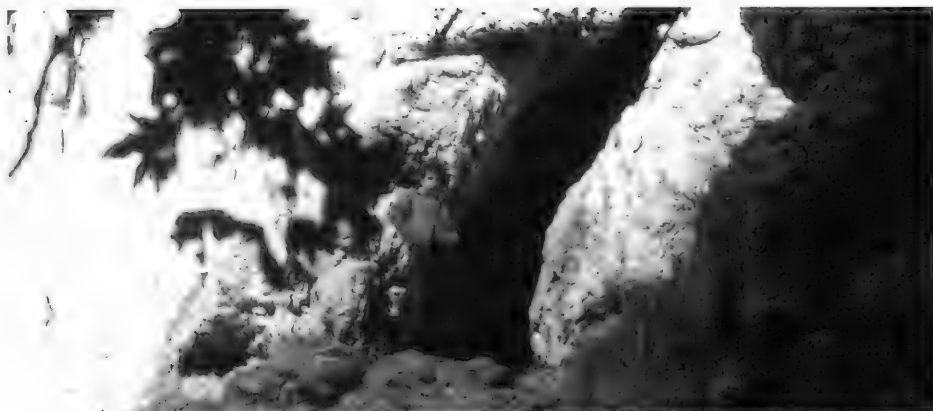
۳. وجه تسمیه‌ی چله خون آن است که بنابر روایات زائران در این جا چهل روز اقامت می کنند و دعای توبه می خوانند. در زبان عبری به ادعیه‌ی مربوط به توبه، سلیخوت می گویند. (مترجم)



۴۰۹. هبرای یهودی در اصفهان، سرخ بت آشر، ۱۹۳۸ م. اعضای هبرا در گورستان قدیمی لنجان، پس از کشف باستان شناسانه ی سنگ قبر با حکاکی عبری متعلق به سال ۵۰۰ قبل از میلاد.

۴۱۰. گورستان، لنجان، اصفهان، ۱۹۹۳ م. عکس از: آنا بلا سربرینی.





۴۱۱. غار کوکولو، لنجان، سرح بت آشر.

سرح دختر آشر مراقب یعقوب بود و به او دلداری می داد که یوسف به زودی بازخواهد گشت. پس از پیدا شدن یوسف و برادران اش به یعقوب خبر دادند. یعقوب برای سرح دعا کرد که هیچ گاه طعم تلخ مرگ را نچشد. دعای یعقوب مستجاب و به نوه اش سرح عمر ابدی داده شد.

داستان جاودانگی سرح موجب شده که مردم وی را در اطراف این قبرستان ببینند، از وی طلب شفا کرده و معجزه ها رخ داده است.

سنگی در آن جا وجود دارد که گفته می شود تا زمانی که یک زن ناپاک به آن دست نزده بود، به دور خود می چرخید.

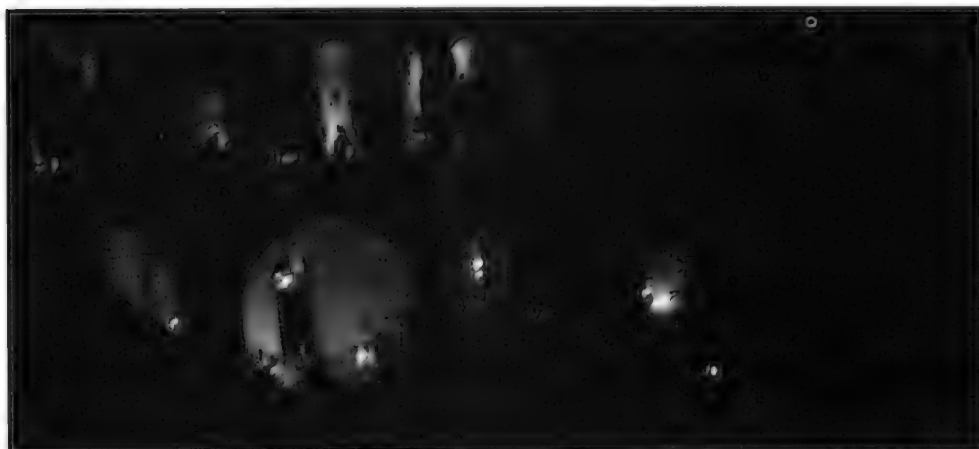
حرمت دینی زیارت نباید تحت تأثیر حوادث اجتماعی قرار گیرد. زائران پس از زیارت غار کوکولو^۱، روشن کردن شمع و اهدای صدقه و قرائت نماز در چله خون به زندگی عادی بر می گردند^۲.

گفته می شود در مدتی که یوسف در اسارت بود

1. Kukulu.

2. Loeb 1977, 224-230.

۴۱۲. زائران در شب گرد هم آمده اند. لنجان، سرح بت آشر.





۴۱۳. ناهارخوری، لنجان، سرح بت آشر.

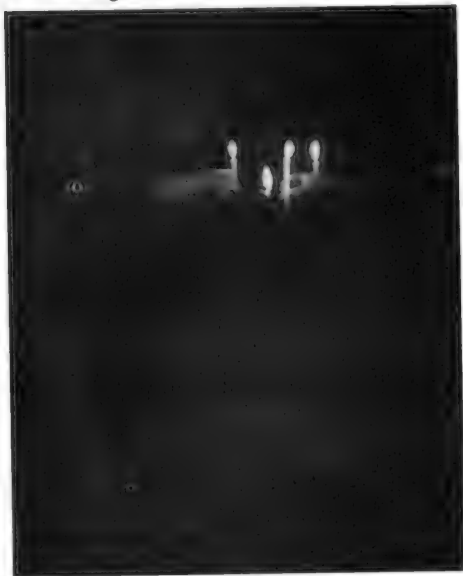


۴۱۴. صبح زود، لنجان، سرح
بت آشر.

۴۱۶. لنجان، سرح بت آشر. گفته می شود اگر کسی روی
این پلاک چله خون سکه بچسباند، خوش اقبال می شود.



۴۱۵. لوحه ی سنگی در چله خون، زمانی گفته می شد
این لوحه می چرخیده است. لنجان، سرح بت آشر.





۴۱۷. کنیسه ی یعقوب آوینو. لنجان. سرخ بت آشر.



۴۱۹. چله خون، لنجان، سرخ بت آشر.



۴۱۸. درب ورودی سنگی چله خون، لنجان، سرخ بت آشر.





۴۲۰. اولین تیم فوتبال، محله ی تهران، ۱۹۳۶ م. بسیاری از اعضای این تیم، از رهبران جامعه ی یهودی شدند. داود القانیان (ایستاده، سومین از چپ) و برادرش بزرگ ترین و معتبرترین شرکت ها و کارخانه های مدرن ایران را در دوران محمدرضا شاه تأسیس و اداره کردند. کمپانی پلاسکوی آن ها بزرگ ترین مجتمع تولید پلاستیک در کشور بود. برادر کوچک ترشان جاوید، به جرم همکاری با دشمنان خدا و محاربه با خدا و رسول، جاسوسی و شرکت با امپریالیسم اقتصادی در ۱۹۷۹ م، توسط دادگاه انقلاب محاکمه و اعدام شد. لطف الله حی (پسرک ایستاده در سمت چپ، ردیف وسط، با کلاه پهلوی) دو دوره ی چهار ساله، از سال ۱۹۶۷ م، نماینده ی یهودیان در مجلس شورای ملی بود.

مدارس خصوصی و عمومی اجباری شد. پس از قدرت گیری رضاشاه، باشگاه های ورزشی یهودی در اواسط ۱۹۲۰ میلادی تأسیس شد که باشگاه کورش اولین نمونه ی آن بود، هرچند فعالیت مستمر روزانه نداشت. این باشگاه در ۱۹۲۴ م با حدود دویست عضو در رشته های کشتی، وزنه برداری و دوچرخه سواری آغاز به کار کرد.

در دهه ی ۳۰-۱۹۲۰ م ورزش فوتبال جایگاه ویژه ای میان ایرانیان پیدا کرد، زیرا معتقد بودند ورزش های تیمی، روحیه ی همکاری و اتحاد را پرورش می دهد. محمد رضا شاه پهلوی فوتبالیست ماهر و کاپیتان تیم دانشکده افسری بود. پسران یهودی محله ی تهران نیز به این ورزش علاقمند بودند، ولی از آن جا که نمی توانستند توپ تهیه کنند، لباس های کهنه را به شکل گرد در می آوردند و در کوچه های باریک با همسایگان بازی می کردند. بعدها نیکوکاری به نام مرتضی سنهی، گورستان یهودی «بهشتیه» را به زمین فوتبال تبدیل کرد و دو توپ به نوجوانان هدیه داد. ایشان تیم کوروش را تأسیس کردند و از محوطه گورستان، به میدان ورزشی دانشکده آمریکایی (دبیرستان البرز) راه یافتند. کم کم توانستند در مجموعه ی ورزشی «امجدیه» هم به بازی و تمرین بپردازند.

شیوه ی مقتدرانه و سرکوبگرانه ی حکومت رضا شاه در دهه ۱۹۳۰ م، زندگی یهودیان را هم تحت تأثیر آن قرار داد، ولی با حمله ی متحدین به ایران و استعفای رضاشاه در ۱۹۴۱ م، زندگی عمومی یهودیان بار دیگر بهبود یافت و باشگاه های ورزشی بسیاری تأسیس شد. باشگاه کوروش قدیمی ترین و موفق ترین باشگاه و نایب قهرمان فوتبال ایران شد.

تا قرن بیستم، ورزش و تربیت بدنی جایگاه مهمی در زندگی یهودیان ایرانی نداشت. مراجع دینی ارزشی برای ورزش قائل نبودند و فضای اجتماعی هم فرصتی برای تمرینات ورزشی، در سطح عمومی، برای آن ها فراهم نمی کرد. سالن های ورزشی سنتی (زور خانه ها) مخصوص مسلمانان و آداب و رسوم و سம்பول های آنان بود و غیر مسلمان ها حق ورود و شرکت در فعالیت های زورخانه ها را نداشتند.

ابتدا ورزش های مدرن اروپایی، در مدارس میسیونری آمریکا و اروپا، که درس ورزش در زمره ی برنامه ی آموزشی آن ها بود، پیدا شد. بسیاری از این مدارس در همدان و اصفهان، شاگردان یهودی را می پذیرفتند. بین ۱۹۳۰-۱۸۹۸ م ائتلاف جهانی اسرائیل مجموعه ای از مدارس فرانسوی را که رنگ و ورزش داشتند، در ایران تأسیس کرد. در نتیجه تیم های ورزشی مدرسه ای با قوانین خاصی به وجود آمد. یهودیان در مدارس با ورزش های غربی آشنا شدند و کم کم آموزش این ورزش ها، با افتتاح کلوپ های ورزش در سراسر ایران گسترش یافت و آموزش ورزش های ملی، در



Partie des équipes de gymnastes et de football - résultat de l'A.I.U. de Téhéran

۴۲۱. تیم ورزشی آلیانس، تهران، ۱۹۳۶ م.

۴۲۲. تیم فوتبال باشگاه ورزشی اردن، تهران، ۱۹۴۴ م.





۴۲۳. ژانت کهن صدق. قهرمان دوی ملی. سومین دختر خانواده‌ی کهن صدق بود که در ۱۹۴۵ م. متولد شد. وی اولین بار در ۱۹۶۰ م در مسابقات دوی صد متر شرکت کرد و مقام سوم را به دست آورد. در ۱۹۶۱ م اولین بار در مسابقات ۸۰ متر بزرگ سالان شرکت کرد و رکورد ۱۱ ثانیه را باقی گذاشت. در اکتبر همان سال، در شانزده سالگی، در گروه وزن ۴۰ کیلوگرم و قد ۱،۵۶ م، در دوی صد متر شرکت کرد و رکورد جهانی ۱۲/۱ ثانیه را با ۰/۱ ثانیه اختلاف شکست. وی این رکورد را تا ۱۹۶۳ م حفظ کرد و بار دیگر خود آن را تغییر داد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۵ م برای دومین بار دوی صد متر را در ۱۲/۵ ثانیه طی کرد و سومین رکورد خود را به جا گذاشت. وی رکورد ۱۱ ثانیه ای هم در دوی ۶۰ متر با مانع داشت.

نازی‌ها سلام نظامی می‌دادند.^۱ کلپ یهودی «برادران»، گروهی تشکیل داد، به حمایت از شاگردان پرداخت و با شاگردهای زورخانه‌ای، تهدیدهای اراذل مبنی بر حمله را خنثی می‌کرد. فعالیت این باشگاه‌ها در ۱۹۶۰ م کاملاً متوقف شد ولی مهاجران یهودی ایرانی

در ۱۹۴۰ م، ورزش کاران یهودی به زورخانه هم وارد شدند و ورزش‌های سنتی ایرانی را فرا گرفتند. سپس زورخانه‌های مستقلی ساختند و سمبول‌های یهودی را جای‌گزین سمبول‌های اسلامی کردند. در دهه‌ی ۱۹۴۰ م، احزاب جناح راست فاشیسم اروپایی وارد سیاست ایران شدند و هواداران شان، از جمله جوانان مدارس، با علامت

۱. این سلام با به جلو کشیدن دست راست و بیان Hi

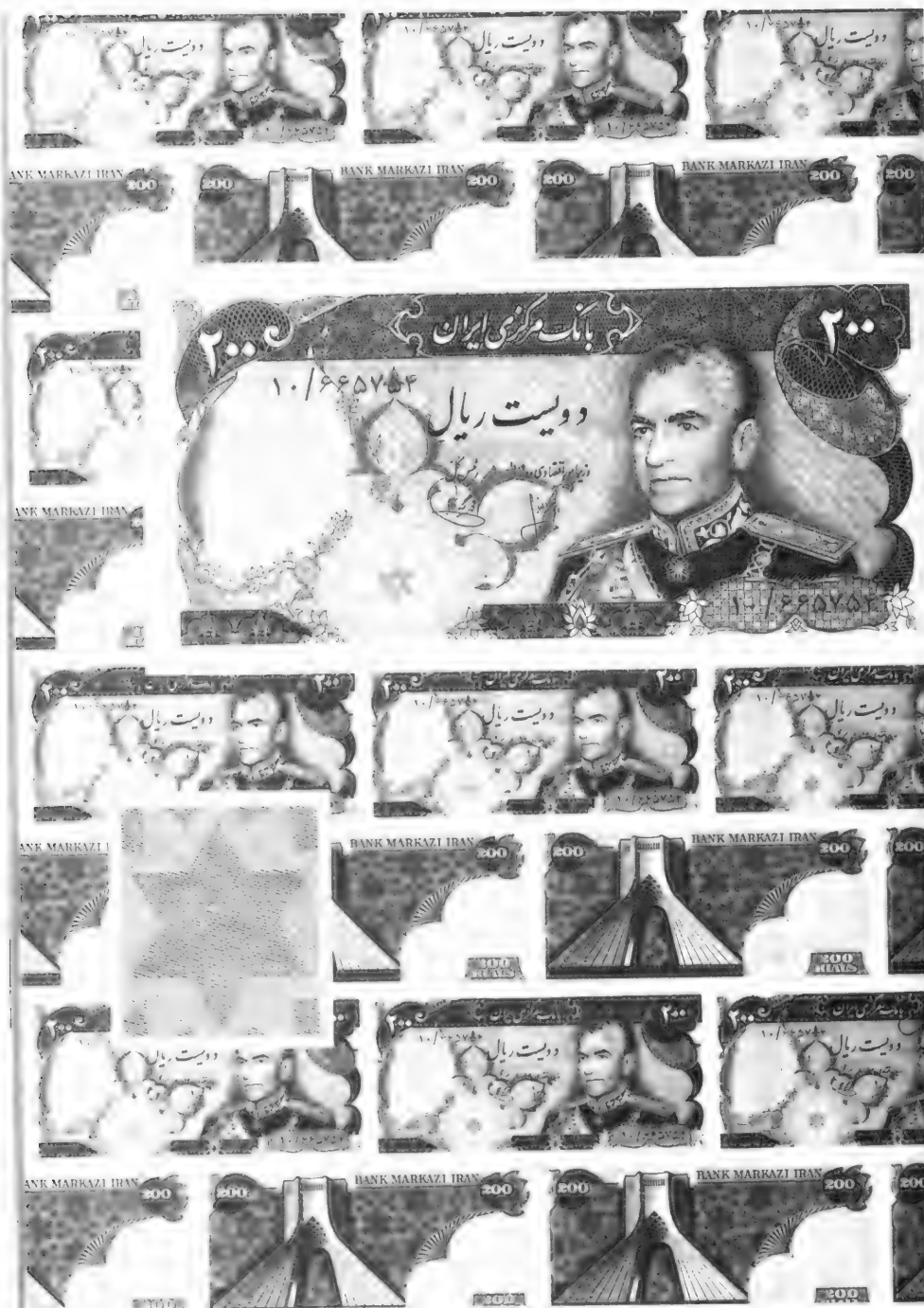


۴۲۴. سلیمان بیتافرد، اسرائیل، ۱۹۶۵ م. وی در ۱۹۳۵ میلادی متولد شد و در یانزده سالگی در رشته ی کشتی آموزشگاه های تهران، برنده شد. وی تنها یهودی ای است که به تیم ملی کشتی ایران دعوت شد. رده های مسابقاتی وی به این شرح است:
۱. دو قهرمانی در کشتی آزاد در وزن ۴۸ کیلوگرم. ۲. قهرمانی باشگاه تاج تهران. ۳. قهرمانی باشگاه های تهران.
 ۴. قهرمانی وزن اول کشتی تهران. ۵. مقام دوم در مسابقات المپیک رم. ۱۹۶۰ م
 ۶. مقام دوم در مسابقات جهانی کشتی. ۷. مقام دوم در بازی های مکابیان، اسرائیل، ۱۹۶۵ م.

در دهه ی ۱۹۷۰م زورخانه ای در شهر هُلَن اسرائیل بنا کردند.

با گسترش سکولارسیم، جامعه ایرانی کم تر مورد تبعیض قرار گرفت و ورزش های مدرن، مردم آزادی خواه را که بیش از پیش خواستار پیوندهای اجتماعی بودند، جلب کرد و ورزش های مدرن یکی از نشانه های جامعه ای متحد شد. ژانت کهن صدق، قهرمان ملی و رکورددار دو، در اواسط دهه ی ۱۹۶۰م، الگو و سمبول این جامعه شناخته می شد. وی فارغ التحصیل دبیرستان انوشیروان و رشته ی تربیت بدنی از دانشگاه تهران بود، در اکتبر ۱۹۶۵م، رکورد ۱۰۰متر و ۶۰متر

دو با مانع را شکست و ۳۵ هزار تماشاگر مسلمان وی را تشویق کردند و کیهان ورزشی از او به عنوان قهرمان سال یاد کرد. مرگ وی در ژوئن ۱۹۷۲م در بیست و شش سالگی به همراه سیمین شفیقی کاپیتان تیم بسکتبال زنان کشور، طی حادثه رانندگی، ملت را متأثر کرد. دانشگاه تهران و فدراسیون دو کشور، مسابقات جام سالانه ای را به نام او برگزار و میدانی را که او آخرین بار در آن جا مسابقه داده بود گل باران کردند. ژانت کهن صدق به دلیل قهرمانی، شخصیت انسانی برجسته و تدریس ماهرانه اش مورد لطف و محبت همگان بود.



۴۲۵. اسکناس دوینست ریالی، زمان محمد رضاشاه پهلوی با نمای بزرگ از ستاره، لطف اله حی.

دغدغه‌های اصلی فرهنگی و سیاسی شاه بود، جای خود را به اعتلای سنت‌های امام علی داد، همان اندازه که شاه به میراث پیش از اسلام ایران وفادار بود، انقلاب اسلامی خواستار احیای فرهنگ و ارزش‌های اصیل اسلامی شد و همان‌طور که شاه هوادار غربی سازی ایران بود، انقلاب اسلامی تأثیر و تهاجم غربی را تهدیدی جدی می‌دانست. همچنین خلاف ارتباط نزدیک شاه با ایالات متحده آمریکا، امام، آمریکا را «شیطان بزرگ» می‌دانست و علی‌رغم ملی‌گرایی شدید شاه، نظریه خمینی مرزهای جغرافیایی و سیاسی و قومی میان امت مسلمان را نمی‌پذیرفت و نادیده می‌گرفت. چنان که مواضع این دو شخصیت، درباره‌ی اقلیت‌های دینی با یکدیگر متفاوت بود. پس جامعه‌ی یهود ایران تحت تأثیر تغییرات انقلابی کشور قرار گرفت و با این که تا سال ۱۹۷۹ م از آزادی مطلوبی برخوردار بود، تغییرات سیاسی انقلاب، پی‌آمدهای مثبتی برای آن‌ها در برنداشت.

علامت اسکناس دویست ریالی

علامت ستاره شش پر، ستاره داود، در پشت اسکناس‌های دویست ریالی، که بانک مرکزی ایران در سال ۱۹۷۴ م منتشر کرد، از ابتدا با استقبال مردم روبه‌رو نشد.

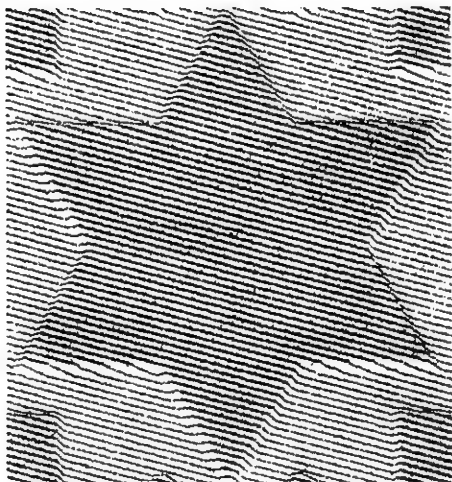
با این که ترکیب‌هایی شبیه ستاره شش پر در طرح‌های سنتی ایران، نظیر تصویر صفحه بعد، در بسیاری از نقوش کاشی‌کاری‌های ایران دیده می‌شود^۱، اما چاپ آن بر پشت اسکناس‌ها این شایعه را به وجود آورد که

طی دو قرن اخیر، تفکر سیاسی و روشن فکران ایران، درجست‌وجوی راهی برای تعیین تکلیف با پدیده‌ی مدرنیزاسیون، سرگردان بوده است.

از دیدگاه تفکر اسلامی، که تا اواخر قرن هجدهم بر مردم ایران غالب بود، مدرنیزاسیون کشور را به سوی نوعی غربی‌سازی می‌برد که اوج آن در دهه‌های پایانی حکومت پهلوی و در زمینه‌های مختلف بروز کرد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ م موجب بازگشت این روند غرب‌گرایی شد. انقلاب اسلامی نه تنها تغییر رژیم، بل نوعی نهضت با چهره‌ی اسلامی شرقی محسوب می‌شد که خواستار دگرگونی در تمام ابعاد زندگی پیشین بود. انقلاب اسلامی طی دو دهه قدرت خود، ایده‌های سیاسی داخلی و خارجی ایران را کاملاً تغییر داد و از جمله تأثیر فراوانی بر اقلیت‌های دینی و نژادی بر جای گذارد.

دگرسانی سیاست‌های ایرانی در تفاوت تفکر محمدرضا شاه پهلوی و آیت‌الله روح‌الله خمینی کاملاً مشهود است. جهان‌بینی خمینی کاملاً نقطه‌ی مقابل دیدگاه پهلوی بود. گرایش به ایران باستان و میراث کوروش کبیر، که از

۱. مؤلف در این جا به طور واضحی قصد خلط مبحث و باج‌گیری فرهنگی را دارد. (مترجم)



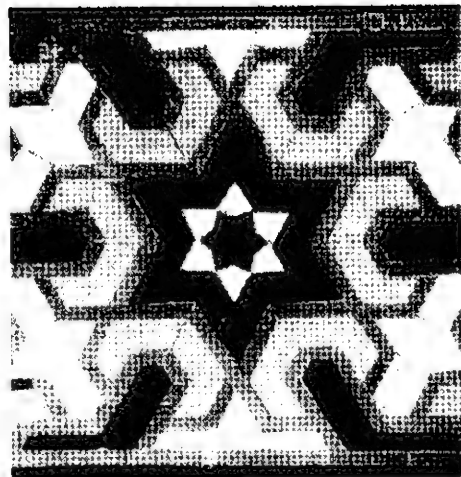
علامت ستاره‌ی داود بر پشت اسکناس‌های دویست ریالی زمان محمدرضا شاه.

در اختیار آن دولت می‌گذارد.^۱ با وجود تهمت‌های بسیاری که به خاندان و سلطنت پهلوی زده می‌شد، این اسکناس در سال ۱۹۷۴م چاپ شد. در این زمان، که با تحریم نفت مصادف بود، شاه خلاف میل سایر کشورهای عرب، همچنان به اسرائیل و آمریکا نفت می‌فروخت.^۲

بنا براین مخالفت مسلمانان جهان با رژیم پهلوی و به خصوص شخص محمدرضاشاه شدت گرفت و در چنین جو سیاسی - اجتماعی بود که ارسال یک میلیون قطعه اسکناس دویست ریالی با نقش ستاره‌ی شش پر، به بانک‌های سراسر کشور به این عقیده‌ی نادرست دامن زد که در ایران توطئه‌ای یهود ساخته، با کمک شاه، علیه

۱. در سال ۱۹۵۹م، شرکت نفت ملی ایران و تعدادی شرکت‌های اسرائیلی، مشترکاً شرکتی به نام «ترانس آسیاتیک» تأسیس کردند و خط لوله‌ی نفتی از ایلات به حيفا در اسرائیل کشیدند. در ۱۹۶۸، یک سال پس از جنگ‌های شش روزه‌ی اعراب و اسرائیل، خط لوله‌ی دیگری از ایلات به عسکلون برای انتقال نفت خام کشیده شد. [Chehabi 2000, 16, fn 56]

۲. از جمله نگاه کنید به: Chahabi, 2000 16-20.



نمونه‌ای از کاشی‌کاری با علامت ستاره‌های شش پر مکرر در مساجد یزد و اصفهان.

که اسکناس‌ها در اسرائیل چاپ شده است. این شایعه در دوران تحریم اقتصادی نفت، برای دربار پهلوی پی‌آمدهای ناخوش‌آیند شدیدی داشت.

مخالفان محمدرضاشاه پهلوی به شایعات یهودگرایی شاه دامن می‌زدند و بدین وسیله وفاداری او به ایران را زیر سؤال می‌بردند. مسئله‌ی یهودگرایی شاه ایران از سال ۱۹۵۰م آغاز می‌شود که دولت ایران حکومت اسرائیل را به صورت دوافکتو به رسمیت شناخت. سه سال بعد، در ۱۶ آگوست ۱۹۵۳م که شاه ایران بر اثر آشوب دوران مصدق، به رم گریخت، مشهور شد که یک تاجر ثروتمند یهودی ایرانی به نام «مراد اریه» به دیدار او رفته و با تقدیم چک سفید امضا، سرمایه‌ی هنگفتی در اختیار شاه قرار داده است. خانواده‌ی سلطنتی از محل آن پول، تا زمان سرنگونی مصدق توسط «سیا»، بازگشت شاه به ایران، با آرامش در ایتالیا زندگی کردند. گفته می‌شود که پس از این اقدام، شاه نفت ایران را برای حمایت از اسرائیل، با قیمت ارزان



۴۲۶. یعقوب رستکار و خانواده، تهران، ۱۹۴۰ میلادی.

به گفته ی توماس دولارو در انگلستان، بر این اسکناس، امضای محمد یگانه وزیر اقتصاد وقت، هوشنگ انصاری و طرحی از شاه به عنوان چاپ سایه ی اسکناس، حک شده بود.^۱ درصفحات بعدی به طرح چشم اندازی درباره ی تغییر رویه ی دولت های قانون گذار درباره ی اقلیت یهودیان می پردازم. موضوع اصلی من موضع های سیاسی و رسمی است و زندگی یهودیان از آغاز سلطنت پهلوی را بررسی می کنم.

قانون پهلوی: رشد، آزادی و پیشرفت!

تاریخ یهود، سرشار از تحقیر و آزار و شکنجه

۱. دایرة المعارف ایرانیکا، «اسکناس» مصاحبه با حسین آذین فر، مدیر کل عملیات بانکی کشور در ۱۹۷۴ م.

کشورهای عرب و مسلمان، آن هم زمانی که اعراب از سود فروش نفت به بزرگ ترین مشتری آن زمان خود، یعنی آمریکا، صرف نظر کرده بودند، در جریان است. قیمت نفت در اثر تحریم، ناگهان چهار برابر شد.

دربار پهلوی که از عهده ی جبران و یا محو این ننگ و اتهام سیاسی برنمی آمد. دستور داد که توزیع اسکناس ها در همان روز نخست پخش آن متوقف شود. نه میلیون از ده میلیون اسکناس چاپ شده در خزانه بانک مرکزی و بخش عمده ای از یک میلیون اسکناس پخش شده، جمع آوری و سوزانده شد. پس از آن برای اسکناس های باقی مانده، بازار سیاه به وجود آمد. اسکناس هایی که شماره ی سریال منظم داشتند به پنج برابر قیمت اصلی فروخته می شدند.



۴۲۷. خانواده ی کوتالی، تهران، ۱۹۳۶ م



۴۲۸. خانواده ی نورمند، تهران، ۱۹۳۲ م



۴۲۹. موسیو آبرام رابن (ماخانی)، پاریس. پس از فارغ التحصیلی در پاریس. وی از آن جا که فرانسه سخن می گفت به او موسیو می گفتند. پس از بازگشت به ایران آرایشگر زنان دربار رضاشاه پهلوی شد. وی اولین آرایشگاه زنانه را در خیابان اسلامبول، کوچه ی برلین تهران افتتاح کرد.

ایران تغییر نام داد، نیک خواه، شم توف، هورات اسراییل، که بعدها «واد ها قهیلا»^۱ نامیده شد و انجمن صهیونیست نسوان یهودی ایران، یکی پس از دیگری اعلام حضور کردند. همزمان در بُعد خارجی هم پیشرفت هایی حاصل شد و پیوند با «کمیتة ی توزیع مشترک یهودیان آمریکا»^۲ با تشکیلات صهیونیستی ایران برقرار شد و مهاجرت به اسراییل افزایش یافت. در پی جنبش مشروطه، روی دادهای فلسطین یهودیان ایران را به گونه ای تحریک کرد که به قول حبیب لوی

است^۱ و زندگی یهودیان در ایران پیوسته از زندگی سایر یهودیان در دیگر کشورهای مسلمان نابه هنجارتر بوده است. برنارد لویز در «نگاهی به یهودیان ایران» می نویسد: یهودیان امپراطوری عثمانی در بهشت زیست می کنند^۲. اما به تدریج مراوده با غرب و جنبش های لیبرالی که به انقلاب مشروطه ی منجر شد، شرایط زندگی یهودیان را بهبود بخشید و چنان که حبیب لوی می نویسد این روی دادها برای یهودیان فرصت نابی بود تا غل و زنجیر دست و پای شان را باز کنند. اما جنبش مشروطه با تمام موفقیت های درخشان اش نتوانست پلیدی تفکر ضد یهودی را یکباره از ذهن مردم پاک کند^۳. علاوه برمشقات دوران جنگ جهانی اول، مشکلات اقتصادی و سیاسی پس از انقلاب مشروطه اوضاع را سخت تر کرد. بنا براین، انقلاب مشروطه، علی رغم ایجاد چهار چوب جدید حقوق مدنی نتوانست تغییر محکم و محسوسی در زندگی ایجاد کند.

با این همه آن انقلاب و نیز برخی عوامل دیگر موجب توجه بیش تر به احوال یهودیان بهبود شرایط یهودیان شد. صدور اعلامیه ی بالفور در سال ۱۹۱۷م و تبدیل فلسطین به سرزمینی تحت قیمومیت به سرعت صهیونیسم را در ایران بازسازی کرد و جوانان یهودی را به جوشش درآورد. چندین نهاد یهودی از جمله «صفت اور»^۴، که بعدها به انجمن صهیونیست

۱. پیش تر این ادعای یهودیان اینک دیگری به صورت شعارقومی آن ها درآمده است. صهیونیسم و یهودیت هرکز به دنبال یافتن سبب اصلی این اجحاف و آزار نبوده است. آیا نمونه حضور اسراییل، که مرکزی برای توطئه چینی و ستیزه در تمام سطوح سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی علیه مردم منطقه شده است، نمی تواند علت چنین برخورد با یهودیان درطول تاریخ بوده باشد؟ (مترجم)

2. Bernard Lewis : Compared to the Jews of Iran, 1984, 166.

3. Levy 1999, 483-459.

4. Sefat ever.

1. Vaad ha-qehila.

2. American Jewish Joint Distribution Committee.



۴۳۰. نمایندگان جامعه ی یهود ایران در مجلس، مراسم تدفین رضاشاه پهلوی، ایستگاه راه آهن، تهران، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۹
مراسم پس از بازگشت جسد رضاشاه به ایران انجام شد. رضاشاه را پس از برکناری به آفریقای جنوبی تبعید کردند و باقی عمرش در آن جا ماند. بیکر وی با قطار راه آهنی که خود در ایران راه انداخته بود، حمل شد. ایستاده از چپ: ۱. موسیو اوهایون (معلم مدرسه آلیانس)، ۲. موسی برال، ۳. ایوب الیاهو، ۴. موسیو اندرو کیونیکا (مدیر مدرسه)، ۵. مرتضی خان نی داود، ۶. حاجی یهودا هارونیان، ۷. ناشناس، ۸. شموئل شمیل زاده، ۹. ناشناس، ۱۰. عزیزکهنیم (رئیس انجمن کلیمیان شیراز)، ۱۱. خاخام کهن، ۱۲. فرج الله پرویزیان.

«عصر روشنفکری یهودیان» در ایران
محسوب می شد.^۱

این دست آوردها در زمان حکومت پهلوی ها به وجود آمد. طی دو دهه سلطنت رضاشاه، قانون مداری، اقتدار و مدرنیزاسیون به دست آمد. اینک دوره ی بی ثباتی و فشارهای اقتصادی تمام شده بود، اما رضاشاه نتوانست طرح های نظری را محقق کند، زیرا قدرت یابی وی نتیجه ی شکست جنبش ایدئولوژیکی پیشین یعنی انقلاب مشروطه بود. وی آرزو داشت ایران را به یک پایگاه ملی غیر دینی و غربی تبدیل و ناسیونالیسم را جایگزین باورهای سنتی مردم کند. چنین اهدافی فضا را برای سایر ادیان باز می کرد و در واقع قوانین او به تجدید حیات یهودیان

و سایر غیر مسلمانان در ایران انجامید.^۲
از آن پس، فعالیت های مهم اجتماعی و اقتصادی یهودیان آغاز شد. بسیاری از آن ها محله ها را ترک کردند و ارتقای آموزشی، اقتصادی و اصلاحات اجرایی، عرصه را بر روی آن ها گشود. مهم تر آن که شیوع سیستم سکولار و اعلام حقوق اقلیت های دینی باعث شد یهودیان ایرانی آزادتر و بازتر عمل کنند. با حذف جزیه توانستند در مراکز رسمی و حکومتی شاغل شوند و در بخش اقتصاد کشور نقش سازنده ای به عهده بگیرند.^۳

ولی هنوز مشکلات مهمی باقی مانده بود. وجود محله ها هم مسائل خاص خود را داشت، رقابت شدید میان رهبران اجتماعی به فعالیت ها ضرر می زد و محدودیت های تحصیلی برای



۴۲۱. خانواده‌ی کابای، تهران، ۱۹۳۶.

رسید. در این دوره یهودیان از استقلال دینی و فرهنگی بهره‌مند بودند، ترقی مالی بی‌سابقه‌ای را تجربه کردند و حقوق تقریباً مشابهی با سایر هموطنان مسلمان خود داشتند که برخی عوامل مؤثر در این پیشرفت را می‌توان به شرح زیر فهرست کرد:

- ایدئولوژی رژیم پهلوی که براساس غرب‌گرایی، سکولاریزم و ناسیونالیسم شکل گرفته بود، فضای مناسب‌تری برای اقلیت‌های دینی ایران ایجاد کرد.

- پروسه‌ی مدرنیزاسیون، که از انقلاب سفید، طرح‌های اقتصادی و درآمد نفت تغذیه می‌شد، به یهودیان کمک کرد استعدادهای خود را جهت مشارکت اجتماعی و ارتقای وضعیت خود به کار گیرند.

- شکل‌گیری دولت قوی مرکزی باعث کنترل کامل احساسات گروه‌های ضد اقلیت شد.

- استحکام ارتباط با غرب به شاه انگیزه می‌داد

اقلیت‌های دینی و قومی هنوز وجود داشت. حذف گرایش‌های اجتماعی باعث مشکلات تبعیض نژادی شد و از همه مهم‌تر ظهور حزب نازی‌ها در آلمان و ایجاد گروه‌های ایرانی-آلمانی در دهه‌ی ۱۹۳۰م موجب رشد مجدد احساسات ضدیهودی در ایران شد.

برخلاف غرور دینی پیشین، احساسات قوم‌مدارانه میراث آلمان وارد کشور شد. این بار آن‌ها که در غرب تحصیل کرده بودند، رهبری جنبش را به دست گرفتند و خود را «آریایی برتر» و «ایرانی اصیل» می‌دانستند.^۱ مثلاً یک روزنامه‌ی محلی در مقاله‌ای یهودیان را عامل بدبختی بشر می‌دانست. وی یهودیان را پول پرست و خود خواه معرفی کرد، سوداگران یهودی را مورد حمله قرار داد و محله‌ها را «بزرگ‌ترین خطر جهان» خواند.

تفکر ضد یهودی به گردباد وحشتناکی بدل شد که بار دیگر یهودیان را به دریای ترس و اضطراب انداخت.^۲ با این حال حکومت رضاشاه شاهد گذر از اولین پله‌های ترقی یهودیان بود و بنای اصلی تحرکات مؤثر و بی‌پروایانه‌ی یهودیان، در دوره‌ی فرزندش محمد رضا، ریخته شد.

اما محمد رضاشاه، که خود را نماینده‌ی نیروهای ملی، مستقل و بسیار قدرت‌مندتر از هر حاکم دیگر قبلی در ایران می‌دانست طی یک روند فروپاشی، تاج و تخت خود را از دست داد.^۳ سال‌های حکومت وی در فاصله‌ی ۱۹۷۹-۱۹۴۱م، را می‌توان عصر طلایی یهودیان ایران شمرده که بر اثر تغییرات حاصل در دوره‌ی انقلاب سفید، در سال‌های (۱۹۷۹-۱۹۶۳م) این امکانات به اوج خود

1. Sansarian 2000, 46. 2. Kushesh, 485, Sept 1933, Levy 1999, 542-543. 3. Zonis 1971, 18.



۴۲۲. خانواده‌ی مهدی زاده در محله، تهران ۱۹۳۱ م.، فارغ التحصیلی سران ار گلاس نبر

۴۲۳. خانواده‌ی یادگار، تهران ۱۹۴۲ م





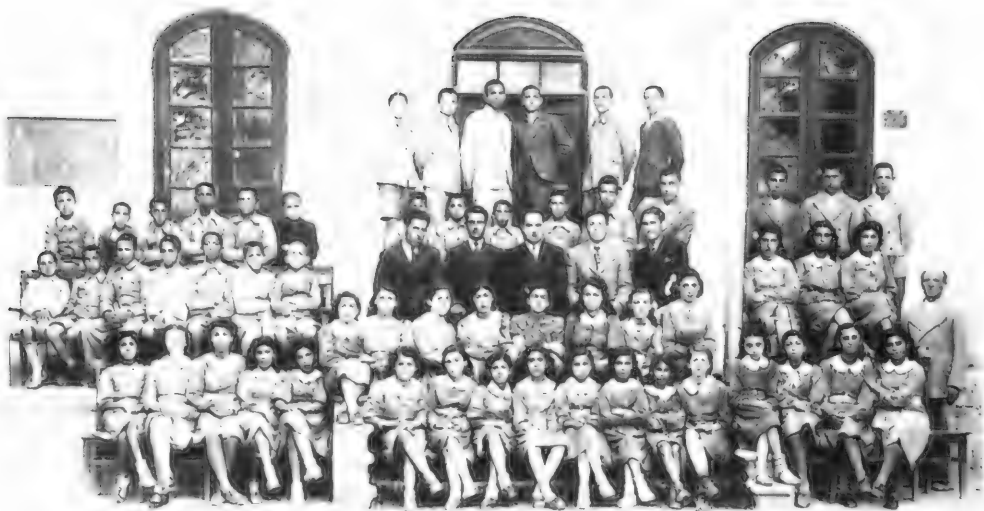
۴۳۵. موسی عاشقیان، در اونیفورم نظامی پهلوی، همدان، ۱۹۴۲ م.



۴۳۴. موسی ذهابیان، پیودیان پس از اعطای حقوق شهروندی، از جمله در ارتش هم فعالیت می کردند. تهران، ۱۹۵۳ م.



۴۳۶. توری کاسروز (اریه)، هنگ سوار، متسکین شهر، ۱۹۴۹ م. در آن زمان پیوریان را در ارتش نمی پذیرفتند اریه فامیل خود را تغییر داد تا هویت دینی اش فاش نشود و بدین وسیله توانست به هنگ سوار پیوندد



۴۳۷. دبستان مختلط کوروش، تهران، ۱۹۴۱ م، مراسم فارغ التحصیلی. کوروش در آن زمان تنها مدرسه‌ی مختلط تهران بود.

۴۳۹. کابیتان سیون ازری (چپ) و کلنل حیدرقلی خان بسیان. ژاندارم، تهران، ۱۹۱۰ م.



۴۳۸. یعقوب سهیم (راست) و میرزا آقا هیرمند، همدان، ۱۹۳۹ م.





۴۴۰. حاجی خان حریری مملو (نشسته، ردیف جلو، چهارمین مرد از چپ)، نماینده مجلس تهران، ۱۹۳۹ م.

۴۴۲. حبیب لوی در یونیفرم نظامی پهلوی، وی از فرهیختگان یهودیان ایران و نویسنده‌ی سه جلد کتاب «تاریخ یهود ایران» بود.



۴۴۱. حاجی سلیمان هارون در جشن ازدواج محمدرضا شاه پهلوی و ملکه فوزیه، اسکندریه، ۲۵ مارس ۱۹۳۹ م. وی تنها یهودی بود که در مجالس رسمی دربار دعوت می‌شد.





۴۴۳. مغازه عتیقه و فرش های ایرانی خانواده ی کهن و معازده دار یهودی دیگر . خیابان اسلاستیرل . تهران . ۱۹۴۰ م . نورالله خان (وسط) با کلاه پهلوی

۴۴۴. روز باغ در منیریه ، تهران ، ۱۹۰۰ م . پروژه ی فرهنگی آموزشی لوی ، رسم بود یهودیان ایران روز بعد از عید بسج با دوستان و خانواده برای گردش به باغ یا پارک بزرگ می رفتند . این روز به نام روز باغ مشابه روز سیزده به در ایرانیان است





۴۴۵. ملاقات حکیم ییدی شوفت و نخست وزیر مصدق، منزل مصدق، تهران، ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ شمسی. پس از خروج شاه از کشور، شوفت و چند تن از سران یهودی ایران به ملاقات مصدق رفتند تا پیروزی سیاسی اش را تبریک بگویند. حکیم برای مصدق دعای «میشه باراخ» می خواند. سومین مرد از طرف چپ، کنار مصدق، جمشید کاشفی است که در مجلس بیست و یکم، نماینده ی مجلس بود.

سطح اجتماعی و اقتصادی یهودیان باقی مانده شد.^۱

- و بالاخره مهم ترین علت حمایت شاه از یهودیان، افزایش قدرت مالی، سیاسی و اجتماعی جامعه ی یهود در غرب و به ویژه در آمریکا و در واشنگتن بود.

جریان پیشرفت یهودیان ایران با روبه رو شدن با دوره های بی ثباتی و مشکلات ریز و درشت دچار وقفه می شد. برای مثال استعفای رضاشاه موجب ظهور دوباره ی نیروهایی شد که وی سرکوب کرده بود. در دوران متزلزل سال های ابتدایی جنگ جهانی دوم جنبش های اصطلاح طلبانه ای پدید آمدند که گاه تمایلات ضد بیگانه هم داشتند. گزارش مأمور مخفی صهیونیسم، حاکی از اوضاع

تا حقوق اقلیت ها را رعایت و برای تقویت اجتماعی با تشکیلات یهودی سراسر جهان ارتباط برقرار کند.

- تأسیس دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ م پیشرفت سریع آن و پیروزی های یهودیان در جنگ با همسایگان عرب خود باعث ایجاد غرور و امنیت بیش تر یهودیان ایران شد.

- روابط نزدیک ایران و اسرائیل در این قضیه بسیار مؤثر بود.

- شاه، یهودیان را به عنوان وفاداران به ایران و سیاست های خود می پذیرفت.

- این که شاه خود را فرمان روایی بزرگ و مرید کوروش کبیر، بخشنده ی آزادی به یهودیان می دانست، برای رواداری گروه های اقلیت دینی به او انگیزه ی ویژه می داد.

- مهاجرت یهودیان به اسرائیل، خصوصاً اعضای طبقات پایین تر جامعه باعث پیشرفت

۱. بنا بر اسناد اسرائیل، حدود ۸۲۲ یهودی بین سال های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱ به اسرائیل مهاجرت کردند.



۴۴۶. ملاقات محمدرضا شاه با سران جامعه‌ی یهود اروپا، ۱۹۵۸م، موشه سینا (چپ) شالوم خاک شوری (وسط). آقای الیاس.

۴۴۸. لطف‌اله‌جی، نماینده‌ی مجلس شورای ملی، تهران ۱۹۷۱ میلادی. وی در مجلس بیست و دوم و بیست و سوم مجلس مؤسسان حضور داشت و از بزرگ‌ترین مردان صنعت ایران در دوره‌ی پهلوی بود. با تأسیس کارخانه «شرکت کشمیران» یکی از سه تولیدکننده‌ی بزرگ پشم در جهان بود. کمپانی دیگر وی اهبای از بزرگ‌ترین واردکننده‌های دارو به ایران شناخته می‌شد.

۴۴۷. ملاقات محمدرضا شاه از غرقه‌ی آدامس طوطی نشان در نمایشگاه جهانی. در عکس موسی کهن زاده، صاحب کارخانه‌ی آدامس طوطی نشان از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید آدامس در ایران حضور دارد.





۴۴۹. یوسف زادگان و جواهر لعل نهرو، تهران، ۱۹۵۹م. یوسف زادگان صاحب بزرگ‌ترین سازنده و فروشنده‌ی پمپ‌های کشاورزی و نفتی در خاور میانه بود. کارخانه‌ی اگری فارم وی کشاورزی را مکانیزه کرد و گسترش داد. شرکت ایران مارکو، از صادر کنندگان تجهیزات صنعتی وی به هند بود.

بد و تیره روزی یهودیان بود^۱. تبلیغات ضد یهودی در پی استقرار دولت اسرائیل، اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰م و در زمان حکومت دکتر محمد مصدق آشکارا آغاز شد. مخالفت دیگر داخلی ضد یهودی در کشور، اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰م و به رهبری خمینی شکل گرفت^۲.

گزارشات شرایط زندگی یهودیان در دهه‌ی ۱۹۵۰م، متأثر کننده است. گرین والد در دیدار خود از ایران در ۱۹۵۸ می‌نویسد:

«یهودیان ایران هنوز در گتوها و شاید هم بدتر از گتوها زندگی می‌کنند. پیش‌تر فکر می‌کردیم مرید مراکش و کازابلانکا بی‌چاره و لاعلاج اند اما در کثافت و یاس و خفت، بیماری و بلا با یهودیان تهران قابل مقایسه نیستند که واقعا در چاله‌های گلی زندگی می‌کنند... در حالی که می‌گویند تهران هنوز محل مناسب‌تری برای زندگی است و یهودیان شهرها و روستاهای اطراف، حتی فرصت دوره‌گردی و فعالیت‌های خلاقانه نیز ندارند و زندگی را صرفا با کدایی می‌گذرانند»^۳.

۱. به کتاب جدید آهارون کهن درباره‌ی بنیان‌گذاران نهضت هاخالوتز در ایران رجوع کنید. داده‌های مشابهی در گزارش آرشیه‌های خالوتز، یدتبنکین دیده می‌شود. (باکس ۱، فایل ۱).
2. Netzer 1986, 5-31; Zand 1986, 109-139; Pirnazar 1995, 483-502.
3. Central Zionist Archive [CZA], file K11/204, May 16, 1958; in Siegal 1994, 93.

اما برخی مؤسسات آموزشی^۱ و مؤسسات بین‌المللی یهودی در ایران فعال بودند. ارتباط با سازمان‌های اسرائیلی: جنبش خالوتز، نمایندگی یهودیان و حکومت اسرائیلی، قوی‌تر شد. اعلامیه‌های متعددی چاپ می‌شد و جماعت‌هایی از جمله کانون خیر خواه، سازمان بانوان یهودی و انجمن کلیمیان تشکیل شدند.

انقلاب سفید، دوره‌ی قدرت‌گیری دولت مرکزی و رشد فوری مدرنیزاسیون، فرصت مناسب تازه‌ای فراهم کرد. درست پیش از سرنگونی شاه، دو سال را برای ادامه‌ی تحقیقات‌ام در تهران گذراندم و شاهد آزادی، آموزش و ثروت جامعه‌ی یهودی بودم. نقش آن‌ها در اقتصاد، علم و زندگی حرفه‌ای با سهم عددی و اجتماعی آن‌ها تناسبی نداشت. در میان جمعیت چهل میلیونی ایرانی، فقط

1. Otzar - ha - torah, Ort.

۴۵۰. منوچهر بی‌بیان (راست) و سه همکار نوازنده‌ی ایرانی‌اش: رامش (بالا راست) گیتی (بالا چپ) داریوش (چپ)، تهران، ۱۹۷۰م. منوچهر در ۱۹۲۳م در تهران متولد شد. در ۱۹۵۴م، شرکت آبلون موزیک را تأسیس کرد که پیشرفته‌ترین استودیو تولید و ضبط موسیقی در آن زمان در کشور بود و موسیقی‌کشور را دگرگون کرد. از آن زمان تا انقلاب سال ۱۳۵۷، این شرکت، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین استودیوی تولید موسیقی بود. بی‌بیان اکثر خواننده‌های معروف و آهنگ‌سازان برجسته و دستیاران زبده را به خدمت گرفت و حدود ۸۰ درصد آلبوم‌های موسیقی پاپ را در کشور تهیه کرد.





۴۵۱. طاق نصرت، یادبود تاج گذاری شاه که از سوی جامعه ی یهود بر پا شده بود، خیابان زند، شیراز

۴۵۲. نجات و هما سرشار در جشن های ۲۵۰۰ ساله، شیراز، ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ م. نجات سرشار رئیس شنیسیون گسترش الکتریکی شهری و شرکت واتر- پاور و مدیر عملیات مهندسی و مسئول برق رسانی به تخت جمشید برای برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله بود. هما سرشار روزنامه نگار مجله زن روز و بعدها سردبیر، از به ترین روزنامه نگارها و برنانه سازان نوردی خود شمرده می شد



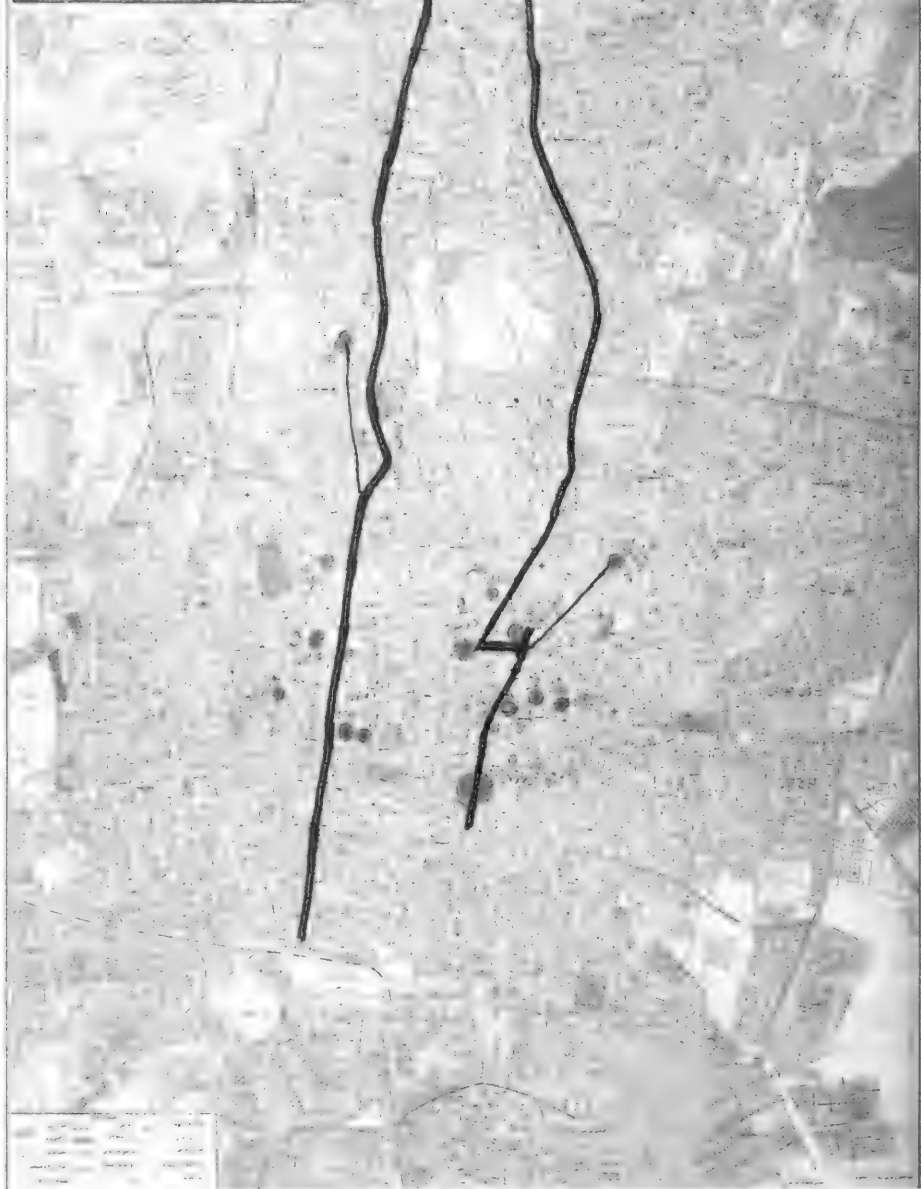
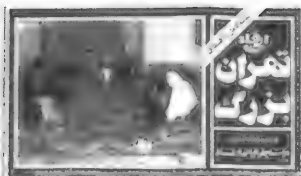


۴۵۳ اعضای فرهنگستان، شاهنشاه ایران و فرح پهلوی در کاخ گلستان، تهران، ۱۹۷۱ م. ایرج لطف‌اله (ردیف اول، سومین از چپ) محقق شیعی و داروسازی بیش از پنج کتاب و صد مقاله نوشت. شمول رهبر (ردیف اول، ششمین از چپ) دکتر خون‌شناس، محقق و مدرس صاحب شش کتاب و ۷۰ مقاله. وی کاشف یازدهمین هموکلوبینی بود که نام فارسی گرفت.

یهودی، سازمان‌های فعال اجتماعی و فرهنگی و حدود سی کنیسه فعال بود و کلاس‌ها، سمینارها و سایر فعالیت‌های عبرانی را برگزار می‌کرد. اسرائیلی‌ها در سخنرانی‌ها دعوت می‌شدند و به اسرائیل کمک می‌شد. یهودیان با سفارت اسرائیل، آژانس یهود و تشکیلات یهودی در غرب ارتباط فعالی برقرار کرده بودند.

حوادث جدید مشکلاتی هم برای یهودیان به وجود آورد. خروج ازمحله فرصت عمل مدارس یهودی و کنیسه‌ها و استفاده از مساعدت‌های مردمی برای پیشرفت جامعه را کم کرد. هنوز

۸۰/۰۰۰ نفر یهودی زندگی می‌کرد، اما در هر بخشی، حداقل یک گروه از ثروتمندترین یهودیان جهان با افراد جوان و تحصیل کرده وجود داشت. ایشان درکنار سایر دانش‌جویان کشور در رشته‌های پزشکی و غیره تحصیل می‌کردند. با این‌که افرادی با درآمد کم هم در میان آن‌ها دیده می‌شد، ولی به طور کلی جمعیت یهود ایران داخل در طبقه‌ی متوسط یا بالاتر جامعه محسوب می‌شد و برخی بسیار ثروتمند بودند و از آزادی عطا شده، برنامه‌های اصلاحی و افزایش سود نفت استفاده می‌کردند. تنها در تهران مدارس



۴۵۴. نقشه‌ی مناطق یهودی‌نشین در تهران، پیش از انقلاب، خط سیاه نشانه‌ی محدوده‌ی شمالی یهودیان است. تهران، ۱۹۷۸ م، جهان‌گیر بنایان.



۴۵۵ جشن پیروزی انقلاب اسلامی در کنیسه‌ای در تهران، ۱۹۸۵ م. این عکس در زمان جنگ ایران و عراق گرفته شده که تهران و سایر شهرها هر شب از سوی عراق بمباران می‌شد.

یهودیان تغییر کرد و دارایی‌های قبلی‌شان مشمول پول شویی شد. جایگاه شاخص اجتماعی - اقتصادی، حمایت از شاه، ارتباط با اسرائیل، صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا را، به عنوان دلایلی علیه آن‌ها اقامه می‌کردند و نقطه نظرات شناخته شده‌ی خمینی هم بر تمام این‌ها افزوده می‌شد. یهودیان ایران زیر فشار قدرت داخلی قرار گرفتند. درست پیش از انقلاب اسلامی گروهی از روشنفکران

در شهرهای کوچک و بازارها یهودیان تهدید، توهین و اذیت می‌شدند. مقالات ضد یهودی و حتی بیانات صریح ضد یهودی منتشر می‌شد. جامعه‌ی یهود از موقعیت اقلیت بودن خود مطلع بود و در کنار همسایگان مسلمان، با احتیاط و محافظه کاری زندگی می‌کرد. با این حال توانستند از امنیت و پیشرفت بی‌سابقه‌ای برخوردار شوند. در پی تغییرات انقلاب سال ۱۹۷۷ م، وضعیت

۴۵۷. ورودی کنیسه‌ی ابریشمی در دهمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۹۸۱ م.

۴۵۶. اعضای شورای حل اختلاف، انجمن کلیمیان تهران، تهران، ۱۹۸۲ م



سلطنت پهلوی و انقلاب اسلامی



شهادت امام خمینی علیه السلام



۴۵۸. عکس کوچک گوشه‌ی سمت چپ بالا: سمت راست خاخام اعظم یدینیا شوفت و نفر وسط پسر او داود شوفت، در صفوف تظاهر کنندگان انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۹۷۹ م

در صفوف این ارتش مبارزه می کنند و اعضای «ارتش سری یهودیان ایرانی» اند.^۱ سپس خاخام ها یک روز را برای روزه و نیایش به نیت سلامتی و به روزی کشور تعیین کردند ولی دریافتند برای حفظ موقعیت خود به اقدامات مؤثرتری نیازمندند. در عاشورای سال ۱۳۵۷ شمسی، که شاه هنوز حکومت می کرد، برخی گروه های یهودی به مجالس عزاداری مسلمین رفتند و از انقلاب حمایت کردند. ایشان با نمایندگان خمینی در پاریس مذاکره و امنیت جامعه ی یهودی ایران در هرشرایطی را خواستار شدند. دوزن پس از پیروزی انقلاب، تعدادی از یهودیان در تظاهرات حمایت از رژیم جدید شرکت کردند. برخی هم بلافاصله از کشور کریختند و بقیه راه اعتدال پیش گرفتند و نسبت به انقلاب اسلامی اعلام وفاداری کردند.

۱. کیهان تهران، ۱۲ ژوئن ۱۹۷۹ م

جوان یهودی با گرایشات ضد سلطنتی و چپی به باز خواست و انتقاد از دولت قبلی که مدافع سرمایه داری بود، برخاستند.

با شکست حزب های مخالف، یهودیان مورد تهدید مسلمانان قرار گرفتند. تهدید یهودیان هدف اصلی و سیاست خاص و خصلت انقلاب نبود، بل هواداران مستقل انقلاب، به میل خود، یهود آزاری می کردند که در مسیر تاریخ یهودیان ایران، تجربه ی تازه ای محسوب نمی شد. این مهاجمان نیز موجد همان خطراتی بودند که در تمامی دوره های بحرانی برای یهودیان به وجود می آمد. پس از جمعه ی سیاه، ۸ سپتامبر ۱۹۷۸ م و رواج شایعه ای که سربازان اسرائیلی در جنایات آن روز دست داشتند، تهدید ها و آزارها علیه یهودیان شدیدتر شد. روزنامه کیهان در مقاله ای نوشت نیروهای نظامی اسرائیلی، مغلوب تظاهرات ضد شاه شدند و «بسیاری از یهودیان ایران»



۴۵۹ جامعه‌ی یهودی تهران در تظاهرات ضد اسرائیلی، تهران، ۱۹۸۲ م. در پلاکارد فوق، موسی با لقب قرآنی کلیم الله ذکر شده زیرا بر اساس قرآن وی تنها پیامبری بود که مستقیم با خدا صحبت کرد. استفاده از نام اسلامی موسی، نشانه‌ی اتحاد با تظاهرکنندگان و جو خاص سیاسی ایران است.

جمهوری اسلامی :

چالشی برای اقلیت یهودی ایران

رهبران جدید انقلاب اسلامی، این عنوان را نه تنها به عنوان نامی برای یک نهضت، بل برای ساخت «ایرانی نو» بر اساس ضوابط اصیل اسلامی انتخاب کرده‌اند. بدین ترتیب طبیعی بود که اقلیت‌های دینی ایران تحت تأثیر قرار گیرند و نقطه عطفی در تاریخ یهودیان ایران ظهور کند. مشکلات متعددی پیش آمد و طی دو دهه‌ی نخست انقلاب، با این که هیچ تحریک دولتی یا آزار سیستماتیک اعمال نمی‌شد، دو سوم یهودیان و از جمله رهبران دینی و اجتماعی، تحصیل‌کردگان و خانواده‌های ثروتمند یهودی از کشور خارج شدند.^۱

۱. در سال ۲۰۰۰ تعداد یهودیان ایران ۲۵۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد.

سانسریان می نویسد :

«با یهودیان ایرانی رفتاری بدتر از سایر اقلیت‌های دینی، به استثنای بهایی‌ها، صورت می‌گیرد».^۱ برخی فاکتورهای برگرفته از فلسفه‌ی انقلابی و یا سیاست رژیم را که موجب ایجاد احساسات و فضای ضد یهودیان ایران می‌شود، می‌توان به شرح زیر فهرست کرد :

- بدرفتاری بنیادی با یهودیان همچنان زنده بود، زیرا زمان آزادی یهودیان در دوره‌ی انتهایی قدرت شاه آن قدر کوتاه شد که فرصتی برای تغییرات اجتماعی به وجود نیاورد.
- بنیان رژیم جدید بر پایه‌ی مفاهیم رادیکالی دگم اسلامی استوار بود و خمینی تفکر و احساسات ضد یهودی را تشویق می‌کرد.
- حمایت شاه از یهودیان به خصوص در

سال‌های نزدیک به انقلاب، عامل دیگری برای تحریک احساسات ضدیهودی محسوب می‌شد. - مشکلات اقتصادی ناشی از تغییر رژیم و فشارهای خارجی، بر فعالیت‌های یهودیان که همچنان سعی داشتند چرخ‌های اقتصاد خود را بچرخانند وارد کرد.

- موضع اسلامی رژیم در مخالفت با صهیونیسم و اسراییل احساسات مشابهی را برانگیخت. حوادث جبهه‌ی اسراییلی - عربی، مخصوصاً روند صلح، مسئله‌ی فلسطین و بحران لبنان، بهانه‌ی دیگری برای ایجاد احساسات ضد یهودی بود.

آثار خمینی پیش از رسیدن به قدرت صریحاً ضدیت با یهود را اشاعه می‌داد که از جمله در کتاب «حکومت اسلامی» آمده است:

«اسلام از ابتدا هم مورد آزار یهودیان قرار می‌گرفت و اینان اول کسانی بودند که تبلیغات ضد اسلامی را آغاز کردند و ترفندهای مختلفی به کار بردند و همان طور که می‌بینید تا امروز هم به این سیاست خود ادامه می‌دهند»^۱.

بعدها خمینی یهودیان را به تحریف اسلام، قرآن و تخریب اقتصاد ایران متهم کرد و در رساله‌های اش آن‌ها را جاسوس، ستون پنجم و بزرگ‌ترین حامی قطب‌های امپریالیسم معرفی کرد^۲ و رفتار حضرت محمد (ص) با یهودیان بنی قریظه طرد کرد زیرا آن‌ها را قومی در دسر ساز، عامل فساد جامعه‌ی مسلمانان و عامل تخریب اسلام و پایگاه اسلامی می‌دانست^۳:

«امروز شاهدیم که یهودیان در متن قرآن دخالت کرده‌اند و در قرآنی که در سرزمین‌های اشغالی و غیره چاپ شده، تغییرات مشخصی به وجود آورده‌اند... ما باید اعتراض کنیم و مردم را آگاه

کنیم که یهودیان و اربابان خارجی شان با بسیاری از اصول اسلام مخالف‌اند و می‌خواهند، یهودیان را بر همه‌ی عالم چیره کنند»^۱.

- در توضیح المسایل^۲ بر تفکر شیعه درباره‌ی نجاست کافران تأکید می‌کند و یازده عامل نجاست را منی، سگ، خوک، ادرار و کفار می‌داند و در توضیح موضوع آخر می‌افزاید:

«مسئله‌ی ۱۰۷ تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است... چیزهایی که قابل شست و شو نیست (مثل غذا) نباید از کفار خریداری شود».

در کتابی که از فرهنگ دین اسلام درباره‌ی چیزهای نجس سخن گفته شده از جمله عوامل نجاست، سگ، خوک، الک، مدفوع و کافران هستند^۳. در حکومت اسلامی بر سر در مغازه‌ها، خصوصاً مغازه‌های مواد غذایی، تابلویی نصب می‌شد که روی آن نوشته بود: صاحب مغازه مسلمان نیست.

با تثبیت انقلاب مواضع ضد یهودی معتدل‌تر و رواداری دینی ایجاد شد. اقلیت‌های دینی، جز بهائیان، تحت حمایت و رواداری قرار گرفتند، اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شدند و نمایندگان خود را به مجلس فرستادند. هیچ محدودیت و آزار دولتی علیه آن‌ها اعمال نشد و محدودیت اجرای اعمال و مناسک دینی نداشتند. ابتدا رژیم از آن‌ها می‌خواست به انقلاب وفادار بمانند و قوانین اسلامی کشور را رعایت کنند. اقلیت‌ها نیز پیروی می‌کردند. با این حال یهودیان اقلیت پست شمرده می‌شدند و احساس ناامنی می‌کردند. مقالات ضد یهودی، کاریکاتورها و بیانات صریح ضد یهودی رهبران انقلاب اندک اندک

۱. خمینی، ۱۹۷۰، ۱۲۱.

۲. در دهه ۱۹۶۰ نوشته شد.



۴۶۱. آیه الله پسندیده برادر آیه الله خمینی (سفید پوش) و خاخام اريل داوودی در سمت راست. دیدار رسمی از کنیسه ی ابریشمی، تهران، ۱۹۸۱ م.

زیادی در ایران فعال ماند، نزدیک به بیست کنیسه در تهران در اواخر دهه ۱۹۹۰ م، هنوز فعال بود. در فضای دینی کشور که جمعیت یهودی می بایست سازمان دهی می شد، مردم به کنیسه ها می رفتند و خاخام ها توانستند توجه آیت الله ها را به خواسته های یهودیان جلب و نیازهای شان را برآورده کنند.

این حقیقتی است که سیاست رسمی مانع آزارهای اشخاص علیه یهودیان نمی شد و رهبران دینی برجسته ی یهود، از جمله حبیب القانیان^۱ مورد آزار قرار گرفتند. اما این هم حقیقتی است که جز افرادی که پیش تر در خدمت شاه بودند، به هیچ یک از اعضا اقلیت های به رسمیت شناخته شده تعدی نشد. در ضمن رژیم تأکید کرد هیچ کس به خاطر اعتقادش مورد آزار و بازخواست قرار نخواهد گرفت^۲. خمینی در دیدار با سران یهودی به رهبری القانیان، گفت :

«در اسلام میان آن ها که اعتقادهای دینی متفاوت دارند، تفاوتی نیست. ما میان یهودیان و صهیونیست ها تفاوت قائلیم. صهیونیسم با دین ارتباطی ندارد.»

۱. شاخص ترین چهره ی یهودیان ایران.
۲. اطلاعات، ۱۰ مه و رادیو تهران ۱۱ مه ۱۹۷۹.

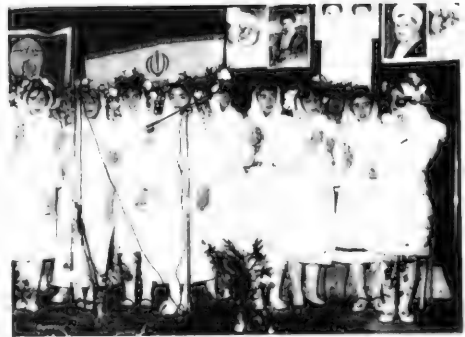


۴۶۰. حاج سید جوادی، عضو پیشین مجلس شورای اسلامی در دیدار رسمی از کنیسه ی ابریشمی در دومین سال کرد انقلاب، تهران، ۱۹۸۱ م.

شدیدتر شد و دولت هم خواسته و ناخواسته به تنفر عمومی دامن می زد و در مواردی دامنه ی تنفر به خشونت هم کشیده می شد. پس از بازگشت خمینی رهبران جامعه ی یهود به رهبری خاخام یدیدی شوفت نزد وی رفتند و اعلام وفاداری کردند. امام با روی باز هئیت را پذیرفت و خاخام یادآور شد حساب یهودیت از صهیونیسم جدا است. خمینی گفت : «ما میان یهودیان و صهیونیست ها تفاوت می گذاریم». تمایز این دو با وجود اعلام رسمی، در عمل اجرا نشد. با این همه آزادی دینی یهود از بین نرفت، مناسبت های یهودی از رادیو و تلویزیون اعلام می شد و مقامات دولتی گاه گاه به این مراسم توجه می کردند. کنیسه های

۴۶۲. آیه الله کروی رییس مجلس شورای اسلامی در دیدار رسمی از کنیسه ی ابریشمی، تهران، ۱۹۸۱ م.





۴۶۳. جشن تکلیف دختران، تهران، ۱۹۹۰ م. با این که دختران پیراهن های کوتاه پوشیده اند، اما روسری نیز به سر دارند.

شد. اشخاص دیگری هم پیش از وی خواستار گفت و گوی اسلام با سایر ادیان به خصوص یهودیت بودند، ولی اینک صدای ایشان رساتر و جدی تر شده بود. مثلاً حجة الاسلام مجتهد شبستری مدعی بود میان قوانین دینی و حقوق انسانی الزاماً همسانی برقرار نیست. گفته ی وی بر اساس آن تفکر فلسفی که می گوید: «انسانیت فرد، مقدم بر باورهای وی است»، استوار بود، ولی در قوانین دینی برابری بر اساس ایمان است. وی برابری و گفت و گوی ادیان را نه تنها مستحب بل واجب می دانست.^۱

محسن کدیور به هممذهبان اش یادآوری می کرد که پیامبر اسلام و امام علی هم با یهودیان مذاکره داشتند و معاهده می بستند.^۲ در ضمن صحت اسلام بدین معنی نیست که یهودیت و مسیحیت نادرست اند، به نظر وی:

«می توانیم اسلام را دینی کامل و صحیح بدانیم، در عین حال که پیروان سایر ادیان را هم کم راه ندانیم».^۳

خاتمی یهود ستیزی را تفکری غربی و جدا از جهان اسلام می دانست و آن را رد کرده معتقد بود «مسلمانان و یهودیان همزیستی بلند مدتی با هم داشته اند».^۴ با این حال، حزب اصلاح طلب نتوانست اوضاع را کاملاً تغییر دهد. مطبوعات محافظه کار، لحن انتقادی خود را حفظ کردند و موضوعات اصیل یهودی را زیر سؤال بردند. جمهوری اسلامی نظر خاتمی را که تفکر ضد یهودی یک پدیده ی غربی است و در اسلام پیشینه ندارد، رد، به

رادیو تهران گفت اقلیت های دینی در بالاترین حد امنیت هستند و جایی برای نگرانی آن ها نیست.^۱ علی رغم تمام اظهارات فوق، رسانه ها از القانیان به عنوان یهودی میلیونر یاد می کردند و بر یهودی بودن او تأکید داشتند.^۲ از آن جا که القانیان، در میان همکاران مسلمان خود، از حمایت دولتی برخوردار نبود و نمی توانست از موقعیت ممتاز اجتماعی خود در برابر حملات وارده، با عناوین پارسی به دشمنان خدا، محارب و همدست امپریالیسم اقتصادی دفاع کند، یهودیان ایران برای وی نگران بودند.^۳

یهودیان خارج از ایران هم مشکلات خاص خود را داشتند از جمله این که پاسپورت آن ها برای ورود به کشور قبول نمی شد. یهودیان نمی توانستند مدرسه ی مخصوص دایر کنند و در مدارس رسمی به بچه ها گفته می شد اسلام، آخرین و کامل ترین دین است.

در ۱۹۹۷ م خاتمی که خواسته های اعلام شده اش اصلاحات و از جمله اعطای آزادی بیش تر به اقلیت ها بود، در انتخابات برنده

۱. ر. ک کدیور، ۱۹۹۹، صص ۹-۶ و شبستری ۱۹۸۹، ۴۱۵-۴۰۹.

۲. همشهری، ۱۵ نوامبر ۱۹۹۸.

۳. سلام، اول ژانویه ۱۹۹۸.

۴. تلویزیون تهران و ایرنا، ۸ ژانویه ۱۹۹۸.

۱. رادیو تهران، ۱۵ مه ۱۹۷۹، ۱۶ مه ۱۹۷۹.

۲. «اطلاعات»، ۱۰ مه ۱۹۷۹.

3. Sanasarian 2000, 112.

اجرای اصول عبری اشاره کرد. و افزود :

«اقدامات مذکور خلاف اهداف عالی انقلاب اسلامی است و نتایج بدی برای جامعه یهودی در پی خواهد داشت»^۱.

انقلاب اسلامی نقطه ی عطفی در تاریخ ایران بود. دوره ی امنیت، آزادی و پیشرفت یهودیان به دوران پس رفت، ناامنی و تشویش بدل شد. از زمانی که مذهب شیعه دین رسمی کشور شده است، یهودیان فقط در زمان حکومت پهلوی پیشرفت داشته اند، هرچند درحکومت اسلامی هم این پیشرفت از بین نرفته و گروه های اقلیت به رسمیت شناخته شده، مورد رواداری قرار گرفته اند. اوضاع جامعه ی یهودی نسبت به دوران قاجار به تر شده و در دو دهه ی اول انقلاب اسلامی ایران کم تر مورد آزار و اذیت بوده اند و به طور عادی مورد لطف و حمایت حکومت قرار داشته اند. آن چه گفته شد تصویری از موقعیت جامعه ی یهودی تحت رواداری لرزانی است، اما اوضاع نابه سامان مملو از آزار و محدودیت همچنان پابرجاست^۲.

«نقشه های یهودیان علیه پیامبر اکرم» در تاریخ اسلام اشاره و هشدار کتاب مقدس درباره عداوت و کینه ی یهودیان نسبت به مسلمانان را گوش زد کرد^۱.

دستگیری سیزده یهودی در شیراز در سال ۱۹۹۹م به جرم جاسوسی برای اسرائیل و محکومیت آن ها، هشدار برای یهودیان بود. یک شهروند شیرازی درباره مسایل یهودیان گفت : «شرایط این جا برای ما بد می شود» و یک روزنامه نوشت : «شکایت های شخصی بسیاری درباره تبعیض، طرح می شود». هارون یاشای رهبر جامعه ی یهود ایران گفت :

«به دست آوردن مناصب دولتی بسیار سخت است و یهودیان می بایست مدت زیادی برای اخذ ویزا منتظر بمانند»^۲.

محاکمه ی یهودیان مشکلات عدیده ای برای جامعه ی یهود ایران به وجود آورد. اسماعیل ناصری وکیل مدافع متهمان گفت :

«از زمان آغاز مسئله ی مذکورکل جامعه ی یهودی ایران مورد سوژن قرار گرفته است»^۳.

گفته های آنان تأثیر بدی داشت تا آن جا که مردم یهودیان را به چشم جاسوس می دیدند^۴.
موریس معتمد نماینده یهودیان در نطق خود در تاریخ ۲۴ دسامبر ۲۰۰۰ میلادی در مجلس به تبعیض گسترده علیه غیر مسلمانان در ایران اعتراض کرد. وی به تبعیض در تحصیلات عالی، خدمت سربازی، فرصت های شغلی، قانون جزایی و محدودیت های

۱. AP و AFP، ۲۴ دسامبر ۲۰۰۰. چهره ی دائماً طلبکار یهودیان، در عین خراب کاری های مداوم آنان در میان همسایگان و میزبانان شان، از این الفاظ به خوبی پیداست. (مترجم)

۲. می توان گفت که نویسنده این بخش از کتاب در موارد متعدد دچار تناقض گویی است، گاه از رعایت و گاه از محدودیت می گوید و ظاهراً منتظر است که دست صهیونیست ها در کشور ایران علی رغم هر خراب کاری آشکار و پنهان بدون هیچ مواظبتی بازگذاشته شود. (مترجم)

۱. جمهوری اسلامی ۱۰ ژانویه ۱۹۹۸.

۲. تایمز، ۷ سپتامبر ۱۹۹۹.

۳. اسوشیتد پرس، ۲۴ مه و ۲ جولای ۲۰۰۰ همچنین مقاله ی موریس معتمد در نیویورک تایمز، ۳۰ ژوئن ۲۰۰۰ میلادی.

۴. آژانس فرنس پرس، ۲۱ ژوئن ۲۰۰۰.



۴۶۴. چهار نسل از مادران و دختران، توران طالع شمس (کیف در دست)، مادر پروانه سهیم یوسف زاده نقر بعد مادر سوسن یوسف زاده «عزیز زاده». نقر سمت چپ مادر عروس یاسمن عزیز زاده. توران طالع شمس در همدان با یعقوب سهیم ازدواج کرد و اولین دختر آن‌ها، پروانه در همان شهر متولد شد. پروانه در تهران به همسری ایوب یوسف زاده درآمد و سوسن در آن جا متولد شد. سوسن در تهران با هرمز عزیز زاده ازدواج کرد یاسمن در تهران متولد شد و بعد از انقلاب در سه سالگی به همراه خانواده اش به لوس آنجلس رفت و همان جا در آگوست ۱۹۹۹ م. با ژوستین لنسر ازدواج کرد

نقش بیست و پنجم
**مادران، دختران و
 زندگی خانوادگی^۱**
 آرلین دلال فر

یهودیان ایران، علاوه بر وظایف و نقش‌های کلیدی زن در جامعه‌ی ایرانی، قوانین اخلاقی و ارزش‌های معنوی خاصی دارند که در میان غیریهودی‌های زردشتی، مسیحی، آشوری و بهایی و در درجه‌ی نخست جمعیت مسلط مسلمان نیز رایج است. برخی از این هنجارهای اجتماعی شامل عفت، شرف، آداب و رسوم، آبروداری و نجابت و همچنین پذیرش نقش‌های خانوادگی مهم و کلیدی‌اند. از سال ۱۹۷۸ م حدود شصت هزار خانواده، ایران را ترک کرده‌اند و در نتیجه، ارزش‌های اخلاقی و سنتی فوق‌الذکر، در شرایط مهاجرت تحت فشار قرار گرفته و جایگاه زن در ساختار خانواده در تمام ابعاد زندگی سنتی تغییر کرده است. با حدود سی زن ایرانی یهودی صحبت کردم و از تجربیات آن‌ها در ایران و همچنین اولین گروه زنان مهاجر به آمریکا مطلع شدم و دریافتم مهاجرت بر زندگی پویای زنان برحسب جنسیت و الگوهای اجتماعی که میان زنان و مردان مجرد برقرار بود، فعالیت زنان خارج از خانه، روابط سببی و رفتارهای اجتماعی اثر گذارده است. روابط میان دختران جوان و مردانی که در مرحله‌ی ازدواج بودند به شدت تغییر کرده و ترفندهای معمول برای ازدواج کارآیی خود را از دست داده است.

مراحل زندگی

سیستم سنتی زندگی ایرانیان، زندگی زنان را به دو مرحله تقسیم می‌کند. مرحله‌ی نخست دوران کودکی و دختری، دوران معصومیت و باکرگی آنان، یعنی دورانی را شامل می‌شود که تا زمان ازدواج تحت حمایت پدر، برادر و سایر مردان فامیل‌اند. دختران پس از رسیدن

فرهنگ سنتی خانوادگی ایران، بر باورهای پدرسالارانه و مردسالارانه مبتنی است. در این فرهنگ، خانواده رکن اصلی و حیاتی جامعه محسوب و نقش افراد خانواده طبق سن و جنس‌شان مشخص می‌شود. پدر رئیس مطلق خانواده و صاحب اختیار همسر و فرزندان خود است. نقش مادر، در مسئولیت اجتماعی و در سطح خانوادگی، یعنی انجام وظیفه نسبت به جامعه، والدین، خواهر، برادر، خاله، عمه و فرزندان آن‌ها متغیر است. از وی انتظار می‌رود به وظایف خود نسبت به همسرش عمل کند و به روابط خانوادگی و قراردادهای اجتماعی احترام گذارد. در ضمن، تهیه‌ی غذاهای گرم و سرد مطلوب، پرورش و تربیت فرزندان، مدیریت خانه، برگزاری آداب و رسوم اجتماعی، همسریابی برای فرزندان و مراقبت از سال‌خوردگانی که در خانه‌ی وی زندگی می‌کنند، همگی بر عهده‌ی خانم خانه است.

۱. از آن‌جا که این کتاب در اصل برای غیر ایرانی‌ها نوشته شده، حاوی توضیحات اضافه‌ای است که برای خواننده‌ی ایرانی کسل‌کننده می‌نمود. از این رو در برخی موارد این توضیحات را حذف کرده‌ام. (مترجم)



۴۶۵. چهار نسل مادر و دختر در روز عروسی نتیجه. دده جون جون قاطان (بالا چپ) مادر طاووس قاطان رافائیل زاده (پایین، راست) مادر عنبری رافائیل زاده کهن سیمه (پایین، چپ). مادر عروس پری کهن سیمه قاطان (پایین، وسط). داماد. ناصر قاطان فرزند دده جون جون قاطان، برادر طاووس، دایی عنبری، دایی مادری عروس، شیراز، ۱۹۵۹ م



۴۶۷. جشن عروسی موسی عاشقیان و ویکتوریا لای، همدان، ۱۹۳۹ م.

با مردانی گفته اند، که ده تا پانزده سال از آن ها بزرگ تر بودند. ازدواج های درون فامیلی میان دخترخاله ها و پسرخاله ها و یا دخترعمو و پسرعموها، که از کودکی یکدیگر را می شناختند، شایع بود. زیرا تصور می شد چنین ازدواج هایی در دسرهای کم تری دارد. ازدواج های فامیل و غیرفامیل، برابر روش نسل های پیشین مراحل مختلفی داشته است. اولین مرحله در ازدواج، مرحله ی خواستگاری بود که طی آن، خانواده ی داماد نزد خانواده ی دختر می رفتند. اکثر زوج ها تا پیش از مراسم خواستگاری یکدیگر را نمی دیدند. یکی از زنان در بیان مراسم خواستگاری خودش گفت :

«مادر شوهر فعلی ام، با ما تماس گرفت و اجازه خواست به منزل مان بیایند. آن شب می بایست برای خواستگاران چای می بردم و اتاق را ترک می کردم. پس از آن فهمیدم باید با او ازدواج کنم. در آن زمان، شانزده ساله بودم.»



۴۶۶. عروس و داماد، میرزا آقا و مهین هیرمند، همدان، ۱۹۳۶ م.

به سن بلوغ، به عقد به ترین خواستگاران شان درمی آمدند. زنان چهل تا پنجاه ساله ای در بیان از دوران بلوغ و رشد خود در مرحله ی پیش از ازدواج، گفته اند که محدودیت های اخلاقی و عدم ارتباط با مردان غریبه و حفظ آبروی خانواده، که متضمن دست نخوردگی و جدایی جنسی در حیطه ی عمومی بود، آن ها را از امکان ملاقات با مردان محروم و در نتیجه به جایی رساند که شانس های خود را از دست دادند.

مرحله ی دوم، شامل بزرگ سالی و دوران پس از ازدواج، تجربه ی روابط جنسی، دوران مادری و وظایف مربوط به آن هاست. جایگاه زن پس از ازدواج پیوسته بر اساس فرزند آوری و تربیت پسرانی که بتوانند نسل خانواده را حفظ کنند مشخص شده است.^۱ زنان شصت تا هفتاد ساله از خاطرات زندگی



۴۶۹ ازدواج ایوب یوسفزاده و بیروانه سهیم، تهران، ۱۲ جولای ۱۹۵۳ م.، خاخام پیدی شوقت مراسم عقد را اجرا می کند.

۴۷۰ عروسی ظاهر و توران آناویم (عروس و داماد، سومین و چهارمین نشسته از چپ)، تهران، ۱۹۲۲ م.





۴۷۲. خانواده‌ی عاشقیان، همدان، خاتون عاشقیان و نوه‌ی جدیدش و عروس‌اش ویکتوریا عاشقیان

ملعون را طرد می‌کردند. اما با وجود این تبعات جدی، تعدادی از یهودیان ایران با غریبه ازدواج و جامعه‌ی یهودی را ترک کرده‌اند. پس از مهاجرت به آمریکا اولین زنان مهاجر، در نقش‌ها و وضعیت محدود و تحمیلی جنسی خود تجدید نظر کردند. دختران جوان، توانایی‌ها و امکانات خود را با برادران‌شان مقایسه و در نهایت معترض می‌شدند.^۱ یک زن یهودی که در پانزده سالگی ازدواج کرده می‌گوید:

«دخترم کارهایی می‌کند که وقتی من در سن او بودم برایم غیرقابل تصور بود. ما نگران او هستیم. پدرش از او می‌خواهد مانند روزگاری که در ایران بودیم زندگی کند اما او همیشه خودش را با دوستان‌اش مقایسه می‌کند که با پسران به



۴۷۱. خانواده‌ی حریری، همدان، ۱۹۳۰ م.

در دهه‌ی ۱۹۷۰ م، دختران خانواده‌های مدرن و غرب‌زده، پس از بیست سالگی و با مردانی که هشت تا ده سال از آن‌ها بزرگ‌تر بودند، ازدواج می‌کردند. دختران می‌توانستند درباره‌ی خواستگاران خود اظهار نظر کنند و مستقلاً و بدون در نظر گرفتن رأی خانواده، تصمیم بگیرند. اما هنوز در ایران، ازدواج یهودیان با مسلمانان ممنوع و مایه‌ی تنگ خانواده‌ها بود و با عکس‌العمل‌های اجتماعی شدید روبه‌رو می‌شد.

یهودیان ایران، ازدواج با اغیار را نمی‌پذیرفتند و آن را عملی غیردینی می‌دانستند. والدین یهودیانی که با اغیار ازدواج می‌کردند، قانون «شیوه»^۱ را اجرا کرده و سایر اقوام نیز زوج



۴۷۳. زنان یهودی، پیش از کشف حجاب زنان، همدان، ۱۹۲۱ م.

۴۷۴. جشن عروسی، اصفهان، ۱۹۰۰ م.



تفریح می روند، امیدوارم همسر یهودی ایرانی مناسبی برای او بیایم. او خودش را با برادرش مقایسه می کند و معتقد است برادرش بیش از او آزادی دارد و پدرش همواره نگران و عصبانی است».

تفاوت فرهنگی خانواده های یهودی ایرانی با خانواده های یهودی آمریکای شمالی، برای مهاجرین یهودی ایرانی مشکل ساز است. مخصوصاً شیوه های سنتی ازدواج و ارتباط زنان و مردان مجرد تحت تأثیر فرهنگ آمریکایی قرار گرفته است. از آن جا که ازدواج های فامیلی میان جامعه ی محدود و کوچک مهاجر یهودی امکان پذیر نیست زنان در پی یافتن همسرهای مناسب همدین برای فرزندان خود برآمده اند. مادران و سایر زنان فامیل برای دختران و پسران شایسته آستین بالا می زنند. ارتباط، تفریح و رفت و آمد دختران و پسران جوان با انجام مراسم خواستگاری مشروعیت پیدا می کند. مادران از قرار ملاقات های غربی مأبانه ی دختران و پسران راضی نیستند. پس مراسم سنتی خواستگاری را احیا کرده اهمیت زیادی برای آن قائل می شوند تا دختران با شخصیت ایرانی با اجازه و با مشروعیت به ارتباطات خود ادامه داده با ایجاد پیوند زناشویی کاملاً راحت و آزاد شوند. تنظیم قرار ملاقات های مشروع از طرف زنان و مادران، به دختران و پسران اجازه می دهد آزادانه و بادقت بیش تری همسر مورد نظر خود را شناخته و بپذیرند. در ضمن همچنان می کوشند ازدواج با اغیار رایج نشود.

علی رغم تلاش های نسل کهن، برخی یهودیان با مسلمانان، بهایی ها یا زردشتی ها ازدواج می کنند. اگر این متمدین از اصول و مبانی، که به طور سر خود نقل مکان می کردند، این عمل را در ایران انجام می دادند، بیش تر مورد

بی مهری قرار می گرفتند. در این میان کسانی از خانواده های یهودی ایرانی، ازدواج با خارجی ها را حفظ پرستیژ و آبرو می دانند، چنان که برخی دیگر ازدواج ایرانی-آمریکایی را یک خطر جدی برای ادامه ی حیات فرهنگ یهودی-ایرانی در شرایط تبعید به حساب می آورند.

برخلاف ایران که حیثیت و ناموس خانواده با کنترل روابط اجتماعی زنان و دختران تعیین می شود، زنان یهودی ایرانی-آمریکایی پیرو «رعایت آداب اجتماعی» و خواستار ترقی جامعه و آزادی جنسی برای زنان جوان در کشورهای خارجی هستند. هنگامی که در فرهنگ بومی ایران، جنسیت عامل تعیین کننده ی روابط جنسی و توقعات اجتماعی است، زنان جوان یهودی، خلاف همسران شان، فرهنگ اکتسابی آمریکایی را بیش تر می پسندند. قانون بکارت دختران تا هنگام ازدواج، موجب تقلیل آزادی عمل مردان جوان ایران نسبت به جوانان آمریکایی شده است^۱. با این حال قوانین روابط اجتماعی مخصوص دختران جوان مجرد نیست، بل که زنان متأهل نیز می بایست به وظایف بی چون و چرای خود در خانواده وفادار باشند. سنت طلاق هم میان نسل فعلی با عقاید نسل های پیشین متفاوت است. پیوسته سه دلیل عمده از میان دلایل متعددی که باعث می شد زنان مطلقه دوباره به زندگی پیشین خود تن دهند، یا آن ها که خواستار طلاق بودند تن به طلاق ندهند، قابل ذکر بوده است: ۱. مسائل عاطفی و مداخله ی اقوام در زندگی زن و شوهرها.

1. Dallalfar 1989, 230-286; Hanassab and Tidwell 1996, 185-195; Hanassab 1998, 64-75; Shahidian 1996, 189-222.



۴۷۵. پنج نسل مادر و دختر، از راست: طوبی کیمیا بخش سومخ، مادر مهین سومخ، مادر مهرزاد کامران حی، مادر اتوسا حی نهورای، مادر لادن نهورای. نوزاد، نودی مهین سومخ کامران است، لوس آنجلس، جولای ۲۰۰۱ م.

به اصطلاح بسوزند و بسازند. همچنین مضم مفهوم طلاق در جامعه و مهم‌تر از آن عدم دخالت اقوام و دوستان یا عدم اتلاف وقت در قوانین رسمی طلاق، نقش مؤثری در گسترش طلاق در میان مهاجران دارد. باخاخمی صحبت می‌کردم که می‌گفت: پیش از بارها وساطت میان زن و شوهرهای در شرف طلاق هرگز نمی‌دانسته‌ام که شصت درصد خانواده‌های مهاجر یهودی درخواست طلاق دارند.

دلیل دیگر تمایل زنان یهودی به جدایی، آن است که در آمریکا زن مطلقه، حتی اگر فرزند داشته باشد، فرصت ازدواج مجدد را دارد یک زن که در ایران بیوه شده بود، می‌گفت:

۲. عدم تأمین درآمد و سابقه‌ی شغلی.
۳. محدودیت قانونی حضانت فرزندان برای مادر.

اما فروپاشی ساختار فامیلی در آمریکا، میزان مهاجرت، فرصت‌های اقتصادی تازه برای زنان و مشارکت زن و مرد در تأمین اقتصادی و حفظ حقوق مادران و قوانین خاص آمریکایی، باعث آزادی عمل بیش‌تر زنان برای جدایی از شوهران‌شان شده است. اینک زنان یهودی ایرانی در آمریکا مجبور نیستند به سنت گذشتگان تحت هر شرایط دشوار و جان‌فرسا، همچنان در خانه‌ی شوهران‌شان



۴۷۶. میرآقا عزرا و خانواده، همدان، ۱۹۱۹ م. دختر بچه‌ی مقنعه پوش وسطی که بر زمین نشسته است. همان طوبی کیمیابخش سومخ در عکس شماره ۴۷۵ است.

ازدواج و تولید نسل، نوعی تضمین آینده محسوب می‌شود. زیرا فرزندان، به خصوص دختران، با این تفکر بزرگ می‌شوند که در آینده می‌بایست دستگیر و مراقب والدین سال خورده‌ی خانواده باشند. به علاوه، مسئولیت‌های نهانی دیگری هم بر عهده‌ی فرزندان بالغ گذارده می‌شد. در آمریکا، به خصوص در شهرهای بزرگ و مراکز کلان شهرها، تحرک اقتصادی، فضاهای فردی و رقابتی و تغییر معماری خانه‌ها و کوچک شدن آن‌ها، تغییراتی، و هنوز بسیار محدود، در ساختار خانوادگی و روابط دوستانه به وجود آورده است. برخی افراد به من گفته‌اند

«وقتی شوهرم در سانحه‌ی هوایی فوت کرد حتی تصور ازدواج مجدد را هم نداشتم. من با دو فرزند می‌بایست زندگی را به تنهایی اداره کنم. تنهایی دشوار بود. اما حالا می‌بینم زنان مطلقه دوباره ازدواج می‌کنند و حتی چنان ازدواج می‌کنند که گویی بار اول‌شان است: دسته گل عروس به دست می‌گیرند. این موضوع در فرهنگ ایران پذیرفته نمی‌شد. اگر من دوباره ازدواج می‌کردم، خانواده‌ی همسرم، به خصوص که شوهرم فوت کرده بود، آن را توهین به خود می‌دانستند. اما حالا اوضاع فرق کرده، و به جز در موارد بسیار استثنایی برای بیوه‌ی جوان هم فرصت ازدواج مجدد هست.»

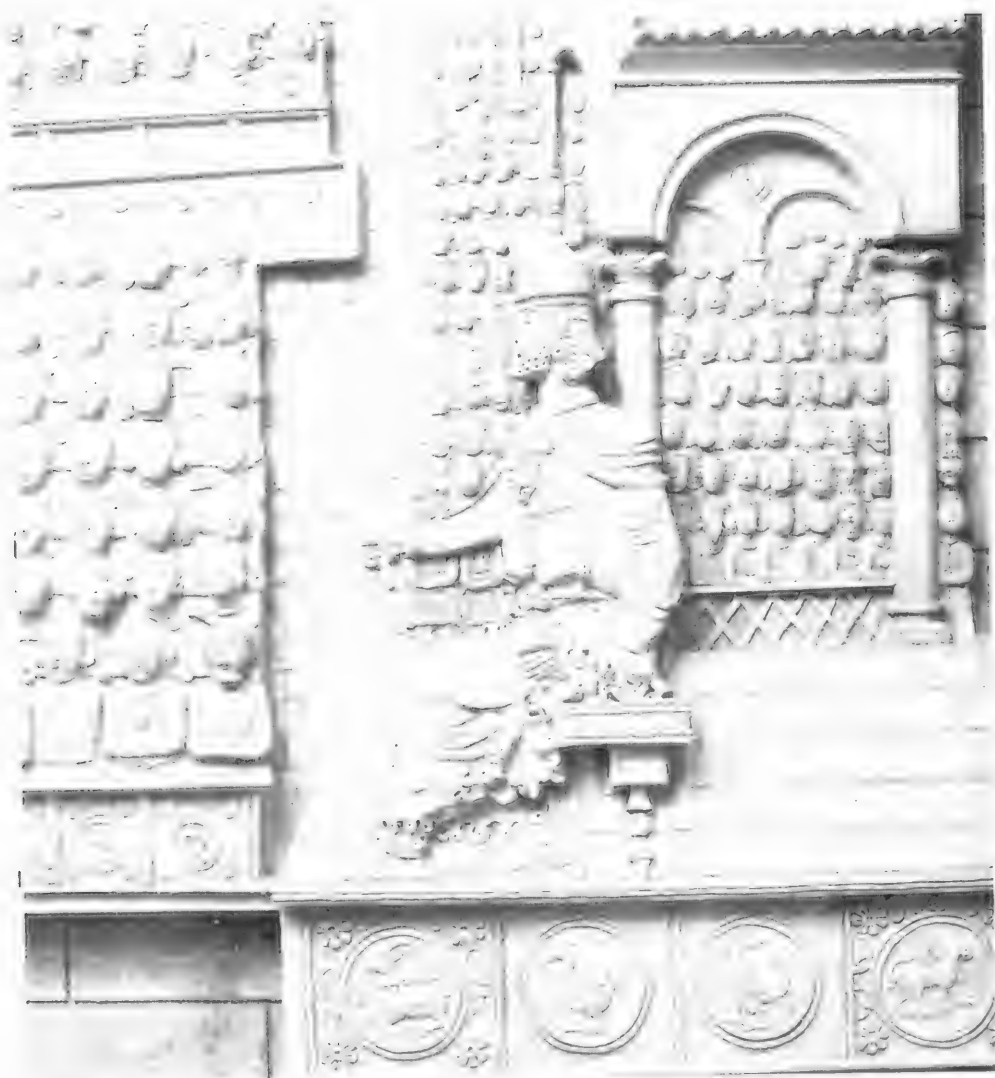
عامل مؤثر بعدی، سلب مسئولیت مراقبت از سالمندان خانواده از زنان است. در ایران،

زندگی و تحمل کردن سایرین در فضاهای کوچک، برای شان بسیار دشوار است. تغییر سبک زندگی مهاجرین، به خصوص خانواده‌هایی که زن و مرد هر دو شاغل‌اند و می‌بایست از فرزندان شان هم مراقبت کنند و آن‌ها را به مدرسه و سایر مراکز برسانند حتی اگر دوستان و خویشان شان در نزدیکی آن‌ها زندگی کنند، موجب روابط اجتماعی و فAMILI محوودتری شده است.

زن مهاجر ایرانی، که در قید و بند روابط اجتماعی و صله‌ی رحم است، با مشکل کمبود روبه روست، که تنهایی و سرخوردگی اجتماعی ناشی از تفاوت زبان و غیره نیز بر آن‌ها افزوده می‌شود. اولین گروه مهاجران یهودی ایرانی که به زودی در زمره‌ی سالمندان قرار می‌گیرند، صراحتاً می‌دانند که روابط خانوادگی و بازدید از بزرگوارن فامیل، روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. حتی در جوامع ایرانی سخن از آن است که پیران خانواده را به خانه‌ی سالمندان یا مؤسسات مشابه بفرستند. عدم مراقبت از سالمندان، نه فقط غیراخلاقی، بل بدترین ظلم در حق «آن‌ها که به‌ترین سال‌های عمر خود را صرف تربیت و پیش‌رفت فرزندان شان کرده‌اند» محسوب می‌شود. ایشان معتقدند پیوندهای عاطفی و خونی هنوز برقرار است ولی در اثر

مهاجرت به آمریکا این روابط خصوصاً درباره‌ی سالمندان، قدری تغییر کرده است. مهاجران ایرانی در لوس‌آنجلس، در دوگانگی میان فرهنگ آمریکایی و سنت‌های ایرانی و تشریفاتی که زندگی آن‌ها را مختل می‌کند، به سر می‌برند. زنان خواستار برقراری روابط روزانه فامیلی، تربیت فرزندان، تعدیل خواسته‌های فرزندان بالغ، از سرگیری مراقبت سالمندان و آموزش موضوعات مربوط به طلاق و زندگی‌های جداگانه‌اند. زود است درباره‌ی تأثیر بازسازی مفاهیم نقش زنان در خانواده‌های سنتی در میان خانواده‌های یهودی ایرانی قضاوت کنیم. فشارهای اقتصادی، فرصت‌های تحصیلی و استقلال مالی، تغییر تفکرات مرد یا زن سالارانه و نقش‌های جنسیتی در خانواده، دوشادوش مسائل سیاسی و قانونی، برای زنان خواستار طلاق می‌بایست در تخمین و محک زدن تغییر تفکر مردم مورد بررسی قرار گیرد.¹ زن یهودی ایرانی با تحمل تمام سختی‌ها باید پلی باشد میان خانواده‌های سنتی مرد سالار و آن‌ها که خواستار آزادی دختران در تفکر عمومی‌اند، به خصیصه‌های جنسیتی بها می‌دهند، روابط جنسی پیش از ازدواج را برای دختران و پسران روا می‌دارند و زنان و نبوغ آن‌ها را باور می‌کنند.

1. Tohidi 1993, 198.



۴۷۷. راو آشی، رییس آکادمی سورا و اولین گردآورنده‌ی تلمود بابلی در حال تدریس، بابل، قرن پنجم میلادی، یژوهش بت هاتقوت سوت، موزه‌ی ناهوم کلدمن، سرگردانی یهود، تلاویو.

ق.م صورت گرفت. کم‌تر از پنجاه سال بعد، در ۵۳۹ ق.م، کوروش کبیر بابل را به کمک تبعید شدگان یهودی، فتح و یهودیان را آزاد کرد تا به اورشلیم بازگردند و معبد را بازسازی کنند. اما همه ی یهودیان به اورشلیم بازنگشتند. برخی در بابل ماندند تا از قوانین آزادانه ی حکومت جدید التأسیس استفاده کنند. ایشان اجداد یهودیان عراق هستند باقی به شرق و به سمت ایران آمدند. مقدسی، نویسنده ی عرب می‌گوید:

«وقتی یهودیان از اسارت بخت النصر آزاد شدند به دنبال جایی رفتند که آب و هوایی مثل اورشلیم داشته باشد. وقتی به جایی رسیدند که امروز به نام اصفهان می‌شناسیم، آب و هوای آن جا را مشابه اورشلیم یافتند و همان جا ساکن شدند و یهودیه یا دارالیهود را ساختند».

از آن پس یهودیان، حضور برجسته‌ای در تاریخ ایران و طی سلسله‌های مختلف داشته‌اند و بر فرهنگ تاریخ، هنر، موسیقی و ادبیات و صنعت ایران تأثیرگذارده‌اند. در دوره ی هخامنشیان به دربار راه یافتند و گفته می‌شود که بنای پرسپولیس هم به دست آن‌ها انجام شده است.^۱ در گنجینه ی لوحه‌های به دست آمده از داخل و اطراف پرسپولیس، که در آن‌ها مبلغ دستمزد کارگران ثبت شده، برخی از آن‌ها اسم‌های خاص یهودی دارند.^۲

طی حکومت ساسانیان، یهودیان، تلمود بابلی، یعنی متن مربوط به تمام مدارک مهم الهیات و قانون یهودی را جمع‌آوری کرده و نوشتند، اما در زمان‌های بعد، موقعیت آن‌ها متزلزل شد. با شروع حکومت صفوی و

«در چهارمین سال سلطنت حزقیا، که با هفتمین سال سلطنت هوشع، پادشاه اسرائیل مصادف بود، شلمانصر پادشاه آشور به اسرائیل حمله برد و شهر سامره را محاصره کرد. سه سال بعد یعنی در آخر ششمین سال سلطنت حزقیا و نهمین سال سلطنت هوشع، سامره به تصرف دشمن درآمد. امپراتور آشور اسرائیلی‌ها را به سرزمین آشور برد. او بعضی از اسرا را در شهر کاطح، برخی دیگر را در شهر جوزان که کنار رود خابور است و بقیه را در شهرهای سرزمین ماد سکونت داد»^۳. (عهد عتیق، دوم پادشاهان، ۱۱-۹: ۱۸)

سرزمین ماد، مطابق آذربایجان، کردستان و ری امروزی بود و بنابر اشاره ی فوق در کتاب مقدس، اولین حضور یهودیان در فلات ایران به ۷۲۲ ق.م برمی‌گردد. یعنی یهودیان بیش از صد سال پیش از ظهور زردشت در ۶۰۰ قبل از میلاد، وارد ایران شده‌اند.^۴

چند سال پس از تبعید یهودیان به وسیله ی پادشاه آشور، یهودیان بار دیگر اسیر شدند. اخراج اخیر یهودیان از جودا به بابل در ۵۸۶

۱. در متن اصلی، این نقل از تورات با تفاوت‌هایی آمده است، نقل بالا مستقیماً از تورات برداشته شده است (مترجم).

۲. تاریخ‌گذاری برای ظهور زردشت به کلی ذهنی است و در حال حاضر ادعای ظهور چنین مصلح اجتماعی فاقد سند محکم هم‌زمان است (مترجم).

۱. این اشارات برای بازبینی آن تاریخ ایران باستان، که در حال حاضر بیان دیگری دارد، بسیار ارزنده است. (مترجم)
۲. Cameron 1948; 1958:161-176 و نیز رجوع شود به: ناصر پورپیرا، مجموعه ی «تأملی در بنیان تاریخ ایران»، تهران، نشر کارنگ. (مترجم)

قدرت یابی روحانیون شیعه، تاریخ یهودیان ایران به سخت ترین دوران زندگی آنان بدل شد، مورد تجاوز، تبعیض و سخت گیری های شدید قرار گرفتند، به عنوان شهروندان درجه ی دوم محسوب شدند، از حقوق اجتماعی محروم و همواره از سوی سران شیعه و پیروان افراطی آن ها مورد تهدید و آزار قرار گرفتند.

این وضعیت آشفته تا اواخر قرن نوزدهم و شکل گیری ائتلاف جهانی اسراییل و انقلاب مشروطه ادامه داشت. کم کم شرایط آن ها بهبود یافت و در اواخر جنگ جهانی دوم این روند بهبودی تسریع شد و طی سه دهه حکومت محمدرضا شاه پهلوی، زندگی نسبتاً آرامی را تجربه کردند (۱۹۷۹-۱۹۴۱ م). یهودیان که اینک تحت فشار نبودند و برخی از آن ها هم در مدارس آلیانس غربی تحصیل می کردند، به سرعت پیشرفت کرده در صنعتی سازی و مدرنیزاسیون ایران، نقش مهمی به عهده گرفتند. ایشان در سرمایه گذاری، بانک داری، بیمه، کارخانجات نساجی و کاشی سازی، داروسازی و مواد آلومینیومی شرکت کرده و به رشد صنعت ملی مدد رساندند. آن ها همچنین در هنر، فرهنگ و تفکر ایرانی شرکت کرده و کرسی های استادی دانشگاه، روزنامه نگاری و غیره را به دست آوردند.

از آن جا که امکان ذکر اسامی تمام نخبگان، سرمایه داران و رجال سیاسی یهودی ایران میسر نیست، اسامی و شرح حال برجسته ترین یهودیان در طی ۲۷۰۰ سال زندگی در ایران را، به اختصار خواهیم آورد. برای سهولت استفاده، اسامی را بر اساس الفبا مرتب و به سه قسمت تاریخی پیش از اسلام، فتح اعراب

تا قرن بیستم و قرن بیستم تقسیم کرده ایم^۱. از تمام کسانی که مرا در جمع آوری اسناد و تنظیم و تصحیح مطالب لازم، یاری کرده اند، سپاس گزارم. ضمن این که مسئولیت هر گونه بی دقتی، متوجه شخص من خواهد بود.

دوران پیش از اسلام

دانیال نبی (حوالی ۵۴۰ پیش از میلاد) : وی درشوش متولد شد و در دهه ی ۳۵-۵۴۵ ظهور کرد. نام وی بر کتاب بیست و دوم عهد عتیق آمده است.

ملکه استر (حوالی ۵۰۰ پیش از میلاد)^۲ : ملکه محبوب خشایارشا. وی شاه را از نقشه هامان برای قتل عام یهودیان ایران باخبر کرد. شاه خشمگین هامان را خلع و مجازات و مردخای عموی استر را جانشین وی کرد. روز بعد از روزهای مقدس یهودیان است و با اشاره به نقشه هامان، آن را عید پوریم می نامند. **عزرای نبی** (حوالی ۴۵۰ پیش از میلاد)^۳ : رهبر دینی یهودیان که تبعیدیان را از بابل برگرداند. وی را اصلاحگری می دانند که جامعه ی یهود را بر اساس قوانین تورات بازسازی کرد. در نتیجه یهودیان پراکنده توانستند جامعه ی واحدی تشکیل دهند و از نابودی نجات یابند^۴.

۱. این ترتیب بر اساس الفبای لاتین رعایت شده بود، که تغییر داده نشد. (مترجم)

۲. همین تاریخ گذاری بر محدوده ی زندگی استر، حضور او در دربار خشایارشا را منتفی و وابستگی اش به دربار داریوش اول را مسلم می کند. رجوع به ناصر پورپیرار، ۱۲ قرن سکوت، هخامنشیان، فصل چاره اندیشی یهود.

۳. برگشت یهودیان از بابل به اورشلیم که در دو مرحله به زمان کورش و داریوش انجام گرفته با این تاریخ همخوانی ندارد. (مترجم)

۴. به اقوالی مقبره ی پنهانی او در ده کیلعداد و از بلوکات دماوند است. (مترجم)

حبقوق نبی (حوالی ۶۰۰ پیش از میلاد) ۱:
پیش گو و فیلسوف و از نوادگان یهودیان تبعید شده به بابل بود. نام وی در کتاب هشتم عهد عتیق آمده است. وی از بابل به ایران آمد. مقبره ای در تویسرکان در غرب ایران به وی منسوب است.^۲

حجی نبی (حوالی ۵۲۰ پیش از میلاد): وی بعد از سرگردانی بابلیون یهودیان را بسیج کرد تا معبد دوم را بازسازی کنند. در کتاب دهم از عهد عتیق نام وی، معروف به حضرت آگوس، ذکر شده است. در این کتاب به چهار پیش گویی درباره چهار ماه از حکومت داریوش اول در ۵۲۱ پیش از میلاد اشاره شده است.
مار زوترا (۴۲۰-۳۹۹ پیش از میلاد): رهبر جامعه ی یهودیان تبعید شده^۴ در دوره ساسانیان، پدر شوشاندخت ملکه ی یزدگرد اول و مادر بهرام گور. مار زوترا علیه مزدکیان، لشکر جمع کرد و در نهایت کشته شد.

مردخای (حوالی ۵۰۰ پیش از میلاد): عموی استر و نیروی کلیدی نجات یهودیان از نقشه ی هامان.

نحمیای نبی (حوالی ۴۵۸ پیش از میلاد): نحمیا، ساقی دربار خشایار^۵ و سرپرست ۱. این تاریخ هم درست نیست. تبعید یهودیان به بابل در ۵۸۶ پیش از میلاد صورت گرفته، بنا بر این و با این تاریخ گذاری دیگر حبقوق نمی تواند از نوادگان اسیران بابل بوده باشد. (مترجم)
۲. مقبره ی دانیال و استر و مردخای به صورت شناخته شده و مقبره ی حجی و حبقوق و عزرا به صورت پنهان در ایران قرار دارد و چون تمامی این رابی های بزرگ به زمان هخامنشیان با قدرت کامل در ایران می زیسته اند و در همین جا نیز دفن شده اند، می توان پذیرفت که سلسله ی هخامنشی به صورت کامل در اختیار یهودیان بوده است. تا آن جا که نمی توان بین یهود و هخامنشیان تفکیکی قائل شد. (مترجم)

۳. این تاریخ گذاری نیز صحیح نیست. زیرا عمر صاحب عنوان را در ۲۱ سال ختم می کند و نمی تواند رهبر جامعه ی یهود و پدر شوشاندخت باشد. (مترجم) ۴. به عبری Rash galuta.
۵. در تورات نحمیا خود را ساقی دربار اردشیر اول خوانده است، نه خشایارشا. (عهد عتیق، نحمیا، فصول ۱ و ۲)

بازسازی اورشلیم و معبد دوم. در میانه ی قرن پنجم. وی اصلاحات اخلاقی و ادبی فراوانی انجام داد.
شوشاندخت (حوالی ۴۰۰ میلادی): مادر بهرام گور و همسر یزدگرد اول.

فتح اعراب تا قرن بیستم

ابوعیسی اصفهانی (قرن هفتم): بنیان گذار فرقه ی یهودی عیسویه در دوران اسلامی. گفته شده ابوعیسی، که به عبیده نیز معروف است، در صفهان علیه حکومت اسلامی شورش کرد. تاریخ این اتفاق مشخص نیست. منابع قرایی معتقدند وی در زمان خلیفه ی اموی عبدالملک بن مروان (۷۰۵-۶۸۵م) شورش کرد. گزارشات پراکنده حاکی از آن است که همزمان با ظهور نخستین فرقه های شیعه که عقاید موعود باورانه داشتند، در سال های پایانی خلافت امویان، یهودیان نیز تا حدودی پیشرفت کرده و اوضاع شان به تر شد.

ابوموسی عمران (قرن نهم): یکی از رهبران قرائیه که به الطفلیسی هم معروف است. وی پیروان اش را به اصلاح تقویم یهودی دعوت کرد. در تاریخ قرائیون، فرقه ی وی به نام ابوعمرانیه شناخته می شود.

هارون بن ماشیا (حوالی ۱۶۰۰م): شاعر یهودی ایرانی. نویسنده ی شوقیتیم نامه.
عنان بن داود (حوالی ۱۱۷۹م): بنیان گذار قرائیسم. برگرفته از قراء (خواندن) عبری. نهضت دینی یهودی که منابع شفاهی و روایت را به عنوان منبع قانون الهی نمی پذیرفت و معتقد بود تورات عبری از تفسیر بی نیاز است. این نهضت، تفسیرهای شخصی از کتاب مقدس را مجاز نمی شمرد.

بابای بن لطف کاشانی (۱۶۶۲-۱۶۱۷م):
شاعر یهودی ایرانی و صاحب وقایع‌نامه‌ی
زندگی یهودیان دوره‌ی صفوی.

بابای بن فرهاد (۱۷۰۰م): شاعر یهودی
ایرانی، نوه‌ی بابای بن لطف کاشانی. صاحب
وقایع‌نامه‌ی یهودیان کاشان از ۱۷۲۱ تا
۱۷۳۱ میلادی.

بنیامین بن میسائیل (امینا) (۱۷۳۲-۱۶۷۲
۳م): شاعر یهودی ایرانی در کاشان متولد شد.
صاحب کتاب «غزلیات». همچنین از او بیش از
چهل کتاب، بیش‌تر حاوی اشعاری بلند و یک
مدیحه برای شاه اشرف باقی مانده است.
همچنین گزارش‌هایی به نظم درباره‌ی «عزاروت»
از شلموبن گابریل شاعر یهودی اسپانیایی قرن
یازدهم دارد. امینا، دانیال‌نامه‌ی خواجه
بخارایی را ویرایش کرده است.

ابن کمونه (وفات ۱۲۸۴م): فیلسوف،
نویسنده‌ی تنقیه‌الابحاث. ابن کمونه از
متفکرین هم‌تراز خواجه نصیرالدین طوسی
(وفات ۱۲۷۳م) بود.

ملا رحیم العازار (قرن نوزدهم میلادی):
رهبر دینی و نویسنده‌ی «ایگدال الوهیم».
الیشابن شموئل (راغب)، (قرن هفدهم):
شاعر یهودی متولد سمرقند.

عمرانی (۱۵۳۶-۱۴۵۴م): شاعر یهودی
ایرانی، صاحب بیش از دوازده اثر بلند،
متوسط و کوتاه شعر فارسی کلاسیک
حماسی، تعلیمی، تاریخی و غنایی.

ابوعیسی اسحاق بن یعقوب اصفهانی
(حوالی ۷۵۰م): رهبر دینی نهضت عیسویه،
که با اختلاط یهودیت، مسیحیت و اسلام در
جست‌وجوی نودینی تازه‌ای بود.

۱. Azharot، بحث درباره‌ی واجبات و محرمات.

۲. Yigdal elohim.

حکیم حق نظر (وفات ۱۸۷۸م): پزشک
مادر ناصرالدین شاه. وی بنیان‌گذار
کنیسه‌ی حکیم در محله‌ی تهران بود. سه
برادر داشت که هر سه پزشکان دربار بودند.
خواجه بخارایی (حوالی ۱۶۰۰م): شاعر
یهودی ایرانی که در بخارا متولد شد. صاحب
دانیال‌نامه.

یهودا لاری (قرن شانزدهم میلادی): شاعر
یهودی ایرانی که در کاشان متولد شد.

رابی موشن لوی (قرن هفدهم میلادی):
رهبر دینی کابالیست. صاحب چند کتاب در
عرفان یهودی.

ملا الازار همدانی (قرون نوزده و بیست
میلادی): به لاله‌زاری هم معروف بود، ولی
توسط ناصرالدین شاه مأمور شد آثار فلاسفه
غربی را به فارسی ترجمه کند. به‌ترین
ترجمه‌ی وی کتاب «گفتار در روش» اثر
«رنه دکارت» بود.

ملارابی ایزاک (اواخر قرن نوزدهم میلادی):
رهبر دینی جامعه یهودی تهران. وی از اولین
درخواست‌کنندگان کمک‌های آلیانس جهانی
اسرائیل به جامعه‌ی یهود ایران بود.

ملا یهودا (قرن هفدهم میلادی): صاحب
کتاب الهیات یهودی.

بنیامین بن موسی نهاوندی (۸۵۰-۸۰۰
میلادی): متولد غرب ایران و از تئوریسین‌های
مکتب قرائت‌تیسیم.

یعقوب بن مال النکریسی: فرهیخته‌ی
یهودی از ارکان. ابوریحان بیرونی فیلسوف
معروف ایرانی بارها با او همفکری و آشکارا
از او نقل کرده است.

حکیم نورمحمود (وفات ۱۸۹۹ میلادی):
پزشک دربار ناصرالدین شاه (۱۸۹۶-
۱۸۴۸م) وی طب را از پدرش حکیم هارون

کاشانی و سایر طبیبان کاشان آموخت.

یوسف راب شرقا (قرون هجده و نوزده میلادی): رهبر دینی و عرفانی یهودی در یزد. وی در سبزوار متولد شد. گویند صاحب کرامات بود و قبرش در یزد، زیارتگاه یهودیان و مسلمانان است. نوادگان وی در اسرائیل زندگی می کنند.

رشیدالدین فضل الله (۱۳۱۸-۱۲۴۷ م): پزشک، فرهیخته و سیاستمدار دربار ایلخان. وی از پدر و مادر یهودی زاده شد و به اسلام گروید. سلطانیه را به مرکز آموزشی تبدیل کرد. اثر مهم وی جامع التواریخ (تاریخ اتمام ۱۲۰۲ م) است که از اولین کتب تاریخی قرون وسطای اسلام محسوب می شود.

سعدالدوله صفی بن هببت الله (وفات ۱۲۱۹ م): از ۱۲۸۸ تا ۱۲۸۹ م طبیب دربار آرغون خان ایلخان (۱۲۹۱-۱۲۸۴ م) بود. سپس وزیر دربار شد و دو پسرش فخرالدوله و امین الدوله را به مناصب دولتی گمارد. نفوذ وی باعث رشک درباریان شد و مخالفان اش وی را به جاسوسی علیه مسلمانان متهم کردند. او و خانواده اش توسط مخالفان کشته شدند.

سعید سرمد (عارف سرمدی) (قرن هفدهم میلادی): وی به اسلام گروید. صاحب رباعیات عرفانی است و در سال ۱۶۵۴ م ایران را ترک کرد و به هند رفت. به جرم ارتداد توسط دولت هند در سال ۱۶۶۱ م اعدام شد.

شمس الدوله (قرن سیزدهم میلادی): حاکم یهودی فارس. از اقوام سعدالدوله.

مولانا شاهین شیرازی (اواسط قرن سیزدهم میلادی): بزرگ ترین شاعر یهودی ایرانی وی به خاطر آثار زیر معروفیت دارد:

۱. به نظم درآوردن چهار کتاب از اسفار پنج گانه (خروج، لاویان، اعداد، تثنیه) به نام

موسی نامه (سال ۱۲۲۷ م)

۲. اردشیرنامه (سال ۱۲۳۳ م) درباره ی حوادث دوران استر و عزرا

۳. برشیت نامه (سال ۱۲۵۹ م) که در آن داستان ها و حوادث کتاب به صورت شعر بیان شده است.

حکیم شیمون (۱۹۱۰-۱۸۴۲ م): فرهیخته ی بخارایی که عمرش را در حفظ ادبیات فارسی - یهودی و ویرایش، نگارش و ترجمه گذراند. **سیمان توف ملامد**: صاحب متن فلسفی - دینی «حیة الروح»، که به تدریس «سیزده مقاله ی ایمان» از ابن میمون می پردازد که به زبان فارسی - یهودی و اصل آن در بخارا منتشر شده است. دومین کتاب اش «بخودش حشیشی»^۱ (۳۷۰ قطعه شعر فارسی و یهودی) است که در ۱۸۹۶ م در اورشلیم منتشر شد. **تبریزی** (قرن دوازدهم میلادی): صاحب شرح «راهنمای راه گم کردگان» ابن میمون. کتاب وی در ۱۱۹۰ م منتشر شد.

ابوسعید بن سمها، الیهودی (وفات پس از ۱۰۹۱ م): مالیه چی نظام الملک.

یعقوب بن یوسف طاووس (قرن شانزدهم میلادی): در ۱۵۳۴ م، تورات را با حروف عبری، به فارسی برگرداند.

یعقوب بن فیناس (اوایل قرن دهم میلادی): بانک دار و مالیات چی اهواز. در دوره ی ابن فرات، وزیر عباسی، وفات ۹۲۴ م.

یهودا بن بنیامین (۱۷۰۰ م): شاعر یهودی ایرانی.

قرن بیستم

عطاء الله امیریان: مدیر مرکز ورزشی کاخ

1. bekhodesh hashishi.

ورزش، سازمان تربیت بدنی ایران.

شموئل انوار (۱۹۸۰-۱۹۱۰م) : عضو حزب توده. ویراستار مجله ی نیسان. جمعیت یهودیان چپ ایرانی.

مراد اریه (۱۹۸۰-۱۹۰۰م) : نماینده مجلس سیزدهم تا هجدهم. خانواده ی اریه صاحب کمپانی ایرانا، بزرگ ترین کارخانه ی کاشی سازی در ایران بودند.

بنیامین اصیل مازندرانی (۱۹۳۸-۱۸۲۲م) : تاجری در شهر بابل (بارفروش)، بارها به اروپا سفر کرد و موجب جلب توجه جامعه ی یهودی اروپا به یهودیان ایران شد. در یکی از سفرهای ناصرالدین شاه به پاریس، وی شاه را دید و لقب امین الدوله گرفت.

عزیز آشر رابی رهامیم (۱۹۶۰-۱۸۹۰م) : مشروطه خواه یهودی. وی در رشت در ۱۹۰۹ میلادی به گروه مجاهدین پیوست. در ۱۳ جولای ۱۹۰۹م، با ارتش انقلابی قوای «بختیاری» همراه شد که تهران را فتح کردند. **آشر الازاری بابازاده** (۱۹۶۱-۱۸۸۰م) : معروف به آقا آشر بانکی. امتیاز بانک استقراضی به دست آورد و «بانک رهنی و کارگشایی اطمینان» را در کوچه ی «سرجنبک» به سال ۱۹۲۵م تأسیس کرد.

استاد بالاخان : پدر مرتضی خان نی داوود و ضرب گیر دربار ناصرالدین شاه بود.

موسی برال (۱۹۹۰-۱۹۱۲م) : نماینده ی مجلس پانزدهم و دومین مجلس مؤسسان.

موسی بروخیم (۱۹۹۹-۱۹۲۸م) : استاد زبان فرانسه و مدیر مسئول مجله «ژرنال دو تهران»^۱ از ۱۹۶۳-۱۹۴۱م.

فتح الله بینا (متولد اوایل قرن بیستم میلادی) : نماینده ی اولین مجلس مؤسسان.

عزیز دانش راد (وفات ۱۹۸۸م) : نماینده ی یهودیان در مجلس شورای اسلامی ایران و در دوره ی پهلوی مدیرعامل شرکت ملی نفت و رییس مرکز مطالعات تکنولوژی وزارت صنایع بود.

آلبرت دانیال پور : از مؤسسين و سرمایه گذاران کارخانجات فرش ماشینی و جوراب بافی بود. به اتهام عضویت در صهیونیسم، پس از سقوط شاه، توسط دادگاه انقلاب ایران، اعدام شد.

یونا دردشتی (۱۹۹۳-۱۹۰۹م) : در محله یهودیان سرچال متولد شد. تنها تک خوان موسیقی کلاسیک یهودی ایرانی بود که تا ده سال رسماً در رادیو برنامه اجرا می کرد. وی مجموعه ی موسیقی عبادی یهودی - فارسی دیگری با نام «سلیخوت»^۱ ساخت.

داوود ابراهیمیان یعقوب بارفروش خیاط (اواخر نوزده و اوایل بیست میلادی) : مشروطه خواه یهودی ایرانی.

حاج حبیب القانیان (وفات ۱۹۷۹م) : وی صنعت پلاستیک سازی را به ایران وارد و شرکت پلاسکو را تأسیس کرد. وی و برادران اش یکی از بزرگ ترین کارخانجات صنعتی و تولیدی مرکب را در ایران مدرن تأسیس کردند. وی علاوه بر موفقیت در تجارت، عضو اتاق بازرگانی ایران و نماینده یهودیان تهران بود. در ۱۹۷۹م، از اولین کسانی بود که به جرم جاسوسی و فعالیت های صهیونیستی، دوستی با دشمنان خدا و محاربه با خدا و پیامبرش، توسط دادگاه انقلاب ایران، محاکمه و اعدام شد.

سیمون فرزانی (وفات ۱۹۸۰م) : یهودی لهستانی که با پروژه ی بچه های تهران به



۴۷۸. حاج حبیب القائیان، تهران، ۱۹۷۸ م.

هجده سال نوازنده‌ی دربار ظلّ السلطان، مسعود میرزا (۱۹۱۹-۱۸۵۰ م)، برادر ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان بود. موسی کرمانیان (۱۹۸۰-۱۹۲۲ م) صاحب «تاریخ مختصر صهیونیسم» (فارسی ۱۹۴۵ م)، روزنامه نگار و سازمان ده جمعیت صهیونیست. تاجر موفق ایران و از بنیان گذاران باشگاه برادران بود.

روح الله خالپاری: نویسنده، روزنامه نگار و از بنیان گذاران روزنامه‌ی «عالم یهود» در سال ۱۹۴۶ م بود. در اواسط ۱۹۵۰ م با رحمت الله دلیجانی و یعقوب اوریان (از کاندیداهای نمایندگی یهودیان در مجلس) روزنامه‌ی «دانیال» را تأسیس کردند که تا پنج سال چاپ می شد.

عبدالله خرمیان (متولد ۱۸۸۷ م): بنیان گذار گروه گر «هبرات قل نعیم» در محله‌ی سرچال تهران.

ایران آمد. در ایران ماند و روزنامه نگار «اطلاعات» شد. پیش از انقلاب نیز مدیر «آژانس فرانس پرس» بود. وی به اتهام جاسوسی و فعالیت های صهیونیستی توسط دادگاه انقلاب ایران اعدام شد.

شموئل حییم، موسیو حییم (۱۹۳۱-۱۸۸۸ م): نماینده‌ی یهودی مجلس پنجم. روزنامه نگار و ویراستار روزنامه حییم (۱۹۲۲ م) وی به اتهام فعالیت علیه دربار ۱۹۳۱ م توسط رضاشاه اعدام شد.

سلیمان حییم: فرهنگ نویس، نویسنده و ویراستار فرهنگ های دوزبانه. بعدها به «آقای لغت» معروف شد. فرهنگ فارسی-انگلیسی یک جلدی را به کمک اسحاق و یهودا بروخیم منتشر کرد. هنوز هم سری فرهنگ های فارسی انگلیسی. فارسی-فرانسه و فارسی-عبری وی معتبرترین منابع اطلاعاتی است.

اسحاق حکیم زاده: از بنیان گذاران کارخانه جات عرق سازی اصطک.

نورالله حی: از بنیان گذاران کارخانه بافندگی مادر در ایران.

شمسی حکمت (۱۹۹۸-۱۹۲۱ م): از مدافعان حقوق زنان که از جامعه‌ی یهودی خواست قوانین قدیمی خود درباره‌ی زنان را بازنگری کنند. وی از بنیان گذاران و مدیر «سازمان بانوان یهودی ایران» و به مدت سی سال عضو هیئت ریسه «سازمان زنان ایران» بود. ابراهیم کامران (۱۹۹۹-۱۹۲۲ م): از بنیان گذاران «کارخانجات عروسک سازی چهره نما»، اولین کارخانه‌ی عروسک سازی مدرن در ایران بود.

جمشید کاشفی (۱۹۸۸-۱۹۱۱ م): نماینده‌ای یهودی مجلس بیست و یکم.

موسی خان کاشی (۱۹۴۲-۱۹۸۴ م): حدود

یوسف کهن (۱۹۸۱-۱۹۲۷م) : وکیل و نماینده‌ی یهودیان در مجلس بیست و چهارم. **سلیمان کهن صدق (۱۹۴۶-۱۸۸۶م)** افسر ارتش و از منادیان فعالیت‌های صهیونیسم در ایران و از بنیان‌گذاران سازمان صهیونیسم در ایران بود. اولین کتاب گرامر عبری را به فارسی نوشت و اولین کسی بود که تقویم فارسی - عبری (سال شمسی ایرانی در کنار تقویم قمری یهودیان) را تهیه کرد. تقویم مشهور مذکور، هنوز هم توسط پسرش اسحاق منتشر می‌شود.

ژانت کهن صدق (۱۹۷۲-۱۹۴۵م) : قهرمان ملی دو و میدانی. سومین دختر خانواده‌ی کهن صدق در ۱۹۴۵م متولد شد. در مسابقه‌ی صد متر سال ۱۹۶۰م شرکت کرد و مقام سوم را به دست آورد. در ۱۹۶۱م، در اولین مسابقه گروه بزرگ سالان، در دو ۸۰ متر رکورد یازده ثانیه را به دست آورد. در اکتبر همان سال در شانزده سالگی با ۴۰ کیلو وزن و ۱۵۶ سانتی‌متر قد، ۱۰۰ متر را در ۱/۱۲ ثانیه دوید و بایک دهم ثانیه، رکورد کشور را شکست و همان رکورد را تا سال ۱۹۶۳م، زمانی که رکورد خود را به ۱۳ ثانیه رساند، حفظ کرد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۵م، صد متر را در ۵/۱۲ ثانیه طی کرد، برای دومین بار رکورد شکست و سومین رکورد خود را برجا گذارد. رکورد ۱۱ ثانیه‌ای هم در دوی با مانع ۶۰ متر به نام او ثبت است.

حبیب لوی (۱۹۸۴-۱۸۹۶م) : پزشک، روزنامه‌نگار، محقق و نویسنده‌ی کتب فارسی درباره‌ی تاریخ یهودیان ایران (تاریخ یهود ایران، سه جلد). وی از وارد کنندگان موفق دارو به ایران بود. لوی، صهیونیست فدایی، اغلب عمرش را به خدمت یهودیان ایران

گذراند و پس از مرگ به درخواست خودش در اسرائیل دفن شد.

رابی مناهیم لوی (قرن بیستم میلادی) : مؤسس «اوتزارها تورات»^۱ در ایران.

فرخ محبوبی : از بنیان‌گذاران کارخانه بزرگ آدامس خروس‌نشان.

یعقوب ملامد : از مؤسسان انجمن پیشگامان جوان^۲ و مؤسسه‌ی تحقیقاتی ادبی که مجله بنیان را منتشر می‌کرد. (۱۹۴۴م)

مرتضی معلم : پزشک، استاد و نویسنده‌ی اولین لغت نامه پزشکی در ایران.

حکیم حییم موره (۱۹۴۲-۱۸۷۲م) : وی در اثر سرخک در دو سالگی کور شد. با این حال در نوجوانی، شاگرد خاخام الازار بود و به فراگیری قلبی تورات و تلمود پرداخت. وی مدرک خاخامی گرفت و برای تدریس عبری و مطالعات دینی به مدرسه‌ی آلیانس تهران رفت. کتابی با کمک سلیمان حییم و به نام «راه زندگی» نوشت، دو کتاب دیگر درباره آداب و رسوم دینی دارد. مجموعه‌ی سخنرانی‌های وی در ۱۹۴۱م در تهران چاپ شد.

ناصر مسئن (۱۹۹۶-۱۹۲۴م) : متخصص پزشکی قانونی. اولین و تنها طبیب قانونی یهودی در ایران.

برادران نهایی : امین، عنایت‌الله، حبیب‌الله، خلیل و روح‌الله نهایی اولین بیمه‌ی سرمایه‌گذاری خصوصی ایران را در ۱۹۴۶م و بر اساس شرکت بیمه‌ی انگلیسی به نام «شرکت بیمه‌ی یورک شایر» تأسیس کردند. تا انقلاب اسلامی ایران، این شرکت، بزرگ‌ترین شرکت بیمه در خاورمیانه بود. در ۱۹۶۵م، خانواده‌ی نهایی شرکت بیمه‌ی البرز را که بعداً به یکی

1. Otzar ha-torah.

2. Histadrut ha-khalutz ha-tza'air

از بزرگ ترین شرکت های بیمه ی خصوصی ایران تبدیل شد، تأسیس کردند.

عزیزالله بن یوتا نعیم : نویسنده ی «تاریخ نهضت صهیونیسم»، (اولین کتاب فارسی درباره صهیونیسم که یک یهودی ایرانی نوشت) وی ناشر روزنامه ی صهیونیست «رهای»^۱ به زبان فارسی - یهودی بود. وی رهبر عرفانی اولین نسل جوانان صهیونیست ایران بود.

رحیم نامور (قرن بیستم میلادی) : ویراستار روزنامه ی شهباز و همچنین عضو مشاور کمیته ی مرکزی حزب توده در ایران.

عبدالله ناسی : مؤلف تحقیقی و مقایسه ای میان اسلام و یهودیت، به نام «صبح امید». **بنیامین نهورای** (قرن بیستم میلادی) : از مؤسسان و رهبران کانون جوانان اسراییلی ایران.

ایوب لقمان نهورای (۱۳۰۰ هجری) نماینده یهودی در مجلس دوم تا سیزدهم، به استثنای مجلس پنجم.

مجید نهورای (۱۹۴۸-۱۹۹۸ م) : نویسنده، روزنامه نگار و ویراستار صدای اسراییل.

مرتضی خان نی داود (۱۹۹۰-۱۹۰۰ م) : پسر باباخان، استاد موسیقی ایران و استاد تار. در هفت سالگی شاگرد آقا میرزا حسین قلی و بزرگ ترین استاد موسیقی کلاسیک ایران در آن دوران شد.

موسی خان نی داود (۱۹۹۱-۱۹۰۷ م) : استاد موسیقی کلاسیک ایران. استاد کمانچه و ویلون.

منوچهر نیک روز (۱۹۹۴-۱۹۴۶ م) : نماینده ی یهودی در مجلس شورای اسلامی. پزشک و رییس بیمارستان اختر تهران.

موسی پیروزیان (۱۹۹۱-۱۹۱۲ م) : وکیل،

ویراستار مجله فرانسوی «صدای صلح»^۱، که در تهران منتشر می شد و مترجم «اسلیخوت شیر» و «برکت ها - کوهانیم»^۲ به فارسی.

رحیم قانونی (قرن بیستم میلادی) : نوازنده «تار» و «قانون» از شیراز. وی «قانون» را از هند به ایران آورد. مجلس پنجم در ۱۹۲۵ م، زمانی که الزام شهروندان ایرانی را به روشنی گواهی تولد و نام خانوادگی تصویب کرد، وی به خاطر نوازندگی قانون، فامیل «قانونی» را برگزید.

منصور قیدوشیم (۱۹۸۳-۱۹۳۱ م) : او و دو برادرش سلیمان و یوسف، صاحبان کارخانجات ریسندگی و بافندگی نجف آباد و کارخانجات ریسندگی و بافندگی «میهن بافت» بودند. پس از انقلاب، برادران قیدوشیم بازداشت و منصور به جرم عضویت در صهیونیسم توسط دادگاه انقلاب ایران، در سال ۱۹۸۳ م اعدام شد.

خاخام رابی محسن که همراه شموئل حیم، نماینده ی یهودیان در مجلس پنجم بودند. **ابراهیم راد** (وفات ۱۹۹۱ م) : انسان شناس و از مؤسسان کارخانجات کارتون سازی ایران.

برادران رحیم زاده (سیمان توف) : هفت برادر رحیم زاده صاحبان و مؤسسان کارخانجات عرق سازی میکرده و مالک تاکستان های بیدستان و ملک آباد در نزدیکی قزوین بودند. یکی از آن ها به نام نجات، از مؤسسان کارخانه ی آبجوسازی آرگو هم بود.

روح الله سپیر (۱۹۴۲-۱۹۱۰ م) : پزشک، رهبر خدمات اجتماعی و از اعضای «کانون جوانان اسراییلی» در ایران بود که توسط

1. Voici La Lumeire.

2. Birkat ha-kohaning.

1. Hage'ulah.

تعدادی از پزشکان، برای کمک به نیازمندان و تأمین حداقل مایحتاج زندگی یهودیان ایرانی ساکن در محله‌ها به وجود آمد.

آشر بن ابراهیم شالوم : او و برادرش مردخای (مراد) ناشر و ویراستار روزنامه‌ی «سلام»^۱، اولین روزنامه‌ی فارسی - یهودی بودند. (۱۹۱۵م)

مردخای شالوم (مراد) : رجوع شود به آشر بن ابراهیم شالوم.

امیر شموئل : (متولد حوالی ۱۹۲۰ م) روزنامه نگار، نمایش نامه نویس و بانی تشکیلات «ها - ها خالوتس»^۲ و مجله‌ی «لبنوت»^۳ که مجله‌ی اولین بار، خبر استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸م را چاپ کرد.

آقاجان شیرازی (اسماعیل زاغی) : نوازنده‌ی

1. shalom. 2. Ha-Khalutz. 3. Lebnut.

دربار قاجار. پسر داودخان.

داودخان شیرازی : نوازنده‌ی دربار قاجار. **ابراهیم شیرازی** : نوازنده‌ی دربار قاجار فرزند داودخان.

عزیزالله سیمانی : نماینده‌ی یهودی مجلس اول. وی نیمی از دوره‌اش را وکالت کرد و پس از وی سید عبدالله بهبانی جایگزین او شد. **اسحاق نبی طبری** (روشندل) (۱۹۷۰ - ۱۹۰۵ م) : نظریه پرداز، مترجم و نویسنده اندیشه‌های یهود.

موسی طوبی : رهبر صهیونیست که سازمان صهیونیست را در اوایل ۱۹۴۰م احیاء کرد. ناشر «عالم یهود».

آقاجان طوبی : ناشر روزنامه «سینا» در سال ۱۹۴۹م.

یعقوب عریان : (۱۹۴۹ - ۱۹۴۸م) ناشر «دانیال».

۲۳. (۱۳۲۷)، الیاس یاسی گابای.
۲۴. (۱۰۳۳۸)، مراد حریری.
۲۵. (۱۳۰۵)، گالری هنری فریر و آرشیو کالیر آرتور. م. ساکتر.
۲۶. (۱۲۴۲)، موزه ی یهود.
۲۷. (۱۲۴۱)، موزه ی یهود.
۲۸. (۱۵۶۶)، مهنار القانیان.
۲۹. (۱۳۴۰)، موزه ی اسرائیل.
۳۰. (۱۳۴۳)، موزه ی اسرائیل.
۳۱. (۱۰۸۹)، گالری هنر فریر و آرشیو کالری آرتور. م. ساکتر.
۳۲. (۱۴۵۱)، لورنس. دی. لوئب.
۳۳. (۱۳۰۷)، عماد شادزی.
۳۴. (۱۳۰۱)، کتاب خانه ی بریتانیا.
۳۵. (۱۳۰۰)، کتاب خانه ی بریتانیا.
۳۶. (۱۲۳۶)، کتاب خانه ی بریتانیا.
۳۷. (۱۳۰۶)، شرح ندارد.
۳۸. (۱۳۲۷)، کتاب خانه ی بریتانیا.
۳۹. (۱۳۴۲)، موزه ی اسرائیل.
۴۰. (۴۲۳)، موزه ی یهودی.
۴۱. (۱۱۹۱)، کتاب خانه ی حوزه ی علمیه ی یهودی.
۴۲. (۱۱۹۲)، کتاب خانه ی حوزه ی علمیه ی یهودی.
۴۳. (۱۳۲۸)، موزه ی اسرائیل.
۴۴. (۱۰۵۱)، شیرزاد ابرامس.
۴۵. (۵۹۳)، منصور و شیرین قیام.
۴۶. (۱۱۹۳)، کتاب خانه ی حوزه ی علمیه ی یهودی.
۴۷. (۱۳۳۹)، موزه ی اسرائیل.
۴۸. (۱۵۶۳)، شرح ندارد.
۴۹. (۱۱۹۳)، کتاب خانه ی حوزه ی علمیه ی یهودی.
۵۰. (۱۰۹۶)، کتاب خانه ی حوزه ی علمیه ی یهودی.
۵۱. (۱۰۹۶)، گالری هنر فریر و آرشیو کالری آرتور. م. ساکتر.
۵۲. (۱۲۲۰)، Hiccf.
۵۳. (۱۳۹۳)، آلیانس «AIU».
۵۴. (۱۴۰۱)، آلیانس.
۵۵. (۱۴۵۴)، لورنس لوئب.
۵۶. (۱۰۸)، حبیب پورنظریان.
۵۷. (۳۴۴)، شرح ندارد.
۵۸. (۱۲۰۶)، Hiccf.
۵۹. (۹۴)، شرح ندارد.

در نسخه ی اصلی و انگلیسی کتاب، نحوه ی شماره گذاری عکس ها نامعین و بدون ترتیب است. از آن جا که دلیل انتخاب این نوع شماره گذاری برای مترجم مشخص نبود، ضمن شماره گذاری مجدد و مرتب برای عکس های کتاب، شماره ی قبلی و اصلی آن نیز در مقابل هر عدد جدید در پرانتز ذکر شده است.

۱. (۱۲۴۰)، موزه ی بریتانیا.
۲. (۱۳۱۱)، شرح ندارد.
۳. (۱۲۲۹)، موزه ی بریتانیا.
۴. (۱۲۵۴)، شرح ندارد.
۵. (۱۱۹۶)، شرح ندارد.
۶. (۱۳۰۴)، شرح ندارد.
۷. (۱۰۳۲)، مراد حریری.
۸. (۱۳۲۷)، الیاس یاسی گابای.
۹. (۱۴۲۰)، یاسی گابابی.
۱۰. (۱۳۳۰)، الیاس یاسی گابای.
۱۱. (۱۲۲۴)، الیاس یاسی گابای.
۱۲. (۱۲۲۲)، الیاس یاسی گابای.
۱۳. (۱۳۲۸)، الیاس یاسی گابای.
۱۴. (۱۳۳۶)، الیاس یاسی گابای.
۱۵. (۱۴۲۰)، یاسی گابای.
۱۶. (۱۰۳۳b)، الیاس یاسی گابای.
۱۷. (۱۳۲۵)، الیاس یاسی گابای.
۱۸. (۱۳۲۶)، الیاس یاسی گابای.
۱۹. (۱۳۲۹)، الیاس یاسی گابای.
۲۰. (۱۳۳۳)، الیاس یاسی گابای.
۲۱. (۱۳۲۳)، الیاس یاسی گابای.
۲۲. (۱۳۳۲)، الیاس یاسی گابای.

۹۲. (۱۲۳۱a)، از چپ :

۱. ابراهیم مردخای، ۲. اسحاق باروخ، ۳. ملا یعقوب

مردخای (یعقوب مردخای)

۹۳. (۱۲۳۳)، یعقوب مردخای.

۹۴. (۱۲۳۱b)، یعقوب مردخای.

۹۵. (۳۱۵)، عبدالرحیم لیویان.

۹۶. (۱۲۴۹)، جمعیت متحد یهودیان مشهد در

آمریکا.

۹۷. (۳۱۳)، نشسته، پنجمین از راست :

حاج ابراهیم کردوانی (عبدالغفار نامدار).

۹۸. (۳۱۹)، اسحاق یاصل / یاسل.

۹۹. (۸۰۳)، جمعیت متحد یهودیان مشهد

در آمریکا.

۱۰۰. (۳۲۰)، اسماعیل نعمت نژاد.

۱۰۱. (۱۴۳۹)، لورنس لوئب.

۱۰۲. (۱۴۹۵)، لورنس لوئب.

۱۰۳. (۱۱۹۸)، میریام روزن آیلون.

۱۰۴. (۹۶۱)، نشسته، وسط از چپ :

۱. فرها قاطان، ۲. داود مرادپور. ایستاده از چپ :

آشر رستگار، ۲. سلیمان مرادپور، ۳. حبیب مرادپور،

۴. نجات الله مرادی. نشسته : ۱. طویا روی پاهای

اختر کهن صدق، ۲. منیر مرادی. بچه ها : ۱. سلیمان

رستگار، ۲. مسعود رستگار، ۳. مراد مرادپور، ۴.

زکریا مرادپور، ۵. شمسی حکمت، ۶. راشل شهابی

(دبیر حکمت)

۱۰۵. (۱۰۹۵)، گالری هنری فریر و آرشیو

گالری ارتور. م. ساکزر.

۱۰۶. (۹۷)، اختر موسی نهایی.

۱۰۷. (۱۳۴۴)، موزه ی اسرائیل.

۱۰۸. (۸۳)، فریار نیک بخت.

۱۰۹. (۶۷۱)، نورالله خانزاده.

۱۱۰. (۶۷۳)، نورالله خانزاده.

۱۱۱. (۶۷۲)، نورالله خانزاده.

۱۱۲. (۱۱)، ایستاده، از چپ :

۱. سلیمان (برادر)، ۲. ناشناس، ۳. مرتضی خان.

نشسته : ۱. طلعت (همسر سلیمان)، ۲.

بالاخان (پدر)، ۳. سلطان گابای (خواهر)، ۴. سلیمان

گابای (برادر شوهر)، ۵. دیورا (مادر)، ۶. محترم

(همسر، دخترشان پروین را در آغوش گرفته). نشسته

روی زمین : ۱. یحیی (برادر)، ۲. خلیل (برادر)، ۳.

حبیب خاورانی (برادرزن) (سلطان نی داود گابای).

۱۱۳. (۹)، سلطان نی داود گابای.

۱۱۴. (۱۲۱۲)، Hlcef.

۶۰. (۱۴۴۳)، لورنس لوئب.

۶۱. (۱۵۰۵)، لورنس لوئب.

۶۲. (۱۵۰۳)، لورنس لوئب.

۶۳. (۱۵۰۴)، لورنس لوئب.

۶۴. (۱۴۲۵)، لورنس لوئب.

۶۵. (۱۴۲۳)، لورنس لوئب.

۶۶. (۸۳۳b)، گابای حبیب.

۶۷. (۱۴۸۳)، لورنس لوئب.

۶۸. (۱۴۲۴)، لورنس لوئب.

۶۹. (۱۴۸۴)، لورنس لوئب.

۷۰. (۱۴۸۶)، لورنس لوئب.

۷۱. (۱۴۵۳)، لورنس لوئب.

۷۲. (۱۴۵۵)، لورنس لوئب.

۷۳. (۱۴۵۶)، شرح ندارد.

۷۴. (۱۴۵۲)، لورنس لوئب.

۷۵. (۱۴۶۴)، لورنس لوئب.

۷۶. (۱۵۰۸)، لورنس لوئب.

۷۷. (۱۴۶۲)، لورنس لوئب.

۷۸. (۱۴۶۰)، لورنس لوئب.

۷۹. (۱۴۲۳)، بهناز دیلمانیان.

۸۰. (۱۳۱۳)، شرح ندارد.

۸۱. (۱۲۴۷)، جمعیت متحد یهودیان مشهد

در آمریکا.

۸۲. (۱۲۴۵)، خانواده ی رحمانی.

۸۳. (۱۲۵۱)، از چپ :

۱. ناشناس، ۲. رحمت مرتضی زاده، ۳. رحمت الله

رجب زاده، ۴. عبدالحمید نبویان، ۵. فرج الله امینوف

که لباس قشقای پوشیده (مینو حکیم).

۸۴. (۱۲۴۴)، جمعیت متحد یهودیان مشهد

در آمریکا.

۸۵. (۱۲۴۶)، از چپ :

۱. خانم آقا اسحاق مردخای، ۲. مهدی لیویان

(بچه ای که روی پای اوست در کودکی مرد)، ۳.

موسی لیویان (خانم آقا باباجان لیویان).

۸۶. (۱۲۵۰)، از چپ :

۱. محمد تقی لیوی، ۲. یعقوب لیوی و دخترش، ۳.

الیاس لیوی.

۸۷. (۱۲۴۸)، عبدالرحیم لیویان.

۸۸. (۱۲۵۲)، جمعیت متحد یهودیان مشهد

در آمریکا.

۸۹. (۱۲۳۴)، یعقوب مردخای.

۹۰. (۱۲۳۵)، یعقوب مردخای.

۹۱. (۱۲۳۱)، یعقوب مردخای.

۱۱۵. (۴۴۸)، رافی جاوید.
۱۱۶. (۹۰)، فریار نیک بخت.
۱۱۷. (۲۷۴)، ایستاده از چپ: ۱. افندی بن لوی، ۲. رحیم سیمان توب، ۳. بنیامین یمین کاشانی، ۴. ساقی یمین کاشانی، ۵. آقاجان نظریان، نشسته: ۱. طاوس یمین کاشانی، ۲. حبیب یمین کاشانی، ۳. ربه کا یمین کاشانی، ۴. حشمت یرمیان، ۵. بابی جان یمین کاشانی، بچه ها: ۱. یعقوب یمین کاشانی، ۲. حبیب الله سیمان توب، ۳. قدرت سیمان توب (توفر)، ۴. ابراهیم سیمان توب، ۵. عزیزسیمان توب (مهین مرادف سیمان توب)
۱۱۸. (۶۰۵)، ایرج صفایی.
۱۱۹. (۶۲۵)، موسی مهدی زاده.
۱۲۰. (۳۰۲)، از چپ: ۱. ناشناس، ۲. حاجی یهودا اوجب، ۳. حاجی الیاس اسماعیلیان، ۴. رافائیل جاوید، ۵. حاجی یعقوب اوجب (رافی جاوید)
۱۲۱. (۲۰)، ایستاده از چپ به راست:
۱. عزرا، ۲. طاوس شانس، ۳. موشه شانس، ۴. خانم شانس، ۵. خورشید شانس، ۶. سینیور شانس، ۷. گوار گالچی، ۸. خاتون شانس، ۹. شوشانا شانس. نشسته: ۱. اسحاق آینه ساز، ۲. الیاهو شانس، ۳. داود شانس، ۴. حیم شانس. روی زمین: ۱. سلطنت شانس، ۲. ابراهیم گالچی، ۳. رحیم گالچی، ۴. لولی شانس، ۵. یوسف یاشارل (نازنین گالچی).
۱۲۲. (۱۱۵۱)، ایستاده از چپ: ۱. یوسف آناویم، ۲. مسعود آناویم، ۳. ناشناس، ۴. منصور آناویم، ۵. طاهر آناویم. نشسته: ۱. اشرف، ۲. سلطان کهن، ۳. رابی کهن، ۴. مریم آناویم، ۵. همسر رابی کهن. بچه های روی زمین: ۱. اشرف کهن، ۲. آقاجان کهن، ۳. داود حقانی، ۴. طلعت حقانی (جسیکا نیک بخت)
۱۲۳. (۵۷)، ردیف جلو از چپ: چپ: ارسطو حکیم، راست: دکتر ایوب. نشسته: ۱. ناشناس، ۲. میرزا نورالله، ۳. رابی کد خدا، ۴. میرزا جالینوس خان حکیم، ۵. فتح الله فرهادی، ۶. حیم افندی قامیلی. ایستاده: ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳. ناشناس، ۴. مشکات، ۵. نعمت الله فرهاد، ۶. آقای فال گیر، ۷. آقاتوبی، ۸. ناشناس (ملیحه ساپیر کشفی).
۱۲۴. (۹۵۱)، از چپ: سیمون جهان بانی (داماد)، ۲. طاوس جهان بانی (عروس)، ۳. برادر داماد، ۴. ساره جهان بانی (خواهرزن، داماد)، ۵. رحیم جهان بانی (برادر داماد)، (انوشیروان جهان بانی)
۱۲۵. (۱۳۷۸)، آلیانس AIU.
۱۲۶. (۱۰۲۶)، پروانه کهن کامروز.
۱۲۷. (۲۲)، رافی جاوید.
۱۲۸. (۱۱۸۰)، طلعت حکیم.
۱۲۹. (۱۱۶۰)، عزت الله ترکان.
۱۳۰. (۱۱۶۷)، جمشید نواین.
۱۳۱. (۸۲۵)، نسل اول، از چپ: ۱. ناشناس، ۲. فیض اله اورشلیمی، ۳. آشر یعقوب یهودا، ۴. یوسف بخشی، ۵. عبدالله خرمان، ۶. خانم قدرت بخشی. (نورالله خرمان)
۱۳۲. (۸۲۵)، نسل دوم: ۱. رحیم خرمان (ایستاده)، ۲. نوراله خرمان (کمانچه)، ۳. شکرالله خرمان (ضرب)، ۴. امیر خرمان (تار). (نورالله خرمان)
۱۳۳. (۷۲)، ردیف اول، ایستاده، از چپ: ۱. نورالله خرمان، ۲. روح الله نهایی، ۳. شکرالله خرمان، ۴. میردخانیان، ۵. ماشاء الله بنایان، ۶. شکرالله مهدی زاده، ۷. حبیب خرمان، ۸. امیر خرمان، ۹. موسی داود قصاب. ردیف دوم، ایستاده: ۱. حبیب خرمان، ۲. رحمت مناشریان، ۳. جهان گیر بخشی، ۴. عزیز بلور، ۵. اسماعیل مروتی، ۶. روح الله ربانی، ۷. خلیل نفقشه، ۸. ناشناس. ردیف سوم، ایستاده: ۱. نصرت فراست، ۲. الیاس، ۳. جهان گیر بنایان، ۴. شکرالله، ۵. روح الله لوی، ۶. عزیزالله ناسی، ۷. خلیل ظهوری، ۸. نورالله آریه، ۹. اسحاق مروتی، نشسته: ۱. نصیر ظهیرپور، ۲. عبدالله خرمان، ۳. سلیمان حیم، ۴. ابراهیم بنایان، ۵. حبیب الله نهایی. (نورالله خرمان)
۱۳۴. (۴۹)، نورالله خرمان.
۱۳۵. (۱۳۱۹)، HLCF.
۱۳۶. (۲۱)، سمت چپ: موسیو هوشانده، تاجر یهودی اروپایی (ژاکوب طبری).
۱۳۷. (۴۰۷)، ایستاده از چپ: ۱. حاجی داود میخائیل، ۲. حاجی موشه میخائیل، ۳. شلمود داود مرادی، ۴. اسحاق مردخای (مرادف)، ۵. رحیم ملأ بخاج. نشسته: آقا ذکریا آشر (قطان)، ۲. ملا یعقوب بن لوی (بابایی)، ۳. آقا داود مردخای (مرادیان)، ۴. ملا ابراهیم ربانی، ۵. یقوتیل اسحاق، ۶. هزقیا یوسف حقانی، ۷. حکیم ابراهیم روفه، ۸. آقا بابا موشه دایان (اشرف میکائیل ذهابیان)
۱۳۸. (۱۳۱۶)، HLCF.
۱۳۹. (۶۹)، از چپ: ۱. میرزا بابا، پسر الیاهو، ۲. میرزا فیض الله حکیم موشه، ۳. میرزا آقاجان ساپیر. ردیف وسط: ۱. میرزا آقا حکیم، ۲. توران، دختر میرزا

فیض الله، ۳. موسی حکیم، ۴. جالینوس حکیم، ۵. لطف الله حکیم، ۶. میرزا ابراهیم، ۷. موسی حازق السلطنه، ۸. روین داود، ۹. میرزا ارسطو، معلم، ۱۰. بزرگ میرزا رحیم، ۱۱. مسیح حکیم، ۱۲. کوچک میرزا رحیم، ۱۳. افلاطون حکیم، ۱۴. مختار حکیم، ۱۵. ایوب حکیم، ۱۶. عزرا، دختر یوسف، ۱۷. دکتر بقراط، پسر یوسف، ۱۸. ارسطو حکیم، ۱۹. میرزا شکرالله حکیم، پسر حکیم الیاهو، ۲۰. حکیم الیاهو، ۱۴۰. (۱۰۶۹) ایستاده از چپ: ۱. حاخام یرمیان، ۲. مهدی آریه، نشسته: ۱. یوسف یرمیان، بچه ها: ۱. لطف الله یرمیان، ۲. امیر یرمیان، ۳. نوری کامروز. (مونتی کامروز)

۱۴۱. (۱۱۶۴)، از چپ: ۱. عزیزالله (نوائین) طوبی، ۲. حبیب الله نوائین (طوبی)، ۳. سلطان نوائین (ماخانی)، (جمشید نوائین)

۱۴۲. (۷۸)، ملیحه ساپیر کشفی.

۱۴۳. (۱۱۳۲)، مرد سمت راست: آشر یعقوب یهودا. موندانی، همسر وی جلوی اوست و چادر مشکی به سر دارد (عزت اله ترکان)

۱۴۴. (۱۳)، ردیف بالا، از چپ: ۱. لطف الله حکیم، ۲. طلحه حکیم، ۳. ملیحه ایوب، ۴. دکتر غلامحسین حکیم، ۵. گرتروید نورالله، ۶. مشکات حکیم. ردیف دوم: ۱. میرزا جالینوس حکیم، ۲. دکتر موسی حکیم عالم، ۳. اسماعیل همت، ۴. ایران همت، ۵. طلعت ایوب، ۶. مهین حکیم، ۷. همسر لطف الله حکیم، ۸. بهیه ایوب، ۹. ارسطو خان حکیم، ۱۰. آستر حکیم، ۱۱. بدیهه حکیم، ۱۲. پرویز حکیم. ردیف سوم: ۱. ایران کشفی، ۲. صمد کشفی، ۳. سارا، ۴. اختر حکیم عالم، ۵. خانم جان، ۶. میرزا شکرالله شرف، ۷. دکتر هوشنگ حکیم، ۸. میرزا نوراله، ۹. گلین، ۱۰. خاتون جان، ۱۱. سلطان، ۱۲. مری. ردیف چهارم: ۱. منوچهر حکیم، ۲. ملیحه ساپیر کشفی، ۳ و ۴. نوراله و سقراط حکیم عالم، ۵. مهدی خان، ۶. سقراط شیرازپور (یکی از مدیران شرکت نفت)، ۷. دکتر جهان گیر جهان شاد، ۸. دکتر سیاوش جهان شاد. (فریار نیک بخت)

۱۴۵. (۴۴) ایستاده، از چپ: ۱. نصرالله منفرد، ۲. حبیب محبوبی، نشسته: ۱. ننه خانم، ۲. آجوی ارزانی، ۳. سارا ثابت، ۴. طوبی منفرد، ۵. ملوک ارزانی (ابراهیمی)، بچه ها: ۱. سلطان منفرد، ۲. لطف الله ارزانی، ۳. امین الله ابراهیمی، ۴. حسنیه محبوبی، ۵. شوکت ثابت، ۶. تامارا ثابت، ۷. داود منفرد، ۸. یعقوب منفرد، ۹. گل بهار ابراهیم (شمسی

رشتی زاده ثابت)

۱۴۶. (۲۴)، ژاله فرهومند کامران.

۱۴۷. (۱۱۳۸)، ردیف اول، از جمله: ۱. عبدالله سیمان توب، ۲. نورالله خرمیان، ۳. نوری القانیان، باقی ناشناس هستند. (نورالله خرمیان)

۱۴۸. (۱۱۷۵)، ایستاده، ردیف دوم، از چپ: ملیحه ساپیر کشفی. (ملیحه ساپیر کشفی)

۱۴۹. (۵)، نشسته، از چپ: ۱. طاموس نیک بخت (ریان)، ۲. توران نیک بخت (رافائیل)، ۳. بدری نیک بخت، ۴. مهین نیک بخت. ایستاده: ۱. موسی نیک بخت، ۲. محمود ریان، ۳. اسحاق نیک بخت (فریار نیک بخت).

۱۵۰. (۱۲۸۶)، پروین نیک خواه کادیشا.

۱۵۱. (۱۰۶۳)، رالف سلیم پور.

۱۵۲. (۴۵)، از چپ: ۱. خانم آقا حیمی، ۲. یعقوب رشتی زاده، ۳. خورشید رشتی زاده، ۴. الیاس رشتی زاده، ۵. آشر رشتی زاده (شمسی رشتی زاده ثابت)

۱۵۳. (۱۲۵۵)، هومن سرشار.

۱۵۴. (۹۷۷)، راحیل گابای مهابر.

۱۵۵. (۴۱۰)، امیر هیرمند.

۱۵۶. (۶۰۸)، ایرج صفایی.

۱۵۷. (۱۰۹۰)، گالری هنری فریروآرشیوگالری آرتور. م. ساکلی.

۱۵۸. (۱۰۹۴)، گالری هنری فریروآرشیوگالری آرتور. م. ساکلی.

۱۵۹. (۱۱۵۶)، فریار نیک بخت.

۱۶۰. (۱۲۶۸)، ایستاده از چپ: ۱. مشتی، ۲. سلطان خانوم (همسر دکتر ابراهیم)، ۳. قهر یا زرین (دختر سلطان خانم)، ۴. گوهر (دختر داجی)، ۵. طوطی خانم (طوطی خوشگله، دختر دادا مروارید)، ۶. ناشناس، ۷. ناشناس، ۸. ننه (خواهر دادا مروارید)، ۹. دادا مروارید (دختر حکیم اسحاق)، ۱۰. داجی انوری (خواهر دادا مروارید). نشسته: ۱. دکتر ابراهیم فیروزبخش (برادر دادا مروارید)، ۲. هارون عراق چی میرزا هادی (شوهر گوهر)، ۳. حکیم اسحاق (جراح، پدر دادا مروارید)، ۴. اطلسی (همسر منور، برادر شوهر گوهر)، ۵. حکیم موسی حکمت (شوهر دادا مروارید). نشسته روی زمین: ۱. ناشناس، ۲. یحیی انوری (پسر داجی)، ۳. ناشناس، ۴. منور اطلسی (دختر داجی)، ۵. سارا (دختر داجی)، ۶. ناشناس،

۳. ملا داود ساسون، ۴. داود نیک‌زاد، ۵. بابا‌الازار (یعقوبیان)، ۶. حبیب خوش‌بین، ۷. عبدالله ربابان، ۸. امیر فرخنده، ۹. میرزا لاوی، ۱۰. یوسف شم‌توب، ۱۱. نورالله سلیمان، ۱۲. ناشناس، ۱۳. اسحاق دایان، ۱۴. ناشناس، ۱۵. موسی راسخ. دو مرد نشسته: ۱. موسی صالح فروزان، ۲. موسیو آپرسی (آلیانس).

۲۰۲. (۱۳۴۸)، آلیانس.

۲۰۳. (۱۳۴۹)، آلیانس.

۲۰۴. (۱۳۹۷)، آلیانس.

۲۰۵. (۱۴۰۴)، آلیانس.

۲۰۶. (۱۳۱۴)، الیاس اسحاقیان.

۲۰۷. (۶۲۸)، نشسته از چپ: ۱. الیاهو گابای، ۲.

اسحاق یادگار، ۳. ناشناس، ۴. موسیو آراه‌ها، ۵.

شمونیل شمیل‌زاده، ۶. راب‌لوی، ۷. نماینده‌ی وزارت

فرهنگ، ۸. یوسف یادگار، ۹. های اهدوت، ۱۰.

آقای‌اشار، ۱۱. حاجی رهامین متحده، ۱۲. موسی

یونا، ۱۳. موسی‌خانیه، ۱۴. نیسان مه‌گرفته، ۱۵.

ناشناس. ایستاده: ۱. شلموگابای، ۲. موسی نعیم،

۳. بنیاهو معیری، ۴. بنیاهو گابای، ۵. رابی سلیمان

دایان، ۶. اسحاق ریائی، ۷. نیسان گیدانیان، ۸. ایوب

گیدانیان، ۹. ملا خوانساری. (ابراهیم یاهید)

۲۰۸. (۱۳۵۴)، آلیانس.

۲۰۹. (۱۳۷۵)، آلیانس.

۲۱۰. (۸۳۶)، گابای حبیب.

۲۱۱. (۱۳۶۱)، آلیانس.

۲۱۲. (۱۳۷۴)، آلیانس.

۲۱۳. (۱۵۶۴)، اریه گابای.

۲۱۴. (۱۵۶۵)، اریه گابای.

۲۱۵. (۵۹)، از چپ: ۱. دانیال دانیال‌پور، ۲.

بشارت خاوری (امانت)، ۳. یعقوب شوقریان، ۴.

شمسی قدسیان (کوهانیم) معلم، ۵. میرزا آقا سومخ،

۶. مریم شفا (معلم)، ۷. ویکتوریا شماش، ۸. پروین

رسمی. (فریار نیک‌بخت)

۲۱۶. (۶۱)، ردیف اول، از چپ: ۱. میرلاوی، ۲.

یعقوب یاری، ۳. آقا سیمان توب، ۴. حاجی بابا‌خرازی

فروش، ۵. حاجی هارون لاله‌زاری، ۶. میر ارمنی،

۷. میرزا شالوم، ۸. آقا شالوم آقا سلیمان (شمسیان)،

۹. موشه رافائیل، ۱۰. شالوم فرید، ۱۱. حکیم موسی

شفایی، ردیف جلو: ۱. ناشناس، ۲. دکتر بدیع، ۳.

یحازقل حاجی دانیال، ۴. ناشناس، ۵. حکیم یوسف

حکیم آقاجان، ۶. حاجی ابراهیم تویسرکانی هارش،

۷. حاجی بنیامین، ۸. دکتر مهدی حکیم، ۹. آقا عزرا

دلال بنجوک، ۱۰. آقا موشه آقا یعقوب، ۱۱. آقا میر

اسلوکی، ۱۲. هارون طیب‌زاده، ۱۳. داود احتشام.

ردیف میانی، سه مرد ایستاده: ۱. آقا ماشیاه دابی

ابراهیم، ۲. ناشناس، ۳. ناشناس. ردیف چهارم: ۱.

حاجی یهودا جاوید، ۲. هارون سلیمان، ۳. آقا میر

منشی، ۴. حاجی سلیمان ابراهیم، ۵. ناشناس، ۶.

میرزا لاله‌زار جاوید، ۷. دکتر مراد، ۸. آقا حییم

قاجاقی، ۹. آقا خداداد بنجوک، ۱۰. ناشناس، ۱۱.

آیهودا آقا کوچک، ۱۲. میرزا هادی عرق‌چی، ۱۳.

ناشناس. ردیف عقب: ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳.

ناشناس، ۴. ناشناس، ۵. ناشناس، ۶. آدانیان، ۷.

سلیمان آقا اسحاق، ۸. حاجی ملا مناهم ملا ابرام،

۹. حاجی شیمون ملا ابرام، ۱۰. رابی قصاب، ۱۱.

دکتر موسی، ۱۲. باقی افراد ناشناس هستند. (فریار

نیک‌بخت)

۲۱۷. (۶۲)، برخی دانش‌آموزان عبارت‌اند از: ۱.

مشفق همدانی، ۲. موسی نیک‌بخت، ۳. امیر سازگار،

۴. گوهر آقایی. (فریار نیک‌بخت)

۲۱۸. (۸۸۹)، ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳.

ناشناس، ۴. ملا هارون، ۵. آقا عالی (معلم)، ۶.

ناشناس، ۷. ناشناس، ۸. یعقوب ابی‌زاده، ۹.

ناشناس، ردیف دوم، ایستاده: ۱. میرزا موشه راسخ،

۲. یوسف ریثوفی، ۳. ناشناس، ۴. ناشناس، ۵. حبیب

بهروز، ۶. سلیمان بروخیم، ۷. میرزا دانیال (معلم

عبری). ردیف سوم، ایستاده: ۱. ابراهیم مشفق و

حبیب‌الله ابراهیم، ۲. خلیل بنفشه، ۳. ناشناس، ۴.

ناشناس، ۵. ناشناس، ۶. ناشناس، ۷. ناشناس،

پیرمرد کنار پرچم: ملا روبن. (آلیانس)

۲۱۹. (۱۳۷۳)، آلیانس.

۲۲۰. (۱۴۱۸)، آلیانس.

۲۲۱. (۱۳۸۲)، آلیانس.

۲۲۲. (۱۳۵۸)، آلیانس.

۲۲۳. (۱۳۷۶)، آلیانس.

۲۲۴. (۱۳۸۰)، آلیانس.

۲۲۵. (۱۳۷۷)، آلیانس.

۲۲۶. (۱۴۴۹)، لورنس لوئب.

۲۲۷. (۱۳۷۲)، آلیانس.

۲۲۸. (۱۳۶۰)، آلیانس.

۲۲۹. (۸۳۲)، برخی افرادی که در عکس هستند.

یوسف برجیس، یحازقل روشن، نورالله یدیدشیون.

(نورالله گابای)

۲۳۰. (۸۳۰)، آلیانس.

۲۳۱. (۸۲۷)، نورالله گابای.

۲۳۲. (۱۲۵۲)، آلیانس.
 ۲۳۳. (۱۲۷۰)، آلیانس.
 ۲۳۴. (۱۴۰۶)، آلیانس.
 ۲۳۵. (۱۲۷۱)، آلیانس.
 ۲۳۶. (۱۴۰۳)، آلیانس.
 ۲۳۷. (۱۲۶۳)، آلیانس.
 ۲۳۸. (۱۲۸۹)، آلیانس.
 ۲۳۹. (۱۲۸۸)، آلیانس.
 ۲۴۰. (۱۳۶۹)، آلیانس.
 ۲۴۱. (۵۶)، ناهید رافائیلی یمینی.
 ۲۴۲. (۱۴۱۹)، آلیانس.
 ۲۴۳. (۱۲۸۴)، آلیانس.
 ۲۴۴. (۱۳۹۱)، آلیانس.
 ۲۴۵. (۱۳۹۴)، آلیانس.
 ۲۴۶. (۱۳۸۵)، آلیانس.
 ۲۴۷. (۱۳۸۷)، آلیانس.
 ۲۴۸. (۲۷۶)، یوسف رخسار.
 ۲۴۹. (۱۰۷۰)، از چپ: ۱. دانیال هبرونی، ۲. منور هبرونی، ۳. مریم هبرونی، ۴. ملوک هبرونی، ۵. سیمون هبرونی، ۶. حاجی موشه هبرونی، ۷. حیتم عاشق، ۸. مادر حاجی موشه (پروانه کهن کامروز) ۲۵۰. (۴۴۷)، از چپ: ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳. سلطان سلیمان کهن صدق، ۴. صراف، ۵. ناشناس، ۶. حاجی یحازقل گابای، ۷. حاج یعقوب قرمزبان، ۸. حاج یهودا هارونیان، ۹. حاج ابراهیم گابای، ۱۰. حاج اسحاق مسجدی. (جان نهابیان) ۲۵۱. (۲۷۹)، از چپ: ۱. روبن امینوف، ۲. گابریل امینوف، ۳. یافا امینوف (همسر نعمت الله شکیب)، ۴. تمارا امینوف گابای (همسر موسیو بنیوف گابای)، ۵. مانی امینوف، ۶. یوسف امینوف، ۷. ناشناس. نشسته: ۱. ناشناس، ۲. لیزا سلیمان، ۳. زلیخا امینوف، ۴. حزقیا، پدر خانواده و همسر زلیخا، ۵. منزل امینوف، ۶. ناشناس. (راجل گابای محابر) ۲۵۲. (۱۰۶۲)، نشسته از چپ: ۱. حاجی الیاهو رحمتی، ۲. حاجی حیتم آبا، ۳. حاجی شالوم ماری، ۴. حاجی موشه عرب کاشانی، ۵. حاجی اسحاق گابریل کاشانی. نشسته روی زانو: ۱. حاجی یحازقل خوش بخش، ۲. حاجی مردخای، ۳. حاجی نیسان (توکل). (ابراهیم خوش بخش) ۲۵۳. (۱۰۶۱)، رالف سلیم پور.
 ۲۵۴. (۷۳). ۱. ناشناس، ۲. گوهر، ۳. ناشناس، ۴. منیر کوخابی، ۵. طاولس، ۶. حاجی خانم، ۷. خانم شوشانی، ۸. مریم نیک بخت (فریدمند)، ۹. عروس

(بصیر)، ۱۵. حاجی اسحاق لاله زارف، ۱۶. مراد سینا (سیناوی)، ۱۷. یحازقل زائف (یحیی عمید)، ۱۸. ابراهیم ظهیر، ۱۹. حاجی آقاچی (آقای)، ۲۰. داود حیم (بخهاج)، ۲۱. حاجی حیم، پسر حاجی لاله زار، ۲۲. موسیو مناهم، رهبر یهودیان همدان، ۲۳. یعقوب آقامیر (لاله زاری)، ۲۴. بابا (ساعد)، ۲۵. لاله زار کیوان، ۲۶. معاون رییس پلیس همدان، ۲۷. عزیز سلیمان (ارشادی)، ۲۸. افرایم شوferیان، ۲۹. سلیمان آقا اسحاق (کتیرایی)، ۳۰. ابرام عزیز کوهانیم، ۳۰. ملا ابرام بادکوبه‌ای، ۳۱. حاجی حی یروشالمی (پس از موسیو مناهم مدیر هیبرای همدان شد)، ۳۲. حاجی داود سومخ، ۳۳. ناشناس، ۳۴. خلیل داود (معلم مدرسه ی آلیانس)، ۳۵. اسحاق انجمن، ۳۶. دانیال آقا ابرام، ۳۷. ابراهیم حاجی آقاچی (بستانی)، ۳۸. صالح لوی، ۳۹. دانیال آقارفال، ۴۰. الیو حضآن، ۴۱. میر مناشه، ۴۲. یعقوب کهن صدق، ۴۳. عبدالله رسمی، ۴۴. افسر پلیس، ۴۵. اسحاق هیلل، ۴۶. میرخرم آبادی، ۴۷. ناشناس، ۴۸. حق نظر داود شلمو، ۴۹. حیم انور، ۵۰. ناشناس، ۵۱. اخوت، ۵۲. یعقوب آبی، ۵۳. یعقوب سهیم، ۵۴. سیمان توب، ۵۵. حبیب موسی، ۵۶. مناشه پرتو، ۵۷. مراد موسی، ۵۸. رافل فراش، ۵۹. ناشناس، ۶۰. آقاچان بودا فریدمند (فریدمان)، ۶۱. حاجی عزیز بیجاری، ۶۲. خلیل عزیز بیجاری، ۶۳. ناشناس، ۶۴. داود جانی مشهورترین عکاس همدان، ۶۵. العازار شوشانی، ۶۶. شیون شین هاس (سهیم)، ۶۷. سلیمان یعقوب، ۶۸. ناشناس، ۶۹. لاله زار فیروز طالع، ۷۰. ناشناس، ۷۱. حبیب ابراهیم (کوهری)، ۷۲. حیم مکابی، ۷۳. ناشناس، ۷۴. ناشناس، ۷۵. میر ابراهیم ترمه‌ای، ۷۶. پسر یوسف یزدانی، ۷۷. تصویر احمد شاه قاجار روی قالی ایرانی، ۷۸. فراشان مدرسه مدال مدرسه ی آلیانس را به کردن آویخته‌اند، ۷۹. الیاهو حاجی یحازقل (فیروز طالع)، ۸۰. فرآش (فریار نیک بخت). ۲۵۸. (۷۴). ۱. لاله زار کیوانی، ۲. اسحاق لاله زارف، ۳. موسی لاوی، ۴. مراد سینایی، ۵. ابراهیم ظهیر، ۶. موسیو مورل، مدیر مدرسه ی آلیانس، ۷. موسیو مناهیم لوی، ۸. اسرائیل بصیر، ۹. آقاچی آقای، ۱۰. یعقوب میر لاله زاری، ۱۱. حاجی حیم حاجی العازار، ۱۲. باباخان ساعد، ۱۳. هارون یشورون، ۱۴. الیاهو ناتان، ۱۵. یحیی عمید یحازقل، زولوف، ۱۶. ناشناس، ۱۷. یوسف یزدی، ۱۸. حاجی حی یروشالمی، ۱۹. الیاهو لاله زارف، ۲۰.

الیاهو دانیال پور، ۲۱. آقاچان، ملا مناهیم پسر ملا شالوم، ۲۲. میر منشی، ۲۳. ابراهیم بستانی، ۲۴. یحیی لعیا ناتالی، ۲۵. سلیمان کتیرایی. (فریار نیک بخت)

۲۵۹. (۱۰۰)، ردیف اول، از چپ : ۱. میشائیل کنعانی، ۲. الیاهو میرارجمند، ۳. موسیو حی یزدی کهن، ۴. حیم شمایا، ۵. اسحاق بن قیص، ۶. ملا عزرا مکابی، ۷. اسحاق کاشی زاده. ردیف دوم : ۱. شموئیل لیلی، ۲. ابراهیم خلیلی، ۳. لاله زار حاتمی (العازار حطآن)، ۴. حزقل جانان، ۵. حاج میخائیل (نیکان) تیزابی، ۶. لاله زار یاشار، نشسته : ۱. حاج العازار شمس، ۲. عبدالله حکیم زاده، ۳. سلیمان حی کاشانی، ۴. راونعیم (تهرانی)، ۵. موسیو ابی نهورای، ۶. حاج میر یوسف زاده، ۷. ملا آورام. (ناهید رافائیلی یمینی)

۲۶۰. (۵۸۱)، شکرالله مهدی زاده.

۲۶۱. (۱۳۱۸)، HLCF.

۲۶۲. (۱۲۵۸)، میر عزری.

۲۶۳. (۷۱۱)، توران آقار.

۲۶۴. (۸۸۱)، ایستاده از چپ : ۱. ساسون بلوم، ۲. عیسی خارکرملی، ۳. اهود بن آهارون، ۴. هارون کهن، ۵. داود فرشی، ۶. افرایم کهن، ۷. میر عزری، ۸. دوب ادیب، ۹. شیون منظورالله، نشسته (آن‌ها که شناخته شده هستند) : ۱. سارا فریدمان، ۲. باتیا، ۳. بنیاهو مایری اصفهان، ۴. نورالله زبولانی، ۵. ایرج لاله زاری. (میر عزری)

۲۶۵. (۸۸۳)، ایستاده از چپ : ۱. موشه آبا ایلیا، ۲. لاله زاری، ۳. ابراهام کهن، ۴. کوخای، ۵. شیون حناساب، ۶. شرقا سعیدی، ۷. ذبیحی، ۸. شلمو آناویم، ۹. رهامیم اقبالی، ۱۰. اسحاق گلچین، ۱۱. موسی زاده، ۱۲. الیرت عزری، ۱۳. آبا ایلیا، ۱۴. افرایم کهن، ۱۵. ابراهیم گلچین، ۱۶. حزقیا جواهری، ۱۷. جالینوس خوش لسان، ۱۸. میر عزری، ۱۹. ناشناس. نشسته : ۱. ناشناس، ۲. گلستان، ۳. سلیمان ابراهیمی، ۴. بانو شکر، ۵. ناتان شادی، ۶. الیاهو بن اسحاق، ۷. حنا لؤلویی، ۸. شیون رکنی، ۹. ناشناس. (میر عزری)

۲۶۶. (۸۸۲)، ایستاده از چپ : ۱. اسحاق کهن، ۲. ابراهیم زرگرانی، ۳. ابراهیم کهن، ۴. ساسون بلوم، ۵. ذبیحی، ۶. ناشناس، ۷. شرقا سعیدی، ۸. راسخ، ۹. آبا ایلیا، ۱۰. حی، ۱۱. ایمانوئل متحده. ردیف دوم : ۱. سعیدی، ۲. ناشناس، ۳. جالینوس خوش لسان، ۴. ابراهیم سعیدی، ۵. بنیاهو حبیبی، ۶. یعقوب

لؤلؤنی، ۷. صمد، ۸. یعقوب کهن، ۹. شیون ذبیحی،
 ۱۰. ناشناس، ۱۱. کوخای. ردیف سوم : ۱. ماری
 لؤلؤنی، ۲. حنا لؤلؤنی، ۳. افرایم کهن، ۴. الیاهو بن
 اسحاق، ۵. میر عزری، ۶. شکر، ۷. سارا فریدمان،
 ۸. کارشونی، ۹. منصور موسی زاده. (میر عزری)
 ۲۶۷. (۶۷)، ردیف اول نفر وسط : شادی.
 ردیف دوم : موسی نافع نماینده ی خالوتص در همدان.
 ردیف آخر از چپ : ۱. حناساپ، ۲. ناشناس، ۳.
 ناظر، ۴. انور، ۵. رخی، گوینده ی رادیو اسرائیل.
 ۲۶۸. (۱۲۵۹)، میر عزری.
 ۲۶۹. (۱۲۶۰)، میر عزری.
 ۲۷۰. (۴۵۸)، ایستاده از چپ : ۱. داود شفر (شهر
 آرا)، ۲. روبن دخیانین، ۳. مختارزاده، ۴. شلمو
 شادی، ۵. دماوندی. ردیف وسط : ۱. ناشناس، ۲.
 حبیب لوی، ۳. ناتان شادی، ۴. ناشناس. ردیف جلو
 : ۱. شیمایی، ۲. گابای، ۳. منصور دیانی. (روبن
 دخیانین)
 ۲۷۱. (۸۶۳)، شالوم سلامت.
 ۲۷۲. (۶۲۷)، چپ : موسیو بنویت گابای. راست :
 نیسان گیدانیان (معلم). (مراد حریری)
 ۲۷۳. (۱۰۶۶)، نیم تاج نویندگانی رافائیل زاده.
 ۲۷۴. (۹۲۷)، از چپ : ۱. رابی یدیدی شوفت، ۲.
 مرتضی سنهی، ۳. جمشید کشفی، ۴. عبدالله
 ذهابیان، ۵. ابراهیم موره. (عزیزه هاخامیمی
 کرمانیان)
 ۲۷۵. (۱۵۵۴)، دورا نظریان کادیشا.
 ۲۷۶. (۲۵۴)، شرح ندارد.
 ۲۷۷. (۱۲۹۳)، مرتضی امونا.
 ۲۷۸. (۱۲۹۴)، آرشیو شخصی.
 ۲۷۹. (۱۲۹۲)، مرتضی امونا.
 ۲۸۰. (۱۲۹۱)، کلکسیون شخصی.
 ۲۸۱. (۲۷۹)، ایستاده از چپ : ۱. داود یوسف نازی
 (یوسفیان)، ۲. پسر بچه ی کلاه به سر : جلال، پسر
 میخائیل آقا جان، ۳. عزیز حتان (ناظریان)، ۴.
 ابراهیم موشه (یاشار)، ۵. ناشناس، ۶. ابراهیم
 آقاجان (تیزابی). نشسته : ۱. صالح روبن لاله زار،
 ۲. موسیو شموئیل حیم، ۳. میرزا حاجی یوسف میر،
 ۴. لاله زار موشه (یاشار). پسر بچه ی سمت راست
 : ساسون، پسر میخائیل آقاجان. (فتح الله نیاکان)
 ۲۸۲. (۱۲۹۶)، مرتضی امونا.
 ۲۸۳. (۹۷۴)، ردیف بالا، از چپ : ۱. یوسف حی زاده
 (متحده)، ۲. مراد ابراهیمیان، ۳. عزیزالله ماقن، ۴.
 ایوب حکیم پور، ۵. رابی همدانی، ۶. شکرالله یونس.

فرزندان شان : ۱. یوسف، ۲. آلموس (روی پای شیمون)، ۳. شالوم (روی پای طاموس).

۳۱۲. (۶۱۲)، ردیف بالا : ۱. خسرو سنقریان (نوزاد)، ۲. سلطنت سنقریان، ۳. اسحاق سنقریان، ۴. موسی سنقریان، ۵. موشه سنقریان، ۶. حبیب (سنقریان) منصوری، ۷. عبدالله سنقریان، ۸. قزی سنقریان. ردیف وسط : ۱. طوطی حریری، ۲. منصور بابا زاده، ۳. طوطی بابا زاده، ۴. همینه سنقریان، ۵. بنیامین بابا زاده، ۶. سارا آقایی، ۷. منیر رحیمی، ۸. مسعود رحیمی (نوزاد)، ۹. یهودا موسی زاده، ردیف پایین : ۱. رهبر سنقریان، ۲. حبیب آقایی، ۳. عزیز موسی زاده، ۴. توریا آقایی (پورات)، ۵. ایران آقایی (طی).
۳۱۳. (۷۶۷)، نجات سرشار.

۳۱۴. (۸۲۳)، ایستاده از چپ : ۱. ذکریا (پسر)، ۲. مهریانو (نوه)، ۳. موسی سعیدی (داماد). نشسته : ۱. آنجل (همسر)، ۲. مریم (دختر). بچه ها : ۱. منوچهر، ۲. پرویز، ۳. استر، ۴. ایران. (منوچهر آرون)

۳۱۵. (۳۴۹)، ترجمه ی نامه ی یهودی که به فارسی - یهودی نوشته شده است :

۱. خدا یاور ماست، ۲. بیش از بیست بار برای تو نامه نوشتم ولی تو (؟) ۳. فکر می کنم که چرا جام کوچک من (؟) ... گرفت و ... ۴. دستور ... تا سه سهم خود را بگیرد. در ضمن بربیم (۵) ... بخری، تا خودم آماده کنم و بفرستم (۶) خوب ...، خدای بزرگ، خوبی برایش؟ اجر (۷) تا نهم ماه (؟) به تأخیر می افتد. تا دهم (۸) گوسفند بود و کم تر می خرد (= بازار است). و خداوند آسمان ها (۹) می سازد که هیچ یک از آن ها پوشیده نمی شوند (؟) همان طور که آن ها (۱۰) چه (؟) لباس هایی که فروخته شده بودند. این (؟) نزدیک ماست، در مقابل مان (۱۱) فروخت. هیچ کس (؟) نبود. صد (؟) نفر از شهر (۱۲) سی خمره باید بخریم و هیچ فردی (؟) یافت نمی شود (۱۳) و مگر این که من به تو، و من کسی را دارم، کار می کند (۱۴) سود و زیان مرا بشناسد و نه Shabili (؟) (۱۵) مثل گوسفند از طرف من بخر تا / که (۱۶) تا گفتی که رابی (؟) سی (۱۷) بیايد و من / او به شدت ضرر کردیم (۱۸) او از طرف هفده بخچه لباس (؟) (۱۹) که تو خودت خریدیدی و خودت فروختی و خودت (۲۰) اگر سود من آن سهم است، من (۲۱) اما تو نگران نباش که به خوبی تسویه کنی (۲۲) تو فرستادی و آن / او این جا نیست، و سود گوسفندان به راستی (۲۳) از (؟)

۵. کورش بنایان، ۶. ارسلان پرتو اشرف، ۷. ناشناس، ۸. فریدون گل بار. نشسته : ۱. راشل گابای، ۲. ژاکولین بنایان سومخ، ۳. مینو سومخ، ۴. لیدا مشکین پور، ۵. زهره آقایی، ۶. فریال شمسیان، ۷. ویکتوری، ۸. پری گل بار بنیان گذاران اصلی سازمان دانش جوان : ۱. مهدی سرودی، ۲. سعید همتی، ۳. مهرداد مصری، ۴. شیرزاد ابراهیمیان، ۵. یعقوب آینه چی، ۶. هوشنگ مشکین پور، ۷. فرامرزن نعیم، ۸. پرویز لاهیجی. اعضای فعال در ایران : ۱. هاشم تابان، ۲. سعید ساسونی، ۳. جمشید نواثین، ۴. فریدون گل بار، ۵. ایرج شفایی، ۶. ایزاک یاقایی، ۷. شیرازی، ۸. هوشنگ ملامد، ۹. ارسلان پرتو اشرف، ۱۰. رحمت یروشلامی، ۱۱. هوشنگ ایزدی، ۱۲. مینو سومخ، ۱۳. ژاکولین بنایان سومخ، ۱۴. مینو ساسونی، ۱۵. ژاله یعقوبیان، ۱۶. فریال شمسانیان. (فرد گل بار)

۳۰۲. (۱۵۴۷)، ایستاده از چپ : ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳. لیدا مشکین پور، ۴. کامران جلیل، ۵. فریدون گل بار، ۶. مینو احدوت، ۷. باقی ناشناس هستند. (فرد گل بار)

۳۰۳. (۱۵۴۸)، ایستاده از چپ : ۱. ایرج صفایی، ۲. ناشناس، ۳. ناشناس، ۴. ناشناس، ۵. مینو احدوت، ۶. داودی، ۷. فریدون گل بار. (فرد گل بار)

۳۰۴. (۱۱۳۰)، ردیف بالا، از چپ : ۱. یعقوب رابی، ۲. نایما دلال رابی، ۳. معلم شیون مراد، ۴. نایما مراد آردی، ۵. اکنس مراد (عروس)، ۶. موشه دلال (داماد)، ۷. مادلین مراد آردی، ۸. ویکتوریا دلال، ۹. فرح دلال، ۱۰. یوسف دلال، ۱۱. ویولت دلال شاشوا. ردیف جلو : ۱. ویکتوریا اوپادیا (پسرکی که روی پله نشسته)، ۲. نورا توفیق، ۳. داود مراد آردی، ۴. ایلاتا مراد آردی، ۵. اسد ناتان، ۶. اودت اوپادیا، ۷. نعیم دلال، ۸. ادوارد اوپادیا. (آرلن دلال فر)

۳۰۵. (۱۰۳۷)، از چپ : ۱. العازار کاهن، پسر افرایم، ۲. رابی شلمو، ۳. افرایم کاهن، ۴. رابی شموئل کاهن، ۵. رابی آقیا کاهن، ۶. رابی اريل کاهن، ۷. حاجی ماری. (شیرزاد ابرامس)

۳۰۶. (۸۰۹)، جیمی مایر.

۳۰۷. (۱۲۵۳)، از چپ : ۱. ژوزفین، ۲. ویکتور، ۳. فلور، ۴. ادوارد. (ادوارد همایون جاه «اسرائیل»)

۳۰۸. (۱۵۵۸)، فریار نیک بخت.

۳۰۹. (۱۳۴۱)، موزه ی اسراییل.

۳۱۰. (۱۰۵۳)، شیرزاد ابرامس.

۳۱۱. (۱۲۲۸)، طاموس و رابی شیمون و ۴۲۲

رسیدن تو، همان طور که خدا می خواهد و تو شخصاً نزدیک Sb'bd (۲۴) به ... Sb'bd (۲) پس (۲) یک حدس به من (۲۵) تو حدس زدی. من به آن دختر آموختم و سریعاً (۲۶) یافتم، نمی یافتم اما از Nurbk (۲۷) به (او) دادم تا به (۲) Bgydy بیاموزد آن اخته ی سیاه (۲۸) که نامه ات را دریافت کردم اما تو به تر از آن را گفתי (۲۹) به سختی مشغول کاری هستم که خواستی و تقریباً به نتیجه رسیده ام. (۳۰) نظر من، نگران نباش که خاطرم رنجیده شود، (۳۱) مثل گوش (۲) ... پس می پرسم (۲) ... (۳۲) که تایید (۲) و آن حزب از تو می خواهد. رییس دستور داد (۳۳) در نامه ات پیغام دادی که با / به ۱۵۰ (۳۴) گفתי (۲) بهای گوسفند که (۲) از [تو] (۳۵) شهری که هنوز در آن هستی (۳۶) مناسب (۲) مثلاً برای جهاز و رکاب و تسمه (۳۷) از همه جا... از برترین ها. از (۳۸) خار

بو اتاس این نامه را ترجمه کرد (اتاس، ۱۹۶۸، م ۱-۱۳۰)، (کتاب خانه ی بریتانیا)

۳۱۶. (۴۲۲)، نیلوفر، دالیا و یاس سعادت مند.

۳۱۷. (۹۷۰)، از چپ: ۱. یوسف، ۲. ساره ی، ۳. داود، ۴. الیاهو، ۵. شیبی، ۶. شموئیل قدسیان. (اشراقیه ستاره قدسیان).

۳۱۸. (۴۶)، ناهید رافائیلی یمینی.

۳۱۹. (۱۰۸۸)، آنتون فلتون.

۳۲۰. (۱۰۸۰)، موزه ی بت هاتقوت سوت.

۳۲۱. (۱۰۹۳)، گالری هنری فریر و آرشو گالری ارتور. م. ساکتر.

۳۲۲. (۱۰۸۸)، آنتون فلتون.

۳۲۳. (۱۰۸۴)، موزه ی بت زدک روبن و هلن دنیس.

۳۲۴. (۱۰۸۱)، کتاب خانه ی هنری بریج من.

۳۲۵. (۱۰۸۳)، کتاب خانه ی هنری بریج من.

۳۲۶. (۱۰۸۷)، آنتون فلتون.

۳۲۷. (۱۰۸۲)، کتاب خانه ی هنری بریج من.

۳۲۸. (۱۰۸۶)، آنتون فلتون.

۳۲۹. (۱۰۸۵)، کتاب خانه ی هنری بریج من.

۳۳۰. (۱۰۳۰)، پروانه کهن کامروز.

۳۳۱. (۱۱۰۳)، مژگان رافائیل زاده ساسون.

۳۳۲. (۱۱۰۰)، سپهر سرشار.

۳۳۳. (۱۱۷۸)، طلعت حکیم.

۳۳۴. (۹۰۲)، از چپ: ۱. موسیو صالح فروزان، ۲. عبدالله ربان، ۳. موسیو بریمون، ۴. آقای خوش بین، ۵. یعقوب دایان، ۶. ملا داود ساسون، ۷. اسحاق دایان، ۸. حاجی حیم. (آلیانس)

۳۳۵. (۱۰۵۰)، شیرزاد ابرامس.

۳۳۶. (۱۵۰۱)، لورنس لوئب.

۳۳۷. (۲۴۷)، ۱. خان باباذهابیان، ۲. عزیز ذهابیان، ۳. جک ذهابیان، ۴. روزا حاسید، ۵. روح الله حاسید، ۶. محترم ذهابیان، ۷. عبدالله ذهابیان، ۸. آقا جان ذهابیان، ۹. پروین ذهابیان، ۱۰. خانوم ذهابیان، ۱۱. هوشنگ، ۱۲. ویکتوریا ذهابیان، ۱۳. موسی ذهابیان، ۱۴. مراد ذهابیان، ۱۵. بی بی جان ذهابیان. (مینو ذهابیان کوتال)

۳۳۸. (۱۲۸۴)، پروین نیک خواه قادیشا.

۳۳۹. (۱۰)، نیمتاج نویندگانی رافائیل زاده.

۳۴۰. (۱۱۵۰)، ردیف عقب از چپ: ۱. طاهر آناویم، ۲. یوسف آناویم، ۳. منصور آناویم بنهور، ۴. بچه، ناشناس، ۵. داود موسی، ۶. موسی، موسی برادر توران. ردیف جلو: ۱. توران موسی، ۲. روحی موسی، ۳. مریم آناویم، ۴. سلطان کهن خواهر مریم. (جسیکا شکران)

۳۴۱. (۹۲)، شرح ندارد.

۳۴۲. (۱۴۹۶)، لورنس لوئب.

۳۴۳. (۱۱۰۴)، مجموعه ی شخصی.

۳۴۴. (۱۱۰۸)، مجموعه ی شخصی.

۳۴۵. (۱۱۰۱)، مجموعه ی شخصی.

۳۴۶. (۱۲۵۷)، از چپ: ۱. ملوک آناویم، ۲. شاجان شکران، ۳. هلن آناویم (عروس)، ۴. هاشم کرمانی، ۵. لطف الله شکران (داماد)، ۶. اقدس شکران، ۷. حاخام دیدی شوفت، ۸. امیر شکران. (جسیکا شکران)

۳۴۷. (۱۹)، از چپ: ۱. پسر بچه ی کلاه به سر: خسرو لاله زاری، ۲. شمسیه طبیب زاده (اسحاق زاده)، ۳. فروغیه طبیب زاده (آقای پور)، ۴. روحیه طبیب زاده (لاله زاری)، ۵. عروس، ۶. داماد، ۷. رابی.

پسر بچه ی ایستاده: ۱. سعید آقای پور، ۲. نعیم، ۳. ابراهیم آقای پور. (پریدخت آقای پور)

۳۴۸. (۱۱۷۲)، پروانه سهیم یوسف زاده.

۳۴۹. (۱۱۱۲)، بهرام حیم پور، فرح صفایی، یاقا ساقیان، موسی سومخ.

۳۵۰. (۱۰۹۸)، نجات سرشار.

۳۵۱. (۱۱۲۹)، هما رافائیل زاده سرشار.

۳۵۲. (۲۰)، پریدخت آقای پور.

۳۵۳. (۴۳۵)، ملیحه ساپیر کشفی.

۳۵۴. (۶۳۱)، ابراهیم یامید.

۳۵۵. (۱۲۲۲)، یعقوب مردخای.

۳۵۶. (۱۵۲۸)، لورنس لوئب.

۳۵۷. (۱۲۱۱)، HLCEF.

۳۵۸. (۱۲۰۲۵)، آنابل سربرنی.

۳۵۹. (۱۳۰۹)، عماد شادزی.

۳۶۰. (۱۲۰۸)، HLCEF.

۳۶۱. (۱۸)، تنسسته از چپ : ۱. لاله زار کهن

درویش، ۲. ناشناس. ۳. ابراهیم خردیار، ۴. عزرا

ملک. ردیف دوم : ۱. عزیز باصلا، ۲. میر

رافائیل زاده، ایستاده : ۱. الیاهو سلیمانی، ۲. کریم

مرادزاده، ۳. ملک، ۴. موشه حیم، ۵. یاشی ملک، ۶.

یاشی مرادزاده، ۷. عزیز کهن شاد.

۳۶۲. (۱۴۸۹)، لورنس لوئب.

۳۶۳. (۱۴۶۵)، لورنس لوئب.

۳۶۴. (۱۴۶۶)، لورنس لوئب.

۳۶۵. (۹۵)، شرح ندارد.

۳۶۶. (۱۴۳۴)، لورنس لوئب.

۳۶۷. (۱۴۳۵)، لورنس لوئب.

۳۶۸. (۱۴۴۶)، لورنس لوئب.

۳۶۹. (۱۴۴۴)، لورنس لوئب.

۳۷۰. (۱۴۴۷)، لورنس لوئب.

۳۷۱. (۱۴۳۲)، لورنس لوئب.

۳۷۲. (۱۴۹۴)، لورنس لوئب.

۳۷۳. (۱۴۳۳)، لورنس لوئب.

۳۷۴. (۱۴۹۷)، لورنس لوئب.

۳۷۵. (۱۴۹۸)، لورنس لوئب.

۳۷۶. (۱۴۳۶)، لورنس لوئب.

۳۷۷. (۱۴۸۲)، لورنس لوئب.

۳۷۸. (۱۴۹۰)، لورنس لوئب.

۳۷۹. (۱۴۸۸)، لورنس لوئب.

۳۸۰. (۱۴۹۱)، لورنس لوئب.

۳۸۱. (۱۴۹۹)، لورنس لوئب.

۳۸۲. (۱۴۳۷)، لورنس لوئب.

۳۸۳. (۱۴۳۸)، لورنس لوئب.

۳۸۴. (۱۵۰۰)، لورنس لوئب.

۳۸۵. (۱۵۰۲)، لورنس لوئب.

۳۸۶. (۱۴۴۱)، لورنس لوئب.

۳۸۷. (۱۴۴۲)، لورنس لوئب.

۳۸۸. (۱۴۹۳)، لورنس لوئب.

۳۸۹. (۱۴۷۰)، لورنس لوئب.

۳۹۰. (۱۴۷۱)، لورنس لوئب.

۳۹۱. (۱۴۶۹)، لورنس لوئب.

۳۹۲. (۱۴۷۲)، لورنس لوئب.

۳۹۳. (۱۴۷۵)، لورنس لوئب.

۳۹۴. (۱۴۷۴)، لورنس لوئب.

۳۹۵. (۱۴۷۳)، لورنس لوئب.

۳۹۶. (۱۴۷۶)، لورنس لوئب.

۳۹۷. (۱۵۱۹)، لورنس لوئب.

۳۹۸. (۱۵۲۱)، لورنس لوئب.

۳۹۹. (۱۵۲۲)، لورنس لوئب.

۴۰۰. (۱۵۱۴)، لورنس لوئب.

۴۰۱. (۱۵۱۳)، لورنس لوئب.

۴۰۲. (۱۵۲۰)، لورنس لوئب.

۴۰۳. (۱۵۲۳)، لورنس لوئب.

۴۰۴. (۱۵۱۱)، لورنس لوئب.

۴۰۵. (۱۴۲۷)، لورنس لوئب.

۴۰۶. (۱۴۹۲)، لورنس لوئب.

۴۰۷. (۱۴۲۶)، لورنس لوئب.

۴۰۸. (۱۵۳۵)، لورنس لوئب.

۴۰۹. (۸۲۴)، آن ها که شناخته شده هستند. سمت

چپ : ۱. سلوکی، ۲. یهودا گابای، ۳. اسحاق

ساسون، ۴. سپنتا (روزنامه نگار)، ۵. یوسف کوکو،

۶. مایری، ۷. ایرج خلیل، ۸. منوچهر هارون، ۹.

لوریس کوکو. سمت راست : از بالا به پایین : ۱. همت،

۲. سلوکی، ۳. عزیز صالح، ۴. حاجی سلیمان

هارون، ۵. حزقیا سعیدیان، ۶. العازار سعیدیان.

(منوچهر هارون)

۴۱۰. (۱۲۰۱۵)، آنابل سربرنی.

۴۱۱. (۱۵۲۵)، لورنس لوئب.

۴۱۲. (۱۵۲۹)، لورنس لوئب.

۴۱۳. (۱۵۳۰)، لورنس لوئب.

۴۱۴. (۱۵۳۱)، لورنس لوئب.

۴۱۵. (۱۵۳۴)، لورنس لوئب.

۴۱۶. (۱۵۳۲)، لورنس لوئب.

۴۱۷. (۱۵۲۴)، لورنس لوئب.

۴۱۸. (۱۵۳۶)، لورنس لوئب.

۴۱۹. (۱۵۳۳)، لورنس لوئب.

۴۲۰. (۵۹۸)، ردیف بالا از چپ : ۱. ناشناس، ۲.

عزیز گابای، ۳. داود القانین، ۴. شکرالله، ۵.

ناشناس، ۶. ناشناس. ردیف وسط : ۱. لطف الله حی،

۲. میثاقیه، ۳. شکرالله حی، ۴. ناشناس، ۵. مسکین.

ردیف پایین : ۱. موسی حقانی، ۲. رافی سلیمانی،

۳. نورالله حی، ۴. ناشناس. (لطف الله حی)

۴۲۱. (۱۳۵۳)، آلیانس.

۴۲۲. (۴۵۳)، از چپ : ۱. امین اصیل، ۲. مشهدیان،

۳. روبن دخانین، ۴. برال، ۵. نجات الله میکائیل،

۶. سیروس الی، ۷. نورالله پایاب، ۸. روح الله گابای،

۹. میر بابا زاده، ۱۰. گابای، ۱۱. امیر دردهشتی، ۱۲. آقابرا (هونگاریان)، (روبن دخانیان) ۴۲۳. ۳۱۲)، سیما کهن صدق برآوریان. ۴۲۴. ۲۶۲)، شرح ندارد. ۴۲۵. ۳۴۷)، لطف الله حی (های). ۴۲۶. ۲۳)، سه بچه که جلو ایستاده‌اند، از چپ: ۱. کوکب رستگار (یرمیان)، ۲. ژرافشان رستگار، ۳. جهان بخش رستگار. ردیف وسط: ۱. منوچهر رستگار، ۲. یعقوب رستگار، ۳. فریده حلیمی (همسر یعقوب)، ۴. پوراندهخت رستگار، ۵. ذکریا رستگار. دو پسر بچه که بالا ایستاده‌اند: ۱. سلیمان رستگار، ۲. پرویز رستگار. (سلیمان رستگار) ۳۲۷. ۴۴۰)، ایستاده از چپ: ۱. مهدی کوتال، ۲. نظر ماشیان، ۳. مویس کوتال. نشسته: ۱. دولت شادگو (کوتال)، ۲. اشرف کوتال، ۳. توران کوتال (ماشیان)، ۴. ابراهیم کوتال، ۵. یوسف کوتال، ۶. شوکت مرادی، ۷. دادا بیگم جان ماشیان، ۸. توران ماشیان. دو دختر ایستاده: ۱. مهین کوتال (ظهير)، ۲. لوئیز کوتال (نوبخت). بچه‌های نشسته: ۱. اقدس کوتال (موسی زاده)، ۲. انور ماشیان، ۳. خلیل ماشیان، ۴. جانین کوتال (کامکار)، ۵. پری ماشیان (حکمت روان). (مینو ذهابیان کوتال) ۴۲۸. ۱۰۷۹)، ایستاده از چپ: ۱. خانم کیود (خاله‌ی شاه جان و فرنکیس)، ۲. سلیمان نباتیان (پسر فرنکیس و ملا هارون). نشسته: ۱. فرنکیس نباتیان (خواهر شاه جان، بچه‌ای روی پایش است: داود نباتیان)، ۲. ملا هارون نباتیان (شوهر فرنکیس)، ۳. شاه جان (رابی بارکوهانا) نورمند (همسر خاخام)، ۴. روح الله نورمند (پسر شاه جان و خاخام)، ۵. خاخام (آرشی بان) نورمند. نشسته روی زمین: ۱. طوبی نباتیان (دختر فرنکیس و ملا هارون)، ۲. خان بابا نورمند (پسر شاه جان و خاخام)، ۳. هوشنگ نورمند (پسر شاه جان و خاخام). (فرحناز نورمند) ۴۲۹. ۱۱۶۸)، جمشید نواشین. ۴۳۰. ۲۶۴)، مسعود هارونیان. ۴۳۱. ۲۶۲)، ایستاده از چپ: ۱. یحازقل گابای، ۲. سلیمان گابای، ۳. ابراهیم گابای. نشسته: ۱. یهودا هارونیان، ۲. حکیمیان، ۳. داود گابای. بچه‌ها: ۱. عزیز پسر ابراهیم (چپ)، ۲. سلیمان، پسر داود. (مسعود هارونیان) ۴۳۲. ۵۸۴)، ایستاده از چپ: برادران مهدی زاده: ۱. نیسان، ۲. شکرالله (از اعضای هیرات گل نعیم)، ۳.

ابراهیم، ۴. نعمت الله. نشسته: ۱. گلین مهدی زاده، همسر نیسان، ۲. مهین مهدی زاده (کودک: همسر لطف الله)، ۳. فرها مهدی زاده (ننه آقا)، ۴. شلمو ماری مهدی زاده، ۵. استر سموها، ۶. استر همسر نعمت الله. بچه‌های نشسته: ۱. روح الله مهدی زاده، ۲. ملوک مهدی زاده (جلیل مند)، ۳. محترم شم توب دختر نعمت الله، ۴. شیون مهدی زاده، ۵. لطف الله مهدی زاده. (شکرالله مهدی زاده) ۴۳۳. ۷۷۰)، ایستاده از چپ: ۱. نعمت الله یادگار، ۲. الیاهو یادگار، ۳. گیلیا یادگار، ۴. پدر زن شکرالله، ۵. فرج الله یادگار، ۶. خواهر زن شکرالله، ۷. شکرالله یادگار، ۸. حاجی عزیز یادگار، ۹. ناشناس، ۱۰. حبیب الله، ۱۱. خان بابا ذکایی. نشسته: ۱. عزیز یادگار (همسر الیاهو)، ۲. ایران خانم یادگار (همسر گیلیا)، ۳. مونس (رشتیان) یادگار (همسر نعمت الله)، ۵. راحل یادگار (دختر ملارابی شیمون)، ۶. حاجی نوری یادگار، ۷. نورالله یادگار (پسر حاجی عزیز، پسر بچه‌ای که کنار حاجی نوری ایستاده)، ۸. ایران (شایفر) یادگار (همسر شکرالله)، ۹. وجیهه (یادگار) صمیم راد (دختر حاجی عزیز، دختر بچه)، ۱۰. سارا (نول) یادگار (همسر حاجی عزیز)، ۱۱. سلطنت (یادگار) کاد، ۱۲. خانم جان کیود (همسر حبیب الله، خواهر ایران یادگار)، ۱۳. ایران (یادگار) ذکایی. بچه‌های نشسته: ۱. راشل (دختر شکرالله)، ۲. اشرف (دختر حاجی نوری)، ۳. اقدس (دختر شکرالله). (ایرج صفایی) ۴۳۴. ۳۸)، ویدا ذهابیان طیبیان. ۴۳۵. ۲۹۲)، ثریا زرگریان ملامد. ۴۳۶. ۱۰۶۷)، مونتی کامروز. ۴۳۷. ۴۸)، ایستاده، ردیف بالا، بخش دوم، از چپ: ۱. مظفر قطان، ۲. ابراهیم ویکتوری، ۳. نعمت بابااف، ۴. سینا لوی، ۵. ناشناس، ۶. ناشناس. نشسته: ردیف بالا (ا) قسمت چپ: ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳. سلیمان رستگار، ۴. رفیع الله رفیع، ۵. ناشناس، ۶. پرویز کهن. بخش وسط (ii): ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳. لطف الله سلولی، ۴. اسحاق سلوکی، ۵. روح الله کلیمیان، ۶. یعقوب پورمراد. ایستاده سمت راست: ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳. ناشناس. نشسته، ردیف دوم (i) بخش چپ: ۱. ناشناس، ۲. امیر ویکتوری، ۳. مهدی اسحاق اف، ۴. مسعود طویی، ۵. عزت الله دلچجانی، ۶. موسی زرنیخ چی، ۷. یدالله شعبان، بخش وسط (ii). ۱. آقای گل ساز (معلم ریاضی)، ۲. آقای نهورای

(ناظم)، ۲. اسحاق مطلوب (مدیر)، ۴. عبدالله دهدشتی (معلم)، ۵. آقای دانش گر (معلم). سمت راست : ۱. ذهابیان، ۲. ناشناس، ۳. صداقت. نشست، ردیف سوم، بخش وسط ناشناس هستند. نشست، ردیف جلو (ا) سمت چپ : ناشناس. ردیف وسط (ii) : ناشناس. سمت راست (iii) : ۱. ناشناس، ۲. یوم توب، ۳. پوران رستگار، ۴. ناشناس. مرد سمت راست : یهودا (فرآش). (سلیمان رستگار) ۴۳۸. (۴۱۴)، امیر هیرمند.

۴۳۹. (۱۲۶۳)، میر عزری.

۴۴۰. (۲۹۶)، از چپ : ۱. صمد (پسر بچه‌ی علاءالدین خان)، ۲. عبدالله زرگریان، ۳. منصور حریری (پسر حاجی خان)، ۴. ابراهیم حریری (پسر حاجی خان)، ۵. حاجی خان حریری طلوع، ۶. دختر امیر حریری، ۸. امیر و ناصر حریری (پسران حاجی خان حریری طلوع)، ۹. کاظم آقا. ایستاده : ۱. شناهی، ۲. علی اکبر، ۳. ناصر علاعینی، ۴. ناشناس، ۵. منصور، ۶. غلامرضا (پسر بزرگ حاجی خان)، ۷. علاءالدین خان، ۸. ناصر، ۹. محمود، ۱۰. ناشناس، ۱۱. فرج الله خان. (ثریا زرگریان ملاند)

۴۴۱. (۸۲۵)، منوچهر آرون.

۴۴۲. (۱۲۱۰)، HLCF.

۴۴۳. (۱۰۲۷)، پروانه کهن کامروز.

۴۴۴. (۱۲۰۹)، HLCF.

۴۴۵. (۱۲۹۹)، خاخام یدیدی شوفت.

۴۴۶. (۱۲۲۴)، الیز لیزا خاک شوری.

۴۴۷. (۲۵۲)، منیژه کهن زاده پورنظریان.

۴۴۸. (۱۲۸۸)، لطف الله حی.

۴۴۹. (۱۱۷۱)، پروانه سهیم یوسف زاده.

۴۵۰. (۲۵۲)، منیژه کهن زاده کوتال.

۴۵۱. (۱۵۰۷)، لورنس لوئب.

۴۵۲. (۱۱۲۸)، هما رافائیل زاده سرشار.

۴۵۳. (۱۵۵۹)، شموئیل رهبر.

۴۵۴. (۱۲۱۰)، شرح ندارد.

۴۵۵. (۴۸۸)، رحمت رحیمیان.

۴۵۶. (۴۶۸)، رحمت رحیمیان.

۴۵۷. (۴۸۹)، رحمت رحیمیان.

۴۵۸. (a و b ۶۵۱)، سیمون رحیمیان.

۴۵۹. (۵۳۰)، رحمت رحیمیان.

۴۶۰. (۵۱۲)، رحمت رحیمیان.

۴۶۱. (۵۱۶)، رحمت رحیمیان.

۴۶۲. (۵۱۵)، رحمت رحیمیان.

۴۶۳. (۱۲۰۰)، رحمت رحیمیان.

۴۶۴. (۱۵۴۴)، سوسن یوسف زاده عزیززاده.
۴۶۵. (۱۵۲۹)، نیم تاج نویندگانی رافائیل زاده.
۴۶۶. (۳۱۲)، امیر همیمنند.
۴۶۷. (۳۸۵)، ثریا زرگریان ملادم.
۴۶۸. (۹۶)، اختر موسی نهایی.
۴۶۹. (۳۹۵)، ثریا زرگریان ملادم.
۴۷۰. (۱۲۲۲)، نشست؛ از چپ : ۱. همسر رابی کهن، ۲. ناشناس، ۳. طاهر آناویم (داماد)، ۴. توران موسی (عروس)، ۵. روحی، ۶. یوسف آناویم، ۷. بنیامین آناویم (پدر عروس)، ۸. ضیاء کهن. ایستاده : ۱. ناشناس، ۲. ناشناس، ۳. شهاب کهن، ۴. سلطان، ۵. ناشناس، ۶. مسعود آناویم، ۷. دادا مریم آناویم (مادر عروس)، ۸. منصور آناویم، ۹. شهاب کهن. بچه های نشسته : ۱. اشرف کهن، ۲. ناشناس، ۳. طلعت حقانی، ۴. یوسف حقانی. دراز کشیده : ۱. ناشناس، ۲. ناشناس. (اختر موسی نهایی)
۴۷۱. (۶۱۵)، ۱. طوطی حریری، ۲. ویولت حریری (حکمت)، ۳. روزا حریری (نیک زاد)، (مراد حریری)
۴۷۲. (۳۹۵)، ثریا زرگریان ملادم.
۴۷۳. (۷)، از چپ : ۱. فرید شفایی، ۲. شکرالله کیمیابخش، ۳. فردوس ارشادی (سعید)، ۴. قمر رفیع، ۵. سرمه کیمیابخش، ۶. منور بدیع، ۷. مروارید حاجی لاله زار، ۸. طاوس ریان (معمد)، ۹. شمسی کیمیابخش، ۱۰. مریم بدیع ارفع، ۱۱. شمسی رسمی، ۱۲. طوبی سومخ، ۱۳. زرین سازگار. (فریار نیک بخت)
۴۷۴. (۱۰۶۴)، رالف سلیم پور.
۴۷۵. (۱۵۴۵)، مهین سومخ کامران.
۴۷۶. (۱۱۵۷)، ایستاده از چپ : ۱. دانیال کیمیابخش، ۲. ناصر بدیع، ۳. سعید کیمیا بخش، ۴. امیر بدیع، ۵. شکرالله کیمیابخش، ۶. منصور بدیع، ۷. عبدالله رسمی. نشسته : ۱. سرمه کیمیابخش (مادر طوبی سومخ)، ۲. زرین سازگار (دختر حاجی موشه)، ۳. مری بدیع، ۴. منور بدیع، ۵. طاوس ریان (معمد)، ۶. شمسی یعقوب زاده کیمیابخش (همسر دانیال)، ۷. مروارید (دختر حاجی لاله زاری). نشسته روی زمین : ۱. فریده شفایی، ۲. طوبی سومخ، ۳. قمر رفیع، ۴. محمود بدیع. (طوبی سومخ)
۴۷۷. (۱۵۶۸)، موزه ی یهود سرگردان.
۴۷۸. (۱۰۹۳)، گالری هنری فریر و آرشو گالری آرتور. م. ساکزر.
۴۷۹. (۱۵۶۷)، مجموعه ی شخصی.

- . "The Image of the Jew Among Iranians During the Second Half of the Twentieth Century: 1945–1979." In *Pe'amim* 29 (1986): 109–139.
- . "Bukhara." In *Encyclopaedia Judaica Year Book, 1975–76*. Zāreh, Hūshang. *Dorūd bar mo'asesin-e āliānce isra'elit universel* [Honoring the Founders of Alliance Israélite Universelle]. New York, 1996. (In Persian)
- Zargarinejad, Gholāmbosein. *Masā'el-e masbrūtiāt* [The Problem of the Constitution]. Tehran, 1374s/1995. (In Persian)
- Zonis, Marvin. *The Political Elite of Iran*. Princeton, 1971.

FOLK STORIES AND SONGS:

- "Tarānehā, shirāhā, va matalhā-ye yahūdiān shahrestānhā-ye irān" [Songs, Shiras, and Tales of the Jews of Iran from Various Towns]. Compiled and edited by Homā Sarshār. In *HCIJ* II. 1997.
- "Dastānhā-ye āmiāneh-ye yahūdiān-e irān" [Folk Stories of Iranian Jews]. Compiled and edited by Homā Sarshār. In *HCIJ* IV. 2000.

DICTIONARIES:

- Loghat-nāmeḥ-ye vāzheḥā-ye yahūdiān-e mashhad* [A Dictionary of the Jews of Mashhad]. Shaare Tova Youth Committee. New York, 1986.
- "Vāzheḥgān, eṣṭelāhār, va farhang-e 'āmiāneh-ye yahūdiān-e irān" [A Glossary of Words and Expressions of Iranian Jews]. Compiled and edited by Homā Sarshār. In *HCIJ* II. 1997.

FILMS/DOCUMENTARIES:

- A Mother for Shamsi*. (A documentary produced by the American Joint c. 1950 in Iran, about the life of Iranian Jews and the work of JDC.) Produced by JDC. Time: 26 minutes. Language: English.
- Complaint*. (A short film depicting the continuity of women's only gathering ritual (*dowreh*), in which Jewish Iranian women talk to each other about their daily struggles, complaints, and problems in exile.) Directed by Elham Gheytanchi. Edited by Abbas Hojatanpanāh. Produced by CIJOH. Time: 12 minutes. Language: Persian.
- Farzandān-e Esther* [Esther's Children]. (A documentary about the history of Jews in Iran.) Directed by Homā Sarshār. Edited by Jahānshāh Ardālān. Produced by CIJOH. Time: 55 minutes. Original language: Persian. Dubbed into English.
- Film-e yahūdiān-e mashhad*. (A documentary on the Anusim of Mashhad.) Produced by Israel Television. Time: 45 minutes. Original language: Hebrew. Dubbed into Persian by CIJOH.
- Haggadab Parsi*. (A documentary about the migration of Iranian Jews to Israel.) Produced by Israel Television. Time: 55 minutes. Original language: Hebrew. Dubbed into Persian by CIJOH.
- Jewish Monuments in Iran*. (A documentary about many of the Jewish monuments in Iran.) Directed by Homā Sarshār. Edited by Kūrosh Bibiyān. Produced by CIJOH. Time: 33. Language: Persian.
- Jews in Distant Lands: Iran, Afghanistan, Thailand*. (Filmstrip.) Published/Created by Union of American Hebrew Congregations, 1958.
- Mirzā Soleymān Ḥayim*. (A documentary about Soleymān Ḥayim, the Jewish Iranian lexicographer.) Directed by Homā Sarshār. Edited by 'Abbās Hojatanpanāh. Produced by CIJOH. Time: 20 minutes. Language: Persian.
- Morteżā Khān*. (A documentary on the life of Morteza Khan Neydāvood, the master of classical Persian music.) Directed by Homā Sarshār. Edited by 'Abbās Hojatanpanāh. Produced by CIJOH. Time: 20 minutes. Language: Persian.
- Moshfeq Hamadāni*. (A documentary on the life of Moshfeq Hamadani, journalist and translator.) Directed by Homā Sarshār. Edited by 'Abbās Hojatanpanāh. Produced by CIJOH. Time: 20 minutes. Language: Persian.
- Najeeb*. (A autobiographical documentary about a young Jewish Iranian woman's perils of growing up in the United States.) Directed and produced by Tanaz Eshaghian. Time: 20 minutes. Language: English.
- Nūri Kharāzi*. (A documentary about Nuri Kharazi and his contribution to the Jewish Iranian community.) Produced by Fariborz Fred Matloob Unit of B'nai B'rith. Time: 30 minutes. Language: Persian.
- Sarā-ye Sālmāndān* [Retirement Home]. (A documentary about the Jewish retirement home in Tehran.) Directed by Homā Sarshār. Edited by Rahman Mojallal. Produced by CIJOH. Time: 15 minutes. Language: Persian.
- Shirazi Jews of Israel*. Produced by the Shirazi Association of Israel. Time: 60 minutes. Language: Hebrew.
- Shamsi Hekmat*. (A documentary about Shamsi Hekmat and her contribution to the Jewish Iranian community.) Produced by the Iranian Jewish Women Organization of Los Angeles. Time: 40 minutes. Language: Persian.
- The Making of a Man*. (A documentary produced by ORT about Iranian Jews and ORT's contribution to the Jewish community in Iran.) Produced by ORT. Time: 26 minutes. Language: English.
- Khāneh-ye dovvom: tārikkeḥ-ye madreseḥ-ye ettefāq* [The Second Home: Memories of Etfefāq]. (A documentary on the Etfefāq school.) Directed and produced by Farzār Nikbakht. Edited by 'Abbās Hojatanpanāh. Time: 54 minutes. Language: Persian.
- Yādegār-e 'omr* [Memories of a Lifetime]. (A documentary about Hākhām Yedidiā Shofet, Iran's Chief Rabbi.) Produced by CIJOH in collaboration with Fariborz Fred Matloob Unit of B'nai B'rith. Time: 50 minutes. Language: Persian.
- Yūnā Dardashti*. (A documentary about Yūnā Dardashti—the master vocalist of classical Persian music.) Directed by Homā Sarshār. Edited by 'Abbās Hojatanpanāh. Produced by CIJOH. Time: 15 minutes. Language: Persian.

Stroumsa, Gedaliahu G. "Zoroastrian Origin to the Sefirot?" In *Ij III*. 1994.

Sukenik, E. L., and Y. Kutscher. "An Ostrakon from Elephantine Concerning Passover." In *Kedem* 1 (1942): 53-56. (In Hebrew)

Sundermann, Werner, "Mani's 'Book of the Giants' and the Jewish Books of Enoch: A Case of Terminological Differences and What It Implies." In *Ij III*. 1994.

———. "Zum Judenpersisch der Mas'at Binyamin." In *Mitteilungen des Instituts für Orientforschung* 11 (1966): 275-300.

Tabari. *The Children of Israel*. (Tārikh al-rusul wa-al-mulūk) Translated and annotated by William M. Brinner. Albany, 1991.

Tadmor, Hayim. Ed. *The Restoration-The Persian Period*. The World History of the Jewish People, vol. 9. Jerusalem, 1983. (In Hebrew)

———. "The Period of the First Temple, the Babylonian Exile and the Restoration." In *A History of the Jewish People*, part. 2. Cambridge, MA, 1976.

Tājpur, Mohammad 'Ali. *Tārikh-e do aqaliyat-e mazbabi* [The History of Two Religious Minorities]. Tehran, 1344s/1965-6. (In Persian)

Tal, Shlomo. *Nusah ba-tefillah shel yehude paras*. Jerusalem, 1980. (In Hebrew)

Taylor, Alice. "Imagining a Persian Community: Judeo-Persian Illustrated Manuscripts." In *Book Arts of Isfahan: Diversity and Identity in Seventeenth-Century Persia*. Malibu: 1995.

Telegdi, S. "La Phonétique des emprunts Iraniens en Araméen Tal-mudique." In *JA*: 177-256.

Tobi, Yosef. "Ha-yahadut ha-iranit" [The Iranian Jews]. In *Toldot ha-yehudim be-arsot ha-islam*. Jerusalem, 1981. (In Hebrew)

Tohidi, Nayerch. "Iranian Women and Gender Relations in Los Angeles." In *Iranageles*. Edited by Ron Kelly and Jonathan Friedlander. Los Angeles, 1993.

Tria, V. "La Caucase et la revolution persane." In *Revue du Monde Musulman* 8 (1911).

Tsadok, Hayim. *Yabadut iran bi-tekufat ha-shoshelet ha-pahlavit: yehude iran ve-eret yisra'el*, 695-738 (1935-1978) [Jews in Iran During the Pahlavi Dynasty]. Tel Aviv, 1991. (In Hebrew)

Tūbiā, Nasim. "Moqadamāt-e tashkil-e kânūn-e kheyr-khāw wa hamkārihā-ye māli wa 'elmi-ye amerikāni joynt dar irān" [The Establishment of Kânūn-e Khēyr-khāw in Iran and the Financial and Educational Contributions of the American Joint]. In *HCIJ* IV. 2000. (In Persian)

Ungar, Sanford J. *Fresh Blood: The New American Immigrants*. New York, 1995.

Utas, B. "The Jewish-Persian Fragment from Dandān-Uiliq." In *Orientalia Suecana* 17 (1968): 123-136.

Vilna'i, Z. "Daniel." In *Encyclopaedia le-yedi'at eretz yisrael* [A Geographical Encyclopedia of the Land of Israel]. Tel Aviv, 1974. (In Hebrew)

Walsh, Barry D. *Esther in Medieval Garb: Jewish Interpretation of the Book of Esther in the Middle Ages*. Albany, 1993.

Wasserstrom, Steven M. "The Shi'is are the Jews of Our Community: An Interreligious Comparison with Sunni Thought." In *Israel Oriental Studies* XIV. Edited by Ilai Alon, Ithamar Gruenwald, and Itamar Singer. Leiden, 1994.

———. *Between Muslim and Jew: The Problem of Symbiosis Under*

Weinberg, Joel. *The Citizen-Temple Community*. Translated by Daniel L. Smith-Christopher. Journal for the Study of the Old Testament, Supplement Series, no. 151. Sheffield, 1992.

———. *Der Chronist in seiner Mitwelt*. Berlin, 1996.

Weissenberg, S. "Zur Anthropologie der persischen Juden." In *Zeitschrift für Ethnologie* 65 (1913): 108-119.

Widengren, Geo. "The Status of Jews in the Sasanian Empire." In *Iranica Antiqua* 1 (1961): 134-154.

———. "Quelques rapports entre Juifs et Iraniens à l'époque des Parthes." In *Vetus Testamentum* 4 (1957): 197-241.

Williams, A. V. "Zoroastrian and Judaic Purity Laws. Reflections on the Viability of a Sociological Interpretation." In *Ij III*. 1994.

Windfuhr, Gernot L. "Central Dialects." In *EI* Vol. V. 1990.

Wischnitzer, M. *A History of Jewish Arts and Crafts*. London, 1945.

Wüst, Efraim. "Yehude iran ve sifrut parsit-ivyunim he-kirve yad." In *Kirjath Sepher* 58 (1983): 605-621. (In Hebrew)

Yamauchi, Edwin M. *Persia and the Bible*. Grand Rapids, 1990.

Yaniv, Bracha. "Mo'ammā-ye goldastehā-ye towrāt dar sharq-e irān" [The Mystery of the Flat Torah Finalis from East Persia]. In *Pādyāvar* 1. Edited by Amnon Netzer. Los Angeles, 1996. (In Persian)

Yarshater, Ehsan. "The Dialect of Borujerd Jews." In *Archaeologia Iranica et Orientalis: Miscellanea en Honorem Louis Vanden Berghe*. Gent, 1989.

———. "The Development of Iranian Literatures." In *Persian Literature*. Edited by Ehsan Yarshater. New York, 1988.

———. "The Hybrid Language of the Jewish Communities of Persia." In *JAOS* 97 (1977): 1-7.

———. "The Jewish Communities of Persia and their Dialects." In *Memorial de Jean de Menasce*. Edited by Ph. Gignoux & A. Tafazzoli. Louvain, 1974.

Yavari, Neguin. *Nizam al-Mulk Remembered: A Study in Historical Representation*. Unpublished Ph.D. dissertation. Columbia University, 1992.

Yazdāni, Marziyeh. *Asnād-e mohajerat-e yabūdiān-e irān beh felestin* [Documents on the Immigration of the Jews of Iran to Palestine]. Tehran, 1375s/1996. (In Persian)

Yehoshua, Ben Zion. *Deyoknah shel kebilat ha-anusim be-mashhad shebe-iran* [Mashhad Jewish Converts of Iran]. Jerusalem, 1980. (In Hebrew)

———. *Mi-nidbe yi'sra'el be-afghanistan la-anuse mashhad be-iran* [From the Lost Tribes in Afghanistan to the Mashhad Jewish Converts of Iran]. Jerusalem, 1992. (In Hebrew)

Yeroushalmi, David [Dāvid Yerūshalmi]. "The Mishnaic Tractate Abot in Judeo-Persian Literature." In *Ij* IV. 1999.

———. "Yahūdiyat, irān, va eslām dar āsar-e sho'arā-ye yahūd irān" [Judaism, Iran, and Islam in the Works of Jewish Iranian Poets]. In *HCIJ* II. 1997. (In Persian)

———. *The Judeo-Persian Poet 'Emrāni and His Book of Treasure*. Leiden, 1995.

Zadok, Ran. *The Jews in Babylonia During the Chaldean and Achaemenian Periods: According to the Babylonian Sources*. Haifa, 1979.

Zand, Michael. "Bukhara. VII Bukhara Jews." In *EI* vol. IV. 1989.

———. "Hityashavut ha-yehudim be-asiyah ha-tikonah bi-me qedem u-bi-me ha-beynayim ha-muqdamim." In *Pe'amim* 35 (1988): 4-23. (In Hebrew)

- in the Book of Esther; 2. Fragments of two Karaite Commentaries on Daniel in Judaeo-Persian." In *IJ I*. 1984.
- . "Iranian Influence on Judaism: First Century B.C.E. to Second Century C.E." In *Cambridge History of Judaism*. I. Cambridge, 1984.
- . "On Jewish Magical Literature in Muslim Countries—Notes and Examples." In *Pe'amim* 15 (1983): 15–28.
- . Ed. *Irano-Judaica: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Jerusalem, 1982.
- . "Epigraphica Judaeo-Iranica." In *Studies in Judaism and Islam Presented to Shalom Dov Goitein on the Occasion of His Eightieth Birthday by His Students, Colleagues, and Friends*. Edited by Shalom Morag, Issachar Ben-Ami, & Norman A. Stillman. Jerusalem, 1981.
- . "Persian and the Origins of the Karaite Movement." In *Association for Jewish Studies Newsletter* 18 (1976): 7–9.
- . "Qumran and Iran: Further Considerations." In *Israel Oriental Studies II* (1972): 433–446.
- . "Judeo-Persian Notes." In *Israel Oriental Studies I* (1971): 178–182.
- Shaked, Shaul and Amnon Netzer. Eds. *Irano-Judaica IV: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Jerusalem, 1999.
- . *Irano-Judaica III: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Jerusalem, 1994.
- . *Irano-Judaica II: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Jerusalem, 1990.
- Shamir, Gadith. *Yalde teheran: mi-perots milbemet ha'-olam hasbeniyab*. Tel Aviv, 1989. (In Hebrew)
- Shani, Raya. "A Judeo-Persian Talmudic Textile." In *IJ IV*. 1999.
- . "Jewish-Muslim Encounter in Iran and its Magic Aspect." In *Between Judaism and Islam in the Mirror of Art*. Edited by S. Sabar. Jerusalem, 1996.
- Shapira, Dan. "Manichaïos, Jwādg Gryw and Other Manichaean Terms and Titles." In *IJ IV*. 1999.
- Sharon, Moshe. *Black Banners from the East*. Jerusalem, 1981.
- Sheraga, Yosef. *Mi-yazd le-erets ha-kodesh: toldot yebude yazd shebe-faras va-'aliyatam le-erets ha-kodesh*. Jerusalem, 1986. (In Hebrew)
- Shofet, Hākhām Yedidiā. *Kbāterāt-e hākhām yedidiā shofet* [Memoirs of Hākhām Yedidiā Shofet]. Edited by Manūchehr Kohan. Los Angeles, 2000. (In Persian)
- Shohet, Nir. *The Story of an Exile: A Short History of the Jews of Iraq*. Tel Aviv, 1982.
- Shoshani, H. "'Ole meshhed be'yrushalayim' [Immigrants from Mashhad in Jerusalem]. In *Hed hamizrah*, March 15 (1946): 14. (In Hebrew)
- Siegal, Alisa. "The Jews of Iran under the Reign of the Pahlavi Shahs: 1925–1979." Unpublished MA thesis. Tel Aviv University, 1994.
- Siman Tov, Yaffa, and R. Rahmani. "Mishaqe ye ladot be adar yebude meshhed" [Girls' Games in the Mashhadi Jewish Community]. In *Edoth* 3 (1948): 88–92. (In Hebrew)
- Skalmowski, Wojciech. "Iranian Heterography and Aramaic: Some Reflections." In *IJ IV*. 1999.
- Skjærve, Prods Oktor. "Avestan Quotations in Old Persian? Literary Sources of the Old Persian Inscriptions." In *IJ IV*. 1999.
- Smith, Morton. "Jewish Religious Life in the Persian Period." In *The Cambridge History of Judaism, vol. 1: Introduction; the Persian Period*. Edited by W. D. Davies and Louis Finkelstein. Cambridge, 1984.
- Soroudi, Sorour. "Mirzā Āqā Kermāni and the Jewish Question." In *Studies in Muslim-Jewish Relations*. Edited by Ronald L. Nettler and Suha Taji-Farouki. Oxford, 1998.
- . "The Concept of Jewish Impurity and Its Reflection in Persian and Judeo-Persian Traditions." In *IJ III*. 1994.
- . "Judeo-Persian Religious Oath Formulas as Compared with Non-Jewish Iranian Traditions." In *IJ II*. 1990.
- . "Shirā-ye Hātāni: A Judeo-Persian Wedding Song." In *IJ I*. 1984.
- . "Jews in Islamic Iran." In *The Jerusalem Quarterly* 21 (Fall 1981): 99–111.
- Sorudi, Sarah. *Yebudei iran be-yameinu* [The Jews of Iran at Our time]. In *Yebudei iran be-yameinu*. Edited by Amnon Netzer. Jerusalem, 1981. (In Hebrew)
- Spellberg, Denise A. "Writing the Unwritten Life of the Islamic Eve: Menstruation and the Demonization of Motherhood." In *International Journal of Middle East Studies*. 28:3 (1996): 305–324.
- Sperber, Daniel. "On the Unfortunate Adventures of Rav Kahana: A Passage of Saboric Polemic from Sasanian Persia." In *IJ I*. 1982.
- Sperling, S. David. *The Original Torah: the Political Intent of the Bible's Writers*. New York, 1998.
- Spicehandler, Ezra. "Shāhin's Influence on Bābāi ben Loṭfi: The Abraham-Nimrod Legend." In *IJ II*. 1990.
- . "The Persecution of the Jews of Isfahan Under Shah 'Abbās II (1642–1666)." In *HUCA* 46 (1975): 331–356.
- . *Yabadut Iran* [The Jews of Iran]. Jerusalem, 1970. (In Hebrew)
- . "A Descriptive List of Judeo-Persian Manuscripts in the Klau Library of the Hebrew Union College." In *SBB* 8 (Spring 1968): 114–136. M.A.
- Stein, Sir Aurel. *Old Routes of Western Iran*. London, 1940.
- Stein-Evers, Michelle. "Their Loving Kindness Endures Forever: The Tehran Jewish Community and the Yaldai Tehran." In *HCIJ I*. 1996.
- Stern, Ephraim. "The Persian Empire and the Political and Social History of Palestine in the Persian Period." In *The Cambridge History of Judaism, vol. 1: Introduction; the Persian Period*. Edited by W. D. Davies and Louis Finkelstein. Cambridge, 1984.
- . "The Archaeology of Persian Palestine." In *The Cambridge History of Judaism, vol. 1: Introduction; the Persian Period*. Edited by W. D. Davies and Louis Finkelstein. Cambridge, 1984.
- Stopler, Matthew W. "Judah and the Jews." In *Studies in Persian History: Essays in Memory of David M. Lewis*. Edited by Maria Brosius and Amélie Kuhrt. Leiden, 1998.
- . *Entrepreneurs and Empire*. Leiden, 1985.
- Striedel, Hans. "Die Miniaturen in einer Handschrift des jüdisch-persischen Ardashirbuches von Shāhin." In *Forschungsberichte* (Forschungen und Fortschritte der Katalogisierung der Orientalischen Handschriften in Deutschland. Edited by W. Voight) 10 (1966): 119–133.

- Rainey, Anson F. "The Satrapy 'Beyond the River'." In *Australian Journal of Biblical Archaeology* 1 (1961): 51-78.
- Rand, Baruch and Barbara Rush. *Jews of Kurdistan*. Toledo, 1978.
- Rapp, E. L. "The Date of the Judaeo-Persian Inscriptions of Tang-i Azao in Central Afghanistan." In *East and West* 17 (1967): 51-58.
- . *Die jüdisch-persisch-bebräischen Inschriften aus Afghanistan*. Munich, 1965.
- Rejwan, Nissim. *The Jews of Iraq*. Boulder, 1985.
- Robinson, Nehemiah. *Persia and Afghanistan and Their Jewish Communities*. New York, 1953.
- Ross, Dan. *Acts of Faith: A Journey to the Fringes of Jewish Identity* (Chapter entitled "The Moslem Marranos of Mashhad"). New York, 1982.
- Ross, H., Ling. *Studies in Primitive Looms*. Bedford, 1977.
- Rosen-Ayalon, Myriam. "A Judeo-Persian Amulet." In *IJ* II. 1990.
- Rosenwasser, J. "Judeo-Persian Manuscripts in the British Museum." In *Handlist of Persian Manuscripts, 1895-1966*. London: 1968.
- Rowley, H. H. *Darius the Mede and the Four World Empires in the Book of Daniel*. Cardiff, 1935.
- Rowshan, Mohammad. *Mashrūbe-ye gīlān* [The Constitution of Gilan]. Rasht, 1352/1973. (In Persian)
- Rowshandel, Eshāq. *Andisheh hā-ye yahūd* [Jewish Thoughts]. Tehran, 1951. (In Persian)
- Russell, James R. "Iran and Israel in the Armenian Epic of Sasun." In *IJ* IV. 1999.
- . "The Ascensio Isaiae and Iran." In *IJ* III. 1994.
- . "Zoroastrian Elements in the Book of Esther." In *IJ* II. 1990.
- Sabar, Shalom. "A Decorated Marriage Contract of the Crypto-Jews of Meshed from 1877." In *Kresge Art Museum Bulletin* 5 (1990): 23-31.
- Sabar, Yona. *The Folk Literature of the Kurdistan Jews: An Anthology*. New Haven, 1982.
- Sachau, Eduard von. *Die Chronik von Arbela: Ein Beitrag zur Kenntnis des ältesten Christentums im Orient*. Berlin, 1915.
- Sadok, Hayim. *Yahdūt iran bi-tekofat ba-shosbelet ba-pahlavit* [The Jews in Iran During the Pahlavi Dynasty]. Tel Aviv, 1991. (In Hebrew)
- Saidi, Avraham. *Tenu'at ba-khaluts be-iran: tekumatab ve-nefilalatab, 1942-1963* [The Khalutz Movement in Iran: Its Establishment and its Disintegration]. Tel Aviv, 1995. (In Hebrew)
- Sahim, Haideh [Hāydeh Sahim]. "Khāterāt-e yahūdīān-e irān" [Memoirs of the Jews of Iran]. In *Iran Nameh* 15:1 (Winter 1997): 51-76. (In Persian)
- . "Gūyeshhā-ye yahūdīān-e irān" [The Dialects of the Jews of Iran]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- . "The Dialect of the Jews of Hamedan." In *IJ* III. 1994.
- Samuel, Jacob. *An Appeal on Behalf of the Jews Scattered in India, Persia, and Arabia*. London, 1840.
- Sanasarian, Eliz. *Religious Minorities in Iran*. Cambridge, 2000.
- Sāqiān, Yāfā. "Tārikhcheh-ye 'aqd-nāmejhā va ketūbāhā-ye yahūdīān-e irān" [The History of Wedding Contracts and Ketubbots of Iranian Jews]. In *HCIJ* II. 1997. (In Persian)
- Šarrāf, Parvāneh. "Zan-e irāni va yahūdīyār" [The Iranian Woman and Judaism]. In *HCIJ* II. 1997. (In Persian)
- Sarshār, Homā. *Dar kūcheb paskūchebbā-ye ghorbat* [In the Back Alleys of Exile]. Los Angeles, 1993. (In Persian)
- Sarshār, Homā, and Debbie Adhami. Eds. *Terī'ā: yahūdīān-e irān dar tārikb-e mo'āser* [Terua: The History of Contemporary Iranian Jews]. vol. I. Los Angeles, 1996.
- Sarshār, Homā, and Hūman Sarshār. Eds. *Yahūdīān-e irān dar tārikb-e mo'āser* [The History of Contemporary Iranian Jews]. vol. IV. Los Angeles, 2000.
- . *Yahūdīān-e irān dar tārikb-e mo'āser* [The History of Contemporary Iranian Jews]. vol. III. Los Angeles, 1999.
- . *Yahūdīān-e irān dar tārikb-e mo'āser* [The History of Contemporary Iranian Jews]. vol. II. Los Angeles, 1997.
- Šayyād, Parviz. "Dar yādvāreh-ye solemān hayim" [In Memory of Soleymān Hayim]. In *HCIJ* III. 1999. (In Persian)
- Sāzemān-e asnād-e melli-ye irān. Pajūheshkadeh-ye asnād. *Asnād-e mohājerāt-e yahūdīān-e irān beb felestin (1300-1330s)* [Records on Iranian Jews' Immigration to Palestine (1921-1951)]. Edited by Marziyeh Yazdāni. Tehran, 1375/1996. (In Persian)
- Schiffman, Pegah H. "How Najeed are You?" In *Lilith*. Edited by Susan Weidman Schneider. New York, 1999.
- Schürer, Emil. *Geschichte des jüdischen Volkes im Zeitalter Jesu Christi*. Leipzig, 1909.
- Schwab, Moise. "Une version persane de la Bible." In *REJ* 38 (1909): 303-306.
- Seligsohn, Max. "The Hebrew-Persian Manuscripts of the British Museum." In *JQR* 15 (1903): 278-301.
- . "Quatre poésies judéo-persanes sur les persecutions des Juifs d'Isphahan." In *REJ* 44 (1902): 86-103; 244-259.
- Sepantā, Sāsān. "Naghmejhā-ye dāvūdī" [David's Psalms]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- Seyyed Mir 'Alīnaqi, 'Alī-Rezā. "Yādī az mūseqī dānān-e yahūd-e irān zamin" [Remembering the Jewish Musicians of Iran]. In *Ketāb-e sāle sbeydā*, 1. Edited by K. B. Right. Washington, 1993. (In Persian)
- Shabestari, Mohammad Mojtahe. "Eslām va masihīyat-e orūpāi" [Islam and European Christianity]. In *Siāsāt-e khāreji* 4/3 (1989): 409-415. (In Persian)
- Shafaq, Rezāzādeh. *Tārikb-e adabiyāt-e irān* [The History of Iran's Literature]. Tehran, 1332/1953. (In Persian)
- Shahidian, Hammed. "Iranian Exiles and Sexual Politics: Issues of Gender Relations and Identity." In *Journal of Refugee Studies*. 9:1 (1996): 43-72.
- Shaked, Shaul. "Jewish Sasanian Sigillography." In *Au carrefour des religions: mélanges offerts à Philippe Gignoux*. Edited by Rika Gyselen. Leuven, 1995.
- . "Items of Dress and Other Objects in Common Use: Iranian Loanwords in Jewish Babylonian Aramaic." In *IJ* III. 1994.
- . "Do Not Buy Anything from an Aramaean: A Fragment of Aramaic Proverbs with a Judeo-Iranian Version." In *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*. Leiden, 1990.
- . "Zoroastrian Polemics Against Jews in the Sasanian and Early Islamic Period." In *IJ* III. 1990.
- . "Iranian Loanwords in Early Aramaic." In *EI*. vol. 2 (1989): 256-261.
- . "Two Judaeo-Persian Contributions: 1. Iranian Functions

- . *Israel's Politics in Sasanian Iran: Jewish Self-government in Talmudic Times*. Lanham, 1986.
- . *Israel and Iran in Talmudic Times: A Political History*. Lanham, 1986.
- . "Jews in [Sasanian] Iran." In *The Cambridge History of Iran: The Selucid, Parthian, and Sasanian Periods*. vol. III.2. Edited by Ehsan Yarshater. New York, 1983.
- . *Talmudic Judaism in Sasanian Babylonia*. Leiden, 1976.
- . "How Much Iranian in Jewish Babylonia?" In *Journal of the American Oriental Society*. vol. 95 (1975): 184-190.
- . *A History of the Jews in Babylonia*. Leiden, 1970.
- Newman, Julius. *The Agricultural Life of the Jews in Babylonia Between the Years 200 C.E. and 500 C.E.* London, 1932.
- . *The Commercial Life of the Jews in Babylonia*. United States (?), 1960 (?).
- al-Neyshābūrī, Abū Eshāq. *Qeṣaṣ al-anbiyā*. Edited by Habib Yaghma'i. Tehran: 1330s/1961.
- Nikbakht, Faryār. "Yahūdīān dar nehzatā va ahzāb-e siyāsī" [Jews in Political Movements and Organizations]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- Noy, Dov. *Sipurim mi-pi yebude Paras*. Jerusalem, 1966. (In Hebrew)
- Omer, Devora. *The Teberan Operation: The Rescue of Jewish Children from the Nazis: Based on the Biographical Sketches of David and Rachel Laor*. Translated by Riva Rubin. Washington, D.C., 1991.
- Orsatti, Paola. "The Judeo-Persian Pentateuch of Constantinople and the Beginnings of Persian Linguistic Studies in Europe." In *IJ* IV. 1999.
- Quaseley, W. *Travels in Various Countries of the East, More Particularly Persia*. 3 vols. London, 1819.
- Paper, Herbert H. "A Judeo-Persian Bible Lexicon: British Library MS 10556." In *IJ* IV. 1999.
- . "Judeo-Persian Bible Translations." In *Translation of Scripture. Jewish Quarterly Review, Supplement* (1990): 139-160.
- . "Jonah in Judeo-Persian." In *Studia Linguistica et Orientalia Memoriae Haim Blanc Dedicata*. Wiesbaden, 1989.
- . "Joel in Judeo-Persian." In *Essays in Honor of Bernard Lewis*. Princeton, 1989.
- . "Proverbs in Judeo-Persian Copulas." In *IJ* I. 1982.
- . *The Song of Songs in Judeo-Persian*. With J. P. Amussen. Copenhagen, 1977.
- . "A Judeo-Persian Book of Job." In *Proceedings of the Israel Academy of Sciences and Humanities* 4 (1976): 313-365.
- . "Isiah in Judeo-Persian." In *Acta Iranica* (1973): 145-161.
- . "Ecclesiastes in Judeo-Persian." In *Orientalia* 42 (1973): 328-337.
- . *Judeo-Persian Pentateuch*. Jerusalem, 1972.
- . *Targum ha-torah le-parsi-yehudit*. Jerusalem, 1972. (In Hebrew)
- . "Judeo-Persian Bible Translation: Some Sample Texts." In *Studies in Bibliography and Booklore*, 3 (1968): 99-113.
- . "The Use of (ha)m_ in Selected Judeo-Persian Texts." In *JAOS* 88 (1968): 483-494.
- . "The Vatican Judeo-Persian Pentateuch: Deuteronomy." In *AO* 31 (1968): 55-113.
- . "Judeo-Persian Deverbatives in -shn and -sht." In *Indo Iranian Journal* 10 (1967): 56-71.
- . "A Note on Judeo-Persian Copulas." In *JAOS* 87 (1967): 227-230.
- . "The Vatican Judeo-Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus." In *AO* 29 (1965): 75-181.
- . "The Vatican Judeo-Persian Pentateuch. Genesis." In *AO* 28 (1965): 263-340.
- Patai, Raphael. *Jadid al-Islam: The Jewish "New Muslims" of Meshhed*. Detroit, 1997.
- . *On Jewish Folklore* (Chapter entitled "Folk Traditions About the History of the Meshhed Jews"). Detroit, 1983.
- . "Anusim fun Persie Tzurikgekert ztsum Yidishen Gloyben" [Forced Converts of Persia Return to Jewish Faith]. In *Unzer Vort*. Paris, January 15 and 16 (1964). (In Yiddish)
- . "How and Why Judaism Survived in Meshhed." In *Alliance Review* Winter (1964): 6-9.
- Peretz, Don. *The Intifada: The Palestinian Uprising*. Boulder, 1990.
- Pines, Shlomo. "A Parallel in the Sasanian Empire: A Case Study in Religious Coexistence." In *IJ* II. 1990.
- Pirke Rabbi Eliezer. Jerusalem, 1973.
- Pirnazar, Zhāleh. "Yahūdīān-e jadid al-eṣlām-e mashhad" [The Jadid al-Islam of Mashhad]. In *Iran Nameh* 19:1-2 (Winter and Spring 2001): 41-61. (In Persian)
- . "Yahūdīān-e irān, hoveyyat-e mellī va rūznāmeḥ-negāri" [Iranian Jews, National Identity, and Journalism]. In *HCIJ* IV. 2000. (In Persian)
- . "Morūrī bar hafteh-nāmeḥ-ye isrā'el" [A Look at the Weekly *Isrā'el*]. In *HCIJ* IV. 2000. (In Persian)
- . "Jang-e jahāni-ye dovvom va jāme'eh-ye yahūd dar irān" [World War II and Iran's Jewish Community]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- . "Chehreh-ye yahūd dar āsā-e seh nevisandeh-ye mote-jadded-e irāni" [The Image of Jews in the Works of Modern Iranian Writers]. In *Iran Nameh* 13:4 (Autumn 1995): 483-502. (In Persian)
- Pirnazar Oberman, Nahid. *Portraits of the Jewish Ladies Organization of Iran and Iranian Jewish Women's Organization of Southern California*. Los Angeles, 2000.
- Pliskin, Karen L. *Silent Boundaries: Cultural Constraints on Sickness and Diagnosis of Iranians in Israel*. New Haven, 1987.
- Pollak, J. E. "Die Juden in Persien und Mordechai und Esther Grambal." In *Jahrbuch für Israeliten*. Wien, 1856.
- Porten, Bezalel. "The Calendar of Aramaic Texts from Achaemenid and Ptolemaic Egypt." In *IJ* II. 1990.
- . "Jews in Egypt." In *The Cambridge History of Judaism*, vol. 1: *Introduction; The Persian Period*. Edited by W. D. Davies and Louis Finkelstein. Cambridge, 1984.
- . *Archives from Elephantine: The Life of an Ancient Jewish Military Colony*. Berkeley & Los Angeles, 1968.
- Porten, Bezalel, and Ada Yardeni. *Textbook of Aramaic Documents from Egypt*. 4 vols. Jerusalem, 1989-1999.
- Pritchard, James B. *Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament*. 3d ed. Princeton, 1969.
- Rabbie, Victoria. "Iraqi Jews in Iran." In *The Scribe: Journal of Babylonian Jewry* (1993): 2-3.
- Rahmani, L. Y. "Silver Coins of the Fourth Century B.C. from Tel Gamma." In *Israel Exploration Journal* 21 (1971): 158-160.

- . "A Dialogue between God and Satan in Shahin's *Beresbit Namah*." In *IJ* III. 1994.
- . "Risala-yi Saw'a'iq al-Yahud (The Treatise Lightning Bolts Against the Jews) by Muhammad Baqir b. Muhammad Taqi al-Majlisi (d. 1699)." In *Die Welt des Islams: International Journal for the Study of Modern Islam* (WI) 32.2 (1992): 177-195.
- . *Iranian Jewry During the Afghan Invasion: The Kitāb-i Sar Guzasht-i Kāshān of Bābāi ibn Farhād* [1721-1731]. Stuttgart, 1990.
- . "The *Kitāb-i Anūsī* of Bābāi ibn Lutf (17th century) and the *Kitāb-i Sar Guzasht-i Kāshān* of Bābāi ibn Farhād (18th century): A Comparison of Two Judaeo-Persian Chronicles." In *Intellectual Studies on Islam*. Edited by Michel M. Mazzoui and Vera B. Moreen. Salt Lake City, 1990.
- . "Salmān-i Fārsī and the Jews: An Anti-Jewish Shī'i Hadith from the Seventeenth Century." In *IJ* II. 1990.
- . *Iranian Jewry's Hour of Peril and Heroism: A Study of Bābāi Ibn Lutf's Chronicle, 1617-1662*. New York, 1987.
- . *Miniature Paintings in Judaeo-Persian Manuscripts*. Cincinnati, 1985.
- . "The Downfall of Muhammad ['Alī] Beg, Grand Vizier of Shah 'Abbās II (r. 1642-1666)." In *JQR* 72 (1981): 81-99.
- Mostafavi, 'Alī Asghar and Ārūsā Mostafavi. *Irānīān-e yahūdī* [Iranian Jews]. Tehran, 1369/1990. (In Persian)
- Mostawfi Qazvini, Hamd-Allāh. *Nozhat al-qolūb*. London, 1915.
- Na'im, Soleyman. Trans. "Matn-e film-e 'Hekāyat-e yahūdīān-e pārsī" [The Narrative of "The Story of Iranian Jews"—a documentary film in Hebrew]. In *HCIJ* II. 1997.
- Nasrollāhoff "Livi", Aqā Farajollāh. *Gūshehā-yi az tārikh-e jāme'eb-ye mā* [Notes on the History of our Community]. New York, 1987. (In Persian)
- Nassehi-Behnam, Vida. "Change and the Iranian Family." In *Current Anthropology*. 26:5 (1985).
- Nāteq, Homā. "Tārikhcheh-ye āliānce isrā'elīr dar irān" [The History of Alliance Israelite in Iran]. In *HCIJ* II. 1997. (In Persian)
- . *Kārnāmeb-ye farhangī-ye farangi dar irān* [The French Cultural Report in Iran]. Paris, 1996. (In Persian)
- Netzer, Amnon. "Notes and Observations Concerning Shāhin's Birthplace." In *IJ* IV. 1999.
- . Ed. *Pādyāvand*. Vol. III. Costa Mesa, 1999.
- . *Tārikh-e yahūd dar 'asr-e jadīd* [The History of Jews in Modern Times]. Jerusalem, 1998. (In Persian)
- . Ed. *Pādyāvand*. Vol. II. Costa Mesa, 1997.
- . "Naqsh-e yahūdīān dar enqelāb-e mashrūfiyat" [The Role of Jews in the Constitutional Revolution]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- . "Persian Jewry and Literature: A Sociocultural View." In *Sephardic and Middle Eastern Jewries: History and Culture in the Modern Era*. Edited by Harvey E. Goldberg. Bloomington, 1996.
- . Ed. *Pādyāvand*. Costa Mesa. 1996.
- . "Esther and Mordechai." In *Elr* vol. VIII. 637-638.
- . "Rashid al-Din and His Jewish Background." In *IJ* III. 1994.
- . "Immigration, Iranian." In *Jewish-American History and Culture: An Encyclopedia*. Edited by Jack Fischel and Sanford Pinsker. New York, 1992.
- . "Rastākhiz-e abū 'isā esfāhānī." In *Rahāvard* 8.30 (1371s/1992): 32-38. (In Persian)
- . "The Story of the Prophet Sho'ayb in Shāhin's *Mūsā-nāme*." In *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*. Leiden, 1990.
- . "Qorot anuse mashhad l'fi ya'aqov dilmānīan" [The History of the Forced Converts of Mashhad according to Ya'qub Dilmānīān]. In *Pe'amim* 42 (1990): 127-156. (In Hebrew)
- . "A Midrash on the Ascension of Moses in Judeo-Persian." In *IJ* II. 1990.
- . "The Saint Rabbi Moshe Ha-Levi of Kashan." In *Mebkere Yerushalayim Be-Folklor Yehudi*. vol. 11-12, 1989-1990. (In Hebrew)
- . "Jewish Education in Iran." In *Jewish Education Worldwide: Cross-Cultural Perspectives*. Edited by Himmelfarb and DellaPergola. Lanham, 1989.
- . *Yehude iran* [The Jews of Iran]. Holon-Tel Aviv, 1988. (In Hebrew)
- . Ed. *Yehudei iran: 'avaram, morashtam ve-zikatom le-eretz Israel* [Jews of Iran: Their Past, Their Heritage, and Their Link to the Land of Israel]. Jerusalem, 1988. (In Hebrew)
- . "Studies in the Spoken Language of the Jews of Iran." In *Culture and History: Io Sciaky Memorial Volume*. Edited by Joseph Dan. Jerusalem, 1987.
- . "Anti-Semitism in Iran: 1925-1950." In *Pe'amim* 29 (1986): 5-31.
- . *Otzar kitve ba-yad shel yehude paras be makbon ben zvi* [Manuscripts of the Jews of Persia in the Ben Zvi Institute]. Jerusalem, 1985. (In Hebrew)
- . "Quivrot ester ve-mordechai ba-'ir hamadan she-be iran." In *Yisrael, 'am ve-aretz* 1.19 (1984-1985): 177-184. (In Hebrew)
- . "Iran ve-yehudeiha be-parashat derakhim historit" [Iran and Its Jews at a Historical Crossroads]. In *Gesher Winter-Spring* (1982): 96-111. (In Hebrew)
- . "An Isfahani Jewish Folk Song." In *IJ* I. 1982.
- . "Redfior ushemador betoldot yehude iran bameah ha17" [Persecutions and Conversion in the History of the Jews of Iran in the 17th Century]. In *Pe'amim* 6 (1980): 33-56. (In Hebrew)
- . *Yehude iran be-yamenu* [Jews of Iran Today]. Jerusalem, 1981. (In Hebrew)
- . "Alliance Israelite Universelle." In *Elr* Vol. I. 1977.
- . "Some Notes on the Characterization of Cyrus the Great in Jewish and Judeo-Persian Writings." In *Acta Iranica* 2 (1974): 35-52.
- . "A Judeo-Persian Footnote: Shāhin and 'Emrānī." In *Israel Oriental Studies* 4 (1974): 258-264.
- . Ed. *Montakheeb-e asb'ār-e fārsī az ūsār-e yahūdīān-e irān* [A Selection of Persian Poems from the Works of Iranian Jews]. Tehran, 1973.
- . *A Study of Kb(w)ājeḥ Bokbārā'ī's Dāniyāl-Nāme*. Ph.D. dissertation. New York, 1969.
- Neumark, Ephraim. *Masā' be-erets ba-kedem: Suryab, Kurdistan Aram Nabarayim Paras ve-Asyab ba-merkazii*. Jerusalem, 1946.
- Neusner, Jacob. *A History of the Jews in Babylonia*. Atlanta, 1999.
- . *Judaism, Christianity, and Zoroastrianism in Talmudic Babylonia*. Lanham, 1990.

- Los Angeles, 1984.
- . *Tārikh-e jāme'e yahūdīān-e irān: gozideh-ye tārikh-e yabūd-e irān. Bāznevisteh-ye doktor hūshang ebrāmī* [The Comprehensive History of the Jews of Iran. Edited and abridged by Hooshang Ebrami]. (In Persian)
- . *Comprehensive History of the Jews of Iran: The Outset of the Diaspora*. Edited and abridged by Hooshang Ebrami; translated from the Persian by George W. Maschke. Costa Mesa, 1999.
- Lewis, Bernard. *The Jews of Islam*. Princeton, 1984.
- Littman, David. "Les juifs en Perse avant les Pahlavi." In *Les Temps Modernes* 34 (1979).
- Livshits V. A. and Z. I. Usmanova. "New Parthian Inscriptions from Old Merv." In *IJ III*. 1994.
- Loeb, Laurence D. "Jewish Music and the Iranian-Jewish Music Professional." In *HCIJ IV*. 2000.
- . "The Jewish Musician and the Music of Fars." In *Asian Music* 41 (1979): 3-14.
- . *Outcast: Jewish Life in Southern Iran*. New York, 1977.
- . "Dhimmi Status and Jewish Roles in Iranian Society." In *Ethnic Groups* 1 (1976): 89-105. Reprinted in *Jews Among Muslims: Communities in the Precolonial Middle East*. Edited by Shlomo Deshen and Walter P. Zenner. London, 1996.
- . "The Jewish Wedding in Modern Shiraz." In *Studies in Marriage Customs*. Edited by Issachar Ben-Ami and Dov Noy. Jerusalem, 1974.
- . *The Jews of Southwest Iran: A Study of Cultural Persistence*. Ph.D. dissertation, Columbia University, 1970.
- . "Prestige and Piety in the Iranian Synagogue." In *Anthropological Quarterly* 51 (1978): 155-161. Reprinted in *Jews Among Muslims: Communities in the Precolonial Middle East*. Edited by Shlomo Deshen and Walter P. Zenner. London, 1996.
- MacKenzie, D. N. "An Early Jewish-Persian Argument." In *BSOAS* 31 (1968): 249-269.
- . "Jewish Persian from Isfahan." In *JRAS* (1968): 68-75.
- . "Ad Judaeo-Persica II Hafniensia." In *JRAS* (1966). 159-170.
- Macuch, Marial. "Iranian Legal Terminology in the Babylonian Talmud in the Light of Sasanian Jurisprudence." In *IJ IV*. 1999.
- Mahari, 'Ezra. *Korat hayim: tela'otav shel 'oleh vatik*. Tel Aviv, 1996. (In Hebrew)
- Mahrad, Ahmad. "Sarnevshet-e irāniān-e yahūdi tēy-e jang-e jahāni-ye dovrom dar orūpā [The Fate of Iranian Jews During World War II in Europe]. In *HCIJ III*. 1999.
- . *Das Schicksal jüdischer Iraner in den vom nationalsozialistischen Deutschen Reich eroberten europäischen Gebieten*. Den Haag, 1976.
- Mainz, Ernest. "Le Livre de Daniel en judéo-persan." In *IJ*. 1982.
- . "Le Livre des proverbes en judéo-persan." In *JA* 268 (1980): 71-106.
- . "Vocabulaire judéo-persan." In *Studia Iranica* 6 (1977): 75-95.
- . "Ruth et le cantique des cantiques en judéo-persan." In *JA* 264 (1976): 9-34.
- . "Esther en judéo-persan." In *JA* 258 (1970): 95-106.
- Malkov, Tzippi. *Yabadut iran: sippurah shel 'edab* [The Jews of Iran: The Story of a Community]. Jerusalem, 1979.
- Margoliouth, D. S. "An Early Judaeo-Persian Document from Khotan in the Stein Collection, with Other Early Persian Documents." In *JRAS* (1903): 735-760.
- . "A Jewish-Persian Law Report." In *JQR* 40 (1899): 671-675.
- Margoliouth, George. "Persian Hebrew Manuscripts in the British Museum." In *JQR* (1894): 119-120.
- Mazāre'i, Andān. "Hezb-e kabūd va tārikhcheh-ye ān [The Kabūd Party (Iran's Nazi Party) and its History]. In *HCIJ III*. 1999. (In Persian)
- Meher, A. *Un aspect des relations Judéo-persanes sous les Sassanides*. A.I.U.
- Melamed, Ezra Z. *Sbir ha-shirim: Targum arami-Targum 'ivri. Tafsir be-lashon yehude-Paras*. Jerusalem, 1971. (In Hebrew)
- . "Hayehudim befaras lifne shishim shana." In *Sinai* 29 (1951): 359-370. (In Hebrew)
- Menashri, David. *Post-Revolutionary Politics in Iran: Religion, Society and Power*. London, 2001.
- . "Reflections on the Immigration of Iranian Jews to Israel." In *HCIJ II*. 1997.
- . "The Jews of Iran: Between the Shah and Khomeini." In *Anti-Semitism in Times of Crisis*. Edited by Sander L. Gilman and Steven T. Katz. New York: 1991.
- . "Khomeini's Policy towards Ethnic and Religious Minorities." In *Ethnicity, Pluralism, and the State in the Middle East*. Edited by Milton Esman and Itamar Rabinovitch. Ithaca, 1988.
- Meyers, Eric M. "The Shelomith Seal and the Judean Restoration, Some Additional Considerations." In *Eretz Israel* 18 (1985): 33-38.
- Mikā'il, Mūsā. *Bargozidegān-e yahūdi-ye qadim va mo'āser-e jāhān va irān* [A Who's Who of Iranian and World Jewry]. Los Angeles, 1998. (In Persian)
- Minorsky, Vladimir. *Hudud al-'Alam; 'The Regions of the World; a Persian Geography, 372 A.D.-982 A.D.* London, 1970.
- . "Early Hebrew-Persian Documents." In *JRAS* (1942): 181-194.
- Mistree, Khojeste. "The Breakdown of the Zoroastrian Tradition as Viewed from a Contemporary Perspective." In *IJ II*. 1990.
- Mizrahi, Hanina. *Toledot yehude paras u-meshoreireibem* [The History of the Jews of Iran and Their Poets]. Jerusalem, 1966. (In Hebrew)
- . *Yehude Paras* [The Jews of Iran]. Tel Aviv, 1959. (In Hebrew)
- . "Tish'a b'av beparas." In *Sefer Hammo'adin*. Yom Tov Levinsky, ed. Tel Aviv, 1957. (In Hebrew)
- Moayyad, Heshmat. "Lyric Poetry." In *Persian Literature*. Edited by Ehsan Yarshater. New York, 1988.
- Moreh, Havim. *Sefer yede eliyahu*. Tehran, 1927. (In Judeo-Persian)
- . *Sefer gadular modkbay*. Tehran, 1924. (In Judeo-Persian)
- . *Sefer derekh hayim*. Tehran, 1921. (In Judeo-Persian)
- Moreen, Vera Basch. *Queen Esther's Garden: An Anthology of Judeo-Persian Literature*. New Haven, 2000.
- . "Polematic Use of the Qur'an in Two Judeo-Persian Texts." In *IJ IV*. 1999.
- . "The 'Iranization' of Biblical Heroes in Judeo-Persian Epics: Shāhin's *Ardashir-nāmah* and *Esrā-nāmah*." In *Iranian Studies* 29 (1996): 321-338.

- Kāmran, Shem'ūl. "Tārikhcheh-ye sāzemānhā-ye yahūdīān-e irān" [The History of Jewish Iranian Organizations]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- Kashani, Reuben. *Yehude paras, bukhara va afganistan* [The Jews of Iran, Bukhara, and Afghanistan]. Jerusalem, 2001. (In Hebrew)
- . *Kehilot ba-yehudim be-paras-iran* [The Jewish Communities in Persia-Iran]. Jerusalem, 1980. (In Hebrew)
- . *Anus mashhad* [The New Converts of Mashhad]. Jerusalem, 1979. (In Hebrew)
- Kāshgari, M. R. "Šafheh-i az gūsheh-ye farāmūsh-shodeh-ye tārikh, khadamat-e torkestān be zabān-e fārsi va kashf-e qadimtarin yaddāsh-e fārsi az khotan" [A Page From a Forgotten Period in History: The Contributions of Turkistan to the Persian Language and the Discovery of the Oldest Persian Manuscript from Khotan]. In *Helāl* 4 (1963): 44-53. (In Persian)
- Kaufmann, D. "Le Tombeau de Mordechée et d'Esther." In *REJ* 36 (1898): 237-255.
- Kaufmann, Yehezkel. *The Religion of Israel*. Abridged and translated by Moshe Greenberg. Chicago & London, 1960.
- . *From the Babylonian Captivity to the End of Prophecy*. Translated from the Hebrew by Clarence W. Efroymson. New York, 1977.
- Kellens, Jean. "L'Eschatologie mazdéenne ancienne." In *IJ* III. 1994.
- Kermāni, Nāzem al-Eslām. *Tārikh-e bidāri-ye irāniān* [The History of the Iranians' Awakening]. Tehran, 1362/1983. (In Persian)
- Khomeini, Rūhollāh. *Estefārāt az mahzar-e emām khomeini, I*. Qom, 1366/1987. (In Persian)
- . *Al-bokamā al-eslāmiyeh*. Tehran. (In Persian)
- . *Dar jostojū-ye rāb az kalām-e emām: āzādī-ye aqaliyathā-ye mazbabi*. Tehran, 1363/1984-85. (In Persian)
- . *Towziḥ al-masā'el*. Tehran, 1341/1962. (In Persian)
- Khosh-Bakhsh, Hāj Haq-Nazar. "Safar-nāmeḥ-ye felestin" [Travelogue of Palestine]. The first printing of a Judeo-Persian manuscript dated 1900. In *HCIJ* IV. 2000. (In Persian)
- Khvānd-e Mir, Ghīyās al-Dīn b. Homām al-Dīn. *Dastūr al-vozarā'*. Edited by Sa'id Nafisi. Tehran, 1976.
- Kiwān, Ma'mū. *Al-yahud fi Iran* [Jews in Iran]. Beirut, 2000. (In Arabic)
- Kleeblatt, Norman L. and Vivian B. Mann. Eds. *Treasures of The Jewish Museum*. New York, 1986.
- Kleinbaum, Yitzhaq. "Report on the Jews of Meshhed." Type-script preserved in the Central Zionist Archives, Jerusalem.
- Kohan, Yūsef. *Gozāresh va kbāterāt-e fa'aliyathā-ye siyāsi va ejtemā'i* [Reports and Memoirs]. Los Angeles, 1993. (In Persian)
- Kohanīm, Rūhollāh. *Ganjineh hā-ye šalāyi* [Golden Treasures]. Los Angeles, (vol.1) 1993. (vol.2) 2000. (In Persian)
- . *Hezār-o yek kbātereh* [One Thousand and One Memories]. Los Angeles, 1993. (In Persian)
- Kohen, Aharon. "Megillat anuse mashhad be faras" [The Scroll of the Forced Converts of Mashhad in Persia]. In *Yeda' am* 5 (1958): 56-62. (In Hebrew)
- Kohut, Alexander. *Kritische Beleuchtung der persischen Pentateuch-übersetzung des Jacob ben Joseph Taus. Leipzig, 1871.*
- Kotwal, Firoze M. "A Brief History of the Parsi Priesthood." In *IJ* II. 1990.
- Kramer, Martin. Ed. *The Jewish Discovery of Islam*. Tel Aviv, 1999.
- . *The Saliency of Islamic Fundamentalism*. Institute of Jewish Affairs Report, No. 2. October 1995.
- Kumlush, Y. "Daniel." In *Encyclopaedia Hebraica* XII. Jerusalem 1969.
- Lāhiji, 'Abdolkarim. "Morūri bar vaz'-e hoqūqi-e irāniān-e gheyr-e mosalmān" [The Legal Status of Non-Muslims in Iran]. In *Iran Nameh* 19:1-2 (Winter and Spring 2001): 7-41. (In Persian)
- Layard, H. *Early Adventures in Persian, Susiana, and Babylonia*. London, 1894.
- Lazard, Gilbert. "Reconstructing the Development of New Persian." In *Al-'Usur al-Wusṭā* 5 (1993): 28-30.
- . "Lumière nouvelles sur la formation de la langue persane: Une traduction du Coran en persan dialectal et ses affinités avec le judéo-persan." In *IJ* II. 1990.
- . "Judeo-Persian." In *EI* IV (1990): 308-313.
- . "Remarques sur le fragment judéo-persan de Dandān-Uiliq." In *A Green Leaf: Papers in Honor of Professor Jes P. Asmussen* (Acta Iranica 28). 1988.
- . "Le Judéo-persan ancien entre le pehlvi et le persan." In *Transition Periods in Iranian History* (Studia Iranica 5). 1987.
- . "La Dialecte des Juifs de Kerman." In *Memumentum Georg Morgenstierne* II (Acta Iranica 22). 1982.
- . "Note sur le jargon des juifs d'Iran." In *JA* 266 (1978): 251-255.
- . "Judæo-Persian." In *EI* (2) (1978): 308-313.
- . "The Rise of the New Persian Language." In *The Cambridge History of Iran*, vol. 4. 1975.
- . "La Dialectologie du judéo-persan." In *SSB* 8 (1968): 77-98.
- . "Judæo-Persian." In *EJ* 10: 430-432.
- . *La Langue des plus anciens monuments de la prose persane*. Paris, 1963.
- Laperrousaz, Ernest-Marie, and André Lemaire. Eds. *La Palestine à l'époque perse*. Paris, 1994.
- Lecker, Michael. *Muslims, Jews and Pagans*. Leiden, 1995.
- Leslie, Daniel. "Persia or Yemen? The Origin of the Kaifeng Jews." In *IJ* I. 1982.
- . "The Judæo-Persian Colophons to the Pentateuch of the K'aifeng Jews." In *Abr-Nabrain* 8 (1969): 1-35.
- Levi, Menakhem. *Mordechai ve-esther be-shushan*. Jerusalem, 1932. (In Hebrew)
- Levin, Aryeh. "Habib Elqānyān va jāme'eh-ye yahūd-e irān" [Habib Elqānyān and the Iranian Jewish Community]. In *HCIJ* III. 1999. (In Persian)
- . "Habib Elqānyān and the Iranian Jewish Community." In *HCIJ* III. 1999. (In English)
- Levit-Tawil, Dalia. "Queen Esther at Dura: Her Imagery in Light of Third-Century C.E. Oriental Syncretism." In *IJ* IV. 1999.
- Levy, Azaria. *The Jews of Mashhad*. Jerusalem, 1998.
- . "Eduyot u'udot letoldot yehude meshhed" [Testimonies and Documents on the History of the Jews of Mashhad]. In *Pe'amim* 6 (1981): 57-73. (In Hebrew)
- Levy, Habib [Habib Levy]. *Tārikh-e yahūd-e irān* [The History of the Jews of Iran]. 3 vols. Tehran, 1335/1956-60. Reprinted in

- (1969): 14-20 (reprinted in Mayer I. Gruber, *The Motherhood of God and Other Studies*, University of South Florida Studies in the History of Judaism, no. 57. Atlanta, 1992).
- Gruen, George E. "Iranian Jewry and the Execution of Albert Danielpour: A Foreign Affairs Background Memorandum." Institute of Human Relations 80-580-20. New York, 1980.
- Grunkel, M. *The Legend of Genesis*. New York: 1964.
- Guidi, I. "Di una versione persiana del Pentateuco." In *Rendiconti della Reale Accademia Nazionale dei Lincei* (1884-1885): 347-355.
- Gutmann, Joseph. *Hebrew Manuscript Painting*. New York, 1978.
- . "Abraham in the Fire of the Chaldeans." In *Frühmittelalterliche Studien* 7 (1973): 342-352.
- . "Judeo-Persian Miniatures." In *SBB* 8 (1968): 54-77.
- Hakimi, M. *Jadid al-islam: anise mashhad* [New Muslims: The Forced Converts of Mashhad]. Multigraphed, 1966. (In Hebrew)
- Hamadani, Moshfeq. *Khāterāt-e nim qarn rūznāmeḥ negāri* [Memoirs of a Half Century of Journalism]. Los Angeles, 1991. (In Persian)
- Hamori, Andreas. "Going Down in Style: Pseudo-Ebn Qutayba's Story of the Fall of the Barmakis." In *Princeton Papers in Near Eastern Studies* 4 (1994): 89-126.
- Hanassab, Shideh. "Sexuality, Dating, and Double Standards: Young Iranian Immigrants in Los Angeles." In *Iranian Studies* 31.1 (1998).
- . "Change of the Premarital Behavior and Sexual Attitudes of Young Women: From Tehran to Los Angeles." In *Counselling Psychology Quarterly* 6:4 (1993).
- . "Acculturation and Young Iranian Women: Attitudes Toward Sex Roles and Intimate Relationships." In *Journal of Multicultural Counseling and Development* 19:1 (1991): 1-11.
- Hanassab, Shideh and Tidwell Romeria. "Sex Roles and Sexual Attitudes of Young Iranian Women: Implications for Cross-Culture Counseling." In *Social Behavior and Personality* 24:2 (1996): 185-194.
- Hanāsāb, Shimon. "Tārikhcheh-e jonbesh-e khalūṭs dar irān" [The History of *Ha-khalutz* in Iran]. In *HCII* IV. 2000. (In Persian)
- Haqiqat, 'Abdolrafi. *Tārikh-e neẓāṭhā-ye fekri-ye irāniān dar dōreh-ye qājār* [The History of Iranian Intellectual Movements During the Qajar Period]. Tehran, 1368/1989. (In Persian)
- Haran, Menahem. "The Literary Structure and Chronological Framework of the Prophecies in Isa. xi-xiviii." In *Congress Volume: Bonn*, 1962. *Vetus Testamentum Supplements*, no. 9. Leiden, 1963.
- Harris, Jennifer. Ed. *5000 Years of Textiles*. London, 1993.
- Hayim, Dāriūsh. "Pedaram soleymān hayim" [My Father, Soleyman Hayim]. In *HCII* III. 1999. (In Persian)
- Hayim, Soleyman. *Yūsef-o Zoleykhā*. A Play. Reprinted in *HCII* III. 1999. (In Persian)
- Herbert, Thomas. *Travels in Persia, 1627-1629*. Edited by Sir William Foster. Freeport, 1929.
- Herzfeld, H. "Damascus. Studies in Architecture I." In *Ars Islamica* 9 (1942): 1-53.
- Hintze, Almut. "The Savior and the Dragon in Iranian and Jewish/Christian Eschatology." In *IJ* IV. 1999.
- . "The Greek and Hebrew Versions of the Book of Esther and Its Iranian Background." In *IJ* III. 1994.
- Hopkins, Simon. "The Neo-Aramaic Dialects of Iran." In *IJ* IV. 1999.
- Horn, Paul. "Zu den jüdisch-persischen Bibelübersetzungen." In *Indogermanische Forschungen* 2 (1893): 132-143.
- . "Zu Shirvani's hebraisch-persischen Wörterbuche." In *Zeitschrift für die alttestamentliche Wissenschaft* 17 (1897): 201-203.
- Horowitz, J. "Hebrew-Iranian Synchronism." In *Oriental Studies in Honor of C. E. Pavry*. Oxford, 1933.
- Huart, Clement. "Quelques observations sur le Judéo-Persan de Bokhara." In *Keleti Szemle* 3 (1902): 305-306.
- Hultgard, A. "Das Judentum in der hellenistisch-römischen Zeit und die iranische Religion—ein religionsgeschichtliches Problem." In *Aufstieg und Niedergang der Römischen Welt*. Vol. II 19, 1. Edited by Haase and Temporini. (1979): 512-590.
- Ichaporia, Pallan R. "The Legendary History of Iran in the Religious-Historical Account of The Zamyād Yasht (Yt. 19)." In *IJ* IV. 1999.
- Iny, Daisy. *The Best of Baghdad Cooking with Treats from Tehran*. New York, 1976.
- Irani, K. D. "Transformation in Forms of Religiosity in the Ancient Iranian and Jewish Tradition." In *IJ* IV. 1999.
- . "The Conceptual Basis for the Interpretation Between the Ancient Traditions of the Jews and the Iranians." In *IJ* III. 1994.
- Issawi, Charles. Ed. *The Economic History of Iran 1800-1914*. Chicago, 1971.
- Jalali, Behnaz. "Iranian Families." In *Ethnicity and Family Therapy*. Edited by J. Pearce and J. Giordano. New York, 1982.
- Japhet, Sara. *The Ideology of the Book of Chronicles and Its Place in Biblical Thought*. Beiträge zur Erforschung des alten Testaments und des antiken Judentums, vol. 9. Frankfurt-am-Main, 1989.
- Jerahmeel. *The Chronicles of Jerahmeel*. Translated and edited by M. Gaster. New York, 1971.
- Jeremiās, E. M. "The Impact of Semitic Linguistic on the First Persian Grammars Written in Europe." In *IJ* IV. 1999.
- Josephus, Flavius. *Jewish Wars*. London, 1737.
- Jung, C.G. *Man and His Symbols*. New York, 1964.
- Kadivar, Mohsen, and Mohammad Mujaḥed Shabestari. "Din, modārā va khoshūnā." [Religion, Tolerance, and Violence]. In *Kiyān* 45 (1999): 6-19. (In Persian)
- Kaskafi, Eyal. "*Levatey-ba sbel ha-tenu'ah ba-khalutzit be-paras 'aim kum bamedina*" [The Exertions of the Khalutz Movement in Iran with the Establishment of the State of Israel]. In *Sborashim ba-mizarkh* [Roots in the East]. Edited by Yitzhaq Avrahami. Tel Aviv, 1991. (In Hebrew)
- Kalbāsi, Irān. *Gūyesh-e kalimiān-e esfāhān: yek gūyesh-e irāni* [The Dialect of the Jews of Isfahan: An Iranian Dialect]. Tehran, 1373/1994. (In Persian)
- . "Fe'l dar gūyesh-e kalimiān-e esfāhān" [The Verb in the Dialect of the Jews of Isfahan]. In *Sbesbonin kongereh-ye tabqiqāt-e irāni*. 1357/1978. (In Persian)
- . "Sākht-e vājeḥ dar gūyesh-e kalimiān-e esfāhān" [Word-Structure in the Dialect of the Jews of Isfahan]. In *Majaleb-ye pajūbesbi-ye dānesghāb-e esfāhān*. 1371/1992. (In Persian)

- . *Jews in the Political and Economic Life of Medieval Islam*. New York, 1969.
- . "The Beginning of Judeo-Persian Literature." In *Mélanges d'orientalisme offerts à Henri Masse à l'occasion de son 75ème anniversaire*. Tehran, 1963.
- . "Judeo-Persian. i. Literature." In *EI* (2) 4: 308-312.
- . "Isfahan: The Story of a Jewish Community in Iran." In *Joshua Starr Memorial Volume*. New York, 1953.
- . "Azarbaijan in Jewish History." In *PAAJR* 22 (1953): 1-21.
- . "The Bible in Persian Translation: A Contribution to the History of the Bible Translations in Persia and India." In *HTR* 45 (1952): 3-45.
- . "New Sources for the History of the Jewish Diaspora in Asia in the Sixteenth Century." In *JQR* 40 (1950): 379-399.
- . "The Region of the Persian Gulf and Its Jewish Settlements." In *Alexander Marx Jubilee Volume*. New York, 1950.
- . "The Jews of Persia Under the Kajar Dynasty (1795-1940)." In *JSS* 12 (1950): 119-160.
- . "Israel in Iran: A Survey of Judeo-Persian Literature." In *The Jews, Their History, Culture and Religion*, vol. 2. Edited by Louis Finkelstein. New York, 1949.
- . "Secret Jews in Persia." In *Commentary* 7 (1949): 28-33.
- . "The Jews of Central Asia (Khorasan) in Medieval Hebrew and Islamic Literature." In *Historia Judaica* 7 (1945): 29-50; 8 (1946): 66-67.
- . "The Jews of Kurdistan a Hundred Years Ago." In *JSS* 6 (1944): 195-226.
- . "Toledot yehude paras bi-me shalshet ha-sefevidim." In *Zion* 2 (1937): 273-293. (In Hebrew)
- . "Yahudiyya: le-reshit ha-yishuv ha-yehudi be-paras." In *Tarbis* 6 (1935): 523-536.
- . "Qehillar ha-anusim be-paras." In *Sion* 1 (1935): 49-74.
- . "Zur jüdisch-persischen Literatur der jüngsten Zeit." In *MGWJ* 77 (1933): 113-127.
- . "Judeo-Persian Literature." In *EJ* 10: 432-439.
- . "Shahin." In *EJ* 14: 1258.
- Forūzān, Süfer. *Gūsh-be-yi az tārīkh-e kānūn-e kheyrykhāh* [A Segment of the History of Kānūn-e Kheyrykhāh]. New York, 1991. (In Persian)
- . *Fa'āliyat-hā ye mo'asesāt-e bebdāstī va darīmāni-ye kānūn-e kheyrykhāh va bimārestān-e kūrosh-e kabir dar dah sāle akbar* [The Activities of the Kānūn-e Kheyrykhāh and Kūrosh Kabir (Cyrus the Great) Hospitals in the Past Ten Years]. Tehran, 1972. (In Persian)
- Frederhof, L. and B. King. *Fabrics of Synagogues and Homes*. New York, 1996.
- Freudenheim, T. L. "A Persian Faience Mosaic Wall in The Jewish Museum, New York." In *Kunst des Orient*, 5 (1968): 39-67.
- Frye, R. N. "Israel and Iran." In *Festschrift für Wilhelm Eilers*. Wiesbaden, 1967.
- . *The Heritage of Persia*. London, 1962.
- Funk, Salomon. *Die Juden in Babylonien, 200-500*. Berlin, 1902.
- Gabay, Elias Yassi [Yāsi Gabbāy]. "Banāhā-ye tārīkhī-ye yahūdīān-e īrān va tarh-e now-sāzi-ye maqbareh-ye ester" [Historical Monuments of Iranian Jews and the Restoration Project of Esther's Tomb]. In *HCIJ* 1. 1996. (In Persian)
- Gafni, Isaiah M. *Yehude bavel bi-tekusaf ba-talmud : haye ha-bevrah veba-rnab*. Jerusalem, 1990. (In Hebrew)
- . "Expressions and Types of 'Local Patriotism' Among the Jews of Sasanian Babylonia." In *IJ* 11. 1990.
- Galanté, Abraham. *Marranes Iraeniens, un chapitre inédit de l'histoire juive*. Istambul, 1935.
- Geiger, Wilhelm. "Bemerkungen über das Judenpersisch." In *Grundriss der iranischen Philologie*. 2 vols. Strassburg, 1898-1901.
- Gignoux, Philippe. "Monotheism or Polytheism in the Gathic Revelation?" In *IJ* IV. 1999.
- . "Sur la réalité d'une sibylle persane." In *IJ* III. 1994.
- . "Hexamaéméron et Millénarisme: Quelques motifs de comparaison entre Mazdéisme et Judaïsme." In *IJ* II. 1990.
- Gilbert, Martin. *The Dent Atlas of Jewish History*. London, 1993.
- Ginsberg, Harold Louis. *The Israelian Heritage of Judaism*. New York, 1982.
- . "Critical Notes: Ezra 1:4." In *Journal of Biblical Literature* 79 (1960): 167-169.
- . *The Legends of the Jews*. Philadelphia, 1913.
- Gnoli, Gherardo. *Le iscrizioni giudeo-persiane del Gūr (Afghanistan)*. Rome, 1964.
- . "Further Information Concerning the Judeo-Persian Documents of Afghanistan." In *East and West* 14 (1963): 209-210.
- Goiten, S.D. *A Mediterranean Society: The Jewish Communities of the Arab World as Portrayed in the Documents of the Cairo Geniza*. Berkeley, 1991.
- Goldman, Bernard. "The Iranian Element in the Dura Synagogue Murals." In *IJ* IV. 1999.
- Goldstein, Judith L. "Iranian Jewish Women's Magical Narratives." In *Discourse and the Social Life of Meaning*. Edited by Phyllis Pease Chock and June R. Wyman. Washington, D.C., 1986.
- . "Iranian Ethnicity in Israel: The Performance of Identity." In *Studies in Israeli Ethnicity: After the Ingathering*. Edited by Alex Weingrod. New York, 1985.
- Goodblatt, D. M. "The Poll Tax in Sasanian Babylonia." In *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 22 (1979): 233-295.
- Goode, A. D. "The Exilarchate in the Eastern Caliphate, 637-1285." In *JQR* 31 (1940-41): 149-69.
- Grätz, Heinrich. *Geschichte der Juden*. Leipzig, 1866.
- Greenfield, Jonas C. "Some Notes on the Arsham Letters." In *IJ* I. 1982.
- Grossman, Grace Cohen. *Jewish Art*. Hugh Lauter Levin Associates, Inc. 1995.
- Gruber, Mayer I. "The Status of Women in Ancient Judaism." In *Judaism in Late Antiquity, Part Three, Where We Stand: Issues and Debates in Ancient Judaism*. Vol 2. Edited by Jacob Neusner and Alan J. Avery-Peck. Leiden, 1999.
- . "The Motherhood of God in Second Isaiah." In *Revue Biblique* 90 (1983): 351-359; reprinted in Mayer I. Gruber, *The Motherhood of God and Other Studies*, University of South Florida Studies in the History of Judaism, no. 57. Atlanta, 1992.
- . "The Source of the Biblical Sabbath." In *Journal of the Ancient Near Eastern Society of Columbia University* 1, no. 2

- B.C.E. Found in the Wādī Ed-Dāliyah." In *Eretz-Israel* 18 (1985): 7-17.
- Cowley, A. *Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C.* Oxford, 1923.
- Curzon, George N. *Persia and the Persian Question*. London, 1922.
- Dadaravala, Minochera Eracasaha. *Irana, Baibala, one Yabudio*. [Iran, the Bible, and the Jews] Mumbai, 1933.
- Daiches, Samuel. *The Jews in Babylonia in the Time of Ezra and Nehemiah According to Babylonian Inscriptions*. Oxford, 1910.
- Daghighian, Shirin [Shirindokht Daqiqlān]. *Nardebāni beh āsmān: miāyesbgāh dar tārikh va falsafeh-ye yabūd* [A Ladder to the Heaven: Worship House in Jewish History and Philosophy]. Tehran, 1379/2000. (In Persian)
- . "Barresi-ye taṭbiqi-ye yahūdī-setizi dar keshvarhā-ye orūpāyi va irān" [A Comparative Study of Anti-Semitism in European Countries and in Iran]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- Dallalfar, Arlene. "Iranian Jewish Diaspora Women: Experiencing Mizrahi Identity in Exile." In *Studying Jewish Women: An Interchange of Ideas from 11 Countries*. Waltham, 1999.
- . "Immigration and Identity: Muslim and Jewish Iranian Women in Los Angeles." In *Middle Eastern Diaspora Communities in America*. New York, 1996.
- . "Iranian Women as Immigrant Entrepreneurs." In *Gender and Society* 8:4 (1994).
- . *Iranian Immigrant Women in Los Angeles: The Reconstruction of Work, Ethnicity, and Community*. Ph.D. dissertation. University of California, Los Angeles, 1989.
- Dallalfar, Arlene; Juliene G. Lipson; and Afaf I. Melis. "The Reluctant Immigrant Experiences Among Middle Eastern Groups in Northern California." In *Beyond Boundaries*. Edited by Diane Baxter and Ruth Krufeld. Arlington, 1997.
- Dandamayev, M. A. *Persien unter den ersten Achaemeniden (6. Jahrhundert v. Chr.)*. Translated from the Russian by Heinz-Deiter Pohl. Wiesbaden, 1976.
- Dāvidi, Avi. "Bachcheh hā-ye tehrān" [The Tehran Children]. In *HCIJ* II. 1997. (In Persian)
- Davies, W. D. and Louis Finkelstein. Eds. *The Cambridge History of Judaism, vol. 1: Introduction; the Persian Period*. Cambridge, 1984.
- Diakonoff, I. M. "Media." In *The Cambridge History of Iran, vol. 2: The Median and Achaemenian Periods*. Edited by Ilya Gershevitch. Cambridge, 1985.
- Dieulafoy, J. *La Perse, la Chaldée et la Susiane*. Paris, 1887.
- Dilmānian, Yaghoob [Ya'qūb Dilmāniān]. *History of the Jews of Mashad (1746-1946): From their Entrance to Mashad at the Time of Nader Shah Afshar Until their Migration from Mashad to Tehran*. Translated by Vida Nahavian. New York, 1997.
- . *Tārikh-e yabūdibā-ye mashad: az vorūd beh mashad dar zamān-e nāder shāh-e afshār elā mobājerat az mashad*. New York, 1997. (In Persian)
- Donaldson, Bess A. *The Wild Rue. A Study of Muhammadan Magic and Folklore in Iran*. London, 1938.
- Eban, Abba. *History of the Jews*. 2 vols. Adapted by David Bamberger. New York, 1978.
- Elāhi, Sadr al-Din. "Bachcheh mosalmūn-e nāfe mahalleh" [The Muslim Boy in the Center of the Mahalleh]. In *HCIJ* II. 1997. (In Persian)
- El-Hibri, Tayeb. *Reinterpreting Islamic Historiography*. Cambridge, 1999.
- Elhanani, Y. "Anuse meshhed b'yisrael" [The Forced Converts of Mashhad in Israel]. In *Mahanayim* 93-94 (1964): 124-127. (In Hebrew)
- Elrich, Y. "Anuse meshhed 'olim" [The Forced Converts of Mashhad Immigrate]. In *Sh'lubot* (Sivan-Tammuz 1950): 6-9. (In Hebrew)
- Emāmi, N. "Esarā'ilīyāt va asātir-e irān." In *Nashriyeh-ye dānesh-kadeb-ye adabiyāt va 'olūm-e tabriz* 26 (1353/1974): 427-428. (In Persian)
- Epstein, Ed. *The Babylonian Talmud: Seder Tohorot*. London, 1948.
- Eqtedāri, A. *Diār-e shahriārān* [The Land of Sovereigns]. Vol. I. Tehran, 1353/1974. (In Persian)
- . *Asār-e shahrhā-ye bāstāni-ye savāhel va jazāyer-e khalij-e fārs* [Monuments of Ancient Cities on the Coast and Islands of the Persian Gulf]. Tehran, 1348/1969. (In Persian)
- Esfāhāni, Hamzeh. *Hamzāe Isfahanensis Annalium* Libri X. Edited by Gottwaldt. Leipzig, 1844.
- Ezri, Me'ir. *Anyone of His People Among You: Mission in Iran*. Or Yehuda, 2001. (In Hebrew)
- . *Yād-nāmeḥ* [Memoirs]. 2 vols. Abrahām Hākhāmi. Jerusalem, 2000. (In Persian)
- Farhang-e eslāni va ta'limāt-e dini*. Fifth year elementary school, edition of 1981/2. (In Persian)
- Farhūmand, Iraj. "Irāniān-e yahūdī va hezb-e tudeh-ye irān" [Iranian Jews the Tudeh Party]. In *HCIJ* IV. 2000. (In Persian)
- Fehér, Shoshanah. "From the Rivers of Babylon to the Valleys of Los Angeles: The Exodus and Adaptation of Iranian Jews." In *Gatherings in Diaspora: Religious Communities and the New Immigration*. Philadelphia, 1998.
- Felton, Anton. *Jewish Carpets: A History and Guide*. Woodbridge, 1997.
- . "Jewish Persian Carpets." In *HCIJ* II. 1997.
- Field, Henry. "Jews of Isfahan." In *Contributions to the Anthropology of Iran*. Chicago, 1939.
- . "Comparative Data on Jews from Southwestern Asia and the Caucasus." In *Contributions to the Anthropology of Iran*. Chicago, 1939.
- Finkel, Joshua. "A Judeo-Persian Tale." In *JQR* 21 (1930-31): 353-364.
- Fischel, Walter J. "The Jews in Mediaeval Iran from the Sixteenth to the Eighteenth Centuries: Political, Economic, and Communal Aspects." In *IJ* I. 1982.
- . "Ha y'hudim b'iran bame'ot 16-18" [The Jews in Iran in the 16th-18th Centuries]. In *Pe'amin* 6 (1980): 5-32. (In Hebrew)
- . "The Contribution of the Persian Jews to Iranian Culture and Literature." In *Acta Iranica* 3 (1974): 299-315.
- . "Israel in Iran (A Survey of Judeo-Persian Literature)." In *The Jews: Their History, Culture, and Religion*. New York, 1971.
- . "The Literary Heritage of Persian Speaking Jews." In *JBW Annual* 27 (1970): 15-23.
- . "The Literary History of the Persian-Speaking Jews." In *Jewish Book Annual* 27 (1969-1970): 5-12.

- Soleymān Ḥayīm]. In *HCIJ* III. 1999. (In Persian)
- . "Maḥallāt va gūrestānhā-ye yahūdī" [Mahallebs and Jewish Cemeteries]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- Bārāvārīān, Shokrollāh. "Naqsh-e yahūdīān dar bānkārdī, bāzargānī, va ṣan'at" [The Role of Jews in Banking, Exports, and Industry]. In *HCIJ* I. 1996. (In Persian)
- Barber, E.J.W. *Prehistoric Textiles: The Development of Cloth in the Neolithic and Bronze Ages with Special Reference to the Aegean*. Princeton, 1991.
- Ben David, Natan. *Tārīkh-e yahūdīān-e irān az 25 gharn tā emrūz* [The History of the Jews of Iran During the Last 25 Centuries]. Tel Aviv, 1989. (In Persian)
- Benjamin of Tudela. *The Itinerary of Benjamin of Tudela*. Edited by Marcus Nathan Adler. London, 1907.
- Ben Zion, Eshel. *Yishuv ha-yahudim be-vel bi-tekuṣāt ha-talmud* [Jewish Settlements in Babylonia During Talmudic Times]. Jerusalem, 1979. (In Hebrew)
- Ben-Zvi, Yitzhak. "‘Alilot dam ug'zerot sh'mad b'mashhad, b'salmas uv'herat bameah ha19" [Blood Libels and Forced Conversions in Mashhad, Salmas, and Herat in the 19th Century]. In *Mebqarim um'grot*. Jerusalem, 1966. (In Hebrew)
- . "Meqorot le-toledot yehude Paras." In *Sefunot* 2 (1958): 190-192, 196-201. (In Hebrew)
- . "Tudot b'farsit-y'hudit 'al gerush tze'etza'e anuse meshhed me'ir herat b'1856" [Documents in Judeo-Persian on the Expulsion of the Descendants of the Forced Converts of Mashhad from the City of Herat in 1856]. In *Zion* 3 (1939): 254-257. (In Hebrew)
- Bernblum-Cohen, T. "Histaglut anuse meshhed 'esrim shanah l'ahar 'aliyaram" [The Adjustment of the Forced Converts of Mashhad Twenty Years After Their Immigration]. In *Sa'ad* 1 (1959): 45-46. (In Hebrew)
- Bickerman, Elias. "The Edict of Cyrus in Ezra 1." In *Journal of Biblical Literature* 65 (1946): 249-275.
- . *Four Strange Books of the Bible*. New York, 1967.
- Biruni, Muhammad ibn Ahmad. *Atbar al-baqiyah*. English. Lahore, 1983.
- Blieske, Dorothea. *Shābin-e Shīrāzī's Ardasbir-Buch*. Ph.D. dissertation. Eberhard Karls University. Tübingen, 1966.
- Boulton, William Henry. *Elam, Media and Persia*. London, 1933.
- Brauer, Erich. *Yebude Kurdistan*. Completed, edited, and translated by R. Patai. Jerusalem, 1947. (In Hebrew)
- Bright, John. *A History of Israel*. Second Edition. Philadelphia, 1972.
- Brody, Robert. "Zoroastrian Themes in Geonic Responsa." In *IJ* IV. 1999.
- . "Judaism in the Sasanian Empire: A Case Study in Religious Coexistence." In *IJ* II. 1990.
- Browne, E. G. *A Literary History of Persia*. Cambridge, 1928.
- . *The Persian Revolution*. Cambridge, 1910.
- Bulliet, Richard. *Conversion to Islam in the Medieval Period*. Cambridge, MA, 1979.
- Cameron, George. "Persepolis Treasury Tablets, Old and New." In *Journal of Near Eastern Studies*. 1958.
- . *Persepolis Treasure Tablets*. Chicago, 1948.
- Carlsen, B. Hj. "Jonah in Judaeo-Persian." In *Acta Iranica* 12 (1976): 13-26.
- Cassuto, U. "The God of the Jews of Elephantine." In *Kedem* 1 (1942): 47-52. (In Hebrew). English translation in U. Cassuto, *Studies on the Bible and Ancient Orient*. Translated by Israel Abrahams. 2 volumes. Jerusalem, 1973-1975. See vol. 2.
- Chaoulli, Alain. "Les Musiciens juifs en Iran aux XIXème et XXème siècles." Unpublished Masters Thesis, Université Paris III Sorbonne Nouvelle, 1998.
- . "Yahūdīān-e irāni va mūsīqī" [Iranian Jews and Music]. In *HCIJ* II. 1997. (In Persian)
- . "Les Juifs Iraniens et la musique." In *HCIJ* II. 1997.
- Chardin, J. J. *Voyages*. 10 volumes. Paris, 1811.
- Chehabi, H.E. [Hūshang Esfandiār Shahābi]. "Yahūdīān dar 'arṣhā-ye varzeshi-e irān" [Jews in the Iranian Sports Arena]. In *Iran Nameh* 19:1-2 (Winter and Spring 2001): 125-131. (In Persian)
- . "Jews and Sport in Modern Iran." In *HCIJ* IV. 2000.
- Choksy, Jamshed K. *Purity and Pollution in Zoroastrianism: Triumph over Evil*. Austin, 1989.
- A chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the XVIIIth and XVIIIth centuries*. London, Eyre & Spottiswoode, 1939.
- Cohen, Avraham. "Iranian Jewry and the Educational Endeavors of the A.L.U." In *Jewish Social Studies*, 48 (1986).
- Cohen, Hayim J. *Ha-pe'ailut ha-tzionit be-artot ha-mizrakh batibon* [Zionist Activities in the Middle Eastern Countries]. Jerusalem, 1973. (In Hebrew)
- Cohen, Mark. "Islam and the Jews: Myth, Counter-Myth, History." In *Jews Among Muslims: Communities in the Precolonial Middle East*. Edited by Shlomo Deshen and Walter P. Zenner. London, 1996.
- Cohen, Yona. *El ha-milyon ba-nishkab: shelibut 'aliyah le-suryah ule-iran* [To the Forgotten Million: Aliya Mission to Syria and Iran]. Jerusalem, 1987. (In Hebrew)
- Cohen, Zion. *Le-teberan va-bazarab* [To Tehran and Back]. Tel Aviv, 1995. (In Hebrew)
- Cole, Juan. *Modernity and the Millennium*. Berkeley, 1999.
- Confino, Albert. *L'Action de l'A.I.U. en Perse*. Alger, 1941.
- Coogan, Michael David. *West Semitic Personal Names in the Murashu Documents*. Harvard Semitic Monographs, no. 7. Missoula, 1976.
- Cook, J. M. "The Rise of the Achaemenids and Establishment of their Empire." In *The Cambridge History of Iran*, vol. 2: *The Median and Achaemenian Periods*. Edited by Ilya Gershevitch. Cambridge, 1985.
- Cowley, Arthur Earnest. *Aramaic Papyri of the Fifth Century B.C.* Oxford, 1923.
- . *Jewish documents of the time of Ezra*. Translated from the Aramaic A. E. Cowley. New York, 1919.
- Cross, Frank Moore. "Papyri of the Fourth Century B.C. from Dāliyah." In *New Directions in Biblical Archaeology*. Edited by David Noel Freedman and Jonas C. Greenfield. Garden City, 1971.
- . "The Papyri and their Historical Implications." In *Discoveries in the Wādi Ed-Dāliyah*. Annual of the American Schools of Oriental Research, vol. 41. Edited by Paul W. Lapp and Nancy L. Lapp. Cambridge, MA, 1974.
- . "Samaria Papyrus I: An Aramaic Slave Conveyance of 335

- Acta Antiqua Scientiarum Hungaricae* 25 (1977): 255-263.
- . "Some Remarks on the Rendition of Geographic and Ethnic Names in Judeo-Persian Bible Versions." In *Farhang-e irān zamin* 21 (1976): 1-6.
- . "Jüdische Hoseastücke." In *AO* 4 (1975): 15-18.
- . "Über die Wiedergabe geographischer und ethnischer Namen in einer jüdisch-persischen Jesaia-Version." In *Temenos* 10 (1974): 5-9.
- . "Shihāb, a Judeo-Persian Poet from Yazd." In *Memorial Jean de Menasce*. Louvain, 1974.
- . *Studies in Judeo-Persian Literature*. Leiden, 1973.
- . "Eine jüdisch-persische Übersetzung des Ben Sira Alphabets." In *Ex Orbe Religionum. Studia Geo Widengren oblata* 1 (1972): 144-155.
- . "A Jewish-Persian Munazare." In *Iran Society Silver Jubilee Souvenir*. Calcutta, 1970.
- . "A Select List of Words from the Vatican Judeo-Persian Pentateuch (Genesis)." In *K. R. Cama Oriental Institute Golden Jubilee Volume*. Bombay, 1969.
- . "Jüdisch-persisch guyan [gwy'n], Zelt." In *Temenos* 5 (1969): 17-21.
- . *Jewish-Persian Texts*. Wiesbaden, 1968.
- . "Classical New Persian Literature in Jewish-Persian Versions." In *Studies in Bibliography and Booklore* 8 (1968): 44-53.
- . "Bābāi ben Lutf's jüdisch-persisches Elija-Lied." In *Festschrift für Wilhelm Eilers*. Wiesbaden, 1967.
- . "Some Remarks on the Zoroastrian Vocabulary of the Judeo-Persian Poet Shāhin-i Shirāzi of the Fourteenth Century." In *Sir J. J. Zaratoshti Madressa Centenary Volume*. Bombay, 1967.
- . "Judaeco-Persica IV: Einige Bemerkungen zu Baba ben Nuriel's Psalmenübersetzung." In *AO* 30 (1966): 15-25.
- . "Judaeco-Persica III: Vier ungewöhnliche Worte aus der Genesis version des jüdisch-persische Vatikan-Pentateuchs." In *AO* 29 (1966): 247-251.
- . "Judaeco-Persica II: The Jewish Persian Law Report from Ahwāz, A.D. 1020." In *AO* 29 (1965): 49-60.
- . "Judaeco-Persica I: Shāhin-i Shirāzi's Ardashir-nāma." In *AO* 28 (1965): 245-261.
- Asmussen, Jes P., and Herbert H. Paper. Eds. *The Song of Songs in Judeo-Persian*. Copenhagen, 1977.
- Atkinson, James. *Trans. Customs and Manners of the Women of Persia and their Domestic Superstitions*. New York, 1832. Reprint 1971.
- Avigad, Nahman. *Corpus of West Semitic Stamp Seals*. Revised and completed by Benjamin Sass. Jerusalem, 1997.
- . *Bullae and Seals from a Post-Exilic Judean Archive*. Qedem: Monographs of the Institute of Archaeology, the Hebrew University of Jerusalem, vol. 4. Jerusalem, 1976.
- Babay, Rephael. *Tovab be'ad tovab: 'Asarab sippure 'am mi-pi yehude Paras*. Jerusalem, 1980. (In Hebrew)
- Bacher, Wilhelm. "Ein persischer Kommentar zum Buche Samuel." In *ZDMG* 51 (1987): 392-425.
- . "Aus einem jüdisch-persischen Lehrgedicht." In *Keleti Szemle* 12 (1911-1912): 223-228.
- . "Zur jüdisch-persischen Litteratur." In *ZDMG* 65 (1911): 523-535.
- . "Zur jüdisch-persischen Litteratur. Jerusalemische Drucke." In *ZHB* 14 (1910): 12-20; 45-51. 16 (1913): 28-32.
- . "Le livre d'Ezra de Schahin Schirazi." In *REJ* 55 (1908): 249-280.
- . "Ein jüdisch-persischer Dichter des vierzehnten Jahrhunderts." In *Jahrbuch für jüdische Geschichte und Litteratur* 11 (1908): 88-114.
- . "Élégie d'un poète Judéo-Persan." In *REJ* 48 (1908): 94-105.
- . *Zwei jüdisch-persische Dichter Schahin und Imrani*. Strassburg, 1907-1908.
- . *Zwei jüdisch-Persische Dichter Schahin und Imrani*. Budapest, 1907.
- . *Les Juifs de Perse au XVIIe et au XVIIIe siècles d'après les chroniques poétiques de Babaï b. Lutf et de Babaï b. Farhad*. Paris, 1907.
- . "Un épisode de l'histoire des Juifs de Perse. Livre des événements de Kachan, par Babaï b. Farhad." In *REJ* 53 (1907): 85-110.
- . "Judaeco-Persian Literature." In *JE*, vol. 7. New York, 1904.
- . "Judaeco-Persian." In *JE*, vol. 7. New York, 1904.
- . "Zur jüdisch-persischen Litteratur." In *JQR* 16 (1904): 525-558.
- . "Un épisode de l'histoire des Juifs de Perse." In *REJ* 47 (1903): 262-282.
- . "Jüdisch-persisches aus Bukhara. 3. Aus Winem Ritualcompendium." In *ZDMG* 56 (1902): 729-759.
- . "Ein hebräisch-persisches Liederbuch." In *JQR* 14 (1902): 116-128.
- . "Ein persische Bearbeitung des Mischnatrakats Ahoth." In *ZHB* 6 (1902): 112-118, 156-157.
- . "Jüdisch-Persisches aus Bukhara: Zwei Gedichte." In *ZDMG* 55 (1901): 241-257.
- . "Ein Ritualcompendium in persischer Sparche." In *ZHB* 5 (1901): 147-154.
- . *Ein hebräisch-persisches Wörterbuch aus dem vierzehnten Jahrhundert*. Strassburg, 1900.
- . "Der Dichter Jūsuf Jehūdi und sein Lob Moses." In *ZDMG* 53 (1899): 389-427.
- . "Ein jüdisch-bucharische Gedicht." In *ZHB* 3 (1899): 19-25.
- . "Das jüdisch-bucharische Gedicht Chudāidād." In *ZDMG* 52 (1898): 197-212.
- . "Ein hebräisch-persisches Wörterbuch aus dem 15. Jahrhundert." In *ZAW* 16 (1897): 201-241; 17 (1897): 199-200.
- . "Judaeco-Persian," and "Judaeco-Persian Literature." In *JE* 7: 313-322.
- Bacon, Josephine. *The Illustrated Atlas of Jewish Civilization*. London, 1969.
- Baer, Lea R. "Continuity and Change: New Opportunities in a Traditional Setting." In *HCIJ* III. 1999.
- . "The Challenge of America." In *Pādyāvand* I. Edited by Amnon Netzer. Los Angeles, 1996.
- Banouni, Peyman and Sammy Simnagar. "The History of Jews in Iran: 1500-Present." In *HCIJ* I. 1996.
- Banāyān, Jahāngīr. "Yādī az soleymān hayīm" [Remember

SELECTED BIBLIOGRAPHY

کتابخانه :

ABBREVIATIONS:

AO: *Acta Orientalia*.

BSOAS: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London*.

EI (2): *Encyclopaedia of Islam* (new ed.).

Elr: *Encyclopaedia Iranica*.

EJ: *Encyclopaedia Judaica*.

HTR: *Harvard Theological Review*.

HCIJ I: *Tenia: The History of Contemporary Iranian Jews*. Edited by Homa Sarshar and Debbie Adhamie. Los Angeles, 1996.

HCIJ II: *The History of Contemporary Iranian Jews*. Edited by Homa Sarshar and Houman Sarshar. Los Angeles, 1997.

HCIJ III: *The History of Contemporary Iranian Jews*. Edited by Homa Sarshar and Houman Sarshar. Los Angeles, 1999.

HCIJ IV: *The History of Contemporary Iranian Jews*. Edited by Homa Sarshar and Houman Sarshar. Los Angeles, 2000.

IJ I: *Irano-Judaica: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Edited by Shaoul Shaked. Jerusalem, 1982.

IJ II: *Irano-Judaica II: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Edited by Shaoul Shaked and

Amnon Netzer. Jerusalem, 1990.

IJ III: *Irano-Judaica III: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Edited by Shaoul Shaked and Amnon Netzer. Jerusalem, 1994.

IJ IV: *Irano-Judaica IV: Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages*. Edited by Shaoul Shaked and Amnon Netzer. Jerusalem, 1999.

JA: *Journal Asiatique*.

JAOS: *Journal of the American Oriental Society*.

JE: *The Jewish Encyclopedia*.

JQR: *The Jewish Quarterly Review*.

JRAS: *Journal of the Royal Asian Society*.

JSS: *Jewish Social Studies*.

PAAJR: *Proceedings of the American Academy for Jewish Research*.

MGWJ: *Monatschrift für Geschichte und Wissenschaft des Judentums*.

REJ: *Revue des études juives*.

SBB: *Studies in Bibliography and Booklore*.

ZAW: *Zeitschrift für die alttestamentliche Wissenschaft*.

ZHB: *Zeitschrift für Hebräische bibliographie*.

ZDMG: *Zeitschrift der Deutschen morgenländischen Gesellschaft*.

- آلمان: ۲۳۸، ۲۷۱
آمدادیا: ۵۷، ۶۱
آمریکا، آمریکایی: ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۳
۲۷۷، ۳۲۹، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۸
آموزه‌های شوپنهاور (کتاب): ۲۶۷
آنتالویا: ۲۲، ۶۶
آناکاریتا (کتاب): ۲۶۷
آناویم: ۱۴۹، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۹۴
آنوسی (کتاب): ۷۰، ۷۴، ۷۷
آوان: ۲۵
آویگاد: ۲۶
آینه جی: ۲۶۶
- الف**
ایرام، یعقوب بن: ۲۲۲
ابراهیم: ۸۳، ۱۵۵، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۳
ابراهیم، حکیم: ۸۴، ۲۸۰
ابراهیمیان، داود: ۴۰۸
ابراهیمیان، شیرزاد: ۸۴، ۲۸۰، ۳۰۸
ابله (کتاب): ۲۶۷
ابن الفرات: ۶۱، ۴۰۷
ابن کمونه: ۶۲، ۶۳، ۴۰۶
ابن مقفع: ۲۹
ابن میمون: ۵۸، ۲۹۳، ۴۰۷
ابولولو: ۳۱
اتبویی: ۲۰
احتشامی: ۱۹۵
احزای: ۲۲
احمدی، مهری: ۱۶۰
ادهمی: ۲۶۵
اراک: ۲۲۹، ۲۸۳
ارژن اسرائیل: ۵۲
ارجمند: ۱۳۹
اردشیر: ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۵، ۹۴، ۹۵، ۲۰۵
اردشیرنامه (کتاب): ۲۹، ۸۶، ۹۴، ۹۵، ۴۰۷
اردوان چهارم: ۴۵
ارشک: ۴۵
ارغون: ۶۵، ۶۶، ۴۰۷
ارمنستان: ۴۷، ۷۰
ارمینا: ۳۳
ارمیا: ۱۷
ازبک، ازبکستان: ۶۹، ۳۰۳
ازری: ۳۷۴
اسپانیا: ۷۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۳
استر: ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹
۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۷، ۹۵، ۱۲۹
۱۷۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۷
استرلین، هنری: ۱۶، ۲۵، ۲۴
- اسحاق: ۳۱۰
اسحاق، حاجی میرزا: ۱۹۵
اسحاقیان، الیاس: ۲۰۶، ۳۲۹
اسرائیل، اسرائیلی، سرزمین اسرائیل (موزه): ۱۸، ۲۵، ۵۱، ۷۲، ۸۲، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۱۴۰، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۵۳، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۹، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۷
اسکندر: ۲۶، ۲۹، ۲۹۱
اسکندری، ایرج: ۲۶۵
اسکندریه: ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۷۵
اسماعیل اول و دوم: ۶۹
اسماعیلیان: ۱۴۸
اسماعیلیه: ۶۴
اسمیت: ۱۹، ۱۲۹
اسمیت، میرون: ۵۴، ۱۷۵
اشتاین، سرمارک اورل: ۳۰
اشتوت کارت: ۶۹
اشعری، موسی: ۳۰
اشعیا: ۲۰
اشکانی، اشکانیان: ۲۲، ۴۴، ۴۶
اصفهان: ۴۴، ۴۷، ۵۷، ۷۴، ۷۷، ۷۶، ۸۲، ۸۶، ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۰۳، ۴۰۹
اصفهانی، ابوعیسی اسحاق بن یعقوب: ۶۴
اصفهانی، حمزه: ۴۷
اصیل مازندرانی، بنیامین: ۴۰۸
اطلاعات (روزنامه): ۴۰۹
افغان، اشرف: ۷۵، ۷۷، ۷۹
افغانستان: ۵۷، ۸۶، ۱۱۸، ۱۲۲، ۲۴۳، ۲۸۱، ۳۰۳
افغانی، سلطان محمود: ۷۵
افلاطون: ۶۵
اکباتان: ۳۳
اکبرشاه: ۷۰
اکد، اکدی، میخی اکدی: ۱۸، ۲۷
الازار، العازار: ۵۳، ۱۵۷، ۴۰۶
الازاری بابا زاده، آشر: ۳۰۸
الجاتیو، محمد خدابنده: ۶۵
الحکیم (خلیفه ی فاطمی): ۱۷۳

آ

- آباریخا: ۵۱
آبادن آیو: ۵۱
آبادان: ۲۷۳، ۳۳۰
آبرامی-موشنگ: ۹۷
آبادانا (کاخ): ۱۶
آپوکریفا: ۲۹، ۴۳
آتروپاتن: ۴۳
آتورپاتکان: ۴۳
آدیابن: ۴۳، ۴۵
آذربایجان: ۵۷، ۶۶، ۱۶۷، ۲۹۸
۴۰۳، ۳۰۳
آرام هدیاب: ۴۳
آرسامس: ۲۳، ۲۴
آریان پور: ۲۳۴، ۲۷۹
آریانندس: ۲۳
آریه، آقاجان (نهادی): ۱۷۹
آریه، مراد: ۳۶۶، ۴۰۸
آذین فر، حسین: ۳۶۷
آستیاگ (شاه): ۲۲
آشر (شکسته بند): ۵۵
آشر، عزیز: ۴۰۸
آشور، آشوری، آشوریان: ۱۹، ۴۳، ۲۷۹، ۲۸۰
آشیر: ۲۹۶
آفاری، ژان: ۱۳۷
آفریقا، آفریقایی، شمالی، جنوبی: ۱۹۳، ۲۹۳
آقاباخا: ۱۹۵
آقاجان: ۱۵۵
آق اولی، فرج اله: ۲۳۵
آقایی پور: ۳۱۶، ۳۲۰
آگوس (حضرت): ۴۰۵

الفانتین ، الفانتینی : ۲۶ ، ۲۴ ، ۲۳ ، ۱۸
 الفلح ، یوسف برهان : ۶۲
 القانیان ، حبیب : ۳۸۷ ، ۳۸۸ ، ۴۰۸ ، ۴۰۹
 القانیان ، داود : ۳۵۸
 القانیان ، عزیز : ۲۳۰
 الروی ، داود : ۶۱ ، ۶۲
 النانیان : ۲۱
 الهیات یہودی (کتاب) : ۴۰۶
 الیاس : ۳۷۸
 الیاس ، حکیم : ۱۳۹
 الیاهو ، ایوب : ۲۷۰
 الیزابت (ملکہ) : ۷۰
 الیہودی ، ابوسعید بن سمہا : ۴۰۷ ، ۶۵
 الیہودیہ : ۲۴
 امام زادہ جعفر : ۳۱
 امام زادہ عبدالہ : ۳۱
 ام کلثوم : ۲۷۴
 اموی ، امویان : ۶۵
 امیدالحاج : ۲۶۵
 امیدوار ، منوچہر : ۲۶۵
 امیرکبیر : ۱۴۱
 امیریان ، عطالہ : ۴۰۷
 امین الدولہ : ۱۳۸ ، ۴۰۷ ، ۴۰۸
 امین السلطان : ۱۵۲
 امینوف : ۲۲۳ ، ۱۷۴
 انصاری ، ہوشنگ : ۳۶۷
 انگلستان : ۷۰ ، ۱۳۴ ، ۱۳۸ ، ۲۲۷ ، ۲۷۷
 انوار ، شموئل : ۴۰۸
 انوری ، مہرداد : ۲۵۴
 انوشیروان ، خسرو انوشیروان : ۴۸ ، ۴۹
 اوبالیط : ۲۴
 اوپیس : ۲۲
 اوجب : ۱۴۸
 اور (شہر)
 اورشلیم : ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۷ ، ۶۱ ، ۷۴ ، ۸۳ ، ۸۹ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۳۳ ، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۷ ، ۲۴۹ ، ۲۴۷ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۳۰۱ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۷
 اورشلیمی ، دیوید : ۸۱
 اوریان ، یعقوب : ۴۰۹
 اوزلی ، سرویلیام : ۳۰
 اوزون (رودخانہ) : ۶۲
 اولای (رود) : ۳۰
 اوہایون : ۳۷۰
 اہواز : ۶۱ ، ۲۷۲ ، ۲۸۵ ، ۴۰۷
 ایالون ، میریام روزن : ۱۹۰
 ایتالیا : ۱۳۴
 ایران (مجلہ) : ۲۶۷

ایزاک ، ملارابی : ۴۰۶
 ایراتس : ۲۵
 ایشای ، موشہ : ۲۴۳
 ایشتان : ۲۴
 ایلام ، عیلام ، ایلامی : ۱۸ ، ۲۷
 ایلخان ، ایلخانی ، ایلخانیان : ۶۶ ، ۴۰۷
 ایلیا : ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۴ ، ۳۰۵ ، ۳۰۶
 ب
 باباؤف : ۱۸۶
 بابازادہ : ۲۸۲
 بابل ، بابلی ، بابلی ہا ، میخی بابلی : ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۲۹ ، ۳۲ ، ۴۶ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ، ۸۱ ، ۹۰ ، ۲۷۳ ، ۴۰۲ ، ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، ۴۰۵
 بادکوبہ : ۱۳۵
 باروخ : ۲۹۱
 باروخیم ، باروخ / باروکیم ، باروک : ۲۷۵
 باسون ، عبدالہ : ۲۴۵ ، ۲۷۲ ، ۲۷۴
 بالکان : ۱۹۳
 باکواہی : ۲۳ ، ۲۴
 بالاخان ، استاد : ۴۰۸
 بانک مارشوا و پسران : ۲۵
 بانکی ، آقا آشر : ۴۰۸
 باہر : ۱۹۵
 بائل ہنز ، اسحاق : ۳۴۹
 بت آرامیہ : ۴۳
 بت یوسف ، فرہا : ۳۲۲
 بچہ ہای تہران : ۲۳۸ ، ۲۳۹
 بخارا : ۸۶ ، ۸۷ ، ۱۲۵ ، ۲۸۱ ، ۴۰۷
 بخت النصر ، اول ، دوم : ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۲۹ ، ۴۴ ، ۴۰۳
 بخشی : ۱۵۶ ، ۱۵۷
 بخودش حشیشی (کتاب) : ۱۱۹ ، ۴۰۷
 بدیع الحکما : ۱۴۱
 بردارن کارامازوف (کتاب) : ۲۶۷
 براسو : ۲۱۱
 براسیور ، بایتا ، صفورا : ۲۰۷
 برال ، موسی : ۳۷۰ ، ۴۰۸
 براون ، ادوارد : ۱۵۲
 برجیس : ۱۳۹
 برشیت نامہ (کتاب) : ۸۶ ، ۴۰۷
 بریکی ، جعفر : ۶۵
 بروجد : ۳۱ ، ۱۹۴ ، ۲۲۴ ، ۲۲۵ ، ۳۳۰ ، ۳۳۶
 بروخیم : ۲۶۴ ، ۴۰۸
 بریتانیا ، (موزہ ، کتاب خانہ) : ۲۲ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۶۸ ، ۷۲ ، ۱۲۲ ، ۱۵۹ ، ۱۹۴ ، ۱۹۷
 ۲۳۸ ، ۲۷۲ ، ۲۸۵ ، ۲۹۶
 بریجمن آرت (کتاب خانہ) : ۲۹۵ ، ۲۹۷ ، ۳۰۰ ، ۳۰۳
 بصرہ : ۶۵ ، ۲۷۲
 بقرطی : ۱۳۹
 بغداد : ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۱۹۷ ، ۲۷۲ ، ۲۸۶ ، ۲۹۳
 بل : ۲۹
 بلشصر : ۲۹ ، ۹۰
 بلغارستان : ۳۰۳
 بلور ، عزیز : ۱۵۷
 بنان ، غلامحسین : ۱۴۳
 بنایان : ۱۵۷ ، ۳۸۲
 بنیامین : ۱۲۹
 بنیامین ، حاجی : ۱۴۷
 بنیامین ، یہودیان : ۴۰۷
 بنیامینی ، قیس : ۱۷
 بوستانی : ۲۳۵ ، ۲۶۵
 بوشہر : ۱۰۸ ، ۱۴۹ ، ۲۷۶ ، ۳۱۳ ، ۳۲۸ ، ۳۳۸ ، ۳۳۹
 بوکینگہام (کاخ) : ۱۴۷
 بہ جو : ۳۱۶ ، ۳۲۰
 بھہانی ، سیدعبدالہ : ۱۵۹ ، ۱۶۲ ، ۴۱۲
 بہرام ، اول ، دوم ، کور : ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۰۵
 بہمن : ۲۹
 بی بیان ، منوچہر : ۲۷۹
 بیتا فرد : ۳۶۲
 بیت اللحم : ۲۹۶
 بیچار : ۱۹۴
 بیر ، لیح آر : ۲۰۵
 بیرتا : ۴۶
 بیرونی : ۶۰
 بیرانس ، بیرانسی : ۴۷ ، ۴۹ ، ۲۹۳
 بیستون (کتیبہ) : ۲۷
 بیکرمین : ۱۸
 بیگ ، محمد : ۷۳
 بینا ، فتح اللہ : ۴۰۸
 بین النہرین : ۲۲ ، ۳۳ ، ۴۴ ، ۴۸
 پ
 پارت ، پارتی ، پارتیان : ۲۳ ، ۴۴
 پارتل ، جان : ۷۶
 پاریس : ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۳۶۶ ، ۴۰۸
 پاسارگاد : ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۴
 پاکستان : ۲۳۸
 پالمیر - پالمیری : ۴۷
 پرسپولیس : ۲۱ ، ۲۵ ، ۳۳ ، ۴۰۳
 پرویزیان : ۲۷۰
 پسارو : ۵۰
 پسندیدہ (آیت اللہ) : ۳۸۷
 پسیان ، حیدر قلی خان : ۳۷۴

حوزه ی علمی ی یهودیان (کتابخانه):
۹۴، ۸۰

حی: ۲۹۹
حی، لطف الله: ۲۷۸، ۲۶۴، ۲۵۸
حیاء الروح (کتاب): ۳۰۷، ۱۱۹
حیم، سلیمان: ۲۵۶، ۲۶۲، ۳۰۹
حیم، شموئیل: ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۰۹

حج
خارک (جزیره): ۲۶۸، ۲۱
خاتمی، سید محمد: ۲۸۸
خاکشوری: ۲۷۸
خالهاری: ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۰۹
خانزاده: ۱۴۲
خانی دورشان: ۱۱۳
خدا بنده، محمد: ۶۹
خراسان: ۲۲۷، ۶۶

خرمشهر: ۱۷۰، ۲۷۲، ۲۳۰
خرمیان: ۱۵۶، ۱۵۷، ۳۰۹
خسروی، الیاهو: ۲۳۰
خشایارشا: ۲۷، ۲۳، ۴۷، ۴۰۴، ۳۰۵
خطاب، عمرین: ۳۰
خلیلی: ۲۸۷

خمسه ی نظامی (کتاب): ۷۸
خمینی، روح الله: ۱۰۳، ۲۵۲، ۳۶۵، ۲۸۷، ۳۸۶، ۳۸۵، ۳۸۲، ۳۷۹
خواجه بخارایی: ۸۷، ۹۰، ۳۰۶
خواندمیر: ۶۵
خوانسار: ۸۴، ۲۸۹، ۳۰۸
خوش لسان: ۱۳۹
خورنی، موسی: ۴۴

د
داریوش، اول، دوم، سوم: ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۹۰، ۳۰۴، ۳۰۵
دان: ۲۹۱، ۲۹۶

دانش راد، عزیز: ۴۰۸
دانیال: ۲۸، ۲۹، ۸۲، ۱۷۳، ۲۶۶، ۳۰۴
دانیال (روزنامه): ۳۰۹
دانیال پور، آلبرت: ۳۰۸
دانیال نامه (کتاب): ۳۰۶، ۹۰
داود، آوی: ۲۳۱
داود، عنان بن: ۵۸، ۳۰۵
داودی، آرئیل: ۳۸۷
دجله (رودخانه): ۲۲
درویشی: ۱۵۷
درویشی، یونا: ۴۰۸
درویش: ۱۵۴
درفول: ۳۰
دقیقیان، شیرین: ۲۵۵

ث
ثابت: ۱۶۵
ثابت خاوری: ۱۳۹

ج
جامع التواریخ (کتاب): ۳۰۷، ۶۵
جامی (شاعر): ۷۸، ۷۹
جاوید: ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۹۵
جراحیمل: ۲۹
جلال الدوله: ۱۴۲
جمالزاده، سید محمدعلی: ۱۵۹
جینیزه: ۲۹۲

جو بیار (مجله): ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
جهان بانی، طائوس: ۱۵۰
جینز برگ، کیتزبرگ: ۱۹، ۸۹
ج
جارجمیش: ۱۹
جهابی: ۲۵۹
چله خون: ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷
چنگیزخان: ۶۶

ح
حاجی قوام: ۱۳۷

حافظ (شاعر): ۸۶، ۹۳، ۱۲۱، ۱۹۵
حافظی: ۱۹۵
حاناسی، ربی یهودا: ۵۱، ۵۲
حبیقو نبی: ۴۰۵
حبیب الله، حکیم: ۱۳۹
حجت پناه، عباس: ۳۱۸
حجی نبی: ۲۰، ۴۰۵
حریری: ۳۹۶

حریری طلوع: ۳۷۵
حزقیا: ۲۶
حسین قلی، میرزا: ۴۱۱
حقانی: ۱۴۹

حق نظر: ۲۳۲، ۴۰۶
حکاکیان: ۱۸۶
حکمت، شمسی: ۴۰۹
حکمتی، همایون: ۲۶۵
حکیم: ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۷، ۲۳۵، ۲۴۱، ۳۰۷
حکیم زاده، اسحاق: ۴۰۹
حکیمیان، جبار: ۱۳۰
حکیم، حاج غلامحسین: ۱۱۶
حنا: ۱۲۵
حنانیا: ۲۹
حنای، الیاهو: ۳۰۴
حورام: ۲۹۱
حوریب: ۸۷

ت
تاب، موسی خان: ۲۴۵
تاجیکستان: ۲۸۱
تاریخ بیداری ایرانیان (کتاب): ۱۵۸
تاریخ مختصر صهیونیسم (کتاب): ۲۴۰
تاریخ یهود ایران (کتاب): ۲۶۲، ۳۷۵
تأملی در بنیان تاریخ ایران (کتاب): ۲۶، ۲۷، ۳۰۲
تبریز: ۱۴۱، ۱۶۷، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۳۰
تبریزی: ۴۰۷
تحصیل کرده ها (کتاب): ۲۶۷
تخت جمشید: ۲۶، ۳۱۵
ترکمنستان: ۱۱۸
ترکیه: ۶۶، ۷۰، ۱۹۳، ۳۰۳
تروی، شاباتای: ۷۲
تقی زاده، حسن: ۱۶۲، ۱۶۹
تنقیه الابحاث (کتاب): ۴۰۶، ۶۲
تننای: ۲۰
تودولایی، بنیامین، سفرنامه ی بنیامین: ۳۰، ۳۳، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۲۹۳
توضیح المسایل (کتاب): ۲۸۶
تویسرکان: ۴۰۵
تیئوس: ۴۵
تیسفون: ۴۶

تیسفون: ۴۶

- دکارت، رنه: ۱۳۸، ۴۰۶
 دلال فر، آزالین: ۳۹۱
 دلانیا: ۲۴
 دلکش: ۲۷۴
 دلهره‌های جوانی (کتاب): ۲۶۷
 دلیجانی: ۲۶۶
 دلیجانی، رحمت‌الله: ۴۰۹
 دماوند: ۱۷۴، ۱۹۶، ۴۰۴
 دمشق: ۲۹۳
 دوازده قرن سکوت (کتاب): ۴۰۴، ۲۱
 دورا اورپرس: ۴۷
 دولارو، توماس: ۳۶۷
 دوهرن، شراکا: ۲۴۷
 دیاریکر: ۶۶
- ژ
 ژهابیان: ۳۷۳، ۳۱۰
- ز
 زابین: ۲۳۳
 زابین، ابرام: ۳۶۹
 زابیتسون: ۱۹۵
 زابینو: ۱۵۹
 زاتیسبونی: ۲۹۳
 زاشل: ۲۹۶
 زاشی: ۲۹۲
 زافانیل زاده: ۳۱۰، ۳۲۰، ۳۹۲
 زافانیلی: ۲۸۷
 زاغب (شاعر): ۸۷
 زاما: ۲۹۶
 زامت زاحل: ۲۲
 زاوآشی: ۵۳، ۴۰۲
 زاوینا: ۵۳
 راه زندگی (کتاب): ۲۶۴، ۴۱۰
 راهنمای راه کم‌کردگان (کتاب): ۴۰۷
 زایش سوم: ۲۶۱
 زبانی، ابراهیم: ۱۶۱
 زبانی، ربی حیم (پاک‌تیا): ۵۵
 زبیون: ۵۸
 زحمانی، محمد ابراهیم: ۱۳۳
 زحیم، اسحاق بن: ۳۲۲
 زخسار، شموئل: ۲۳۰، ۲۳۵
 زستگار، یعقوب: ۳۶۷
 رسول زاده، محمد امین: ۱۶۹
 رشت: ۱۰۷، ۱۶۰، ۳۳۰، ۴۰۸
 رشتی، موسی: ۱۸۱
 رشتی زاده: ۱۷۰
 رضائیه: ۲۴۹
 رمضانف: ۱۳۲
 زوایی، فرنکیس: ۳۲۹
 روبین: ۲۹۶
- روتچیلد، بارون: ۱۴۶، ۱۴۷
 رودبار: ۵۷
 روسیه: ۷۵، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۶۳
 روم، رومی، رومیان: ۴۴، ۴۹
 رومی (شاعر): ۸۶، ۱۲۱
 رهایی (روزنامه): ۴۱۱
 رهبر (روزنامه): ۲۶۵
 رهبر، شموئل: ۲۸۱
 ری (شهر): ۴۰۳
- ژ
 ژاخاهی: ۶۲
 ژبولون: ۲۹۶
 ژروپایل: ۲۰، ۲۱، ۲۲
 زند: ۶۸
 زندگی‌نامه‌ی استالین (کتاب): ۲۶۷
 زندگی‌نامه‌ی ناپلئون (کتاب): ۲۶۷
 زن روز (مجله): ۲۸۰
 زیر طاق (مجله): ۱۰۵، ۱۱۵
 زیلبرگ، ابراهیم: ۲۴۳
 زین‌الدین: ۶۲
- ژ
 ژورنال دو تهران (روزنامه): ۲۰۶
 ژوزفوس: ۲۹۱
 ژولین: ۴۶
- س
 ساپیر، ملیحه: ۱۵۵، ۲۳۵
 سارگون: ۴۲
 ساسانی، ساسانیان، سلسله، دوره: ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹
 ساسون: ۵۵، ۵۷، ۲۹۲، ۴۰۵
 سامره: ۲۱، ۲۴، ۲۶، ۴۰۳
 ساموئل: ۴۵
 ساموئل، هریت: ۳۰۷
 سانسو، جرسوم: ۵۰
 سبزووار: ۴۰۷
 سقز: ۲۸۰
 سراب: ۲۹۵، ۲۹۹
 سرپرستی، آتابالا: ۲۵۴
 سرح‌پت‌آشر: ۳۲۷، ۳۵۲، ۳۵۳
 سردار، علی: ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
 سردیس: ۲۲
 سرشار، سپهر: ۳۰۶
 سرشار، نجات: ۳۲۰
 سرشار، هما: ۳۸۰
 سرشار، هومن: ۱۷۲
- سرعین: ۲۶۴
 سرگذشت کاشان (کتاب): ۷۵
 سرمد، سعید: ۴۰۷
 سروی، سرور: ۱۵۸
 سروش آذران (آتشکده): ۴۸
 سهرار: ۲۸۳
 سعدالدوله: ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۴۰۷
 سعدی، گلستان سعدی: ۵۶، ۸۶، ۹۳
 سلجوقی، سلجوقیان: ۶۵
 سلطان سنجر: ۲۰
 سلطانیه: ۴۰۷
 سلوکی: ۱۷۸
 سلیمان: ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۲۸۷، ۲۹۰
 سلیم پور، طویی: ۲۳۳
 سمرقند: ۵۷، ۸۶، ۴۰۶
 سناخریب: ۱۷
 سنت پاول: ۲۹۱
 سنغری: ۲۸۲
 سنبلط: ۲۱، ۲۴، ۲۶
 سند (رویدخانه): ۲۰
 سنندج: ۱۰۷، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۸۰
 سورا: ۲۳۰، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸
 سوره: ۵۱، ۵۵
 سوروگین، آنتونین: ۴۲، ۵۴، ۹۶
 سوریه: ۱۹، ۴۴، ۴۷، ۱۲۷، ۱۹۳
 سوزانا: ۲۹
 سومر، سومری: ۱۸
 سونین، اسمیت: ۱۳۹، ۲۹۲
 سهیم، پروانه: ۳۹۵
 سهیم، هاید: ۱۷۲، ۲۷۹
 سهیم، یعقوب: ۳۷۴، ۳۹۰
 سیاست‌نامه (کتاب): ۶۵
 سیبری: ۲۳۳
 سید جوانی: ۳۸۷
 سیمان توف، ملامد: ۸۷، ۱۱۹، ۴۱۱
 سیمانی: ۱۵۹
 سیمانی، عزیزالله: ۴۱۲
 سین (خدای ماه): ۱۸
 سینا (صحرا، کوه): ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۳
 سینا، موشه: ۳۷۸
- ش
 شاپور: ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸
 شادزی، عماد: ۵۵
 شارین: ۷۴
 شافیتیم‌نامه (کتاب): ۷۷، ۴۰۵
 شالمون: ۲۵۸
 شانس: ۱۴۸
 شاه صفی، اول، دوم: ۷۰

شاه عباس، اول، دوم: ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۹۹، ۱۲۷، ۱۷۹، ۲۹۵، ۳۵۳
 شاهکارهای شیراز (کتاب): ۲۶۷
 شالوم، آشرین ابراهیم: ۴۱۲
 شالوم، مردخای: ۴۱۲
 شاهنامه، شاهنامه‌ی فردوسی: ۷۷، ۸۷
 شاتور (رود): ۳۰
 شایستری (مجتهد): ۲۸۸
 شفا: ۱۳۹
 شرقا، یوسف: ۴۰۷
 شفیقی: ۳۶۳
 شکیان: ۱۸۵
 شکیان، جسیکا: ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲
 سلمان‌نصر: ۱۷، ۴۰۳
 شلموئیت: ۲۱
 شلمون، عروس بن: ۱۳۶
 شلیما: ۲۴
 شمس: ۲۲۸
 شمس‌الدوله: ۶۶، ۴۰۷
 شمعون: ۲۹۶
 شمعی: ۱۷
 شموئل: ۲۹۶
 شموئل، الیشابین: ۴۰۶
 شموئل، امیر: ۴۱۲
 شور، ابی: ۲۳۵
 شوری: ۲۲۳
 شوش: ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۴۶، ۵۷، ۴۰۴
 شوشانی، حاجی‌الآزار: ۱۹۵
 شوشتر: ۳۰، ۳۱، ۴۶
 شوشندخت: ۲۴، ۴۰۵
 شوفت، داود: ۲۳۲، ۲۸۴
 شوفت، پیدی، خاخام: ۲۹۶، ۳۳۲
 شویان: ۲۷۷، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۵
 شهیاز (روزنامه): ۴۱۱
 شیراز: ۵۷، ۸۶، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۴۷، ۱۷۱، ۱۹۴، ۲۹۹، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۰۶
 شیرازی، آقاخان: ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۸۰، ۲۸۹
 شیرازی، آقاخان: ۴۱۲
 شیرازی، ابراهیم: ۴۱۲
 شیرازی، داودخان: ۴۱۲
 شیرازی، شاهین: ۲۹، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۴۰۷
 شیرمرد: ۳۱
 شیشبصر: ۲۰، ۲۱

شلتنیل: ۲۰
 شیمن، حکیم: ۴۰۷

ص

صاحب جان، خانم: ۱۲۸، ۱۲۹
 صادق ارشادی: ۱۴۵، ۱۷۷، ۱۸۶
 صالح: ۲۷۵
 صبا (ملکه): ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶
 صبح امید (مقاله): ۴۱۱
 صدای اسرائیل (رادیو): ۴۱۱
 صدای صلح (مجله): ۴۱۱
 صدقیا، زدکیا: ۱۷
 صفایی، ارسطو: ۱۳۶
 صفوی، صفویه، صفویان: ۶۳، ۶۹، ۹۸، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۷۹، ۴۰۳، ۴۰۶
 صمصام السلطنه: ۱۶۹۰
 صهیون: ۱۹
 صهیون (ماهنامه): ۲۴۰

ط

طاق نصرت: ۳۸۰
 طالع شمسی، توران: ۳۹۰
 طاموس، یعقوب بن یوسف: ۴۰۷
 طباطبائی، سید محمد: ۱۵۹
 طبرستان: ۵۷، ۶۲
 طیب زاده: ۱۴۵
 طلاسازان: ۲۶۶
 طوبی، آقاخان: ۴۱۲
 طوبی، موسی: ۴۱۲
 طوس (شهر): ۶۵
 طوسی، خواجه نصیرالدین: ۶۲، ۴۰۶
 طهماسب، اول، دوم: ۶۹، ۷۱، ۷۸
 طهماسب، قلی خان: ۷۵، ۷۷

ظ

ظفر السلطان: ۴۰۹

ع

عاشقیان، خاتون، ملوک، موسی، ویکتوریا: ۱۸۵، ۲۷۳، ۲۹۲، ۲۹۶
 عالم یهود (روزنامه): ۲۴۰، ۲۴۵
 عباس‌نامه (کتاب): ۷۲
 عباسی، عباسیان: ۵۸، ۶۱، ۶۵
 عبدالله، ملا: ۱۴۹، ۱۸۴
 عثمانی، عثمانی‌ها، عثمانیان: ۶۹
 عریستان: ۴۸، ۲۹۲
 عراق: ۳۵، ۳۰، ۶۳، ۹۰، ۱۳۷، ۱۹۳، ۲۴۵، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷

۲۸۳، ۴۰۳

عریان، یعقوب: ۲۶۶، ۴۱۲
 عزرا: ۲۲، ۲۷، ۴۰۴، ۴۰۷
 عزرا، میرزا آقا: ۴۰۰
 عزراخیان، عزیزالله: ۲۲۴
 عزرا نامه (کتاب): ۸۶
 عزریا: ۲۹
 عزیز زاده: ۳۹۰
 عزیزی: ۳۹۴
 عزیزی، عبدالله: ۱۷۹
 عشق و عشق (کتاب): ۲۶۷
 عطار (شاعر): ۸۶
 عطار زاده، پروین: ۱۷۲
 علی، علی بن ابی طالب: ۵۹، ۳۶۵، ۳۸۸
 عمر (خلیفه): ۶۱، ۹۷، ۱۴۱، ۱۷۲
 عمرام، هارون بن: ۶۱
 عمران، ابوموسی (الطفلیسی): ۴۰۵
 عمرانی (شاعر): ۷۷، ۷۹، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۴۰۶
 عیدگاه (مجله): ۱۱۸
 عیسویه: ۶۴، ۴۰۵، ۴۰۶

غ

غازان: ۶۵
 غزلیات (کتاب): ۴۰۶

ف

فخرالدوله: ۶۵، ۴۰۷
 فرات (رود): ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۴۶، ۵۱، ۵۵، ۴۰۷
 فرامرزی، عبدالرحمن: ۲۶۷
 فرانسه: ۷۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۳۶۹
 قراهان: ۲۹۵، ۳۰۲
 قرزایی، سیمون: ۴۰۸
 قهراد، بابای بن: ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۷، ۴۰۶
 فرهمند: ۲۶۶، ۲۸۶
 فرهود: ۲۶۴
 فرهوند: ۱۶۶، ۳۱۷
 فصیح (عید): ۲۶، ۱۵۱، ۱۹۳
 فیکنوریا: ۲۷۶، ۲۷۸
 فضل الله، رشیدالدین: ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۴۰۷
 فلاندن، اوژن: ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۴۱
 فلاویوس، ژوزف: ۲۹
 فلتون: ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۹
 فلسطین، فلسطینی: ۱۹، ۲۲، ۴۴
 ۴۶، ۵۳، ۱۴۶، ۱۹۳، ۲۲۷، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۶۵، ۲۶۹
 ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۸۶
 فوزیه: ۳۷۵

فیروزآباد: ۳۳۰، ۳۴۱

فیصل، والثر: ۱۳۷

فیلیپ، اول، دوم: ۷۰

فیناس، یعقوب بن: ۳۰۷

فیناس، یوسف بن: ۶۱

ق

قاجار، قاجاریه، قاجاریان: ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۴۰۲، ۴۱۲

قاجار، آقامحمدخان: ۱۳۷

قاجار، احمدشاه: ۲۳۵

قاجار، فتح علی شاه: ۱۴۱

قاجار، محمدشاه: ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۴۱

قاجار، محمدعلی شاه: ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷

قاجار، مظفرالدین شاه: ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۹۴

قاجار، ناصرالدین شاه: ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴

قادیشا: ۳۱۰

قاپلان: ۲۹۲

قانونی، رحیم: ۴۱۱

قاهره: ۲۹۳

قیار: ۴۸

قبه الخضر: ۱۲۵

قدسیان: ۲۸۶

قرائی، قرائیون، قرائیه: ۵۸، ۶۰، ۴۰۵، ۴۰۶

قزوین: ۳۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۳۰، ۴۱۱

قوام السلطنه: ۱۳۸، ۲۶۵

قم: ۱۵۵

قیدوشیم، منصور، سلیمان، یوسف: ۴۱۱

ک

کاتسوا، موشه: ۲۷

کاسروان، نصراله: ۱۰۶، ۳۳۳

کاشان: ۳۱، ۷۵، ۷۶، ۸۶، ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۹۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۴۰۷

کاشانی: ۲۵۶

کاشانی، حکیم هارون: ۱۳۹، ۴۰۶

کاشفی، جمشید: ۲۵۰، ۳۷۷، ۴۰۹

کاشی، موسی خان: ۴۰۹

کاشی، یعقوب: ۳۴۷

کارون (رود): ۳۰

کاملج (شهر): ۴۰۳

کافمن، سوزان: ۷۸، ۸۰، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۵

کامران، ابراهیم: ۴۰۹

کامروز، نوری: ۳۷۳

کامروز کهن، پروانه: ۳۰۴

کانادا: ۲۷۵

کاویان (مجله): ۲۶۷

کافن، رابی شموئل: ۲۷۴

کدیور، محسن: ۳۸۸

کراچی: ۲۳۸

کراسوس (شاه): ۲۲

کریلا: ۱۶۹

کرتیر: ۴۵

کرج: ۲۶۰

کرخه (رود): ۳۰

کرديستان: ۵۷، ۱۷۱، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۸۰، ۳۰۳

کردوانی: ۱۳۰

کرمانشاه: ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۹۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۳۰، ۳۴۰

کرمانی: ۱۷۱، ۲۴۹، ۲۹۵، ۲۹۹

کرمانی، میرزاآقاخان: ۱۵۸

کرمانی، ناظم الاسلام: ۱۵۸

کرمانیان، موسی: ۲۳۰، ۲۵۰، ۲۶۵، ۴۰۹

کریمیوکس، آدولف: ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۹۳، ۱۹۴

کروبی (آیه الله): ۳۸۷

کرمی: ۱۷۹

کریمه (شبه جزیره): ۷۰

کسرانیان: ۳۱۲

کشفی، ملیحه: ۲۴۱

کعب الاخیار: ۶۱

کلات: ۱۱۸

کمال الملک: ۱۸۷

کمبوجیه: ۳۰

کولپوتز: ۲۳۷، ۲۳۸

کوتال: ۳۶۸

کوروش، کوروش انشانی، فرمان: ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۹۰، ۹۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۸۱، ۲۹۱، ۳۵۹، ۴۰۳، ۳۶۵

کوکولو (غار): ۳۵۵

کومن، هارون: ۲۴۴

کهن: ۳۷۰، ۳۷۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۵، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰

ک

کابای: ۲۰۰، ۲۰۴، ۳۷۱

کابای، الیاس یاسی: ۲۳

کابریل: ۲۳۳، ۳۰۶

کالری هندی، فریر و آرشو آرتور. م:

ساکر: ۹۶، ۱۲۹، ۱۷۵، ۲۹۲

کائو: ۲۹۶

کائون، سعادیا: ۵۸

کائون یعقوب: ۶۱

کرجستان، کرجیان: ۶۹، ۷۰، ۱۶۷

کرجی، شوکت: ۳۳۱

کرگان: ۴۳، ۱۵۲

کروبر، مایرای: ۱۷

کرین والد: ۳۷۹

گفتار در روش به کارگیری عقل (کتاب):

۴۰۶، ۱۲۸

کلپایگان: ۲۷۴

گلستان (کاخ): ۳۸۱

گلیکمن، ربی اوز: ۵۱

گلین: ۱۵۵

گنج نامه (کتاب): ۷۷، ۹۲

گوینیو، آرتور: ۱۳۸

گیلان: ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۶۷

گیلغار: ۴۰۴

ل

لار: ۱۴۱

لاری، یهودا: ۴۰۶

لاه زار، حاجی: ۱۹۵

لاه زاری: ۱۳۸

لاه زاریان: ۲۳۵

لاوی: ۳۳۳

لبنان: ۲۹۳، ۴۸۶

لبنوت (مجله): ۴۱۲

لطف، بابایی بن: ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۷

۴۰۶

لطف اله، ملاآقا: ۱۲۰

لطف الله، ایرج: ۳۸۱

لنجان: ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۵۳، ۳۵۴

۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷

لوی: ۱۶۹، ۲۴۹، ۲۹۶

لوی، حبیب: ۱۰۵، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۶

۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۷۵

- لوی، حکیم عزیز: ۱۴۵
لوی، عزریا: ۱۲۲
لوی، رابی مناهم، خاخام: ۲۰۷، ۴۱۰
لوی، موشن: ۴۰۶
لوئب، لورنس: ۱۰۵، ۱۰۱، ۵۵، ۱۲۵، ۲۲۹، ۲۲۵، ۲۱۲، ۲۰۰
لوین، الیاس: ۱۳۰
لهستان: ۲۲۹، ۲۲۸
لیدیا: ۲۲
لیزا: ۲۲۳
لیوی، ملا محمد تقی: ۱۲۴
لیویان: ۱۲۴
- م
ماحوزا: ۴۶
ماد، مادی، مادی ها، زبان مادی: ۲۲، ۴۳
مارزوترا: ۴۰۵
ماری: ۱۵۵
مازندرانی، یعقوب: ۱۶۰
مازویی، میشل ام: ۶۹
ماشباه، هاروین: ۴۰۵، ۷۷
مال التکریمی، یعقوب بن: ۴۰۶
مانی: ۲۳۳، ۴۵
ماهان، علی بن: ۶۵، ۶۱
متحدہ: ۱۷۸
متوکل (خلیفہ): ۱۷۳
مجلسی، محمد باقر: ۹۹، ۱۳۷
مجلسی، محمد تقی: ۱۳۷
محبوبی، فرخ: ۴۱۰
محسن، خاخام ربی: ۴۱۱
محمد، محمد بن عبد الله، (پیامبر اسلام): ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۹
مختار، حکیم: ۱۳۹
مدیترانہ: ۲۲
مراذہور، داود: ۱۳۸
مردخای: ۱۷، ۲۰، ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۴، ۴۷، ۱۷۵، ۴۰۵
مردخای، یعقوب: ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
مردم (روزنامہ): ۲۶۵
مردوخ، مردوک: ۱۸، ۲۴، ۲۲
مرغزار، ناصر: ۹۱
مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران (کتاب): ۲۲۳
مروارید خانم: ۱۸۹
مروتی، نعمیا: ۱۹۶
مساچی: ۲۳۰
مستنصریہ: ۶۳
مستوفی، حمد الله: ۳۰
- مسعود میرزا: ۴۰۹
مسکو: ۷۰
مستن، ناصر: ۴۱۰
مشفق ممدانی: ۲۶۷
مشکین شهر: ۲۷۳
مشهد: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۱، ۲۳۰
مصباح زادہ، مصطفی: ۲۶۷
مصدق، محمد: ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۶۷، ۳۷۹، ۳۷۷
مصر، مصری، مصریان: ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۸۷، ۱۹۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۳
معبد سلیمان: ۱۸
معبد هارون: ۴۷
معلم، مرتضی: ۴۱۰
مقبولہ، منورہ: ۱۸۳
مقدسی: ۴۰۳
مک دونالد، الکساندر: ۱۵۰
مکعب زردشت: ۴۶
ملاحد، یعقوب: ۲۴۲، ۴۱۰
ملکا (رود): ۵۱
ملک شاه، جلال الدین: ۱۷۳
ملکی: ۲۱۴
ممسنی: ۳۱
ممفیس: ۲۳
مناشری: ۳۶۵
منتخب: ۱۳۹
مورین، ورا بی: ۶۹، ۷۸
موسی: ۸۳، ۸۷، ۱۷۸، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۸۵
موسایی، حیم: ۱۶۰، ۱۶۲
موسی خانی: ۱۴۲
موسی زادہ: ۲۸۲
موسی نامہ (کتاب): ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱
موسی نہاوندی، بنیامین بن: ۴۱۰
موشہ: ۳۰۱
موشہ، حکیم: ۱۹۵
مولداویا: ۳۰۳
مونوبازس: ۴۵
مہدی زادہ: ۱۴۷، ۱۸۳، ۲۲۸، ۳۷۲
مہر (مجلہ): ۲۶۷
مہرگان (مجلہ): ۲۶۷
میثاقیان: ۲۰۰
میثاقیہ: ۱۳۹
میرزا مسیح: ۱۵۵
میرعزری: ۲۲۳، ۲۴۴
- میرمحمد: ۲۱
میشائیل: ۲۹
میشائیل، بنیامین بن (آمینا): ۷۷، ۷۹، ۸۷، ۹۳، ۴۰۶
میمند: ۱۰۹، ۳۳۰
- ن
ناپلئون: ۱۴۷
نادرشاه (افشار): ۷۵، ۱۱۷، ۱۱۸
ناسی: ۱۱۹، ۱۳۷
ناسی، عبدالله: ۲۱۰
ناسی، عبدالله: ۴۱۱
ناصری، اسماعیل: ۳۸۹
نامدار، احمد: ۲۶۵
نامور، رحیم: ۴۱۱
ناویان: ۱۶۳
بنوپلصر: ۱۹
نیونئید: ۱۸، ۲۲، ۲۹
نبی طبری، اسحاق: ۴۱۲
نجات: ۲۰۰
نجات (مفتہ نامہ): ۲۳۷، ۲۳۸
نحمیا: ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶
نصیرالہیان: ۱۲۴
نظام الملک: ۶۵، ۶۶
نظامی (شاعر): ۸۶
نظر، آرمنون: ۲۹
نقایان: ۲۳
نفتالی: ۲۹۶
نرسہ: ۴۶
نطنز: ۲۸۲
نظریان: ۱۴۶، ۲۵۱
نعمان، مرتضی: ۲۵۶
نعیم، عزیزالله: ۲۳۷، ۲۳۸
نقریری گرگانی، یعقوب بن موسی: ۶۱
نقش رستم: ۴۲
نوائین: ۱۷۹
نوبری، علی: ۲۳۵
نوبندگان: ۳۱۰
نوح، ناسی بن: ۶۰
نورالله خان: ۳۲۷، ۳۷۶
نورمند: ۱۷۹، ۳۶۸
نوری، شیخ فضل الله: ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۱
نومی: ۳۳۰
نہاردا: ۵۱
نہاوند: ۱۹۳، ۲۱۹، ۲۸۲، ۳۳۰، ۳۳۵
نہاوندی، بنیامین بن موسی: ۶۰
نہای، حبیب الله: ۱۵۷
نہایہ الارب (کتاب): ۴۸
نہایی، امین، عنایت الله، حبیب الله، خلیل، روح الله: ۴۱۰

نه‌ورای: ۱۲۹، ۲۶۲
نه‌ورای، لقمان: ۱۷۱، ۲۳۰، ۲۶۰، ۴۱۱

نه‌ورای، مجید: ۴۱۱
نیپور (کتابه): ۲۵
نی داود، مرتضی خان: ۱۴۲، ۱۴۳، ۴۱۱، ۳۷۰

نی داود، موسی: ۴۱۱
نیسان (مجله): ۴۰۸
نیل (رود): ۲۷
نیک بخت: ۱۶۸
نیک بخت، فریاد: ۱۹۳
نیک روز، منوچهر: ۴۱۱
نیومارک، افرایم: ۵۷
نیوهاون: ۶۹

و

واتیکان: ۷۰
واعظ، سید جمال الدین: ۱۵۹
وان (شهر): ۲۴
وحید قزوینی، محمد طاهر: ۷۳
ورجاوند، پرویز: ۲۹
وشتی (ملکه): ۲۳
وقایع نامه‌ی کارملیت‌ها (کتاب): ۷۳
ورهران: ۴۶
ونوس: ۲۳
ویدرانکا: ۲۳
ویدن کرن، گنو: ۴۲

ه

هارون: ۸۷، ۳۰۷
هارون، حاجی سلیمان: ۲۸۳، ۳۷۵
هارون الرشید: ۱۷۲، ۶۱
هارونیان: ۳۷۰
هاریدیم: ۳۳۴
هاریدیم، یوسف: ۳۰۹

هاشمیه: ۶۴

هالیس (رود): ۲۲
هامان: ۴۴، ۴۰۴

هخامنشی، هخامنشیان، سلسله‌ی
هخامنشی، امپراطوری هخامنشی: ۱۷،
۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶،
۲۷، ۲۳، ۵۷، ۴۰۳، ۴۰۵
هرتسفلد: ۳۴

هریس (داود): ۱۲۶، ۱۹۰
هرقل حیم، داود ماشی: ۲۷۵
هلنا: ۴۵

هلنستی، هلنسیسم: ۴۷
همت: ۲۰۰

همدان: ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۴۱، ۵۷،
۱۰۷، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۴،
۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۲،
۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵،
۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۲،
۲۳۴، ۲۳۶، ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۸۱، ۲۹۱،
۲۹۲، ۲۹۳، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۴۳، ۳۵۹،
۳۹۶، ۴۰۰
هند، هندیان: ۲۰، ۴۸، ۱۱۹، ۱۲۲،
۲۳۸

هوشع، (یوشع): ۴۰۳
هیتلر: ۲۴۸، ۲۶۱
هیرکانیا: ۴۳
هیلا: ۶۳

هیلل، دیویدبث: ۵۷
هیرمند، میرآقا: ۱۷۴، ۳۹۳

ی

یادگار: ۲۳۰، ۳۷۲
یاشای، هارون: ۳۸۹
یاکو: ۱۲۹
یاوری، نکین: ۵۷
یائیر: ۱۷

یزد: ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۳۹، ۱۹۳،
۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۶،
۲۱۷، ۲۱۸، ۳۰۹، ۳۲۴، ۳۳۵

یزدگرد، اول، دوم: ۴۳، ۴۷، ۴۰۵
یساکار: ۲۹۶
یشیوا، ناتان علی: ۵۵
یدونیا: ۲۳، ۲۴

یرمیاہ: ۱۶۴
یعقوب: ۱۸، ۲۹۶، ۳۵۵
یعقوب، حکیم: ۱۲۹، ۱۸۰، ۱۸۲
یعقوب، ملا: ۱۲۸، ۱۲۹
یعقوبی، باشی خان: ۳۲۵
یگانه، محمد: ۳۶۷
یوتانعیم، عزیزالله بن: ۴۱۱
یوحنا: ۱۹۵

یوحنان: ۲۳
یوسف: ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۹۵، ۲۳۳،
۲۹۶، ۲۹۸، ۳۵۵
یوسف زادگان: ۳۷۹
یوسف زاده: ۲۸۷، ۳۹۰، ۳۹۵
یوسف طاولس، یعقوب بن: ۴۰۷
یوسف موسی، طلعت: ۲۹۴
یوشع: ۲۰، ۴۰۳

یونان: ۳۰۳
یونگ: ۲۹۱
یهودا: ۲۹۶، ۳۰۱
یهودا، یهودایی: ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳
یهودا، حاجی ملا: ۱۸۱
یهودا، یعقوب: ۱۶۵
یهودی، اسماعیل و آبا: ۳۰۱، ۳۰۲
یهودیہ: ۱۷، ۲۲، ۱۰۵، ۲۹۵، ۴۰۳
یهوزر: ۲۲
یهوصادق: ۲۰
یهوه: ۱۸، ۲۱، ۲۳
یهویاکین: ۱۷، ۱۹